

مسئله



بحث اقتصادی مردم

مروری بر الگوها و تجارب مردمی‌سازی اقتصاد در ایران و جهان

با گفتار و نوشتار:

محمد منان رئیسی، روح‌الله ایزدخواه، عبدالحمید واسطی، مرتضی فرهادی، احسان دادخواه، یاسین کیخا، علی نعمتی
سیدمحمد حسینی‌فرد، سیدعقیل حسینی، سیدامیرحسین کمالی تقوی، وحید ارشدی، سعید سیدحسین زاده، هاشم سوداگر،
حمیدرضا مقصودی، محسن باقری، علی سعیدی، محسن خاکی، رضا تنهایی مقدم، احمدعلی یوسفی، محمدهادی الماسی، علی مصطفوی و...



رایگان دریافت کنید

خانه اندیشه‌ورزان منتشر کرد:

اقتصاد مردمی، صورت‌بندی تازه‌ای از عدالت اقتصادی است؛ راهی برای بازگرداندن مردم به جایگاه صاحب‌اختیار در تولید، مالکیت، تصمیم‌گیری و بهره‌مندی. این رویکرد، نه یک راه‌حل مقطعی یا نسخه‌ای مکمل، بلکه تلاشی است برای بازسازی بنیادهای اقتصادی بر محور مشارکت جمعی، نهادهای مردمی و توزیع قدرت در سراسر زنجیره‌های ارزش.



همکاری و حمایت از گروه نشریات جامعه اندیشکده‌ها:
lttnews2020@gmail.com

ماهنامه معلم

مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵

بحث اقتصادی مردم

مروری بر الگوها و تجارب مردمی سازی اقتصاد در ایران و جهان

صاحب امتیاز: خانه اندیشه ورزان

سر دبیر: فاطمه مرتضوی

اندیشکده مسئول: اندیشکده رصد

دبیر تخصصی: سعید سید حسین زاده

اتاق فکر مسئله:

یاسر جلالی منش، روح الله هنرور و نوید نظری

مدیر هنری: رضا دولت زاده

صفحه آرایی: امیر محمد لاجورد

اندیشه ورزان:

محمد منان رئیسی، روح الله ایزدخواه، عبد الحمید واسطی، مرتضی فرهادی، احسان دادخواه، یاسین کیخا، علی نعمتی، سید محمد حسینی فرد، سید عقیل حسینی، سید امیر حسین کمالی تقوی، وحید ارشدی، سعید سید حسین زاده، هاشم سوداگر، حمید رضا مقصودی، محسن باقری، علی سعیدی، محسن خاکی، رضا تنهایی مقدم، احمد علی یوسفی، محمد هادی الماسی، علی مصطفوی، مجتبی حسینی، احمد زارعان، احسان سلطانی گردفرامری، محمد رضا آرام، عبد الحمید واسطی، مرتضی درخشان، نبی امیدی، احسان دادخواه، معصومه ندیری، حسام عزت آبادی، مرتضی ضرغام افشار، علی کشوری، سعید نوری کرم، امیر علی وطن دوست باجگیران، امیر حسین حسینی فیروزکلائی، محسن باقری، جابر ابوزاده، محمد حسن نحوی

اصلا



خانه اندیشه ورزان

آدرس: خیابان انقلاب، بین خیابان ولی عصر عج و برادران مظفر شمالی، پلاک ۹۰۷

راه ارتباطی: itnews2020@gmail.com

درباره مجله

مسئله، بستر تبیین و ترویج موضوعاتی است که در بطن سیاست‌گذاری عمومی و عرصه‌های تخصصی حکمرانی جای دارند. با رویکردی موضوع محور، هر شماره به واکاوی یکی از مسائل سیاستی می‌پردازد و آن را از زوایای چندانگانه، در پرتوی تحلیل‌های تخصصی و خوانش‌های متکثر به نظاره می‌گذارد. تحقق این مهم، با مشارکت حد اکثری اندیشکده‌های تخصصی ممکن شده است که مسئله را نه یک پروژه بلکه فرصتی برای حضور در عرصه عمومی می‌بینند.

خانه اندیشه‌ورزان در مسئله، نه سفارش‌دهنده است و نه بازنشرکننده، بلکه نقش خود را در مقام حامی تعریف کرده است؛

سرمقاله

راهبرد نوین مردمی‌سازی اقتصاد برای جهش تولید و عدالت

دکتر سعیدسید حسین زاده..... ۴

فصل یکم:

جنگ و مردمی‌سازی اقتصاد؛ از معجزه دفاع تا جهاد نوین

از جنگ تا جهاد بازسازی | گفت‌وگو با دکتر روح‌الله ایزدخواه..... ۱۴

امپراتور ژاپن و معجزه جهاد سازندگی؛ الگویی برای مردمی‌سازی اقتصاد | محمدهادی الماسی..... ۱۸

دفاع مقدس؛ الگوی مردم‌پایه برای اقتصاد مقاومتی | گفت‌وگو با دکتر مجتبی حسنی..... ۲۱

از پادگان تا محله؛ امنیت مردم‌پایه در مکتب شهید سلیمانی | دکتر احمد زارعان..... ۲۵

احیای الگوی حساب ۱۰۰ امام خمینی (ره) | سعید سیدحسین زاده..... ۲۸

مسکن به‌دست مردم؛ ضرورت تمدنی مردمی‌سازی اقتصاد | گفت‌وگو با دکتر سیدمنان رئیسی..... ۳۴

فصل دوم:

مردمی‌سازی در تمدن اسلامی–ایرانی؛ احیای سنت‌های یاریگری

از واره تا قنات؛ تمدنی که بر شانه‌های همیاری ساخته شد | گفت‌وگو با دکتر مرتضی فرهادی..... ۳۸

مردمی‌زدایی از اقتصاد ایران | گفت‌وگو با حجت الاسلام دکتر محسن خاکی..... ۴۲

تجارت مردم‌پایه در سیره نبوی؛ الگویی برای مردمی‌سازی اقتصاد | گفت‌وگو با حجت‌الاسلام احسان سلطانی گردفرامرزی..... ۴۵

فقرزدایی با نَفَس مردم؛ تکافل اجتماعی و مکانیسم‌های مردمی رفع فقر در اسلام | گفت‌وگو با دکتر محمدرضا آرام..... ۴۸

اقتصاد در سایه محبت؛ اربعین و الگوی نابازار | گفت‌وگو با دکتر علی سعیدی..... ۵۲

انقلاب نان در خانه | حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحمید واسطی..... ۵۵

وقف، پیشران بخش سوم اقتصاد در تمدن اسلامی | گفت‌وگو با مرتضی درخشان..... ۵۷

فصل سوم:

الگوهای تولید و مردمی‌سازی؛ از مقیاس انسانی تا خوشه‌های صنعتی

اقتصاد به‌مقیاس انسان | دکتر سعید سیدحسین زاده..... ۶۲

از «کوچک زیباست» تا «بزرگ زیباست» | دکتر سعید سیدحسین زاده..... ۶۵

راز مایتسلندهای آلمان برای اقتصاد مردمی ایران | گفت‌وگو با دکتر نبی امیدی..... ۷۰

صنعت بدون دودکش؛ الگوی تولید غیرکارخانه‌ای و مردمی‌سازی اقتصاد | سعید سیدحسین زاده..... ۷۳

نابازار و قدرت سه صفر؛ الگوی «تولید به سبک ۴۳» | گفت‌وگو با دکتر احسان دادخواه..... ۷۸

تعاونی فراگیر | دکتر احمدعلی یوسفی..... ۸۰

حامی اندیشکده‌ها و اندیشه‌ورزانی که دغدغه ارتقای گفت‌وگوهای راهبردی در حوزه‌های تخصصی خود را دارند و در پی آن‌اند که ادبیات نظری و کاربردی آن حوزه را غنا بخشند. اندیشه‌ورزان و اندیشه‌وران، با ارائه پیشنهادهای محتوایی و اتکا بر ظرفیت‌های درونی اندیشکده‌های خود، همکاران اصلی این مجله‌اند؛ و خانه با افتخار و اعتماد به قابلیت‌های ایشان، هر شماره از مسئله را به دغدغه یک اندیشکده می‌سپارد.

غایت مسئله، یکم چرخش آرا و نظرات در زیست‌بوم اندیشه‌ورزی و سیاست‌پژوهی و دوم توانمندسازی کنش‌گران اندیشه و فراهم‌آوری فرصتی برای مشق ترویج و تقویت زبان سیاست‌گذاری است؛ تلاشی برای آن‌که افکار سیاستی، پیکره و پویش یابند و تحلیل‌های تصمیم‌ساز، پژواک و پرتو.

تعاونی‌ها؛ راهکار بخش سوم برای مردمی‌سازی اقتصاد | معصومه ندیری، حسام عزت‌آبادی‌پور و محمدتقی ضرغام افشار..... ۸۴

مردمی‌سازی اقتصاد با نسخه‌های غربی ممکن نیست | گفت‌وگو با حجت‌الاسلام علی کشوری..... ۸۷

پالایشگاه‌های کوچک‌مقیاس | سعید نوری کرم..... ۹۰

معادن کوچک‌مقیاس؛ حلقه گمشده مردمی‌سازی اقتصاد و رونق تولید در ایران | گفت‌وگو با امیرعلی وطن‌دوست باجگیران..... ۹۳

خودروی مردم‌پایه | امیرحسین حسینی فیروزکلائی..... ۹۷

دموکراسی اقتصادی | تهیه و تنظیم: سعید سیدحسین زاده..... ۱۰۱

از دموکراسی توده‌ای تا اقتصاد انسانی | گفت‌وگو با دکتر رضا تنهایی‌مقدم..... ۱۰۵

الگوی پیشرفت مردم‌پایه | دکتر یاسین کیخا..... ۱۱۰

فصل چهارم:

حکمرانی مردمی منابع طبیعی؛ مدیریت انفال به‌دست ذی‌نفعان

نهاد اجتماع و ظرفیت‌های مغفول آن در مردمی‌سازی اقتصاد | دکتر سیدمحمد حسینی‌فرد..... ۱۲۰

از کدخدا تا قنات؛ تجربه تمدن اسلامی در مردمی‌سازی اقتصاد..... ۱۲۵

داچاهای روسیه | دکتر سعید سیدحسین زاده..... ۱۲۹

از کمون تا کارخانه؛ روایت چین از مردمی‌سازی اقتصاد | گفت‌وگو با دکتر حمیدرضا مقصودی..... ۱۳۲

مدیریت مراتع در ساختار طایفه‌ای | گفت‌وگو با دکتر محسن باقری..... ۱۳۵

نظام تولید خانواده‌محور در کشاورزی ایران؛ الگویی مغفول برای مردمی‌سازی اقتصاد | دکتر هاشم سوداگر..... ۱۳۹

الگوی عملیاتی اقطاع و واگذاری منابع؛ راهی به‌سوی اقتصاد مردمی | حجت الاسلام جابر ابوزاده..... ۱۴۵

فصل پنجم:

نقد الگوهای رایج؛ عبور از نئولیبرالیسم به‌سوی انسان مقاوم

از بانک تا نان، از نفت تا مدرسه | در گفت‌وگو با دکتر علی نعمتی..... ۱۵۰

انسان مقاوم دربرابر انسان اقتصادی | دکتر سیدعقیل حسینی..... ۱۵۷

مردم‌سالاری اقتصادی دینی و ضرورت تحول در صندوق‌های سرمایه‌گذاری | گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدحسن نحوی..... ۱۵۹

از پروژه تا مردم | دکتر وحید ارشدی..... ۱۶۲

مردمی‌سازی اقتصاد؛ از ابرشرکت‌سالاری تا خانه‌های مولد | گفت‌وگو با مهندس سیدامیرحسین کمالی تقوی..... ۱۶۴

از خرافه درآمدی تا محرومیت‌زدایی مشارکتی | گفت‌وگو با دکتر علی مصطفوی..... ۱۶۶

فصل ششم:

نقشه راه مردمی‌سازی اقتصاد؛ از الگوهای تمدنی تا تجارب جهانی

..... ۱۶۹



بحث اقتصادی مردم

راهبرد نوین مردمی‌سازی اقتصاد برای جهش تولید و عدالت



دکتر سعیدسید حسین‌زاده

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد و مدیر اندیشکده رصد

● از بحث سیاسی تا بحث اقتصادی؛ مبانی اندیشه مردمی‌سازی در کلام رهبران انقلاب

تحقق اقتصاد مردمی در منظومه اندیشه‌ای انقلاب اسلامی، فراتر از یک سیاست مقطعی یا صرفاً «خصوصی‌سازی» به معنای متعارف آن است. این راهبرد به معنای بازتعریف بنیادین عاملیت، ماموریت و هویت اتحاد جامعه در تعیین سرنوشت اقتصادی کشور و توزیع عادلانه قدرت و ثروت است. ما نیازمند طراحی بومی براساس محدودیت‌ها و فرصت‌های نهادی ایران هستیم تا از تله الگوهای وارداتی که مردم را به حاشیه رانده‌اند، رهایی یابیم. این مفهوم ریشه در سه لایه بنیادین دارد: آموزه‌های دینی درباره «خلافت انسان بر زمین»، تجربه عینی دفاع مقدس هشت ساله و جنگ رمضان که کارآمدی «حضور مردم در میدان» را اثبات کرد، و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که بر «مردمی‌بودن» تأکید می‌ورزد.

رهبر شهید انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای در سال‌های متمادی، بارها بر این اصل حکیمانه تأکید فرموده‌اند:

این هنر امام بود؛ این هنر امام بزرگوار بود؛ صحنه را داد دست صاحبان کار؛ چون کشور صاحب دارد. در دوران طاغوت می‌گفتند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ شاه؛ درحالی‌که او یک انگل و سربار و زیادی در کشور بود، نه صاحب کشور؛ صاحب کشور مردمند؛ بله، کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ مردم. کار وقتی دست خود مردم سپرده شد -که صاحبان کشورند، صاحبان آینده‌اند- آن‌وقت

کارها به سامان خواهد رسید. تدبیر مسئولان در هر برهه‌ای از زمان در دوران جمهوری اسلامی، باید این باشد؛ کارها با تدبیر، با برنامه‌ریزی، با ملاحظه همه ظرایف و دقایق در اختیار مردم گذاشته بشود؛ آن‌وقت کارها پیش خواهد رفت. ما هم از اول انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محول به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و روسا و مانند این‌ها قرار دادیم، کار متوقف مانده است. نمی‌گوییم حالا همیشه هم متوقف مانده اما غالباً یا متوقف یا کند [شده]؛ اگر متوقف نمانده است، کند پیش رفته است. اما کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می‌برند. (۱۳۹۳/۱۱/۲۹)، بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی)

ایشان اقتصاد مردمی را یک ضرورت انقلابی می‌دانستند؛ چراکه تحقق «جهش تولید» و «عدالت اجتماعی» بدون حضور فعال و نقش‌آفرینی مستقیم مردم در عرصه اقتصاد ممکن نیست.

در امتداد این نگاه، رهبر جدید انقلاب حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، با تأمل در تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی، با اشاره به یکی از برجسته‌ترین هنرهای حضرت امام خمینی (ره) و نیز رهبر شهید انقلاب، فرمودند:

«ازجمله هنرهای رهبر شهید و سلف کبیر ایشان، واردکردن مردم در همه عرصه‌ها و بصیرت و آگاهی‌دادن مستمر به ایشان، و در مقام عمل تکیه بر نیروی آنان بود. ایشان این‌طور معنای حقیقی جمهور و جمهوریت را فعلیت

بخشیدند و از عمق جان هم به آن معتقد بودند. اثر واضح این مطلب در این چند روزی که کشور بدون رهبر و بدون فرمانده کل قوا بود، دیده شد. بصیرت و هوشمندی ملت بزرگ ایران در واقعه اخیر و پایمردی و شجاعت و حضورش، دوست را به تحسین و دشمن را به حیرت واداشت. این شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت کردید. ایشان همچنین در پیام خود به مناسبت چهلمین روز شهادت رهبر فقید انقلاب با اشاره به تحول عظیم ملت ایران پس از شهادت رهبرشان، به مفهوم «بعثت امت» اشاره فرمودند:

«چهل شب و روز است که خداوند متعال پیشوای این امت را به میقات خود فراخوانده؛ اما این بار برخلاف آنچه در عصر کلیم‌الله رخ داد، اصحاب رهبر شهید و امت او برای اقامه حق و مقابله با باطل مبعوث شدند و چون کوه‌های استوار در برابر سامری و گوساله‌اش ایستادگی کرده و همچون گدازه‌های آتشین بر سر متجاوزان و فرعونیان فرود آمدند» بنابراین ازمنظر رهبر جدید انقلاب اسلامی، یکی از بزرگ‌ترین هنرهای رهبر شهید «تکیه بر مردم و مبعوث کردن آنان» است. اما این «بعثت» محدود به عرصه سیاست و نظامی‌گری نبوده است؛ در دفاع مقدس، جهاد سازندگی و عرصه‌های عمرانی نیز مردم معجزه آفریدند. اکنون در طلیعه تمدن اسلامی نوین، نوبت به «بعثت اقتصادی مردم» رسیده است. باید بسترهای لازم فراهم شود تا مردم، به مثابه خلیفه‌الله در زمین، خود متولی تولید، توزیع و بهره‌مندی شوند و از جایگاه مصرف‌کننده یا مزدور دیگران خارج شوند.

● خलाهای ادبیات موجود و ضرورت بحث

شماره دوم فصلنامه مسئله با عنوان «اقتصاد مردمی ۱» به «مروز نظام‌مندمطالعات اقتصاد مردم‌بنیان» اختصاص داشت. در آن شماره، با بررسی ۸۳ مطالعه علمی منتشرشده در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳، تصویری کلان از وضعیت پژوهش‌های این حوزه ترسیم شد. نتایج این مرور نظام‌مند نشان داد که مطالعات موجود در سه دسته کلی قابل طبقه‌بندی هستند: «حکمرانی، سیاست‌گذاری و اجرا» (۴۰ مطالعه)، «مطالعات نظری و بنیادین» (۱۹ مطالعه) و «تجربه‌نگاری و الگوهای داخلی و خارجی» (۲۴ مطالعه). تحلیل محتوا نشان داد که می‌توان آن‌ها را براساس سه سوال ریشه‌ای «چیستی»، «چرایی» و «چگونگی» اقتصاد مردمی دسته‌بندی و نقد کرد.

نقد‌های وارد بر ادبیات موجود، راهگشای مسیر پیش روی خواهد بود. در حوزه «چیستی»، اصلی‌ترین نقد، فقدان یک تعریف جامع، مانع و مورد اجماع از اقتصاد مردمی است. در حوزه «چرایی»، نیاز به ارائه توجیهات عمیق‌تر عقلی، علمی و تجربی احساس می‌شود. در حوزه «چگونگی»، اختلاف‌نظرها و چالش‌های اجرایی بیشتر است. شماره حاضر فصلنامه با هدف پاسخ به بخشی از این خلاها، به‌سراغ «تجارب داخلی و خارجی مردمی‌سازی اقتصاد» رفته است. تجربه‌نگاری، به‌ویژه در حوزه چگونگی، می‌تواند چراغ راهی برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران باشد. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل تأمل در پنج پرونده کلیدی است که هر یک ابعاد متعددی از این مفهوم گسترده را پوشش می‌دهند:

پرونده اول:

جنگ و مردمی‌سازی اقتصاد؛ از معجزه دفاع تا جهاد نوین

این پرونده به بررسی این حقیقت می‌پردازد که چگونه بزرگ‌ترین بحران‌های امنیتی تاریخ معاصر ایران، با تکیه بر ظرفیت‌های بی‌پایان مردم به فرصتی برای نهادسازی تبدیل شدند. در این بخش، دلالت‌های مستقیم دفاع مقدس برای «اقتصاد مقاومتی» و نقش حیاتی «امنیت مردم‌پایه» بررسی می‌شود. همچنین دلالت‌های نهاد‌های برآمده از انقلاب اسلامی و جنگ ازجمله بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و جهادسازندگی برای بازسازی اقتصادی کشور ازجمله در حوزه سازندگی و ساخت مسکن مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) سطح میانی اقتصاد و حکمرانی زنجیره‌ای

دکتر روح‌الله ایزدخواه، نماینده مجلس و پژوهشگر سیاست صنعتی، در گفت‌وگو با فصلنامه، بر ضرورت فعال‌سازی سطح میانی اقتصاد تاکید می‌کند. او معتقد است اقتصاد ایران ناخواسته دچار دوگانه «کلان» (سیاست‌های پولی و مالی) و «خرد» (مدیریت بنگاه) شده است؛ درحالی‌که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، لوکوموتیو پیشرفت فناوری و توسعه صنعتی همین سطح میانی –یعنی سطح زنجیره و صنعت– است. به باور او، بازسازی کشور پس از بحران‌ها نیازمند فرمان جهاد دوم است. اما نه جهادی با بروکراسی متمرکز، بلکه «حکمرانی زنجیره‌ای» و اتصال تولیدکنندگان خُرد

به بازار. مفهوم «زنجیره ارزش» به‌جای تمرکز صرف بر محصول نهایی، و ضرورت تقویت نهاد‌های واسط میان مردم و دولت، از دیگر محورهای این گفت‌وگوست. ایشان تاکید می‌کند که اگر ماموریتی روشن و هویت‌بخش به مردم واگذار شود، همان معجزه دفاع مقدس در عرصه اقتصاد نیز رخ خواهد داد.

ب) تجربه جهاد سازندگی؛ «رسم جهاد» و نگاه امپراتور ژاپن

تجربه دفاع مقدس و جهاد سازندگی نشان داد که وقتی جنگ توسط خود مردم اداره شد، نهادهایی چون بسیج و جهاد سازندگی فراتر از یک سازمان اداری، به بستری برای رشد انسان‌ها تبدیل شدند. در آن دوران، هر جهادگر در محدوده ماموریت خود «یک‌پا رئیس‌جمهور» بود و این اعتماد به مردم، معجزات مهندسی بزرگی را رقم زد؛ از پل بعثت تا جاده‌های دسترسی به روستاهایی که حتی روی نقشه ثبت نشده بودند. کتاب «رسم جهاد» به روایت مهندس حسینعلی عظیمی (از پیشکسوتان جهاد سازندگی)، نشان می‌دهد که جهاد سازندگی چگونه نهادی فراتر از سازمان اداری شد. بچه‌های جهاد تعداد بسیار زیادی روستا را کشف کردند که اسم آن‌ها حتی روی نقشه‌ها نبود. امپراتور ژاپن در دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی پرسید: چطور جهاد سازندگی توانست در مدت کوتاهی، مردم مناطق محروم را با خود همراه کند و بسیاری از آن مناطق را

توسعه دهد؟ پاسخ در همان «واگذاری ماموریت» و «انسان‌سازی همراه با سازندگی» نهفته بود. از نظر جهادی‌ها مهم‌ترین عنصر در سازندگی، انسان است؛ با ایمان، دانش، بصیرت و همت.

ج) تجربه دفاع مقدس؛ الگویی مردم‌پایه از اقتصاد مقاومتی

دکتر مجتبی حسنی به بررسی عوامل موثر بر حضور حداکثری مردم در دوران هشت سال دفاع مقدس و دلالت‌های آن برای اقتصاد مقاومتی پرداخته است. ایشان با تحلیل مدل تاثیرپذیری عوامل مختلف مانند رهبری امام خمینی (ره)، روحانیت، خانواده، مسئولین، مساجد و بسیج، و رسانه، نشان می‌دهد که چگونه ایمان و باورهای دینی همراه با ساختارهای جهادی توانست ملت ایران را به صحنه دفاع بکشاند. وی تاکید می‌کند که برای حضور مردم در عرصه اقتصاد، نیازمند «تفکر جهادی» و «ساختار جهادی» هستیم که ریشه در دین و باورهای انقلابی دارد. در این مصاحبه، ضمن تحلیل دو رویکرد فعالانه و منفعلانه در برابر تحریم‌ها، مولفه‌های موثر از طرف مردم و مسئولان در دفاع مقدس تبیین شده و راهکارهایی برای به‌کارگیری این مولفه‌ها در تحقق اقتصاد مقاومتی ارائه می‌شود.

ج) امنیت مردم‌پایه در مکتب شهید سلیمانی

دکتر احمد زارعان عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع) به مفهوم «امنیت مردم‌پایه» در مکتب شهید سلیمانی می‌پردازد و استدلال می‌کند که اقتصاد مقاومتی بدون امنیت پایدار ممکن نیست؛ امنیتی که توسط مردم تولید شود، بسیار ارزان‌تر و ماندگارتر از امنیت پلیسی است. درمقابل «امنیت رژیم‌پایه» که دولت‌ها کارگزار انحصاری امنیت‌اند، امنیت مردم‌پایه بر نقش اساسی مردم و گروه‌های اجتماعی در تولید امنیت تاکید دارد. شهید سلیمانی با بسیج «سرمایه اجتماعی سرگردان» و «ترمیم سرمایه اجتماعی آسیب‌دیده» در عراق (در قالب حشدالشعبی) و سوریه (در قالب دفاع وطنی)، ثابت کرد که امنیتی که توسط مردم تولید شود، ارزان‌تر، ماندگارتر و عمیق‌تر است. در استان‌های جنوب شرقی نیز نیروهای محلی و ریش‌سفیدان طوایف، الگوی موفق‌ی از این امنیت مردم‌پایه ارائه دادند. تجربه دفاع مقدس (بسیج مستضعفان) نخستین تجربه میدانی از کارآمدی این رویکرد بود.

د) مردمی‌سازی مسکن و الگوی حساب ۱۰۰ امام خمینی

در حوزه مسکن، الگوی «حساب ۱۰۰ امام خمینی» (با محوریت بنیاد مسکن) تجربه‌ای سه‌وجهی از مردمی‌سازی را نشان می‌دهد: تامین مالی مردمی، واگذاری زمین رایگان و ساخت مشارکتی. دکتر سیدمنان رئیسی معتقد است مسکن ملموس‌ترین حوزه برای مردمی‌سازی است، اما باید دولت از نقش تصدی‌گری خارج شود و نقش تسهیل‌گر را بپذیرد تا این بخش از سوداگری نجات یابد.

پرونده دوم:

مردمی‌سازی در تمدن اسلامی–ایرانی؛ احیای سنت‌های یاریگری

این پرونده به ریشه‌های کهن مشارکت در ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که «مردمی‌سازی» بازگشت به تمدنی است که بر شانه‌های همیاری بنا شده بود. همچنین در این پرونده، روندهای تاریخی مردمی‌زدایی از اقتصاد ایران بررسی شده و به برخی نهادسازی‌های اسلامی برای ایجاد ساختار مردمی‌سازی در اقتصاد اشاره می‌شود ازجمله الگوی تکافل اجتماعی و زیارت اربعین. مردمی‌سازی تولید نان به‌عنوان نمونه‌ای از کالاهای اساسی و نیز مردمی‌سازی تجارت در سیره نبوی (ص) پایان‌بخش مباحث مطرح‌شده در این پرونده است.

الف) انسان‌شناسی یاریگری؛ نهادهای «واره» و «قنات»

دکتر مرتضی فرهادی، پدر علم انسان‌شناسی یاریگری ایران، با معرفی نهادهایی چون «واره» سنتی زنان عشایر در فرآوری شیر، بُنه (سازوکار همیاری در کشاورزی) و مدیریت قنات، اثبات کرد که ایران یکی از بزرگ‌ترین زادگاه‌های تعاون و همکاری در جهان است. او هشدار می‌دهد که جایگزینی چاه عمیق به‌جای قنات، نه صرفاً تغییر فناوری، بلکه نابودی حکمرانی بومی آب و فرهنگ قناعت و اعتماد متقابل بوده است. به باور او، قنات فقط یک سازه آبی نیست، بلکه یک شیوه حکمرانی مبتنی بر اعتماد، همکاری و عدالت در تقسیم آب بوده است. همچنین نظام‌های سنتی «ک‌خدایی»، مدیریت آب و کشاورزی و نظام تحکیم (داوری) ازجمله دیگر نظام‌های سنتی در تمدن اسلامی–ایرانی است که چارچوب مردمی‌سازی را در این تمدن شکل می‌دادند.

ب) روند تاریخی مردم‌زدایی از اقتصاد

دکتر محسن خاکی، روند تاریخی «مردم‌زدایی از اقتصاد ایران» را کالبدشکافی می‌کند. به باور او، این ریشه‌ها به دوران قجار و قراردادهای استعماری (رویتزر، رژی) بازمی‌گردد که دولت را از منابع داخلی بی‌نیاز و به خارج وابسته کرد. در دوره پهلوی، نفت دولت را از مردم مستقل ساخت و اصلاحات ارضی، نهاد‌های کهن همکاری همچون «بنه» در روستاها و «واره» در عشایر را نابود کرد و آن‌ها را با نظام‌های وابسته و مونتاژی جایگزین ساخت. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی نیز نفوذ «مکتب نیاوران» (جریان‌های فکری ترویج‌کننده نئولیبرالیسم بومی‌شده) مسیر را به‌سوی خصوصی‌سازی‌های خاص و تضعیف خدمات عمومی تغییر داد. او «هفت موتور تولید تبعیض» (پول و بانک، مالکیت‌های طبیعی، نظام حقوق و دستمزد، امتیازات انحصاری، تشکل یابی، مالیات و بازتولید اجتماعی) را معرفی می‌کند و معتقد است بدون مقابله با این هفت موتور امکان مردمی‌سازی اقتصاد میسر نیست.

ج) الگوی تکافل اجتماعی و تجربه اربعین

دکتر محمدرضا آرام مولف کتاب «نظام‌سازی برمبنای تکافل اجتماعی»، به بررسی الگوی تکافل اجتماعی به‌عنوان یک سازوکار مردمی برای فقرزدایی پرداخته است. از آنجا که

انسان‌ها در حالت کلی با هم زندگی می‌کنند، اتفاقات ناگوار اطراف ما اساساً مشکل همگی ماست و رفع آن وظیفه و مسئولیت همگانی است. براساس میزان علقه‌ها، وابستگی‌ها و مسئولیت‌پذیری‌های متقابل، نهادهای موضوع تکافل شامل خانواده، خویشاوندان، عشیره، همسایه، دوستی، برادری و ولایت طبقه‌بندی می‌شوند. این نهادها که براساس تراحم، تعاون، عدالت، احسان و ایثار شکل گرفته‌اند، می‌توانند پیش از هرگونه مداخله دولتی، نیازهای افراد را تامین و از سقوط آنان به ورطه فقر جلوگیری کنند. در این الگو، نقش دولت نه جایگزینی این نهادها، که تقویت و تکمیل‌کنندگی آن‌هاست. تجربه کشور عراق در ایام اربعین، نمونه‌ای موفق از کارآمدی این رویکرد در عمل است. دکتر علی سعیدی تبیین می‌کند که اربعین چگونه منطق سودمحور بازار را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که «محبت» می‌تواند مبنای یک نظم اقتصادی برکت‌محور باشد؛ نظمی که در آن موکب‌داران رقابت سوداگرانه ندارند و نان و خرما بدون قیمت‌گذاری مبادله می‌شود. این تجربه، الگویی برای اقتصاد همبستگی مبتنی بر ارزش‌های غیرمادی ارائه می‌دهد.

د) وقف به‌عنوان بخش سوم اقتصاد

دکتر مرتضی درخشان، وقف را به‌عنوان بخش سوم اقتصاد (در کنار دولت و بازار خصوصی) معرفی می‌کند؛ نهادی که قرن‌ها پیش از شکل‌گیری نظریه‌های مدرن، در جامعه اسلامی برای جبران ناکارآمدی‌های دولت و بازار به‌کار گرفته می‌شد. وی با مرور تجربه تاریخی وقف در ایران و جهان، به کارکردهای این نهاد در توسعه شهری، ایجاد سرمایه اجتماعی، تمرکززدایی از دولت و پایداری مالی بلندمدت اشاره می‌کند. درعین حال، چالش‌های امروز موقوفات ایران مانند بهره‌وری پایین، مدیریت غیرحرفه‌ای و عدم تطابق کاربری‌ها با نیازهای روز را بررسی می‌کند و راهکارهایی مانند مدیریت نوین، شفافیت و سامانه‌سازی اطلاعات موقوفات را پیشنهاد می‌دهد.

هـ) تجارت مردم‌پایه و مردمی‌سازی تولید، توزیع و مصرف کالای اساسی

حجت‌الاسلام احسان سلطانی الگوی تجارت مردم‌پایه با تسهیل‌گری حاکمیت را از سیره نبوی استخراج می‌کند. در این الگو، حاکمیت به جای دخالت در معاملات، به آموزش بازاریبان، قضاوت در دل بازار و تامین امنیت می‌پرداخت. این رویکرد، فقر را در مدینه ریشه‌کن کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین واسطی، با بهره‌گیری از آیات و روایات و با نگاهی نظام‌مند، استراتژی جامع اسلام در زنجیره تولید، توزیع و مصرف نان را تبیین کرده است. از منظر ایشان، نان به عنوان اصلی‌ترین قوت انسان، دارای بالاترین ضریب اهمیت در تغذیه بوده و روایات معصومین (ع) در سه سطح نگرشی، راهبردی و قانون‌گذار، الگویی عملیاتی برای انتقال چرخه تولید نان از نانوائی‌ها به خانه‌ها ارائه می‌دهند. این مدل ضمن حذف ضایعات گسترده نان، کاهش وابستگی به واردات گندم، ارتقای سلامت جامعه و جذب سرمایه‌های خرد مردمی، می‌تواند به‌عنوان راهکاری اساسی برای مردمی‌سازی اقتصاد و تحقق امنیت غذایی پایدار در کشور مورد توجه قرار گیرد.

از آنجا که انسان‌ها در حالت کلی با هم زندگی می‌کنند، اتفاقات ناگوار اطراف ما اساساً مشکل همگی ماست و رفع آن وظیفه و مسئولیت همگانی است. براساس میزان علقه‌ها، وابستگی‌ها و مسئولیت‌پذیری‌های متقابل، نهادهای موضوع تکافل شامل خانواده، خویشاوندان، عشیره، همسایه، دوستی، برادری و ولایت طبقه‌بندی می‌شوند. این نهادها که براساس تراحم، تعاون، عدالت، احسان و ایثار شکل گرفته‌اند، می‌توانند پیش از هرگونه مداخله دولتی، نیازهای افراد را تامین و از سقوط آنان به ورطه فقر جلوگیری کنند.

^[1] مسئله ۲۰۰ سال دوم ۲۰۰ شماره پنجم ۲۰۰ تیر ۱۴۰۵

پرونده سوم:

الگوهای تولید و مردمی‌سازی؛ از مقیاس انسانی تا خوشه‌های صنعتی

یک نمای هوایی از یک شهر در استان آیدو، چین.

فضای این پرونده بر تغییر مقیاس و شیوه تولید برای بازکردن میدان برای مشارکت آحاد مردم استوار است. در این پرونده، تجارب جهانی معاصر و مناقشه «کوچک زیباست» دربرابر «بزرگ زیباست» نیز بررسی می‌شود.

الف) مناقشه نظری؛ کوچک زیباست یا بزرگ زیباست؟
مبنای نظری با ایده ارنست شوماخر در کتاب «کوچک زیباست» شکل می‌گیرد که بر فناوری «مقیاس انسانی» تاکید دارد. درمقابل، برخی اقتصاددانان مانند اکتینسون و لیند بر مزیت‌های بنگاه‌های بزرگ تاکید می‌کنند. نقد نهادی این مناقشه نشان می‌دهد که انتخاب مقیاس مطلوب بنگاه‌ها تابعی از شرایط نهادی، فرهنگی و تاریخی هر کشور است و نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای همه تجویز کرد. گاهی «بنگاه‌های بزرگ» هم می‌توانند مردمی باشند (مانند «سهام مردمی» فولکس‌واگن در آلمان)، و گاهی بنگاه‌های کوچک در قالب خوشه‌ها و شبکه‌ها می‌توانند کارآیی جمعی پیدا کنند.

ب) اردولیبیرالیسم آلمانی و مفهوم «اقتصاد انسانی» و «تمرکززدایی از اقتصاد»
دکتر رضا تنهایی‌مقدم با بازخوانی مکتب «اردولیبیرالیسم آلمانی» (مکتب فرایبورگ)، هدف را «پرولتری‌زدایی» و تبدیل حقوق بگیران به کارآفرینان مسئول در قالب یک «اقتصاد انسانی» می‌داند. اردولیبیرالیسم تاکید دارد دولت باید به‌جای بنگاه‌داری، نقش «داور فوتبال» را ایفا کند؛ فقط قوانین بازی (رقابت، ضد انحصار، حمایت از مصرف‌کننده) را وضع کند و از خطاهای بزرگ جلوگیری کند. این مکتب با نقد دموکراسی توده‌ای و تاکید بر نظم رقابتی و تمرکززدایی، الگویی برای مردمی‌سازی مبتنی‌بر «دولت کوچک ولی قوی» ارائه می‌دهد.

ج) تعاونی فراگیر ملی و دانش‌بنیان در کنار دموکراسی اقتصادی

دکتر احمدعلی یوسفی، مدل «تعاونی فراگیر ملی» را پیشنهاد می‌دهد. در این مدل، هر عضو، سه شخصیت را همزمان دارد: «صاحب‌سرمایه»، «نیروی کار» و «مصرف‌کننده». این تلفیق، نزاع‌های طبقاتی سرمایه و کار را رفع می‌کند و عدالت توزیعی را نهادینه می‌سازد. این مدل با دموکراسی اقتصادی در سه سطح (مشارکت در سود، مشارکت در مدیریت و مالکیت کارگران) همخوانی دارد. همچنین در این قسمت تعاونی موندراگون اسپانیا به‌عنوان بزرگ‌ترین نمونه دموکراسی اقتصادی کارگری که در آن کارگران مالک و مدیر بنگاه‌های خود هستند، معرفی می‌شود. گروه توسعه تعاون، دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌ها تلاش دارد تعاونی‌ها را به‌مثابه ابزاری درراستای سیاست‌های مردمی و مشارکتی‌کردن اقتصاد پیشنهاد دهد. مرور تجربه کشورهای دیگر نشان می‌دهد که تعاونی‌ها همچون یک نهاد میانی و واسط، با سازماندهی مردم و خارج‌کردن آن‌ها از شکل توده‌ای، امکان ارتباط مسئولان با مردم و برعکس برای اجرای پروژه‌های ملی،

مشارکت در تصمیمات ملی، انتفاع از منافع نهایی پروژه‌ها و آموزش عمومی مردم را فراهم می‌آوردند.

د) تجارب جهانی؛ از مایتسلند آلمان تا الگوی تولید غیرکارخانه‌ای
در این بخش، تجارب موفق کشورهای مختلف در مردمی‌سازی اقتصاد در الگوی تولید بررسی شده است:

- مدل «مایتسلند آلمان»:** بنگاه‌های کوچک و متوسط خانوادگی چندنسلی با وحدت مالکیت و مدیریت، سرمایه‌صبور و نوآوری تدریجی را نهادینه می‌کنند. خاستگاه این بنگاه‌ها، پناهندگان متخصص و مهندسان کارخانه‌های تجزیه‌شده بودند؛
- خوشه جراحی سیالکوت (پاکستان) و خوشه پوشاک تیروپور (هند):** نمونه‌هایی از «تولید غیرکارخانه‌ای» که در آن هزاران بنگاه کوچک شبکه‌شده، بدون نیاز به کارخانه عظیم، محصولات پیچیده صادراتی تولید می‌کنند.

ه) تولید به سبک ۴۳ و قدرت سه صفر و پالایشگاه و معادن کوچک مقیاس
دکتر احسان دادخواه در طرح تولید به سبک ۴۳، از قدرت سه صفر سخن می‌گوید:
تجمیع هزاران سرمایه خُرد (با حداقل مبلغ ۵۰۰ هزار تومان) برای اتصال تولیدکنندگان کوچک به یک زنجیره ارزش بزرگ.
همچنین پالایشگاه‌های کوچک‌مقیاس و معادن کوچک‌مقیاس که توسط سعید نوری‌کرم و امیرعلی وطن‌دوست تبیین شده‌اند بسترهایی هستند که می‌توانند سرمایه‌های سرگردان و نیروهای متخصص محلی را به‌سمت تولید واقعی هدایت کنند.
۹۵ درصد محصولات دنیا در کارگاه‌های کوچک قابل تولید است.

و) الگوی مشاغل مردم‌پایه
حجت‌الاسلام کشوری، با نقد رایج‌ترین تفسیر از مردمی‌سازی اقتصاد توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط معتقد است SME حداقل پنج اشکال اساسی دارد: گسترش بی‌عدالتی و فقر کارگری، آلودگی زیست‌محیطی، ضدسلامت بودن محصولات، تمرکزگرایی و جدایی کار از زندگی، و تضعیف خانواده. درمقابل، ایشان الگوی مردم‌پایه مشاغل برتر را پیشنهاد می‌دهد با پنج ویژگی؛ هدف «تولید طبیات» (پاکیزه‌ها)، حذف حداکثری استخدام و گسترش مشاغل مستقل، تامین مالی با الگوی هشت‌بخشی اسلامی (نه بانک و بورس)، رعایت فاصله محل کار و سکونت و بسته‌بندی طبیعی. برای تحقق آن، سه دسته تصمیم همزمان نیاز است: زیرساختی (زمین رایگان، خانه‌های حیاط‌دار، بازارهای رایگان)، مشارکتی (تولید غیرمتمرکز نان، روغن، لبنیات، داروهای گیاهی) و ارتباطی (فروشگاه‌های طبیات، جشنواره‌ها).

ز) مردمی‌سازی تولید خودرو
امیرحسین حسینی و دکتر علی سعیدی دو مانع اصلی برای مردمی‌سازی صنعت خودرو را شناسایی کرده‌اند: مانع فنی (تولید انبوه) که با تمرکز سرمایه و جدایی

مالکیت از مدیریت، مشارکت مردم را منتفی می‌کند؛ و مانع نهادی (حقوق مالکیت متمرکز) که در قوانینی مانند بخشنامه حداقل ظرفیت ۱۰۰ هزار دستگاه خودرو بازتولید می‌شود. شاخص‌ها نشان می‌دهد صنعت خودروی ایران در انحصار شدید است، دو شرکت ۸۰٪ بازار را در اختیار دارند. درمقابل، تجارب جهانی موفق مانند خودروهای KEI ژاپن، اتحادیه ESCA اروپا (۱۴ هزار خودرو با ۷۲ هزار اشتغال) و قانون تولیدکنندگان کم‌حجم امریکا، امکان تولید خردمقیاس را اثبات می‌کنند. راهکارها عبارتند از: تغییر شیوه تولید از انبوه به ناب، تفکیک فرآیندها، بازتعریف حقوق مالکیت و بازنگری در قوانین محدودکننده.

ح) الگوی پیشرفت مردم‌پایه
دکتر یاسین کیخا در این قسمت به موضوع «اقتصاد مردمی دانش‌بنیان» می‌پردازد و الگوی «پیشرفت مردم‌پایه» را به‌عنوان راهبردی جهشی برای برون‌رفت از وضعیت کنونی اقتصاد دانش‌بنیان کشور تشریح می‌کند. ایشان با نقد کمیت و کیفیت رشد شرکت‌های دانش‌بنیان و سهم پایین آن‌ها از درآمدهای کشور، تجارب جهانی در تولید دانش‌بنیان در غرب (اروپا) و شرق (چین) را بررسی می‌کند و در ادامه نتیجه می‌گیرد: تحقق اقتصاد اسلامی ازطریق تولید ثروت و توزیع عادلانه آن، بدون تعیین نقش برای نخبگان و مردم در نسبت با یکدیگر و تسهیل حاکمیت برای هم‌افزایی آن‌ها، امکان‌پذیر نیست.

حکمرانی مردمی

پرونده چهارم:

حکمرانی مردمی منابع طبیعی؛ مدیریت انفال به‌دست ذی‌نفعان

نقشه ایران با مناطق استخراج منابع طبیعی

نقشه ایران با مناطق استخراج منابع طبیعی

این پرونده به چالش صیانت از منابع مشترک و بازگرداندن حق بهره‌برداری به مردم می‌پردازد. چارچوب اصلی با اصول هشت‌گانه الینور اوستروم (برنده نوبل اقتصاد ۲۰۰۹) شکل می‌گیرد. او اثبات کرد که اجتماعات محلی با بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی و روابط شخصی، می‌توانند منابع اشتراکی (آب، مرتع، جنگل) را بدون نیاز به دولت یا خصوصی‌سازی کامل، کارآمدتر اداره کنند. هشت اصل او (مرزهای شفاف، تناسب قواعد با شرایط محلی، تصمیم‌گیری جمعی، نظارت موثر، مجازات پلکانی، حل اختلاف محلی، به‌رسمیت‌شناخته‌شدن توسط حاکمیت و سازماندهی چندلایه) نقشه راه طراحی نهادهای مشارکتی است.

الف) تجربه داچا در روسیه و نظام مسئولیت خانوار در چین
تجربه «داچا» در روسیه که با واگذاری «حق بهره‌برداری» زمین به خانوارها (نه مالکیت مطلق) جهش بزرگی در امنیت غذایی ایجاد کرد، اما تبدیل تدریجی این حق به مالکیت مطلق، منجر به احتکار و خروج از تولید شد. نظام مسئولیت خانوار در چین در قالب، «بنگاه‌های شهر و روستا و سیاست «بزرگ را بچسب، کوچک را رها کن» پیاده شد. چین نشان داد که واگذاری حق بهره‌برداری ناشی

بعثت اقتصادی مردم

نقشه ایران با مناطق استخراج منابع طبیعی

از احیا، می‌تواند جهش‌های خیره‌کننده‌ای ایجاد کند.
ب) نقد ملی‌شدن مراتع و ضرورت بازگشت مدیریت به مردم

دکتر محسن باقری در پژوهش خود به این دستاورد رسید که قانون ملی‌شدن مراتع در سال ۱۳۴۱، یک غصب بزرگ در حق بهره‌برداران محلی بود. او معتقد است مدیریت اکولوژیک باید به خود مردم بازگردانده شود، چراکه دولت انگیزه و اطلاعات کافی برای مدیریت پایدار ندارد. در تاریخ ایران، نظام «از کدخدا تا فئات» نمونه موفق‌ی از مدیریت مشارکتی بوده است.

ج) نظام تولید خانواده‌محور در کشاورزی ایران
هاشم سوداگر در یادداشت «نظام تولید خانواده‌محور در کشاورزی ایران» نشان می‌دهد که بهره‌وری واحدهای خانوادگی به‌دلیل وحدت مالکیت و مدیریت، بالاتر از مدل‌های دولتی (کشت و صنعت‌ها و شرکت‌های سهامی زراعی) است. بیش از ۹۰ درصد واحدهای کشاورزی دنیا خانوادگی هستند و بیش از ۸۰ درصد غذای جهان را تولید می‌کنند. مزیت کشاورزی خانوادگی محدود به اقتصاد نیست؛ بلکه انطباق «نهاد اقتصادی کسب‌وکار» بر «نهاد اجتماعی خانواده» مزایای فرهنگی و تربیتی نیز دارد.

ح) قاعده فقهی اقطاع و واگذاری حق بهره‌برداری منابع
حجت‌الاسلام جابر ابوزاده، قاعده فقهی اقطاع را راه سومی می‌داند: دولت با حفظ مالکیت «رقبه» (منبع)، «حق بهره‌برداری» را به مردم واگذار می‌کند و درصورت عدم استفاده به‌مدت سه سال، آن را بازپس می‌گیرد. این الگو،

برخلاف مدیریت دولتی (تصدی‌گری متمرکز) و خصوصی‌سازی سرمایه‌داری، عاملیت تولید را به بدنه مردم می‌سپارد. ایشان بر ضرورت پیمایش سرزمینی، معیارهای شفاف واگذاری، اولویت با جوامع محلی و تعاونی‌ها، و نظارت مستقل تاکید می‌کند. اگر دولت تنها یک درصد از ۱۷ میلیون هکتار زمین معطل مانده را با این الگو واگذار کند، درآمدی معادل سه برابر بودجه کشور حاصل می‌شود.

نقشه ایران با مناطق استخراج منابع طبیعی

پرونده پنجم:

نقد الگوهای رایج؛ عبور از نئولیبرالیسم به‌سوی انسان مقاوم

نقشه ایران با مناطق استخراج منابع طبیعی

پرونده آخر به آسیب‌شناسی ساختارهای فعلی می‌پردازد که مانع مشارکت واقعی مردم هستند. در این پرونده، نقد ابرشرکت‌سالاری، اصلاح ساختار بازار سرمایه، نقد سیاست‌های یارانه‌ای و نقد انسان‌شناختی نئولیبرالیسم جای می‌گیرد.

الف) نقد ابرشرکت‌سالاری و ایده خانه‌های مولد
مهندس امیرحسین کمالی با نقد ابرشرکت‌سالاری در ایران (مانند انحصار خاندان مدلل در نهاده‌های دامی، انحصار قطعه‌سازان خودرو، خام‌فروشی فولاد و پتروشیمی توسط ابرشرکت‌ها) معتقد است این ساختارها اجازه

^[1] مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵

نمی‌دهند منابع وارد زنجیره ارزش شوند. راهکارهای او عبارتند از: خانه‌های مولد (ترکیب مسکن و کارگاه تولیدی) که تجربه موفق چین در ریشه‌کن کردن فقر و ایجاد ۱۰ میلیون شغل است؛ تحقیق و توسعه وقفی که دانش فنی به جای انحصار در قالب پتنت، به‌صورت رایگان در اختیار عموم قرار گیرد؛ و واگذاری زمین به ۲۴ میلیون جوان در سن ازدواج. همچنین به گفته او، ۹۵ درصد محصولات دنیا در کارگاه‌های کوچک قابل تولید هستند.

ب) نقد مالی‌سازی و طراحی صندوق‌های سرمایه‌گذاری توسعه‌ای-مشارکتی

حجت‌الاسلام نحوی ابتدا به تبیین «مردم‌سالاری اقتصادی دینی» و ارکان چهارگانه آن (از مردم، با مردم، برای مردم، به مردم) پرداخته است. سپس با استفاده از همین ارکان، وضعیت صندوق‌های سرمایه‌گذاری بورسی موجود را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این صندوق‌ها به‌جای تحقق مردم‌سالاری، به ابزاری برای مالی‌سازی، تمرکز ثروت و سوداگری تبدیل شده‌اند. در ادامه، ایده «صندوق‌های سرمایه‌گذاری توسعه‌ای-مشارکتی» با مدل مثلی (مردم،

نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های تولیدی) به‌عنوان راهکاری عملیاتی برای مهار این آسیب‌ها و بازگشت به سرمایه‌گذاری مولد و مردمی ارائه می‌شود.

دکتر علی مصطفوی با نقد سیاست‌های یارانه‌ای (که به «خرافه درآمدی» تعبیر می‌کند)، خواستار تغییر ریل به سمت «تقویت قابلیت‌ها» براساس اندیشه آمارتیا سن است. به جای دادن ماهی، باید قایق و تور و مهارت ماهیگیری در اختیار مردم گذاشت. این رویکرد با تاکید بر توانمندسازی پیش از مشارکت دهی همخوانی دارد.

ج) نقد سیاست‌های یارانه‌ای و تاکید بر تقویت قابلیت‌ها
دکتر علی مصطفوی با نقد سیاست‌های یارانه‌ای (که به «خرافه درآمدی» تعبیر می‌کند)، خواستار تغییر ریل به سمت «تقویت قابلیت‌ها» براساس اندیشه آمارتیا سن است. به جای دادن ماهی، باید قایق و تور و مهارت ماهیگیری در اختیار مردم گذاشت. این رویکرد با تاکید بر توانمندسازی پیش از مشارکت دهی همخوانی دارد.

د) نقد انسان‌شناختی نئولیبرالیسم؛ ضرورت ظهور انسان مقاوم
دکتر سید عقیل حسینی به عمیق‌ترین لایه نقد می‌پردازد: نئولیبرالیسم انسان را به یک «عامل خودمحاسبه‌گر» (انسان اقتصادی) تقلیل داده است که با معیار قیمت و بازدهی سنجیده می‌شود. در این رژیم حکمرانی، «حق» به «نفع» و «کارایی» فروگاسته می‌شود. درمقابل، اقتصاد مردمی نیازمند ظهور انسان مقاوم است؛ انسانی که ارزش خود را به قیمت نمی‌فروشد، در مدار محاسبه‌گری سود-زیان قرار نمی‌گیرد و با هویت، ایمان، دانش، بصیرت و همت حرکت می‌کند. مقاومت دربرابر نئولیبرالیسم یک کنش هستی‌شناختی است: تولید نحوه جدیدی از «انسان‌بودن».

ه) بازتعریف نظام پولی، بانکی و بیمه‌ای

دکتر علی نعمتی، با نگاهی تحلیلی و انتقادی، نسبت مفاهیم و نهادهای موجود در حوزه‌های گوناگون اقتصادی را با آرمان مردمی‌بودن بررسی می‌کند. از نظر ایشان، مردمی‌سازی اقتصاد صرفا به‌معنای کوچک‌سازی دولت یا گسترش بخش خصوصی نیست، بلکه به‌معنای بازتعریف نهادها و سازوکارهای اقتصادی براساس مبانی اسلامی است که در آن منافع اکثریت

دکتر علی مصطفوی با نقد سیاست‌های یارانه‌ای (که به «خرافه درآمدی» تعبیر می‌کند)، خواستار تغییر ریل به سمت «تقویت قابلیت‌ها» براساس اندیشه آمارتیا سن است. به جای دادن ماهی، باید قایق و تور و مهارت ماهیگیری در اختیار مردم گذاشت. این رویکرد با تاکید بر توانمندسازی پیش از مشارکت دهی همخوانی دارد.

مردم، عدالت بین‌نسلی، مشارکت واقعی و کارآمدی توام با معنویت و خیرخواهی تأمین شود. در این مصاحبه، موضوعاتی چون نظام پولی و بانکی، بیمه‌ها، بنگاه‌های تولیدی، تعاونی‌ها، تأمین اجتماعی، انفال و منابع طبیعی (به‌ویژه نفت)، امنیت و دفاع، بهداشت و درمان، زمین و مسکن، مدیریت شهری، اوقاف و امور خیریه، و آموزش از این منظر مورد کنکاش قرار گرفته و پرسش‌های بنیادین و راهکارهای پیشنهادی برای هر حوزه مطرح شده است.

ز) بازاندیشی در محرومیت‌زدایی با تکیه بر تجربه خراسان رضوی

دکتر وحید ارشدی، به آسیب‌شناسی و بازاندیشی تجارب محرومیت‌زدایی در استان خراسان رضوی پرداخته است. ایشان با تکیه بر این استدلال که محرومیت صرفا با تزریق منابع مالی یا اجرای پروژه‌های عمرانی حل نمی‌شود، بر ضرورت گذار از الگوی دولتی-پروژه‌محور به‌سوی مردمی‌سازی محرومیت‌زدایی تاکید می‌کند. وی با آسیب‌شناسی رویکردهای رایج (پروژه‌محوری، مشارکت صوری، پراکندگی نهادی و غفلت از سرمایه‌های اجتماعی) و با تکیه بر تجارب موفق گروه‌های جهادی، خیریه‌های محلی، تعاونی‌های روستایی و شبکه‌های مسجدمحور، چارچوبی برای تحقق محرومیت‌زدایی مردم‌پایه ارائه می‌دهد.

● از تجربه تا نظریه؛ چشم‌انداز مردمی‌سازی اقتصاد در ایران

آنچه از مجموع مباحث این پنج پرونده به‌دست می‌آید، چند نکته اساسی برای آینده مردمی‌سازی اقتصاد در ایران است:

نخست، ضرورت «طراحی بومی» به جای «تقلید الگویی»: تجارب جهانی موفق نشان می‌دهد که هر کشور با توجه به شرایط نهادی، فرهنگی و تاریخی خود، الگوی متناسب با خویش را طراحی کرده است. به‌تعبیر دنیل رودریک، اقتصاددان برجسته توسعه، «سیاست‌های صنعتی موفق باید با محدودیت‌های نهادی هر کشور تطبیق داده شوند». ایران نیز با بهره‌گیری از تجارب جهانی، اما با تکیه بر ظرفیت‌های بومی خود (مانند نهاد وقف، تعاونی‌های سنتی «واره» و «بنه»، نظام استاد-شاگردی، سرمایه اجتماعی محلی و سنت‌های یاریگری) می‌تواند الگویی متناسب طراحی کند.

دوم، نقش «دولت تسهیل‌گر» به جای «دولت تصدی‌گر: تجارب موفق (از موندرآگون تا سیالکوت، از اردولیب‌رالیسم آلمانی تا مدل چین) نشان می‌دهد که دولت‌ها باید با ایجاد بسترهای قانونی، تأمین زیرساخت‌ها، و حمایت‌های هدفمند، زمینه را برای مشارکت مردم فراهم کنند، نه اینکه خود مستقیما وارد میدان شوند. تجربه نیجریه در خوشه فناوری اطلاعات ای‌کجا نشان می‌دهد که مداخلات نادرست دولتی می‌تواند نظام‌های خودجوش را نابود کند.

سوم، توجه به «سطح میانی» و «زنجیره ارزش»: مردمی‌سازی اقتصاد نباید به سطح خرد (بنگاه) یا کلان (دولت) محدود شود. آنچه به بنگاه‌های کوچک قدرت رقابت می‌دهد، شبکه‌سازی و همکاری در قالب خوشه‌ها، تعاونی‌ها و کنسرسیوم‌هاست. نگاه زنجیره‌ای به تولید، از ماده اولیه تا بازار مصرف، شرط

لازم برای حکمرانی کارآمد اقتصادی است.

چهارم، ضرورت «توانمندسازی» پیش از «مشارکت‌دهی»: مردم برای حضور موثر در عرصه اقتصاد نیازمند مهارت‌آموزی، دسترسی به اطلاعات و تأمین مالی مناسب هستند. نظام‌های آموزش مهارتی غیررسمی، تسهیلات خرد و مشوق‌های مالیاتی ازجمله ابزارهای توانمندسازی هستند. مفهوم «پرولتری‌زدایی» در اندیشه اردولیب‌رال‌ها و تأکید دکتر فرهادی بر احیای «دانش ضمنی» و نظام استاد-شاگردی، هر دو به یک حقیقت اشاره دارند: مردمی‌سازی بدون توانمندسازی، سرابی بیش نیست.

پنجم، ایجاد «تعادل میان رسمی‌سازی و حفظ مزیت‌های غیررسمی»: تجربه خوشه کامپیوترای کجادر نیجریه نشان می‌دهد که رسمی‌سازی اجباری می‌تواند مزیت‌های رقابتی خوشه‌های خودجوش را از بین ببرد. سیاست‌گذاران باید با رویکردی تدریجی و مشارکتی به‌سمت رسمی‌سازی و حمایت از کارگران حرکت کنند، بدون آنکه انعطاف‌پذیری و هزینه‌های پایین آن‌ها را قربانی کنند.

ششم، بهره‌گیری از «فناوری‌های نوین» برای «تمرکززدایی»: فناوری‌های دیجیتال و پلتفرم‌ها می‌توانند شکاف میان بنگاه‌های کوچک و بزرگ را کاهش دهند. «پلتفرم‌های تعاونی» نمونه‌ای از بهره‌گیری از فناوری برای مردمی‌سازی اقتصاد دیجیتال است. همچنین استفاده

از بلاک چین برای شفافیت صندوق‌های سرمایه‌گذاری و رای‌گیری الکترونیکی برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها از ابزارهای نوین این مسیر است. **هفتم، توجه به «سرمایه اجتماعی» و «روح تعاون»:** تجارب دکتر فرهادی از نهاد «واره» و تأکید او بر «روح تعاون» دربرابر «عدد و رقم و سازه و سازمان دهی»، یادآور این نکته است که مردمی‌سازی صرفا یک پروژه فنی نیست، بلکه نیازمند بازسازی پیوندهای اجتماعی و اعتماد متقابل است. همان‌طور که فئات فقط یک سازه آبی نیست، بلکه یک شیوه حکمرانی مبتنی بر اعتماد و همکاری بوده است.

● جمع‌بندی و پیشنهاد برای مطالعات آتی

مرور نظام‌مند مطالعات اقتصاد مردم‌بنیان که در شماره پیشین فصلنامه منتشر شد، نشان داد که ادبیات این حوزه با وجود غنای نسبی، هنوز به بلوغ و انسجام نظری کافی نرسیده است. شماره حاضر کوشید تا با ارائه تجارب داخلی و خارجی در قالب پنج پرونده تفصیلی، گامی در جهت غنابخشی به ادبیات «چگونگی» بردارد.
بااین‌حال، مسیر پیش رو طولانی است و نیاز به پژوهش‌های بیشتری احساس می‌شود:

۱. **تدوین چارچوب مفهومی یکپارچه:** انجام مطالعاتی برای ارائه یک تعریف جامع و مورد اجماع از اقتصاد مردمی که تمامی ابعاد چستی را پوشش دهد و بتواند میان رویکردهای مختلف (از اوستروم تا اردولیب‌رالیسم، از یاریگری سنتی تا مدل‌های تعاونی مدرن) پیوند برقرار کند؛

۲. **تعمیق مبانی نظری:** انجام پژوهش‌های بنیادین برای تقویت مبانی «چرایی» اقتصاد مردمی با استفاده از ادبیات نهادگرا، اقتصاد اسلامی،

انسان‌شناسی اقتصادی و مطالعات تطبیقی؛

۳. **ارزیابی انتقادی سازوکارها:** نقد و بررسی سازوکارهای پیشنهادی (مانند تعاونی، SME ها، بخش سوم، پلتفرم‌های تعاونی، صندوق‌های توسعه‌ای-مشارکتی) با توجه به تجارب داخلی و خارجی و شناسایی الزامات نهادی هر یک برای اجرا در ایران؛

۴. **مطالعات بخشی:** انجام مطالعات دقیق و موشکافانه برای شناسایی مناسب‌ترین سازوکارهای مردمی‌سازی در هر یک از بخش‌های اصلی اقتصاد ایران (صنعت، کشاورزی، معدن، مسکن، بانکداری، منابع طبیعی، انرژی و…)

۵. **طراحی شاخص‌های دقیق:** توسعه و تصریح شاخص‌های کمی و کیفی برای سنجش میزان تحقق اقتصاد مردمی در سطوح خرد و کلان، با توجه به ابعاد چهارگانه «از مردم، با مردم، برای مردم، به مردم».

۶. **مستندسازی تجارب بومی:** ثبت و تحلیل نظام‌مند تجارب موفق داخلی مانند گروه‌های جهادی، خیریه‌های محلی، تعاونی‌های روستایی، شبکه‌های مسجدمحور، سنت‌های یاریگری (واره، بنه، شیرواره) و تجربه حساب ۱۰۰ امام، به‌عنوان الگوهایی برای مردمی‌سازی بومی.

● **سخن پایانی**

تحقق «اقتصاد به‌دست مردم» یک انقلاب پارادایمی است که از میدان‌های جنگ تا ریشه‌های تمدنی در ایران را دربرمی‌گیرد. ازمجموع این پنج پرونده، چهاررکن اساسی برای موفقیت استخراج می‌شود: بازگشت به هویت جهادی و تمدنی یاریگری؛ تمرکز بر سطح میانی اقتصاد و زنجیره‌های ارزش؛ به‌رسمیت‌شناختن حقوق بهره‌برداری مردم در منابع طبیعی (با الگوی اقطاع)؛ و گذار از انسان اقتصادی محاسبه‌گر به انسان مقاوم و بااراده.

دولت در این الگو نه یک کارفرمای بزرگ و نه متصدی مستقیم، بلکه «تسهیل‌گر و داور هوشمند» است که با برچیدن بساط انحصارات (ابشرکت‌ها)، تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، ارائه آموزش و R&D وقفی، و اصلاح نظام پولی و بانکی، میدان را برای اراده جمهور باز می‌کند. اقتصاد زمانی شکوفا می‌شود که فناوری و نوآوری در بستر تولید مردمی قرار گیرد و دولت از نقش متصدی مستقیم به نقش تسهیل‌گر، پشتیبان و پرورش‌گر تغییر جایگاه دهد.

امروز، در طلیعه تمدن اسلامی نوین، نوبت «بعثت اقتصادی مردم» است؛ همانگونه که مردم در سیاست مبعوث شدند، اکنون باید در اقتصاد نیز مبعوث شوند تا معجزه «جهش تولید» و «عدالت» را در پرتوی امنیت و وحدت ملی رقم بزنند. از تمامی اساتید، پژوهشگران و صاحب‌نظرانی که با قلم و اندیشه خود ما را در تدوین این فصلنامه یاری رساندند، صمیمانه سپاسگزاریم. امید که این مسیر با نقدها و پیشنهادهای شما عزیزان استوارتر و پربارتر ادامه یابد.

جنگ و مردمی سازی اقتصاد؛ از معجزه دفاع تا جهاد نوین

این پرونده به بررسی این واقعیت می پردازد که چگونه بزرگ ترین بحران های امنیتی تاریخ معاصر ایران، با تکیه بر ظرفیت های بی پایان مردم به فرصتی برای نهادسازی تبدیل شدند؟ در این بخش، دلالت های مستقیم دفاع مقدس برای «اقتصاد مقاومتی» و نقش حیاتی «امنیت مردم پایه» بررسی می شود. همچنین دلالت های نهادهای برآمده از انقلاب اسلامی و جنگ از جمله بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی برای بازسازی اقتصادی کشور از جمله در حوزه سازندگی و ساخت مسکن مورد بررسی قرار گرفته است.



از جنگ تا جهاد بازسازی

بازاندیشی در حکمرانی اقتصادی با تاکید بر سطح میانی و مردمی‌سازی در گفت‌وگو با دکتر **روح‌الله ایزدخواه**، نماینده مجلس شورای اسلامی

مصاحبه و تنظیم: **محمدهادی الماسی**، کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

ایران در آستانه دورانی تازه پس از یک جنگ بزرگ قرار دارد؛ دورانی که تثبیت دستاوردها و بازسازی کشور نیازمند فرمانی شبیه «جهاد سازندگی» اما با مختصات جدید است. چرا اقتصاد ایران با وجود سیاست‌گذاری‌های کلان و توجه به کارآفرینی خرد، همچنان در تحقق توسعه صنعتی و مردمی‌سازی واقعی ناکام مانده است؟ چرا نقشی برای «سطح میانی اقتصاد»، «زنجیره‌های ارزش» و «نهادهای واسط» در این میان تعریف نشده است و چگونه می‌توان با فعال‌سازی این سطوح، الگویی بومی برای جهش تولید و مشارکت مردمی طراحی کرد؟

دکتر روح‌الله ایزدخواه، نماینده مجلس شورای اسلامی و پژوهشگر حوزه سیاست صنعتی و فناوری، در این گفت‌وگو به بررسی چالش‌های حکمرانی اقتصادی در ایران و راهکارهای مردمی‌سازی واقعی اقتصاد پرداخته است. ایزدخواه با نقد ساختار رایجی که اقتصاد را به دو سطح کلان (سیاست‌های پولی و مالی) و خرد (مدیریت بنگاه) تقلیل داده، بر ضرورت توجه به «سطح میانی» یعنی سطح زنجیره و صنعت تاکید می‌کند. به باور او، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، لوکوموتیو پیشرفت فناوری و توسعه صنعتی همین سطح میانی است که در ایران نه در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود و نه در سیاست‌گذاری‌ها جایگاه روشنی دارد. او با تاکید بر مفهوم «زنجیره ارزش» به جای تمرکز صرف بر محصول نهایی، بر لزوم تقویت نهادهای واسط، توسعه خوشه‌های صنعتی و بازتعریف نقش دولت از تصدی‌گری به تسهیل‌گری تاکید می‌کند. تجربه جهاد سازندگی در آغاز انقلاب و مطالعه موردی زنجیره خرما در منطقه سرباز و ایرانشهر، مصادیق عینی این دیدگاه در این گفت‌وگو هستند. در بخش ویژه این گفت‌وگو، دکتر ایزدخواه با اشاره به فضای پس از جنگ و ضرورت «فرمان جهاد دوم»، تفاوت بازسازی امروز با دهه ۶۰ را در پیچیدگی زنجیره‌های ارزش و لزوم حکمرانی زنجیره‌ای به جای بروکراسی متمرکز می‌داند. او تاکید می‌کند که جهاد سازندگی نوین نباید به تاسیس وزارتخانه جدید بینجامد، بلکه باید به فعال‌سازی سطوح میانی اقتصاد، اتصال زنجیره‌های ارزش و واگذاری ماموریت مستقیم به مردم منجر شود؛ وگرنه باز هم بروکراسی جای عاملیت را خواهد گرفت.

بخش اول: نقد ساختار موجود؛ غفلت از سطح میانی اقتصاد

■ آقای ایزدخواه، شما بارها از «سطح میانی» اقتصاد سخن گفته‌اید.

این سطح چیست و چرا در اقتصاد ایران مغفول مانده است؟

در ساختار رایج، اقتصاد به دو سطح کلان و خرد تقسیم شده است. در سطح کلان، تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های پولی و مالی، بانک و بیمه است و در سطح خرد، بر مدیریت بنگاه و کارآفرینی تاکید می‌شود. اما سطح میانی اقتصاد، یعنی سطح زنجیره و صنعت، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. درحالی‌که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، لوکوموتیو پیشرفت فناوری و توسعه صنعتی همین سطح میانی است، نه در دانشگاه‌ها آموزش نظام‌مند درباره آن ارائه می‌شود و نه در سیاست‌گذاری‌ها جایگاه روشنی دارد. در این سطح، به جای تمرکز بر یک کارخانه منفرد، باید بر کل زنجیره صنعت تمرکز کرد؛ به عنوان مثال، به جای تمرکز صرف بر یک خودروساز، باید زنجیره قطعه‌سازی، تامین مواد اولیه، توزیع و بازار را به صورت یکپارچه دید.

بخش دوم: مفهوم زنجیره اقتصادی و چالش حکمرانی

■ مفهوم «زنجیره ارزش» چه تفاوتی با نگاه رایج به صنعت دارد و چه چالش‌های حکمرانی را پیش می‌کشد؟

تغییر نگاه از محصول به زنجیره، یک تحول اساسی

در حکمرانی اقتصادی است. در بسیاری از صنایع، مسئله اصلی کمبود تولید نیست، بلکه اختلال در حلقه‌های زنجیره است. برای نمونه، در صنعت مرغداری ممکن است مازاد تولید وجود داشته باشد، اما انحصار یا گره در حلقه‌هایی مانند کشتارگاه‌ها، کل نظام را دچار مشکل کند. بنابراین تمرکز بر محصول نهایی، بدون توجه به پیوستگی زنجیره، راهگشا نخواهد بود.

در ساختار اداری کشور، برای صنایع مختلف وزارتخانه یا متولی مشخص وجود دارد، اما نگاه زنجیره‌ای کمتر دیده می‌شود. ما متولی کارخانه یا بخش خاص داریم، اما متولی یک زنجیره کامل ارزش -از تولید ماده اولیه تا بازار مصرف- تعریف نشده است. اقتصاد در سطح منطقه، شهرستان و روستا شکل می‌گیرد، باین‌حال، ساختار اداری متمرکز، اختیار کافی برای بومی‌سازی سیاست‌ها متناسب با اقتضات هر منطقه را فراهم نکرده است. تفاوت‌های اقلیمی، فرهنگی و ظرفیت‌های محلی ایجاب می‌کند که سیاست‌های اقتصادی با انعطاف و نگاه منطقه‌محور طراحی شوند.

بخش سوم: فناوری به مثابه یک فرآیند اجتماعی

■ رابطه فناوری و اقتصاد را چگونه تحلیل می‌کنید؟
فناوری صرفاً مجموعه‌ای از تجهیزات یا دارایی‌های فیزیکی نیست، بلکه یک فرآیند اجتماعی است که

مردمی‌سازی اقتصاد به معنای اعطای عاملیت و ماموریت مستقیم به مردم است. مردم بیش از آنکه با سرمایه مادی حرکت کنند، با هویت و انگیزه‌های معنایی حرکت می‌کنند.

در بستر تعامل میان علم، صنعت و اقتصاد شکل می‌گیرد. تجربه‌هایی مانند شکل‌گیری ستاد توسعه فناوری نانو نشان داد که وقتی سیاست‌گذاری از مرز یک وزارتخانه فراتر می‌رود و کل زنجیره علم تا بازار را دربر می‌گیرد، امکان جهش فناوریانه فراهم می‌شود.

بخش چهارم: نهادهای واسط؛ ضلع سوم اقتصاد

■ شما از نهادهای واسط به‌عنوان ضلع سوم اقتصاد یاد می‌کنید. این نهادها چه نقشی در مردمی‌سازی اقتصاد می‌توانند داشته باشند؟ اقتصاد تنها حاصل برهم‌کنش دولت و بازار نیست؛ بلکه ضلع سومی به‌نام «نهاده‌ا» نیز دارد. این نهادها می‌توانند نقش واسط و تسهیل‌گر را ایفا کنند. کشورهایی مانند کره جنوبی برای توسعه صنایع کوچک و متوسط، مجموعه‌ای از نهادهای پشتیبان، صندوق‌های تخصصی و ساختارهای حمایتی ایجاد کردند که هر یک بخشی از نیازهای بنگاه‌ها را پوشش می‌دادند. در ایران نیز اتحادیه‌ها و انجمن‌های متعددی وجود دارد، اما غالباً ماموریت حاکمیتی مشخص و نقش فعال در سیاست صنعتی به آن‌ها واگذار نشده است. این نهادهای واسط می‌توانند نیازهای واحدهای کوچک را تجمیع کرده و آن‌ها را به صنایع بالادستی و بازار متصل کنند.

بخش پنجم: مردمی‌سازی اقتصاد؛ فراتر از خصوصی‌سازی

■ مردمی‌سازی اقتصاد از منظر شما چه تعریفی دارد و چه تفاوتی با رویکردهای رایج مانند خصوصی‌سازی دارد؟

مردمی‌سازی اقتصاد صرفاً به معنای واگذاری امور به بخش خصوصی یا تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد نیست، بلکه به‌معنای اعطای عاملیت و ماموریت مستقیم به مردم است. مردم بیش از آنکه با سرمایه مادی حرکت کنند، با هویت و انگیزه‌های معنایی حرکت می‌کنند. تجربه‌هایی مانند جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی و حرکت عظیم اربعین نشان می‌دهد که وقتی ماموریت روشن و هویت‌بخش تعریف شود، ظرفیت‌های عظیم مردمی فعال می‌شود. در آغاز انقلاب، به‌جای گسترش بروکراسی اداری، به مردم ماموریت داده شد و همین امر دستاوردهای چشمگیری در توسعه روستاها و پشتیبانی جنگ به‌همراه داشت. در حرکت مردمی، دولت نباید خود متصدی مستقیم همه امور باشد، بلکه باید بستر را برای شناسایی، اتصال و هم‌افزایی عوامل مختلف فراهم کند. نقش دولت از اجرا به تسهیل و پشتیبانی تغییر می‌یابد.

بخش ششم: نقد مکاتب اقتصادی و ضرورت سیاست صنعتی

■ ارزیابی شما از مکاتب اقتصادی رایج در مواجهه با مسائل توسعه صنعتی ایران چیست؟

در اندیشه بازار آزاد، تأکید بر سازوکار قیمت‌ها و دست نامرئی بازار است. اما در شرایط اقتصاد ایران، تمرکز صرف بر تعادل دخل و خرج، بدون توجه به توسعه صنعتی و ملی، می‌تواند به تضعیف بنیان‌های تولیدی بینجامد. در مکتب تاریخی اقتصاد، توسعه ملی نیازمند حمایت هدفمند دولت از صنایع نوپا است. این دیدگاه معتقد است آزادسازی کامل تجارت برای کشورهای در

فرمان جهاد سازندگی نوین نباید به تاسیس وزارتخانه جدید بینجامد، بلکه باید به فعال‌سازی سطوح میانی اقتصاد، اتصال زنجیره‌های ارزش و واگذاری ماموریت مستقیم به مردم منجر شود؛ وگرنه باز هم بروکراسی جای عاملیت را خواهد گرفت.

حال توسعه می‌تواند به وابستگی و عقب‌ماندگی صنعتی منجر شود. کشورهای شرق آسیا با مداخله هوشمندانه دولت، ایجاد کنسرسیوم‌ها و حمایت مشروط از فناوری و صادرات، توانستند جهش صنعتی و اقتصادی را تجربه کنند. این الگو نشان می‌دهد که سیاست صنعتی فعال، شرط لازم توسعه فناوریانه است.

بخش هفتم: خوشه‌های صنعتی و مدیریت زنجیره

■ خوشه‌های صنعتی چه جایگاهی در این الگو دارند؟

خوشه صنعتی مجموعه‌ای از واحدهای کوچک و متوسط است که در یک حوزه تخصصی فعالیت می‌کنند و ازطریق همکاری و رقابت هم‌زمان، مانند یک بنگاه بزرگ عمل می‌کنند. تجربه برخی مناطق صنعتی در ایتالیا نشان می‌دهد که بخش عمده اشتغال در قالب چنین خوشه‌هایی سازمان یافته است. در یک اکوسیستم خوشه‌ای پویا، بنگاه‌ها از یکدیگر یاد می‌گیرند و نوآوری به‌سرعت منتشر می‌شود. این تعامل مستمر، قدرت رقابت‌پذیری را افزایش می‌دهد.

بخش هشتم: مطالعه موردی؛ زنجیره خرما در منطقه سرباز و ایرانشهر

■ یک نمونه عینی از کاربرست این دیدگاه در اقتصاد ایران را ذکر می‌کنید؟

در بررسی میدانی یکی از مناطق محروم کشور یعنی منطقه سرباز و ایرانشهر، مشخص شد مشکل اصلی کمبود سرمایه نیست، بلکه عدم اتصال حلقه‌های زنجیره ارزش است. درحالی‌که محصول خرما در باغات منطقه ضایع می‌شد، کارخانه فرآوری به‌دلیل کمبود مواد اولیه راکد مانده بود. با به‌هم‌رسانی بازیگران مختلف، ازجمله تاجر محلی، مراکز پژوهشی و واحدهای تولیدی، امکان فعال‌سازی زنجیره و ایجاد ظرفیت صادراتی فراهم شد؛ آن‌هم بدون اتکا به منابع مالی مستقیم دولت. در این مسیر، اعتماد و واگذاری اختیار به اتحادیه‌ها و تعاونی‌های محلی نقش کلیدی ایفا کرد. این تجربه نشان می‌دهد که بسیاری از مشکلات ما با سرمایه‌گذاری کلان حل نمی‌شود، بلکه با اتصال حلقه‌های زنجیره و فعال‌سازی ظرفیت‌های موجود قابل حل است.

بخش نهم: از جنگ تا جهاد بازسازی؛ افق مردمی‌سازی در شرایط بحران

■ با توجه به تأکید شما بر مردمی‌سازی اقتصاد و نهادهای واسط، لطفاً بفرمایید: چه تفاوتی میان «بازسازی پس از جنگ تحمیلی دهه ۶۰» با «بازسازی پس از جنگ رمضان» ازمنظر الگوی مردمی‌سازی اقتصاد وجود دارد؟ و چگونه می‌توان از تجربه جهاد سازندگی برای فعال‌سازی سطح میانی اقتصاد در شرایط کنونی بهره برد، بدون آنکه دوباره به بروکراسی دولتی یا تصدی‌گری متمرکز بازگردیم؟

سوال بسیار دقیقی مطرح کردید. بگذارید با یک تفکیک اساسی شروع کنم: جهاد سازندگی در آغاز انقلاب، یک «حرکت بروکراتیک» نبود؛ یک «واگذاری ماموریت به مردم» بود. مردم بدون اینکه منتظر تشکیل اداره مرکزی یا بودجه کلان باشند، راه روستاها را ساختند، پل زدند، مدرسه بنا

کردند. آنجا دولت فقط «تسهیل‌گر» بود، نه تصدی‌گر. اما در دهه‌های بعد، متأسفانه ما یادمان رفت که آن موفقیت حاصل «ساختار موازی با بروکراسی» بود، نه خود بروکراسی. جهاد سازندگی یک نهاد انقلابی بود که در دل مردم رشد کرد، نه یک وزارتخانه از بالا تحمیل شده. حالا در جنگ فعلی شرایط تفاوت دارد:

۱. **افول اعتماد به نهادهای قبلی:** مردم تجربه کرده‌اند که بسیاری از نهادهای انقلابی دهه ۶۰ امروز یا بوروکراتیک شده‌اند یا کارایی خود را از دست داده‌اند؛

۲. **پیچیدگی زنجیره‌های ارزش:** بازسازی امروز، فقط ساختن یک پل یا جاده نیست؛ بازسازی معیشت، اتصال تولیدکننده خُرد به بازار، و فعال‌سازی خوشه‌های صنعتی است. این نیازمند «حکمرانی زنجیره‌ای» است، نه اردوهای جهادی صرف؛

۳. **سطح میانی اقتصاد:** در دهه ۶۰، بسیاری از صنایع کوچک و متوسط وجود نداشتند. امروز ما با هزاران بنگاه نیمه‌راکد، زنجیره‌های قطع‌شده (مثل همان مثال خرما در سرباز) و انحصار در حلقه‌های خاص مواجهیم.

بنابراین فرمان جهاد دوم باید این سه ویژگی را داشته باشد:

◆ واگذاری عاملیت به مردم، اما با ابزار نهادی جدید (مثلاً «اتاق‌های وضعیت زنجیره‌ای» در هر استان، نه سازمان مرکزی؛

◆ تمرکز بر حلقه‌های گسسته زنجیره ارزش یعنی همان کاری که در ایرانشهر و سرباز کردیم بدون پول دولت؛

بعثت اقتصادی مردم

◆ نقش دولت به‌عنوان «اتصال‌دهنده و پشتیبان نه «مدیر و ناظر».

تثبیت انقلاب اسلامی با فرمان جهاد سازندگی اتفاق افتاد و اکنون پس از یک جنگ بزرگ، کشور نیازمند «فرمان جهاد دومی» است. اگر این جنگ بتواند آنتالپی واکنش را در مردم بالا ببرد، آنگاه ما به‌جای گسترش بروکراسی، باید «ستاد تسهیل‌گری مردمی» در سطح شهرستان‌ها راه بیندازیم، نه وزارت بازسازی. تجربه نشان داده است که بچه‌های حزب‌اللهی وقتی ماموریت روشن و هویت‌بخش به‌دست می‌آورند، خود را میان مردم می‌اندازند و کار را پیش ببرد.

جمع‌بندی

جهش تولید و توسعه صنعتی مستلزم عبور از بروکراسی صلب و حرکت به‌سوی حکمرانی زنجیره‌ای است. با تمرکز بر زنجیره‌های ارزش، تقویت نهادهای میانی، توسعه خوشه‌های صنعتی و مردمی‌سازی واقعی اقتصاد، می‌توان ظرفیت‌های نهفته تولید ملی را فعال کرد. اقتصاد زمانی شکوفا می‌شود که فناوری و نوآوری در بستر تولید مردمی قرار گیرد و دولت از نقش متصدی مستقیم به نقش تسهیل‌گر، پشتیبان و پرورش‌گر تغییر جایگاه دهد. تجربه جهاد سازندگی و نمونه‌های موفق محلی نشان می‌دهد که مردم با هویت و انگیزه می‌توانند کارهای بزرگی انجام دهند، به شرط آنکه ماموریت روشن به آن‌ها واگذار شود و بستر برای اتصال و هم‌افزایی آنان فراهم شود.



امپراتور ژاپن و معجزه جهاد سازندگی؛ الگویی برای مردمی‌سازی اقتصاد

تنظیم و نگارش: **محمدهادی الماسی**

کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

چگونه یک نهاد انقلابی با واگذاری ماموریت به مردم، بدون بروکراسی پیچیده، روستاهای ناشناخته را کشف و آباد کرد و الگویی بومی برای اقتصاد مردمی و بازسازی کشور ارائه داد؟

این یادداشت به معرفی کتاب «رسم جهاد» نوشته حسینعلی عظیمی، پیشکسوت جهاد سازندگی، می‌پردازد؛ کتابی که تجربه‌های کار جمعی در جهاد سازندگی را به روایت یکی از فرماندهان مهندسی رزمی دوران دفاع مقدس روایت می‌کند. از منظر امپراتوری ژاپن که به حیرت از معجزه این نهاد سخن گفته بود، جهاد سازندگی چگونه با «واگذاری عاملیت به مردم»، «ساختار شورایی»، «اعتماد به نیروهای محلی» و «انسان‌سازی در کنار سازندگی»، توانست به مرجع توجه مردم و الگوی مدیریت انقلابی تبدیل شود؟ این یادداشت نشان می‌دهد که نکته کلیدی برای مردمی‌سازی اقتصاد امروز، بازخوانی تجربه نهادهی است که در آن هر جهادگر «یک‌پار رئیس‌جمهور» بود و از تمام روستاهای ایران خبر داشت؛ بدون آنکه در بروکراسی دولتی گرفتار شود.

۱ کتاب «رسم جهاد»؛ روایتی از کار جمعی

کتاب «رسم جهاد» نوشته حسینعلی عظیمی است و انتشارات راه یار در سال ۱۴۰۱ آن را به چاپ رسانده است. این کتاب تجربه‌های کار جمعی در جهاد سازندگی به روایت حسینعلی عظیمی است. مهندس حاج حسینعلی عظیمی از فرماندهان ارشد یگان مهندسی رزمی جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس و از مسؤولان قرارگاه کربلای جهاد بود که نقش موثری در شکل‌گیری فعالیت‌های جهادی در کشور داشت و او را می‌توان دایره‌المعارف عرصه جهاد سازندگی در ایران دانست. کتاب «رسم جهاد» که نثری روان دارد و مطالعه آن به کسانی که به دنبال کار جهادی هستند توصیه می‌شود، ۱۱ فصل دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از «تشکیل ساختار»، «رابطه با مردم»، «دولتی شدن جهاد»، «کمیتة فرهنگی» و «جهاد سازندگی در جنگ». «ساختار منطقه‌ای جهاد سازندگی»، «جهاد در استان‌ها»، «ساختار شورایی جهاد»، «رابطه جهاد با بقیه سازمان‌ها» و «اعتماد» از دیگر سرفصل‌های این کتاب را تشکیل می‌دهند.

۲ حاج حسینعلی عظیمی؛ پیشکسوتی که شرکت خود را رها کرد

حاج حسینعلی عظیمی، از پیش‌کسوتان جهاد سازندگی، مهندس سال‌خورده‌ای است که هنوز حال‌وهوای سال‌های انقلاب و اوایل تأسیس جهاد سازندگی را در خود حفظ کرده است. وی اصالتاً اهل شیراز ولی متولد اصفهان در سال ۱۳۲۶ است که پس از فارغ‌التحصیلی در مقطع کارشناسی‌ارشد مهندسی عمران آب از دانشگاه شیراز، وارد پروژه‌های مهم ملی شد.

در زمانی که امام (ره) فرمان تشکیل جهاد سازندگی را صادر کرد، او شرکت مهندسی درآمدزای خود را رها کرد و با سایر جهادی‌ها راهی روستاها شد تا تخصص خود را برای رفع ویرانی‌های کشور به‌کار گیرد. توانایی‌هایش در همان بدو امر سبب شد که فرماندار شهر بابک در استان کرمان و سپس استاندار هرمزگان بشود. وی از اولین کسانی بود که در سال ۱۳۵۹ به‌منظور رسیدگی به وضعیت محرومان، پس از دو روز پیاده‌روی وارد منطقه بشاگرد شد.

۳

جهاد سازندگی؛ نهادهی مردمی، کارآمد و فراگیر

در بخشی از پیش‌گفتار این کتاب درباره چرایی پرداختن به نهاد «جهاد سازندگی» می‌خوانیم: «خودمان هم هنوز دقیق نمی‌دانیم، جهاد چگونه شکل گرفت، چگونه استمرار پیدا کرد و چگونه منحل شد، جهاد چه بود و چرا ما دیگر نمی‌توانیم نهادهی کارآمد، مردمی و فراگیر نظیر آن را در کشور ایجاد کنیم. درعین حال متأسفانه تاکنون برای دانشگاه و حوزه مطالعه این نهاد یا دیگر نهادهای برآمده از انقلاب اسلامی، مهم نشده است. این کتاب با اتکا به روش تجربه‌نگاری و رجوع به خود جهادگران، مانند دیگر تلاش‌های معدودی که در باب مطالعه جهاد سازندگی انجام شده، به دنبال آن است که این نهاد انقلابی را بازشناسد.»

مهندس عظیمی در این کتاب آرا و افکار بدیعی درباره فرآیندها و ساختارهای حاکم بر نهاد جهاد سازندگی دارد و سال‌ها در باره چپستی ابعاد ساختاری سازمانی و نهادهی جهاد تامل کرده است. مصاحبه‌کنندگان در این کتاب تلاش کردند با کمترین دخالت و ایجاد سوگیری، اندوخته دانشی مهندس عظیمی را ثبت و آن را در قالب مقولاتی برآمده از خود مصاحبه فهرست‌بندی و تدوین کنند.

امپراتور ژاپن از آقای هاشمی پرسید: «چطور جهاد سازندگی توانست در مدت کوتاهی مردم مناطق محروم را با خود همراه کند و آن مناطق را توسعه دهد؟»

۴ هر جهادگر یک پارئیس‌جمهور بود؛ ساختار منطقه‌ای و شورایی

مرحوم عظیمی درباره نقش موثر جهادی‌ها در خاطراتش در کتاب «رسم جهاد» می‌گوید: «جهاد خیلی زود مرجع توجه مردم شد. برنامه تلویزیونی هم داشت. به‌اصطلاح، مارش جهاد در کشور پر سروصدا بود. یک نفر از شورای مرکزی جهاد در هیئت دولت حضور داشت که مانند معاون اجرایی فعلی رئیس‌جمهور بود؛ هر کار انقلابی‌ای که داشتند به جهاد ارائه می‌دادند. به اداره‌های دیگر هم می‌گفتند به جهاد کمک کنید و هماهنگ باشید. کارها را جهاد پیش می‌برد و پیشنهادها را هم جهاد می‌آورد. در دولت جایگاهی پیدا کرده بود و در استان‌ها کمک دست استانداران شده بود. سیل می‌آمد، زلزله می‌شد یا مطلب دیگری بود، جهاد پیش‌تاز بود. اگر راهپیمایی بود، اول بچه‌های جهاد پرچم‌شان بالا می‌رفت. اگر می‌خواستند انتخابات برگزار کنند، باید بچه‌های جهاد صندوق را معین می‌کردند و در روستاها می‌چرخاندند. اصلاً کسی غیر از جهاد آنجاها بلد نبود. همه جا بچه‌های جهاد در کارهای انقلابی پیش‌تاز بودند و امور را برعهده می‌گرفتند.»

نقل قول دیگری از کتاب: «مانند رئیس‌جمهور که به سفر استانی می‌رود و از پروژه‌های در حال اجرا خبردار می‌شود؛ هر کدام از بچه‌های جهاد

هم برای خودشان یک پا رئیس جمهور بودند. از تمام روستاهای ایران خبر داشتند و دقیقا می‌دانستند که در آن‌ها چه می‌گذرد».

۵ کشف روستاهای ناشناخته؛ میراث طاغوت

در بخشی از کتاب «رسم جهاد» آمده است: «بچه‌های جهاد تعداد بسیار زیادی روستا را کشف کردند که اوایل حتی اسم آن‌ها هم روی نقشه‌ها نبود. برای رفتن به این روستاها باید از قاطر استفاده می‌کردند. اعضای جهاد در تهران هم خبر داشتند؛ چون از تهران دائم به شهرستان می‌رفتند و از آن‌ها اطلاعات می‌گرفتند». تصور اینکه زمانی در این کشور روستاهایی وجود

داشت که حتی نام آن‌ها روی نقشه نبود و بسیاری از مسؤولان اصلا از وجود آن‌ها اطلاعی نداشتند، برای ما که در عصر فناوری‌های نوین زندگی می‌کنیم، عجیب به نظر می‌رسد اما مرور خاطرات مرحوم حاج حسینعلی عظیمی در کتاب «رسم جهاد» نشان‌دهنده وجود چنین وضعیت عجیبی بود که باید از آن به‌عنوان میراثی از دوران پر از تبعیض حکومت طاغوتی پهلوی یاد کرد.

۶ انسان‌سازی؛ محور اصلی جهادسازی

در بخشی از کتاب «رسم جهاد»، مهندس حاج حسینعلی عظیمی در ارتباط با توجه به این ویژگی مهم می‌گوید: «از نظر جهادی‌ها مهم‌ترین عنصر در سازندگی، انسان است. محور تمام توسعه‌ها و تمام ساخت‌ها انسان است. کشور عقب افتاده، آدم‌هایش عقب افتاده‌اند و کشور پیشرفته، آدم‌هایش پیشرفته‌اند. بقیه عناصر سازندگی و پیشرفت، فرع بر قضا یا است. وقتی انسان را در روستا بالا می‌کشی، روستا توسعه پیدا می‌کند. ارزش انسان با چه زیاد می‌شود؟ با چهار چیز: ۱. ایمان، نه با موعظه بلکه با رفتار؛ ۲. دانش؛ ۳. بصیرت که فکر نکند دنیا به همین کوچکی است که می‌بیند؛ ۴. همت که از همه مهم‌تر است. حرف جهادی‌ها با یک روستایی این بود: «تو انسان و خلیفه خدا هستی، چرا فقط یک روستا را آباد کنی؟ بیا انقلاب اسلامی را پیش ببر، کشور را نجات بده. مستضعفان را نجات بده». این کار فقط در روستا انجام نمی‌شد، در جبهه اتفاق می‌افتاد. جوان روستایی‌ای که به جبهه می‌آمد، طوری ازلحاظ معنوی متعالی می‌شد که در یکی دو ماه می‌توانستید بوی شهادت را از او استشمام کنید».

۷ جهاد در جنگ؛ فرمانده طراحی عملیات آبی

در کتاب رسم جهاد، مهندس حسینعلی عظیمی، در سال ۶۳ وارد قرارگاه کربلا شد و کمیته آب را در آن قرارگاه تشکیل داد. وی به‌عنوان فرمانده طراحی عملیات آبی و خاکی عمل می‌کرد و تا معاونت فرماندهی قرارگاه مهندسی کربلا پیش رفت. او ازجمله جهادگرانی است که از نزدیک در جریان سازماندهی و طراحی و ساخت بسیاری از دستاوردهای چشمگیر مهندسی جنگ، مانند پل بعثت، قرار داشته و تجربیات زیادی را کسب کرده بود.

۸ بازسازی پس از جنگ؛ الگوی مدیریت جهادی در منجیل و رودبار

وی پس از جنگ، برای بازسازی منطقه زلزله‌زده منجیل و رودبار، عازم این منطقه شد تا الگوی مدیریت جهادی را بعد از جنگ، در خدمت سازندگی به‌کار گیرد.

۹ مهم‌ترین دغدغه عظیمی انتقال تجربه جهاد به نسل جوان بود؛ او می‌گفت الگوی مدیریت جهادی باید عمیقا مطالعه و برای مقتضیات روز تبیین شود.

۹ سوال امپراتور ژاپن؛ اعتراف جهانی به معجزه جهاد

کتاب یک خاطره جالب را نقل می‌کند: روزی که با یکی از مسئولان سابق جهاد استان لرستان مصاحبه می‌کردیم، ایشان خاطره جالبی به نقل از مرحوم آقای رفسنجانی تعریف کردند: «زمانی که به ژاپن رفته بودم، جلسه‌ای نیز با امپراتور وقت ژاپن داشتم. امپراتور به من گفت به‌رغم اینکه ما تحولات انقلاب شما را دنبال می‌کنیم، ولی برای برخی از سوالات خود پاسخ روشنی نداریم؛ اول اینکه ما مدتی است روی سازمانی در کشور شما به‌نام جهاد سازندگی مطالعه می‌کنیم. چطور این نهاد توانسته در مدت کوتاهی، مردم مناطق محروم را با خود همراه کند و بسیاری از آن مناطق را توسعه دهد؟»

۱۰ دغدغه انتقال تجربه به نسل جوان

عظیمی، جهادگر و جانبازی که تا مرز شهادت پیش رفته و به دنیا برگشته بود، مهم‌ترین دغدغه‌اش انتقال تجربه عظیم و بی‌نظیر جهاد سازندگی به نسل جوان بود. او معتقد بود الگوی انقلاب در عرصه مدیریت و سازندگی، الگوی مدیریت جهادی است که باید عمیقا مورد مطالعه قرار گیرد و برای به‌کارگیری مجدد و متناسب با مقتضیات روز، تبیین شود. عظیمی، که اسفند ۱۳۹۸ به یاران شهیدش پیوست، از نخستین کسانی بود که در سال ۱۳۵۹ برای رسیدگی به وضعیت محرومان طی دو روز پیاده‌روی وارد منطقه بشاگرد شد.

● جمع‌بندی: چرا امروز به بازخوانی «رسم جهاد» نیاز داریم؟

فرهنگ جهادی و زندگی جهادی هر چند امروز تبدیل به واژه‌ای پرکاربرد شده اما هنوز هم که هنوز است مواجهه با یک رفتار یا حرکت جهادی، بخشی از جامعه ایرانی را با تحیر روبه‌رو می‌کند. آن هم در شرایطی که روحیه فعالیت‌های جهادی در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی و دهه طلایی ۶۰. جزء جدایی‌ناپذیر زندگی مردم ایران بود ولی حالا برای مردم به‌عنوان پدیده‌ای جدید شناخته می‌شود.

واقعیت این است که اگر فعالیت‌های گسترده جهادی دهه ۶۰ که در قالب تشکیلاتی ارزشمند، موثر و مهم یعنی «جهاد سازندگی» انجام می‌شد، به‌درستی به نسل‌های بعدی بازگو می‌شد و اگر انبوه فعالیت‌های این نهاد و سایر نهادهایی که در زمینه خدمت‌رسانی جهادی کار می‌کردند، به جامعه امروز معرفی می‌شد، شاید شنیدن عناوینی چون «مدیر جهادی» چندان به گوش برخی مخاطبان ناآشنا نبود. احتمالا به‌واسطه همین فراموشی و نادیده‌گرفتن فرهنگ دهه ۶۰ و الگوهای مدیریتی آن دوره است که رهبر شهیدمان بارها از لزوم توجه به ارزش‌های دهه ۶۰ و بازگشت مسئولان به روحیه انقلابی آن دوره سخن گفتند.

در این فضا انتشار کتاب‌هایی همچون «رسم جهاد» که دربرگیرنده تجربه‌هایی از کار جمعی در جهاد سازندگی است، به خوبی می‌تواند روایتگر بخشی از سیل فعالیت‌های جهادی در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی باشد؛ روایت‌هایی که از دل خاطرات حسینعلی عظیمی گردآوری شده است.

دفاع مقدس؛

الگوی مردم‌پایه برای اقتصاد مقاومتی

گفت‌وگو با **دکتر مجتبی حسنی**، نویسنده کتاب «اقتصاد مقاومتی و دفاع مقدس»

مصاحبه کننده: **سعیدسید حسین‌زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

تجربه مشارکت مردمی در دفاع مقدس چه درس‌هایی برای تحقق اقتصاد مقاومتی و مردمی‌سازی اقتصاد دارد؟ عوامل کلیدی این مشارکت چه بودند و چگونه می‌توان آن‌ها را در عرصه اقتصاد پیاده کرد؟

دکتر مجتبی حسنی، دکترای اقتصاد از دانشگاه علامه طباطبایی و نویسنده کتاب «اقتصاد مقاومتی و دفاع مقدس» (همراه با دکتر جواد کجوری)، در این گفت‌گو، به بررسی عوامل موثر بر حضور حداکثری مردم در دوران هشت سال دفاع مقدس و دلالت‌های آن برای اقتصاد مقاومتی پرداخته است. ایشان با تحلیل مدل تاثیرپذیری عوامل مختلف مانند رهبری امام خمینی (ره)، روحانیت، خانواده، مسئولین، مساجد و بسیج، و رسانه، نشان می‌دهد که چگونه ایمان و باورهای دینی همراه با ساختارهای جهادی توانست ملت ایران را به صحنه دفاع بکشاند. وی تاکید می‌کند که برای حضور مردم در عرصه اقتصاد، نیازمند «تفکر جهادی» و «ساختار جهادی» هستیم که ریشه در دین و باورهای انقلابی دارد. در این مصاحبه، ضمن تحلیل دو رویکرد فعالانه و منفعلانه دربرابر تحریم‌ها، مولفه‌های موثر ازطرف مردم و مسئولان در دفاع مقدس تبیین شده است و راهکارهایی برای به‌کارگیری این مولفه‌ها در تحقق اقتصاد مقاومتی ارائه می‌شود.

چرا دفاع مقدس الگویی برای اقتصاد مقاومتی است؟

■ آقای دکتر، چه ارتباطی بین دفاع مقدس و اقتصاد مقاومتی برقرار است؟ چرا باید تجربه دفاع مقدس را برای اقتصاد امروز مطالعه کنیم؟

دکتر حسنی: رهبر معظم انقلاب بارها تاکید کرده‌اند که جنگ به‌وسیله مردم اداره شد. هم ارتش، هم سپاه و هم نیروهای گوناگون، متکی به مردم بودند؛ به ایمان مردم، به عشق مردم، به صفای مردم. خوشبختانه مردم ایران در صحنه‌های سیاسی و امنیتی حضور خود را به‌نحو احسن نشان داده‌اند؛ اما یکی از خلاها و نقاط ضعف امروز در زمینه اقتصاد است. هنوز نتوانسته‌ایم مردم را آن‌گونه که شایسته است به صحنه اقتصاد وارد کنیم. به‌همین دلیل

روحانیت و مراجع تقلید، خانواده، مسئولین، مساجد، هیئات و پایگاه‌های بسیج، فضای جبهه‌ها و رسانه. تمام تأثیرات نهایتاً به فرد رزمنده و جهادگر در جبهه و پشت جبهه منتهی می‌شد تا زمینه‌ساز مشارکت او شود. نکته مهم این است که علت اصلی رفتار فداکارانه مردم را باید در زنده شدن اعتقاد مردم به دین و فضای دینی حاکم بر جامعه دانست؛ اما عواملی وجود داشت که این ایمان و اعتقاد را تقویت می‌کرد و موجب پایداری مردم در این مسیر شد.

امام خمینی(ره): نقطه کانونی اعتماد و انگیزه

■ نقش امام خمینی(ره) در این میان چگونه بود؟

دکتر حسنی: مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر مردم، حضور امام خمینی (ره) به‌عنوان یک رهبر و مرجع مذهبی-سیاسی بود که به مردم قوت قلب و اطمینان خاطر می‌داد. مردم با منش امام، ساده‌زیستی و دلسوزی او آشنا بودند و به او اعتماد داشتند. همین اعتماد همراه با محبت به امام، نوعی پیروی و اطاعت می‌آورد. مردم که با مفاهیم دینی درآمیخته بودند، تبعیت و همراهی و یاری امام را تنها مسیر درست دین‌داری تشخیص داده بودند. حضرت امام دارای شخصیتی جامع در ابعاد مختلف علمی و عملی بود که تمام خصوصیات یک رهبر را داشت: رهبری روشن‌بینانه، شجاعت و قاطعیت، معنویت و توکل، تواضع و فروتنی، سازش‌ناپذیری، باور به مردم، جمع بین دیانت و سیاست و ساده‌زیستی.

تأثیر امام در دو بعد قابل بررسی است:

کارکرد انگیزشی: در دوران دفاع مقدس، هرگاه امام تشخیص می‌دادند کشور و انقلاب در خطر است، با بیاناتی سازنده و موثر مردم را به حضوری یکپارچه در صحنه جنگ فرامی‌خواندند. یکی از مفاهیمی که ایشان در جامعه احیا کرد، مفهوم «شهادت‌طلبی» بود. ایشان روحیه شهادت‌طلبی را منشأ پیروزی بر تمامی قدرت‌های مادی تلقی می‌کردند.

کارکرد نهادسازی: یکی از معجزات امام خمینی (ره)، نهادسازی برای انقلاب بود تا به این وسیله خلاهای موجود برطرف و حضور مردم و افکار دینی در جامعه نهادینه شود. نهادهایی مانند بسیج مستضعفین، جهاد سازندگی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، زاینده تفکر انقلابی امام بودند و نقش بی‌بدیلی در به صحنه آوردن مردم ایفا کردند.

روحانیت؛ همراه و پیشتاز جبهه‌ها

■ روحانیت چه نقشی در این حماسه داشت؟

دکتر حسنی: روحانیت با تبلیغ دین و روشن کردن مسیر مبارزه و تقویت معارف اسلامی در تک‌تک مردم و رزمندگان، تأثیر بسزایی در تقویت ایمان و باور مردم نسبت به پیروزی حق داشتند. روحانیت در دفاع مقدس نقش آفرینی‌های زیادی در خود جبهه و پشت جبهه داشت:

♦ **حضور در جبهه‌های جنگ مانند یک رزمنده:** روحانیون گاه برای تبلیغ می‌آمدند، گاه به‌عنوان رزمنده وارد میدان می‌شدند و گاه روحانیون رزمی-تبلیغی بودند که اثرشان از هواپیما و تانک هم بهتر بود. نمونه‌اش روحانیونی بودند که با عمامه به سر، در زیر شدیدترین آتش دشمن، گردان را از جا می‌کنند و به حرکت درمی‌آوردند.

♦ **نقش مدیریتی:** برخی روحانیون فرماندهی در رده‌های مختلف را برعهده

دو منشا حضور مردم در دفاع مقدس

■ به‌طور کلی چه عواملی موجب حضور مردم در دوران دفاع مقدس شد؟

دکتر حسنی: حضور مردم در دوران دفاع مقدس از دو منشا برآمده است:

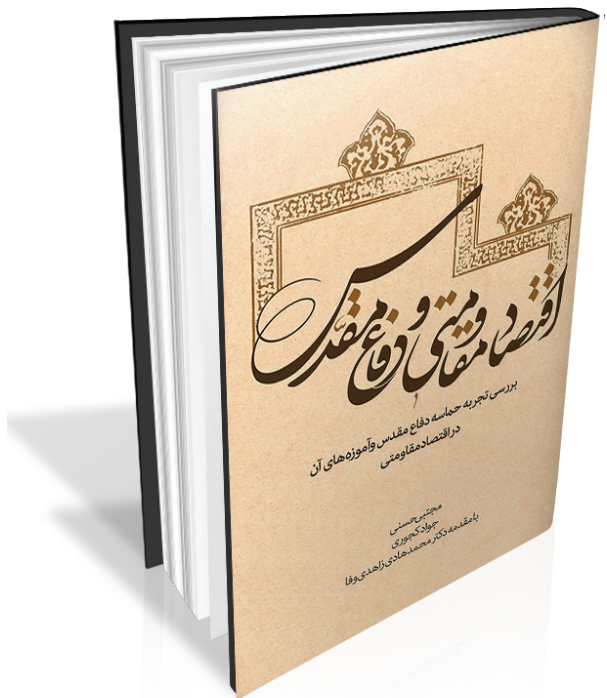
منشأ درونی: دلیل اصلی حضور و مشارکت مردم در عرصه جنگ، عواملی است که در فکر و اندیشه و نهایتاً رفتار مردم تغییر و تحول به‌وجود می‌آورد. عنصر اصلی این تغییر و تحول، «دین» است. عامل دین‌داری و ایمان در سایه زعامت ولی‌فقیه بر جامعه اسلامی بود که چنین شوری در مردم به‌وجود آورد تا آن همه سختی را به جان بخرند.

منشا بیرونی: منشا بیرونی به چگونگی عملکرد و سازوکار به‌کارگیری مردم در آن دوران برمی‌گردد؛ مانند اینکه ایجاد رابطه مردم با مسئولین چگونه بود و چه عواملی فرصت حضور مردم را در عرصه عمل فراهم می‌کرد. شاید در جامعه‌ای مردم انگیزه لازم را داشته باشند، اما اینکه چه‌مقدار بتوانند این انگیزه‌ها را به حوزه عملی و رفتاری برسانند، به ساختارها و قوانین رایج در آن کشور بستگی دارد.

سازوکار تأثیرپذیری مردم در دفاع مقدس

■ این عوامل چگونه بر هم تأثیر می‌گذاشتند و درنهایت منجر به حضور مردم می‌شدند؟

دکتر حسنی: در یک مدل کلی، می‌توان عوامل موثر بر حضور مردم را شامل این موارد دانست: شخص حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان ولی‌فقیه،



زنان نبود، جنگ در همان سال‌های ابتدایی تمام می‌شد. نقش خانواده‌ها با محوریت مادران و بانوان را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- ♦ **مدیریت همه‌جانبه خانواده در حین حضور همسر یا فرزند در جبهه و یا شهادت او:** نوع مواجهه مادران و همسران شهدا با شهادت عزیزانشان، پدیده‌ای بسیار مقدس و آموزنده بود که خود موجب می‌شد سیل رزمندگان بیشتری راهی جبهه‌ها شوند.
- ♦ **پشتیبانی مالی و امکاناتی جبهه‌ها:** زنان کمک‌های نقدی (حتی اهدای طلا و جواهرات) و غیرنقدی (تهیه لباس، پخت مربا و نان، شستن لباس‌های خونی رزمندگان) فراوانی انجام می‌دادند. همچنین در طرح «انصار المجاهدین» از خانواده رزمندگان سرکشی و نیازهای آنان را برطرف می‌کردند.

♦ **حضور در میادین جنگی:** زنان در نقش‌های رزمی و نظامی (تهیه کوکتل مولوتف، دیده‌بانی)، پرستاری و امدادرسانی در بیمارستان‌های صحرایی و حتی نقش تبلیغی در جبهه‌های غرب کشور برای خنثی‌سازی تبلیغات دشمن حضور فعال داشتند.

مساجد و پایگاه‌های بسیج؛ سنگرهای مردمی

■ مساجد و بسیج چه کارکردی در جلب مشارکت مردمی داشتند؟

دکتر حسنی: در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، مساجد تا حدی نقش اولیه خود را بازیافتند و به‌عنوان سالم‌ترین مراکز خبررسانی برای مردم قرار گرفتند. با شروع دفاع

گرفتند. این مسئولیت با توجه به قداست روحانیت، زیرمجموعه‌ها را بسیار کارتر می‌کرد.

♦ **ترویج ارزش‌های اخلاقی و آموزش‌های دینی:** روحانیون از فرصت‌های بین عملیات‌ها استفاده می‌کردند و جبهه‌ها را به دانشگاهی برای رفع شبهات اعتقادی و فکری رزمندگان تبدیل کردند.

♦ **حضور علما در میدان جنگ و تقویت روحیه:** حضور علمای شاخصی چون رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله بهاء‌الدینی، شهید اشرفی اصفهانی و دیگران در جبهه‌ها، به رزمندگان قوت قلب می‌بخشید.

♦ **حفظ آرامش و روحیه جبهه و جهاد در پشت جبهه:** خطبا، امامان جمعه و جماعت با تکرار مواضع امام و روشن‌سازی اهمیت دفاع، نقش مهمی در این زمینه داشتند.

♦ **حمایت مالی از جنگ:** علما بخشی از وجوهات را به جنگ اختصاص دادند و ستاد کمک‌رسانی فیضیه با حمایت‌های آن‌ها اقدامات درخشانی انجام داد.

خانواده و زنان؛ پشتوانه‌های پنهان دفاع

■ نقش زنان و خانواده در دفاع مقدس چه بود؟

دکتر حسنی: هر تغییر و تحول بزرگی در جامعه، ریشه در خانواده دارد. جامعه ایران هم از این قاعده مستثنا نیست. مردان به‌عنوان مدیر خانواده با لیبیک به ندای رهبر خویش به‌سوی جبهه‌ها شتافتند و این بانوان بودند که بار اداره خانواده در غیاب همسر را بر دوش می‌کشیدند. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «اگر مقاومت

امروز برای حضور مردم در عرصه اقتصاد، نیازمند همان تفکر و ساختار جهادی هستیم؛ باید نهادهای اقتصادی بتوانند مردم را حضور آنان را فراهم آورند.

مقدس، مساجد کارکردهای ویژه‌ای پیدا کردند:

- روحانی‌محوری‌بودن:** بالندگی مساجد مرهون تلاش‌های خالصانه روحانیونی بود که با تزریق فرهنگ ایثار و شهادت به اهالی مسجد، موجب همراهی هرچه بیشتر مردم می‌شدند.
- تربیت نیروهای مبارز:** فرماندهان و رزمندگان دفاع مقدس غالباً تربیت‌یافته مساجد بودند و از همین پایگاه فرهنگی، تجربیات دفاعی و نظامی آموختند.
- پایگاه تبلیغ دفاع مقدس:** حوادث جبهه‌ها و پیامدهای عملیات رزمندگان، بیشتر از تریبون‌های مساجد برای مردم تبیین می‌شد.
- جمع‌آوری کمک‌های مردمی:** مساجد از مراکز مهم اعلام و جمع‌آوری اقلام موردنیاز جبهه‌ها بودند.
- حفظ همبستگی در جامعه:** حضور تمامی اقشار در مساجد بدون توجه به تفاوت‌های ظاهری، باعث یکدلی و اتحاد بیشتر مردم شد.
- آموزش‌های اولیه نظامی:** مساجد با توجه به فضاهای بزرگ، به یکی از مراکز آموزش نظامی تبدیل شدند.
- تشکیل بسیج مردمی:** با فرمان امام در آذر ۱۳۵۸، بسیج مستضعفین شکل گرفت. با شروع جنگ، بسیج گسترش یافت و پایگاه‌های مقاومت بسیج در مساجد و محلات، نقش کلیدی در ثبت‌نام، آموزش و اعزام نیرو به جبهه‌ها ایفا کردند. اکثریت قریب به اتفاق رزمندگان از اعضای پایگاه‌های بسیج مساجد بودند.

رسانه و رادیو؛ قرارگاه بی‌قرار

- رسانه چه نقشی در این میان داشت؟**

دکتر حسنی: در بین رسانه‌های دوران جنگ، آن که بیش از همه موثر بود و نقشی بسیار مهم و وسیع داشت، «رادیو» بود. رادیو به‌دلیل در دسترس بودن آسان، نقش مهمی در اطلاع‌رسانی جنگ داشت. مدیران وقت رادیو خاطرات جالبی از آن دوران دارند: «جنگ میان افراد همدلی به‌وجود آورده بود و همه عاشقانه کار می‌کردند. بزرگ‌ترین منبع الهام ما برای فعالیت‌هایمان خود جنگ بود. در تمام دوران جنگ، رئیس اصلی رادیو و تلویزیون، شخص حضرت امام (ره) بود. در اداره رادیو کاملاً استقلال عمل داشتیم و مثل یک خانواده اداره می‌شدیم. کارکردهای اصلی رادیو عبارت بودند از: ایجاد روحیه و امید در جامعه، ایجاد ارتباط بین جبهه و پشت جبهه، انتقال رشادت‌ها به مردم و حمایت مردم به سربازان، پخش و تحلیل بیانات امام(ره)، خنثی‌سازی جنگ روانی دشمن، و تهییج نیروها در مقاطع عملیاتی. رادیو جبهه از سال ۱۳۶۵ به‌صورت تخصصی برای رزمندگان راه‌اندازی شد و اهدافی مانند تغذیه فکری و اخلاقی نیروها، برقراری ارتباط دائم میان رزمندگان و خانواده‌هایشان و تحلیل و تبیین رهنمودهای حضرت امام را دنبال می‌کرد.

دلالت‌ها و راهکارهای تجربه دفاع مقدس برای مردمی‌سازی اقتصاد

- چگونه می‌توان از این تجربه برای مردمی‌سازی اقتصاد استفاده کرد؟**

دکتر حسنی: رمز موفقیت در دفاع مقدس، استفاده از ظرفیت‌های مختلف خصوصاً مشارکت مردم بود. انگیزه این مشارکت به «تفکر و روحیه جهادی» برمی‌گشت و زمینه‌ساز حضور گسترده هم «سازمان‌های با مدیریت

جهادی» بود. ورود این دو مولفه به عرصه اقتصاد

می‌تواند آثار و برکات مشابهی به‌همراه داشته باشد. رهبر معظم انقلاب اولین لازمه تحقق اقتصاد مقاومتی را عزم جدی در سطوح مختلف مردم و مسئولان می‌دانند: «در درجه اول، عزم جدی مسئولان و مدیران اصلی و فعالان مردمی است؛ باید تصمیم بگیرند… بدون تصمیم جدی و راسخ، کار پیش نخواهد رفت». برای پیشرفت و ایجاد اقتصادی مقاوم و مردم‌محور باید در سه سطح عمل کرد:
۱. ایجاد انگیزه در مردم و فعالان اقتصادی: این انگیزه ازطریق «تربیت جامع دینی» شکل می‌گیرد. باید با استفاده از ظرفیت روحانیت، رسانه، مساجد و خانواده، فرهنگ کار و تلاش و خودباوری را در جامعه تقویت کرد.

۲. **ایجاد آگاهی و مهارت‌های لازم:** «توانمندسازی

اقتصادی» مردم ازطریق آموزش‌های مهارتی و آگاهی‌بخشی درباره ظرفیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی کشور ضروری است.

۳. **جهاد اقتصادی در عرصه عمل:** فراهم‌کردن بستر بیرونی و عملیاتی برای حضور مردم در اقتصاد، که وظیفه اصلی آن برعهده مسئولان است.

نکته مهم این است که ابتدا باید نقاط ضعف و قوت و ظرفیت‌های موجود در اقتصاد ایران را به‌دقت شناسایی کرد. این شناخت دقیق، زمینه اصلاح موانع و به‌کارگیری ظرفیت‌ها را فراهم می‌آورد.

برای ایجاد بسترهای درونی مشارکت مردمی، باید به‌سمت «تربیت جامع دینی» و «توانمندسازی اقتصادی» حرکت کنیم. برای ایجاد بستر بیرونی و عملیاتی، باید از عوامل موثر در پیشرفت‌های دفاع مقدس مانند استفاده از ظرفیت‌های مردمی و نخبگانی، کار جمعی و هم‌افزایی، طراحی برنامه‌های جسورانه با دقت کارشناسانه، آزادی عمل در اجرا با حمایت و نظارت، و توجه به بهره‌وری استفاده کنیم.

- در یک جمع‌بندی کلی، علل اصلی حضور مردم در دفاع مقدس چه بود و این تجربه چه دلالتی برای اقتصاد مقاومتی امروز دارد؟**

دکتر حسنی: با نگاه کلی به مجموعه عوامل موثر بر حضور مردم در دوران دفاع مقدس، «روحیه و تفکر جهادی» و «ساختار جهادی» دو عاملی است که دیگر عوامل را دربرمی‌گیرد. این دو عامل، خود مدیون عامل «دین» هستند. خاصیت دین این است که هدف را طوری تنظیم می‌کند که گاهی فداکردن جان هم در راه رسیدن به این هدف، بر انسان لازم می‌شود. دین، هم به مردم «شور و حماسه» و هم «شعور و آگاهی» می‌دهد. علاوهبر دین، دو عامل تشدیدکننده دیگر هم موثر بودند: فضای جنگ فیزیکی که مردم را بیدار کرد و واقعا احساس کردند مورد هجوم قرار گرفته‌اند و دیدن رشادت‌ها و ازخودگذشتگی‌ها و تلاش خالصانه مسئولین و رزمندگان که خود انگیزه‌ای برای مشارکت بیشتر شد. امروز هم اگر بنا باشد که مردم فضای جنگ نرم اقتصادی را حس کنند، باید به آن‌ها آگاهی داد تا واقعا این جنگ اقتصادی را به‌گونه‌ای حس کنند که منجر به حضور فعال آن‌ها در عرصه‌های اقتصادی شود. نیازمند «تفکر جهادی» و «ساختار جهادی» هستیم که ریشه در دین و باورهای انقلابی دارد. باید نهادهای اقتصادی ما نیز همچون مساجد و پایگاه‌های بسیج در دوران دفاع، بتوانند مردم را سازماندهی کنند و بستر حضور آنان را فراهم آورند. همچنین رسانه‌ها باید با امیدآفرینی و شفافیت، ارتباط میان مردم و مسئولین را برقرار و اعتماد را که سرمایه اصلی مشارکت است، تقویت کنند.

از پادگان تا محله؛

امنیت مردم‌پایه در مکتب شهید سلیمانی



دکتر احمد زارعان

عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

چگونه می‌توان امنیت را از انحصار دولت‌ها خارج کرد و با تکیه بر مشارکت مردمی و سرمایه‌های اجتماعی، الگویی پایدار و عمیق برای تامین امنیت در برابر بحران‌های پیچیده منطقه‌ای طراحی کرد؟ تجربه شهید حاج قاسم سلیمانی در عراق و سوریه چه درس‌هایی برای تحقق «امنیت مردم‌پایه» در جهان اسلام دارد؟

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، سال ۱۴۰۵ را با عنوان «اقتصاد مقاومتی در پرتو امنیت و وحدت ملی» نام‌گذاری فرمودند. این نام‌گذاری هوشمندانه، پیوندی عمیق و ناگسستنی میان سه مقوله «اقتصاد»، «امنیت» و «مشارکت ملی» را به نمایش می‌گذارد. بدون امنیت پایدار، نه سرمایه‌گذاری شکل می‌گیرد، نه تولید رونق می‌یابد و نه معیشت مردم تامین می‌شود. ازسوی‌دیگر، امنیتی که صرفاً با اتکا به پادگان‌ها، تجهیزات و قدرت سخت تامین شود، شکننده، پرهزینه و ناپایدار است. تجربه چهار دهه انقلاب اسلامی و به‌ویژه دفاع مقدس، الگویی دیگر را روایت می‌کند: امنیتی که ریشه در متن جامعه دارد، توسط خود مردم تولید می‌شود و با سرمایه‌های اجتماعی گره خورده است. این همان «امنیت مردم‌پایه» است که در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی به اوج خود رسید. او ثابت کرد که مردمی‌سازی امنیت نه یک شعار آرمان‌گرایانه، بلکه کارآمدترین و پایدارترین راهکار دربرابر بحران‌های پیچیده منطقه‌ای است. در چنین نگاهی، «اقتصاد مقاومتی» نیز بدون «امنیت مردمی» و «وحدت ملی» تحقق‌نیافتنی خواهد بود.

با توجه به ضرورت موضوع امنیت برای تحقق اقتصاد مردمی، دکتر احمد زارعان، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، به بررسی مفهوم «امنیت مردم‌پایه» به‌عنوان رویکردی نوین در تامین امنیت پایدار پرداخته است. درمقابل «امنیت رژیم‌پایه» که کارگزاران آن منحصرأ دولت‌ها هستند، امنیت مردم‌پایه بر نقش اساسی مردم و گروه‌های اجتماعی در تولید امنیت تأکید دارد. این رویکرد که ریشه در آموزه‌های انقلاب اسلامی و تجربه گران‌بهای دفاع مقدس دارد، در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی به اوج خود رسید. ایشان با درک عمیق از اهمیت سرمایه اجتماعی و نقش بی‌بدیل مردم در تامین امنیت، در بحران‌های سوریه و عراق، با بسیج سرمایه‌های اجتماعی سرگردان و تاسیس نیافته، توانست امنیتی پایدار و عمیق را در منطقه ایجاد کند. این یادداشت ضمن تحلیل ابعاد مختلف این رویکرد، بر ضرورت بازخوانی مکتب شهید سلیمانی به‌عنوان الگویی برای مردمی‌سازی امنیت در جهان اسلام تأکید دارد.

● مقدمه؛ امنیت، نعمت الهی و نیاز فطری

امنیت، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و نیازهای فطری بشر است. در آیات و روایات اسلامی، بر ضرورت امنیت به‌عنوان الزامه حیات طیبه توحیدی تاکید شده است. خداوند متعال در آیه ۵۵ سوره نور به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داده است که بیم آن‌ها را به امنیت تبدیل کند. همچنین در آیه ۱۵۵ سوره بقره، فقدان امنیت را وسیله‌ای برای امتحان معرفی کرده و در آیه ۱۱۲ سوره نحل، ناامنی را به‌دلیل کفران نعمت‌های الهی دانسته است.

امنیت دارای سطوح مختلفی مانند فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی است و درطول تاریخ، به‌ویژه در دوران ظهور دولت‌های مدرن، تامین آن یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها به‌شمار می‌آمده است. اساسا یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش کارآمدی یک دولت، میزان توانایی آن در تامین امنیت در سطوح و ابعاد مختلف است و ناتوانی در این حوزه، از نشانه‌های دولت‌های ورشکسته محسوب می‌شود.

● تعریف و پارادایم‌های امنیت

از امنیت دو نوع تعریف ایجابی و سلبی ارائه می‌شود. در تعریف سلبی، امنیت وضعیتی است که منافع حیاتی یک کنشگر ازسوی دیگران در معرض تهدید نباشد یا درصورت وجود تهدید، کنشگر توانایی لازم برای دفع یا مدیریت آن را داشته باشد. در تعریف ایجابی، کنشگران با شناسایی دقیق محیط داخلی و خارجی، راهبردهایی برای تولید امنیت و پیشگیری از بروز تهدید اتخاذ می‌کنند. حدود و ثغور پارادایم‌های امنیتی براساس پنج معیار اصلی مشخص می‌شود: غایت امنیت (تامین امنیت با چه هدفی؟)، مرجع امنیت (امنیت چه کسی یا چه چیزی؟)، موضوع امنیت (سخت، نیمه‌سخت یا نرم؟)، روش ایجاد امنیت (سلبی، ایجابی یا ترکیبی؟) و کارگزار ایجاد امنیت (بازیگران دولتی، غیردولتی یا بین‌المللی).

● امنیت رژیم‌پایه درمقابل امنیت مردم‌پایه

براساس کارگزار تامین امنیت، دو رویکرد اصلی قابل شناسایی است:

- ♦ **امنیت رژیم‌پایه:** در این رویکرد، کارگزاران تامین امنیت، بازیگران دولتی و بین‌المللی هستند. دولت، اصلی‌ترین عامل تولید امنیت محسوب می‌شود و مردم نقش چندانی در این فرآیند ندارند. این الگو که ریشه در دولت‌های مدرن غربی دارد، امنیت را کالایی می‌بیند که باید توسط نهادهای رسمی تولید و به مردم ارائه شود.
- ♦ **امنیت مردم‌پایه:** در این پارادایم، مردم و گروه‌های اجتماعی، اصلی‌ترین کارگزاران ایجاد امنیت هستند. امنیت در پایین‌ترین سطوح و عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی تولید می‌شود. مردم هم بهره‌بردار (مرجع) امنیت و هم کارگزار تامین آن هستند. تمایز اساسی این دو رویکرد در این است که در امنیت مردم‌پایه، مردم محور امنیت محسوب می‌شوند و

● سرمایه اجتماعی سرگردان، سرمایه‌ای است که عینیت نیافته یا فرصت ظهور و بروز عینی پیدا نکرده است؛ شهید سلیمانی این سرمایه را در قالب حشدالشعبی در عراق و دفاع وطنی در سوریه سازماندهی کرد.

مشارکت فعال آن‌ها، زمینه‌ساز تولید امنیت پایدار خواهد بود.

● شهید سلیمانی و مکتب امنیت مردم‌پایه

شهید حاج قاسم سلیمانی یکی از شاخص‌ترین شخصیت‌های دفاعی-امنیتی در سطح جهان است که تحقق امنیت را براساس رویکرد «امنیت مردم‌پایه» دنبال می‌کرد. ایشان کارگزاران تامین امنیت را در بازیگران دولتی یا غیردولتی و ملی یا بین‌المللی محدود نمی‌کرد و در مکتب امنیتی ایشان، مردم نقش اساسی در تامین امنیت داشتند.

ویژگی‌های رویکرد مردم‌پایه شهید سلیمانی عبارت بود از: مشارکت جویی (بسیج ظرفیت‌های مردمی برای تامین امنیت)، اعتمادآفرینی (ایجاد اعتماد متقابل بین مردم و نهادهای امنیتی)، پایداری (تولید امنیت پایدار به‌دلیل ریشه‌داشتن در بطن جامعه) و سرمایه‌سازی اجتماعی (تولید سرمایه اجتماعی قابل‌توجه برای نظام‌های سیاسی).

● بحران‌های غرب آسیا و نقش سرمایه اجتماعی

ماهیت‌شناسی بحران‌های غرب آسیا، به‌ویژه بحران امنیتی سوریه (۲۰۱۱) و عراق (۲۰۱۴)، نشان می‌دهد که این بحران‌ها با هدف نابودی سرمایه اجتماعی دولت‌ها ایجاد شدند. اگرچه زمینه‌های آسیب‌زا از دهه‌ها قبل در این کشورها وجود داشت، اما عوامل خارجی نقش غیرقابل‌انکاری در استهلاک سرمایه اجتماعی و شکل‌گیری و تصاعد این بحران‌ها ایفا کردند. فساد و ناکارآمدی، بخشی از استهلاک سرمایه اجتماعی دولت‌های عراق و سوریه را تبیین می‌کنند، اما عامل اصلی، جنگ ترکیبی بازیگران امنیت‌سوز، به‌ویژه در حوزه جنگ شناختی بود. این مسئله به‌ویژه در بین گروه‌های اجتماعی که دچار بی‌قراری هویتی یا چالش منافع با دولت بودند، باعث سقوط بخش‌های وسیعی از این دو کشور و قرارگرفتن دولت در معرض فروپاشی شد.

● راهبرد شهید سلیمانی؛ ترمیم سرمایه اجتماعی

شهید سلیمانی که به‌نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران و بنا به درخواست دولت‌های عراق و سوریه برای مدیریت بحران‌های امنیتی وارد کارزار شده بود، از همان ابتدا ترمیم سرمایه اجتماعی آسیب‌دیده دولت‌های این دو کشور را در دستور کار قرار داد. ایشان معتقد بود دولت‌ها می‌توانند با استفاده از این سرمایه اجتماعی ترمیم‌شده، خود را بازیابی کنند.

سرمایه اجتماعی سرگردان، سرمایه‌ای است که عینیت نیافته یا فرصت ظهور و بروز عینی پیدا نکرده است. شهید سلیمانی نسبت به سازمان‌دهی این نوع سرمایه اجتماعی نیز اقدام کرد:

- ♦ **تاسیس حشدالشعبی در عراق:** پس از تصرف مناطق وسیعی از عراق توسط داعش در سال ۲۰۱۴ و با وجود تصور داعش مبنی‌بر سقوط سریع بغداد، فتوای مرجعیت عالی شیعیان عراق و حمایت‌های مستشاری، آموزشی، اطلاعاتی و



محل، ریش سفیدان و بزرگان طوایف در استان‌های جنوب شرقی، نقش ارزنده‌ای در تامین امنیت ایفا کردند. این رویکرد بعدها توسط شهید شوشتری تداوم و توسعه پیدا کرد.

● نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران، هم در مقطع شکل‌گیری و پیروزی و هم در مقطع تداوم، بقا و گسترش، مرهون مردم بوده است. مردم نقش بی‌بدیلی در تامین امنیت و دفع تهدید از انقلاب اسلامی ایفا کرده‌اند. انقلاب اسلامی، یک انقلاب مردمی است که نقش مردم را در همه عرصه‌ها نه به‌عنوان یک نقش تزئینی و نمایشی، بلکه به‌عنوان یک نقش تاثیرگذار و تعیین‌کننده می‌پذیرد. رویکرد امنیت مردم‌پایه، با تکیه بر مشارکت فعال مردمی و سرمایه‌های اجتماعی، نه‌تنها امنیتی پایدارتر و عمیق‌تر ایجاد می‌کند، بلکه زمینه‌ساز مشروعیت بیشتر نظام‌های سیاسی و تقویت سرمایه اجتماعی آن‌ها نیز خواهد بود. تجربه موفق این رویکرد در بحران‌های سوریه و عراق، الگویی الهام‌بخش برای سایر کشورها در مواجهه با بحران‌های امنیتی محسوب می‌شود. مردم، یکی از اصلی‌ترین منابع تامین امنیت ملت، کشور، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به‌عنوان نهاد سیاسی برآمده از آن هستند. این مفهوم، به مردم ایران محدود نمی‌شود و همه ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان آزادی‌خواه را شامل می‌شود؛ ملت‌هایی که از تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی دفاع می‌کنند و سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی در اقصی نقاط جهان محسوب می‌شوند.

لجستیکی جمهوری اسلامی ایران، سرمایه اجتماعی سرگردان در عراق را عینیت بخشید و آن را درراستای دفع تهدید و ایجاد امنیت به خدمت گرفت.

- ♦ **تشکیل دفاع وطنی در سوریه:** هنگامی که معارضان مسلح تکفیری و غیرتکفیری به دروازه‌های دمشق رسیده بودند و نظام سوریه درمعرض سقوط قرار گرفته بود، فرماندهان ایرانی به‌ویژه شهید سلیمانی و شهید همدانی، دولتمردان سوری را متقاعد کردند تا سرمایه اجتماعی حامی نظام یا مخالف معارضان مسلح را به راه بیندازند. کسانی که ضمن انتقاد از نظام سوریه، با حاکمیت جریان‌های تکفیری و مداخله خارجی مخالف بودند، جذب، سازمان‌دهی و تسلیح شده و درراستای امنیت محله‌محور به‌کار گرفته شدند.

● هنر شهید سلیمانی در مردمی‌کردن امنیت

هنر شهید سلیمانی در مردمی‌کردن امنیت ازطریق بسیج سرمایه‌های اجتماعی تاسیس نیافته یا سرگردان، به بحران‌های سوریه و عراق محدود نمی‌شود. ایشان در تمام ادوار فرماندهی و مدیریتی خود بر نقش مردم در تامین امنیت تاکید داشتند:

- ♦ **دوران دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۶۷):** بسیج مستضعفان نقش بی‌بدیلی در دفع تهدید متجاوز و تامین امنیت سرزمینی ایفا کرد. این دوران، نخستین تجربه میدانی از کارآمدی رویکرد امنیت مردم‌پایه بود.
- ♦ **دوران مقابله با اشراار و ضدانقلاب (۱۳۶۷-۱۳۷۶):** نیروهای مردمی



احیای الگوی حساب ۱۰۰ امام خمینی (ره)

چار چوبی برای مردمی‌سازی تامین مسکن و مهار کالایی‌شدن آن در ایران

سعید سیدحسین‌زاده

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد



چگونه می‌توان با احیای الگوی حساب ۱۰۰ امام خمینی (ره) و تلفیق سه راهبرد «تامین مالی مردمی»، «زمین صفر» و «ساخت اجتماع محور»، نظام تامین مسکن را از سلطه منطق سوداگری و کالایی‌شدن خارج کرد و دسترسی پایدار اقشار کم‌درآمد و متوسط به مسکن مناسب را فراهم ساخت؟

سعید سیدحسین‌زاده، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، با بازخوانی پیام تاریخی امام خمینی (ره) در فروردین ۱۳۵۸ درباره تاسیس حساب ۱۰۰، نشان می‌دهد که از همان آغاز انقلاب، الگویی سه‌وجهی و منسجم برای حل مسئله مسکن در ایران طراحی شده بود؛ الگویی که بر «تامین مالی مردمی»، «حذف قیمت زمین ازطریق راهبرد زمین صفر» و «ساخت اجتماع محور» استوار بود و مسکن را نه یک کالای سرمایه‌ای، بلکه یک حق اجتماعی تلقی می‌کرد. تحلیل تحولات چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که فاصله‌گرفتن از این الگو، به کالایی‌شدن زمین و مسکن، غلبه رفتارهای سوداگرانه، افزایش سهم زمین در قیمت نهایی و درنهایت حذف بخش بزرگی از اقشار کم‌درآمد و متوسط از بازار مسکن انجامیده است. در این چارچوب، یادداشت استدلال می‌کند که حل پایدار بحران مسکن، نه از مسیر سیاست‌های صرفاً دولتی و نه ازطریق اتکای کامل به بازار، بلکه ازطریق احیای یک الگوی ترکیبی و مردمی امکان‌پذیر است. این الگو با تأکید بر واگذاری «حق بهره‌برداری» به جای «مالکیت زمین»، توسعه ابزارهای مالی غیرتورمی مبتنی بر مشارکت اجتماعی و تقویت تعاونی‌ها و ساخت اجتماع محور می‌تواند ضمن کاهش هزینه مسکن، زمینه مهار سوداگری و بازگشت مسکن به کارکرد مصرفی خود را فراهم سازد. همچنین، استقرار الزامات اجرایی شامل نهاد راهبر یکپارچه، شفافیت اطلاعاتی، اصلاح نظام مالی شهری و تنظیم‌گری هوشمند، شرط تحقق‌پذیری این چارچوب در شرایط امروز اقتصاد ایران است.

● پیام تاریخی امام خمینی (ره)؛ الگوی سه‌وجهی مردمی‌سازی مسکن

در ۲۱ فروردین ۱۳۵۸، تنها دو ماه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذشت که حضرت امام خمینی (ره) در پیامی تاریخی، ملت ایران را به بسیج برای مبارزه با فقر و محرومیت فراخواندند. ایشان با اشاره به اینکه «در رژیم منفور پهلوی مسئله مسکن یکی از مصیبت‌بارترین مشکلات اجتماعی مردم ما بود و این میراث شوم برای ملت ما باقی مانده»، تأکید کردند که «نظام اسلامی چنین ظلم و تبعیضی را تحمل نخواهد کرد» و «همه محرومان باید خانه داشته باشند و هیچ کسی در هیچ گوشه مملکت نباید از داشتن خانه محروم باشد». آنچه این پیام را متمایز می‌کند، نگاه جامع ایشان به مسئله مسکن و نقش‌آفرینی هماهنگ سه ضلع مردم، دولت و نهادهای انقلابی است. امام خمینی (ره) برای تحقق این هدف، سه گام اساسی برداشتند که می‌توان آن را الگویی کامل برای مردمی‌سازی اقتصاد در نظر گرفت:

۱ تامین مالی مردمی: حساب ۱۰۰

ایشان با افتتاح حساب شماره ۱۰۰ در تمام شعب بانک ملی، از همه کسانی که توانایی داشتند دعوت کردند برای کمک به خانه‌سازی محرومان به این حساب پول واریز کنند. این اقدام، یک صندوق مالی مردمی ایجاد کرد که خارج از ساختارهای بانکی مرسوم، به تامین منابع برای تولید مسکن محرومان می‌پرداخت.

۲ تامین زمین بدون دریافت هزینه: راهبرد زمین صفر

امام (ره) بر حل مشکل زمین تأکید کردند و فرمودند: «مشکل زمین باید حل شود و همه بندگان خدا باید از این موهبت الهی استفاده کنند... در این طرح به هیچ وجه پولی در برابر خرید زمین پرداخت نشود». این تأکید، راهبرد «زمین صفر» را مطرح می‌کرد که براساس آن، زمین به‌عنوان مهم‌ترین نهاده تولید مسکن، بدون دریافت هزینه در اختیار طرح قرار می‌گرفت. ایشان از بنیاد مستضعفین و همه کسانی که زمین‌های وسیع در اختیار داشتند خواستند که زمین‌ها را در مناطق مرغوب قابل سکونت در اختیار این طرح بگذارند و از اموال مصادره‌شده خاندان پهلوی در این راه استفاده شود.

۳ ساخت مسکن با مشارکت مردمی و تخصصی

ایشان بر تشکیل گروه‌های جهادی متخصص تأکید داشتند: «در هر محل از بین افراد صالح و مورد اعتماد، گروهی حداقل مرکب از سه نفر از مهندسان و کارشناسان شهرسازی و خانه‌سازی و یک نفر روحانی و یک نماینده دولت انتخاب شوند تا با صرفه‌جویی و دقت کامل خانه‌های ارزان قیمتی بسازند و در اختیار محرومان قرار دهند». همچنین از مردم خواستند که در تامین مصالح ساختمانی و نیروی کار مشارکت کنند و وظیفه دولت را تامین آب، برق، آسفالت، مدرسه و درمانگاه و دیگر نیازمندی‌های عمومی دانستند.

● تحلیل اقتصادی پیام امام (ره)؛ چرا مسکن نقطه شروع است؟

کاهش هزینه مسکن؛ نقطه آغاز ریشه‌کن کردن فقر

امام خمینی (ره) در پیام خود به این نکته کلیدی اشاره کردند که: «قشر عظیمی از مستضعفان جامعه هم به‌کلی از داشتن خانه محروم بودند... چه‌بسا قسمت مهمی از درآمد ناچیزشان را بایستی برای اجاره آن بپردازند.» در ادبیات سیاست‌گذاری مسکن، دو شاخص مهم وجود دارد:

۱ شاخص هزینه دسترسی به مسکن (Housing Affordability Index)

این شاخص نسبت قیمت متوسط یک واحد مسکونی به درآمد سالانه خانوار است. در کشورهای توسعه‌یافته، این شاخص معمولاً حدود ۴ تا ۶ است (یعنی یک خانوار با ۴ تا ۶ سال درآمد کامل می‌تواند خانه بخرد). اما در ایران این رقم براساس گزارش وزارت راه و شهرسازی در زمستان ۱۴۰۲، در کلان‌شهر تهران حدود ۱۸.۶ و در میانگین کشور حدود ۱۲ تا ۱۴ برآورد شده است.

۲ سهم هزینه مسکن در سبد هزینه خانوار (Housing Expenditure Share)

در کشورهای توسعه‌یافته این شاخص حدود ۲۰ درصد است (براساس داده‌های OECD در سال ۲۰۲۴). اما در ایران طبق نتایج طرح هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران (۱۴۰۲)، میانگین کشور: ۳۹ درصد، کلان‌شهر تهران: ۵۲ درصد و دهک اول درآمدی در تهران: بیش از ۶۸ درصد است. این یعنی بیش از نیمی از درآمد خانوارهای شهری (به‌ویژه مستاجران) صرف اجاره یا تأمین مسکن می‌شود؛ معادل آماري که امام (ره) در دهه ۶۰ به‌صورت شهودی هشدار داده بودند.بنابراین همچنان تأمین مسکن ارزان برای دهک‌های پایین، نخستین و موثرترین گام در کاهش هزینه‌های اساسی خانوار و ریشه‌کن‌کردن فقر باقی مانده است.

۳ تحریک تولید و عرضه مسکن به‌جای تحریک تقاضا

در طول ۴ دهه گذشته، رشد تعداد خانوارها در ایران همواره بیش از رشد تعداد واحدهای مسکونی بوده است. براساس آخرین سرشماری (سال ۱۳۹۵)، ۲۴.۲ میلیون خانوار در کشور وجود داشت درحالی‌که ۲۲.۸ میلیون واحد مسکونی دارای سکنه ثبت شده بود. برآوردهای تازه‌تر مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۳) نشان می‌دهند که تا انتهای ۱۴۰۲، این اختلاف به حدود ۲.۲ میلیون واحد کسری مسکن رسیده است. ازسوی دیگر، نسبت خانه‌های خالی افزایش یافته است؛

براساس اطلاعات سرشماری ۱۳۹۵ تعداد خانه‌های خالی ۲.۶ میلیون بود و برمبنای پایش سامانه املاک و اسکان وزارت راه در ۱۴۰۲ بین ۲.۷ تا ۳ میلیون واحد تخمین زده می‌شود. یعنی خانه‌هایی که عمدتاً در طبقات قیمتی بالا قرار دارند و در دسترس اقشار متوسط و ضعیف نیستند. این وضعیت باعث شده مسکن از کالای مصرفی با دوام به کالای سرمایه‌ای و ضدتورمی تبدیل شود. بنابراین راهبرد درست، تحریک تولید و عرضه مسکن از مسیرهایی مانند: کاهش هزینه‌های زمین و صدور پروانه ساخت، اعطای تسهیلات ساخت با دوره بازپرداخت بلندمدت، یارانه سود به تولیدکننده، حمایت از پروژه‌های مسکن اجتماعی،است. نه سیاست‌های صرفاً تقاضامحور مانند افزایش وام خرید.

طبق گزارش اقتصادی بانک مرکزی در سال ۱۴۰۲، هر بار که سقف وام خرید مسکن افزایش یافته، در کمتر از شش

ماه میانگین قیمت مسکن نیز به همان نسبت افزایش یافته است (مثلاً رشد ۴۰ درصد تسهیلات در سال ۱۴۰۱ با رشد ۴۱ درصدی قیمت همراه بوده است). این نشان می‌دهد تحریک تقاضا بدون اصلاح سمت عرضه، تنها موجب تورم بیشتر در بخش مسکن می‌شود. ازسوی دیگر بخش مسکن ضریب اشتغال‌زایی بسیار بالایی دارد: هر ۱۰۰ مترمربع ساخت‌وساز به‌طور میانگین ۱.۵ شغل مستقیم و ۳ شغل غیرمستقیم ایجاد می‌کند، بنابراین سیاست ساخت مسکن علاوه بر کاهش هزینه مسکن، سیاست اشتغال‌زایی نیز محسوب می‌شود.

۴ نقش کلیدی زمین و راهبرد «زمین صفر»

زمین به‌دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود -ازجمله غیرقابل تولید بودن، غیرمنقول بودن، ناهمگنی مکانی و فقدان جانشین کامل- مهم‌ترین نهاده تولید مسکن است. براساس گزارش‌های وزارت راه و شهرسازی و مرکز پژوهش‌های مجلس در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، سهم زمین از قیمت تمام‌شده مسکن در تهران معمولاً بین ۵۵ تا ۷۰ درصد و در بسیاری از کلان‌شهرها بین ۴۰ تا ۶۰ درصد برآورد می‌شود. این نسبت بالا نشان می‌دهد که بدون حل مسأله زمین، کاهش هزینه ساخت به‌تنهایی نمی‌تواند به تأمین مسکن ارزان قیمت منجر شود.

تاکید امام خمینی (ره) بر «پرداخت‌نشدن هیچ پولی دربرابر خرید زمین» را می‌توان به‌منزله طرح یک راهبرد پیشرو در سیاست‌گذاری مسکن دانست؛ راهبردی که امروز در ادبیات اقتصادی با عنوان حذف هزینه تملک زمین از قیمت تمام‌شده مسکن مصرفی یا «زمین صفر» شناخته می‌شود. در این الگو، دولت زمین را نمی‌فروشد، بلکه آن را در قالب حق بهره‌برداری بلندمدت مانند اجاره ۹۹ ساله در اختیار خانوارها یا تعاونی‌ها قرار می‌دهد. براساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۳)، حذف قیمت زمین از پروژه‌های حمایتی می‌تواند بسته به موقعیت مکانی، حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد از بهای تمام‌شده مسکن را کاهش دهد.

علاوه‌براین، تجربه‌های جهانی نیز نشان می‌دهد که کنترل زمین، شرط موفقیت سیاست مسکن است. UN-Habitat و OECD در گزارش‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ تأکید کرده‌اند که در شهرهایی که دولت مالکیت یا مدیریت فعال زمین را حفظ کرده و از ابزارهایی مانند واگذاری حق بهره‌برداری بلندمدت، Community Land Trust و Leasehold Housing استفاده کرده است، امکان کنترل قیمت و توسعه مسکن استطاعت‌پذیر بیشتر بوده است. برای نمونه، براساس گزارش سالانه HDB سنگاپور ۲۰۲۳–۲۰۲۴، بیش از ۷۵ درصد جمعیت سنگاپور در مسکن عمومی سکونت دارند؛ الگویی که برپایه مالکیت گسترده دولت بر زمین و واگذاری کنترل‌شده آن شکل گرفته است. بنابراین، تخصیص بهینه زمین توسط دولت، جلوگیری از سوداگری و احتکار و جایگزینی فروش زمین با واگذاری حق بهره‌برداری بلندمدت، از مهم‌ترین الزامات تولید و تأمین مسکن مناسب برای همه خانوارها به‌شمار می‌رود.

● سیر انحراف از گفت‌مان امام (ره)؛ چگونه مسکن کالایی شد؟

تحلیل تجربه چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که فاصله‌گرفتن تدریجی از دیدگاه امام خمینی (ره) درباره «مسکن به‌عنوان نیاز اولیه» ناشی از مجموعه‌ای از تحولات نهادی، مالی و ساختاری بوده است. بخش مسکن از دهه ۱۳۷۰ به بعد، در مسیر تبدیل‌شدن به کالای سرمایه‌ای حرکت کرده و در سال‌های اخیر نیز شدت این روند افزایش یافته است. طبق داده‌های بانک مرکزی (گزارش سالانه ۱۴۰۲)، سهم معاملات



از اصلی‌ترین منابع درآمد شهری تبدیل کرد و نقش آن‌ها را از «کالای مصرفی» به «دارایی سرمایه‌ای» تغییر داد.

۳ غلبه رویکرد بازاری در نهادهای عمومی غیردولتی

بخشی از نهادهای عمومی (نظیر سازمان های موقوفاتی و...) دارای دارایی‌های گسترده زمین و املاک هستند و طی دهه‌های اخیر، بخش عمده درآمد آن‌ها از افزایش ارزش زمین تأمین شده است. براساس بررسی‌های مرکز آمار ایران (۱۴۰۲)، رشد متوسط سالانه قیمت زمین شهری در بازه ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ حدود ۴ برابر رشد شاخص عمومی قیمت‌ها بوده است. این رشد شدید، انگیزه مدیریت دارایی مبتنی بر «نگهداری و انتظار افزایش قیمت» را تقویت کرده است. ترویج این نگاه میان نهادهای شهری و عمومی، منجر به تقویت نگاه «زمین به‌عنوان دارایی سرمایه‌ای» و نه ابزار تأمین مسکن مصرفی شده است.

۴ انحراف در سیاست‌های واگذاری زمین

در سال‌های نخست پس از انقلاب، زمین در بسیاری مناطق بدون آماده‌سازی کافی (زیرساخت، خدمات، معابر) در اختیار اقشار کم‌درآمد قرار گرفت. طبق پژوهش‌های دانشگاه تهران (۱۴۰۰) درباره علل ناکامی برخی سیاست‌های زمین‌محور دهه ۱۳۶۰، حدود ۳۵ تا ۴۵ درصد از زمین‌های واگذار شده در برخی شهرها به‌دلیل فقدان توان مالی خانوارها برای ساخت، درنهایت به بازار ثانویه منتقل شده و توسط خریداران سرمایه‌ای تملک شده است. در دهه‌های بعد، سیاست‌گذار به‌جای واگذاری مستقیم زمین، بیش‌تر آن را به تعاونی‌ها یا انبوه‌سازان اختصاص داد. اما طبق گزارش دیوان محاسبات کشور (۱۴۰۲)، در بخش قابل توجهی از پروژه‌های

سرمایه‌ای مسکن در کلان‌شهر تهران طی دو دهه گذشته از حدود ۳۵ درصد به بیش از ۶۰ درصد رسیده است؛ که نشانه‌ای از غلبه رفتار سرمایه‌ای بر رفتار مصرفی است.

۱ تغییر نگاه به دولت؛ از نهاد تنظیم‌گر به بازیگر اقتصادی

در دهه‌های پس از انقلاب، ساختار مالی دولت و سیاست‌گذاری شهری به‌تدریج از «تأمین‌کننده و تنظیم‌گر زمین و مسکن» به‌سمت «بازیگر اقتصادی و مالک دارایی» حرکت کرد. این روند باعث شد در بسیاری از دوره‌ها، زمین و دارایی‌های دولتی به‌عنوان منابع درآمدی دیده شوند، نه ابزار سیاست‌گذاری مسکن. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲)، در فاصله سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ سهم واگذاری زمین دولتی به نیازمندان به‌شدت کاهش یافت و الگوی غالب، مشارکت دولت با بخش خصوصی و فروش یا تهاثر زمین شد؛ اقدامی که عملاً قیمت زمین را با سازوکار بازار گره زد و هزینه تولید مسکن اجتماعی را افزایش داد.

۲ قطع کمک دولت به شهرداری‌ها و آغاز تراکم‌فروشی

پس از کاهش کمک‌های بودجه‌ای دولت به شهرداری‌ها در دهه ۱۳۷۰، شهرداری‌ها برای تأمین هزینه خدمات شهری به فروش تراکم ساختمانی روی آوردند. گزارش سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که در بسیاری از کلان‌شهرها، ۳۰ تا ۵۰ درصد درآمد پایدار شهرداری‌ها از محل «عوارض ساخت‌وساز و فروش تراکم» حاصل شده است. این وضعیت دو پیامد جدی داشت: افزایش انگیزه ساخت‌وساز سودآور به‌جای ساخت مسکن استطاعت‌پذیر و افزایش قیمت زمین در مناطق دارای امکان تراکم بیشتر. این روند، زمین و مسکن را به یکی

مسئله ● سال دوم ● شماره پنجم ● تیر۱۴۰۵

{ ۳۱ }

مسئله ● سال دوم ● شماره پنجم ● تیر۱۴۰۵ { ۳۰ }

مشارکتی: زمین دولتی ارزان دریافت شد، پروژه با تسهیلات بانکی تکمیل شد، اما واحدهای ساخته‌شده به قیمت بازار آزاد فروخته شد. این فرآیند عملا فاصله زیادی با هدف «مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد» پیدا کرد.

انحراف تسهیلات انبوه‌سازی

در اوایل دهه ۱۳۸۰، سهم ساخت‌وسازهای انبوه‌سازی به حدود ۴۰ درصد رسید (گزارش وزارت مسکن، ۱۳۸۲). اما بخشی از انبوه‌سازان، طبق همان گزارش‌ها و اظهار خود صنف، به‌جای استفاده از تسهیلات برای تکمیل پروژه، از آن برای خرید زمین‌های دیگر استفاده کردند؛ زیرا: نرخ رشد قیمت زمین در فاصله ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ به‌طور میانگین ۳ تا ۴ برابر نرخ سود ساخت‌وساز بوده است (بانک مرکزی). به‌عبارت اقتصادی، بازدهی سرمایه‌گذاری در زمین از بازدهی ساخت‌وساز بیشتر شد و همین امر موجب انحراف منابع حمایتی شد.

کالایی‌شدن زمین و مسکن

برآیند تحولات فوق، تبدیل تدریجی مسکن به کالایی سرمایه‌ای بود. طبق داده‌های مرکز آمار ایران (۱۴۰۲)، سهم خانوارهای فاقد مسکن ملکی در دهک‌های کم‌درآمد از ۴۳ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۶۰ درصد در سال ۱۴۰۲ رسیده است. در تهران، بر اساس گزارش همان سال، بیش از ۷۲ درصد دهک اول و دوم مستاجر هستند. در نظریه اقتصاد شهری، «تقاضا» همواره معادل «نیاز» نیست، بلکه تقاضای مؤثر است؛ یعنی فقط کسانی که توان مالی دارند، می‌توانند تقاضای بازار را شکل دهند. به‌همین دلیل، در شرایطی که قیمت زمین و مسکن بر اساس رفتار سرمایه‌ای تعیین می‌شود، افشار کم‌درآمد و بخشی از طبقه متوسط از بازار حذف شده و مالکیت مسکن به‌سمت گروه‌های دارای دارایی و سرمایه بیشتر متمایل می‌شود. این فرآیند در بسیاری از شهرهای جهان رخ داده است، اما شدت آن در ایران به‌دلیل سهم بالای زمین در قیمت مسکن (۵۵ تا ۷۰ درصد) بیشتر است.

ناکامی طرح‌های دولتی و خصوصی مسکن

تجربه چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که دو رویکرد غالب در سیاست‌گذاری مسکن در ایران –یعنی مداخله مستقیم دولتی بدون نظام اجرایی و مالی پایدار، و اتکای صرف به بازار و انبوه‌سازی خصوصی– هیچ‌کدام نتوانسته‌اند مسئله دسترسی پایدار افشار کم‌درآمد و متوسط به مسکن مناسب را حل کنند.

محدودیت‌ها و ناکامی طرح‌های دولتی

طرح‌های دولتی مسکن، به‌ویژه مسکن مهر، با وجود آن‌که در ابتدا با هدف کاهش هزینه دسترسی به مسکن ازطریق واگذاری زمین ارزان یا اجاره ۹۹ ساله طراحی شدند، در اجرا با چالش‌های جدی نهادی، مالی و زیرساختی روبه‌رو شدند. بر اساس گزارش‌های وزارت راه و شهرسازی و مرکز پژوهش‌های مجلس تا سال ۱۴۰۳، از مجموع حدود ۲٫۳ میلیون واحد تعریف‌شده در مسکن مهر، بخش عمده‌ای تحویل شده، اما بخشی از واحدها همچنان به دلایلی مانند مشکلات حقوقی، کمبود خدمات زیربنایی، ضعف دسترسی، یا ناتمام‌بودن پروژه‌ها به سرانجام نرسیده‌اند. در برخی برآوردهای رسمی، تا سال ۱۴۰۲ هنوز ده‌ها هزار واحد نیمه‌تمام یا فاقد شرایط بهره‌برداری کامل وجود داشته است. علاوه‌براین، ارزیابی‌های رسمی نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین مشکلات این طرح،

فاصله زمانی میان ساخت واحد و تأمین زیرساخت‌ها و خدمات عمومی بوده است. گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که در بسیاری از سایت‌های مسکن مهر، هنگام تحویل یا پس از آن، کمبودهایی در حوزه: آب، برق و فاضلاب، مدرسه و مرکز درمانی، حمل‌ونقل عمومی و دسترسی به مراکز اشتغال وجود داشته است. در نتیجه، بخشی از واحدهای ساخته‌شده با وجود تکمیل فیزیکی، با سکونت‌پذیری ناکامل مواجه شدند. این تجربه نشان داد که سیاست زمین ارزان، اگر با برنامه‌ریزی فضایی، خدمات زیربنایی و منابع مالی پایدار همراه نباشد، به‌تنهایی برای حل بحران مسکن کافی نیست.
ازمنظر اقتصاد کلان نیز، بخشی از تأمین مالی این طرح‌ها از مسیرهای پرهزینه و تورم‌زا انجام شد. براساس ارزیابی‌های بانک مرکزی و تحلیل‌های منتشرشده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس، شیوه تأمین مالی برخی فازهای مسکن مهر به رشد پایه پولی و فشارهای تورمی دامن زد؛ عاملی که خود در میان‌مدت، بخشی از آثار مثبت اولیه طرح بر استطاعت‌پذیری را خنثی کرد.

محدودیت‌ها و ناکامی طرح‌های خصوصی و انبوه‌سازی

درسوی‌دیگر، الگوی متکی‌بر انبوه‌سازی خصوصی و واگذاری ساخت به بازار نیز نتوانست نیاز افشار کم‌درآمد را پاسخ دهد. مشکل اصلی این رویکرد آن بود که سازوکار بازار، به‌طور طبیعی به‌سمت تقاضای مؤثر حرکت می‌کند، نه به‌سمت نیاز اجتماعی. بنابراین، حتی در شرایطی که زمین یا تسهیلات با حمایت عمومی در اختیار سازندگان قرار می‌گرفت، خروجی نهایی غالباً متناسب با قدرت خرید دهک‌های پایین نبود.

گزارش‌های دیوان محاسبات کشور و مرکز پژوهش‌های مجلس در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نشان می‌دهد که در بخشی از پروژه‌های مشارکتی یا انبوه‌سازی، زمین دولتی یا عمومی با قیمت پایین‌تر از بازار واگذار شده، اما واحد نهایی با قیمت بازار آزاد عرضه شده است. این امر به این معناست که بخشی از یارانه عمومی نه به‌مصرف‌کننده نهایی، بلکه به سود سازنده یا مالک دارایی منتقل شده است. ازسوی‌دیگر، تراکم‌فروشی شهرداری‌ها و رشد مداوم قیمت زمین، جهت‌گیری تولید را از مسکن مصرفی به‌سمت ساخت‌وساز با حداکثر بازده مالی سوق داده است.

طبق داده‌های رسمی و تحلیل‌های بازار، در بسیاری از کلان‌شهرها، رشد قیمت زمین در یک دهه اخیر از رشد هزینه ساخت پیشی گرفته و همین موضوع باعث شده است که سازندگان، به‌ویژه در مناطق شهری دارای ارزش مکانی بالا، بیش از آن‌که به تأمین مسکن قابل‌استطاعت فکر کنند، به حداکثرسازی بازده پروژه بیندیشند. درنتیجه، هم در الگوی دولتی و هم در الگوی خصوصی، یک مشکل مشترک دیده می‌شود:

سیاست مسکن در بسیاری از موارد از هدف «تأمین سرپناه برای خانوار» به‌سمت «تولید واحد ساختمانی» یا «گردش مالی در بازار دارایی» منحرف شده است.

جمع‌بندی و راهکارها

مسئله مسکن در ایران را نمی‌توان صرفاً به کمبود عرضه تقلیل داد؛ بلکه ریشه اصلی آن در غلبه منطق دارایی و سوداگری بر این بخش نهفته است. در این وضعیت، زمین از یک نهاده تولید به ابزار حفظ ارزش و سفته‌بازی تبدیل شده و مسکن نیز از یک کالای مصرفی به دارایی سرمایه‌ای تغییر ماهیت داده است. پیامد این تحول، افزایش نابرابری، حذف تدریجی گروه‌های کم‌درآمد از بازار و ناکارآمدی سیاست‌هایی



سوم «مردمی‌سازی تولید مسکن» ازطریق توسعه الگوهای اجتماع‌محور

فاصله ساختاری میان سازنده و مصرف‌کننده، یکی از عوامل افزایش هزینه و کاهش کارایی در بازار مسکن است. تقویت تعاونی‌های واقعی، گروه‌های محلی و الگوهای ساخت تدریجی هدایت‌شده، می‌تواند این شکاف را کاهش دهد و نقش خانوارها را از مصرف‌کننده منفعل به کنشگر فعال ارتقا دهد. البته این امر نیازمند استقرار نظام نظارت فنی، استانداردهای کیفی، اعتبارسنجی تعاونی‌ها و تأمین هم‌زمان زیرساخت‌های شهری است. همچنین، پیوند پروژه‌های مسکن با اشتغال و خدمات عمومی، شرط اساسی برای پایداری سکونت‌پذیری خواهد بود.

در کنار این سه محور، یک «نظام تنظیم‌گری هوشمند» به‌عنوان مکمل ضروری باید مستقر شود تا از بازتولید منطق سوداگری جلوگیری کند. ابزارهایی مانند مالیات بر خانه‌های خالی، مالیات بر عایدی سرمایه، مالیات بر زمین بایر، شفاف‌سازی مالکیت، و تنظیم بازار اجاره، زمانی اثربخش خواهند بود که مبتنی بر داده‌های دقیق و در هماهنگی با سیاست‌های عرضه اجرا شوند. تجربه‌های بین‌المللی (OECD و UN-Habitat) نیز نشان می‌دهد که بدون چنین تنظیم‌گری‌ای، حتی افزایش عرضه نیز به بهبود عدالت دسترسی منجر نمی‌شود.

در سطح نهادی، موفقیت این الگو در گرو یک «بازآرایی حکمرانی مسکن» است. ایجاد نهاد راهبر ملی با اختیارات فرابخشی، اصلاح نظام مالی شهرداری‌ها و کاهش وابستگی به تراکم‌فروشی و یکپارچه‌سازی سیاست‌های زمین، مالی و شهری، از الزامات کلیدی این تحول به‌شمار می‌روند. تجربه گذشته نشان داده که فقدان هماهنگی نهادی، مهم‌ترین عامل شکست سیاست‌های مسکن بوده است. درمجموع، مسیر برون‌رفت از بحران مسکن در ایران نه در مداخلات مقطعی، بلکه در یک تغییر پارادایمی نهفته است: بازتعریف مسکن به‌عنوان حق اجتماعی، بازگرداندن زمین به کارکرد تولیدی و عمومی و تبدیل مردم به محور اصلی فرآیند تأمین مسکن. تنها در چنین چارچوبی می‌توان به دستیابی به نظامی پایدار، عادلانه و غیرتورمی در تأمین مسکن برای اقشار مختلف جامعه امیدوار بود.

بوده که صرفاً بر افزایش تسهیلات یا تولید فیزیکی واحدها تکیه داشته‌اند.

در چنین بستری، بازگشت به رویکرد مسکن به‌عنوان «حق اجتماعی» نه‌فقط یک موضع ارزشی، بلکه یک ضرورت سیاستی است. این رویکرد مستلزم بازتعریف نقش دولت، بازار و جامعه در تأمین مسکن و طراحی سازوکاری است که دسترسی به مسکن را از نوسانات و نابرابری‌های بازار تا حدی مستقل سازد.
براین‌اساس، چارچوب پیشنهادی را می‌توان در قالب یک راهبرد تلفیقی با سه محور اصلی و الزامات اجرایی درهم‌تنیده صورت‌بندی کرد:

نخست «خروج زمین از منطق سوداگری» ازطریق استقرار راهبرد «زمین صفر»

در این رویکرد، زمین به‌عنوان یک دارایی عمومی حفظ و به‌جای فروش قطعی، در قالب حق بهره‌برداری بلندمدت (مانند اجاره ۹۹ ساله) واگذار می‌شود. این سیاست به‌طور هم‌زمان هزینه تمام‌شده مسکن را به‌طور معنادار کاهش می‌دهد (تا حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد)، امکان کنترل سوداگری و جلوگیری از احتکار را فراهم می‌کند و عدالت بین‌نسلی در استفاده از منابع زمین را تقویت می‌کند. تحقق این محور، مستلزم اصلاح شفاف حقوق مالکیت، تعیین محدودیت برای فروش مجدد واحدهای حمایتی و ایجاد بانک اطلاعات جامع زمین است.

دوم «بازطراحی نظام تأمین مالی مسکن» با تکیه بر سازوکارهای مردمی و غیرتورمی

اتکای صرف به منابع بانکی یا سیاست‌های اعتباری انبساطی، به‌ویژه در شرایط تورمی، نه پایدار است و نه عادلانه. درمقابل، توسعه صندوق‌های پس‌انداز محلی، تعاونی‌های مالی، ابزارهای وقف و خیریه و تأمین مالی پروژه‌محور می‌تواند منابع خرد را به‌سمت تولید مسکن هدایت کند. نقش دولت در این میان باید بر تنظیم‌گری، تضمین و کاهش ریسک متمرکز باشد. پیش‌نیاز موفقیت این محور، ایجاد شفافیت اطلاعاتی (ازطریق تکمیل سامانه املاک و اسکان و اتصال آن به نهادهای مالی و مالیاتی) و نیز طراحی نهاد راهبر ملی برای هدایت یکپارچه منابع است.

^[1] مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵

^[2] { ۳۳ }

^[3] مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵

مسکن به‌دست مردم؛ ضرورت تمدنی مردمی‌سازی اقتصاد

دکتر سیدمنان رئیسی، نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی،
از نقش مردم در بازسازی مسکن پس از جنگ و الزامات تحقق آن می‌گوید

مصاحبه و تنظیم: **سعید سیدحسین‌زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

چرا مسکن یکی از ملموس‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین حوزه‌ها برای مردمی‌سازی اقتصاد است؟ چگونه می‌توان با تفکیک دقیق نقش دولت (بسترسازی، تنظیم مقررات و نظارت) از نقش مردم (تصدی‌گری، مدیریت و اجرا)، الگویی موفق برای بازسازی و احیای مسکن آسیب‌دیده طراحی کرد که هم پاسخگوی نیاز فوری مردم باشد و هم در مسیر اهداف کلان برنامه هفتم پیشرفت (رشد ۲.۸ درصدی از ۸ درصد هدف‌گذاری‌شده از محل صنعت ساختمان) حرکت کند؟

دکتر سیدمنان رئیسی، نماینده محترم مردم قم در مجلس شورای اسلامی، به بررسی ضرورت تمدنی مردمی‌سازی اقتصاد با تاکید بر حوزه مسکن و بازسازی پرداخته است. ایشان با اشاره به ماهیت مردم‌پایه انقلاب اسلامی، بر این باور است که هر جا امور به مردم واگذار شده، توفیق حاصل گشته است و درمقابل، رویکردهای صرفاً حاکمیتی و از بالا به پایین با شکست مواجه شده‌اند. در شرایط کنونی، به‌ویژه پس از جنگ و خسارات گسترده، مردمی‌سازی به یک الزام قطعی تبدیل شده است. مسکن به‌عنوان یکی از ملموس‌ترین زمینه‌ها برای تحقق این هدف، به دلیل ارتباط مستقیم با نیاز روزمره مردم و مصرف‌کننده نهایی بودن خود مردم، ظرفیت بالایی برای مشارکت فعال آن‌ها دارد. دکتر رئیسی با تاکید بر سه رکن اصلی «زمین، نیروی انسانی و تامین مالی»، نقش دولت را بسترسازی، تنظیم مقررات، نظارت و تسهیل‌گری می‌داند و تصدی‌گری و اجرای عملیات را وظیفه مردم و گروه‌های مردمی معرفی می‌کند. همچنین ضمن اشاره به الگوهای موفق مشارکت گروه‌های جهادی با مالکان محلی، بر اهمیت نقش دولت در بافت‌های فرسوده و واگذاری زمین معوض برای ارتقای سرانه‌های خدماتی تاکید می‌کند..

ضرورت تمدنی مردمی‌سازی اقتصاد

■ آقای دکتر، با توجه به ماهیت مردم‌پایه انقلاب اسلامی، مردمی‌سازی اقتصاد چه جایگاهی در نگاه تمدنی دارد و چرا این موضوع در شرایط کنونی به یک الزام قطعی تبدیل شده است؟
مردمی‌سازی اقتصاد در نگاه تمدنی انقلاب اسلامی همواره یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ چراکه انقلاب اسلامی اساساً ماهیتی مردم‌پایه

دارد و پیشبرد اهداف آن باید بر رکن مردم استوار باشد. تجربه نشان داده است که هر جا امور به مردم واگذار شده، توفیق حاصل گشته و درمقابل، رویکردهای صرفاً حاکمیتی و از بالا به پایین با شکست مواجه شده‌اند. این ضرورت در شرایط کنونی و در دوره پس از جنگ، با توجه به حجم گسترده خسارات وارد شده به کشور، به یک الزام قطعی تبدیل شده است.



بعثت اقتصادی مردم

و تولی‌گری بازسازی شود. وظیفه دولت صرفاً بسترسازی، تنظیم مقررات، نظارت و تسهیل‌گری است تا شرایط برای نقش‌آفرینی مردم فراهم شود؛

◆ **نقش مردم:** مدیریت صحنه، کنشگری و عملیات اجرایی بازسازی باید کاملاً در اختیار مردم و گروه‌های مردمی باشد. اگر دولت بخواهد مداخله‌ای از جنس تصدی‌گری داشته باشد، این الگو با مفاهیم مردمی‌سازی اقتصاد و مسکن نسبتی نخواهد داشت و محکوم به شکست است. تجربه ثابت کرده هرچا مردم به میدان آمده‌اند و دولت فقط پشتیبان و تسهیل‌گر بوده، کارها به نتیجه رسیده است.

اهمیت اقتصادی مسکن در برنامه هفتم پیشرفت

■ جایگاه صنعت ساختمان و مسکن

در اهداف کلان اقتصاد کشور و

برنامه هفتم پیشرفت چگونه است و این موضوع چه ارتباطی با مردمی‌سازی دارد؟

مسکن یکی از موتورهای اصلی محرکه اقتصاد کشور محسوب می‌شود. طبق برآوردهای انجام‌شده و اهداف مصوب در برنامه هفتم پیشرفت، از ۸ درصد رشد اقتصادی هدف‌گذاری شده، حدود ۲.۸ درصد آن مربوط به صنعت ساختمان و مسکن است. این رقم نشان می‌دهد که توسعه صنعت ساختمان نه‌تنها یک نیاز اجتماعی و معیشتی، بلکه یک ضرورت اقتصادی برای تحقق رشد پایدار ملی است.

تحقق این اهداف بدون مشارکت فعال مردم ممکن نیست. اگر بتوانیم با مردمی‌سازی، زمینه ورود سرمایه‌های خرد، نیروی کار محلی و مصالح بومی را فراهم کنیم، هم رشد اقتصادی محقق می‌شود و هم عدالت در توزیع فرصت‌ها و منافع رعایت می‌شود. درنهایت، باید متولیان امر، به‌ویژه وزارت مسکن و شهرداری‌ها، درک درستی از این موضوع داشته باشند و با حمایت‌های خود، زمینه را برای مردمی‌سازی این بخش به بهترین شکل ممکن فراهم کنند.

■ **جمع‌بندی؛ مردم در میدان، دولت در پشتیبانی**

آنچه از تجارب موفق بازسازی و احیای مسکن در کشور به‌دست می‌آید، این است که رمز موفقیت در جایی است که مردم خود را صاحب میدان بدانند و دولت نقش پشتیبان و تسهیل‌گر را ایفا کند. مسکن به‌دلیل ارتباط مستقیم با زندگی روزمره مردم، بهترین بستر برای آزمودن این مدل است. وقتی مردم با انگیزه تامین سرپناه خود وارد عمل شوند، هم سرعت بازسازی افزایش می‌یابد، هم هزینه‌ها کاهش پیدا می‌کند و هم پایداری نتایج تضمین می‌شود. ازسوی دیگر، تحقق اهداف برنامه هفتم در حوزه رشد اقتصادی، بدون حرکت به‌سمت مردمی‌سازی صنعت ساختمان امکان‌پذیر نیست. بنابراین، هم به‌لحاظ اجتماعی و هم به‌لحاظ اقتصادی، مردمی‌سازی مسکن یک ضرورت غیرقابل‌انکار است.

یکی از ملموس‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین زمینه‌ها برای تحقق مردمی‌سازی، حوزه بازسازی خسارات به‌ویژه در بخش مسکن است. دلیل این امر آن است که در مسکن، خود مردم مصرف‌کننده نهایی هستند و به‌دلیل برقراری ارتباط مستقیم و حس نیاز، آمادگی بیشتری برای ورود به میدان و متقبل‌شدن مسئولیت‌ها دارند. مردم وقتی بدانند خانه خودشان درحال بازسازی است، با انگیزه و مسئولیت‌پذیری بیشتری وارد عمل می‌شوند. برای تحقق این هدف، سه رکن اصلی باید مورد توجه قرار گیرد: زمین، نیروی انسانی و تامین مالی.

الگوهای موفق و نقش دولت در مردمی‌سازی

■ درحال حاضر چه الگوهای موفق‌ی از مشارکت مردمی در حوزه مسکن وجود دارد و نقش دولت در این میان چگونه تعریف می‌شود؟

درحال حاضر الگوهایی از مشارکت گروه‌های جهادی با مالکان و ساکنان محلی برای بازسازی ساختمان‌های آسیب‌دیده وجود دارد که در آن مردم خود وظیفه تامین مالی، تهیه مصالح و فراهم‌کردن نیروی انسانی (بنا و کارگر) را برعهده گرفته‌اند. در این الگو، مردم خود متصدی بازسازی، تعمیرات و احیای مسکن می‌شوند و توفیق در این عرصه حاصل می‌شود.

در این میان، نقش دولت در مواردی مانند بافت‌های فرسوده بسیار حیاتی است. در مناطقی که تخریب کامل صورت گرفته و سرانه‌های خدماتی (مانند فضای سبز، آموزشی و درمانی) بسیار پایین است، دولت می‌تواند با واگذاری زمین معوض در جایی دیگر، زمین قبلی را آزاد کند و آن را به «فضای تنفسی» شهر یا افزایش سرانه‌ها اختصاص دهد. اما اگر مالک اصرار به بازسازی در همان مکان قبلی داشته باشد، تمرکز اصلی باید بر دو رکن دیگر یعنی تامین مالی و نیروی انسانی معطوف شود. برای تحقق واقعی مردمی‌سازی اقتصاد و مسکن، تفکیک دقیقی بین وظایف دولت و مردم باید وجود داشته باشد:

◆ **نقش دولت:** دولت نباید به‌طور مستقیم وارد فاز اجرایی و تصدی‌گری

مردمی‌سازی در تمدن اسلامی-ایرانی؛ احیای سنت‌های یارگیری

این پرونده به ریشه‌های کهن مشارکت در ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که «مردمی‌سازی» بازگشت به تمدنی است که بر شانه‌های همیاری بنا شده بود. همچنین در این بخش، روندهای تاریخی مردمی‌زدایی از اقتصاد ایران بررسی و به برخی نهادسازی‌های اسلامی برای ایجاد ساختار مردمی‌سازی در اقتصاد اشاره می‌شود؛ از جمله الگوی تکافل اجتماعی و زیارت اربعین. مردمی‌سازی تولید نان به عنوان نمونه‌ای از کالاهای اساسی و نیز مردمی‌سازی تجارت در سیره نبوی (ص) پایان بخش مباحث مطرح‌شده در این پرونده است.



از واره تا قنات؛ تمدنی که بر شانه‌های همیاری ساخته شد

گفت‌وگو با **دکتر مرتضی فرهادی**، پدر علم انسان‌شناسی یاریگری در ایران



مصاحبه و تنظیم: **محمدهادی الماسی**، کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

چگونه می‌توان با تکیه بر سنت‌های دیرینه یاریگری در ایران، که نمونه‌هایی مانند «واره» و «قنات» از آن به یادگار مانده است، الگویی بومی برای توسعه و مردم‌سازی اقتصاد ارائه داد؟ نابودی این سنت‌ها چه پیامدهایی برای جامعه ایران داشته و باز خوانی آن‌ها چگونه می‌تواند به ساخت آینده‌ای متفاوت کمک کند؟

نیم قرن است که نامش با «یاریگری»، «تعاون سنتی» و «مردم‌شناسی بومی» گره خورده است. دکتر مرتضی فرهادی، استاد تمام حوزه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، از آن دسته اندیشمندانی است که دغدغه «تولید علم بومی» را نه در شعار، که در عمل و طی پنج دهه پژوهش میدانی در ژرف‌ترین لایه‌های فرهنگ ایرانی دنبال کرده است. فرهادی متولد ۱۳۲۳ در ملایر است. دوران کودکی را در مهاباد و نوجوانی و جوانی را در خمین گذراند. تحصیلات دانشگاهی خود را در مقطع لیسانس روان‌شناسی، فوق‌لیسانس ارتباطات اجتماعی و دکترای جامعه‌شناسی به پایان رساند و از سال ۱۳۴۶ همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد. او اکنون عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی و سردبیر فصلنامه «علوم اجتماعی» است.

اما آنچه دکتر فرهادی را در میان جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان ایران متمایز می‌کند، نگاه عمیق او به «سنت‌های نانوشته» و «نهادهای خودجوش» ایرانی است. او که به جرئت می‌توان او را «پدر علم انسان‌شناسی یاریگری در ایران» نامید، با پژوهش‌های میدانی خود نشان داده است که ایرانیان برخلاف آنچه برخی نظریه‌پردازان غربی تبلیغ می‌کنند، از دیرباز دارای فرهنگ غنی همکاری، مشارکت و یاری‌گری بوده‌اند. دو کتاب او، «فرهنگ یاریگری در ایران» و «واره: نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران»، هر یک در دوره‌های سیزدهم و بیستم، به‌عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برگزیده شده‌اند. این آثار نه‌صرفاً مستنداتی مردم‌شناختی، بلکه نظریه‌هایی بومی برای فهم جامعه ایرانی و ظرفیت‌های نهفته آن هستند.

دکتر فرهادی در نوزدهمین جشنواره تعاونی‌های برتر کشور که با حضور رئیس‌جمهور برگزار شد، در سخنانی کوتاه اما عمیق گفت: «در دنیایی که عصر کنش‌های متقابل گسسته و صحبت از رقابت و ستیزه و جنگ است، تعاون خصیصه عقب‌افتاده‌ای است که می‌توان آن را به عصر ماقبل تاریخ منتسب کرد. اما کشور ایران برخلاف آنچه در شرق‌شناسی و مکتب نوسازی تبلیغ می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین زادگاه‌های کار جمعی و تعاون است.» او در همان مراسم از رئیس‌جمهور خواست تا آموزش تعاون را از مدرسه تا دانشگاه جدی بگیرند؛ زیرا «آنچه جهان امروز گم کرده، روح تعاون است.»

نظریه «برکت‌بخشی و خیرافزایی» او دربرابر نظریه «خیر محدود و بازده نزولی» جورج فاستر، یکی از مهم‌ترین نقدهای بومی به انسان‌شناسی توسعه است. او معتقد است روستاییان ایرانی با باور به نیروهای فراتجربی و برکت، از محدودیت فیزیکی فراتر می‌روند و بخشش‌های شگفت‌آور و مهمان‌نوازی‌های افراطی آن‌ها ریشه در همین باور دارد.

در این گفت‌وگو، کوشیده‌ایم تا با دکتر فرهادی، از «رویای ایرانی»، «نابودی دانش ضمنی»، «واره‌ها و قنات‌ها»، و «رفاقت دربرابر رقابت» سخن بگوییم. حاصل، گفت‌وگویی است درباره گذشته‌ای که می‌تواند آینده ما را بسازد.

بخش اول: از «رویای ایرانی» تا «نابودی حکمرانی آب»

■ شما بارها از «رویای ایرانی» سخن گفته‌اید. این رویا چیست و چرا امروز کمتر اثری از آن در زندگی ما دیده می‌شود؟

آیا واقعا دربرابر شما این پرسش شکل نمی‌گیرد که چطور ما «رویای ایرانی» داشته باشیم وقتی که درطول ۵۰ سال، ۲۰ میلیارد متر مکعب آب را که از ۶۰ هزار پارچه آبادی بیرون می‌آمد و نتیجه قرن‌ها رویای دهقان، فرهیختگان و حکمرانان ایرانی بود، به ۱ میلیارد متر مکعب رساندیم؟ ما چطور توانستیم بزرگ‌ترین نهاد این سرزمین که «حکمرانی آب» را انجام می‌دادند و رویای ایرانی را محقق کرده بودند -آن‌گونه که وقتی شاهزادگان اروپایی در دوره صفوی وارد ایران شدند حیرت‌زده بودند که ایرانی‌ها چطور خودشان آب را بین هم تقسیم می‌کنند- را تضعیف کنیم؟ پادشاه آن بالا ایستاده است، اما این مردم خودشان حکمرانی آب دارند. اتفاقاً یک پای بسیار محکم رویای ایرانی در آینده نیست، بلکه در «گذشته» است؛ آن گذشته‌ای که وقتی به‌خاطر آورده شود دیگر گذشته نیست. ما باید در قالب این رویای ایرانی به این پردازیم که چرا رویاهای ما منجر به تولد مدرنیته یا برساخت سنت به آینده نشد.

بخش دوم: پیامدهای فرهنگی کودتا و مصرف‌گرایی

■ شما به کودتای ۲۸ مرداد و تاثیر آن بر ذائقه فرهنگی ایرانیان اشاره کرده‌اید. این تاثیر چگونه بود؟

کودتای ۲۸ مرداد ذائقه فرهنگی ما را هم پرابلمتیک کرد. ذائقه فرهنگی ایرانی

که بر شانه‌های پتانسیلی استوار بود که در آن «قنات، قنوت و قناعت» درهم‌آمیخته بود، تغییر کرد. از دهه ۴۰ اندیشمندانی چون جلال آل احمد و من فریاد زدند که این قنات‌ها و آب را دارید از بین می‌برید. رویکردهای کینزی و نتوکی‌نزی برای جان ملتی می‌شود که در آن تولید نیست. ملتی که تولید ندارد، چه چیزی را مصرف می‌کند جز خاک و آبش؟ و درنهایت این جامعه به یک «جامعه نمایشگاهی» تبدیل می‌شود. ازمنظر اقتصاد سیاسی، اخلاق‌گرایان به آدام اسمیت نقد دارند که تاکید بر «تولید»، راه را برای «استعمار» باز کرد. ذائقه فرهنگی ما در گذشته چنان دقیق بود که یک بانوی خردمند روستایی، در رویای خود حتی رویای فرزند یک زن بی‌سرپرست را هم لحاظ می‌کرد.

بخش سوم: «واره»؛ الگویی از همیاری همگرا و زنانه

■ یکی از مهم‌ترین کشفیات شما در حوزه مردم‌شناسی ایران، نهاد «واره» است. واره چیست و چرا اهمیت دارد؟

در سال ۱۳۳۵ که نخستین سرشماری نفوس و مسکن در ایران انجام شد، ۱۸ میلیون نفر جمعیت داشته‌ایم و ۹ میلیون آن‌ها زن و دختر بوده‌اند و ۲ میلیون نفر عضو خودخواسته و خودانگیخته «واره» داشته‌ایم. قبل و بعد از انقلاب، کتاب‌های مختلفی در مورد انواع و اقسام تعاونی‌های جهان داریم ولی نباید تجربه‌های خودمان را نادیده بگیریم. واره سازمانی نهادهی شده، گسترش‌یافته و زنانه در اغلب مناطق و در میان اقوام مختلف ایرانی است که کارکردهای نهان و نمایان و مرکب دارد. به نظر می‌رسد واره از تجزیه تدریجی

برخی اشکال تعاونی کهن‌تر، زاده شده است و برای افزایش سودمندی دامداری معیشتی و نیمه‌معیشتی برای تولید فرآورده‌های شیری (تناسب زمانی میزان مصرف شیر و نیروی کار و صرفه‌جویی در این دو عامل) و به‌دلیل ماهیت شیمیایی فسادپذیری شیر، همچنین تقدس فرهنگی شیر و برخی نیازهای اجتماعی-روانی تا به امروز تداوم یافته است.

واره یا شیرواره نوعی تعاونی سنتی است که محور اصلی آن «همیاری همگرا» است، گرچه گونه‌های دیگری از یاریگری نیز در آن وجود دارد. هر وارۀ دارای یک «سرواره» و تعدادی اعضا («همواره») با حقوق و وظایف مشخص است. هموارگان به‌نسبت میزان شیر دام‌هایشان، شیر چند روز خود را به یکی از اعضا قرض می‌دهند و در روزها و هفته‌های بعد به ترتیبی خاص شیرهای وام داده‌شده را بازپس می‌گیرند.

- چه شد که این نهاد چند هزار ساله رو به ضعف نهاد؟**

آنچنان که پیشرفت فن‌آوری در چهار مورد (اهلی‌کردن دام‌ها، ساخت ظروف پوستی و سفال، کشف فنون شیردوشی و کشف فنون پیچیده تهیه فرآورده‌های نسبتاً دیرمان شیری) شرط لازم برای پیدایش وارۀ‌های نخستین بوده است، اما در چند دهه گذشته همین امر یعنی پیشرفت تکنولوژی در سطحی بالاتر – به‌طور مستقیم و غیرمستقیم– سبب تضعیف و متلاشی‌شدن وارۀ‌های چند هزار ساله شده است. درعین حال اگر جامعه احساس لزوم و ضرورت برای ابقای وارۀ‌ها داشته باشد، همین فن‌آوری ابزار تشکیل وارۀ‌های جدید در سطحی گسترده‌تر خواهد شد، چنانچه طلیعه این بازآفرینی را در برخی مناطق ایران که بیشترین ضربه‌ها را از این ناحیه دریافت کرده است، می‌توان مشاهده کرد.

در سال ۱۳۳۵، ۱۸ میلیون نفر جمعیت داشتیم و ۲ میلیون نفر عضو خود‌خواسته و خودانگیخته «واره» بوده‌ایم؛ تعاونی‌های کهن زنانه که نامشان را هم نشنیده‌ایم.

بخش چهارم: نابودی دانش ضمنی و سیطره آکادمی غربی

- شما به موضوع «دانش ضمنی» و نابودی آن اشاره کرده‌اید. این مفهوم را توضیح می‌دهید؟**

بزرگ‌ترین اتفاقی که افتاد این بود که با ازبین‌رفتن نهادها، «انباشت دانش ضمنی» (Tacit Knowledge) ملت ایران و سایر کشورهای در حال توسعه شدیداً آسیب دید. بخش زیادی از دانش عینی ما در طول قرن‌ها گزارش داده نشد، زیرا روستاییان و عشایر ما تصور می‌کردند اصلاً نیازی به گزارش دادن آن نیست. ما با قدرتی مواجه شدیم که فقط شکلی از دانش را به‌رسمیت می‌شناخت که «قابل ثبت و ضبط در آکادمی‌های غربی» باشد. این دانش و قدرت به‌سمت حذف بخش بزرگی از دانش ضمنی یا عینی برای به سکونشاندن «دیگری» دانش حرکت کرد. حتی همان قرائتی که در کشورهای در حال توسعه از دانش می‌شود، طبق کتاب «نردبان‌های افتاده»، ممکن است حاوی آدرس‌های غلطی باشد.

- یعنی علوم اجتماعی غربی نتوانسته است واقعیت‌های جوامعی مانند ایران را به‌درستی تحلیل کند؟**

علوم اجتماعی غربی و به‌طور مشخص جامعه‌شناسی در سطح جهانی را در پی مشروعیت‌بخشی به نظام‌های قدرت و سلطه می‌دانم. روی‌آوردن به موضوع‌های جزئی، کمی، جداشده از بستر تاریخی و مسائل انحرافی از اشکالات آن است. علت عدم توفیق این علوم در کشورهای توسعه‌نیافته، طبیعت غیربومی آن عنوان شده است. قدرت پیش‌بینی که قاعدتاً نشانه بلوغ علمی است، در علوم اجتماعی ایران به چشم نمی‌خورد. بنابراین برای بومی‌سازی علوم اجتماعی، ما به مفروضاتی جز مفروضات فعلی نیازمندیم.

بخش پنجم: نظریه برکت‌بخشی دربرابر خیر محدود

- شما نظریه «برکت‌بخشی و خیرافزایی» را دربرابر نظریه «خیر محدود و بازده نزولی» جورج فاستر مطرح کرده‌اید. از این نظریه بگویید.**

باور به نیروهای برکت‌بخشی فراتجربی –چه در بینش و چه در کنش– و خیر محدود فیزیکی به خیر نامحدود متافیزیکی، در مهمان‌نوازی‌های افراطی، بخشش‌های شگفت‌آور، داشتن فرزندان زیاد و… همگی از نشانه‌های این باورمندی است که روستاییان ایران را دریادل کرده است. همچنین است گذاشتن یک صفر کنار یک عدد، ترکیب عناصر در شرایط متعارف، لقاح گیاهان و جانوران و… مصادیقی از نظریه برکت‌بخشی و خیرافزایی است. من خود را مدیون نام‌ها و نظریاتی می‌دانم که موردی با آن‌ها مخالفت ورزیده و دربرابر آن‌ها ایستاده‌ام. زیرا بر این باورم که رویارویی اندیشه‌ها –برخلاف جنگ و ستیز فیزیکی– خود یکی از مصادیق برکت‌بخشی و خیرخیزی است.

بخش ششم: از مزیت رقابتی تا رفاقت و یاری‌گری

- شما از «رفاقت» دربرابر «رقابت» سخن گفته‌اید. این دو مفهوم چه نسبتی با هم دارند؟**

ما نیاز به خوانش‌هایی داریم که برعکس پارادایم غالب –که در سیاست و اقتصاد بر «مزیت رقابتی» تأکید دارد– عمل کند. بمب‌هایی که بر سر مردم فلسطین ریخته شد نشان داد که این تفکر رقابت‌محور چه نتایجی به بار می‌آورد. ما باید تلاش کنیم دستگاه «رفاقت» تولید کنیم، زیرا دستگاه ما بر شانه‌های «خرد جمعی، مشارکت و یاری‌گری» استوار بوده است، درحالی‌که معرفت‌شناسی غرب بر «فردگرایی» (Individualism) بنا شده است. ما

بعثت اقتصادی مردم

باید پرچم‌دار تعذب، رواداری و مدنیت با قرائت بومی خودمان باشیم. «تاب‌آوری و رواداری» سرفصل همه رویاهایی است که می‌تواند ما را از شانه‌های گذشته به امروز و آینده برساند.

بخش هفتم: قنات؛ نماد تمدن‌سازی ایرانی

- یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه شما، تقابل «قنات» با «چاه عمیق» است. این تقابل را چگونه تبیین می‌کنید؟**

قنات و کاریز شیر زمین را می‌دوشید، درحالی‌که چاه عمیق خون زمین را می‌مکد. این تفاوت بنیادین را باید فهمید. پیرمردی در اطراف اصفهان می‌گفت انگلیسی‌ها می‌گفتند این قنات‌ها را که جای زیست روباه و شغال است نابود کنید؛ اما نابودی قنات، نابودی قنوت و قناعت است. شما با این کار نهادی را از بین می‌برید که تمدن‌ساز بود و در طول قرن‌ها می‌توانست استخوان شکسته را ترمیم کند. قنات فقط یک سازه آبی نیست، یک شیوه حکمرانی است. وقتی شاهزادگان اروپایی در دوره صفوی وارد ایران شدند، حیرت‌زده بودند که ایرانی‌ها چطور خودشان آب را بین هم تقسیم می‌کنند. پادشاه آن بالا ایستاده است، اما این مردم خودشان حکمرانی آب دارند. این یک جور حکمرانی بود که همه اندیشمندان را حیرت‌زده می‌کرد که چطور ملتی توانست بر فراز بیابان، تمدن بسازد. ما این میراث را با چاه‌های عمیق نابود کردیم و نتیجه‌اش شد فروپاشی رویای ایرانی.

- لطفا نکته پایانی خودتان را بفرمایید.**

آنچه از مجموع این مباحث به دست می‌آید این است که ایرانیان درطول تاریخ، دارای فرهنگ غنی و پیچیده‌ای از همکاری، مشارکت و یاری‌گری بوده‌اند. نهادهایی مانند «واره» در میان زنان روستایی و «قنات» به‌عنوان یک سیستم حکمرانی آب، نمونه‌هایی از این فرهنگ هستند. اما در سده اخیر، با هجوم مدرنیته غربی و نادیده‌گرفتن دانش ضمنی و بومی، این نهادها تضعیف و حتی نابود شده‌اند. نتیجه این فرآیند، تبدیل جامعه ایران به «جامعه نمایشگاهی» است که مصرف می‌کند بدون آنکه تولید داشته باشد. بازخوانی این سنت‌ها، نه یک کار موزه‌ای، که ضرورتی برای ساختن آینده‌ای متفاوت است. ما باید از «مزیت رقابتی» به «رفاقت» بازگردیم و بدانیم که «روح تعاون» چیزی فراتر از عدد و رقم و سازه و سازمان‌دهی است. قنات و کاریز شیر زمین را می‌دوشید، درحالی‌که چاه عمیق خون زمین را می‌مکد. انتخاب با ماست.

برای نسل جدید، تداعی این گذشته ضروری است. آیا امروز در رویاهای فرزندان ما (نسل زد و آلفا) تداعی گذشته هست؟ و اگر نیست، این چه تداعی است که هیچ شکلی از آن با امروز و اکنون ما شباهتی ندارد؟ من از رئیس‌جمهور تقاضا کردم که از وزرای آموزش‌وپرورش و آموزش عالی بخواهند یک درس و کتاب در مورد تعاونی‌ها و تعاون تدوین و در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها تدریس شود. فرانسوی‌ها ۱۰۰ سال پیش، در کنار درس اخلاق نظری، درس اخلاق عملی نیز داشتند که بچه‌ها در مهدکودک، مدرسه و دانشگاه تعاونی تشکیل می‌دادند و ما هم باید تعاون، فلسفه، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی تعاون را تعلیم دهیم. عدد و رقم و سازه و سازمان‌دهی جای خود، اما آنچه جهان امروز گم کرده، «روح تعاون» است.





مردم‌زدایی از اقتصاد ایران

ریشه‌های ۲۰۰ ساله و راه بازگشت به مردم سالاری اقتصادی
گفت‌وگو با **حجت الاسلام دکتر محسن خاکی**، پژوهشگر حکمرانی اقتصادی

مصاحبه کننده: **محمدهادی الماسی**، کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

ریشه‌های مردم‌زدایی از اقتصاد ایران تا کجا پیش می‌رود؟ چه عواملی طی دویست سال گذشته نقش مردم را در تولید، توزیع و تعیین سرنوشت اقتصادی کمرنگ کرده‌اند و چگونه می‌توان با اصلاح این ساختارها، به «مردم سالاری اقتصادی» بازگشت؟

حجت‌الاسلام دکتر محسن خاکی در مصاحبه پیش رو به بررسی روند «مردم‌زدایی از اقتصاد ایران» و چگونگی بازگشت به «مردم‌سالاری» پرداخته است. برخلاف تصور رایج که چالش‌های اقتصادی ایران را معلول پنجاه سال اخیر می‌داند، دکتر خاکی معتقد است ریشه این بحران به دویست سال پیش و پایان قرن دوازده شمسی (دوران قاجار) بازمی‌گردد؛ جایی که نقش محوری مردم در نظامی‌گری، فرهنگ و اقتصاد به تدریج کمرنگ شد. او در این گفت‌وگو از سه پایه اقتصاد ایران در دوره قاجار (کشاورزی ارباب‌رعیتی بومی، صنعت دست‌ورز و بازرگانی)، نقش استقراض خارجی و قراردادهای استعماری (مانند رویترز و رژی)، آسیب‌های اصلاحات ارضی در دوران پهلوی (نابودی بنه، واره و بنیه تولید مردمی) و نفوذ جریان‌های فکری خاص در دهه‌های هفتاد و هشتاد (مکتب نیاوران) می‌گوید. همچنین با معرفی «هفت موتور تولید تبعیض» (از پول و بانک تا نظامات بازتولید اجتماعی) و تاکید بر اصل ۴۳ قانون اساسی، راهکار بازگشت به «اراده جمهور» و تبدیل مردم از «مزدور دولت یا بخش خصوصی» به «آقا و سرور خود» را تبیین می‌کند.

بخش اول: ریشه‌یابی تاریخی؛ از قاجار تا امروز

آقای دکتر خاکی، شما معتقدید ریشه مردم‌زدایی از اقتصاد ایران به دویست سال پیش بازمی‌گردد، نه فقط پنجاه سال اخیر. این روند چگونه آغاز شد و چه مسیری را طی کرده است؟

بله، خیلی مهم است که بدانیم چالش‌های فعلی ایران میراث دویست سال روند تاریخی است، نه فقط پنجاه سال اخیر. نقطه چرخش این نظم به پایان قرن دوازده شمسی (دوران قاجار) بازمی‌گردد؛ جایی که نقش محوری مردم در نظامی‌گری، فرهنگ و اقتصاد به تدریج کمرنگ شد. در دوران قاجار، اقتصاد ایران بر سه پایه استوار بود: کشاورزی ارباب‌رعیتی بومی، صنعت

دست‌ورز (اصناف) و بازرگانی. مردم‌زدایی در این عصر با استقراض خارجی و واگذاری امتیازات استعماری (مانند قرارداد رویترز و رژی) آغاز شد. این قراردادها دولت را از منابع داخلی بی‌نیاز و به قدرت‌های خارجی وابسته کرد.

بخش دوم: دوران پهلوی؛ اصلاحات ارضی و نابودی نهادهای همکاری

در دوران پهلوی این روند چه شکلی به خود گرفت؟

با کشف نفت، دولت به منبع درآمدی مستقل از مردم دست یافت و شروع به پیاده‌سازی الگوهای غیربومی کرد. مهم‌ترین ضربه در این دوره، اصلاحات ارضی بود. اصلاحات ارضی با ازبین بردن نهادهای سنتی همکاری

مانند «بنه» در روستاها و «واره» (تعاونی‌های زنان) در عشایر، بنیه تولید مردمی را درهم شکست و آن را با نظام‌های وابسته و مونتازی جایگزین کرد. نهادهای که قرن‌ها بود که کشاورزان را در قالب همکاری‌های جمعی به تولید پایدار رسانده بود، یک شبه نابود شد.

بخش سوم: دوران جمهوری اسلامی؛ از احیا تا نفوذ مکتب نیاوران

در دوران جمهوری اسلامی چه گذشت؟ آیا تلاشی برای بازگشت به الگوهای مردمی انجام نشد؟

چرا، در دهه شصت تلاش‌هایی برای احیای استقلال اقتصادی و مشارکت عمومی صورت گرفت. مثلاً طرح ژئریک دارو که صنعت داروسازی کشور را از انحصار خارجی خارج کرد، یا گسترش مالکیت‌های خرد در قالب تعاونی‌ها و واگذاری زمین به کشاورزان. اما متأسفانه از دهه‌های هفتاد و هشتاد، نفوذ جریان‌های فکری خاص که من از آن‌ها به عنوان «مکتب نیاوران» یاد می‌کنم، مسیر را به سمت خصوصی‌سازی‌های خاص و تضعیف خدمات عمومی تغییر داد. این جریان‌ها، نتولیبرالیسم را در لباس بومی‌سازی‌شده به کشور تزریق کردند و نگاه‌های مردم‌گرا را به حاشیه راندند.

بخش چهارم: مدل تحلیلی؛ بررسی اقتصاد از سه زاویه

برای درک وضعیت فعلی، چه مدل تحلیلی پیشنهاد می‌کنید؟

من معتقدم باید اقتصاد را از سه زاویه بررسی کرد:

اول؛ واقعیت تولید روی زمین: یعنی تحولاتی که بر سر کشاورزی، پول، بانک و نظام برنامه‌ریزی آمده و نقش مردم را در آن‌ها کاهش داده است.

دوم؛ جریان‌های علم و سیاست‌گذاری: یعنی بررسی نهادهایی مانند سازمان برنامه‌وبودجه و دانشگاه‌ها که ذهنیت مدیریت اقتصادی را ساخته‌اند. در این بخش، نقش «مکتب نیاوران» در ترویج نتولیبرالیسم و حذف نگاه‌های مردم‌گرا بسیار کلیدی است.

سوم؛ نظام توزیع و تبعیض: یعنی بررسی روابط قدرت در اقتصاد؛ جایی که توان تعیین سرنوشت از مردم گرفته شده و در قطب‌های خاصی انباشته شده است.

بخش پنجم: لایه‌های توزیع قدرت اقتصادی

توزیع قدرت اقتصادی در ایران چگونه است؟

طبق اندیشه متفکران انقلاب، قدرت اقتصادی در سه لایه توزیع می‌شود:

نخست: توزیع قبل از تولید؛ شامل مالکیت زمین، منابع بانکی و ابزار تولید. این مهم‌ترین لایه است، چون تعیین می‌کند چه کسی اصلا به میدان تولید وارد شود.

دوم: توزیع حین تولید؛ شامل نظام حقوق و دستمزد و قدرت چانه‌زنی در فرآیند کار.

سوم: بازتوزیع؛ شامل سیاست‌های مالیاتی و یارانه‌ای که پس از تولید برای ایجاد توازن اعمال می‌شود.

مشکل اصلی ما در لایه اول است. وقتی مالکیت زمین، منابع بانکی و ابزار تولید در دست اقلیتی محدود باشد، لایه‌های بعدی نمی‌توانند جبران کنند.

بخش ششم: هفت موتور تولید تبعیض در ایران

■ شما از «هفت موتور تولید تبعیض» سخن گفته‌اید. این هفت موتور کدامند؟

بله، من هفت سازوکار را شناسایی کرده‌ام که باعث بازتولید تبعیض و حذف مردم از صحنه اقتصاد شده‌اند:

۱. پول و بانک: جیره‌بندی اعتبارات به نفع طبقات خاص و خلق پول توسط بانک‌های خصوصی که بدون نظارت، منابع را در اختیار ابرشرکت‌ها قرار می‌دهند.

۲. مالکیت‌های طبیعی و صنعتی: انحصار زمین و کارخانه‌ها در دست اقلیتی که از رانت‌های دولتی بهره‌مند شده‌اند.

چالش‌های فعلی ایران
میراث دویست سال
روند تاریخی است،
نه فقط پنجاه سال اخیر؛
نقطه چرخش به پایان
قرن دوازده شمسی
بازمی‌گردد.



۳. نظام حقوق و دستمزد: عقب‌ماندن دستمزدها از تورم که منجر به کاهش توانایی مردم برای مشارکت سیاسی و فرهنگی می‌شود.

۴. امتیازات و انحصارات: مجوزهای خاص و انحصارات وارداتی که مانع ورود نیروهای جدید به بازار می‌شود.

۵. تشکل‌یابی و چانه‌زنی: فقدان نهادهای چانه‌زنی واقعی برای کارگران و توده‌ها درمقابل لابی‌های قدرتمند سرمایه‌داری مانند اتاق بازرگانی.

۶. نظام مالیاتی و بازتوزیع: فرار مالیاتی صاحبان سرمایه و تمرکز فشار مالیاتی بر حقوق‌بگیران.

۷. نظامات بازتولید اجتماعی: نابرابری شدید در دسترسی به آموزش و سلامت با کیفیت که باعث می‌شود فقر و غنا در نسل‌های بعدی تکرار شود.

بخش هفتم: نتیجه‌گیری و ایده مرکزی؛ بازگشت به

اراده جمهور

■ راهکار نهایی شما برای خروج از این وضعیت چیست؟

هدف نهایی، بازگشت به «اراده جمهور» و تبدیل مردم از «مزدور دولت یا بخش خصوصی» به «آقا و سرور خود» است. این امر مستلزم قرائت درستی از قانون اساسی، به‌ویژه اصل ۴۳ است که بر تأمین استقلال اقتصادی، ریشه‌کنی فقر و قراردادادن ابزار کار در اختیار همگان تأکید دارد.

ما باید به‌سمت اقتصادی حرکت کنیم که:

- ♦ مردم مالک ابزار تولید باشند، نه فقط مصرف‌کننده.
- ♦ دستمزدها قدرت خرید واقعی داشته باشد.
- ♦ تشکل‌های واقعی کارگری و مردمی بتوانند دربرابر لابی‌های سرمایه‌داری چانه‌زنی کنند.
- ♦ مالیات به‌صورت عادلانه از ثروت‌های بزرگ گرفته شود، نه از حقوق کارگران.
- ♦ آموزش و سلامت باکیفیت برای همه، بدون توجه به طبقه اجتماعی، در دسترس باشد.
- ♦ این شدنی است، اما نیازمند عزم ملی و جسارت «آتش به اختیار» در همه سطوح مدیریتی است.

● جمع‌بندی: از مردم‌زدایی تا سالاری مردم

■ حرف آخر شما برای کسانی که به‌دنبال تغییر هستند چیست؟

بیایید روند دویست ساله را معکوس کنیم. بله، مردم‌زدایی از اقتصاد ایران یک پروژه تاریخی بلندمدت بوده است، اما بازگشت به «مردم‌سالاری» نیز شدنی است. با درک درست از تاریخ، شناسایی هفت موتور تبعیض و مقابله هدفمند با هر کدام و بازگشت به روح قانون اساسی (به‌ویژه اصل ۴۳)، می‌توانیم اقتصادی بسازیم که در آن مردم نه مزدور دولتند و نه رعیت ابرشرکت‌ها، بلکه «آقای خود و نوکر خود» هستند. این همان مردم‌سازی واقعی اقتصاد است.

تجارت مردم‌پایه در سیره نبوی؛ الگوی برای مردم‌سازی اقتصاد

گفت‌وگو با **حجت‌الاسلام احسان سلطانی‌گردفرامری**،

نویسنده کتاب «سیره تجاری پیامبر اکرم (ص)»

مصاحبه و تنظیم: **سعیدسید حسین‌زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

چگونه سیره تجاری پیامبر اکرم (ص) می‌تواند الگویی برای مردم‌سازی اقتصاد و تحقق اقتصاد مقاومتی در ایران امروز باشد؟ تجارت مردم‌پایه در سیره نبوی چه ویژگی‌هایی داشته و چه مکانیسم‌هایی برای ریشه‌کنی فقر، گسترش رفاه و تحریم‌ناپذیری در آن تعبیه شده بود؟

حجت‌الاسلام احسان سلطانی‌گردفرامری، دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و نویسنده کتب «سیره تجاری پیامبر اکرم (ص)، سیره تجاری اصحاب پیامبر (ص) و سیره تجاری اصحاب معصومین (علیهم‌السلام)» است. وی در فرصت این گفت‌وگو به بررسی الگوی تجارت مردم‌پایه در سیره نبوی (ص) و دلالت‌های آن برای مردم‌سازی اقتصاد پرداخته است. سلطانی با تمایزگذاری میان سه نگاه به تجارت (وابسته به دربار، کاملاً مردمی بدون نقش دولت و الگوی سوم یعنی «تجارت بر پایه مردم با تسهیل‌گری حاکمیت»)، نشان می‌دهد که اسلام نگاه ویژه‌ای به مشارکت مردمی در عرصه تجارت دارد. در این دیدگاه، تجارت مردم‌پایه می‌تواند سه کارکرد اساسی داشته باشد: نجات جامعه از قحطی و بحران‌های اقتصادی، گسترش رفاه عمومی و تحریم‌ناپذیری دربرابر دشمنان. مصاحبه‌شونده با استناد به گزارش‌های تاریخی از جمله ریشه‌کنی فقر در مدینه توسط پیامبر (ص) و موفقیت‌های تجاری صحابه‌ای چون عبدالرحمن بن عوف، کارآمدی این الگورا به تصویر می‌کشد. همچنین مکانیسم‌های عملی مردم‌سازی تجارت در سیره نبوی شامل مواردی نظیر آموزش بازاریان، ایجاد صندوق‌های تجاری مشترک، تأمین نقدینگی بازار، قضاوت در دل بازار و گسترش طرف‌های تجاری بین‌المللی تبیین می‌شود.

سه نگاه به تجارت؛ نگاه سوم، نگاه اسلام

■ اهمیت بررسی سیره تجاری پیامبر اکرم (ص) چیست و تفاوت آن با تجارت در نگاه‌های دیگر کدام است؟

تجارت از امور ماقبل تاریخ است؛ حتی مهم‌ترین عامل اختراع خط، نیاز تجارت بوده است. از زمانی که تاریخ شکل گرفت، با دو نگاه بشری به این مقوله مهم مواجهیم: نخست، تجارت وابسته به سلطنت و درباریان که امور تجاری باید توسط پادشاهان حل‌وفصل می‌شد. دوم، تجارت مبتنی‌بر مردم، داد و ستدهای محله‌ای و قبیله‌ای بدون نقش دولت. اما نگاه سومی نیز وجود داشت که مبتنی‌بر

آیات وحی و توسط اجداد پیامبر (ص) صورت گرفت و مورد تأیید قرآن و سنت قطعی پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) قرار گرفت: تجارت بر پایه مردم و ایجاد تسهیلات تجارت توسط حاکمیت. براساس تحقیقی که در کتاب «سیره تجاری پیامبر (ص)» ارائه شده، تجارت مردم‌پایه، شغلی برای تمام فصول است.

چرا جامعه به تجارت مردم‌پایه نیاز دارد؟

■ چرا یک جامعه نیازمند تجارت مردم‌پایه است، با تسهیل‌گری و نظارت دولت؟

پاسخ این پرسش در سه رکن اساسی قابل پی‌گیری است:

- نجات جامعه از قحطی؛ اولین نمره تجارت مردمی**

تاریخ از بزرگ‌ترین مرگ و میر بشر در قرن شش میلادی یاد کرده؛ صحنه دهشتناکی که نه بر اثر جنگ، که بر اثر قحطی رخ داد و دولت‌های پادشاهی که تجارت را در انحصار داشتند، صرفا نظاره‌گر تلف‌شدن مردمان سرزمینشان بودند. در این میان، تنها راه نجات، تلاش مردم در تجارت بود. حرکت هاشم بن عبد مناف (جد پیامبر ص) برای تجارت و نجات مردم مکه و پایه‌گذاری قراردادهای بین‌المللی و تجارت‌های زمستانی و تابستانی، در همین چارچوب قابل تعریف است.

- رفاه عمومی؛ وقتی فقر در مدینه ریشه‌کن شد**

گسترش رفاه و آسایش مردمی دومین علت بایسته‌سازی تجارت مردم‌پایه است. ابن مسعود نقل می‌کند: روزی رسول خدا (ص) مقدار زیادی درهم و دینار به من داد، در کیسه‌ای گذاشت، مهروموم کرد و فرمود: «این‌ها را ببر و برای ریشه‌کنی فقر استفاده کن! علاقه ندارم دیگر فقری در مدینه وجود داشته باشد. برای سرزمین اسلامی زشت است که شاهد فقر باشیم.» ابن مسعود می‌گوید: چند روزی با عده‌ای گشتم، اما فقری نیافتم. خدمت پیامبر (ص) رسیدم، درحالی‌که مهروموم کیسه هنوز باز نشده بود! عرض کردم: یا رسول‌الله! بیش از این در مدینه افرادی بودند که حتی یک جفت کفش نداشتند، اما اکنون براساس سیاست‌های شما در اوج رفاه زندگی می‌کنند و حداقل پس‌اندازشان یک دینار طلاست.

- نمونه عینی از این موفقیت‌ها در تاریخ اسلام داریم؟**

فراوان! فقط به یک صحابی اشاره می‌کنم: عبدالرحمن بن عوف. او زمانی که وارد مدینه شد، از شدت فقر نه غذایی داشت، نه مکانی برای خواب و نه همسری. پیامبر (ص) بین او و یکی از انصار پیمان برادری بست. برادر انصاری می‌خواست بخشی از ثروتش را به او ببخشد، اما عبدالرحمن نپذیرفت. صبح آدرس بازار را پرسید. طولی نکشید که تاریخ از ثروت سرشار و ازدواج او سخن می‌گوید. خودش می‌گوید: «من در تجارت در مدینه در عهد نبوی (ص) چنان خیر و برکتی دیدم که امیدوار بودم هر سنگی را جابه‌جا کنم، از قبیل آن سیم و زر پیدا کنم».

- تحریم‌ناپذیری؛ قدرت تجارت مردمی**

آیا پیامبر (ص) و مسلمانان در مدینه که تجارت مردم‌پایه در آن شکل گرفته بود، تحریم شدند؟ خیر! بلکه قضیه بالعکس شد؛ قریشیان که خود مهم‌ترین تحریم‌کنندگان بودند، توسط مسلمانان تحریم شدند، تا جایی که تاریخ از نامه‌نگاری آنان به پیامبر (ص) برای نجات از تحریم ایجادشده توسط مردم مسلمان حکایت دارد. این قدرت تجارت مردم‌پایه است که تحریم‌کنندگان را خود مردم تحریم می‌کنند.

- به‌منظور بررسی سیره تجاری پیامبر اکرم (ص) چه نگاه‌هایی باید داشته باشیم که بتوانیم ازمنظر ایشان به تجارت مردم‌پایه بنگریم؟**

- نگاه جامع به سیره پیامبر (ص)؛ نه نگاهی کلیشه‌ای**

مشکل ما امروز توجه صرف به چند روایت مختصر در حوزه تجارت است. کتب سیره، بیشتر با محوریت غزوات نوشته شده، بدون آنکه به‌علت اصلی غزوات که تجارت و نجات اموال بوده، اشاره شود. کتاب «سیره تجاری پیامبر (ص)» با جمع‌آوری بیش از ۱۶۰۰ آیه، روایت و گزارش تاریخی، در اصلاح این نگاه گام برداشته است. باید فضا، مشکلات و راهبردهای پیامبر (ص) را درست درک کنیم، سپس با وجود مدل‌های اقتصادی پذیرفته‌شده، به تحلیل آن بپردازیم.

- پرهیز از نگاه بسته در عرصه تجارت**

در عصر پیامبر (ص)، تجار با هر دین و آیینی (به‌جز دشمنان حربی) در مدینه تجارت داشتند. تجارت زن و مرد نمی‌شناسد و محدودیت زمانی جز نماز جمعه ندارد. در سیره تجاری پیامبر (ص) از بیش از ۲۴ کشور به‌عنوان طرف‌های تجاری ایشان و مسلمانان یاد شده است. تجار آفریقایی، ایرانی، هندی و ترکی با رعایت قوانین، تحت پوشش امنیت پیامبر (ص) به تجارت می‌پرداختند.

- نگاه مقدس به تجارت**

طبق روایت مشهور نبوی (ص)، رزق و روزی بر ده قسم است که نُه–دهم آن در تجارت است. باید بازاریان و سیاسیون تجارت را امری مقدس دانسته و با آن به‌صورت ویژه برخورد کنند.

- محوریت تجارت در تمام ارکان حکومت**

در اقتصاد مقاومتی که مد نظر مقام معظم رهبری است، محوریت باید تجارت و اقتصاد باشد:

- فرهنگ اسلامی را تِجار منتقل کردند و امروزه اگر از کران تا باختران سخن از اسلام است، تِجار مؤمن نقش پررنگی در گسترش آن برعهده داشتند.

- استقلال سیاسی زمانی شکل گرفت که تِجار به استفاده از پول اسلامی در عهد امام باقر(ع) روی آوردند.

امام باقر (ع) و بعد امام صادق (ع) در راستای استقلال سیاسی بزرگ‌ترین اصحاب خود را در صرافی و امور وابسته به آن قرار دادند تا نهضت پولی جامعه از دربار روم مستقل گردد. و زمانی که خشک مغزان بی سواد، صرافی و... را عمل شیطانی معرفی کردند، امام صادق (ع) فرمود: «صرافی شغل اصحاب کهف بوده است». اگر حضور مردم و صحابه در آن برهه خاص تحت تعالیم امامان شیعه (علیهم السلام) در تشکیل پول اسلامی و حراست از آن در کالبد صرافی نبود، استقلال سیاسی اسلام در برابر امپراطوری روم اصولا شکل نمی‌گرفت.

- استقلال نظامی با نخستین بسیج مردمی نوجوانان برای مراقبت از بازار شکل گرفت.

- استقلال قضایی بدون تجارت معنا ندارد؛ «ذَكَّةُ الْقَضَا»ی پیامبر (ص) و امام علی (ع) در دل بازار بود.

- حتی مسافرت‌ها باید با طعم و مزه تجاری باشد؛ پیامبر (ص) از مسافرت‌هایی که تجارت در آن‌ها نقشی نداشت، منع می‌فرمود. لذا ازمنظر اسلام همه اضلاع حکومت و روابط اجتماعی ناچار باید در اختیار تجارت (اقتصاد) باشد نه‌آنکه تجارت (اقتصاد) جزیی از بدنه حاکمیت و جامعه باشد.

مکانیسم‌های مردمی‌سازی تجارت در سیره نبوی

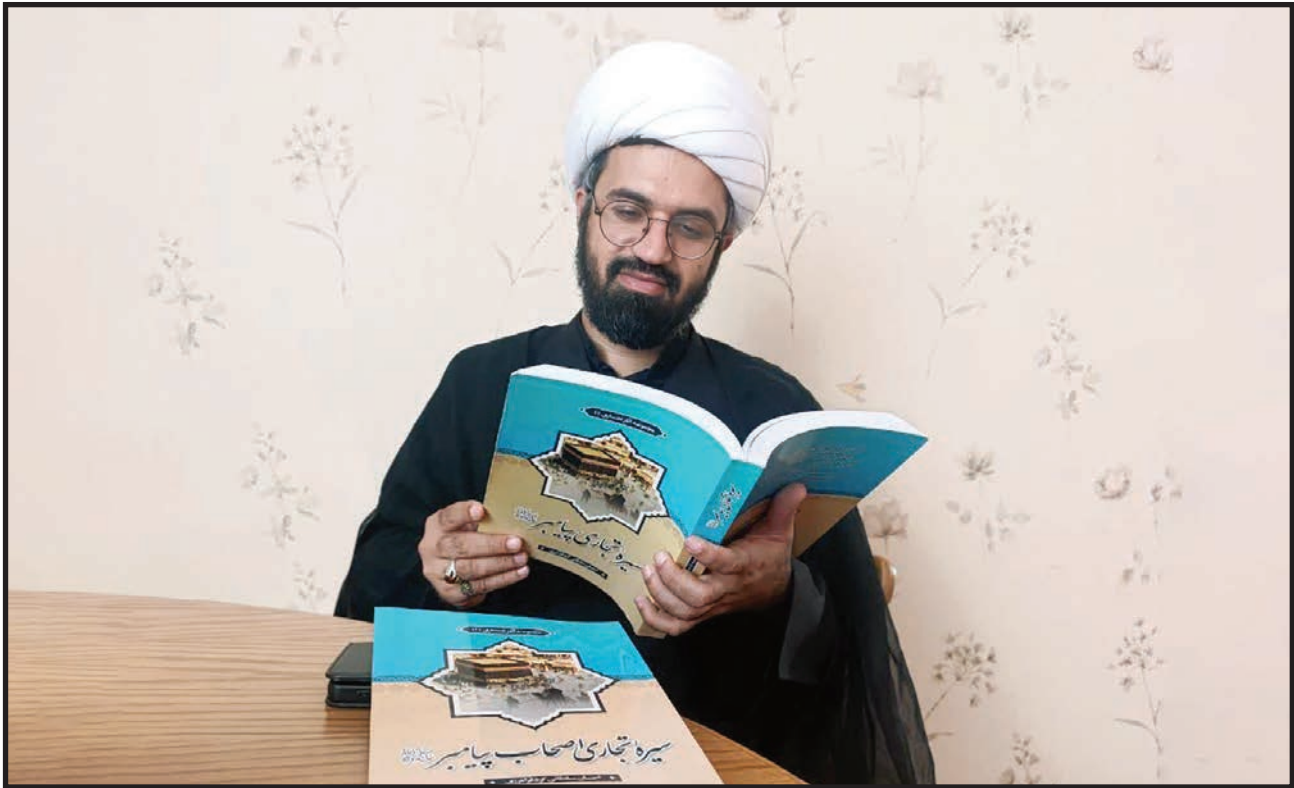
- آیا مردمی‌سازی اقتصاد در سیره پیامبر (ص) مکانیسم خاصی داشته که منجر به رفاه و تحریم‌ناپذیری شده است؟**

بله، چند مکانیسم مهم را می‌توان برشمرد:

- آموزش بازاریان؛ اولین گام در مردمی‌سازی**

مهم‌ترین عنصر مردمی‌سازی در تعالیم نبوی (ص)، آموزش بازاریان در مهارت‌های خریدوفروش، روابط با شرکای تجاری، فهم بازار و بازاریابی است. بازاری که هنر نداشته باشد، ورشکستگی حداقل عاقبت اوست.

- اجازه تنفس به بازاریان**



را کاهش دهد.

- تامین نقدینگی برای بازار و تولید**

زمانی که فقر مدینه را فراگرفته بود و گرانی پنجه کشیده بود، پیامبر (ص) به تامین نقدینگی برای بازار مبادرت ورزید و برای برطرف‌کردن مشکلات تولیدکنندگان وارد میدان شد. تولید و توزیع را مهم‌ترین محل برای دریافت بارانه معرفی کرد و خود بر امور نظارت داشت. تولیدکنندگان آن روز مدینه را در تامین بازار کمک و بازاریان را برای واردات نیازهای تولید کنندگان با یارانه نقدی یاری رساند و خود و ناظرانشان بر امورات نظارت می‌کردند.

- گسترش طرف‌های تجاری و عدم تصدی‌گری تجاری**

سیره تجاری پیامبر (ص) در بخش بین‌الملل حاوی نکات دقیقی از گسترش طرف‌های تجاری است. بازاریان سفیر اسلام بودند در تبلیغ دین و ارسال پیام‌های پیامبر (ص). و البته هیچ‌گاه در عهد نبوی خلیی در استمرار تجارت حتی با دولت‌هایی که از پذیرش اسلام سر باز زدند، بوجود نیامد. تجارتی با بیش از ۲۴ کشور جهان آن روز. و باز حفظ این نکته که حضرت با آنکه خود در تجارت پیش از اسلام دستی بر آتش داشت هرگز طرف تجاری قرار نگرفت و اجازه داد بازاریان مومن خود متکفل امر شوند و صرفا بر رفتار آن‌ها نظارت داشت.

● سخن پایانی

اینجا ایران است، متمدن‌ترین کشور در جهان بشری و دارای کامل‌ترین دین الهی یعنی اسلام. هرگاه تاریخ تجاری (اقتصادی) ایران و اسلام به‌طور کامل مطالعه شود و نتایج آن در اختیار اقتصاددانان قرار گیرد و نابخردان در آن دخالتی نکنند، نتیجه‌ای جز رفاه و آسایش مردم نخواهد داشت.

پیامبر (ص) نیازهای روزمره و نظامی را مستقیما از بازار تهیه می‌کرد و با وجود اصرار برخی صحابه، هرگز بخشی از بازار را تشکیل نداد. پیوسته می‌فرمود: «هرچه نیاز است را از بازار خریداری کنید.» هیچ گزارشی نداریم که ایشان از بیت‌المال برای واردات استفاده کند و به بازار پشت کند. این فرهنگ مدیریتی پیامبر (ص) است که می‌فرمود: «مردم باید از مردم سود بخورند و بازار باید در گردش باشد.»

- قضاوت در بازار، نه ایجاد محاکم خارج از آن**

پیامبر (ص) هیچ بازاری را معطل دادگاه نمی‌کرد، بلکه محاکم قضایی در درون بازارها بودند تا مشکلات را در لحظه حل وفصل کنند. این شیوه از موضوعات امضایی اسلام بود. در قضاوت نیز با خطاکاران مسامحه نمی‌ورزید؛ فرمود: «اگر دخترم فاطمه (س) نیز مرتکب اشتباه شود، با او برخورد خواهیم کرد».

- شناسایی و معرفی بازارهای سودبخش**

سفرای عصر نبوی (ص) که ریشه در رفتار اجداد ایشان داشت، کارکردشان شناسایی و معرفی بازارهای سودبخش به تِجار بود، نه صرفا اعمال دیپلماتیک. جمله طلایی پیامبر (ص) به بازاریان زمان خود که این واقعیت را ملموس می‌کند این است: «هرکس تجارتش با رکود مواجه شده، با عمان تجارت کند».

- ایجاد صندوق‌های تجاری مشترک بین مردم**

در تجارت زید بن حارثه، شاهد ایجاد صندوق‌های تجاری مشترک از سرمایه‌های اندک مردم هستیم که در ضمانت حکومت نبوی (ص) قرار داشت، هستیم. این نکته حائز اهمیت است که پول سرگردان حتی کم، اگر مدیریت نشود و در کنار هم قرار گیرد، می‌تواند آسیب‌های جدی اقتصاد کلان

فقرزدایی با نَفَس مردم؛ تکافل اجتماعی و مکانیسم‌های مردمی رفع فقر در اسلام

گفت‌وگو با دکتر **محمد رضا آرام**، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و مولف کتاب «نظام‌سازی بر مبنای تکافل اجتماعی»

مصاحبه کننده: **سعید سید حسین زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

چگونه می‌توان با تکیه بر نهادهای طبیعی و خودجوش اجتماعی مانند خانواده، خویشاوندان، عشیره، همسایگان، دوستان و برادران دینی، فقر را در جامعه ریشه‌کن کرد؟ مکانیسم‌های مردمی فقرزدایی در اسلام چیست و چه نقشی برای دولت در این الگو تعریف شده است؟

دکتر محمد رضا آرام، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و مولف کتاب «نظام‌سازی بر مبنای تکافل اجتماعی»، به بررسی الگوی تکافل اجتماعی به عنوان یک سازوکار مردمی برای فقرزدایی پرداخته است. از آنجاکه انسان‌ها در حالت کلی با هم زندگی می‌کنند، اتفاقات ناگوار اطراف ما اساساً مشکل همگی ماست و رفع آن وظیفه و مسئولیت همگانی است. براساس میزان علقه‌ها، وابستگی‌ها و مسئولیت‌پذیری‌های متقابل، نهادهای موضوع تکافل شامل خانواده، خویشاوندان، عشیره، همسایه، دوستی، برادری و ولایت طبقه‌بندی می‌شوند. این نهادها که براساس تراحم، تعاون، عدالت، احسان و ایثار شکل گرفته‌اند، می‌توانند پیش از هرگونه مداخله دولتی، نیازهای افراد را تأمین کرده و از سقوط آنان به ورطه فقر جلوگیری کنند. در این الگو، نقش دولت نه جایگزینی این نهادها، که تقویت و تکمیل‌کنندگی آن‌هاست. تجربه کشور عراق در ایام اربعین، نمونه‌ای موفق از کارآمدی این رویکرد در عمل است.

نهادهای هفت‌گانه تکافل؛ از خانواده تا ولایت

■ ابتدا بفرمایید منظور از «تکافل اجتماعی» چیست و چرا این مفهوم برای فقرزدایی اهمیت دارد؟

از آنجا که انسان‌ها در حالت کلی با هم زندگی می‌کنند، نمی‌توانیم این اندیشه را که اتفاقات ناگوار اطراف ما اساساً مشکل همگی ماست نادیده بگیریم. رفع این مشکلات وظیفه و مسئولیت همگی ماست حتی اگر مربوط به فرد دیگری باشد. دیدگاه تک‌بُعدی اعتباری از مسئولیت فردی باید نه‌تنها با پذیرش نقش دولت، بلکه با پذیرش و شناخت نقش نهادها و عوامل دیگر گسترده‌تر شود. براساس میزان و سطح علقه‌ها، وابستگی‌ها و مسئولیت‌پذیری‌های متقابل مشترک، نهادهای فعال در حوزه تکافل عبارتند

از: خانواده، خویشاوندان، عشیره، همسایه، دوستی، برادری و ولایت. هریک از این نهادها دارای مراتب هستند و هرچه روابط عمیق‌تر باشد، عملکرد آن‌ها در فقرزدایی گسترده‌تر خواهد بود. هدف از یاری‌گری در این نهادها، بخل‌ورزی و سودجویی نیست؛ بلکه همیاری بر مبنای تراحم، تعاون، عدالت، احسان، ایثار و انفاق است. برآیند این تکافل در درازمدت به سود همگان خواهد بود، به‌طوری‌که اگر روزی ثروتمندی فقیر یا ورشکسته شد، دیگران به یاری او خواهند شتافت.

خانواده؛ نخستین و مهم‌ترین نهاد تکافل

■ درباره نقش و جایگاه نهاد خانواده در فقرزدایی توضیح می‌دهید؟

خانواده ابتدایی‌ترین هسته‌ای است که جامعه از آنجا آغاز می‌شود. این علقه و پیوند آن قدر شدید است که هزینه‌ها و منافع هر یک از اعضا، هزینه یا نفع کل خانواده محسوب می‌شود. کاهش حمایت یا بی‌توجهی دولت‌ها به این نهاد موجب بی‌ثباتی خانواده و به‌طور طبیعی ناهنجاری‌های وسیع اجتماعی می‌شود. خانواده نخستین پناه و پشتیبان هر فرد است و فرد در بروز دشواری‌ها به آن بازمی‌گردد.

کارویژه‌های خانواده در فقرزدایی

♦ **فقرزدایی در دوره‌های ناتوانی:** اسلام تأکید فراوانی بر رسیدگی به افراد ناتوان دارد. همان‌گونه که والدین در خردسالی نیازهای فرزندان را تأمین می‌کنند، فرزندان نیز باید در دوران توانایی خود نیازهای والدین را تأمین کنند. همچنین در هنگام ازدواج، اگر فردی نیازمند باشد، وظیفه اولیای اوست که مقدمات ازدواجش را فراهم کنند.

♦ **کاهش بیکاری:** زدواج یکی از عوامل افزایش رزق و روزی است. پیامبر (ص) به فرد نیازمند دستور ازدواج دادند و وقتی آن مرد ازدواج کرد، نیازهایش تأمین شد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «زن و زندگی، رزق و روزی را با خود به‌همراه می‌آورد». ازدواج

فرد را از حصار تنگ نیازهای شخصی خارج کرده و با افزایش مسئولیت‌پذیری، او را به‌سوی کار و تلاش بیشتر سوق می‌دهد.

خویشاوندان؛ دومین لایه حمایتی

■ نهاد خویشاوندان چه جایگاهی در تکافل اجتماعی دارد؟

خویشاوندان نسبی و سببی هر فرد دومین الیه حمایتی او هستند. حمایت آنان از یکدیگر باعث کاهش دامنه فقر می‌شود. وجوب صله رحم به این دلیل است که خویشاوندان از احوال هم مطلع شوند و به‌طور جمعی درصدد رفع مشکلات برآیند. در مصارف زکات و خمس، اولویت با خویشاوندان نیازمند است. امام علی (ع) فرمودند: «نتیجه قطع ارتباط با خویشاوندان مبتلاشدن به فقر است و نتیجه صله‌رحم افزایش رزق و روزی». ایشان بارها می‌فرمودند: «سرکشی به خویشاوندان و نیکی به آن‌ها، باعث افزایش مال و طول عمر می‌شود».

عشیره؛ نهاد جمعی پشتیبان

■ نهاد عشیره چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه در فقرزدایی نقش ایفا می‌کند؟

سومین لایه حمایت‌گر، عشیره است؛ نهادی بزرگ‌تر و گسترده‌تر از خویشاوندان. عشیره واحد اجتماعی است که همه اعضا از نیایی واحد پدید می‌آیند و وظایف و مسئولیت‌های موجود در خانواده به تمام افراد عشیره سرایت می‌کند. امام علی (ع) می‌فرمایند: «به عشیره‌ات رسیدگی کن، زیرا آنان بال‌و‌پر تو هستند، اصل و ریشه تو، و نیروی توانای تو.» یکی از کارکردهای آشکار نهاد عشیره در «دیه عاقله» بروز می‌یابد. در فقه شیعه برای قاتلینی که به اشتباه کسی را کشته‌اند، نهاد عاقله تعبیه شده است تا درصورت فقر قاتل، خویشاوندان پدری دیه را بپردازند. این حکم ضمن سرشکن‌کردن مبالغ بالای دیه، باعث همبستگی هرچه بیشتر اعضای عشیره می‌شود و نوعی تعاون و صله‌رحم است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کودکی بی‌سرپرست را نزد امیرالمومنین آوردند، حضرت فرمودند: «هزینه این کودک به عهده عشیره اوست.»

همسایه؛ شبکه حمایتی محله‌ای

- درباره نهاد همسایه و حقوق متقابل آن توضیح می‌فرمایید؟

قرابت مکانی باعث ایجاد حقوقی می‌شود. اگر همسایه‌ای شب سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد، از دایره مسلمانی خارج است. طبق روایات، چهل خانه از چهار جهت همسایه انسان محسوب می‌شوند. بنابراین هر خانه تحت حمایت ۱۶۰ خانه و مسئول رسیدگی به ۱۶۰ خانه است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «تعامل مناسب با همسایگان باعث افزایش رزق و روزی می‌شود». کمک به همسایه، قرض دادن، هدیه‌دادن و برطرف‌کردن ناراحتی‌های او از مصادیق این تعامل است. یکی از قوانین تکافل در این نهاد، «قانون ماعون» است؛ وسایل معمول و جزئی زندگی که همسایه‌ها از یکدیگر عاریه می‌گیرند مانند نمک، آب، کبریت و ظروف. پیامبر(ص) فرمودند: «رعایت حقوق همسایه، باعث عمران و آبادانی شهرها و افزایش عمر افراد می‌شود.»



نهاد دوستی

- نهاد دوستی چه جایگاهی در نظام تکافل دارد؟

هر فرد براساس علایق خود دوستانی صمیمی پیدا می‌کند که در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها همراه او هستند. این افراد که به تعبیر امام علی (ع) از «گوگرد سرخ» نایاب‌ترند، یاران مورد اعتماد و به‌منزله دست و بازو و خانواده انسان هستند. کارآمدی این نهاد در هنگام فقر بروز می‌یابد. امام علی (ع) می‌فرمایند: «دوستان در زمان آسایش مایه زینت آدمی و در زمان فقر و فاقه ذخیره و پس‌انداز انسان هستند.».

نهاد اخوت و برادری

- نهاد برادری در اسلام چه سطوحی دارد و چگونه در فقرزدایی موثر است؟

انسان‌ها به‌واسطه اعتقادات خود اشتراکاتی دارند. کم‌ترین میزان اشتراک، انسان‌بودن است. در مرتبه بالاتر، اشتراک در ایمان به خدای یگانه و در مرتبه بالاتر، اعتقاد به نبوت و امامت است. قرآن کریم (حجرات/ ۱۰) رابطه میان مؤمنان را برادری می‌خواند. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «مردم بر دوگونه هستند؛ یا برادر دینی تو هستند یا هم‌نوع تو در انسانیت». اسلام به بالاتر از اختلافات دینی نگاه می‌کند و افاق دید آن در سطح انسانیت است . در میان مسلمانان، گروه‌هایی مانند ایتم، فقرا و مساکین در اولویت هستند. دستور اسلام، یاری‌رسانی مستقیم و چهره‌به‌چهره با فقراست. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «صدقه‌دادن با دست خویش از مرگ حفظ می‌کند و هفتاد نوع بلا را برطرف می‌سازد». رسیدگی مستقیم به فقرا، نیازهای عاطفی آنان را تامین و امکان شناسایی نیازمندان واقعی را فراهم می‌کند.

شیعیان و مواسات: اوج رابطه اخوت در میان شیعیان با مفهوم «مواسات» فهم می‌شود. امام باقر (ع) می‌فرمایند: «ازجمله حقوق مومن بر برادر مومنش این است که گرسنگی او را سیر کند، پوشاکش را تامین کند، از گرفتاریش نجات بخشد و بدهی‌اش را بپردازد». ابشان از شیعیان می‌پرسند: «آیا برادری شما به این حد رسیده که یک نفر دستش را در کیف پول برادر دینی خود ببرد و آنچه نیاز دارد بردارد؟» وقتی راوی پاسخ منفی می‌دهد، می‌فرمایند: «پس هنوز به برادری کامل نرسیده‌اید».

نهاد ولایت

- نهاد ولایت چه جایگاهی در نظام تکافل دارد و چه تفاوتی با سایر نهادها دارد؟

نهاد ولایت درطول تمام نهادهای تکافل قرار دارد و مصداق اتم و اکمل آن‌هاست. افراد نیازمند با دعا و توسل به درگاه خدا و اولیای معصوم، مشکلاتشان حل می‌شود. امام رضا (ع) می‌فرمایند: «هرگاه برای شما مشکلی پیش آمد به‌واسطه ما از خداوند کمک بخواهید». تکافل‌هایی که حول محور ولایت حق شکل گیرند، در آخرت به صورت شفاعت استمرار می‌یابند.

نقش تکمیلی و تقویتی « دولت»

- با وجود این نهادهای قدرتمند، نقش دولت در فقرزدایی چیست؟ آیا دولت نباید دخالت کند؟

دولت در جامعه اسلامی، در کنار دیگر نهادهای فعال در حوزه تکافل و خواص جامعه، نقش‌های کلان برعهده دارد. سیاست‌گذاری‌های کلان نه‌تنها

نباید منجر به تضعیف و نابودی این نهادهای اصیل شود، بلکه همواره باید تقویت‌کننده این نهادها باشد. علاوه‌براین دولت به‌عنوان مسئول فقرزدایی از اقشار بی‌کس‌وکار نقش تکمیلی برای فقرزدایی دارد. درصورت گام‌نهادن در این مسیر، دولت به آخرین و کلان‌ترین لایه حمایتی و مسئول فقرزدایی از شهروندان تبدیل می‌شود. اگر نهادهای پیشادولتی به هر دلیلی نابود یا تضعیف شدند این وظایف به نهاد دولت سرریز می‌شود و او نمی‌تواند از خود سلب مسئولیت کند. در این صورت از یک‌سو شاهد افزایش سطح توقعات شهروندان از دولت هستیم و ازسوی‌دیگر با ناکارآمدی این دولت‌ها شاهد نارضایتی‌ها و بی‌ثباتی سیاسی خواهیم بود.

نمونه‌ای از فقرزدایی با سیاست‌گذاری تکافل‌محور در کشور عراق

- نمونه عینی از کارآمدی این الگو در جهان اسلام دارید؟

کشور عراق را می‌توان به‌دلیل ساخت اجتماعی آن نمونه نسبتاً موفقی در ارزیابی نقش تکافل در فقرزدایی بررسی کرد. کشور عراق یکی از نمونه‌های بارز کشورهای درحال توسعه است که از چند جهت دچار عقب‌ماندگی و کندی روند توسعه شده است. عراق از سال ۲۰۰۰ دچار عقب‌ماندگی و کندی روند توسعه شده است. عراق از سال ۲۰۰۰ تاکنون درگیر دو جنگ مهم بوده است: اول، حمله امریکا به عراق. عراق رسماً هشت سال در اشغال نیروهای امریکایی بود. طی اشغال عراق از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۱ به‌نقل از پروژه شمارش اجساد عراقی (IBC) حدود ۱۵۰ هزار نفر غیرنظامی به طرز خشونت‌باری کشته می‌شوند. درخلال این جنگ ضمن نابودی بخش وسیعی از زیرساخت‌های این کشور، بخش قابل توجهی از نخبگان علمی و سرمایه‌های انسانی عراق هم به قتل می‌رسند که ضربه سنگینی به توسعه این کشور وارد می‌شود. در عراق تا سال ۲۰۰۷ سوءتغذیه کودکان به ۲۸ درصد رسید. گزارش‌ها حاکی از آن بود که حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از کودکان عراقی دچار مشکلات روانی شده‌اند. دوم، جنگ عراق با داعش. عراق از سال ۲۰۱۴ تاکنون درگیر جنگ با گروه تکفیری- تروریستی داعش بود و این گروهک حدود ۲۰ درصد از خاک عراق را اشغال کرده و بخش زیادی از سرمایه‌های اقتصادی و انسانی این کشور را نابود کرده است؛ نهادهای دولتی در کشور عراق عموماً فاسد و بهره‌کش هستند. این کشور در رتبه‌بندی شفافیت و فساد از میان ۱۶۷ کشور، در جایگاه ۱۶۱ قرار دارد. تعطیلی پارلمان و تظاهرات عمومی علیه فساد در کشور عراق بارها و بارها تکرار شده است که خود گواهی بر عمق این فاجعه است.

اما مردم کشور عراق با برخورداری از خانواده‌های گسترده و با ابتنا به نظام عشیره‌ای توانسته‌اند، علی‌رغم وجود موانع و مشکلات فراوان ناشی از توسعه‌نیافتگی، بر بخش زیادی از آن‌ها فائق شوند. به‌دلیل وجود لایه‌های تکافل در این نظام اگر یک فرد دچار فقر و تنگدستی شود احساس تنهایی نمی‌کند، هرچند که دولت آن‌ها فاسد و نهادهایش بهره‌کش باشد.

حضور ۲۵ میلیون زائر از هشتاد کشور دنیا در ایام اربعین حسینی را به‌عنوان بزرگ‌ترین اجتماعات بشر در طول تاریخ یاد کرده‌اند. این جمعیت که ده برابر جمعیت شرکت‌کنندگان در مراسم حج است، اولاً به‌صورت

بعثت اقتصادی مردم

کاملاً مردمی و داوطلبانه و ثانیاً به‌صورت رایگان و بدون هیچ چشم‌داشتی اسکان و پذیرایی از این زائران را انجام می‌دهند. این امر تا حدود زیادی مدیون نظام عشیره‌ای عراق است؛ به‌طوری‌که مواکب، سازمان‌های مردم‌نهادی هستند که متولی برگزاری مراسم عزاداری مذهبی هستند و در ایام اربعین در مسیرهای منتهی به کربلا انواع خدمات اسکان، غذایی، بهداشتی، راهیابی، واکس زدن کفش، ماساژ بدن و پاها، تعمیر وسایل و دیگر موارد را ارائه می‌دهند. اعتقاد به فضیلت بسیار زیاد زیارت امام حسین (ع) به‌خصوص در اربعین و جایگاه زائران آن حضرت باعث رقابت هرچه بیشتر و بهتر صاحبان موکب‌ها برای جلب نظر زائران شده است.

در این مراسم افراد از هر جنس، سن، نژاد، ملیت و حتی دین و مذهب و با گرایش‌های گوناگون فکری، فرهنگی، مذهبی و سیاسی حضور دارند. حتی برخی افراد دارای معلولیت جسمی با ویلچر و عصا در این آیین شرکت می‌کنند. این زائران به‌طور متوسط و درمجموع حدودا هفت روز مشغول پیاده‌روی و طی مسیرهای منتهی به آن می‌شوند. هرچند آمار دقیقی در مورد هزینه‌هایی که

برای هرکدام از این زائران می‌شود وجود ندارد، اما پذیرایی از این جمعیت فراوان که هرساله نیز بر میزان آن افزوده می‌شود درطول این مدت کاری بس دشوار است، به‌طوری‌که می‌توان ادعا کرد که هیچ دولتی به‌تنهایی قادر به اداره و تامین امکانات کافی برای این اجتماع عظیم بشری نیست. تخصیص امکانات و مزایا نه براساس میزان دارایی‌های افراد بلکه بر اساس اتصاف افراد به صفت زائر صورت می‌گیرد. لذا فقیرترین افراد و غیرمسلمانان هم در این راهپیمایی شرکت می‌کنند.

این نوع از رابطه میان افراد در ایام اربعین حسینی در کشور عراق مصداق عینی از تکافل محسوب می‌شود. با گسترش این فرهنگ به باقی مکان‌ها و زمان‌ها می‌توانیم شاهد نوع جدیدی از تعاملات و مناسبات غریبولی میان افراد باشیم که در آن فقیری وجود نداشته باشد.

اسکان موقت در اتاقک به‌جای یافتن خانه؛ تمثیلی برای سیاست‌های رایج فقرزدایی

- در پایان، جمع‌بندی خود را از مباحث مطرح شده ارائه می‌کنید؟

تاکید بر نهادهای تکافل به‌معنای دفاع از سنت دربرابر مدرنیته نیست. تقسیم دوگانه سنت و مدرنیته دو مفروض غلط دارد؛ یکی اینکه با آمدن مدرنیته همه سنت‌ها از بین می‌روند، درحالی‌که بسیاری از سنت‌های اجتماعی باقی می‌مانند یا خود را تطبیق می‌دهند. دوم اینکه این تقسیم‌بندی ارزش‌گذاری پیشینی القا می‌کند که هر امر سنتی بد و هر امر مدرن خوب است. بهره‌مندی از هویت‌های جمعی در نهادهای تکافل، کارکردهای بسیاری در حل مشکل فقر دارد. این نهادها ممکن است دچار آفاتی مانند انحراف از حقیقت، پارتی‌بازی و تقلید کورکورانه شوند که باید با تدابیر مناسب از آن‌ها جلوگیری کرد. سیاست‌گذاری‌های رایج توسعه به‌جای احیای نهادهای پشتیبان فرد، به احیای موقت خود فرد توجه می‌کنند؛ مانند این که فردی خانه خود را گم کرده باشد و ما به‌جای یافتن خانه او، به اسکان موقتش در اتاقکی اکتفا کنیم. این سیاست‌ها در کاهش ریشه‌ای فقر موثر نبوده‌اند .

^[1] مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵

اقتصاد در سایه محبت؛ اربعین و الگوی نابازار

گفت‌وگو با دکتر **علی سعیدی**، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه قم

مصاحبه کننده: **محمدهادی الماسی**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

پدیده اربعین چگونه مبانی انسان‌شناسی اقتصاد لیبرال را به چالش می‌کشد و چه تصویر متفاوتی از رابطه انسان با مال و ثروت ارائه می‌دهد؟ آیا می‌توان از این رویداد عظیم برای طراحی الگویی بومی از مردم‌سازی اقتصاد الهام گرفت که در آن «محبت» جای «نفع شخصی» را می‌گیرد؟

دکتر علی سعیدی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه قم، تضاد مبانی اقتصاد لیبرال را با انسان‌شناسی اسلامی مرور کرده و به تجلی عینی این تفاوت در پدیده اربعین پرداخته است. دکتر سعیدی با نقد مفهوم «انسان اقتصادی» در مکتب لیبرالیسم که موجودی انتزاعی، بی‌هویت و صرفاً تابع محاسبات مادی معرفی می‌شود، بر ضرورت بازتعریف رابطه انسان با مال و ثروت براساس نظریه «استخلاف» تأکید می‌کند. در این نگاه، مالکیت نه یک حق، که امانتی الهی و همراه با مسئولیت است. اربعین به عنوان تجلی عینی این انسان‌شناسی، الگویی از اقتصاد مردمی را به نمایش می‌گذارد که در آن «حب‌الحسین» جایگزین «نفع شخصی» شده و «نابازار» (فعالیت‌های اقتصادی غیربازاری و داوطلبانه) با منطقی متفاوت از بازار و دولت عمل می‌کند. این گفت‌وگو ضمن نقد کالایی‌سازی ارزش‌ها در اقتصاد متعارف، بر ضرورت تحول در دانش اقتصاد و توسعه چارچوب‌های نظری متناسب با پدیده‌هایی مانند اربعین تأکید دارد.

نقد مبانی «انسان اقتصادی» در مکتب لیبرالیسم

■ برای شروع بفرمایید که تصویر انسان در اقتصاد لیبرال چیست و چه نقدی بر این تصویر وارد است؟

در اقتصاد متعارف، تصویری از انسان ارائه می‌شود که از آن با عنوان «انسان اقتصادی عقلانی» یاد می‌کنند. این انسان، موجودی انتزاعی، بی‌هویت تاریخی و فرهنگی و صرفاً تابع محاسبات مادی معرفی می‌شود. در چارچوب فایده‌گرایی، این انسان بر اساس تحلیل هزینه-فایده عمل می‌کند و هدف او حداکثرسازی منفعت شخصی است.

معیار تصمیم‌گیری، سنجش میزان لذت و درد مادی است. در اقتصاد نتوکلاسیک، به‌ویژه در اندیشه جان استوارت میل، بُعد ثروت‌اندوزی انسان به عنوان انگیزه اصلی در نظر گرفته می‌شود و سایر انگیزه‌های اخلاقی، ایمانی و فرهنگی از مدل‌های تحلیلی کنار گذاشته می‌شوند. مشکل اصلی اینجاست که این مدل‌های ریاضی، به دلیل انتزاع افراطی از واقعیت‌های اجتماعی و ارزشی، در عمل با چالش‌های جدی مواجهند و حتی در پیش‌بینی رفتارهای مادی جوامع غربی نیز با ناکارآمدی روبه‌رو شده‌اند.

نگاه جایگزین: اقتصاد نهادگرا و فرهنگی

■ چه رویکردهای جایگزینی برای این تصویر از انسان وجود دارد؟

دربرابر رویکرد نتوکلاسیک، مکاتب نهادگرا و رفتارگرا، انسان را موجودی اجتماعی و زمینه‌مند می‌دانند. براساس این دیدگاه، انسان‌ها همواره براساس محاسبه دقیق هزینه-فایده تصمیم نمی‌گیرند؛ بلکه عادات، قواعد سرانگشتی و هنجارهای رسمی و غیررسمی اجتماعی در رفتار آنان نقش اساسی دارد. این نگاه واقع‌گراتر است، اما با چالش دیگری مواجه است: نبود معیار فرافرهنگی موجب می‌شود این رویکرد در دام تکتگرایی منفعلانه بیفتد؛ به‌گونه‌ای که امکان دآوری میان فرهنگ‌ها یا دستیابی به وحدت نظری را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر همه چیز نسبی باشد، دیگر نمی‌توانیم بگوییم کدام الگوی اقتصادی «بهتر» است.

انسان‌شناسی اسلامی و نظریه استخلاف

■ در اندیشه اسلامی، این تصویر چگونه بازتعریف می‌شود؟

در اندیشه اسلامی، تفاوت بنیادینی در تعریف انسان وجود دارد. به تعبیر شهید صدر، انسان مدرن اروپایی حتی در دینداری نیز نگاه زمینی دارد،

درحالی‌که انسان مسلمان پیش از توجه به ماده، تحت تأثیر عالم غیب قرار دارد. براساس نظریه «استخلاف»، مالک حقیقی خداوند است و انسان جانشین او در زمین محسوب می‌شود. ازاین‌رو، مالکیت در اسلام صرفاً یک «حق» نیست، بلکه امانتی الهی است. در این چارچوب، به جای تأکید بر «حق مالکیت»، مفهوم «مسئولیت مالکیت» محوریت می‌یابد. انسان موظف است اموال خود را در موضع حق قرار دهد؛ مانند وقف، انفاق و خدمت‌رسانی اجتماعی. نکته کلیدی اینجاست که در اقتصاد اسلامی، رابطه انسان و مال دوضلعی نیست، بلکه یک ضلع سوم به نام «مالک حقیقی» وجود دارد که جهت‌دهنده و تنظیم‌کننده تصرفات انسانی است.

اربعین: الگوی عینی اقتصاد مردمی و نابازار

■ این مبانی نظری در پدیده اربعین چگونه تجلی پیدا می‌کند؟

پدیده اربعین را می‌توان تجلی عینی انسان‌شناسی اسلامی در عرصه اقتصاد دانست. در این رویداد عظیم، عنصر «حب‌الحسین» به عنوان محور وحدت، فراتر از مرزهای قومی، مذهبی و جغرافیایی عمل می‌کند. در اربعین، موکب‌دار خود را «خزانه‌دار امام» می‌داند و زائر، «میهمان امام» تلقی می‌شود. درنتیجه، مبادله اصلی نه میان دو فرد، بلکه در نسبت با

انقلاب نان در خانه

استراتژی اسلام برای مردمی‌سازی تولید و مصرف کالای اساسی و حفظ امنیت غذایی



حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحمید واسطی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چرا اسلام به جای خرید نان آماده از نانوائی، بر تولید نان در خانه تاکید می‌کند و این استراتژی چگونه می‌تواند ضمن حل معضل ضایعات و سوءهاضمه، زمینه‌ساز مردمی‌سازی اقتصاد و تحقق امنیت غذایی پایدار در ایران شود؟

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحمید واسطی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در این یادداشت به بررسی کتاب «نان در اسلام» پرداخته است. نویسنده با بهره‌گیری از آیات و روایات و با نگاهی نظام‌مند، استراتژی جامع اسلام در زنجیره تولید، توزیع و مصرف نان را تبیین کرده است. از منظر ایشان، نان به عنوان اصلی‌ترین قوت انسان، دارای بالاترین ضریب اهمیت در تغذیه بوده و روایات معصومین (ع) در سه سطح نگرشی، راهبردی و قانون‌گذار، الگویی عملیاتی برای انتقال چرخه تولید نان از نانوائی‌ها به خانه‌ها ارائه می‌دهند. این مدل ضمن حذف ضایعات گسترده نان، کاهش وابستگی به واردات گندم، ارتقای سلامت جامعه و جذب سرمایه‌های خرد مردمی، می‌تواند به‌عنوان راهکاری اساسی برای مردمی‌سازی اقتصاد و تحقق امنیت غذایی پایدار در کشور مورد توجه قرار گیرد.

قرار گیرند، بلکه باید الگو براساس سیاست‌گذاری دین تعریف شود. روایات معصومین (ع) ساختار این الگور را تبیین می‌کنند.

بخش اول: روایات نگرشی؛ جایگاه نان در هستی

برخی روایات، جایگاه نان را در نظام آفرینش تعیین کرده و دیدگاه انسان را نسبت به آن تصحیح می‌کنند:

نگاه قرآن به غذا؛ نقطه آغاز برنامه‌ریزی غذایی

قرآن کریم در آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/ ۲۴) انسان را به دقت و محاسبه‌گری نسبت به غذای خود فرامی‌خواند. همچنین آیه «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (انعام/ ۱۴۲) استراتژی کلان برنامه‌های غذایی را ترسیم می‌کند؛ بهره‌برداری از روزی خدا و پرهیز از پیروی گام‌های شیطان. یعنی در تعیین الگوی مصرف، سلیقه‌ها نباید مبنای تصمیم



ما یادآوری می‌کند که بخش عظیمی از فعالیت‌های انسانی در قالب نابازار (non-market) رخ می‌دهد و نیازمند تحلیل‌های نظری متناسب با خود است.

ضرورت تحول در دانش اقتصاد

با این نقدها، چه تحولی در دانش اقتصاد ضروری به نظر می‌رسد؟ آنچه امروز در بسیاری از دانشگاه‌ها تدریس می‌شود؛ درواقع «اقتصاد لیبرال» است که خود را به‌عنوان علم خنثی و مطلق معرفی می‌کند. برای پرهیز از مغالطه، باید مکاتب اقتصادی با پسوندهایشان شناخته شوند: اقتصاد لیبرالی، اقتصاد اسلامی، اقتصاد نهادگرا و... هیچ‌کدام «علم مطلق» نیستند، بلکه هرکدام براساس مبانی انسان‌شناختی و ارزشی خاصی شکل گرفته‌اند. پدیده‌هایی مانند اربعین، که در بستر «نابازار» شکل می‌گیرند، نیازمند چارچوب‌های نظری جدید هستند. نظریه‌های رایج اقتصادی در تحلیل این واقعیت‌ها ناتوانند و لازم است دانشی متناسب با مبانی انسان‌شناسی اسلامی توسعه یابد. این نه یک کار تزیینی، که یک ضرورت علمی برای فهم دقیق‌تر واقعیت‌های اقتصادی جوامع ماست.

جمع‌بندی

تفاوت بنیادین میان اقتصاد لیبرال و اقتصاد اسلامی، در نوع نگاه به انسان ریشه دارد. اقتصاد لیبرال، انسان را موجودی منفعت‌طلب و صرفاً مادی می‌بیند، درحالی‌که اقتصاد اسلامی، او را خلیفه الهی و مسئول دربرابر خداوند می‌داند. پدیده اربعین، نمونه‌ای عینی از تحقق این انسان‌شناسی در عرصه اقتصاد است؛ الگویی که در آن «حب‌الحسین» جایگزین «نفع شخصی» شده و «محبت» به جای «محاسبه» می‌نشیند. این رویداد عظیم نشان می‌دهد که می‌توان اقتصادی طراحی کرد که در آن مردم نه از سر اجبار یا منفعت‌طلبی، که از سر عشق و ارادت، به میدان می‌آیند و خدمت می‌کنند. ظرفیت این الگو برای بازاندیشی در مفاهیم بنیادین علم اقتصاد و طراحی یک مدل بومی از مردمی‌سازی اقتصاد، بسیار بالاست. آنچه نیاز داریم، نظریه‌پردازی براساس این واقعیت‌هاست، نه تحمیل چارچوب‌های از پیش ساخته بر آن‌ها.

امام صورت می‌گیرد و عنصر آسمانی، واسطه این تعامل است. اینجاست که منطق بازار با همه محاسبات هزینه-فایده‌اش شکست می‌خورد؛ حجم عظیم خدمات داوطلبانه و جهادی در اربعین، با هیچ سازوکار صرفاً بازاری یا دولتی قابل تبیین و تأمین نیست. محاسبات مادی قادر به توضیح این سطح از ایثار و بخشش نیستند.

مفهوم برکت و رزق در برابر نایابی و کمیابی

این پدیده چه نقدی بر مفهوم «کمیابی» در اقتصاد متعارف وارد می‌کند؟

اقتصاد متعارف بر اصل «کمیابی» بنا شده است؛ اما در الگوی اربعین، ما با مفهوم «برکت» مواجهیم. در این الگو، نیروهای معنوی در عالم ماده اثرگذارند. بخشیدن مال نه‌تنها موجب کاهش نمی‌شود؛ بلکه براساس سنت‌های الهی، زمینه‌ساز برکت و افزایش رزق است. این دقیقاً نقطه مقابل منطق مادی‌گرایانه‌ای است که می‌گوید هرچه ببخشی، از دارایی‌ات کم می‌شود. تجربه اربعین نشان می‌دهد که باورهای دینی می‌توانند نظم اقتصادی متفاوتی ایجاد کنند که در آن «ایثار» نه‌تنها به «فقر» نمی‌انجامد، بلکه به «برکت» و «گشایش» منجر می‌شود.

نقد کالایی‌سازی و نادیده‌گرفتن بخش «نابازار»

اقتصاد متعارف چه خطایی در مواجهه با پدیده‌هایی مانند اربعین مرتکب می‌شود؟

اقتصاد متعارف به‌دلیل تمرکز بر بازار، بخش وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی غیربازاری را نادیده می‌گیرد. خدمات ارائه‌شده در خانواده، فعالیت‌های داوطلبانه و جهادی و بسیاری از اشکال خدمت‌رسانی اجتماعی، در محاسبات رسمی اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی (GDP) صفر لحاظ می‌شوند؛ درحالی‌که ارزش واقعی آن‌ها گاه بیش از فعالیت‌های بازاری است. این یک خطای محاسباتی بزرگ است. ازسوی دیگر، در منطق نئولیبرالی، همه چیز به کالا تبدیل می‌شود؛ علم، فرهنگ و حتی امنیت. نتیجه این روند، تضعیف علوم بنیادین مانند الهیات و علوم انسانی است که بازده مالی فوری ندارند اما نقش تمدنی اساسی ایفا می‌کنند. پدیده اربعین به

اَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا يَبْنِي الْعَرْشَ إِلَى الْأَرْضِ (الكافی): تمام فعالیت آسمان‌ها و زمین برای تولید نان هماهنگ شده است.

خَبِزْ طَعَامَكُمْ الْخُبْزَ (مکارم الاخلاق): بهترین غذای شما نان است. الْخُبْزُ مُبَارَكٌ… بِه صَلَّيْتُمْ وَ بِه صُمْتُمْ وَ بِه حَجَجْتُمْ (الكافی): به‌واسطه نیروی نان است که نماز، روزه و حج انجام می‌شود.

إِنَّمَا بَنِيَ الْجَسَدُ عَلَى الْخُبْزِ (الكافی): پایه و اساس بدن بر نان است. كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (الكافی): فقر از موثرترین عوامل روی‌گردانی از حقایق است.

از این روایات نتایج راهبردی زیر به‌دست می‌آید: نان بالاترین ضریب اهمیت را دارد و هیچ خوراکی دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود؛ نان به‌عنوان غذای اول، مناسب‌ترین الگو با انسان است؛ نقاط بحران شامل کم‌اهمیت‌شدن نان و تغییر اولویت مصرف است؛ و استراتژی «نان مقوی و ارزان برای همه» باید مبنای برنامه‌ریزی غذایی در حکومت اسلامی قرار گیرد.

بخش دوم: روایات راهبردی؛ خط‌مشی‌های کلان اجرایی

استراتژی دستیابی به نان (الگوی جانشین)

«شِرَاءُ الْجُنْطَةِ يَنْفِي الْفَقْرَ، الدَّقِيقُ يُنْشِئُ الْفَقْرَ، وَ شِرَاءُ الْخُبْزِ مَحَقَّةٌ» (مجموع روایات): خرید گندم موجب بهینه شدن زندگی است، خرید آرد زمینه بحران را فراهم می‌کند و خرید نان آماده بیچاگری و عجز است. این روایت، استراتژی انتقال چرخه تهیه نان از بازار به خانه را مطرح می‌کند. نیازهای اولیه و دائمی باید توسط خود انسان تهیه شود و این استراتژی با طراحی دستگاه پخت نان خانگی (مانند ماشین لباس شویی) قابل اجراست.

۲ استراتژی سرمایه‌گذاری

پیامبر (ص) در پاسخ به پرسش درباره سودآورترین سرمایه، به‌ترتیب اولویت: کشاورزی، دامداری، گاوداری و باغداری را معرفی می‌فرمایند (الكافی). همچنین «الْكَيْمِيَاءُ الْأَكْبَرُ الزَّرَاعَةُ» کشاورزی را معجزه‌گر اساسی می‌خواند.

۳ استراتژی انتخاب دانه برای کشت

فَضَّلْ خُبْزَ الشَّعِيرِ عَلَى الْبُرِّ كَفْضِلِنَا عَلَى النَّاسِ» (الكافی): نان جو بر نان گندم برتری دارد و تمام پیامبران آن را پرفایده می‌دانستند. این روایت، ضرورت توسعه کشت جو و فرهنگ مصرف نان جو را الزامی می‌کند.

۴ استراتژی آرد کردن

امیرالمومنین (ع) آرد نان خود را الک نمی‌کردند و می‌فرمودند تا وقتی مسلمانان از فرهنگ بیگانگان پیروی نکنند، به خیر خواهند بود (محاسن برقی). استراتژی تولید آرد سبوس‌دار توصیه اسلام است.

۵ استراتژی تخمیر

حضرت علی(ع) بر پوشاندن روی خمیر تاکید می‌کردند و می‌فرمودند این کار باعث افزایش بهره‌وری نان می‌شود (قرب الإسناد). راهبرد تولید خمیر در ظروف دربسته برای کیفیت بهتر نان است.

۶ استراتژی اندازه نان

«صَعَرُوا رُغْفَانَكُمْ فَإِنَّ مَعَ كُلِّ رَغِيفٍ بَرَكَةٌ» (الكافی): نان یک‌نفره راهبرد

اسلام برای افزایش برکت است.

۷ استراتژی میزان حرارت پخت و پس از تولید

روایات بر نان دو تنوره (خشک‌شدن بیشتر در تنور) و نان سرد تاکید دارند: «أَقْرِءُوا الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ… الْبَرَكَةُ فِي الْبَارِدِ» (الكافی).

۸ استراتژی مصرف و فرهنگ‌سازی

«إِهَانَةُ الْكُشْرَةِ مِنَ الْخُبْزِ يُورِثُ الْفَقْرَ» (جامع الأخبار) و رفتار امام سجاد (ع) که با دیدن کوچک‌ترین خرده نانی، از قوت خانواده می‌کاستند (دعائم الإسلام)، ضرورت ایجاد فرهنگ احترام به نان را نشان می‌دهد.

بخش سوم: مدل‌سازی عملیاتی از گزاره‌های استراتژیک اسلام

مشکل و نیاز: ضایعات گسترده نان + سوء‌هاضمه ناشی از نان نامطلوب
هدف: تولید نانی بدون ضایعات و سالم
مراحل چهارگانه اجرایی:

۱ ترویج فرهنگ مصرف نان سبوس‌دار: موظف کردن نانوایی‌ها به تولید نان سبوس‌دار و تبلیغ گسترده.

۲ ورود نان جو به چرخه مصرف: فرهنگ‌سازی برای مصرف نان جو در کنار نان گندم.

۳ ایجاد کارخانه‌های خمیرسازی: تحویل خمیر مناسب به جای آرد به نانوایی‌ها و سوپرمارکت‌ها و ترویج خرید خمیر برای پخت خانگی.

۴ تولید ماشین‌های نان‌پزی خانگی: ایجاد کارخانه‌های تولید دستگاه‌هایی مانند ماشین لباس‌شویی که با ریختن گندم و آب، نان آماده تحویل دهند و فرهنگ‌سازی برای استفاده از آن.

♦ نتایج مورد انتظار: مصرف نان‌های جو سبوس‌دار یک‌نفره که در خانه تولید می‌شود و گرایش عمومی به خرید گندم یا خمیر به جای نان آماده.

♦ نقاط مشکل احتمالی: عدم استقبال ذائقه عمومی، همراهی نکردن نانوایی‌ها، ناتوانی در ایجاد کارخانه‌های ماشین‌سازی، فقدان دیدگاه در متصدیان، و مانع‌تراشی ذی‌نفعان وضع موجود.

● جمع‌بندی

کتاب «نان در اسلام» با رویکردی نظام‌مند، استراتژی جامع اسلام در زنجیره تولید تا مصرف نان را تبیین کرده است. مهم‌ترین راهبرد، انتقال چرخه تولید نان از نانوایی‌ها به خانه‌هاست که ضمن حذف ضایعات، کاهش وابستگی به واردات، ارتقای سلامت و جذب سرمایه‌های خرد مردمی، الگویی عملی برای مردمی‌سازی اقتصاد و تحقق امنیت غذایی پایدار ارائه می‌دهد. اجرای این مدل نیازمند عزم ملی برای ایجاد کارخانه‌های خمیرسازی و ماشین‌های نان‌پزی خانگی، فرهنگ‌سازی گسترده و مقابله با موانع موجود است.

وقف، پیشران بخش سوم اقتصاد در تمدن اسلامی

گفت‌وگو با مرتضی درخشان، استاد دانشگاه

و مولف کتاب «اقتصاد وقف و امور خیریه»

مصاحبه‌کننده: **محمدهادی الماسی**، کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

نهاد وقف چگونه توانسته در طول تاریخ، شکست بازار و دولت را جبران کرده و به عنوان الگویی پایدار برای مردمی‌سازی خدمات عمومی عمل کند؟ چالش‌های امروز موقوفات در ایران چیست و چه راهکارهایی برای احیای این نهاد مردمی وجود دارد؟

دکتر مرتضی درخشان، استاد دانشگاه و مولف کتاب «اقتصاد وقف و امور خیریه»، در این گفت‌وگو به بررسی جایگاه وقف در تمدن اسلامی-ایرانی و نقش آن در مردمی‌سازی اقتصاد پرداخته است. درخشان با مدرک دکتری علوم اقتصادی (گرایش پولی و توسعه) از دانشگاه اصفهان، وقف را به‌عنوان «بخش سوم» اقتصاد معرفی می‌کند؛ نهادی که قرن‌ها پیش از شکل‌گیری نظریه‌های مدرن، در جامعه اسلامی برای جبران ناکارآمدی‌های دولت و بازار به کار گرفته می‌شد. وی با مرور تجربه تاریخی وقف در ایران و جهان، به کارکردهای این نهاد در توسعه شهری، ایجاد سرمایه اجتماعی، تمرکززدایی از دولت و پایداری مالی بلندمدت اشاره می‌کند. درعین حال، ضمن بررسی چالش‌های امروز موقوفات ایران مانند بهره‌وری پایین، مدیریت غیرحرفه‌ای و عدم تطابق کاربری‌ها با نیازهای روز؛ راهکارهایی مانند مدیریت نوین، شفافیت و سامانه‌سازی اطلاعات موقوفات را پیشنهاد می‌دهد.

چیستی وقف؛ نهادی فراتر از یک عمل خیرخواهانه

■ دکتر درخشان، برای شروع بفرمایید وقف ازمنظر علمی-اقتصادی چه جایگاهی دارد و چرا آن را به‌عنوان «بخش سوم» اقتصاد می‌شناسیم؟

در نگاه علمی اقتصاد، ما معمولاً سه بخش داریم: بخش دولتی، بخش خصوصی (بازار) و بخش سوم که شامل نهادهای غیرانتفاعی، خیریه و وقف است. در ادبیات اقتصادی جدید، وقتی بازار دچار شکست می‌شود (مثلاً در تامین کالاهای عمومی، عدالت اجتماعی، آموزش عمومی و...) دولت وارد می‌شود. اما وقتی دولت هم دچار ناکارآمدی یا شکست می‌شود، اینجاست که «بخش سوم» یا نهادهای وقف و غیرانتفاعی نقش‌آفرینی می‌کنند. نکته



یکم. جبران شکست دولت و بازار: وقف بسیاری

از خدمات عمومی را تأمین می‌کرد؛ ازجمله آموزش، بهداشت، زیرساخت‌های شهری، حمایت از فقرا، کاروانسراها، راه‌ها، آب‌رسانی و قنوت. در بسیاری از شهرهای اسلامی، مدارس، بیمارستان‌ها و حتی کتابخانه‌ها با وقف اداره می‌شدند.

دوم. ایجاد سرمایه اجتماعی و اعتماد: وقف باعث تقویت اعتماد میان شهروندان می‌شد. افراد احساس می‌کردند در ساختن جامعه شریکند. این مشارکت داوطلبانه، شبکه‌های اجتماعی و همبستگی را تقویت می‌کرد. در ادبیات توسعه امروز، به این مفهوم «سرمایه اجتماعی» گفته می‌شود.

سوم. پایداری مالی بلندمدت: وقف یک نهاد پایدار است؛ دارایی اصلی حفظ می‌شود و منافع آن مصرف می‌شود. این ویژگی باعث ثبات در ارائه خدمات عمومی می‌شود.

چهارم. تمرکززدایی از دولت: در تمدن اسلامی، بسیاری از امور اجتماعی توسط مردم و موقوفات اداره می‌شد. این یعنی وابستگی کمتر جامعه به حکومت مرکزی.

اثرات وقف در ایران

- ایران چه تجربه‌ای در زمینه وقف دارد؟

ایران یکی از گسترده‌ترین نظام‌های وقف را در تاریخ اسلامی داشته است. اثرات این نهاد در ایران را می‌توان در سه حوزه اصلی مشاهده کرد: یکم. توسعه شهری: بخش زیادی از مدارس، مساجد، بازارها، آب‌انبارها و کاروانسراها ازطریق وقف ساخته شده‌اند. این بناها نه‌تنها کارکرد مذهبی، بلکه کارکرد اجتماعی و اقتصادی داشته‌اند.

دوم. شکل‌گیری اقتصاد محلی پایدار: در بسیاری از مناطق، زمین‌های کشاورزی وقفی بودند و درآمدشان صرف آموزش، خدمات اجتماعی یا امور مذهبی می‌شد. این امر به پایداری اقتصاد محلی کمک می‌کرد.

سوم. تقویت عدالت اجتماعی: وقف امکان بازتوزیع ثروت را فراهم می‌کرد بدون اینکه الزاما دولت مالیات سنگین وضع کند. این یک سازوکار مردمی برای کاهش نابرابری بود.

نگاه تطبیقی؛ آیا وقف فقط مخصوص کشورهای اسلامی است؟

- آیا نهاد وقف منحصر به جوامع اسلامی است یا نمونه‌های مشابه در جهان وجود دارد؟

خیر، در سراسر دنیا ساختارهایی مشابه وقف وجود دارد، حتی اگر نامش وقف نباشد. نمونه‌های جهانی شامل بنیادهای خیریه (Foundations)، اندوومن‌های دانشگاهی (Endowments) و تراس‌های عمومی هستند. برای مثال، کتابخانه و بخش‌های بزرگی از دانشگاه‌هایی مانند هاروارد از محل اندوومن‌های وقفی اداره می‌شوند.

بسیاری از دانشگاه‌های آمریکا با کمک سرمایه‌های وقفی تأسیس شده‌اند. طبق برخی آمارها، سهم بخش خیریه و غیرانتفاعی در اقتصاد آمریکا حدود ۶ تا ۷ درصد تولید ناخالص داخلی است؛ رقمی که بسیار بزرگ و اثرگذار است.

چالش‌های امروز موقوفات در ایران

- با این سابقه تاریخی قوی، امروز چه چالش‌هایی در حوزه وقف در ایران داریم؟

متأسفانه با وجود سابقه تاریخی قوی، امروز با چالش‌های جدی در این حوزه مواجهیم:

یکم. بهره‌وری پایین: بخش قابل توجهی از موقوفات بهره‌وری اقتصادی پایینی دارند. برآوردهایی وجود دارد که نشان می‌دهد درصد قابل توجهی از موقوفات کشور به‌طور کامل بهره‌برداری نمی‌شوند.

دوم. مدیریت غیرحرفه‌ای: مدیریت حرفه‌ای و اقتصادی در همه موارد وجود ندارد. ما مکان‌سنجی، استعدادسنجی و ظرفیت‌سنجی دقیقی برای موقوفات نداریم.

سوم. عدم تطابق کاربری‌ها با نیازهای روز: بخش بزرگی از موقوفات درگیر کاربری‌های قدیمی هستند؛ کاربری‌هایی که امروز دیگر قابلیت و توجیه اقتصادی و شهری خود را از دست داده‌اند و بعضاً هم به‌دلیل فرسودگی تخریب شده‌اند، اما کاربری آن‌ها تغییر پیدا نکرده است.

چهارم. پراکندگی و فقدان سامانه جامع: طبق آماري که تا حدود سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ مطرح شده، حدود یک میلیون و چهارصد هزار موقوفه در کشور وجود داشته است. مثلاً یک مسجد ممکن است سه مغازه هم داشته باشد که در مجموع چهار موقوفه محسوب می‌شود. این حجم عظیم از موقوفات چگونه باید مدیریت شود؟

وقتی وقف را صرفاً یک عمل فردی و عبادی بدانیم، تبدیل آن به یک ساختار و نظام کارآمد مدیریتی دشوار می‌شود. اما اگر آن را در قالب یک ساختار منسجم ببینیم، امکان بهره‌برداری موثرتر فراهم می‌شود.

راهکارهای پیشنهادی برای احیای نهاد وقف

- با این چالش‌ها، چه راهکارهایی برای احیای نهاد وقف و بهره‌گیری از آن در مردم‌سازی اقتصاد پیشنهاد می‌کنید؟

چند راهکار اساسی وجود دارد:

یکم. مدیریت حرفه‌ای موقوفات: نیاز به نهاد تخصصی با نگاه اقتصادی-اجتماعی داریم. عملکرد موقوفاتی که در اختیار برخی مجموعه‌هاست، به‌طور میانگین بسیار کارآمدتر و اثرگذارتر از موقوفاتی است که در اختیار برخی نهادهای دیگر قرار دارد. باید از تجارب موفق الگوبرداری کنیم.

دوم. شفافیت و اعتمادسازی: وقف زمانی رشد می‌کند که مردم اعتماد داشته باشند. شفافیت در عملکرد متولیان موقوفات می‌تواند این اعتماد را تقویت کند.

سوم. بهره‌وری اقتصادی: باید دارایی‌های راکد را به دارایی‌های مولد تبدیل کنیم. بسیاری از موقوفات با کاربری‌های قدیمی، امروز دیگر کارایی ندارند و باید با حفظ نیت واقف، تغییر کاربری منطقی و موثر برای آن‌ها تعریف کرد.

چهارم. پیوند وقف با نیازهای جدید جامعه: مثل فناوری، آموزش مهارتی، اشتغال و محیط زیست. باید نیازهای روز جامعه را شناسایی و موقوفات را به سمت این نیازها هدایت کنیم.

پنجم. طراحی سامانه جامع اطلاعات موقوفات: اگر یک سامانه جامع از اطلاعات موقوفات، همراه با نیت واقفان، وضعیت فعلی املاک و نیازهای شهری طراحی شود و در کنار آن یک سامانه استخراج نیازهای شهری نیز وجود داشته باشد، با تطبیق این دو می‌توان فهمید که کدام موقوفات بیکار یا کم‌بازده هستند و چگونه می‌توان با حفظ نیت واقف، تغییر کاربری منطقی و موثر برای آن‌ها تعریف کرد.

به‌عنوان نمونه، هر شهر به مناطق مختلف تقسیم می‌شود و هر منطقه شبکه مدیریتی خود را خواهد

داشت. می‌توان با ایجاد یک سامانه یکپارچه، این ظرفیت‌ها را شناسایی و فعال کرد.

جمع‌بندی

- جمع‌بندی شما از این مباحث چیست؟

وقف یک نهاد اقتصادی است، نه صرفاً یک عمل خیرخواهانه. بخش سوم اقتصاد است که شکست بازار و دولت را جبران می‌کند. در تمدن اسلامی نقش تمدنی داشته است و در جهان امروز هم با نام‌های دیگر فعال است. اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند موتور توسعه اجتماعی و اقتصادی باشد. اما امروز با چالش‌هایی مانند بهره‌وری پایین، مدیریت غیرحرفه‌ای، عدم تطابق کاربری‌ها با نیازهای روز و فقدان سامانه جامع مواجهیم. راهکارهایی مانند مدیریت حرفه‌ای، شفافیت، بهره‌وری اقتصادی، پیوند با نیازهای جدید و طراحی سامانه جامع اطلاعات می‌تواند این نهاد ارزشمند را احیا کند. اگر بتوانیم این کار را انجام دهیم، می‌توانیم از ظرفیت عظیم وقف برای مردم‌سازی اقتصاد و تأمین خدمات عمومی بهره ببریم. همان‌طور که در گذشته این کار را می‌کردیم.

در تمدن اسلامی، بسیاری از امور اجتماعی توسط مردم و موقوفات اداره می‌شد؛ یعنی وابستگی کمتر جامعه به حکومت مرکزی...

الگوهای تولید و مردمی‌سازی؛ از مقیاس انسانی تا خوشه‌های صنعتی

فضای این پرونده بر تغییر مقیاس و شیوه تولید برای بازکردن میدان برای مشارکت آحاد مردم استوار است. در این بخش، تجارب جهانی معاصر و مناقشه «کوچک زیباست» در برابر «بزرگ زیباست» نیز بررسی می‌شود.



اقتصاد به مقیاس انسان

خوانش شوماخر از «کوچک زیباست» و دلالت‌های آن برای مردمی‌سازی اقتصاد

دکتر سعید سیدحسین‌زاده

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی

آیامی‌توان اقتصادی طراحی کرد که در آن «مردم» هدف باشند، نه ابزار؛ و «کوچکی» نه یک نقص، بلکه ویژگی کارآمدی و انسانی‌بودن تلقی شود؟ چگونه می‌توان از ایده‌های شوماخر برای عبور از مدل‌های صنعتی متمرکز و حرکت به سوی اقتصادی مبتنی بر مقیاس انسانی، فناوری مناسب و کارِ معنادار بهره برد؟

سعید سیدحسین‌زاده در این یادداشت، به بازخوانی آرای اقتصاددان نامدار، ارنست فریتس شوماخر (E.F. Schumacher) در کتاب تأثیرگذار «کوچک زیباست: اقتصاد به مقیاس انسان (Small Is Beautiful: Economics as if People Mattered) پرداخته است. شوماخر که تجربه زیسته‌ای در نظام سرمایه‌داری صنعتی و آشنایی با حکمت شرقی (به‌ویژه اندیشه‌های گاندی و بودایی) داشت، نقدی بنیادین بر اقتصاد مرسوم وارد می‌کند. او معتقد است فلسفه مادی‌گرایی حاکم بر اقتصاد مدرن، «مردم» را قربانی «کالاها» کرده و «کار» را از ماهیت انسانی و خلاقانه خود تهی ساخته است. درمقابل، شوماخر از «اقتصاد بودایی» و «فناوری با مقیاس انسانی» سخن می‌گوید که در آن هدف، حداکثرسازی رفاه با حداقل مصرف است و کار، سه کارکرد اساسی دارد: بهره‌گیری و پرورش استعدادها، همکاری اجتماعی، و تولید کالاها و خدمات لازم برای یک زندگی شایسته. این یادداشت نشان می‌دهد که چگونه ایده‌های شوماخر می‌تواند الهام‌بخش نقد مدل‌های صنعتی متمرکز (اعم از بزرگ و کوچک) و طراحی زیست‌بومی برای مردمی‌سازی اقتصاد مبتنی بر مقیاس انسانی، تولید غیرمتمرکز و کارِ معنادار باشد.

● از «غول‌سازی» تا «انسان‌محوری»؛ نقد شوماخر بر بت بزرگ‌بودن

ارنست شوماخر (۱۹۱۱-۱۹۷۷) که در جوانی شاگردی کینز را تجربه کرد و سال‌ها مشاور اقتصادی کلان‌ترین صنعت بریتانیا (صنعت زغال‌سنگ) بود، از درون نظام سرمایه‌داری صنعتی، ناکارآمدی‌های آن را به نظاره نشست. حاصل این تأمل، نقدی رادیکال بر غول‌سازی (gigantism) بود که به تعبیر او از نوعی «بت‌پرستی تقریباً جهانی» بهره می‌برد از دیدگاه شوماخر، اقتصاد

متعارف دچار سه خطای بنیادین است:

اول. نادیده گرفتن «سرمایه طبیعی: شوماخر بر این باور بود که نظریه‌های ارزش مرسوم، منابع طبیعی را تا زمانی که حاصل کار انسان نباشند، «رایگان» تلقی می‌کنند. این نگاه، باعث می‌شود که ما سرمایه طبیعی (شامل منابع تجدیدناپذیر، ظرفیت تحمل محیط زیست و خود جوهره انسانی) را به مثابه «درآمد»

مصرف کنیم، غافل از اینکه این‌ها سرمایه‌هایی پایان‌پذیرند. او با تمایزگذاری میان چهار نوع کالا (منابع تجدیدناپذیر، تجدیدپذیر، تولیدات صنعتی و خدمات) هشدار می‌داد که نادیده‌گرفتن این تفاوت‌های کیفی، به غارت طبیعت و نسل‌های آینده می‌انجامد.

دوم.

تقلیل ارزش‌ها به ارزش اقتصاد: شوماخر به‌شدت به «نادیده‌گرفتن تفاوت‌های کیفی» در نظریه اقتصادی مدرن می‌تاخت. او معتقد بود زمانی که همه چیز (از انسان تا طبیعت) با یک معیار کمی واحد (پول) سنجیده شود، به تدریج از «واقعیت‌های اساسی انسانی» فاصله می‌گیریم. تمرکز صرف بر تولید ناخالص داخلی (GDP) به‌عنوان معیار پیشرفت، نمونه بارز این افراط در انتزاع است.

سوم.

فراموشی معنای واقعی کار: شوماخر نقد خود را به کیفیت زندگی انسان‌ها در مقام «تولیدکننده» معطوف کرد؛ حوزه‌ای که در اقتصاد نئوکلاسیک، کار صرفاً یک «عدم مطلوبیت» (disutility) دربرابر مصرف

تلقی می‌شود. از نگاه او، تکنولوژی مدرن با قطعه‌قطعه‌کردن کار و سلب خلاقیت از کارگر، او را به خدمت‌گزار ماشین تبدیل کرده است. او میان «ابزار» که مهارت و قدرت انسان را افزایش می‌دهد و «ماشین» که بخش انسانی کار را از او می‌گیرد، تفاوت قائل می‌شد: «دستگاه قالی‌بافی یک ابزار است، اما ماشین قالی‌بافی یک ماشین است و اهمیت آن به‌عنوان نابودکننده فرهنگ در این واقعیت نهفته است که بخش اساساً انسانی کار را انجام می‌دهد.

● اقتصاد به مقیاس انسان؛ راهکارهای شوماخر برای مردمی‌سازی

دربرابر این نقد، شوماخر صرفاً به تخریب بسنده نکرد و با الهام از حکمت شرقی (به‌ویژه اندیشه‌های بودایی و گاندی) و همچنین سنت‌های مسیحی، تصویری از اقتصاد «به‌مقیاس انسان» ترسیم کرد که دلالت‌های مهمی برای مردمی‌سازی اقتصاد دارد.

۱ کار معنادار؛ قلب اقتصادِ مردم‌پایه

محوری‌ترین مفهوم در اندیشه شوماخر، بازتعریف جایگاه «کار» است. ازمنظر «اقتصاد بودایی»

شوماخر با تمرکززدایی مخالفتی ساده‌اندیشانه ندارد. او ایده کوچکی در دل بزرگی را مطرح می‌کند؛ سازمان‌های بزرگ باید مانند مجموعه‌ای از واحدهای کوچک و خودمختار عمل کنند.

که شوماخر معرفی می‌کند، کار دست‌کم سه کارکرد حیاتی دارد:

- ♦ **پرورش استعدادها:** کار فرصتی برای به‌کارگیری و توسعه قوای انسانی است.
- ♦ **همکاری اجتماعی:** کار مشترک، انسان را از خودمحوری می‌رهاند و او را در مسیر همکاری با دیگران قرار می‌دهد.
- ♦ **تامین معاش شایسته:** کار، کالاها و خدمات لازم برای یک زندگی درخور را فراهم می‌آورد.

براین‌اساس، سازماندهی کار به‌نحوی که «بی‌معنا، کسل‌کننده، رکودآور یا اعصاب‌خردکن» باشد، جرمی علیه انسانیت است. شوماخر برخلاف اقتصاددانان مرسوم، نه مصرف‌که «فعالیت خلاقانه» را محور قرار می‌دهد و معتقد است کلید رضایت‌مندی انسان، نه در فراغتِ پس از کار، که در خودِ کارِ بامعنا نهفته است.

۲ فناوری با مقیاس انسانی

(Intermediate Technology)

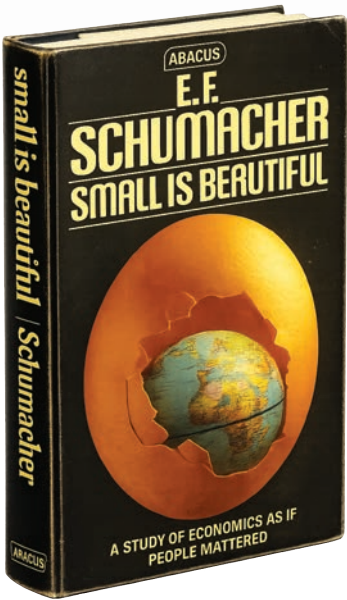
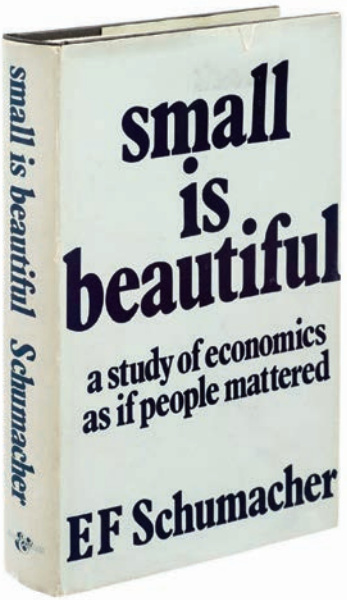
دومین راهکار کلیدی شوماخر، توسعه «فناوری میانی» یا «فناوری با مقیاس انسانی» است. فناوری‌ای که:

- ♦ ارزان و قابل دسترس برای افراد و جوامع محلی باشد؛
- ♦ مکمل مهارت‌های انسانی باشد، نه جایگزین آن‌ها؛
- ♦ به تمرکززدایی و خوداشتغالی کمک کند، نه اینکه با هزینه سرسام‌آور خود، افراد را به کار در کارخانه‌های بزرگ وادارد.

این فناوری‌ها به مردم امکان می‌دهد که بدون وابستگی به سرمایه‌گذاران بزرگ و شبکه‌های پیچیده صنعتی، به تولید بپردازند و بهره‌وری خود را افزایش دهند. گروه توسعه فناوری میانی (ITDG) که با الهام از اندیشه‌های شوماخر شکل گرفت، نمونه عملی این رویکرد است.

۳ تمرکززدایی و «کوچکی در دل بزرگی»

شوماخر با «تمرکززدایی» مخالفتی ساده‌اندیشانه ندارد. او ایده «کوچکی در دل بزرگی» (smallness within bigness) را مطرح می‌کند؛ به این معنا که اگر سازمان‌های بزرگ ضروری هستند، باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که مانند مجموعه‌ای از سازمان‌های کوچک و خودمختار عمل کنند. این ایده که با اصل «تفویض اختیار» یا «subsidiarity» در اندیشه اجتماعی مسیحی پیوند می‌خورد، تضمین‌کننده آن است که تصمیم‌گیری



تا حد امکان به سطح محلی و نزدیک به مردم سپرده شود. در سطح ملی، این به‌معنای اولویت‌دادن به راهبردهای توسعه منطقه‌ای و تولید برای مصرف محلی، دربرابر راهبردهای صادرات‌محور است که اغلب توسط نهادهای بین‌المللی تجویز می‌شود.

۴ مالکیتِ کار و بازتعریف مالکیت خصوصی
شوماخر در بحث مالکیت نیز دیدگاهی متوازن و مردم‌پایه داشت. او با الهام از آر. اچ. تاونی (R.H. Tawney) میان دو نوع مالکیت تمایز قائل می‌شد: «مالکیت بر نتیجه کار خود» که باید حفظ و تقویت شود، و «مالکیت بر نتیجه کار دیگری» که باید مهار شود. به همین دلیل، او از مالکیت کارگران بر بنگاه‌ها و تعاونی‌ها حمایت می‌کرد و آن را راهی برای کوچک‌نگه‌داشتن مقیاس و مردمی‌سازی منافع می‌دانست. امروزه «زمین‌های تراستی اجتماعی» (Community Land Trusts) و «ارزهای محلی» ازجمله ابزارهایی هستند که با الهام از این اندیشه‌ها برای مردمی‌سازی اقتصاد و حفظ منابع در جوامع محلی به کار گرفته می‌شوند.

● جمع‌بندی

ارنست شوماخر با کتاب «کوچک زیباست»،، چارچوبی نظری برای عبور از «اقتصاد بی‌معنا»ی صنعتی به‌سوی «اقتصاد مردم‌پایه» ارائه می‌دهد. نقد او بر غول‌سازی، تخریب سرمایه طبیعی و تهی‌سازی کار از معنا، امروز نه‌تنها کهنه نشده، که با تشدید بحران‌های زیست‌محیطی و افزایش احساس پوچی و بیگانگی در جوامع صنعتی، بسیار زنده‌تر و ضروری‌تر از پیش است. شوماخر به ما می‌آموزد که مردمی‌سازی اقتصاد، صرفاً تغییر مقیاس یا جذب سرمایه‌های خرد نیست؛ بلکه تغییری بنیادین در فلسفه و اهداف اقتصاد است: حرکت از «حداکثرسازی مصرف» به «حداکثرسازی رفاه با حداقل مصرف»؛ گذار از «تکنولوژی برده‌ساز» به «فناوری توانمندساز»؛ و تحول از «کار بیگانه‌کننده» به «کار‌معنادار خلاق». الگوی «کوچک زیباست» می‌تواند برای ایران که در جست‌وجوی الگویی بومی برای مردمی‌سازی اقتصاد است، منبعی غنی از بصیرت‌های نظری و تجارب عملی باشد؛ مشروط بر آنکه این ایده‌ها را نه به‌عنوان نسخه‌ای غربی، بلکه به‌مثابه بخشی از «حکمت سنتی بشریت» که با آموزه‌های اسلامی نیز همسویی‌های عمیقی دارد، مورد بازخوانی و بومی‌سازی قرار دهیم.

از «کوچک زیباست» تا «بزرگ زیباست»

دورایت از توسعه ونسبت آن با اقتصاد ایران

دکتر سعید سیدحسین‌زاده

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی

نیم قرن پس از انتشار کتاب تاثیرگذار «کوچک زیباست» اثر شوماخر، کتاب «بزرگ زیباست» با نقدی بنیادین بر این ایده، چه استدلال‌هایی برای بازگشت به بنگاه‌های بزرگ ارائه می‌دهد؟ آیا اندازه مطلوب بنگاه‌ها یک نسخه جهان‌شمول است یا تابعی از شرایط نهادی، تاریخی و فرهنگی هر کشور؟ و با توجه به تجارب جهانی و ملاحظات نهادی، کدام رویکرد برای اقتصاد ایران راه‌گشا‌تر است؟

دکتر سعید سیدحسین‌زاده، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، به بررسی تطبیقی دو کتاب تاثیرگذار در حوزه اندازه بنگاه‌ها و توسعه اقتصادی می‌پردازد: «کوچک زیباست» (Small is Beautiful) اثر ارنست فریدریش شوماخر (۱۹۷۳) و «بزرگ زیباست» (Big is Beautiful) اثر رابرت اتکینسون و مایکل لیند (۲۰۱۸). این یادداشت با بهره‌گیری از معتبرترین منابع اقتصاد صنعتی و توسعه، ضمن تحلیل استدلال‌های هر دو کتاب، نقدهای وارد بر آن‌ها را ازمنظر اقتصاد نهادی و تجارب کشورهای مختلف بررسی می‌کند و درنهایت با تأکید بر اهمیت شرایط نهادی، فرهنگی و تاریخی هر کشور (به تعبیر داگلاس نورث و دنیل رودریک)، رویکردی ترکیبی و بومی را برای اقتصاد ایران پیشنهاد می‌دهد.

● مقدمه؛ نیم‌قرن مجادله درباره اندازه بهینه بنگاه

رابطه اندازه بنگاه‌ها و توسعه اقتصادی همواره یکی از موضوعات علمی مورد مناقشه بین اقتصاددانان بوده است. در یک‌سوی این مجادله، مدافعان ایده «کوچک زیباست» قرار دارند که معتقدند شرکت‌های کوچک و متوسط (ازجمله استارت‌آپ‌ها) موتور محرک توسعه کشورها هستند. در سوی دیگر، منتقدان این دیدگاه استدلال می‌کنند که شرکت‌های بزرگ منبع

بر آن تأکید می‌شود، اهمیت «شرایط نهادی» در انتخاب الگوی مطلوب تولید است. به تعبیر داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد، «نهاده‌ا قواعد بازی در جامعه هستند. این قواعد –شامل قوانین رسمی، هنجارهای غیررسمی و سازوکارهای اجرایی– بستر شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند و بنابراین اندازه مطلوب بنگاه‌ها نیز تابعی از این بستر نهادی خواهد بود. دنیل رودریک، اقتصاددان برجسته توسعه، نیز تأکید می‌کند که «سیاست‌های صنعتی موفق، آن‌هایی هستند که با محدودیت‌ها و فرصت‌های نهادی هر کشور تطبیق داده شده‌اند. با این نگاه، نمی‌توان یک نسخه واحد برای همه کشورها تجویز کرد.

بخش اول: کوچک زیباست؛ اقتصاد به‌مقیاس انسان و نقدهای وارد بر آن

کتاب «کوچک زیباست: اقتصاد به‌مقیاس انسان» نوشته ارنست فیدریش شوماخر که در سال ۱۹۷۳ منتشر شد، یکی از تأثیرگذارترین آثار اقتصادی قرن بیستم به شمار می‌رود. شوماخر که تجربه زیسته‌ای در نظام سرمایه‌داری صنعتی داشت، نقدی بنیادین بر اقتصاد مرسوم وارد می‌کند. شوماخر با غول‌سازی (gigantism) مخالف است و آن را نوعی «بت‌پرستی تقریباً جهانی» می‌داند که به قیمت نادیده‌گرفتن ابعاد انسانی و زیست‌محیطی تمام شده است (Schumacher, ۱۹۷۳). او از «فناوری میانی سخن می‌گوید؛ فناوری‌هایی که ارزان، قابل دسترس برای جوامع محلی، و مکمل مهارت‌های انسانی باشند. ازمنظر شوماخر، کار سه کارکرد اساسی دارد: پرورش استعدادها، همکاری اجتماعی و تأمین معاش شایسته. تمرکز بر تولید انبوه و بنگاه‌های بزرگ این کارکردها را تضعیف کرده است. همچنین شوماخر برخلاف اقتصاددانان مرسوم، نه مصرف که «فعالیت خلاقانه» را محور قرار می‌دهد.

● نقدهای وارد بر «کوچک زیباست»

تعمیم نادرست: منتقدان معتقدند شوماخر تجربه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی را به تمام جهان تعمیم داده است. هرمان دالی، اقتصاددان بوم‌گرا، اگرچه از شوماخر دفاع می‌کند، اما اذعان دارد که ایده‌های او در کشورهای در حال توسعه با چالش‌های جدی مواجه است (Daly,1996).

عدم توجه به صرفه‌های مقیاس:

پیر-آندره شیاپوری و همکاران در مطالعه‌ای جامع نشان می‌دهند که در بسیاری از صنایع (نظیر خودروسازی، پتروشیمی و فولاد)، تولید در مقیاس کوچک ازنظر اقتصادی توجیه‌پذیر نیست و منجر به کاهش بهره‌وری و افزایش قیمت تمام‌شده می‌شود (Chiappori et al, 2020).

غفلت از پیچیدگی‌های فناوری مدرن: مطالعات سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نشان

می‌دهد که فناوری‌های پیشرفته امروزی (نظیر نیمه‌هادی‌ها، زیست فناوری و هوش مصنوعی) نیازمند سرمایه‌گذاری کلان در تحقیق و توسعه هستند که ازعهده بنگاه‌های کوچک خارج است (OECD, 2022).

ایده‌آل‌گرایی: مارتن کنی، اقتصاددان توسعه، استدلال می‌کند که نگاه شوماخر به جوامع محلی و تولید غیرمتمرکز تا حدی رمانتیک و فاقد راهکار عملی برای اقتصادهای پیچیده امروز است (Kenny, 2011).

شواهد تجربی خلاف: مطالعات تطبیقی بانک جهانی در کشورهای جنوب صحرائی افریقا نشان داده که سیاست‌های حمایت از بنگاه‌های کوچک بدون توجه به زنجیره ارزش و ارتباط با بنگاه‌های بزرگ، عمدتاً ناموفق بوده است (World Bank, 2019).

بخش دوم: بزرگ زیباست؛ اسطوره‌زدایی از کسب‌وکارهای کوچک و نقدهای وارد بر آن

کتاب «بزرگ زیباست: اسطوره‌زدایی از کسب‌وکارهای کوچک» نوشته رابرت اتکینسون و مایکل لیند که در سال ۲۰۱۸ توسط انتشارات MIT منتشر شد، نقدی جدی بر ایده «کوچک زیباست» است. نویسندگان با استناد به نقدهای متعدد بر مطالعه مشهور دیوید بیرچ (۱۹۷۹)، نشان می‌دهند که سهم بنگاه‌های کوچک در اشتغال‌زایی خالص بسیار کمتر از آن چیزی است که تبلیغ می‌شود. هالتیوانگر و همکاران با تحلیل داده‌های بلندمدت نشان داده‌اند که بیشتر شغل‌های ایجادشده توسط استارت‌آپ‌ها طی چند سال از بین می‌روند (Haltiwanger et al., 2013).

اتکینسون و لیند دو تفسیر متفاوت از شومپتیر را مطرح می‌کنند: شومپتیر اول (۱۹۱۱) با تأکید بر کارآفرینی فردی، و شومپتیر دوم (۱۹۴۲) با تأکید بر نوآوری بنگاه‌های بزرگ. به اعتقاد آنان، کارآفرینی حداقلی (شومپتیر اول) در اقتصادهای فقیر شیوع دارد و کارآفرینی تحولی (شومپتیر دوم) ویژگی اقتصادهای پیشرفته است. نرخ خوداشتغالی در امریکای شمالی ۷ درصد، در جنوب شرق آسیا ۴۱ درصد، و در بوروندی ۹۰ درصد است (ILO, ۲۰۲۳). نویسندگان با استناد به داده‌های تجربی، مزایای متعددی برای بنگاه‌های بزرگ برمی‌شمارند: دستمزد بیشتر (کاهش ۳۰ تا ۵۰ درصدی دستمزد در بنگاه‌های کوچک نسبت به بزرگ)، آموزش بهتر، فناوری بالاتر، اشتغال پایدارتر، بهره‌وری بالاتر (افزایش ۴۰ درصدی بهره‌وری در بنگاه‌های بزرگ)، صادرات بیشتر، مسئولیت اجتماعی بیشتر، تمکین مالیاتی بالاتر و نوآوری بیشتر (Acs & Armington, 2006). اتکینسون و لیند پنج مکتب را در این زمینه تفکیک می‌کنند: لیبرتاریانیسم، نئولیبرالیسم جهانی، محلی‌گرایی پیشرونده، حمایت‌گرایی ملی و توسعه‌گرایی ملی. به اعتقاد آنان، تنها توسعه‌گرایی ملی با تأکید بر دولت توسعه‌گرا می‌تواند حامی بنگاه‌های بزرگ در خدمت نوآوری و رقابت‌پذیری باشد.

● نقدهای وارد بر «بزرگ زیباست»

نادیده‌گرفتن ظرفیت‌های بومی و محلی: منتقدان معتقدند اتکینسون و لیند با تمرکز صرف بر

مزایای بنگاه‌های بزرگ، نقش بنگاه‌های کوچک را در ایجاد اشتغال محلی، حفظ فرهنگ‌های بومی و انعطاف‌پذیری اقتصادی نادیده می‌گیرند. مطالعه پیور و همکاران بر روی خوشه جراحی سیالکوت پاکستان نشان می‌دهد که بنگاه‌های کوچک با شبکه‌سازی و همکاری می‌توانند به رقابت‌پذیری جهانی دست یابند (Pew et al., 2021). این خوشه با ۸۵ درصد از صادرات تجهیزات جراحی پاکستان و یک‌چهارم تجهیزات جراحی دستی جهان، نمونه‌ای از موفقیت الگوی شبکه‌ای است.

تاکید افراطی بر دولت توسعه‌گرا: گرچه تجربه کشورهایی مانند کره جنوبی (با شرکت‌های چائوبل) و چین موفقیت دولت‌های توسعه‌گرا را نشان می‌دهد (Amsden, 1989; Wade, 1990)، اما پیتر اوانس در کتاب معروف «خودمختاری در تعامل» هشدار می‌دهد که این مدل در کشورهای با نهادهای ضعیف و فساد اداری بالا ممکن است به «دولت‌های غارتگر» منجر شود (Evans, 1995). تجربه ایران در دهه‌های اخیر (با بنگاه‌های بزرگ دولتی ناکارآمد) نمونه‌ای از این آسیب‌پذیری است.

یکسان‌انگاری همه بنگاه‌های بزرگ: نویسندگان میان «انحصار» و «بنگاه بزرگ مولد» تمایز کافی قائل نمی‌شوند. جان کی، اقتصاددان برجسته، در کتاب «سرمایه‌داری رفاقتی» نشان می‌دهد که بسیاری از بنگاه‌های بزرگ در امریکا نه به‌واسطه کارایی، بلکه به‌دلیل قدرت انحصاری و لابی‌گری به سودآوری رسیده‌اند (Kay, 2015). این مسئله با مفهوم «رانت‌جویی (Tullock, 1967) و نظریه «دولت اسیر» قابل تحلیل است.

نادیده‌گرفتن معضلات زیست‌محیطی: بنگاه‌های بزرگ معمولاً مصرف انرژی و تولید پسماند بیشتری دارند. مطالعه راکش آگراوال و همکاران نشان



راب اتکینسون (چپ) و مایکل لیند در باشگاه ملی مطبوعات در ۱۶ آوریل ۲۰۱۸. (نانسی اسپانوس)

می‌دهد که تمرکز صنعتی در بنگاه‌های بزرگ با افزایش آلودگی زیست‌محیطی و تخریب منابع طبیعی همراه است (Aggarwal et al, 2022). این مسئله در شرایط بحران‌های اقلیمی کنونی اهمیت ویژه‌ای دارد.

غفلت از آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها: تجربه ایران در چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که اقتصادهای متکی به بنگاه‌های بزرگ و متمرکز، در برابر تحریم‌های بین‌المللی آسیب‌پذیرتر هستند. بنگاه‌های کوچک با پراکندگی بیشتر و انعطاف‌پذیری بالاتر، می‌توانند به تاب‌آوری اقتصاد در شرایط بحران کمک کنند (کرباسیان و همکاران، ۱۴۰۰).

تعمیم تجربه امریکا: کتاب «بزرگ زیباست» عمدتاً مبتنی‌بر تجربه امریکاست و به تفاوت‌های نهادی کشورهای دیگر توجه کافی ندارد. این نقدی است که دنیل رودریک بر بسیاری از نسخه‌های سیاستی جهان‌شمول وارد می‌کند (Rodrik, 2007).

بخش سوم: رویکرد نهادی؛ اندازه مطلوب بنگاه‌ها تابعی از شرایط بومی

داگلاس نورث در چارچوب نظری خود، نهادها را به‌عنوان «محدودیت‌های طراحی‌شده توسط انسان که تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را شکل می‌دهند» تعریف می‌کند (North, 1990). از این منظر، اندازه مطلوب بنگاه‌ها نمی‌تواند یک نسخه جهان‌شمول داشته باشد، بلکه تابعی از بستر نهادی هر کشور است. نهادهای رسمی تابعی است از قوانین تجاری، مقررات بازار کار، نظام مالیاتی، حقوق مالکیت و قوانین رقابت. کشورهایی با نظام حقوقی کارآمد و حمایت قوی از حقوق مالکیت (مانند آلمان و کشورهای اسکاندیناوی) بستر مساعدتری برای شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ دارند (La

مسئله ● سال دوم ● شماره پنجم ● تیر ۱۴۰۵

{ ۶۷ }

مسئله ● سال دوم ● شماره پنجم ● تیر ۱۴۰۵

{ ۶۶ }

Porta et al., 1998). نهاد‌های غیررسمی شامل هنجارهای فرهنگی، اعتماد اجتماعی، سنت‌های کارآفرینی. در کشورهایی با فرهنگ کارآفرینی قوی و سرمایه اجتماعی بالا (مانند ایتالیا در خوشه‌های صنعتی)، بنگاه‌های کوچک در قالب شبکه‌ها می‌توانند موفق عمل کنند (Putnam, 1993). دنیل رودریک در کتاب «قوانین اقتصادی، سیاست اقتصادی» تأکید می‌کند که «سیاست‌های صنعتی موفق باید با محدودیت‌های نهادی هر کشور تطبیق داده شوند. آنچه در چین کار می‌کند، لزوماً در بولیوی کارساز نیست. او مفهوم «نهاد‌های رشد» را مطرح می‌کند که بسته به شرایط هر کشور می‌تواند متفاوت باشد (Rodrik, 2007) پیتر اوانس در تحلیل خود از دولت‌های توسعه‌گرا، مفهوم «خودمختاری در تعامل» (Embedded Autonomy) را مطرح می‌کند؛ دولت باید هم از گروه‌های ذی‌نفع مستقل باشد و هم در تعامل نزدیک با بخش خصوصی عمل کند (Evans, 1995). تحقق چنین وضعیتی مستلزم وجود نهاد‌های قوی و کارآمد است که در همه کشورها یافت نمی‌شود.

بخش چهارم: تجارب کشورهای مختلف و دلالت‌های نهادی آن

۱ آلمان: اقتصاد اجتماعی بازار و مدل میتل اشتاند
آلمان با مدل «اقتصاد اجتماعی بازار» و بنگاه‌های موسوم به «میتل اشتاند» (Mittelstand) شرکت‌های کوچک و متوسط خانوادگی» –نمونه‌ای موفق از تلفیق کارایی و پایداری است. این بنگاه‌ها که ستون فقرات اقتصاد آلمان محسوب می‌شوند، با بهره‌گیری از نظام آموزش دوگانه (آموزش نظری و عملی هم‌زمان) و پیوند نزدیک با بنگاه‌های بزرگ، توان رقابتی بالایی دارند (Berghoff, 2006). نهاد‌های قدرتمند در آلمان (مانند نظام بانکی توسعه‌گرا و قوانین حمایت از صنعت) امکان هم‌زیستی بنگاه‌های بزرگ و کوچک را فراهم کرده است.

۲ ایتالیا؛ خوشه‌های صنعتی و اقتصاد محلی
ایتالیا نمونه‌ای از موفقیت بنگاه‌های کوچک در قالب «خوشه‌های صنعتی» (Industrial Districts) است. خوشه چرم آرتزینیانو، خوشه مبلمان مازانو و خوشه غذایی پارما نمونه‌های موفقی از همکاری بنگاه‌های کوچک با یکدیگر و ایجاد تصفیه‌خانه‌های مشترک، برندهای جمعی و شبکه‌های صادراتی هستند (Becattini et al, 2009). این موفقیت مبتنی بر سرمایه اجتماعی قوی و هنجارهای همکاری در مناطق مرکزی و شمالی ایتالیا است.

۳ کره جنوبی؛ چائوبل‌ها و دولت توسعه‌گرا
کره جنوبی با اتکا به بنگاه‌های بزرگ خانوادگی (چائوبل‌ها) مانند سامسونگ، هیوندای و ال‌جی و با هدایت دولت توسعه‌گرا، مسیر صنعتی‌سازی سریع را طی کرد. آلیس آمزدن در کتاب «آسیای بعدی» نشان می‌دهد که دولت کره با کنترل نظام بانکی، حمایت از صادرات و اعمال انضباط عملکردی بر چائوبل‌ها، توانست از این بنگاه‌ها در خدمت توسعه ملی بهره ببرد (Amsden,1989). اما این مدل مستلزم وجود نهاد‌های قوی دولتی و توانایی اعمال انضباط بر بخش خصوصی است.

۴ چین؛ تلفیق بنگاه‌های بزرگ دولتی و SMEهای خصوصی
چین با رویکرد دوگانه خود، هم از بنگاه‌های بزرگ دولتی در صنایع راهبردی (نفت، فولاد، مخابرات) و هم از بنگاه‌های کوچک و متوسط

خصوصی در صنایع مصرفی و فناوری بهره برده است. تجربه چین نشان می‌دهد که دولت می‌تواند هم‌زمان از هر دو الگو حمایت کند، مشروط به آنکه نهاد‌های تنظیم‌گر کارآمدی وجود داشته باشد (Naughton, 2021).

۵ هند و پاکستان؛ خوشه‌های غیررسمی موفق
خوشه جراحی سیالکوت در پاکستان و خوشه پوشاک تیروپور در هند نمونه‌هایی از موفقیت بنگاه‌های کوچک غیررسمی در قالب شبکه‌های محلی هستند. مطالعه پیور و همکاران نشان می‌دهد که این خوشه‌ها با تکیه بر سرمایه اجتماعی، مهارت‌های بین‌نسلی و همکاری‌های افقی، توانسته‌اند به بازارهای جهانی راه یابند. باین حال، این مدل نیز آسیب‌پذیر است؛ تلاش دولت نیجریه برای جابه‌جایی خوشه فناوری اطلاعات ای‌کجا نشان داد که مداخلات نادرست دولتی می‌تواند این شبکه‌های خودجوش را نابود کند (Adeoti, 2023).

بخش پنجم: نقدهای متقابل و جمع‌بندی نهایی

کوچک زیباست	بزرگ زیباست
نادیده‌گرفتن صرفه‌های مقیاس در صنایع کلیدی	نادیده‌گرفتن ظرفیت‌های بومی و محلی
غفلت از پیچیدگی‌های فناوری مدرن	تاکید افراطی بر دولت توسعه‌گرا
ایده‌آل‌گرایی در جوامع محلی	یکسان‌انگاری بنگاه‌های بزرگ و انحصار
عدم توجه به شواهد تجربی خلاف	نادیده‌گرفتن معضلات زیست‌محیطی
تعمیم تجربه کشورهای توسعه‌یافته	غفلت از آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها

جمع‌بندی

ازمنظر اقتصاد نهادی، هیچ‌یک از دو دیدگاه «کوچک زیباست» و «بزرگ زیباست» به‌تنهایی نمی‌توانند نسخه جهان‌شمولی برای همه کشورها ارائه دهند. داگلاس نورث تأکید می‌کند که «کارایی نهاد‌ها به تطابق آن‌ها با شرایط بستگی دارد. دنیل رودریک نیز معتقد است که «سیاست‌گذاران باید به‌جای جستجوی راه‌حل‌های جهانی، به‌دنبال تشخیص محدودیت‌ها و فرصت‌های خاص هر کشور باشند. آنچه از مرور انتقادی این دو کتاب و تجارب جهانی برمی‌آید، ضرورت اتخاذ رویکردی ترکیبی و اقتضایی است که در آن:

- نقش بنگاه‌های بزرگ در صنایع راهبردی و دانش‌بنیان که نیازمند سرمایه‌گذاری کلان و تحقیق و توسعه هستند، انکارناپذیر است.
- نقش بنگاه‌های کوچک در ایجاد اشتغال محلی، حفظ مهارت‌های بومی و انعطاف‌پذیری اقتصادی غیرقابل چشم‌پوشی است.
- سازماندهی بنگاه‌های کوچک در قالب خوشه‌ها، شبکه‌ها و تعاونی‌ها می‌تواند شکاف میان این دو الگو را پر کند.
- نقش دولت نه به‌عنوان تصدی‌گر مستقیم، بلکه به‌عنوان «تنظیم‌گر

هوشمند» و «تسهیل‌گر» باید تعریف شود (Mazzucato, 2013).

بخش ششم: دلالت‌ها برای اقتصاد ایران؛ رویکردی ترکیبی با تأکید بر شرایط نهادی

اقتصاد ایران با ویژگی‌های خاص خود – اقتصاد دولتی–نیمه‌خصوصی، تحریم‌های بین‌المللی، نهاد‌های نسبتاً ضعیف، نابرابری منطقه‌ای، وجود خوشه‌های صنعتی سنتی (فرش، پسته، زعفران، صنایع دستی) و تجربه ناموفق بنگاه‌های بزرگ دولتی –نیازمند رویکردی است که هم از آموزه‌های «بزرگ زیباست» و هم از «کوچک زیباست» بهره بگیرد، اما با شرایط نهادی خود تطبیق دهد.

پیشنهادهات سیاستی:

- تفکیک صنایع و بخش‌ها:** به جای اتخاذ یک نسخه واحد، باید صنایع را براساس ماهیت فناوری، نیاز به سرمایه و ارتباط با زنجیره ارزش جهانی طبقه‌بندی کرد. صنایع راهبردی مانند نفت، گاز، پتروشیمی، فولاد و خودروسازی نیازمند بنگاه‌های بزرگ (با مالکیت و مدیریت کارآمد) هستند. صنایع سنتی و خوشه‌محور مانند فرش، پوشاک و صنایع دستی با تقویت شبکه‌های بنگاه‌های کوچک می‌توانند توسعه یابند.

- اصلاح نهاد‌های حاکم بر بنگاه‌های بزرگ:** تجربه بنگاه‌های بزرگ دولتی در ایران نشان‌دهنده ناکارآمدی نهاد‌های حاکم بر آن‌هاست. اصلاح نظام راهبری شرکتی، شفافیت و واگذاری به بخش خصوصی توانمند، پیش‌نیاز بهره‌مندی از مزایای بنگاه‌های بزرگ است.

- توسعه خوشه‌ها و شبکه‌ها:** با الهام از تجربه کشورهایی مانند ایتالیا، هند و پاکستان، باید از شکل‌گیری و تقویت خوشه‌های صنعتی و شبکه‌های همکاری میان بنگاه‌های کوچک حمایت کرد. این حمایت باید شامل ایجاد زیرساخت‌های مشترک، برندهای جمعی، و تسهیل دسترسی به بازارهای صادراتی باشد.

- توجه به بستر نهادی:** هرگونه سیاست‌گذاری باید با درک عمیق از شرایط نهادی ایران (شامل قوانین، مقررات، فرهنگ کسب‌وکار، سرمایه اجتماعی و…) طراحی شود. تقویت نهاد‌های تنظیم‌گر، شفافیت و حاکمیت قانون، پیش‌نیاز موفقیت هر دو دسته بنگاه‌هاست.

- دولت توسعه‌گرا با رویکرد تنظیم‌گری هوشمند:** به‌تعبیر ماریانا ماتزوکاتو، دولت باید به‌جای «رفع موانع» صرف، به «شکل‌دهی بازارها» بپردازد (Mazzucato, 2013). این دولت باید از یک‌سوز بنگاه‌های بزرگ در صنایع راهبردی حمایت کند و آن‌ها را به‌سمت نوآوری و رقابت‌پذیری هدایت کند و ازسوی دیگر، بستر لازم برای رشد بنگاه‌های کوچک در قالب خوشه‌ها و شبکه‌ها را فراهم آورد.

- آمایش سرزمینی و توسعه منطقه‌ای:** با توجه به نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران، سیاست‌های توسعه صنعتی باید با رویکرد آمایش سرزمینی و با توجه به مزیت‌های نسبی هر منطقه طراحی شوند. بنگاه‌های بزرگ در مناطق دارای زیرساخت‌های مناسب و بنگاه‌های کوچک در قالب خوشه‌های محلی در مناطق روستایی و کم‌ترتوسعه‌یافته می‌توانند نقش آفرینی کنند.

جمع‌بندی نهایی

مناقشه میان مدافعان «کوچک زیباست» و «بزرگ زیباست» بیش از آنکه

بعثت اقتصادی مردم

یک مجادله علمی ساده باشد، نشان‌دهنده پیچیدگی رابطه اندازه بنگاه‌ها با توسعه اقتصادی و اهمیت بسترهای نهادی است. شوماخر با نگاه انسانی و زیست‌محیطی خود، بر اهمیت مقیاس انسانی و تولید غیرمتمرکز تأکید کرد و ایده‌هایش برای جوامع محلی و توسعه پایدار همچنان الهام‌بخش است. اتکینسون و لیند با نقدی مبتنی بر داده‌های تجربی، نشان دادند که بنگاه‌های بزرگ منبع اصلی نوآوری، بهره‌وری و اشتغال پایدار در اقتصادهای پیشرفته هستند و سیاست‌های حمایت بی‌رویه از بنگاه‌های کوچک ممکن است به هدررفت منابع و کاهش رقابت‌پذیری ملی منجر شود.

اما آنچه در این میان مغفول مانده، تأکید بر «شرایط نهادی» است. به‌تعبیر داگلاس نورث، نهاد‌ها تعیین‌کننده قواعد بازی هستند. آنچه در آلمان (با نهاد‌های قدرتمند و نظام آموزش دوگانه) کار می‌کند، در نیجریه (با نهاد‌های ضعیف) لزوماً کارساز نیست. بنابراین، برای اقتصاد ایران، نه تقلید صرف از مدل شوماخر راهگشاست و نه الگوبرداری خطی از مدل «بزرگ زیباست». آنچه مورد نیاز است، «رویکردی ترکیبی و اقتضایی» است که ضمن بهره‌گیری از مزایای هر دو الگو، با شرایط نهادی، فرهنگی و تاریخی ایران تطبیق داده شده باشد. این رویکرد نیازمند یک «دولت توسعه‌گرای هوشمند» است که با درک عمیق از این شرایط، سیاست‌های صنعتی، تجاری و فناوری را در چارچوبی هماهنگ و مشارکتی به اجرا بگذارد.

فهرست برخی از منابع

- Acs, Z. J., & Armington, C. (2006). Entrepreneurship, Geography, and American Economic Growth. Cambridge University Press.
- Adeoti, A. (2023). Technological informality as a development strategy: Iconic Ikeja computer village at risk. In D. Boer et al. (Eds.), Private Sector Development in an Emerging World. De Gruyter.
- Aggarwal, R., et al. (2022). Corporate concentration and environmental degradation. Journal of Environmental Economics and Management, 112, 102–118.
- Amsden, A. H. (1989). Asia's Next Giant: South Korea and Late Industrialization. Oxford University Press.
- Becattini, G., et al. (2009). A Handbook of Industrial Districts. Edward Elgar.
- Berghoff, H. (2006). The End of Family Business? The Mittelstand and German Capitalism in Transition.Business History Review, 80(2), 263–295.
- Birch, D. (1979). The Job Generation Process. MIT Program on Neighborhood and Regional Change.
- Chiappori, P. A., et al. (2020). Economies of scale and industrial organization.Journal of Political Economy, 128(4), 1421–1460.
- Daly, H. (1996). Beyond Growth: The Economics of Sustainable Development. Beacon Press.
- Evans, P. (1995). Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation. Princeton University Press.
- Government of Pakistan, Ministry of Foreign Affairs. (2025). Pakistan Showcases Surgical Excellence at Medical Japan 2025.
- Haltiwanger, J., et al. (2013). Who creates jobs? Small vs. large vs. young. Review of Economics and Statistics, 95(2), 347–361.
- ILO. (2023). World Employment and Social Outlook: Trends 2023.
- Kay, J. (2015). Other People's Money: The Real Business of Finance. PublicAffairs.

راز مایتسلندهای آلمان برای اقتصاد مردمی ایران

از بنگاه خانوادگی تا حکمرانی مشارکتی
گفت‌وگو با **دکتر نبی امیدی**، نویسنده مقاله «کاربردپذیری مدل میتل اشتاید آلمان در ایران»

مصاحبه‌کننده: **سعید سیدحسین‌زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

چگونه مدل مایتسلندهای آلمان به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد این کشور توانسته است با تلفیق مالکیت خانوادگی، نوآوری مستمر و پیوند با جوامع محلی، الگویی موفق از مشارکت مردمی در اقتصاد ایجاد کند؟ این تجربه چه دلالت‌هایی برای طراحی الگوی بومی توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران دارد و چگونه می‌توان از آن برای تحقق حکمرانی مردمی در اقتصاد بهره برد؟

دکتر نبی امیدی، عضو هیئت علمی گروه مدیریت دانشگاه پیام نور و نویسنده مقاله «کاربردپذیری مدل میتل‌اشتاند آلمان در ایران»، در گفت‌وگو با فصلنامه مسئله، به بررسی ابعاد مختلف این مدل موفق آلمانی و امکان بهره‌گیری از آن برای توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران پرداخته است. امیدی با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، ضمن تشریح ارکان اصلی مدل مایتسلندها، تفاوت‌های بنیادین میان اکوسیستم کسب‌وکار در ایران و آلمان را واکاوی کرده و نشان می‌دهد که الگوبرداری صرف و تقلیدی نه‌تنها مفید نیست، بلکه می‌تواند به انحرافات جدی منجر شود. از نظر ایشان، مدل آلمانی مبتنی بر سه پایه مالکیت خانوادگی چندنسلی، استقلال مالی و تأمین مالی پایدار و پیوند عمیق با نهادهای محلی و منطقه‌ای استوار است. درمقابل، بنگاه‌های ایرانی با چالش‌هایی چون فردمحوری، نبود برنامه جانشینی، وابستگی به تسهیلات کوتاه‌مدت بانکی و ضعف پیوند با دانشگاه و پژوهش مواجه هستند. بااین‌حال، ظرفیت‌هایی مانند فرهنگ قوی خانواده‌محوری، سرمایه اجتماعی منطقه‌ای و رشد شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند زمینه‌ساز طراحی نسخه بومی‌شده‌ای از این مدل باشند. وی در این مصاحبه، سه مسیر تحولی شامل اصلاح نهادهای حامی تولید، بازنگری در سیاست‌های کلان اقتصادی، و تقویت پیوندهای منطقه‌ای را برای حرکت به‌سوی الگوی مایتسلند ایرانی پیشنهاد می‌دهد.

بخش اول: چیستی مدل مایتسلند و نگاه تطبیقی به وضعیت ایران

- آقای دکتر، برای شروع گفت‌وگو لطفاً توضیح دهید که مدل مایتسلند آلمان چیست و چه ویژگی‌هایی آن را به یک الگوی موفق در اقتصاد این کشور تبدیل کرده است؟

مدل مایتسلند (Mittelstand) در آلمان به مجموعه‌ای از شرکت‌های کوچک و متوسط گفته می‌شود که اغلب خانوادگی، خصوصی و با مدیریت

در تحقیق و توسعه ازطریق پیوند با دانشگاه‌ها و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالا در سطح منطقه‌ای است. این شرکت‌ها در ادبیات اقتصادی با عنوان قهرمانان پنهان (Hidden Champions) نیز شناخته می‌شوند؛ شرکت‌هایی که در بازارهای جهانی رهبران کمترشناخته‌شده ولی موفق هستند.

- اگر بخواهیم یک مقایسه تطبیقی میان وضعیت بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران و مدل مایتسلند آلمان داشته باشیم، مهم‌ترین تفاوت‌ها را در چه حوزه‌هایی می‌بینید؟

تفاوت‌ها بسیار عمیق و در چندین سطح قابل تحلیل است. بیایید این تفاوت‌ها را در قالب یک جدول تطبیقی مرور کنیم:

- مالکیت و مدیریت:** در مدل آلمانی، مالکیت خانوادگی و چندنسلی با ثبات بالا حاکم است، درحالی‌که در ایران اغلب بنگاه‌ها فردمحور، غیرمروثی و بی‌ثبات هستند.
- استراتژی رشد:** در آلمان تمرکز بلندمدت بر بازارهای خاص و رشد تدریجی دیده می‌شود، اما در ایران استراتژی‌ها کوتاه‌مدت و معطوف به بقا یا فروش سریع است.
- نوآوری و تحقیق و توسعه:** در مدل مایتسلند، سرمایه‌گذاری مستمر و پیوند ساختاری با دانشگاه‌ها وجود دارد، درحالی‌که در ایران این ارتباط بسیار محدود و نهادینه‌نشده است.
- منابع مالی:** شرکت‌های آلمانی از خودتامین مالی و دسترسی پایدار به وام‌های بانکی برخوردارند، اما بنگاه‌های ایرانی شدیداً به تسهیلات کوتاه‌مدت بانکی با بهره بالا وابسته هستند.
- تاب‌آوری در بحران:** مایتسلندها به دلیل ساختار منعطف و کم‌وابستگی، تاب‌آوری بالایی دارند، درحالی‌که بنگاه‌های ایرانی دربرابر تورم، تحریم و بی‌ثباتی بسیار آسیب‌پذیرند.
- فرهنگ سازمانی:** در مدل آلمانی، فرهنگ مشارکتی و مسئولیت اجتماعی نهادینه‌شده، اما در ایران اغلب فرهنگ سلسله‌مراتبی و فقدان نوآوری حاکم است.
- جانشینی:** در آلمان نظام جانشینی برنامه‌ریزی‌شده وجود دارد، درحالی‌که در ایران با خروج بنیان‌گذار، فعالیت بنگاه با وقفه یا فروپاشی مواجه می‌شود.

این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که شکاف میان مدل مایتسلند و ساختار بنگاه‌های ایرانی، تنها در حوزه ساختاری یا مالی نیست، بلکه شامل تفاوت‌های عمیق نهادی، فرهنگی و سیاستی نیز می‌شود.

بخش دوم: ظرفیت‌ها و موانع بومی‌سازی مدل در ایران

- با این تفاوت‌های عمیق، اساساً آیا امکان بومی‌سازی این مدل در ایران وجود دارد؟ چه موانع و چه ظرفیت‌هایی پیش رو داریم؟

بعثت اقتصادی مردم

پرسش بسیار مهمی است. بومی‌سازی مدل مایتسلند در ایران بدون توجه به بسترهای اقتصادی، نهادی و فرهنگی ممکن نیست و الگوبرداری سطحی و تقلیدی محکوم به شکست است. اما این به‌معنای نفی کامل امکان بهره‌گیری نیست. باید واقع‌بینانه هم موانع را دید و هم ظرفیت‌ها را.

از نظر موانع اقتصادی، مهم‌ترین مسئله بی‌ثباتی اقتصاد کلان است. مدل مایتسلند نیازمند ثبات اقتصادی، نرخ تورم پایین و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت است. در ایران، نوسانات شدید نرخ ارز، تورم بالا، تحریم‌ها و عدم قطعیت سیاسی، فضای لازم برای شکل‌گیری بنگاه‌های خانوادگی پایدار و میان‌نسلی را به‌شدت محدود کرده است.

از نظر موانع نهادی، ما با ناکارآمدی ساختارهای حمایتی، نبود سیاست‌گذاری پایدار و مستقل از دولت و فقدان نهادهای واسط موثر میان صنعت و دولت مواجهیم. همچنین فقدان بانک‌های توسعه‌ای غیررانتی و غیروابسته به دولت، یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر پایداری مالی شرکت‌های کوچک و متوسط ایرانی است.

از نظر موانع فرهنگی، هرچند فرهنگ خانواده‌محوری در ایران قوی است، اما به دلیل شرایط نامطمئن اقتصادی و ترجیح سودآوری سریع، اغلب کسب‌وکارها به جای تداوم و جانشینی، به‌دنبال خروج سریع و فروش شرکت هستند. همچنین ضعف شفافیت مالی و نبود ساختارهای گزارش‌دهی منظم، از موانع مهم انتقال این مدل است.

اما ظرفیت‌های مهمی هم داریم: ساختار اجتماعی خانواده‌محور، پیوندهای قوی منطقه‌ای، نقش بالای سرمایه اجتماعی در تصمیم‌گیری‌ها و رشد نسبی شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپی در سال‌های اخیر، زمینه‌هایی هستند که می‌توانند با طراحی سیاست‌های دقیق و حمایت‌های هدفمند، به مدل مشابهی از مایتسلند ایرانی منتهی شوند. به‌ویژه در صنایع غذایی، صنایع دستی، برخی ماشین‌آلات و حوزه‌های دارویی، نمونه‌های موفق‌ی از شرکت‌های خانوادگی داریم که می‌توانند الگوی مناسبی برای توسعه باشند.

بخش سوم: مسیرهای تحولی برای دستیابی به الگوی بومی

- براساس تحلیل‌های شما، چه مسیرهای تحولی و راهکارهای سیاستی مشخصی را برای حرکت به‌سوی الگوی مایتسلند ایرانی پیشنهاد می‌کنید؟

براساس یافته‌های تحقیق، استفاده از منطق و ساختار مدل مایتسلند برای توانمندسازی بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران مستلزم سه مسیر تحولی هم‌زمان است:

- مسیر اول: اصلاح و بازسازی نهادهای حامی تولید**
این مسیر شامل ایجاد و تقویت زیرساخت‌های



هرچند فرهنگ

خانواده‌محوری در ایران قوی است، اما ترجیح سودآوری سریع و عدم تمایل به انتقال دارایی به نسل بعد، مانع شکل‌گیری برندهای خانوادگی پایدار شده است.

آموزش فنی و نیازهای واقعی بنگاه‌ها برقرار کند.

بخش چهارم: الزامات حکمرانی و جمع‌بندی

■ ازمنظر حکمرانی و شفافیت، چه الزاماتی برای موفقیت این الگو در ایران وجود دارد؟

مدل مایتسلند برپایه حاکمیت شرکتی قوی، شفافیت مالی و ارتباط مستقیم با مشتریان و تامین‌کنندگان شکل گرفته است. در ایران، ضعف در گزارشگری مالی، فساد سیستمی و ناپایداری قوانین، اعتماد عمومی به فضای کسب‌وکار را کاهش داده است. برای اصلاح این وضعیت، نیاز به تدوین و اجرای چارچوب‌های مشوق شفافیت و مسئولیت‌پذیری در شرکت‌های کوچک و متوسط وجود دارد. به‌عنوان مثال، می‌توان معافیت‌های مالیاتی را مشروط به شفافیت مالی و گزارش‌دهی منظم کرد. همچنین ایجاد استانداردهای روشن برای حکمرانی شرکتی در شرکت‌های خانوادگی و آموزش این استانداردها به نسل‌های بعدی صاحبان بنگاه، از الزامات اساسی است.

■ در پایان، اگر بخواهید یک جمع‌بندی از مباحث ارائه دهید، چه نکاتی را برجسته می‌کنید؟

آنچه از این مباحث به‌دست می‌آید این است که موفقیت مدل مایتسلند در آلمان، صرفاً محصول ویژگی‌های فرهنگی یا تاریخی نیست، بلکه حاصل تعامل موثر میان سیاست‌های صنعتی، مالی، آموزشی و منطقه‌ای مبتنی‌بر حکمرانی شفاف و حمایت پیوسته از بنگاه‌های خانوادگی بوده است. در ایران، با وجود تفاوت‌های عمیق ساختاری، ظرفیت‌هایی مانند سنت قوی خانوادگی، سرمایه اجتماعی منطقه‌ای و رشد شرکت‌های نوآور می‌توانند زیربنای نسخه بومی‌شده‌ای از این مدل باشند. اما تحقق این مهم نیازمند یک نقشه راه دقیق، تدریجی و متناسب با ویژگی‌های بومی کشور است؛ نقشه‌ای که از تقلید صرف پرهیز و بر سازگاری هوشمند با شرایط ایران تأکید کند. این فرآیند باید شامل اصلاح نهادهای حامی تولید، بازنگری در سیاست‌های کلان اقتصادی و تقویت پیوندهای منطقه‌ای باشد. تنها از این طریق می‌توانیم به الگویی از بنگاه‌های کوچک و متوسط دست یابیم که هم توانایی رقابت منطقه‌ای و جهانی داشته باشند و هم در خدمت توسعه پایدار و مشارکت واقعی مردم قرار گیرند.

نهادی پایدار است. نخستین گام، تأسیس یک بانک توسعه‌ای مستقل و تخصصی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط است؛ بانکی که بتواند تامین مالی هدفمند و بلندمدت را بدون اتکا به سازوکارهای رانتی فعلی تضمین کند. مدل آلمانی بانک اعتباری برای بازسازی (KfW) که تامین مالی ارزان قیمت و با دوره بازپرداخت بلندمدت را برای شرکت‌های خانوادگی تضمین می‌کند، می‌تواند الگوی مناسبی باشد. همچنین نیازمند اصلاح نظام مالیاتی به‌گونه‌ای هستیم که مشوق‌های هدفمند برای بنگاه‌های خانوادگی فعال در مناطق مختلف ایجاد کند.

◆ مسیر دوم: بازنگری در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی

این مسیر شامل تدوین سیاست‌های صنعتی بلندمدت، داده‌محور و مبتنی‌بر نیازهای واقعی است. آلمان با برنامه‌هایی مانند «نسل چهارم صنعت» (Industry ۴.۰) و پیوندادن شرکت‌های کوچک با زنجیره ارزش جهانی، توانسته است ظرفیت نوآوری آن‌ها را افزایش دهد. در ایران، باید سیاست‌های کوتاه‌مدت و رانت‌محور را کنار بگذاریم و به سمت سیاست‌های پایدار، شفاف و مبتنی‌بر شایستگی حرکت کنیم. همچنین تثبیت مقررات و کاهش مداخلات ناکارآمد دولت، برای افزایش انگیزه‌های بلندمدت کارآفرینی مولد ضروری است.

◆ مسیر سوم: تقویت پیوندهای منطقه‌ای و ایجاد هماهنگی میان نهادهای آموزشی، فنی و صنعتی

آلمان با سیاست تمرکززدایی اقتصادی و توسعه نواحی صنعتی محلی، مدل «کالن‌شهرگزیزی» را دنبال کرده که موجب کاهش شکاف منطقه‌ای و تقویت سرمایه اجتماعی محلی شده است. در ایران، تمرکزگرایی صنعتی در تهران و چند شهر بزرگ، مانع توسعه متوازن بنگاه‌ها شده است. باید به‌سمت ایجاد خوشه‌های صنعتی منطقه‌ای برپایه ظرفیت‌ها و مزیت‌های بومی حرکت کنیم. همچنین طراحی و پیاده‌سازی نظام آموزشی مهارت‌محور و دوگانه که ترکیبی از آموزش نظری و عملی را در بر گیرد، می‌تواند نقش مهمی در تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد برای شرکت‌های خانوادگی ایفا کند. این نظام باید پیوند مستقیم میان



صنعت بدون دودکش؛ الگوی تولید غیرکارخانه‌ای و مردمی‌سازی اقتصاد

گزارشی درباره تجربه کشورهای پیشرو در تولیدات غیرمتمرکز و دلالت‌های آن برای ایران

سعید سیدحسین‌زاده

پژوهشگر اقتصاد مردمی

چگونه می‌توان بدون احداث کارخانه‌های عظیم و سرمایه‌بر، محصولات پیچیده و رقابت‌پذیر جهانی تولید کرد؟ تجربه کشورهای مختلف در توسعه «تولیدات غیرکارخانه‌ای (Non-Factory Manufacturing)» چه درس‌هایی برای مردمی‌سازی اقتصاد و بهره‌گیری از سرمایه‌های خرد و مهارت‌های بومی در ایران دارد؟

فصلنامه مسئله در این گزارش به بررسی الگوی «تولیدات غیرکارخانه‌ای» به‌عنوان یکی از موفق‌ترین اشکال مردمی‌سازی اقتصاد در کشورهای درحال توسعه پرداخته است. این مدل که از آن با عنوان «صنعت بدون دودکش» نیز یاد می‌شود، مبتنی‌بر سازماندهی شبکه‌ای و غیرمتمرکز از کارگاه‌های خانگی، صنعتگران خرد و هنرمندان محلی است که محصولات پیچیده و باارزشی را برای بازارهای داخلی و جهانی تولید می‌کنند. نمونه‌های موفقى مانند خوشه جراحی سیالکوت در پاکستان که یک چهارم تجهیزات جراحی جهان را تامین می‌کند، خوشه پوشاک تیروپور در هند با صادرات سالانه بیش از ۳۱ هزار میلیارد روپیه، خوشه فناوری اطلاعات ای‌کجا در نیجریه و صنعت داروسازی هند با «تولیدکنندگان بدون کارخانه، نشان‌دهنده ظرفیت شگفت‌انگیز این الگو در ایجاد اشتغال فراگیر، کاهش هزینه‌های سربار و استفاده بهینه از سرمایه اجتماعی هستند. گزارش حاضر ضمن تحلیل ابعاد مختلف این مدل، تجارب موفق جهانی را بررسی کرده و دلالت‌های آن را برای سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران استخراج می‌کند.

● چیستی تولید غیرکارخانه‌ای؛ مدلی برای مردمی‌سازی عمیق اقتصاد

تولید غیرکارخانه‌ای (Non-Factory Manufacturing) به الگویی از سازماندهی تولید اطلاق می‌شود که در آن، محصولات پیچیده و باارزش افزوده بالا-از قطعات الکترونیک و اپتیک تا کالاهای چرمی، تجهیزات پزشکی، داروها و صنایع دستی پیشرفته- نه در کارخانه‌های متمرکز و عظیم، بلکه در شبکه‌های گسترده و غیرمتمرکز از کارگاه‌های خانگی، صنعتگران خرد و هنرمندان

♦ مهارت‌های بین‌نسلی؛ دانش فنی نه ازطریق

آموزش‌های رسمی و دانشگاهی، بلکه ازطریق انتقال مهارت از پدر به پسر و در دل خانواده‌ها و جوامع محلی منتقل می‌شود. این همان ایده‌ای است که ارنست شوماخر در کتاب «کوچک زیباست» (۱۹۷۳) با عنوان «فناوری با مقیاس انسانی» مطرح کرد و بر اهمیت دانش بومی و مهارت‌های محلی تاکید داشت (Carswell & De Neve, 2024).

♦ سرمایه اجتماعی به‌جای سرمایه فیزیکی؛ اعتماد،

همکاری و شبکه‌های اجتماعی محلی جایگزین بخش قابل توجهی از نیاز به سرمایه‌گذاری کلان در تجهیزات و زیرساخت‌ها می‌شود. این همان «سرمایه اجتماعی» است که رابرت پاتنم در تحلیل خود از توسعه منطقه‌ای در ایتالیا بر آن تاکید کرده است (Putnam, 1993).

♦ کاهش هزینه‌های سربار؛ حذف هزینه‌های

اداری، مدیریتی و زیرساختی کارخانه‌های بزرگ، امکان تولید محصولات رقابت‌پذیر با قیمت‌های پایین‌تر را فراهم می‌کند (UNIDO, 2021).

سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (UNIDO) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی، توسعه خوشه‌های صنعتی را به‌عنوان یک رویکرد راهبردی برای رشد اقتصادی و رقابت‌پذیری ترویج می‌کند. یونیدو در گزارش سال ۲۰۲۱ خود با عنوان «توسعه خوشه‌های صنعتی فراگیر» تاکید می‌کند که خوشه‌ها از طریق مکانیسم‌های زیر به توسعه اقتصادی کمک می‌کنند: رشد اقتصادی با تقویت نوآوری و بهره‌وری، ایجاد شغل ازطریق جذب کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری، اشتراک دانش و همکاری میان کسب‌وکارها و موسسات تحقیقاتی، یکپارچگی بهتر زنجیره ارزش از مواد اولیه تا محصولات نهایی و ترویج شیوه‌های پایدار مانند بهره‌وری منابع و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر.

خوشه جراحی

سیالکوت در پاکستان با شبکه‌ای از صدها کارگاه کوچک، نزدیک به یک‌چهارم تجهیزات جراحی دستی جهان را تامین می‌کند؛ نمونه‌ای از قدرت «صنعت بدون دودکش» در مردمی‌سازی اقتصاد.

● سیالکوت پاکستان؛ قطب جراحی جهان با شبکه‌ای از کارگاه‌های کوچک

شهر سیالکوت در ایالت پنجاب پاکستان، یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های موفقیت الگوی تولید غیرکارخانه‌ای در جهان است. این شهر با جمعیتی حدود یک میلیون نفر، حدود ۸۵ تا ۹۹ درصد از صادرات تجهیزات جراحی پاکستان را به خود اختصاص داده و نزدیک به یک چهارم تجهیزات جراحی دستی جهان را تامین می‌کند (Government of Pakistan, Ministry of Foreign Affairs, 2025). آنچه سیالکوت را به یک الگوی منحصربه‌فرد تبدیل کرده، ساختار تولیدی آن است. تولید تجهیزات جراحی در این شهر نه در کارخانه‌های بزرگ و متمرکز، بلکه در شبکه‌ای گسترده از صدها کارگاه کوچک و متوسط و هزاران صنعتگر خانگی سازماندهی شده است. این ساختار ریشه در سنت دیرینه‌ای از مهارت‌های فلزکاری دارد که نسل‌به‌نسل منتقل شده است. براساس گزارش وزارت امور خارجه پاکستان، شرکت‌های فعال در خوشه جراحی سیالکوت طیف گسترده‌ای از تجهیزات، از ابزارهای عمومی جراحی تا تجهیزات بسیار تخصصی مورد استفاده در جراحی‌های قلب و عروق (گیره‌های عروقی، میکروقیچی‌ها)، جراحی مغز و اعصاب (گیره‌های آنوریسم، دیسکتورها) و جراحی چشم (کراتوم‌ها، فورسپس‌های میکروجرای) را تولید می‌کنند. دانش فنی تولید تجهیزات جراحی طی دهه‌ها و ازطریق کارآموزی در کنار استادکاران ماهر منتقل شده است. بسیاری از کارگاه‌ها، واحدهای خانوادگی هستند که پدران مهارت را به پسران می‌آموزند. تولیدکنندگان سیالکوت با موفقیت خود را با استانداردهای بین‌المللی ازجمله ISO ۱۳۴۸۵ (سیستم مدیریت کیفیت تجهیزات پزشکی)، نشان CE (برای بازار اروپا)، تاییدیه FDA (برای بازار آمریکا) و استانداردهای JIS ژاپن هماهنگ کرده‌اند. اعتماد میان اجزای مختلف زنجیره تولید، از

تامین‌کنندگان مواد اولیه گرفته تا کارگاه‌های تولیدی و صادرکنندگان، هزینه‌های مبادله را به‌شدت کاهش داده و هماهنگی را تسهیل کرده است. تولیدکنندگان سیالکوت با حضور فعال در نمایشگاه‌های بین‌المللی مانند MEDICA (آلمان) و Arab Health (دبی)، توانسته‌اند محصولات خود را به بازارهای جهانی معرفی کنند. محصولات جراحی سیالکوت به کشورهای متعددی ازجمله ایالات متحده (۱۳۴ میلیون دلار)، آلمان (۶۴.۹ میلیون دلار)، مکزیک (۵۶.۸ میلیون دلار)، بریتانیا (۳۴.۵ میلیون دلار) و برزیل (۱۳.۵ میلیون دلار) صادر می‌شود.

● خوشه پوشاک تیروپور هند؛ گول نساجی با شبکه‌ای از کارگاه‌های کوچک

تیروپور، شهری نزدیک کوئیمباتور در جنوب هند، یکی دیگر از نمونه‌های درخشان موفقیت الگوی تولید غیرکارخانه‌ای است. این خوشه صنعتی که به‌عنوان پایتخت پوشاک بافتنی هند شناخته می‌شود، حدود ۲۰۰۰ کارخانه پوشاک را در خود جای داده است. یک‌پنجم این واحدها بزرگ هستند و مابقی به عنوان بنگاه‌های کوچک و متوسط فعالیت می‌کنند. این مجموعه حدود ۸۰۰ هزار نفر را مستقیماً به کار گرفته است که از این تعداد، ۲۰۰ هزار نفر از مناطق دیگر هند هستند. در سال مالی ۲۰۲۳-۲۰۲۴، خوشه تیروپور حدود ۳۱ هزار میلیارد روپیه صادرات پوشاک بافتنی داشته و ۲۷ هزار میلیارد روپیه نیز در بازار داخلی فروش داشته است. (Ramesh, 2024)

● ساختار تولید غیرمتمرکز در تیروپور

تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از نیروی کار ماهر در خوشه تیروپور، مهارت‌های خود را نه ازطریق آموزش‌های رسمی، بلکه ازطریق

بعثت اقتصادی مردم

اشتغال و یادگیری حین کار (On-the-job learning) کسب کرده‌اند. مطالعه کارسول و دی‌نیو، (Carswell & De Neve, 2024) نشان می‌دهد که روستاییان منطقه، مهارت‌های کار پوشاک را پس از استخدام و ازطریق یادگیری خودراهبر (self-directed learning) و جابه‌جایی بین شرکت‌ها و بخش‌های مختلف کسب کرده‌اند. این الگوی مهارت‌آموزی غیررسمی، مزایای قابل توجهی ازجمله انعطاف‌پذیری بالا، تطابق سریع با نیازهای بازار و کاهش هزینه‌های آموزش دارد. باین‌حال، محققان هشدار می‌دهند که دسترسی به مهارت‌های پیشرفته و مشاغل مطلوب‌تر، تحت تاثیر نابرابری‌های ساختاری جنسیتی، سنی و کاستی قرار دارد. که فرصت‌های زنان و سالمندان را به‌ویژه محدود می‌کند. خوشه تیروپور همچنین ازنظر پایداری زیست‌محیطی جایگاه ویژه‌ای دارد. این خوشه با نصب ۱۹۰۰ مگاوات ظرفیت انرژی بادی و خورشیدی (درحالی‌که تنها به ۲۵۰ مگاوات نیاز دارد) به یک خوشه «کربن منفی» تبدیل شده است. همچنین با بازیافت روزانه ۱۳۰ میلیون لیتر آب، به وضعیت «تخلیه صفر مایع» دست یافته است (Ramesh, 2024).

● صنعت داروسازی هند؛ «تولیدکنندگان بدون کارخانه» و ظهور یک قدرت جهانی

یکی از شگفت‌انگیزترین نمونه‌های موفقیت الگوی تولید غیرکارخانه‌ای، صنعت داروسازی هند است. مطالعات آکادمیک نشان می‌دهد که شرکت‌های کوچک داروسازی هند چگونه توانسته‌اند در بازاری جهانی که تحت سلطه شرکت‌های بزرگ چندملیتی است، جایگاهی ممتاز پیدا کنند. این شرکت‌ها که از آن‌ها به‌عنوان تولیدکنندگان بدون کارخانه یاد می‌شود، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل هند به تامین‌کننده اصلی دارو در سطح جهان و کشورهای جنوب جهانی ایفا کرده‌اند (Rault-Chodankar, 2020). این مطالعات نشان می‌دهد که بنگاه‌های کوچک می‌توانند با تکیه‌بر دانش بومی، شبکه‌های اجتماعی و انعطاف‌پذیری، در بازارهای جهانی رقابت کنند -ایده‌ای که ریشه در اندیشه‌های شوماخر درباره «اقتصاد به‌مقیاس انسان» دارد.

● خوشه ظروف استیل وزیرآباد پاکستان

سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (UNIDO) در گزارش سال ۲۰۲۱ خود با عنوان «توسعه خوشه‌های صنعتی فراگیر» به موفقیت خوشه ظروف استیل وزیرآباد در پاکستان اشاره کرده است. این خوشه که به‌عنوان یکی از نمونه‌های موفق توسعه خوشه‌ای شناخته می‌شود، با سازماندهی کارگاه‌های کوچک و متوسط توانسته است محصولات رقابت‌پذیری برای بازارهای داخلی و خارجی تولید کند.

● خوشه فناوری اطلاعات ای‌کجا (Ikeja Computer Village) در نیجریه

یکی از نمونه‌های منحصربه‌فرد از تولیدات غیرکارخانه‌ای در حوزه فناوری، خوشه کامپیوتر ای‌کجا در لاگوس نیجریه است. این خوشه که به‌عنوان نمادی از «غیررسمی‌بودن فناوری» (technological informality) شناخته می‌شود، نمونه‌ای از رشد ارگانیك شرکت‌های خرد فناوری از طریق سیستم سنتی کارآموزی است. این سیستم باعث ایجاد فرصت‌های شغلی برای افرادی شده که در بازار کار رسمی جایی ندارند. (Adeoti, 2023)

مطالعات نشان می‌دهد که طرح‌های دولت برای جابجایی این خوشه از



مکان سنتی خود، دستاوردهای اقتصادی چند دهه تکامل این مجموعه را به خطر انداخته است. تلاش برای قالب‌گیری این خوشه در قالب شرکت‌های صنعتی مدرن، هزینه‌های عملیاتی را افزایش داده و مزیت رقابتی آن در ارائه کالاهای فناوری با هزینه پایین را از بین می‌برد. این تجربه هشداری است برای سیاست‌گذارانی که بدون درک منطق درونی خوشه‌های غیررسمی، به‌دنبال رسمی‌سازی اجباری آن‌ها هستند.

● خوشه‌های صنایع دستی و عسل زیمبابوه

سازمان توسعه تجارت زیمبابوه (ZimTrade) با ایجاد خوشه‌های صادراتی در استان‌های مختلف، توانسته است تولیدکنندگان کوچک و روستایی را به بازارهای بین‌المللی متصل کند. خوشه صنایع دستی ماتابله‌لند شمال که نزدیک به ۴۰۰ عضو دارد، محصولات متنوعی ازجمله سبد، سینی و محصولات دکوراسیون داخلی برای هتل‌ها و اقامتگاه‌ها تولید می‌کند. این خوشه با حذف واسطه‌ها، به تولیدکنندگان زن امکان داده است که درآمد خود را به خرید زمین، دام و سرمایه‌گذاری در پس‌اندازهای گروهی اختصاص دهند.،Ndlovu (2024) همچنین خوشه عسل نیانپادزی در مانیکالند با بیش از ۱۰۰۰ کشاورز، با حمایت ZimTrade توانسته است گواهینامه تولید عسل ارگانیک کسب کند و محصولات خود را به بازارهای صادراتی راه دهد.

● خوشه پوشاک آتونتاکي اکوادور

UNIDO در مطالعه موردی خود به توسعه خوشه پوشاک در آتونتاکي اکوادور پرداخته است. این خوشه با ترویج کارآیی جمعی و شبکه‌سازی افقی، توانسته است دسترسی به بازار و نوآوری را تقویت کند.

● خوشه‌های صنعتی در ایتالیا

ایتالیا نمونه‌های موفقی از خوشه‌های صنعتی غیرمتمرکز دارد. ازجمله می‌توان به خوشه مبلمان مانزانو اشاره کرد که با مدیریت بحران و بهره‌گیری از فرصت‌ها، توانسته است جایگاه خود را حفظ کند. همچنین خوشه غذایی پارما و سن دانیله با اخذ گواهینامه‌های کیفیت، شهرت جهانی یافته‌اند. خوشه چرم آرتزینیانو نیز با ایجاد تصفیه‌خانه‌های مشترک، راه‌حل‌های جمعی برای مسائل زیست‌محیطی پیدا کرده است (Van Dijk & Rabellotti, 2020). این خوشه‌ها نمونه‌هایی از «سرمایه اجتماعی» و «اعتماد» هستند که رابرت پاتنم در کتاب «دموکراسی را به کار انداختن» (۱۹۹۳) به‌عنوان عوامل کلیدی توسعه منطقه‌ای در ایتالیا معرفی کرده است.

● خوشه چاندري هند؛ توانمندسازی فقر ا از طريق فعاليت‌های مولد

یونیدو در گزارشی به تجربه خوشه دستباف چاندري در اوريسا هند پرداخته است. این خوشه با هدف کاهش فقر از طريق فعاليت‌های مولد، به صنعت‌گران محلی کمک کرده است تا محصولات خود را به بازارهای گسترده‌تر متصل کنند.

● خوشه مبلمان مدارس زيمبابوه؛ نوآوری در کارگاه‌های پایه

مطالعه‌ای در زیمبابوه نشان می‌دهد که ایجاد کارگاه‌های مکانیکی در مراکز رشد، دانشگاه‌ها و مناطق اسکان مجدد می‌تواند به تولید مبلمان مدرسه با هزینه موثر منجر شود. این رویکرد با ایجاد همکاری بین این کارگاه‌ها و موسسات آموزشی، ضمن کاهش وابستگی به واردات، باعث ترویج نوآوری و انتقال فناوری می‌شود (Mudyiwa et al., 2024).

● اقتصاد چرخشی و تولید غیر کارخانه‌ای؛ ظرفیت‌های مشترک

گزارش مشترکCircle Economy، سازمان بین‌المللی کار (ILO) و بانک جهانی با عنوان «اقتصاد چرخشی و کار شایسته» (۲۰۲۵) نشان می‌دهد که بین ۱۲۱ تا ۱۴۲ میلیون نفر درسراسر جهان در اقتصاد چرخشی مشغول به کار هستند که عمدتاً در کشورهای درحال توسعه قرار دارند (Circle Economy, ILO, & World Bank, 2025). این کارگران در فعالیت‌های تعمیر، بازیافت، مدیریت پسماند، تجارت کالاهای دست دوم و خدمات مرتبط فعالیت می‌کنند. این فعالیت‌ها شباهت زیادی به الگوی تولید غیرکارخانه‌ای دارند: هر دو بر مهارت‌های محلی، شبکه‌های غیررسمی و سرمایه اجتماعی تکیه می‌کنند.
بالین حال، بیش از نیمی از این کارگران در اقتصاد غیررسمی فعالیت می‌کنند، بدون حمایت اجتماعی و حقوق اولیه کار. این گزارش بر اهمیت به‌رسمیت‌شناختن این کارگران به‌عنوان بخش حیاتی از نیروی کار ملی و ادغام تدریجی آن‌ها در سیستم‌های حمایت اجتماعی تأکید می‌کند.

● انواع تولیدات غیر کارخانه‌ای در کشورهای مختلف

با توجه به تجارب بررسی‌شده، می‌توان انواع تولیدات غیرکارخانه‌ای را در کشورهای مختلف به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

کشور	نمونه‌های موفق	نوع تولید
پاکستان	خوشه جراحی سیالکوت	تجهیزات پزشکی و جراحی
هند	خوشه تیروپور	پوشاک و نساجی
هند	شرکت‌های کوچک داروسازی	داروسازی
پاکستان	خوشه استیل وزیرآباد	ظروف استیل و فلزات
نیجریه	خوشه کامپیوتر ای کجا	فناوری اطلاعات
اکوادور	خوشه آتونتاکي	پوشاک
زیمبابوه	خوشه ماتابله‌لند	صنایع دستی
زیمبابوه	خوشه عسل نیانپادزی	فرآورده‌های غذایی
ایتالیا	خوشه مانزانو	مبلمان
زیمبابوه	کارگاه‌های مکانیکی	مبلمان مدارس
هند	خوشه چاندري	فرش و صنایع دستی
ایتالیا	خوشه آرتزینیانو	فرآوری چرم
ایتالیا	خوشه پارما و سن دانیله	محصولات غذایی با کیفیت

● دلالت‌ها برای اقتصاد ایران

تجربه کشورهای پیشرو در توسعه تولیدات غیرکارخانه‌ای، درس‌های مهمی برای سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران دارد. این دلالت‌ها را می‌توان در سه سطح دسته‌بندی کرد:

الف) دلالت‌های نهادی و قانونی

- ◆ بهره‌گیری از ظرفیت خوشه‌های صنعتی موجود: ایران نیز دارای خوشه‌های صنعتی متعددی در حوزه‌هایی مانند فرش دستباف، صنایع دستی، پوشاک، کفش، محصولات غذایی و تجهیزات پزشکی است. این خوشه‌ها پتانسیل بالایی برای توسعه مبتنی‌بر الگوی تولید غیرکارخانه‌ای دارند. به‌عنوان نمونه، خوشه‌های فرش در کاشان و تبریز، خوشه پوشاک در تهران، خوشه کفش در تبریز و خوشه صنایع دستی در اصفهان می‌توانند با بهره‌گیری از این الگو، محصولات رقابت‌پذیرتری تولید کنند. همچنین خوشه تجهیزات پزشکی در اصفهان می‌تواند با الگوبرداری از سیالکوت، به قطب تولید تجهیزات پزشکی در منطقه تبدیل شود.

◆ ایجاد تعادل بین رسمی‌سازی و حفظ مزیت‌های غیررسمی؛ تجربه نیجریه نشان می‌دهد که رسمی‌سازی اجباری و جابه‌جایی خوشه‌ها می‌تواند مزیت‌های رقابتی آن‌ها را از بین ببرد. سیاست‌گذاران باید با رویکردی تدریجی و مشارکتی، به‌سمت رسمی‌سازی و حمایت از کارگران خوشه‌ها حرکت کنند، بدون آنکه انعطاف‌پذیری و هزینه‌های پایین آن‌ها را قربانی کنند.

ب) دلالت‌های مالی و اقتصادی

- ◆ ایجاد شبکه‌های تامین مالی خرد: تامین مالی خوشه‌های تولید غیرکارخانه‌ای نیازمند ابزارهای مالی متناسب با ساختار آن‌هاست. صندوق‌های سرمایه‌گذاری خرد، تسهیلات خرد و تضمین‌نامه‌های جمعی می‌توانند به رفع این نیاز کمک کنند. تجربه شرکت‌های کوچک داروسازی هند نشان می‌دهد که این بنگاه‌ها با سرمایه‌های محدود نیز می‌توانند به موفقیت‌های بزرگ دست یابند.
- ◆ تسهیل دسترسی به بازارهای جهانی: همانطور که تولیدکنندگان سیالکوت با حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی و اخذ گواهینامه‌های معتبر جهانی، محصولات خود را به بازارهای صادراتی راه یافته‌اند و تولیدکنندگان عسل زیمبابوه با اخذ گواهینامه ارگانیک به بازارهای جهانی دست یافته‌اند، تولیدکنندگان ایرانی نیز نیازمند حمایت برای حضور در بازارهای جهانی و انطباق با استانداردهای بین‌مللی هستند. سازمان توسعه تجارت ایران می‌تواند نقش مشابه ZimTrade را ایفا کند.

ج) دلالت‌های فرهنگی-آموزشی

- ◆ حمایت از آموزش‌های مهارتی غیررسمی: تجربه سیالکوت، تیروپور و ای کجا نشان می‌دهد که مهارت‌های باارزش اغلب نه در کلاس‌های درس، بلکه در کارگاه‌های عملی و ازطریق انتقال بین‌نسلی و سیستم‌های کارآموزی سنتی کسب می‌شوند. سیاست‌گذاران باید نظام‌های تایید مهارت و گواهینامه‌های حرفه‌ای را برای به‌رسمیت‌شناختن این مهارت‌ها طراحی کنند. تجربه نظام استاد-شاگردی در صنایع دستی ایران می‌تواند پایه‌ای برای این رویکرد باشد.
- ◆ حفظ و تقویت نظام‌های کارآموزی سنتی: تجربه خوشه ای کجا در نیجریه نشان می‌دهد که مداخلات دولتی نامناسب می‌تواند نظام‌های خودجوش و ارگانیک مهارت‌آموزی را تضعیف کند در ایران نیز نظام استاد-شاگردی در بسیاری از صنایع سنتی مانند فرش، مسگری، خاتم‌کاری و میناکاری از سرمایه‌های ارزشمندی هستند که باید حفظ و تقویت شوند.

- ◆ ترویج همکاری‌های جمعی و شبکه‌سازی: تجربه زیمبابوه نشان می‌دهد که تولیدکنندگان خرد با همکاری در قالب خوشه‌ها می‌توانند سفارش‌های بزرگ را

بعثت اقتصادی مردم

تأمین و واسطه‌ها را حذف کنند. در ایران نیز تعاونی‌های تولیدی و اتحادیه‌های صنفی می‌توانند نقش تسهیل‌گر این همکاری‌ها را ایفا کنند.

● جمع‌بندی

الگوی تولید غیرکارخانه‌ای یا «صنعت بدون دودکش» یکی از موفق‌ترین اشکال مردمی‌سازی اقتصاد در کشورهای درحال توسعه است. تجربه خوشه جراحی سیالکوت در پاکستان، خوشه پوشاک تیروپور و شرکت‌های کوچک داروسازی در هند، خوشه فناوری اطلاعات ای کجا در نیجریه، خوشه‌های صنایع دستی و عسل در زیمبابوه، خوشه‌های صنعتی ایتالیا و بسیاری نمونه‌های دیگر نشان می‌دهد که می‌توان با سازماندهی شبکه‌ای و غیرمتمرکز از کارگاه‌های کوچک و صنعت‌گران ماهر، محصولات پیچیده و رقابت‌پذیر جهانی تولید کرد. این الگو با کاهش نیاز به سرمایه اولیه کلان، ایجاد اشتغال فراگیر در مناطق محروم، تقریباً حذف هزینه‌های سربار و استفاده بهینه از سرمایه اجتماعی و مهارت‌های بومی، اقتصاد را به‌طور عمقی مردمی می‌کند.

نکته مهم آنکه تولید غیرکارخانه‌ای نه جایگزین، بلکه مکمل تولید کارخانه‌ای است. در بسیاری از زنجیره‌های ارزش جهانی، بنگاه‌های کوچک و بزرگ در کنار هم فعالیت می‌کنند و مکمل یکدیگرند. به‌تعبیر مایکل پورتر، خوشه‌های صنعتی «تمرکز جغرافیایی شرکت‌های به‌هم‌پیوسته» هستند که می‌توانند ترکیبی از بنگاه‌های بزرگ و کوچک باشند.

برای ایران که از ظرفیت‌های بالایی در زمینه خوشه‌های صنعتی و مهارت‌های بومی برخوردار است، بهره‌گیری از این الگو می‌تواند گامی مؤثر در جهت مردمی‌سازی اقتصاد، ایجاد اشتغال پایدار و افزایش رقابت‌پذیری بین‌المللی باشد. نکته کلیدی در این مسیر، حفظ و تقویت نظام‌های خودجوش مهارت‌آموزی و تولیدی است که طی سال‌ها در بستر فرهنگ ایرانی شکل گرفته‌اند، نه تحمیل الگوهای از پیش تعیین‌شده و غیربومی. همچنین سیاست‌گذاران باید با رویکردی تدریجی و مشارکتی، ضمن حفظ مزیت‌های این خوشه‌ها، زمینه را برای ارتقای کیفیت، دسترسی به بازارهای جهانی و حمایت‌های اجتماعی برای کارگران فراهم کنند. این همان «اقتصاد به مقیاس انسانی» است که شوماخر نیم‌قرن پیش از آن سخن گفت و امروز در قالب «صنعت بدون دودکش» تحقق یافته است.

برخی از منابع

- Adeoti, A. (2023). Technological informality as a development strategy: Iconic Ikeja computer village at risk. In D. Boer, H. Sander, K. Friz, & A. Anastasi (Eds.), Private Sector Development in an Emerging World: Inclusive Policies and Strategies for the Formal and Informal Economy (pp. 207– 2۱4). De Gruyter.
- Carswell, G., & De Neve, G. (2024). Skill acquisition in the rural hinterland of Tiruppur garment cluster. Third World Quarterly.
- Circle Economy, ILO, & World Bank. (2025). Circular economy and decent work.
- Government of Pakistan, Ministry of Foreign Affairs. (2025). Pakistan Showcases Surgical Excellence at Medical Japan 2025.
- ILO. (2024). World Employment and Social Outlook 2024.
- Mudyiwa, F., Ngwarati, T. T., Maregedze, L., Mavesere, F., & Murove, D. (2024). Sustainable school furniture manufacturing: a case of a basic workshop innovation in Zimbabwe. Midlands State University.

نابازار و قدرت سه صفر؛

الگوی «تولید به سبک ۴۳»

از نقد نظام سرمایه‌داری تا الگویی برای اقتصاد مردم‌پایه گفت‌وگو با **دکتر احسان دادخواه**، قائم‌مقام مرکز نوآوری تعاون ایران

مصاحبه کننده: **محمدهادی الماسی**؛ کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

چگونه می‌توان با باز خوانی سنت‌های تعاون بنیاد و بهره‌گیری از مفاهیمی مانند «حد تعارف»، «قدرت سه صفر» و «نابازار»، الگویی برای اقتصاد مردم‌پایه طراحی کرد که درمقابل منطق سودمحور سرمایه‌داری، حاکمیت مردمی و نظارت اجتماعی را ممکن سازد؟ الگوی «تولید به سبک ۴۳» چه پاسخ‌هایی برای چالش‌های تولید، توزیع و زنجیره ارزش دارد؟

دکتر احسان دادخواه، قائم‌مقام مرکز نوآوری تعاون ایران، در این گفت‌وگو به تبیین الگوی «تولید به سبک ۴۳» به‌عنوان یک مدل اقتصاد مردم‌پایه پرداخته است. این الگو که درتقابل با منطق نظام سرمایه‌داری تعریف می‌شود، بر احیای سازوکارهای تعاون بنیاد، نظارت اجتماعی و حاکمیت مردمی در اقتصاد تاکید دارد. دکتر دادخواه با نقد مبنایی نظام سرمایه‌داری و تمایز میان «بازار» به‌عنوان مکان فیزیکی و «نهاد بازار» در نظام سرمایه‌داری، مفهوم «نابازار» یا سوق‌المسلمین را مبتنی بر اخوت و برادری معرفی می‌کند. مدل سه‌سطحی «تولید به سبک ۴۳» شامل تعاونی‌های خرد مبتنی‌بر حد تعارف، تعاونی‌های کارگاهی در زنجیره ارزش و تعاونی هادی یا هسته مرکزی، چارچوبی عملیاتی برای تحقق این دیدگاه ارائه می‌دهد. مفاهیمی مانند «قدرت سه صفر» (تجمیع سرمایه‌های خرد)، «حد تعارف» (سطحی از ارتباط اجتماعی که نظارت طبیعی را ممکن می‌کند) و گذار از «حق» به «تکلیف»، ابزارهای راهبردی این الگو هستند. نمونه‌های عملیاتی در حوزه محصولات عسل، سیب و گوجه‌فرنگی نشان‌دهنده قابلیت اجرایی این مدل در اقتصاد ایران است.

بخش اول: نقد مبنایی نظام سرمایه‌داری و مفهوم نابازار

■ برای شروع گفت‌وگو بفرمایید که نقد شما بر نظام سرمایه‌داری چیست و چه تمایزی میان «بازار» در مفهوم سنتی و «نهاد بازار» در نظام سرمایه‌داری قائل می‌شوید؟

در این رویکرد، ما میان «بازار» به عنوان یک مکان فیزیکی و «نهاد بازار» در نظام سرمایه‌داری تمایز قائل می‌شویم. در معماری سنتی ایرانی، بازار یک ساختار فضایی و عملکردی بود که در بستر فرهنگی و اجتماعی معنا می‌یافت. اما در نظام سرمایه‌داری، بازار به‌عنوان یک نهاد در کنار پول، بانک و بورس

تعریف می‌شود و منطق سود و رقابت بر آن حاکم است. درمقابل، در سنت اسلامی مفهومی نزدیک به «نابازار» یا سوق‌المسلمین وجود داشته که بر پایه اخوت و برادری شکل می‌گرفت. در این فضا، رقابت به معنای حذف دیگری نیست؛ بلکه همکاری و توزیع فرصت میان فعالان اقتصادی اصل است. برای نمونه، فروشنده‌ای که به سود رسیده، مشتری را به همسایه‌ای که هنوز فروشی نداشته ارجاع می‌دهد تا عدالت نسبی برقرار شود. در نظام طبیعی، چرخه اقتصادی از نیاز آغاز و به تولید ختم می‌شود؛ اما در سرمایه‌داری، چرخه از تولید آغاز می‌شود و سپس با بهره‌گیری از بازاریابی

و تبلیغات، برای کالا نیازسازی می‌شود. در این فرآیند، حتی مفاهیم اخلاقی و اجتماعی نیز قابلیت کالایی‌سازی پیدا می‌کنند و به موضوع قیمت‌گذاری بدل می‌شوند.

بخش دوم: مدل سه‌سطحی «تولید به سبک ۴۳»

■ الگوی «تولید به سبک ۴۳» که شما مطرح کرده‌اید، چه پاسخی به این نقدها ارائه می‌دهد و ساختار آن چگونه است؟

این مدل با هدف تحقق حاکمیت مردمی در اقتصاد و حل مسئله صرفه و مقیاس طراحی شده و دارای سه سطح مکمل است.

♦ **سطح نخست: تعاونی‌های خرد مبتنی‌بر حد تعارف**

در این سطح، به‌جای تشکیل تعاونی‌های بزرگ و گسترده، مردم در گروه‌های کوچک و مبتنی‌بر شناخت و اعتماد متقابل سازمان‌دهی می‌شوند. مفهوم «حد تعارف» به‌معنای سطحی از ارتباط اجتماعی است که افراد یکدیگر را می‌شناسند و امکان نظارت اجتماعی طبیعی فراهم است. در این ساختار، اعتماد و سرمایه اجتماعی جایگزین سازوکارهای پیچیده نظارتی می‌شود.

♦ **سطح دوم: تعاونی‌های کارگاهی در زنجیره ارزش**

در این سطح، اعضا همان تعاونی‌های خرد سطح نخست هستند که به‌صورت شخصیت حقوقی عمل می‌کنند. وظیفه این سطح، تکمیل حلقه‌های پیشینی و پسینی تولید مانند فرآوری، بسته‌بندی، انبارداری و فروش است. هدف اصلی، کاهش هزینه تولید، افزایش کیفیت و قدرت رقابت‌پذیری است. این سطح باید خدمات خود را با کمترین هزینه ممکن در اختیار سطح نخست قرار دهد تا از تمرکز سرمایه و شکل‌گیری فساد جلوگیری شود.

♦ **سطح سوم: تعاونی هادی یا هسته مرکزی**

در راس ساختار، تعاونی هادی قرار دارد که از نمایندگان سطوح پایین‌تر تشکیل می‌شود. وظایف آن شامل مدیریت کلان، برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی، توسعه زیست‌بوم نوآوری و گسترش بازارهای صادراتی است. مدیر این سطح باید فردی متخصص، امین و دارای توان هماهنگ‌سازی میان دانش و تولید باشد.

بخش سوم: ابزارهای راهبردی در اقتصاد مردمی

■ چه ابزارها و مفاهیمی برای عملیاتی‌سازی این الگو پیشنهاد می‌کنید؟

ما سه ابزار راهبردی مهم داریم:

♦ **قدرت سه صفر:** این مفهوم بر تجمیع سرمایه‌های خرد تاکید دارد. جمع‌آوری مبالغ اندک از تعداد زیادی از مردم می‌تواند سرمایه‌ای عظیم ایجاد کند و وابستگی به سرمایه‌داران بزرگ یا وام‌های سنگین را کاهش دهد.

♦ **تغییر از «حق» به «تکلیف»:** در این نگاه، فرد خود را مسئول و موظف به خدمت می‌داند، نه صرفاً مطالبه‌گر سهم و سود. این تغییر نگرش، مبنای شکل‌گیری مشارکت داوطلبانه و اخلاق‌محور در اقتصاد است.

♦ **نظارت اجتماعی:** وقتی فعالیت اقتصادی در بستر محلی و در چارچوب



بعثت اقتصادی مردم

روابط اجتماعی شکل گیرد، نظارت عمومی به‌صورت طبیعی تقویت می‌شود و احتمال فساد و انحراف کاهش می‌یابد.

بخش چهارم: نمونه‌های عملیاتی و کاربرست مدل

■ برای نشان‌دادن قابلیت اجرایی این مدل، چه نمونه‌های عملیاتی می‌توانید ارائه دهید؟

نمونه‌های متعددی برای نشان‌دادن قابلیت اجرایی مدل وجود دارد. در برخی روستاها، تولیدکنندگان عسل که پیش‌تر محصول خود را با قیمت پایین به دلالان می‌فروختند، با ایجاد کارگاه‌های فرآوری و تکمیل زنجیره ارزش توانستند سهم بیشتری از ارزش‌افزوده را در اختیار بگیرند. در حوزه محصولات باغی مانند سیب، بخش قابل توجهی از تولید به ضایعات تبدیل می‌شود؛ درحالی‌که با توسعه صنایع تبدیلی در سطح تعاونی‌های کارگاهی، می‌توان محصولات جانبی متعددی تولید کرد و ارزش‌افزوده بالایی ایجاد نکرد. در محصولاتی نظیر گوجه‌فرنگی نیز، ایجاد کارخانه‌های فرآوری توسط تجمیع سرمایه‌های خرد مردمی می‌تواند وابستگی به دلالان را کاهش دهد. همچنین سنت‌های بومی مانند همکاری‌های گروهی در کشاورزی و دامداری، نشان می‌دهد که ریشه‌های تاریخی تعاون در فرهنگ ایرانی وجود داشته و می‌توان آن‌ها را بازخوانی و روزآمد کرد.

بخش پنجم: نقد ساختار فعلی و نقش حاکمیت

■ نقد شما بر ساختار اقتصادی موجود چیست و چه نقشی برای حاکمیت در این الگو متصور هستید؟

در این تحلیل، ساختار اقتصادی موجود به مدلی تشبیه می‌شود که منابع را به‌سمت اقلیتی محدود هدایت می‌کند. درمقابل، پیشنهاد می‌شود ساختاری طراحی شود که توزیع متوازن‌تر ثروت را میان توده مردم ممکن سازد. نقش حاکمیت در این چارچوب، نه تصدی‌گری مستقیم، بلکه فراهم‌سازی بستر قانونی و حمایتی برای شکل‌گیری هسته‌های مردمی است. با تقویت این هسته‌ها، نظام حکمرانی نیز به‌تدریج ناگزیر از پشتیبانی و تنظیم‌گری در جهت منافع عمومی خواهد شد.

● **جمع‌بندی**

الگوی «تولید به سبک ۴۳» تلاشی برای بازگشت به ظرفیت‌های مردمی و احیای تعاون بومی دربرابر منطق سرمایه‌داری سودمحور است. این رویکرد بر تجمیع سرمایه‌های خرد، تقویت اعتماد اجتماعی، تکمیل زنجیره‌های ارزش و تغییر نقش دولت از متصدی به تسهیل‌گر تاکید دارد. هدف از طراحی این الگو، صرفاً ارائه آموزش نظری نیست، بلکه تربیت افرادی به‌عنوان «حلقه‌های میانی» است که بتوانند میان مردم و حاکمیت پیوند برقرار کنند. خروجی مورد انتظار، شکل‌گیری هسته‌های عملیاتی در حوزه‌های تولید، مسکن، سلامت و سایر موضوعات اولویت‌دار است. براساس این دیدگاه، حل مسائل اقتصادی نه در اتکای صرف به سرمایه‌داران بزرگ و وام‌های دولتی، بلکه در فعال‌سازی قدرت توده‌ها و سازمان‌دهی هوشمندانه آن‌ها در قالب ساختارهای تعاون بنیاد امکان‌پذیر است.

تعاونی فراگیر

الگوی مردم‌پایه اقتصاد مقاومتی در پرتوی آموزه‌های اسلامی و تجارب جهانی



دکتر احمدعلی یوسفی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چگونه می‌توان با الهام از مدل تعاونی فراگیر که تلفیقی از اندیشه‌های آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی و تجربه موفق موندراگون است، ساختاری برای مشارکت حداکثری مردم در اقتصاد طراحی کرد که ضمن رفع نزاع میان فعالان اقتصادی، به توزیع عادلانه ثروت، کنترل تورم و رکود و تحقق پایدار عدالت اقتصادی منجر شود؟

فصلنامه «مسئله» در این یادداشت به بررسی کتاب «نظام اقتصاد مقاومتی» تألیف دکتر احمدعلی یوسفی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پرداخته است. نویسنده در این کتاب با آسیب‌شناسی نظام سرمایه‌داری و با بهره‌گیری از مبانی اقتصاد اسلامی، مدل‌های اجرایی متنوعی را برای تحقق اقتصاد مقاومتی ارائه می‌دهد. دراین میان، مدل «تعاونی فراگیر» که آمیزه‌ای از اندیشه‌های ناب آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی و تجارب عملی تعاونی موفق موندراگون در اسپانیا است، به‌عنوان الگویی جامع برای مردم‌سازی اقتصاد و تحقق همزمان اهداف رشد، عدالت و مقاومت اقتصادی معرفی می‌شود. این یادداشت می‌کوشد تا ضمن معرفی اجمالی دیگر مدل‌ها، با تمرکز بر مدل تعاونی فراگیر، ابعاد، ویژگی‌ها و مراحل اجرایی آن را تبیین کند.

● ساختارها و مدل‌های نظام اقتصادی اسلام

نظام اقتصادی اسلام دارای ساختارهای متعددی است که هریک براساس نوع مالکیت، انگیزه فعالان اقتصادی و اصل رفتاری حاکم بر آن‌ها شکل می‌گیرند. برای اجرایی‌شدن این ساختارها در سطح جامعه، نیازمند طراحی مدل‌هایی هستیم که متناسب با همان ساختارها و با توجه به شرایط اقتصادی و ظرفیت‌های انسانی تدوین شده باشند. جریان راهبری اقتصاد مقاومتی وظیفه دارد این مدل‌ها را در عرض هم و در سطح ملی دنبال،

هدایت، حمایت و نظارت کند تا مشارکت حداکثری مردم ممکن شود. دکتر یوسفی در کتاب خود، مدل‌های اجرایی را در دو بخش اصلی دسته‌بندی می‌کند: مدل‌های ساختار سرمایه‌محور و مدل‌های ساختار تعاونی.

بخش اول: مدل‌های اجرایی ساختار اقتصادی سرمایه‌محور

در این ساختار، فعالان اقتصادی با هدف تأمین منافع مادی شخصی، برپایه مالکیت خصوصی (فردی یا شبه‌فردی) و با اصل رفتاری سودجویی

به فعالیت می‌پردازند. چهار مدل اصلی برای این ساختار قابل طراحی است که هریک ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خاص خود را دارند:

۱ مدل بنگاه‌های اقتصادی فردی:

این مدل که آسان‌ترین شکل فعالیت اقتصادی است، به افراد امکان می‌دهد با سرمایه شخصی و مدیریت مستقل به فعالیت بپردازند. اولویت این مدل، صنایع بزرگ است. بااین‌حال، از ویژگی‌های منفی آن می‌توان به تمرکز ثروت و درآمد، نهادینه‌شدن فقر، نزاع دائمی میان کارفرما، نیروی کار و مصرف‌کننده و بی‌بهره‌ماندن نیروی کار از منافع دوران رونق اشاره کرد. اصلاح این مدل نیازمند ارتقای باورهای اعتقادی و اخلاقی فعالان اقتصادی و نیز نظارت دقیق قانونی است.

۲ مدل بنگاه‌های سهامی: این مدل

با مالکیت شبه‌فردی و از طریق تجمیع سرمایه‌های کوچک و بزرگ شکل می‌گیرد. آثار و ویژگی‌های آن مشابه مدل اول است، اما به‌دلیل مشارکت سرمایه‌های خرد، ازنظر توزیع ثروت وضعیت مناسب‌تری دارد.

۳

مدل سهیم‌شدن حداقلی نیروی کار: در این مدل، مالکیت بنگاه فردی یا شبه‌فردی باقی می‌ماند؛ اما بخشی از سهام به نیروی کار واگذار می‌شود تا تعلق خاطر آنان افزایش یابد. این اقدام هرچند به کاهش نسبی نزاع کمک می‌کند، اما سایر ویژگی‌های ساختار سرمایه‌محور همچنان پابرجاست.

۴

مدل مشارکت نیروی کار با صاحب سرمایه در سود حاصل: در این مدل پیشرفته‌تر، مالکیت منابع تولیدی فردی است؛ اما مالکیت محصول تولیدی مشاعی است و نیروی کار در سود حاصل (پس از کسر هزینه‌ها) شریک می‌شود. اصل رفتاری در درون مدل، تعاون و همکاری و در بیرون، رقابت مسئولانه است. این مدل ظرفیت بیشتری برای کاهش نزاع، توزیع متعادل ثروت و رفع فقر نسبت به مدل‌های پیشین دارد.

بخش دوم: مدل‌های اجرایی ساختار اقتصادی تعاونی (عضو محور)

منطق این ساختار بر فعالیت اقتصادی با هدف منفعت خود و دیگران، براساس اصل رفتاری تعاون (درون مدل) و رقابت مسئولانه (با بیرون مدل) و با مالکیت مشاعی استوار است. دکتر یوسفی سه مدل اصلی برای این ساختار معرفی می‌کند.

● گفتار اول: مدل بنگاه‌های تعاونی منطقه‌ای و ملی

در مدل منطقه‌ای، فعالان اقتصادی (که همزمان صاحب سرمایه و نیروی کار هستند) با شناسایی ظرفیت‌ها و

بعثت اقتصادی مردم

مزیت‌های محلی، بنگاه‌هایی با مالکیت مشاعی غیرفراگیر (مختص اعضا) تأسیس می‌کنند. تأمین مالی ازطریق آورده اعضا، قرض‌الحسنه و کمک‌های مردمی صورت می‌پذیرد. اتحادیه‌های تعاونی وظیفه هدایت، حمایت و نظارت را برعهده دارند. مدل ملی نیز در سطح وسیع‌تر و برای یک صنعت خاص شکل می‌گیرد.

● ویژگی‌ها و آثار این مدل‌ها:

◆ **سه نوع بهره‌مندی اقتصادی اعضا:** هر عضو به‌عنوان نیروی کار، دستمزد متناسب با تخصص دریافت می‌کند؛ به‌عنوان صاحب سرمایه، از سود محدود سرمایه بهره‌مند می‌شود؛ و در صورت وجود سود خالص (مازاد برگشتی)، براساس نقش خود در

تولید از آن سهم می‌برد.

◆ **رفع نسبی نزاع:** نزاع میان کارفرما و نیروی کار از بین می‌رود، اما نزاع میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان همچنان باقی است.

◆ **پایداری بیشتر در دوران رونق و رکود:** اعضا در دوران رکود با بهره‌مندی کمتر و کار بیشتر به بقای بنگاه کمک می‌کنند.

◆ **نیاز به مدیریت و نظارت دقیق‌تر.**

◆ **اولویت صنایع متوسط و سبک متناسب با ظرفیت‌های منطقه‌ای.**

● گفتار دوم: مدل بنگاه‌های تعاونی فراگیر (مدل محوری)

این مدل در پاسخ به کاستی‌های مدل‌های پیشین، به‌ویژه عدم تأمین همزمان اهداف همه گروه‌های فعال اقتصادی (صاحبان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کنندگان) و عدم مدیریت صحیح مصرف، طراحی شده است. مدل تعاونی فراگیر درحقیقت تلفیقی از مبانی اسلامی و تجارب موفق جهانی است که می‌تواند به‌عنوان الگویی جامع برای مردم‌سازی اقتصاد و تحقق اقتصاد مقاومتی مطرح شود.

مدل تعاونی فراگیر با تلفیق سه شخصیت حقوقی صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده در هر عضو، نزاع میان گروه‌های فعال اقتصادی را به‌طور کامل رفع می‌کند و انگیزه‌ها را در مسیر تأمین منافع جمعی همسو می‌سازد.

۱ مبانی و ساختار مدل

◆ **هدف اصلی:** تأمین نیازهای مادی خود و دیگران ازطریق ساماندهی همزمان سه عرصه تولید، توزیع و مصرف. برخلاف مدل‌های سرمایه‌محور که مصرف را تابع تولید و نیازهای کاذب می‌کنند، این مدل با ساماندهی مصرف و تقاضای واقعی، تولید و توزیع را در مسیر رفع نیازهای حقیقی مردم هدایت می‌کند.

◆ **مالکیت:** مشاعی فراگیر. هر عضو می‌تواند

دارای سه شخصیت حقوقی باشد: صاحب

سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده. این بدان معناست که همه اعضا در مالکیت بنگاه سهیم هستند و درعین حال، در فرآیند تولید مشارکت داشته و خود مصرف‌کننده محصولات تولیدی نیز می‌باشند.

- اصل رفتاری:** تعاون و همکاری در درون مدل

و رقابت مسئولانه با بیرون مدل. در درون، ساختار به‌گونه‌ای طراحی شده که اعضا مجال پیگیری منافع شخصی به زبان دیگران را ندارند و همکاری، اصل حاکم است. در برخورد با بنگاه‌های سرمایه‌محوری که ممکن است به رقابت مخرب روی آورند، مدل حق رقابت مسئولانه را برای حفظ خود دارد.

۲ مراحل تأسیس مدل تعاونی فراگیر

اجرای این مدل در سطح ملی نیازمند طی سه مرحله طولی و به هم پیوسته است:

- مرحله اول:** تأسیس بنگاه‌های توزیعی و مصرفی

این مرحله، نقطه آغاز حرکت است. بنگاه‌های تعاونی توزیع و مصرف در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی با عضویت افراد ازطریق خرید حداقل یک سهم تأسیس می‌شوند. گسترش سریع تعداد اعضا در این مرحله دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: نخست، جمع‌آوری سرمایه لازم برای مراحل بعدی؛ و دوم، ایجاد یک بازار مطمئن و پایدار برای تولیدات آینده. کالاها با بازاریابی دقیق خریداری و به قیمت بازار به اعضا و سایر مصرف‌کنندگان



۳

مراحل سه‌گانه تأسیس مدل تعاونی فراگیر (تأسیس بنگاه‌های توزیع، تولید کالا و زنجیره ارزش کامل را شکل می‌دهد که در آن واسطه‌گری مخرب حذف می‌شود و تمام منافع به اعضا بازمی‌گردد.

عرضه می‌شوند. منافع حاصل از این فعالیت‌ها، تمام یا بخش عمده‌ای از آن، برای تأسیس بنگاه‌های تولیدی در مرحله دوم سرمایه‌گذاری می‌شود.

- مرحله دوم:** تأسیس بنگاه‌های تولید کالاهای مصرفی

در این مرحله، با استفاده از سرمایه‌های جمع‌آوری شده از محل فروش سهام، ذخایر انباشته، وام‌های قرض‌الحسنه، کمک‌های مردمی و درصورت لزوم حمایت دولتی، کارخانه‌های تولیدی تأسیس می‌شوند. تولید از کالاهایی آغاز می‌شود که تولید آن‌ها آسان‌تر و درعین حال، دارای ضریب اهمیت بیشتری در سبد مصرفی خانوارها هستند. به‌تدریج و با گسترش مرحله اول، دامنه تولید نیز گسترش یافته و کالاهای جدیدی به سبد تولید اضافه می‌شوند. با وقوع این مرحله، مصرف‌کنندگان عملاً به تولیدکنندگان کالاهای مورد نیاز خود تبدیل می‌شوند یا تولید تحت نظارت مستقیم آنان صورت می‌گیرد. به تناسب توسعه بنگاه‌های تولیدی، نیروهای جدیدی از میان اعضا جذب می‌شوند و عرصه اشتغال گسترش می‌یابد.

- مرحله سوم:** تأسیس بنگاه‌های تولید نهاده‌ها و مواد اولیه

برای تکمیل زنجیره ارزش و حذف واسطه‌گری مخرب، در این مرحله بنگاه‌های تعاونی فراگیر به‌طور مستقیم به تولید مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌های خود اقدام می‌کنند. زمین، آب و سایر نهاده‌های تولیدی فراهم شده و زنجیره تولید از ماده اولیه تا محصول نهایی تحت مالکیت و مدیریت خود اعضا قرار می‌گیرد. هرمقدار که بتوان مواد اولیه را در داخل مدل تولید کرد، به همان میزان از وابستگی به واسطه‌ها کاسته می‌شود و منافع حاصل از آن در درون مدل و به نفع اعضا باقی می‌ماند. بدین‌ترتیب، تمام مراحل اعم از تولید نهاده، فرآوری، بسته‌بندی، توزیع و مصرف توسط خود اعضا انجام و منافع واسطه‌گری به جیب آنان سرازیر می‌شود. این امر به کنترل تاخت‌وتاز بنگاه‌های سرمایه‌داری کمک شایانی می‌کند.

ویژگی‌ها و آثار مدل تعاونی فراگیر

- رفع کامل نزاع میان فعالان اقتصادی:** با توجه به اینکه هر عضو دارای سه شخصیت حقوقی صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده است، نزاع سنتی میان این گروه‌ها معنا پیدا نمی‌کند. فرد با خودش نزاع ندارد و انگیزه‌ها درراستای تأمین منافع جمعی همسو می‌شوند.

- سه نوع بهره‌مندی اقتصادی برای اعضا:** اعضا از سه جهت منتفع می‌شوند: دستمزد متناسب با تخصص و ساعات کار، سود متناسب با سرمایه و سهم از سود خالص (مازاد برگشتی) براساس نقشی که در تولید داشته‌اند. این ساختار، توزیع درآمد را متعادل‌تر می‌کند و رضایت‌مندی را افزایش می‌دهد.

- تحقق پایدار مؤلفه‌های عدالت اقتصادی:** از یک‌سو، درآمد اعضا در حدی است که نیازهای اساسی آنان را تأمین می‌کند (تأمین کفاف). ازسوی دیگر، بستر بهره‌مندی برابر از فرصت‌های آموزشی، اقتصادی و

اجتماعی برای همه اعضا فراهم می‌شود. همچنین می‌توان اعضا را ملزم کرد تا بخشی از سود خالص را به امور خیریه و توسعه مدل اختصاص دهند که این امر به کاهش شکاف طبقاتی و ریشه‌کنی فقر کمک می‌کند.

- ایجاد تعادل پایدار بین مصرف و تولید:** ازآنجاکه بنگاه‌های تولیدی مرحله دوم براساس اطلاعات دقیق حاصل از میزان تقاضای موثر در مرحله اول (بنگاه‌های توزیع) برنامه‌ریزی می‌کنند، تعادل نسبی میان عرضه و تقاضا برقرار می‌شود. این تعادل، احتمال وقوع رکود ناشی از تولید مازاد بر تقاضا و تورم ناشی از افزایش تقاضا را به‌شدت کاهش می‌دهد.

- کنترل خودکار قاچاق:** با گسترش این مدل در سطح ملی، اعضا که خود تولیدکننده و مصرف‌کننده کالاها هستند، تمایلی به مصرف کالاهای خارجی یا قاچاق ندارند. ازسوی دیگر، تا زمانی که نیاز داخلی اعضا به‌طور کامل تأمین نشده باشد، تولید مازاد به خارج قاچاق نخواهد شد. این یک مکانیسم درونی و خودکنترلی برای مقابله با پدیده قاچاق است.

- اولویت صنایع سبک و کشاورزی:** با توجه به گستردگی مالکیت و مشارکت اعضا در مدیریت، تمرکز اولیه بر صنایع سبک، کشاورزی، مواد غذایی و پوشاک که ارتباط مستقیم با نیازهای روزمره خانوارها دارند، منطقی‌تر و کارآمدتر است.

- نیاز به مدیریت و نظارت بسیار دقیق:** پیچیدگی‌های ناشی از مالکیت مشاعی فراگیر و گستردگی فعالیت‌ها در سه عرصه تولید، توزیع و مصرف، ایجاب می‌کند که ساختار مدیریتی بسیار منسجم، شفاف و کارآمدی برای این مدل طراحی شود. نظارت مستمر و همه‌جانبه نیز برای جلوگیری از انحراف از اصول و اهداف مدل ضروری است.

● گفتار سوم: معرفی نمونه‌های موفق و الهام‌بخش

مدل تعاونی فراگیر، صرفاً یک ایده نظری نیست، بلکه ریشه در تجارب موفق عملی و اندیشه‌های ناب اسلامی دارد. دو نمونه بارز آن عبارتند از:

۱ تجربه تعاونی موندراگون (Mondragon) در اسپانیا: این مجموعه عظیم تعاونی کارگری که در سال ۱۹۵۶ با ۲۵ کارگر آغاز به‌کار کرد، امروزه نزدیک به ۱۰۰ هزار کارگر دارد و شامل صدها بنگاه تولیدی، توزیعی، مالی و آموزشی است. موفقیت موندراگون مرهون اندیشه‌های عدالت‌محور بنیان‌گذار آن، آریزمندی، و پایبندی به اصولی چون ورود آزاد و عدم تبعیض، سازمان دموکراتیک، حاکمیت نیروی کار، ماهیت فرعی سرمایه (بهره‌مندی محدود سرمایه بدون حق رأی)، انسجام در پرداخت حقوق (تفاوت محدود بین حداقل و حداکثر، همکاری بین‌سازمانی و سرمایه‌گذاری مجدد سود است. بانک اختصاصی موندراگون (کاخا لابلورال) نقش مهمی در تأمین مالی و حمایت از تعاونی‌های نوپا دارد. موندراگون در بحران مالی سال ۲۰۰۸ نه‌تنها نیرویی اخراج نکرد، بلکه ۶ درصد رشد داشت و نمونه‌ای از پایداری دربرابر تکانه‌های اقتصادی است.

بعثت اقتصادی مردم

۲ مدل اقتصادی آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی:

ایشان از فقها و عرفای برجسته و استاد امام خمینی (ره)، با آسیب‌شناسی عمیق نظام سرمایه‌داری، راه برون‌رفت از مشکلات اقتصادی را در تمسک به معارف قرآنی می‌دانستند. ایشان با نقد اصل رقابت سرمایه‌داری که به تراحم منافع و درگیری فعالان اقتصادی می‌انجامد، «اخوت اسلامی» را به‌عنوان حلقه وصل روابط اقتصادی معرفی کردند. ایشان با استناد به روایت پیامبر (ص) درباره سی حق برادر مومن بر برادرش، معتقد بودند که این حقوق باید چارچوب مناسبات اقتصادی را تعیین کند. مدل پیشنهادی ایشان که از آن به «شرکت مخمس» یاد می‌شود، یک بنگاه اقتصادی فراگیر و در سطح ملی است که همه مردم با مالکیت مشاعی حق مشارکت در آن را دارند و در رأس آن ولی فقیه قرار می‌گیرد. در این مدل، «سیاست عده» (نیروی انسانی کارآمد) بر «سیاست عده» (امکانات مالی) مقدم است.

● جمع‌بندی

کتاب «نظام اقتصاد مقاومتی» تألیف دکتر احمدعلی یوسفی، با ارائه یک چارچوب نظری منسجم و مبتنی بر مبانی اقتصاد اسلامی، مسیر عملیاتی‌سازی مردمی‌سازی اقتصاد را هموار می‌سازد. ایشان با تفکیک ساختارهای اقتصادی به دو بخش سرمایه‌محور و تعاونی (عضومحور)، مدل‌های اجرایی متنوعی را طراحی می‌کند که در عرض هم و در سطح ملی باید دنبال شوند تا مشارکت حداکثری مردم با سلايق و ظرفیت‌های گوناگون ممکن شود. در این میان، مدل «تعاونی فراگیر» به‌عنوان الگویی جامع و پیشرفته، تلفیقی بدیع از اندیشه‌های ناب آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی (با تأکید بر اخوت اسلامی و شرکت مخمس) و تجارب عملی موفق تعاونی موندراگون (با اصولی چون حاکمیت نیروی کار و بازسرمایه‌گذاری سود) است.

این مدل با هدف ساماندهی همزمان سه عرصه تولید، توزیع و مصرف و با ایجاد مالکیت مشاعی فراگیر، هر عضو را صاحب سه شخصیت حقوقی صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده می‌کند. بدین‌ترتیب، نزاع سنتی میان این گروه‌ها رفع شده و انگیزه‌ها در مسیر تأمین منافع جمعی همسو می‌شوند. سه نوع بهره‌مندی اقتصادی اعضا (دستمزد، سود سرمایه و سهم از مازاد برگشتی)، تحقق پایدار مولفه‌های عدالت اقتصادی را ممکن می‌سازد. همچنین، مراحل سه‌گانه تأسیس مدل (از بنگاه‌های توزیع تا تولید نهاده‌ها) با ایجاد تعادل میان مصرف و تولید، زمینه‌ساز کنترل تورم و رکود، کاهش وابستگی به واسطه‌گری مخرب و کنترل خودکار قاچاق می‌شود.

درنهایت، جریان راهبری اقتصاد مقاومتی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مساجد، حوزه‌های علمیه و نهادهای انقلابی مانند بسیج، و با ترویج الگوی مصرف اسلامی، باید ضمن هدایت، حمایت و نظارت بر همه مدل‌ها، اولویت را به عرصه‌هایی دهد که امنیت غذایی و مقاومت دربرابر تهدیدات اقتصادی را افزایش می‌دهند. مدل تعاونی فراگیر با داشتن ظرفیت‌های منحصربه‌فرد، می‌تواند به‌عنوان الگویی کارآمد برای تحقق همزمان رشد اقتصادی پایدار، عدالت اجتماعی و مقاوم‌سازی اقتصاد دربرابر تکانه‌های داخلی و خارجی، مورد توجه جدی قرار گیرد.

تعاونی‌ها؛ راهکار بخش سوم برای مردمی‌سازی اقتصاد

گزارشی از مرکز پژوهش‌های مجلس درباره الزامات

وراهکارهای مشارکتی‌کردن اقتصاد به کمک تعاونی‌ها

معصومه ندیری، حسام عزت‌آبادی‌پور و محمدتقی ضرغام افشار

چگونه تعاونی‌ها می‌توانند به‌عنوان نهادهای میانی و مردمی، انحصارزدایی کنند و بستر مشارکت گسترده اقشار مختلف مردم را در اقتصاد ملی فراهم آورند؟ تجارب جهانی در این زمینه چه درس‌هایی برای ایران دارد؟

در گزارش پیش رو، یافته‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی را درخصوص «الزامات و راهکارهای مشارکتی‌کردن اقتصاد به‌کمک تعاونی‌ها» بررسی کرده است. این گزارش که توسط معصومه ندیری، حسام عزت‌آبادی‌پور و محمدتقی ضرغام افشار از گروه توسعه تعاون، مشارکت‌های مردمی و سرمایه اجتماعی دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌ها تهیه شده است، تلاش دارد تعاونی‌ها را به‌مثابه ابزاری در راستای سیاست‌های مردمی و مشارکتی‌کردن اقتصاد پیشنهاد دهد. نویسندگان با بهره‌گیری از روش اسنادی و تحلیل متون قانونی، نشان می‌دهند که مقصود از مردمی‌کردن اقتصاد در قوانین و سیاست‌های ایران، توجه به مؤلفه‌هایی نظیر پیوند فکری و منافع کسب‌وکار مردم با مسائل جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی، سهیم‌شدن مردم در تصمیمات ملی اقتصادی، دادن نقش و مسئولیت‌های اقتصاد ملی به مردم، سازماندهی سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی مردم در میدان اقتصاد ملی با انحصارزدایی و نیز خارج‌کردن مردم از حالت توده‌وار و تبدیل آن‌ها به اقشار و اصناف و گروه‌های ذی‌نفع است. مرور تجربه کشورهای دیگر نشان می‌دهد که تعاونی‌ها همچون یک نهاد میانی و واسط، با سازماندهی مردم و خارج‌کردن آن‌ها از شکل توده‌ای، امکان ارتباط مسئولان با مردم و برعکس برای اجرای پروژه‌های ملی، مشارکت در تصمیمات ملی، انتفاع از منافع نهایی پروژه‌ها و آموزش عمومی مردم را فراهم می‌آورند.

● چيستی اقتصاد مردمی؛ از مشارکت تا بخش سوم

مشارکت چیست و چه ابعادی دارد؟

مشارکت را می‌توان «رفتار جمعی آگاهانه و داوطلبانه که به قصد کسب منافع فردی یا جمعی صورت می‌گیرد» تعریف کرد. مشارکت دارای ابعاد ذهنی بوده و متصف به آگاهی و داوطلبانه بودن است. نکته قابل تامل این

است که مشارکت باید از مرحله تصمیم‌گیری برای امور آغاز شود و تا اجرا و ارزیابی و درنهایت دسترسی و انتفاع از سود نهایی امتداد داشته باشد. این مهم‌ترین مرز جداکننده بین مشارکت با اشکال مختلف همکاری و شراکت است.

مشارکت اقتصادی نیز «دخالت مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری، اجرای

طرح‌ها، شراکت در منافع حاصل از طرح‌های توسعه و دخالت در ارزشیابی آن‌ها» تعریف شده است. در این تعریف، اهمیت توجه به گروه‌های ذی‌نفع، حضور گسترده مردم و دادن فرصت به طرشدگان اقتصادی قابل مشاهده است.

● ماکس وبر و طرح مفهوم بخش سوم اقتصاد

«اقتصاد مشترک»، «اقتصاد اشتراکی» و «اقتصاد مبتنی بر همکاری» عناوین مشابهی هستند که گاه به جای هم استفاده می‌شوند. اقتصادهای مشارکتی شامل اهدا، مبادله، استقراض، داد و ستد، اجاره و به اشتراک‌گذاری محصولات و خدمات با کمک یک واسطه مبتنی بر وب یا سکوهای اختصاصی است. اما اقتصاد مردمی که در گفتمان انقلاب اسلامی ایران پیگیری می‌شود، مفهومی عمیق‌تر دارد. این مفهوم به انحصارزدایی از فعالان عرصه تولید و تجارت و سهیم‌کردن اقشار و اصناف مختلف مردم در تصمیمات، اجرا و دسترسی به منافع اقتصاد ملی اشاره دارد. این طرح به خصوصی‌سازی و کم‌کردن نقش دولت در اجرای اقتصاد محدود نیست، بلکه فراتر از آن به یک همکاری متقابل دولت-ملت اشاره دارد. ماکس وبر در مقاله «دولت ملی و سیاست اقتصادی» برای نخستین بار به مفهوم بخش سوم اقتصاد که نه بازار است و نه دولت اشاره می‌کند. تلاش او به‌عنوان یک جامعه‌شناس اقتصادی بر این است که نشان دهد سیاست‌های اقتصادی دولت چگونه می‌تواند با تقسیم‌کار اقتصادی، ملیت و قدرت ملی کشور را تقویت کند. آدام اسمیت در کتاب «ثروت ملل» در فصل تقسیم‌کار، به عواید اجتماعی و ملی تقسیم‌کار اقتصادی مانند ایجاد همبستگی و وابستگی متقابل بین اجزای جامعه اشاره دارد. به‌واسطه تقسیم‌کار اقتصادی، جایگاه‌ها، نقش‌ها و مسئولیت‌ها در میان توده مردم توزیع می‌شود و به این واسطه جامعه از شکل توده‌ای خود به یک جامعه ساخت‌یافته، متخصص و توانمند با اجزا و عناصر متعدد تبدیل می‌شود که همگی برای استقلال ملی و حضور در صحنه اقتصاد و سیاست بین‌المللی ضروری هستند.



● عوامل غیرمشارکتی‌شدن اقتصاد در ایران معاصر

گزارش مرکز پژوهش‌ها عوامل متعددی را برای غیرمشارکتی‌شدن اقتصاد در ایران برمی‌شمارد:

نخست، فقدان یک تجربه زیسته و الگوی عملیاتی از مشارکت اقتصادی. بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی، الگو و تجربه‌ای از مشارکت مردم در اقتصاد کشور وجود نداشت. ادبیات خدمت‌رسانی به مردم فضایی را به‌وجود آورده بود که گویا باید خدمات، توسعه و امکانات اقتصادی ازسوی مسئولان ساخته و به مردم رسانده می‌شد.

دوم، درآمد سرشار نفتی همچون یک رانت طبیعی برای دولت‌ها، حضور مردم و تولید ملی را غیرضروری می‌کند و نسبت آن با قدرت سیاسی دولت ملی را پوشانده نگه می‌داشت.

سوم، خلا ادبیات نظری لازم و بومی. ادبیات غالب مشارکت در ایران عمدتاً سیاسی و اجتماعی است و به مسائل اقتصاد و تولید توجه چندانی ندارد.

چهارم، گفتارهای اقتصاددانان طرفدار جدایی اقتصاد از سیاست. این جریان فکری با تأکید بر جدایی قلمروی اقتصاد و سیاست، اجازه نمی‌دهد نقش مردمی‌بودن اقتصاد در قدرت سیاسی دولت ملی دیده شود.

پنجم، نگاه ابزاری به مشارکت در سال‌های اخیر. بعد از تحریم‌ها، مشارکت به‌عنوان راهی برای برون‌سپاری وظایف سازمان‌ها یا خرید خدمت مطرح شد، بدون آنکه رویکردی به مردم به‌عنوان ذی‌نفعان و شرکای بازتولیدکننده قدرت ملی داشته باشد.

● ابعاد و الزامات مردمی و مشارکتی‌کردن اقتصاد

بر اساس یافته‌های گزارش، مشارکت مردم در اقتصاد در سطوح مختلفی قابل تعریف است که در یک دسته‌بندی کلی عبارتند از: مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اولیه، مشارکت در اجرا، مشارکت در منافع حاصله و مشارکت در بازبینی و برآورد نهایی. الزامات اقتصاد مشارکتی نیز شامل موارد زیراست: ایجاد زمینه لازم برای اثرگذاری بر تصمیمات حاکمان ملی و محلی، مشارکت (دسترسی)

ذی‌نفعان در مراحل اجرا، ارزیابی و منافع حاصل از اجرای طرح‌ها، فرصت‌دادن به نهادهای میانی، جلب سرمایه‌های اقتصادی و غیراقتصادی مردم، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و خلق منفعت برای مردم در بازارهای فرامرزی، تقسیم‌کار اقتصادی باهدف تولید جامعه ارگانیکی، کاستن از هزینه‌های مشارکت برای مردم، آموزش‌های عمومی و تخصصی فراگیر در کشور.

● نقش تعاونی‌ها در مشارکتی‌کردن اقتصاد

تعاونی‌ها نقش‌های بی‌بدیلی در مشارکتی‌کردن اقتصاد ایفا می‌کنند:

- ♦ انحصارزدایی از اقتصاد: به‌واسطه مدل مدیریت مشارکتی و تأمین مالی مشارکتی که در کشورهای کره جنوبی و چند کشور پساکمونئیستی تجربه شده است.
- ♦ توانمندسازی و آموزش دائمی مردم: به‌واسطه مدل اداره مشارکتی.
- ♦ به‌صحنه‌آوردن امکانات و سرمایه‌های اجتماعی بازیگران خرد: در صحنه اقتصاد در کنار سرمایه‌های مالی و اقتصادی.
- ♦ اثرگذاری در برانگیختن حس مسئولیت: در قبال مسائل ملی به‌واسطه تأکید تعاونی‌ها بر پیگیری منافع فردی و خیر جمعی.
- ♦ دادن فرصت به‌آحاد جامعه: از مردم عادی تا نخبگان دانشگاهی که به‌تنهایی امکان مشارکت در صحنه اقتصادی را ندارند.
- ♦ سازماندهی مردم در قالب گروه‌های ذی‌نفع: که امکان ارتباط و مشارکت مسئولان ملی و محلی را با آن‌ها تسهیل می‌کند.
- ♦ عمل‌کردن همچون یک نهاد میانی و واسط: بین توده مردم و دولت.

● تجارب جهانی

- ♦ کره جنوبی: شرکت‌های چندفعالتی بزرگی به نام چائوبل باعث انحصارهای اقتصادی در دست چند خاندان بزرگ شده بودند. تعاونی‌های اعتبار با موفقیت توانستند مشارکت بخش گسترده‌تری از فعالان اقتصادی را ممکن کنند. تعاونی‌ها در روابط کار و بهبود شرایط کارگران نیز موثر بودند و روح تعاونی اجازه می‌داد سه ضلع کارگران، کارفرمایان و دولت در یک سیستم تصمیم‌گیری مشترک، اجرا و ارزیابی کارها را پیش ببرند.
- ♦ لهستان و مجارستان: بعد از فروپاشی کمونیسم، با انحصارگرایی شدید

مواجه شدند. حضور گسترده بخش تعاونی در طرح‌های انحصارزدایی، اثرات مثبتی در اقتصاد خرد، میانی و کلان داشت. در لهستان، ضریب جینی از ۰.۸۹۹ به ۰.۷۱۹ کاهش یافت. در مجارستان، تعاونی‌ها به رفع تمرکز ساختاری در صنعت کمک کردند.

- ♦ لائوس: دولت با کمک تعاونی‌های کشاورزی و متقاعدکردن کشاورزان درباره سود شخصی و گروهی آن‌ها، توانست نیروی کار رایگان برای اجرای طرح‌های آبرسانی جذب کند.

- ♦ برزیل: دولت با سازماندهی مردم در قالب تعاونی‌های سلامت‌محور و سپردن نقش آموزش عمومی و کاستن از هزینه‌های درمان، موفق به حل مشکلات سلامت شد.

- ♦ کانادا: تعاونی Énergie-Agri Coop که یک تعاونی کشاورزی است، به تولید انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای اختصاص دارد.

● پیشنهاد‌های راهبردی

گزارش مرکز پژوهش‌ها برای بهره‌گیری از ظرفیت تعاونی‌ها در مردمی‌سازی اقتصاد، اصلاحات سیاستی و قانونی در چند محور پیشنهاد می‌دهد:

الف) توانمندسازی و آموزش در حوزه تعاون

- ♦ تدوین «نظام‌نامه آموزش تعاون و توانمندسازی تعاونی‌ها» با مشارکت دستگاه‌های مرتبط؛
- ♦ اجرای برنامه‌های آموزشی با ابزارها و قالب‌های متنوع؛
- ♦ ارزیابی اثربخشی برنامه‌های آموزشی با شاخص‌های کمی و کیفی و الگوی ارزیابی مشارکتی.

ب) رتبه‌بندی تعاونی‌ها و جهت‌دهی به سیاست‌های حمایتی

- ♦ بازتعریف شاخص‌ها و فرآیندهای مرتبط با حمایت‌های مالی و غیرمالی دولتی از تعاونی‌ها در جهت رفع نیازهای اساسی و حل مسائل اقتصادی ملی.

ج) ایجاد شفافیت

- ♦ ایجاد حکمرانی داده در حوزه تعاونی و ثبت و انتشار اطلاعات مرتبط با فعالان، ظرفیت‌ها و کانال‌های ارتباطی؛
- ♦ ایجاد سازوکارهای شفافیت و پاسخ‌گویی در فرآیندهای واگذاری طرح‌ها؛
- ♦ انتشار عمومی طرح‌های ملی دستگاه‌های مختلف که نیازمند مشارکت اقتصادی بخش تعاونی هستند.

د) تخصیص هدفمند منابع

- ♦ تعیین اولویت‌ها و نیازهای اساسی اقتصادی کشور؛
- ♦ بازآفرینی شاخص‌های حمایتی درجهت رفع این نیازها؛
- ♦ ایجاد قراردادهای همکاری بین بخش تعاون و نهادهایی مانند آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام.

ه) تسهیل‌گری و تنظیم‌گری صحیح

- ♦ بهبود فضای کسب‌وکار تعاونی‌ها؛
- ♦ تسهیل فرآیندهای مبادله، همکاری و مشارکت؛
- ♦ ایجاد سازوکارهای نظارتی بر حسن اجرای قوانین و اثربخشی عملکرد متولیان.

● جمع‌بندی

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که تعاونی‌ها می‌توانند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای بخش سوم اقتصاد، نقش کلیدی در مردمی‌سازی اقتصاد ایران ایفا کنند. تجربه کشورهای مختلف گواه آن است که تعاونی‌ها با مدل مدیریت مشارکتی و نظارت داخلی اعضا، ظرفیت انحصارزدایی، توانمندسازی مردم، جلب سرمایه‌های اجتماعی و ایجاد همسویی بین منافع ملی و گروه‌های مردمی را دارند.

اما تحقق این نقش مستلزم بازنگری در قوانین و مقررات، تدوین نظام‌نامه آموزش، تخصیص هدفمند منابع، ایجاد شفافیت و تسهیل‌گری صحیح است. در غیر این صورت، بخش تعاون نیز مانند سایر بخش‌ها نمی‌تواند در مسیر سیاست‌های اقتصاد ملی قرار گیرد و از ظرفیت‌های عظیم خود برای ساختن جامعه‌ای توانمند و هم‌بسته بهره‌گیرد.



مقصود از مردمی‌کردن

اقتصاد در قوانین

ایران، پیوند فکری و

منافع کسب‌وکار مردم

با مسائل جغرافیایی،

اقتصادی و سیاسی،

سهیم‌شدن مردم

در تصمیمات ملی

اقتصادی، دادن نقش

و مسئولیت‌های

اقتصاد ملی به مردم و

سازماندهی سرمایه‌های

اجتماعی و اقتصادی

مردم است.

مردمی‌سازی اقتصاد

با نسخه‌های غربی ممکن نیست

الگوی مردم‌پایه مشاغل برتر، جایگزین بومی و اسلامی SMEها

گفت‌وگو با **حجت‌الاسلام علی‌کشوری**، دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

مصاحبه‌کننده: **سعید سیدحسین‌زاده**، پژوهشگر مردمی‌سازی اقتصاد

آیا توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME) که به‌عنوان راهکار رفع فقر و مردمی‌سازی اقتصاد توصیه شده است، می‌تواند مشکل اقتصاد ایران را حل کند؟ یا باید به‌دنبال الگویی بومی و اسلامی برای مشارکت واقعی مردم در اقتصاد باشیم؟

حجت‌الاسلام علی‌کشوری، دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی، در نشست تخصصی به تبیین «الگوی مردم‌پایه مشاغل برتر» پرداخته است. ایشان با نقد رویکرد رایج در تفسیر مردمی‌سازی اقتصاد که آن را به توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME) تقلیل می‌دهد، این یکسان‌انگاری مفاهیم اسلامی با مفاهیم غربی را خطری بزرگ برای کشور می‌داند. به باور ایشان، مدل SME، حداقل با پنج اشکال اساسی مواجه است: گسترش بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی (به‌دلیل اصالت یافتن استخدام به‌جای مشاغل مستقل)؛

آلودگی‌های گسترده زیست‌محیطی، ضدسلامت‌بودن محصولات (به‌ویژه در حوزه مواد غذایی)؛

تمرکزگرایی و جامعه‌پذیری غلط (جدایی محل کار از زندگی)؛ و ناتوانی در توزیع مناسب وقت

که منجر به تضعیف خانواده می‌شود. درمقابل، الگوی مردم‌پایه مشاغل برتر با پنج ویژگی

تمایز تعریف می‌شود: تولید نیازهای اساسی براساس وصف «طبیات»، حذف حداکثری

استخدام و گسترش مشاغل مستقل، تأمین مالی براساس الگوی هشت‌بخشی اسلامی

(نه بانک و بورس)، رعایت فاصله مناسب محل کار و سکونت، و حذف فلز و پلاستیک

از بسته‌بندی. برای تحقق این الگو، مجموعه‌ای از تصمیمات زیرساختی (حاکمیتی)،

مشارکتی (مردمی) و ارتباطی (برای جلب اعتماد) پیشنهاد شده است که اجرای همزمان

آن‌ها می‌تواند زیست‌بوم اقتصاد مردم‌پایه را در کشور شکل دهد.

بخش اول: نقد رویکرد موجود به مردمی‌سازی اقتصاد

آقای کشوری! یکی از ایده‌هایی برای بهبود اقتصاد کشور مطرح شده است، «مردمی‌سازی اقتصاد» است. بسیاری از کارشناسان این شعار را به‌معنای توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME) تفسیر می‌کنند. نظر شما در این باره چیست؟

متاسفانه این یک مشکل تاریخی در کشور ماست. در طول ۴۵ سال گذشته، هرگاه یک ایده اسلامی در کشور مطرح شده است، جریان‌هایی آن را به نفع ایده‌های مطرح در اسناد بین‌المللی و توسعه پایدار تفسیر کرده‌اند. مقام معظم رهبری از این مشکل به «یکسان‌انگاری توسعه غربی و پیشرفت اسلامی در ذهن‌ها» تعبیر کرده‌اند. در بحث مردمی‌کردن اقتصاد هم همین اتفاق افتاده است. معمولاً گفته می‌شود برای مردمی‌کردن اقتصاد باید SMEها را جدی بگیریم و این یک ایده جهانی است! این یعنی شعار اسلامی را به سمت بحث‌های توسعه غربی سوق دادن.

- چرا این یکسان‌انگاری را خطرناک می‌دانید؟**

چون وقتی تئوری‌های غربی در کشور اجرا می‌شود و ناکارآمدی‌هایش نمایان می‌شود، این ناکارآمدی به‌پای اسلام و نظام اسلامی نوشته می‌شود. الان سیستم تبلیغاتی کشور، ناکارآمدی‌های حوزه اقتصاد را به‌پای تئوری‌های غربی نمی‌گذارد. مثلاً سال‌هاست که به‌بهانه غلط «افزایش نقدینگی»، حقوق کارگران را زیر خط تورم و فقر پرداخت می‌کنند. وقتی زندگی کارگرها به چالش کشیده می‌شود، هیچ‌کس نمی‌گوید تئوری نقدینگی باعث این تصمیم شده، بلکه وانمود می‌شود که حوزه علمیه و دین باعث این ناکارآمدی‌هاست! این خطر بسیار بزرگی است.

- به‌طور مشخص، چه اشکالاتی به مدل SME (بنگاه‌های کوچک و متوسط) وارد می‌دانید؟**

ما پنج دسته اشکال اساسی به این مدل داریم که عمدتاً به ذات «تولید صنعتی» بازمی‌گردد، نه مقیاس بنگاه. فرقی نمی‌کند بنگاه کوچک باشد یا بزرگ، این اشکالات بر همه وارد است.

- اشکال اول: گسترش بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی**

تولید صنعتی، برخلاف ادعاها، منجر به گسترش فاصله طبقاتی می‌شود. دلیل اصلی این است که در تولید صنعتی، «استخدام‌شدن» (اجیرشدن) اصل قرار می‌گیرد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «هرکس خودش را به استخدام یک شرکت دربیآورد، رزق را بر خودش محدود کرده است.» در مدل SME، اکثر افراد به‌عنوان کارگر و کارمند اجیر می‌شوند و حقوق ثابتی دریافت می‌کنند، درحالی‌که سود اصلی نصیب صاحبان سرمایه می‌شود. آمارها نشان می‌دهد درصد قابل توجهی از شاغلان در کشورهای توسعه‌یافته، با وجود اشتغال، در زمره «فقیران کارگر» (Working Poor) قرار دارند.

- اشکال دوم: آلودگی‌های گسترده زیست‌محیطی**

تولید صنعتی در هر مقیاسی با آلودگی‌های زیست‌محیطی همراه است. قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم/۴۱). یکی از مصادیق بارز این فساد، آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از تولید صنعتی است. براساس تحلیل آژانس محیط زیست اروپا، هزینه‌های آلودگی هوای ناشی از تاسیسات صنعتی اروپا سالانه بین ۲۶۸ تا ۴۲۸ میلیارد یورو برآورد می‌شود. لکه عظیم زباله پلاستیکی در اقیانوس آرام (Great Pacific Garbage Patch) نمونه‌ای از این فاجعه است. آلودگی ناشی از سوخت‌های فسیلی، انتشار گازهای گلخانه‌ای، باران‌های اسیدی و تخریب اکوسیستم‌ها، بخشی از پیامدهای جبران‌ناپذیر تولید صنعتی است.

- اشکال سوم: ضدسلامت‌بودن محصولات (به‌ویژه در حوزه مواد غذایی)**

محصولات تولیدی بنگاه‌های صنعتی عمدتاً «ضد سلامت» هستند. آمارها نشان می‌دهد سالانه میلیون‌ها نفر در جهان به‌دلیل بیماری‌های ناشی از مواد غذایی آلوده جان خود را از دست می‌دهند. مصرف غذاهای سریع (فست‌فود)

با بیماری‌های قلبی–عروقی، کلیوی و گوارشی ارتباط مستقیم دارد. اگر تولیدات بنگاه‌های صنعتی به‌نام مردمی‌سازی اقتصاد گسترش یابد، دهه آینده شاهد افزایش چشمگیر بیماری‌ها در کشور خواهیم بود. «علم مزاج‌شناسی» و «روایات باب اطعمه و اشربه» تأکید دارند که سلامت غذا باید محور اصلی تولید باشد، نه کمیت و تنوع صرف.

- اشکال چهارم: تمرکزگرایی و جامعه‌پذیری غلط**

توسعه بنگاه‌های صنعتی در شهرک‌های صنعتی متمرکز، فاصله معناداری بین محل کار و محل زندگی ایجاد کرده است. این جامعه‌پذیری غلط چند پیامد دارد: افزایش حمل‌ونقل و ناترازی سوخت، آلودگی هوا و صوتی، و توزیع نامناسب وقت. امام صادق (ع) در حکمت آل داود می‌فرمایند مسلمان عاقل برای سه امر از منزل خارج شود: اصلاح معاش، توشه معاد و لذت حلال. ترددهای روزانه طولانی که ناشی از این جامعه‌پذیری غلط است، فرصت این امور را از انسان می‌گیرد.

- اشکال پنجم: ناتوانی در توزیع وقت مناسب (ازدست‌دادن خانواده)**

در مدل تولید صنعتی، فرد ۸ تا ۱۰ ساعت در روز در بنگاه حضور دارد و خسته به خانه بازمی‌گردد. این سبک زندگی، فرصت تعامل با خانواده، تربیت فرزندان و رسیدگی به امور معنوی را از او سلب می‌کند. روایات اسلامی تأکید دارند وقت مؤمن باید به سه بخش تقسیم شود: عبادت، معاش و لذت‌های حلال. مدل تولید صنعتی این تقسیم‌بندی را برهم می‌زند و عملاً «خانواده» را قربانی «اشتغال» می‌کند.

بخش دوم: راهکار ایجابی؛ الگوی مردم‌پایه مشاغل برتر

- با این اشکالات، الگوی جایگزین شما برای مردمی‌سازی اقتصاد چیست؟ الگوی ما «مردم‌پایه مشاغل برتر» نام دارد که یکی از ۱۰ نظریه مطرح در الگوی پیشرفت اسلامی است. این الگو پنج ویژگی اساسی دارد که آن را از اقتصاد بخش خصوصی و دولتی متمایز می‌کند.

- ویژگی اول: ازحیث هدف - تولید نیازهای اساسی انسان براساس وصف «طبیات»**

ما هر تولیدی را نمی‌پذیریم. خداوند در قرآن کریم بارها به خوردن «طبیات» (چیزهای پاکیزه) امر فرموده است: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (مؤمنون ۵۱/ و «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره/۱۶۸). قید «طیب‌بودن» برای آن است که خروجی تولید ضدسلامت نباشد. در اقتصاد مردمی، تنها تولیدی پذیرفته است که طیب باشد، نیاز اساسی انسان را تأمین کند و با سلامت جسم و روح او سازگار باشد.

- ویژگی دوم: ازحیث روابط انسانی - حذف حداکثری استخدام و گسترش مشاغل مستقل**

در الگوی مردم‌پایه، «مفهوم استخدام» به‌نحو حداکثری تضعیف می‌شود. دولت اسلامی ۴ میلیون کارمند و ۲۰ میلیون کارگر ندارد. مشاغل استخدامی دولت اسلامی باید حداقلی باشند. جهت‌گیری اصلی باید به‌سمت مشاغل مستقل باشد. همان روایت امام صادق (ع) که پیش‌تر گفتم، نشان می‌دهد استخدام رزق را محدود می‌کند. وقتی سازمان امور استخدامی سال ۱۴۰۲ را با ۱۴۰۳ مقایسه می‌کند، باید بگوید امسال دو درصد مشاغل مستقل گسترش بیشتری پیدا کرده‌اند؛ آن وقت است که به‌سمت تمدن اسلامی حرکت می‌کنیم.

- ویژگی سوم: ازحیث تأمین مالی – الگوی هشت‌بخشی تأمین مالی اسلامی**

تأمین مالی مشاغل مستقل ازطریق بانک‌های ربوی و

بورس نیست. ما در اسلام هشت نوع تأمین مالی داریم: انفال، انفاق، زکات، جزیه، قرض‌الحسنه و… در ژاپن، بانک را از محوریت تأمین مالی خارج کرده‌اند. ما هم باید تأمین مالی غیرمتمرکز اسلامی را احیا کنیم.

- ویژگی چهارم: ازحیث جانمایی - رعایت فاصله مناسب محل کار و محل سکونت**

برخلاف شهرک‌های صنعتی متمرکز که فاصله معناداری بین محل کار و زندگی ایجاد کرده‌اند، باید فاصله مناسبی رعایت شود. این کار ضمن کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و ناترازی سوخت، فرصت تعامل با خانواده و امور معنوی را فراهم می‌کند.

- ویژگی پنجم: ازحیث بسته‌بندی - حذف فلز و پلاستیک از بسته‌بندی بسته‌بندی محصولات باید با مواد طبیعی و سازگار با محیط زیست انجام شود.**

- برای تحقق این الگو، چه اقداماتی باید انجام داد؟**

ما برای مردمی‌سازی اقتصاد، حدود ۴۰ تصمیم در سه دسته داریم که باید همزمان اجرا شوند:

الف) تصمیمات زیرساختی (حاکمیتی) - ۵ اقدام

اول: اجرای قانون مرتقی احیای موات و واگذاری زمین رایگان به مردم؛ دولت باید زمین رایگان را برای سه حوزه به مردم واگذار کند: احیای موات برای مدیریت آب، برای مشاغل برتر و برای سکونت. این براساس فرمایش پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ».

دوم: تغییر الگوی ساخت ساختمان از آپارتمان به خانه‌های حیاط‌دار؛ براساس روایات، حیاط باید بزرگ‌تر از خانه باشد و کارکردهای اقتصادی دارد. درحالی‌که قانون نظام مهندسی ۶۰ درصد ساختمان و ۴۰ درصد حیاط را مجاز دانسته است، روایات وسعت حیاط را تأکید کرده‌اند.

سوم: راه‌اندازی مدارس مرتبط با مشاغل برتر علوم مربوط به «طبیات» و مشاغل برتر امروزه کاملاً از بین رفته است. هنرستان‌های فعلی جوانان را برای کار در بنگاه‌های کوچک و متوسط آماده می‌کنند، اما آموزش مشاغل برتر نیازمند ساختار جدیدی است. **چهارم:** ساخت گسترده بازارهای رایگان در کشور دولت باید محل کسب رایگان برای مردم تأمین کند. براساس روایت نبوی «لَا يَحْتَدُّ أَحَدُكُمْ سَوْقًا» و سیره امیرالمؤمنین (ع) که محل کسب رایگان در اختیار مردم قرار می‌داد، شهرداری‌ها و ادارات مالیات باید از دریافت مالیات از محل کسب خودداری کنند.

پنجم: تغییر قانون اداره مراتع، جنگل‌ها و معادن انفال کشور (مراتع، جنگل‌ها و معادن) باید در اختیار مردم قرار گیرد، نه بخش خصوصی. این کار ضمن فقرزدایی، منابع تأمین مالی اسلامی را فعال می‌کند. حفاظت مردمی از جنگل‌ها (با جمع‌آوری هُرس و استفاده از چوب خشک) هم از آتش‌سوزی جلوگیری می‌کند و هم منابع سوخت و مصالح ساختمانی را فراهم می‌آورد.

ب) تصمیمات مشارکتی (مردمی) - ۳۰+ اقدام

محور اصلی این تصمیمات «تولید غیرمتمرکز» محصولات است:

۱. **تولید غیرمتمرکز نان:** نان باید به‌صورت محله‌ای و خانگی تولید شود. این کار ضمن ارزان‌ترشدن نان (حذف بارانه دولتی)، سالم‌تربودن آن (حذف نان‌های سفید فاقد سبوس) و کاهش بیماری‌ها را به‌همراه دارد.

۲. **تولید غیرمتمرکز میوه‌های برتر:** مانند انگور و فرآورده‌های آن (سرکه، مویز، کشمش). مصرف سرکه با بیماری‌های قلبی مقابله می‌کند.

بعثت اقتصادی مردم

۳. **تولید غیرمتمرکز روغن:** با توجه به مصرف روزانه همه خانواده‌ها، تولید روغن باید مردمی شود. روغن‌های صنعتی موجود باعث گرفتگی عروق می‌شوند.

۴. **تولید غیرمتمرکز نیشکر و قند آن:** قند چغندر به‌دلیل تحریک سودا و بیماری‌زایی مضر است.

۵. **تولید غیرمتمرکز انواع گوشت:** براساس روایات، گوشت گوسفند درمان است، گوشت گاو درد، گوشت بز خوش‌طعم‌ترین و مرغ درصورت استبراء قابل مصرف است. مداومت بر ماهی بدن را ذوب می‌کند.

۶. **تولید غیرمتمرکز شیر و لبنیات:** امروزه ماست از شیر خشک تولید می‌شود که کاملاً ضدسلامت است.

۷. **تولید غیرمتمرکز داروهای گیاهی:** با تمرکز بر گیاهان بومی هر منطقه.

۸. **تولید غیرمتمرکز آفت‌کش‌های طبیعی:** به‌جای سموم شیمیایی.

۹. تولید غیرمتمرکز بسته‌بندی‌های غیرپلمری و غیرفلزی

۱۰. تولید غیرمتمرکز بذرهای باکیفیت با روش به‌گزینی (نه روش هسته‌ای)

۱۱. تربیت متخصصین مدیریت غیرمتمرکز آب

۱۲. **تولید غیرمتمرکز لوازم آرایشی طب** : براساس روایات، بوی خوش قلب را تقویت می‌کند.

۱۳. کاشت گسترده درختان و درختچه‌های مثمر و معطر

۱۴. راه‌اندازی مدارس خانگی و محلی

۱۵. احیای تمدن‌های چهارگانه اسلامی (شتر، بز، گوسفند، گاو) و توسعه پرورش شتر، ماهی در منازل، کرم ابریشم، زنبور عسل، طیور (مرغ، اردک، غاز، بلدرچین، کبک) و گیاهان دارویی

ج) تصمیمات ارتباطی (جهت جلب اعتماد مردم) - ۷ اقدام

۱. راه‌اندازی گسترده فروشگاه‌های طبیات در کشور تا مردم تفاوت مصرف این محصولات را با سایر محصولات درک کنند.

۲. راه‌اندازی مسابقات و جشنواره‌های مرتبط با غذای طیب به‌ویژه برای بانوان، با محوریت غذاهای بومی و آشپزی مبتنی‌بر مزاج.

۳. راه‌اندازی مسابقات و جشنواره‌های مرتبط با صنایع چوبی که کاملاً با محیط زیست سازگار و ثروت‌آفرین است.

۴. راه‌اندازی مسابقات و نمایشگاه‌های مرتبط با مصالح ساختمانی جدید با تأکید بر مصالح بومی هر منطقه.

۵. راه‌اندازی مسابقات و نمایشگاه مرتبط با طراحی خانه، محله و مسجد برای رفع فقر دانشی در این حوزه.

۶. راه‌اندازی نمایشگاه تخصصی معرفی مشاغل برتر برای آشنایی مردم با مصادیق مشاغل برتر.

۷.آموزش و اجرای الگوی هشت‌بخشی تأمین مالی غیرمتمرکز برای نجات مردم از شر بانک و بورس.

- برای شروع این کار بزرگ، چه پیشنهادی دارید؟**

به نظر من باید سه کارگروه همزمان تشکیل شود: یک کارگروه برای تعامل با دولت تا زیرساخت‌های مردمی‌کردن اقتصاد را فراهم کند؛ یک کارگروه برای تعامل با مردم تا برایشان تبیین شود که در تولیدات برتر چه نقش‌آفرینی‌های مهمی می‌توانند داشته باشند؛ و یک کارگروه برای ایجاد امید، بحث و انگیزه در مردم. این سه دسته تصمیم باید همزمان جلو برود تا زیست‌بوم اقتصاد مردم‌پایه در کشور شکل گیرد. اگر این کارها انجام شود، ظرف دهه آینده می‌توانیم مفهوم اقتصاد مردمی را درمقابل اقتصاد بخش خصوصی و دولتی متصور شویم.

^[1] مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵



پالایشگاه‌های کوچک‌مقیاس

بستر مردمی‌سازی اقتصاد در صنعت نفت با شرط بازتعریف و تنظیم‌گری هوشمندانه

سعید نوری کرم

کارشناس انرژی اندیشکده اقتصاد مقاومتی



چگونه می‌توان با تعریف دقیق و هدفمند پالایشگاه‌های کوچک‌مقیاس، از ظرفیت سرمایه‌های خرد مردمی برای افزایش ارزش افزوده و ارتقای فناوری در صنعت پالایش کشور بهره برد؟

سعید نوری کرم، کارشناس انرژی اندیشکده اقتصاد مقاومتی، در یادداشت پیش رو به بررسی تجربه پالایشگاه‌های کوچک‌مقیاس در ایران پرداخته است. این یادداشت نشان می‌دهد که اگرچه ایجاد پالایشگاه‌های کوچک می‌تواند با جذب سرمایه‌های خرد و مشارکت عمومی، بستری برای مردمی‌سازی اقتصاد فراهم کند؛ اما خلط مفهومی میان «پالایشگاه واقعی» و «واحدهای اختلاط مواد نفتی» مسیر را منحرف کرده است. در شرایط کنونی، بخش عمده این واحدها به جای تولید فرآورده‌های باکیفیت، صرفاً به مخلوط‌سازی محصولات میانی می‌پردازند که نه ارزش افزوده چندانی ایجاد می‌کند و نه به امنیت انرژی کشور کمک می‌کند. اصلاح این مسیر نیازمند بازتعریف دقیق و تنظیم‌گری هوشمندانه است.

● **از پالایشگاه‌های نسل اول تا سوم؛ تحولی که از آن عقب مانده‌ایم!**

صنعت پالایش نفت خام، به عنوان حلقه‌ای کلیدی در زنجیره تامین انرژی، نقش محوری در تولید سوخت، تامین خوراک صنایع پایین دست و پشتیبانی از رشد اقتصادی و صنعتی کشورها ایفا می‌کند. جایگاه این صنعت در تضمین تامین پایدار انرژی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های بیرونی، آن را به یکی از مولفه‌های اصلی امنیت انرژی تبدیل کرده است. در ایران، با توجه به منابع قابل‌توجه نفت خام، رشد مستمر تقاضای داخلی برای فرآورده‌های نفتی، افزایش نیاز صنایع به خوراک و محدودیت‌های ناشی از تحریم صادرات نفت خام، ضرورت توسعه ظرفیت پالایشی و ارتقای فناوری و کیفیت فرآورده‌ها دوچندان شده است. بااین وجود، مرور روندهای گذشته نشان می‌دهد که سیاست‌های غالب کشور عمدتاً بر تولید و صادرات نفت خام متمرکز بوده

و توسعه متوازن، هدفمند و آینده‌نگر صنعت پالایش، در اولویت پایین تری قرار گرفته است.

پالایشگاه‌ها عملاً تعیین‌کننده ساختار سبد انرژی کشورها هستند و

تاب‌آوری نظام انرژی، مستقیماً به نحوه طراحی، پیکربندی و کارکرد این

واحدها وابسته است. انطباق ترکیب محصولات پالایشی با نیازهای بازار

داخلی و خارجی، شرط لازم برای پایداری اقتصادی پالایشگاه‌ها و استمرار

سودآوری آن‌ها محسوب می‌شود. برهمین اساس، در ادبیات بین‌المللی،

پالایشگاه‌ها نه به صورت ایستا، بلکه براساس سطح فناوری، نوع فرآیندهای

به‌کاررفته و ترکیب محصولات خروجی، در قالب نسل‌های مختلف مورد

تحلیل و طبقه‌بندی قرار گرفته‌اند.

در این چارچوب، پالایشگاه‌های جهان به‌طور عمده در سه نسل

دسته‌بندی می‌شوند. پالایشگاه‌های نسل اول، محدود به واحدهای جداسازی و بهبود کیفیت بوده و تولید آن‌ها عمدتاً شامل سوخت‌های متعارف و برش‌های سنگین کم‌ارزش است. پالایشگاه‌های نسل دوم، با بهره‌گیری از واحدهای تبدیلی مانند FCC، هیدروکراکینگ و هیدروگانورژن، امکان افزایش سهم فرآورده‌های سبک‌تر، ارتقای ارزش افزوده و در برخی موارد تولید محصولات الفینی را فراهم می‌کنند. پالایشگاه‌های نسل سوم، معروف به پتروپالایشگاه در ادبیات داخلی، ساختاری یکپارچه از واحدهای پالایشی و پتروشیمیایی دارند و هدف اصلی آن‌ها، حداکثرسازی تولید مواد شیمیایی و پلیمری در کنار سوخت است. تجربه کشورهایی مانند چین نشان داده است که توسعه هدفمند این نسل از پالایشگاه‌ها نقش مهمی در ارتقای جایگاه آن‌ها در زنجیره ارزش نفت خام ایفا کرده است.

● **ظرفیت‌محوری به جای کیفیت‌گرایی؛ اشتباه مهلک در تعریف پالایشگاه کوچک**

در چنین شرایطی، مفهوم پالایشگاه دیگر محدود به یک واحد با ظرفیت مشخص و تولید سوخت‌های کلاسیک نیست. پالایشگاه‌های مدرن واحدهایی پویا به‌شمار می‌روند که باید قابلیت تغییر ترکیب محصولات، کاهش سهم فرآورده‌های سنگین با ارزش افزوده کم، افزایش ضریب پیچیدگی فرآیندها و انطباق با

استانداردهای محیط زیستی و نیازهای بازار را داشته باشند. اقتصاد این پالایشگاه‌ها نه برپایه ظرفیت اسمی، بلکه براساس ترکیب محصولات، کیفیت فرآورده‌ها و حاشیه سود آن‌ها شکل می‌گیرد.

رفتار حاشیه سود صنایع پالایشی نسبت به تغییرات قیمت نفت خام، تابع نوع خوراک، الگو و فرآیند پالایش و شرایط بازار منطقه‌ای است؛ باین حال، پالایشگاه‌های نسل سوم و COTC به دلیل تنوع سبد محصولات، نسبت به نوسانات قیمت نفت خام حساسیت کم‌تری دارند. برای نمونه، میزان صادرات نفت خام ایران در سال ۱۳۹۹ به حدود ۴۸۸ هزار بشکه در روز کاهش یافت، درحالی‌که صادرات محصولات پتروشیمی در همان سال بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار گزارش شد. این امر نشان می‌دهد که صادرات نفت خام تحت تاثیر محدودیت‌های تحریمی قرار دارد و محدودیت‌هایی بر توانایی کشور برای صادرات آن ایجاد می‌کند، درحالی‌که صادرات فرآورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی و پلیمری، امکان افزایش سهم ایران در بازارهای جهانی و بهبود تراز تجاری کشور را فراهم می‌سازد.

با توجه به نقش حیاتی پالایشگاه‌ها در تبدیل نفت خام به فرآورده‌های با ارزش افزوده بالا و محدودیت‌های تاریخی در احداث پالایشگاه نفت خام جدید طی سه دهه اخیر به دلیل مسائل تأمین مالی، حرکت به سمت پالایشگاه‌های مقیاس کوچک به عنوان راهکاری عملی

اگر پالایشگاه مقیاس کوچک فقط به مدل‌های تقطیر ساده یا مخلوط‌سازی محدود شود، کشور عملاً در سطحی پایین از زنجیره ارزش متوقف خواهد شد

برای افزایش ظرفیت پالایش داخلی و توسعه صادرات فرآورده‌ها مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد در اسناد و سیاست‌گذاری‌های زنجیره ارزش نفت و گاز ایران، به‌عنوان ابزاری چندمنظوره برای دورزدن محدودیت‌های صادرات نفت خام، ایجاد اشتغال، جذب سرمایه‌های کوچک و افزایش بهره‌وری مطرح شده است.
باین‌حال، تجربه موجود نشان می‌دهد که چالش اصلی، نه کمبود ظرفیت اسمی، بلکه ابهام مفهومی و اختلاط ساختاری میان «پالایشگاه» و «واحدهای اختلاط و تولید برش‌های هیدروکربنی» است؛ اختلاطی که درصورت تداوم، می‌تواند مسیر توسعه این بخش را به‌سمت فناوری پایین و تولید محصولات سنگین و با ارزش‌افزوده محدود سوق دهد.

● ۷۳ درصد ظرفیت در دام بلندینگ؛ آمار تکان‌دهنده از غلبه واحدهای مخلوط‌سازی بر پالایشگاه‌های واقعی!

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که در عمل، تعریف «پالایشگاه مقیاس کوچک» در کشور به‌طور عمده به یک تعریف ظرفیت محور فروکاسته شده است؛ به‌گونه‌ای که واحدهایی با ظرفیت چند هزار تا چند ده هزار بشکه در روز، صرف‌نظر از ماهیت فناوری، کیفیت محصول یا پیچیدگی فرایندی، ذیل این عنوان قرار می‌گیرند. این رویکرد، اگرچه ممکن است برای دسته‌بندی اولیه مفید باشد، اما برای تنظیم‌گری و سیاست‌گذاری نه‌تنها ناکافی، بلکه گمراه‌کننده است. ظرفیت، نه ماهیت فناوری را مشخص می‌کند، نه کیفیت محصول را تضمین می‌کند و نه میزان ارزش‌افزوده را نشان می‌دهد. اقتصاد پالایشگاه، نه صرفاً تابع عدد خوراک ورودی، بلکه تابع «ترکیب فرآورده و حاشیه سود محصولات» است.

بر این اساس، تعریف پالایشگاه مقیاس کوچک باید از «ظرفیت‌محوری» عبور کند و بر ویژگی‌های کیفی استوار باشد؛ به‌گونه‌ای که وجود یا عدم وجود واحد تقطیر، بر خورداری از واحدهای بهبود کیفیت، دارابودن واحدهای تبدیلی، استاندارد خروجی و قابلیت ارتقای ضریب پیچیدگی در آن لحاظ شود. بدون چنین تعریفی، توسعه کمی این واحدها الزاما به توسعه صنعتی منجر نخواهد شد. این ابهام مفهومی، در نظام صدور مجوز نیز بازتولید شده است. بررسی مجوزهای صادره نشان می‌دهد بخش قابل‌توجهی از واحدهای موسوم به مینی‌ریفاینری، نه در حوزه پالایش نفت خام به فرآورده‌های استاندارد، بلکه ذیل کدهای آیسیک مرتبط با «تولید یا بلندینگ هیدروکربن‌های سبک و سنگین» فعالیت می‌کنند. درواقع، ستون اصلی فعالیت بسیاری از این واحدها، اختلاط برش‌ها است.

داده‌های موجود نشان می‌دهد ازمجموع بیش از ۲۷ میلیون تن ظرفیت و ۶۲۰ مجوز فعال، حدود ۷۳ درصد ظرفیت به واحدهای بلندینگ و تنها ۲۷ درصد به واحدهای تقطیری اختصاص دارد. این بدان معنا است که ساختار غالب این بخش، ساختاری کم‌فناوری و کم‌پیچیدگی است. درعین‌حال، سهم هیدروکربن‌های سنگین اندکی بیش از سبک است که در کنار غلبه بلندینگ، می‌تواند به معنای تمایل خروجی‌ها به‌سمت محصولات کم‌ارزش‌تر باشد. حتی ازنمظر سرانه ظرفیت نیز، واحدهای بلندینگ از متوسط ظرفیت بالاتری برخوردار هستند که نشانه‌ای روشن از ترجیح سرمایه‌گذار به مسیر ساده‌تر، زودبازده‌تر و کم‌ریسک‌تر محسوب می‌شود.

تعریف پالایشگاه مقیاس کوچک در کشور به یک تعریف ظرفیت‌محور فروکاسته شده است؛ درحالی‌که اقتصاد پالایشگاه نه با ظرفیت، بلکه با کیفیت فرآورده و حاشیه سود محصولات ارزیابی می‌شود.

● چرا سرمایه‌گذاران به جای پالایش، سراغ مخلوط‌سازی می‌روند؟

علت این ترجیح را باید در مجموعه‌ای از عوامل ازجمله ریسک بالاتر و زمان ساخت طولانی‌تر واحدهای پیچیده، جذابیت اقتصاد کوتاه‌مدت بلندینگ، ضعف تنظیم‌گری استاندارد محصول، نظام تعرفه‌ای مبتنی‌بر کدهای کلی «سایر» و نبود نقشه راه روشن برای ارتقای فناوری جست‌وجو کرد. در چنین شرایطی، طبیعی است که بخش خصوصی به‌سمت حداقل پیچیدگی ممکن حرکت کند.

باین‌حال، تجربه جهانی نشان می‌دهد تضمین اقتصاد پالایشگاه نه به ظرفیت، بلکه به نوع فرآورده‌ها وابسته است. پالایشگاه‌های نسل جدید، حتی در مقیاس‌های کوچک‌تر، به‌سمت تنوع محصول، بهبود کیفیت، افزودن واحدهای تبدیلی محدود و واحدهای کراکر بخار یا واحدهای آروماتیکی یا هر دو حرکت کرده‌اند. اگر پالایشگاه مقیاس کوچک در ایران فقط به مدل‌های تقطیر ساده یا بلندینگ محدود شود، کشور عملا در سطحی پایین از زنجیره ارزش متوقف خواهد شد.

● صادرات بی‌کیفیت؛ دستاوردی که پایدار نیست!

این مسئله در حوزه صادرات نیز خود را نشان می‌دهد. اگرچه طی ۱۵ سال گذشته صادرات این بخش به بیش از ۳۰ میلیون تن و حدود ۱۵ میلیارد دلار رسیده، اما بخش عمده این صادرات ذیل کدهای تعرفه کلی و غیرشفاف «سایر» انجام شده است. این امر، ریسک ابهام کیفی، تضعیف برند ملی، شکنندگی بازارهای صادراتی و حتی بازگشت غیررسمی محصولات کم‌کیفیت به بازار داخلی را به‌همراه دارد. رشد کمی صادرات، بدون تضمین کیفیت و استاندارد، نمی‌تواند یک دستاورد پایدار تلقی شود.

بازتعریف پالایشگاه کوچک؛ گم‌شده سیاست‌گذاری

براین‌اساس، ادامه مسیر فعلی خطر قفل‌شدن سرمایه‌گذاری در سطح فناوری پایین، افزایش سهم فرآورده‌های سنگین کم‌کیفیت و ازدست‌رفتن فرصت استفاده از پالایشگاه‌های کوچک به‌عنوان ابزار امنیت انرژی را به‌همراه دارد. اصلاح این مسیر، نیازمند یک بسته سیاستی منسجم است که بر استانداردسازی تعریف پالایشگاه مقیاس کوچک، تفکیک صریح بلندینگ از پالایش، تنظیم‌گری مبتنی‌بر کیفیت محصول، طراحی مسیر ارتقای فناوری، اصلاح مشوق‌های سرمایه‌گذاری و بازنگری سیاست صادراتی استوار باشد.

● جمع‌بندی

«پالایشگاه مقیاس کوچک» اگر به‌درستی تعریف و تنظیم‌گری شود، می‌تواند با جذب سرمایه‌های خرد و مشارکت عمومی، بستری واقعی برای مردمی‌سازی اقتصاد در صنعت پالایشی کشور فراهم آورد. اما درصورتی‌که این مفهوم به پوششی برای توسعه واحدهای مخلوط‌سازی و پالایش کم‌پیچیدگی تبدیل شود، نه‌تنها ارزش‌افزوده‌ای عاید اقتصاد ملی نخواهد کرد، بلکه مسیر بخش پایین‌دست نفت کشور را در تعادلی ناپایدار و کم‌کیفیت تثبیت خواهد کرد. در نهایت، اقتصاد پالایشگاه نه با عنوان و ظرفیت، بلکه با فرآورده، کیفیت و قابلیت ارتقای ارزیابی می‌شود.

معادن کوچک‌مقیاس

حلقه گمشده مردمی‌سازی اقتصاد و رونق تولید در ایران

گفت‌وگو با امیرعلی وطن‌دوست باجگیران، پژوهشگر حوزه معادن و صنایع معدنی

مصاحبه کننده: **سعید سیدحسین‌زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

چرا با وجود اینکه حدود ۸۰ درصد از معادن کشور را معادن کوچک‌مقیاس تشکیل می‌دهند، سهم ناچیزی از درآمدها و توجهات را به خود اختصاص داده‌اند و چگونه می‌توان با فعال‌سازی این معادن و مشارکت مردمی، به اهداف برنام‌ه هفتم توسعه در بخش معدن دست یافت ؟

امیرعلی وطن‌دوست باجگیران، پژوهشگر حوزه معادن و صنایع معدنی، دبیر کارگروه تخصصی صنعت، معدن و رشد تولید اندیشکده حکمرانی و قانون‌گذاری خراسان رضوی و مشاور امور فناوری سازمان نظام مهندسی معدن خراسان رضوی، در این گفت‌وگو به بررسی ظرفیت‌های مغفول‌مانده معادن کوچک‌مقیاس ایران پرداخته است. آمارها نشان می‌دهد که معادن کوچک‌مقیاس حدود ۸۰ درصد از کل معادن کشور را تشکیل می‌دهند، اما در خوش‌بینانه‌ترین حالت سهم آن‌ها از حقوق دولتی و درآمدهای معدنی به ۵ درصد نیز نمی‌رسد. این نابرابری عمیق، ریشه در نگاه صرفا درآمدی به بخش معدن دارد که منجر به تمرکز سیاست‌گذاران بر معادن بزرگ پول‌ساز و غفلت از ظرفیت‌های توسعه‌ای معادن کوچک شده است. وطن‌دوست با بهره‌گیری از تجربه خبرگانی حاصل از تعامل مستمر با فعالان بخش معدن و نگاه نخبگانی برآمده از فعالیت در اندیشکده‌ها، راهکارهایی را برای مردمی‌سازی این معادن ازطریق جذب سرمایه‌های خرد، توسعه فناوری‌های نوین مانند فرآوری پرتابل و اصلاح قوانین و مقررات ارائه می‌دهد. تجربه تلخ طرح برگزیده «فرآوری پرتابل» که به‌دلیل عدم حضور نماینده وزارت صمت در جلسه نهایی معاونت علمی با مانع مواجه شد، نشان‌دهنده شکاف عمیق میان نگاه نوآورانه و نگاه سنتی حاکم بر بدنه اجرایی کشور است.

حکمرانی معادن؛ مسئله‌ای بین‌رشته‌ای و درهم پیچیده

آقای وطن‌دوست، برای شروع بفرمایید که حکمرانی در بخش معادن چه ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر بخش‌ها متمایز می‌کند؟

پیش از ورود به بحث مصادیق و راهکارها، لازم است به یک نکته بنیادین اشاره کنم؛ حکمرانی در بخش معادن، یک مقوله صرفاً فنی یا اقتصادی نیست، بلکه مسئله‌ای بین‌رشته‌ای و درهم پیچیده است که ابعاد حقوقی،

اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، فناورانه و فرهنگ اقتصادی را دربرمی‌گیرد. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که اتخاذ رویکردهای تک‌بُعدی (اعم از نگاه صرفا درآمدی یا نگاه صرفا فنی) نه‌تنها مشکل‌گشا نیست، بلکه بعضا به تشدید مسائل دامن زده است.

آسیب‌شناسی وضعیت موجود حاکی از آن است که بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه، بدون درنظرگرفتن پیچیدگی‌های ذاتی مسئله و با نگاهی جزیره‌ای اتخاذ می‌شوند. برای نمونه، تمرکز صرف بر درآمدزایی از معادن بزرگ، منجر به غفلت از معادن کوچک و پیامدهای اجتماعی ناشی از تعطیلی آن‌ها شده است. راه برون‌رفت از این وضعیت، اتخاذ رویکردی ترکیبی و تلفیقی است؛ بهره‌گیری هم‌زمان از تجربه

خبرگان فعال و باسابقه بخش معدن که با چالش‌های میدانی و عملیاتی آشنا هستند و نگاه نخبگانی اندیشمندان و صاحب‌نظران دانشگاهی که با نگاهی تحلیلی و آینده‌نگر به مسائل می‌نگرند.

دوگانه معادن بزرگ دولتی و معادن کوچک خصوصی

- وضعیت فعلی معادن کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این دوگانه‌ای که اشاره می‌کنید چیست؟

نظام بهره‌برداری از معادن در ایران، ساختاری دوگانه و نابرابر دارد. از یک‌سو، معادن بزرگ‌مقیاس را داریم که عمدتاً در اختیار دولت، نهادهای عمومی و شرکت‌های شبه‌دولتی قرار دارند. این معادن به‌دلیل برخورداری از ذخایر قابل توجه، عیار بالا و صرفه اقتصادی کلان، همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران بوده‌اند. قوانین، مقررات، مشوق‌ها و زیرساخت‌ها عمدتاً متناسب با نیازهای این دسته از معادن طراحی می‌شوند و عمده درآمدهای حاصل از حقوق دولتی نیز از همین محل تامین می‌شود.

ازسوی دیگر، معادن کوچک‌مقیاس را داریم که با وجود آنکه حدود ۸۰ درصد تعداد معادن کشور را تشکیل می‌دهند، اما سهم ناچیزی از درآمدها و توجهات را به خود اختصاص داده‌اند. این معادن که عمدتاً توسط بخش خصوصی واقعی و بعضاً افراد بومی و محلی اداره می‌شوند، به‌دلایل متعددی ازجمله عیار پایین ماده معدنی، نبود صرفه اقتصادی در مقیاس صنعتی، سرمایه‌بربودن فعالیت‌های فرآوری، قوانین دست‌وپاگیر، عدم دسترسی به زیرساخت‌های مناسب و نبود مشوق‌های لازم، تعطیل هستند یا با ظرفیتی ناچیز فعالیت می‌کنند.

نکته حائز اهمیت آنکه معادن متوسط نیز عمدتاً توسط بخش خصوصی قدرتمند اداره می‌شوند و تا حدودی از حمایت‌ها برخوردارند، اما معادن کوچک‌مقیاس در حاشیه‌ای فراتر از حاشیه قرار گرفته‌اند. این غفلت راهبردی، پیامدهای منفی متعددی ازجمله فرصت‌سوزی اقتصادی، تشدید بیکاری تخصصی، تمرکزگرایی و نفی مشارکت مردمی، توسعه نیافتگی منطقه‌ای و خام‌فروشی را به‌دنبال داشته است.

ضرورت بازتعریف نگاه به معادن کوچک‌مقیاس

- چرا باید به معادن کوچک‌مقیاس توجه کنیم؟ مگر منطق اقتصادی ایجاب نمی‌کند که بر معادن بزرگ متمرکز شویم؟

گرچه منطق اقتصادی صرف، سیاست‌گذار را به‌سمت معادن بزرگ سوق

می‌دهد، اما نگاه کلان به توسعه پایدار، ایجاب می‌کند که معادن کوچک‌مقیاس نیز در کانون توجه قرار گیرند. این توجه نباید صرفاً معطوف به درآمد باشد، بلکه باید به کارکردهای عمومی و توسعه‌ای این معادن معطوف شود؛ کارکردهایی که می‌تواند اهداف فراتر از بودجه‌ریزی صرف را محقق سازد و زمینه‌ساز تحول در مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور باشد.

نخستین و ملموس‌ترین کارکرد این معادن، اشتغال‌زایی محلی است. هر معدن کوچک، حتی با فعالیت محدود، می‌تواند برای چندین نفر از اهالی همان منطقه اشتغال مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کند. این اشتغال، ضمن جلوگیری از مهاجرت نیروی کار به شهرهای بزرگ، به رونق اقتصاد محلی و توزیع عادلانه‌تر ثروت در سطح مناطق مختلف کشور کمک شایانی می‌کند.

در کنار اشتغال‌زایی، مشارکت‌پذیری مردمی یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این معادن است. سرمایه مورد نیاز برای فعال‌سازی معادن کوچک، متناسب با توان مالی سرمایه‌گذاران خرد، به‌ویژه مردم بومی همان منطقه است. این ویژگی، بستر مناسبی برای تحقق «مردمی‌سازی اقتصاد»

و سوق‌دادن سرمایه‌های سرگردان به‌سمت فعالیت‌های مولد فراهم می‌آورد.

ظرفیت‌های مردم‌سازی و جذب سرمایه‌های خرد

- مکانیسم مردم‌سازی در معادن کوچک چگونه می‌تواند عمل کند؟

مردمی‌سازی معادن کوچک‌مقیاس، صرفاً یک شعار سیاسی یا اقتصادی نیست، بلکه راهبردی عملیاتی با مزایای متعدد و قابل اثبات است که می‌تواند تحولی بنیادین در ساختار بهره‌برداری از منابع معدنی کشور ایجاد کند. این راهبرد برپایه چند ویژگی اساسی استوار است.

نخستین و بارزترین ویژگی، تناسب سرمایه‌گذاری با توان مالی عمومی است. برخلاف معادن بزرگ که نیازمند سرمایه‌های کلان و ورود شرکت‌های بزرگ هستند، فعال‌سازی معادن کوچک با سرمایه‌های خرد مردمی امکان‌پذیر است. این سرمایه‌ها می‌توانند به‌صورت انفرادی یا تجمع‌یافته در قالب تعاونی‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری خرد، وارد عرصه معدن داری شوند.



بعثت اقتصادی مردم

دومین مزیت، امکان کاهش ریسک ازطریق توزیع جغرافیایی سرمایه است. سرمایه‌گذاران خرد می‌توانند با پراکنده‌سازی سرمایه خود در چند معدن کوچک واقع در مناطق مختلف، ریسک سرمایه‌گذاری خود را مدیریت کنند. این الگو، درمقابل مدل متمرکز سرمایه‌گذاری در یک معدن بزرگ که ریسک را نیز متمرکز می‌کند، از انعطاف و تاب‌آوری بالاتری برخوردار است.

سومین ویژگی، ایجاد حس تعلق و نظارت اجتماعی است. تجربه نشان داده است که وقتی مردم بومی یک منطقه در یک معدن محلی سهیم باشند، بر عملکرد آن نظارت دقیق‌تری خواهند داشت و از منافع آن دربرابر رانت خواهان دفاع خواهند کرد. این نظارت اجتماعی، موثرتر از هر نهاد نظارتی دولتی عمل می‌کند.

چهارمین مزیت، پیشگیری از تعارضات منافع و شکل‌گیری انحصار است. سرمایه‌گذاران خرد، برخلاف شرکت‌های بزرگ، فاقد قدرت چانه‌زنی و نفوذ لازم برای ایجاد انحصار و کسب رانت هستند و فعالیت آن‌ها به‌طور طبیعی در چارچوب رقابت سالم شکل می‌گیرد.

چالش اشتغال فارغ‌التحصیلان تخصصی

- ارتباط این معادن با معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی چیست؟

یکی از معضلات جدی کشور، عدم تناسب میان رشته‌های تحصیلی دانشگاهی و نیازهای واقعی بازار کار است. در حوزه معدن، این مسئله به‌شکلی حادثر خودنمایی می‌کند. فارغ‌التحصیلان رشته‌های زمین‌شناسی، مهندسی معدن، مهندسی صنایع و حتی اقتصاد معدنی، با کمبود شدید فرصت‌های شغلی متناسب با تحصیلات خود مواجه هستند.

ریشه‌یابی این مسئله، ما را به دو عامل اصلی رهنمون می‌سازد. عامل نخست، تمرکز فعالیت‌ها در معادن بزرگ است. این معادن به‌دلیل ماهیت ساختاری خود، عمدتاً از نیروهای ثابت و محدودی استفاده می‌کنند و ظرفیت جذب انبوه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را ندارند. عامل دوم، عدم شکل‌گیری زیست‌بوم تخصصی در معادن کوچک است. این معادن یا اصلاً فعال نیستند، یا درصورت فعالیت، به‌دلیل نبود توجه اقتصادی برای استخدام نیروی متخصص، عمدتاً با نیروهای غیرمتخصص و به‌صورت سنتی اداره می‌شوند. اینجاست که فعال‌سازی معادن کوچک‌مقیاس می‌تواند به‌عنوان یک راه‌گشای اساسی عمل کند. این معادن می‌توانند فرصت‌های شغلی متعددی را برای فارغ‌التحصیلان ایجاد کنند: تصدی جایگاه‌های نظارتی و فنی در خود معدن، فعالیت‌های مطالعاتی و اکتشافی، ارائه خدمات فنی و مهندسی، فعالیت در زنجیره فرآوری با فناوری‌های نوین و رونق صنعت تولید و تعمیر ماشین‌آلات معدنی.

توسعه فناوری‌های نوین؛ مطالعه موردی طرح فرآوری پرتابل

- در صحبت‌های خود به طرحی با عنوان «فرآوری پرتابل» اشاره کرده‌اید. لطفاً درباره این طرح و سرنوشت آن توضیح دهید.

یکی از مهم‌ترین موانع فعال‌سازی معادن کوچک‌مقیاس، عدم صرفه اقتصادی احداث واحدهای فرآوری ثابت و بزرگ‌مقیاس در کنار این معادن است. واحدهای فرآوری مرسوم، به‌دلیل هزینه‌های بالای سرمایه‌گذاری

اولیه و نیاز به زیرساخت‌های گسترده، برای معادن کوچک کاملاً غیراقتصادی هستند. اینجاست که فناوری‌های نوین «فرآوری پرتابل» یا «فرآوری قابل حمل» به‌عنوان یک راه‌گشای اساسی مطرح می‌شوند.

طرح «توسعه فناوری‌های پرتابل فرآوری مواد معدنی به‌منظور ارتقای بهره‌وری و اقتصادی‌سازی معادن کوچک‌مقیاس و محلی» که توسط اینجانب ارائه و در فراخوان چالش سیاستی معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست جمهوری به‌عنوان یکی از ۷ طرح برگزیده از میان ۱۳۴ پیشنهاد ارسالی انتخاب شد، مصداق بارز و عینی این نگاه نوآورانه به مسئله معادن کوچک است.

این واحدها که به‌صورت ماژولار و قابل حمل طراحی می‌شوند، قابلیت جابه‌جایی بین معادن مختلف را داشته و با مقیاس کوچک خود، امکان افزایش عیار ماده معدنی و تولید محصولی با ارزش‌افزوده بالاتر را دقیقاً در همان محل استخراج فراهم می‌کنند. مزایای این طرح عبارتند از: اقتصادی‌سازی معادن کوچک، کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل، مزایای زیست‌محیطی، تحقق ارزش‌افزوده در مبدا و ایجاد بازار جدید برای شرکت‌های دانش‌بنیان داخلی.

اما متأسفانه، با وجود تمام این مزایا و علیرغم برگزیده‌شدن طرح پس از دو مرحله داوری تخصصی در معاونت علمی، در جلسه‌ای که در محل معاونت علمی ریاست جمهوری برگزار شد، نماینده معاونت معدنی وزارت صنعت، معدن و تجارت حضور نیافت. این رویداد که اینجانب شخصاً آن را تجربه کردم، به‌روشنی نشان‌دهنده شکاف عمیق و نگران‌کننده‌ای است که میان نگاه نوآورانه و فناورانه به ظرفیت‌های معادن کوچک و نگاه سنتی و صرفاً درآمدمحور حاکم بر بدنه اجرایی وزارتخانه وجود دارد.

راهکارها و پیشنهادات عملیاتی

- براساس تحلیل‌های شما، چه راهکارهایی برای فعال‌سازی معادن کوچک‌مقیاس و تحقق مردمی‌سازی در این حوزه پیشنهاد می‌دهید؟** مجموعه راهکارهای زیر را می‌توان برای فعال‌سازی این معادن پیشنهاد داد:
 - اصلاح قوانین و مقررات با رویکرد تسهیل‌گری:** قوانین کنونی عمدتاً متناسب با معادن بزرگ تدوین شده است. تسهیل فرآیند صدور مجوز ازطریق کاهش بروکراسی اداری و ایجاد پنجره واحد، اعمال معافیت‌های مالیاتی برای دوره راه‌اندازی، کاهش حقوق دولتی برای معادن کوچک فعال در مناطق کمتر توسعه‌یافته، و تسهیل در تمدید پروانه‌ها ازجمله اقدامات ضروری است.

- طراحی بسته‌های تشویقی هدفمند:** به‌جای ارائه مشوق‌های یکسان به همه معادن، بهتر است مشوق‌هایی متناسب با اهداف کلان کشور طراحی شود؛ ازجمله مشوق برای خرید تجهیزات داخلی، مشوق برای اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، مشوق برای توسعه فناوری و مشوق برای فرآوری در محل.

- ایجاد سازوکارهای نوین تامین مالی خرد:** نظام بانکی فعلی به‌دلیل نبود وثایق کافی و ریسک بالا پاسخ‌گوی نیاز تامین مالی این بخش نیست. تاسیس صندوق‌های سرمایه‌گذاری خرد معدنی، توسعه سکوهای تامین مالی جمعی (کرافاندینگ) تخصصی در

حوزه معدن، طراحی و انتشار اوراق بهادار مبتنی‌بر دارایی معدنی و حمایت از تشکیل تعاونی‌های معدنی محلی از ابزارهای موثر در این زمینه هستند.

۴ حمایت هدفمند از طرح‌های فناورانه و دانش‌بنیان: تجربه تلخ طرح فرآوری پرتابل نشان داد که ظرفیت‌های فکری و نوآورانه قابل توجهی در کشور وجود دارد که به‌دلیل فقدان حمایت‌های لازم و عدم‌هماهنگی میان نهادهای علمی و اجرایی، به مرحله عمل نمی‌رسند. ایجاد کارگروه مشترک و دائمی میان معاونت علمی و وزارت صمت برای پیگیری طرح‌های برگزیده، تعریف پروژه‌های پایلوت و حمایت همه‌جانبه از شرکت‌های دانش‌بنیان ضروری است.

۵ توسعه آموزش‌های تخصصی و مهارت‌آفرینی: برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت و کاربردی، الزام معادن بزرگ به پذیرش کارآموز، بازنگری در سرفصل‌های دروس دانشگاهی رشته‌های مرتبط با معدن و تشکیل بانک اطلاعاتی جامع از فارغ‌التحصیلان جویای کار ازجمله اقدامات موثر در این حوزه است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

- سخن پایانی شما درباره آینده معادن کوچک‌مقیاس ایران چیست؟** معادن کوچک‌مقیاس ایران، علیرغم سهم ناچیز در درآمدهای معدنی کشور، از ظرفیت‌های بی‌بدیلی برای تحقق اهداف کلان توسعه برخوردارند. این معادن می‌توانند به موتور محرکه اقتصاد محلی، بستر مشارکت مردمی، منبع اشتغال تخصصی و آزمایشگاهی برای توسعه فناوری‌های نوین تبدیل شوند. غفلت از این ظرفیت‌ها، نه‌فقط یک فرصت‌سوزی اقتصادی، که یک خطای راهبردی در مسیر توسعه پایدار کشور است.

تحقق اهداف برنامه هفتم توسعه در بخش معدن (رشد ۱۳ درصدی معدن، افزایش ۲۰ درصدی اشتغال، رشد صادرات ماشین‌آلات و...) بدون توجه به معادن کوچک‌مقیاس امکان‌پذیر نیست. تجربه طرح «فرآوری پرتابل» نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش در این مسیر، نه فقدان ایده و فناوری، بلکه «نگاه سنتی و درآمدمحور» مدیران اجرایی و عدم درک ماهیت بین‌رشته‌ای حکمرانی معادن است.

آنچه مورد نیاز است، یک «تغییر پارادایم» در سطح کلان سیاست‌گذاری است. ضروری است که سیاست‌گذاران و مدیران ارشد کشور بدانند که «مردمی‌سازی معدن» و «رونق تولید عمومی» صرفاً با شعار محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند اصلاح قوانین، طراحی مشوق‌های هدفمند، ایجاد بسترهای تامین مالی خرد، حمایت از فناوری‌های نوین و مهم‌تر از همه، باور به توانایی مردم و سرمایه‌های خرد آنان است.

معادن کوچک‌مقیاس، بهترین بستر برای آزمودن مدل اقتصاد مولد مردمی هستند؛ مدلی که در آن مردم بومی، دانش‌آموختگان دانشگاهی و شرکت‌های دانش‌بنیان در یک زیست‌بوم همکارانه، به استخراج و فرآوری مواد معدنی می‌پردازند و ارزش‌افزوده حاصله را در همان منطقه توزیع می‌کنند. این، همان «اقتصاد مولد مردمی» است که می‌تواند ایران را از وابستگی به درآمدهای نفتی رهایی بخشیده و توسعه‌ای پایدار و فراگیر را به ارمغان آورد.

خودروی مردم‌پایه

امکان‌سنجی مردمی‌سازی صنعت خودروسازی ایران



امیرحسین حسینی فیروزکلائی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه قم و پژوهشگر اقتصاد مردمی

چرا صنعت خودروسازی ایران با وجود ظرفیت‌های عظیم انسانی و فنی، از مشارکت گسترده مردم محروم مانده است؟ چه موانع فنی و نهادی بر سر راه مردمی‌سازی این صنعت وجود دارد و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از تجارب جهانی و نوآوری‌های فناورانه، الگویی بومی برای مشارکت آحاد جامعه در این صنعت راهبردی طراحی کرد؟

امیرحسین حسینی فیروزکلائی، دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه قم و پژوهشگر اقتصاد مردمی، در متن پیش رو، به بررسی مقاله پژوهشی «امکان‌سنجی مردمی‌سازی صنعت خودرو در جمهوری اسلامی ایران» پرداخته است. این مقاله، به قلم کوثر مهدوی سیرت، دکتر علی سعیدی و سید امیرحسین حسینی فیروزکلائی، در نشریه علمی «مطالعات بین رشته ای اقتصاد» دانشگاه قم منتشر شده است. این پژوهش با نگاهی عمیق و مستند، دو مانع اصلی بر سر راه مردمی‌سازی صنعت خودرو را شناسایی و تحلیل می‌کند: مانع فنی ناشی از شیوه تولید انبوه و مانع نهادی ناشی از نظام حقوق مالکیت متمرکز. نویسندگان با ارائه شاخص‌های کمی تمرکز مالکیت و انحصار در صنعت خودروی ایران و نیز مرور تجارب موفق جهانی در خودروسازی کوچک‌مقیاس (امریکا، اروپا، ژاپن)، نشان می‌دهند که تحقق مردمی‌سازی نیازمند نوآوری‌های فنی برای به‌صرفه‌کردن تولید در مقیاس خرد و نیز بازتعریف حقوق مالکیت به‌نفع عموم مردم است. گزارش حاضر ضمن مرور یافته‌های این پژوهش، راهکارهای پیشنهادی برای تحقق مشارکت مردمی در صنعت خودرو را استخراج و ارائه می‌کند.

● مقدمه؛ مردمی‌سازی فراتر از خصوصی‌سازی

مردمی‌سازی اقتصاد به‌عنوان یکی از ارکان اساسی اقتصاد مقاومتی، به‌معنای مشارکت گسترده آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی و بهره‌مندی آنان از منافع حاصل از توسعه است. این مفهوم فراتر از خصوصی‌سازی صرف، بر تکثیر مالکیت، توزیع عادلانه قدرت اقتصادی و نقش‌آفرینی مستقیم مردم در عرصه تولید تأکید دارد. صنعت خودروسازی

به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین صنایع کشور، با چالش‌های جدی در مسیر مردمی‌سازی مواجه است. بررسی پژوهش مذکور نشان می‌دهد که دو مانع اصلی بر سر راه مردمی‌سازی این صنعت قرار دارد: مانع فنی ناشی از شیوه تولید انبوه و مانع نهادی ناشی از نظام حقوق مالکیت. در این یادداشت، ضمن تحلیل این موانع، الزامات و راهکارهای تحقق مردمی‌سازی در صنعت خودرو بررسی می‌شود.

بخش اول: شیوه تولید انبوه به‌عنوان مانع فنی مردمی‌سازی

● چستی تولید انبوه

تولید انبوه که با انقلاب صنعتی قرن هجدهم در انگلستان آغاز شد، ترکیبی است از ماشین‌آلات تک‌منظوره با نیروی کار غیرماهر برای تولید کالاهای استاندارد (سیبل و زیتلین، ۱۹۸۵). این شیوه تولید، سازمان‌دهی کار را از سه طریق متحول کرد:

۱. تقسیم جزئی وظایف: مهارت‌ها به ماشین‌آلات منتقل شد و کارگران غیرماهر یا نیمه‌ماهر جایگزین صنعت‌گران ماهر شوند.

۲. ایجاد سلسله‌مراتب مدیریتی: پیچیدگی عملیات، تشکیل سلسله‌مراتبی از سرپرستان و مدیران را ضروری ساخت.

۳. تخصصی‌شدن وظایف پشتیبانی: استخدام کارکنان متخصص در حوزه‌هایی مانند حسابداری، مهندسی، تحقیق و توسعه، منابع انسانی، فناوری اطلاعات، بازاریابی و فروش الزامی شد.

● الزامات اقتصادی تولید انبوه

تولید انبوه برای توجیه اقتصادی، نیازمند سه شرط اساسی است:

- ◆ **حجم تولید بالا:** تولید خودرو با این شیوه در تیراژ ۵۰ یا ۱۰۰ هزار دستگاه در سال مقرون به‌صرفه نیست؛ بلکه باید به چندین میلیون دستگاه برسد تا صرفه‌های ناشی از مقیاس حاصل شود.
- ◆ **بازار بزرگ:** فروش این حجم عظیم تولید، نیازمند بازاری وسیع است.
- ◆ **سرمایه‌گذاری کلان:** راه‌اندازی خطوط تولید انبوه مستلزم سرمایه‌های عظیم و تجهیزات پیشرفته است.

● تعارض تولید انبوه با مردمی‌سازی

شیوه تولید انبوه به‌دلایل زیر با مشارکت گسترده مردم در تضاد است:

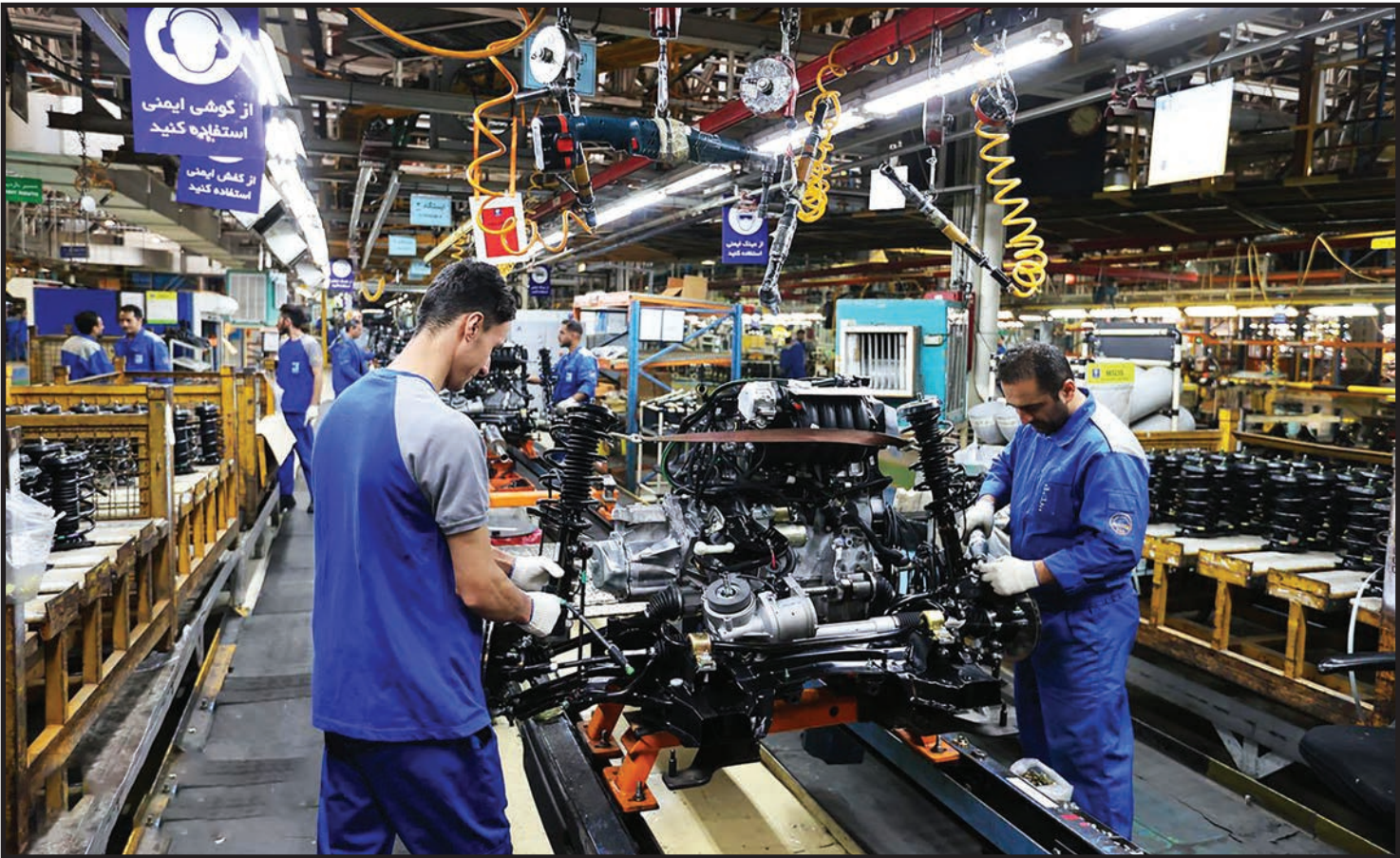
- ◆ **تمرکز سرمایه و قدرت:** این شیوه، صنعت را به‌سمت تمرکز سرمایه و قدرت در دست معدودی از سرمایه‌داران سوق می‌دهد.
- ◆ **هزینه‌های مدیریتی سنگین:** مدیریت یک مجتمع تولیدی بزرگ، فرآیندهای پیچیده و پرهزینه‌ای دارد که با مدیریت ساده و کم‌هزینه بنگاه‌های کوچک قابل مقایسه نیست.
- ◆ **وابستگی به امکانات مکانیزه:** تولید انبوه به‌شدت به امکانات مکانیزه وابسته است و عملاً امکان ورود افراد عادی را به عرصه تولید منتفی می‌کند.
- ◆ **جدایی مالکیت از مدیریت:** در بنگاه‌های بزرگ، مالکان (عمدتاً سرمایه‌داران) مدیریت را به مدیران حرفه‌ای واگذار می‌کنند که این امر به تضاد منافع و پیچیدگی روابط منجر می‌شود.

بخش دوم: تحلیل تمرکز مالکیت و انحصار در صنعت خودروی ایران

شاخص تمرکز مالکیت از نسبت «تعداد سهام‌داران عمده» به «درصد سهام تحت تملک آنان» محاسبه می‌شود و مقدار آن بین صفر و یک در نوسان است؛ هرچه این عدد به صفر نزدیک‌تر باشد، تمرکز مالکیت

شدیدتر و هرچه به یک نزدیک‌تر باشد، توزیع مالکیت متعادل‌تر است. محاسبه این شاخص برای خودروسازان ایرانی نتایج قابل توجهی را نشان می‌دهد: ایران خودرو با ۶ سهام‌دار عمده که ۵۱ درصد از سهام را در اختیار دارند، شاخص تمرکز ۰.۱۱۸ را ثبت کرده است. سایپا با ۵ سهام‌دار عمده و ۶۶ درصد مالکیت، شاخص ۰.۰۷۶ دارد. کرمان موتور با ۴ سهام‌دار عمده و ۵۵ درصد مالکیت به شاخص ۰.۰۷۳ رسیده و بهمن خودرو با ۳ سهام‌دار عمده و ۶۲ درصد مالکیت، شاخص ۰.۰۴۸ را نشان می‌دهد. تمامی این شرکت‌ها در نیمه پایینی طیف و بسیار نزدیک به صفر قرار دارند که بیانگر تمرکز شدید مالکیت در صنعت خودروی ایران است. این ارقام تایید می‌کند که مالکیت خودروسازان بزرگ کشور در دست گروه‌های محدود و مشخصی متمرکز شده است و عموم مردم سهم ناچیزی از آن دارند.

براساس داده‌های مرداد ۱۴۰۱ وزارت صنعت، معدن و تجارت، سهم بازار خودروهای سواری در ایران به این شرح است: ایران خودرو با ۵۲ درصد، سایپا با ۲۳ درصد، کرمان موتور با ۵ درصد، مدیران خودرو با ۴.۸ درصد و گروه بهمن با ۴ درصد. برای محاسبه شاخص هرفیندال-هیرشمن (HHI) که میزان تمرکز بازار را نشان می‌دهد، مجذور سهم هریک از بنگاه‌ها محاسبه و با یکدیگر جمع می‌شود. اعداد حاصل عبارتند از



۰.۳۲۴۹ برای ایران خودرو، ۰.۰۵۲۹ برای سایپا، ۰.۰۰۲۳ برای کرمان موتور، ۰.۰۰۲۵ برای مدیران خودرو و ۰.۰۰۱۶ برای گروه بهمن که مجموع آن‌ها به ۰.۳۸۴۲ می‌رسد. این عدد معادل ۳۸۴۲ از ۱۰۰۰۰ است و با توجه به اینکه حد نصاب بازار انحصاری بالای ۱۸۰۰ تعریف می‌شود، صنعت خودروی ایران در وضعیت انحصاری شدید قرار دارد. نکته قابل توجه آنکه دو بنگاه بزرگ یعنی ایران خودرو و سایپا در مجموع ۸۰ درصد از بازار را در اختیار دارند که این تمرکز بالا، هرگونه رقابت واقعی را در این صنعت منتفی کرده است.

● ایران و کره جنوبی بالاترین سطح تمرکز در صنعت خودروسازی

براساس داده‌های مقایسه‌ای بین‌المللی، وضعیت تمرکز در صنعت خودروی کشورهای مختلف تفاوت‌های قابل توجهی را نشان می‌دهد. کره جنوبی با ۵ خودروساز اصلی دارای شاخص هرفیندال-هیرشمن (HHI) معادل ۰.۴۳۹۷ است که در محدوده بازار انحصاری قرار می‌گیرد. ایران نیز با همین تعداد خودروساز، شاخص ۰.۳۸۴۲ را دارد که آن هم در زمره بازارهای انحصاری طبقه‌بندی می‌شود. درمقابل، ژاپن که ۸ خودروساز اصلی، شاخص ۰.۱۶۰۹ را ثبت کرده است که وضعیت شبه‌انحصاری محسوب می‌شود. آلمان با وجود داشتن تنها ۵ خودروساز

بعثت اقتصادی مردم

اصلی، با شاخص ۰.۰۷۷۳ در وضعیت نسبتاً رقابتی قرار دارد که نشان‌دهنده توزیع متوازن‌تر سهم بازار میان بازیگران اصلی است. این مقایسه نشان می‌دهد که ایران و کره جنوبی بالاترین سطح تمرکز را در میان کشورهای مورد بررسی دارند، درحالی‌که آلمان با وجود تعداد محدود خودروسازان، به‌دلیل توزیع متوازن‌تر سهم بازار، وضعیت مطلوب‌تری دارد. نکته مهم آنکه حتی در آلمان با شاخص تمرکز پایین‌تر، تعداد محدود خودروسازان اصلی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری انحصار بالقوه باشد و ضرورت سیاست‌گذاری فعال برای حفظ رقابت را نشان می‌دهد.

بخش سوم: نظام حقوق مالکیت به‌عنوان مانع نهادی

● انحصار در تولید

تقریباً در تمام کشورهای پیشرفته، تولید خودرو در شرایط انحصار چندجانبه (الیگاپولی) و محدود به چند برند مطرح است. در ایران نیز بازار خودرو تحت شرایط انحصار چندجانبه ایران خودرو و سایپا قرار دارد که بیش از ۸۵٪ تولیدات را به خود اختصاص داده‌اند.

● انحصار در قوانین و امتیازات

بخشنامه شماره ۱۵۳۴۷۷۵/۶۰ وزارت صمت در سال ۱۳۹۹، حداقل ظرفیت سالانه محصولات تولیدی را تعیین کرده است:

- ◆ خودرو سواری: کمتر از ۱۰۰ هزار دستگاه
- ◆ خودرو وانت: کمتر از ۵ هزار دستگاه
- ◆ خودرو ون: کمتر از ۵ هزار دستگاه
- ◆ کامیونت: کمتر از ۳۰ هزار دستگاه
- ◆ کامیون و کشنده: کمتر از ۱۰۰۰ دستگاه
- ◆ مینی‌بوس: کمتر از ۱۵۰۰ دستگاه
- ◆ اتوبوس: کمتر از ۱۰۰۰ دستگاه

این بخشنامه عملاً هرگونه عملیات تولیدی خردمقیاس را منع کرده و افراد را به‌سمت تولیدات انبوه سوق می‌دهد.

بخش چهارم: تجارب جهانی خودروسازی کوچک‌مقیاس

● امریکا: قانون تولیدکنندگان کم‌حجم (۲۰۱۵)

این قانون به وزارت حمل‌ونقل اجازه می‌دهد تا حداکثر ۵۰۰ وسیله نقلیه مشابه را که توسط یک تولیدکننده کم‌حجم تولید یا وارد می‌شود، از برخی استانداردهای ایمنی فدرال معاف کند. تولیدکننده می‌تواند تا ۳۰٪ تغییرات بر روی خودرو اعمال کند.

● اروپا: اتحادیه ESCA

این اتحادیه نمایندگی خودروسازان مستقل اروپایی را برعهده دارد که هرکدام کمتر از ۱۰۰۰۰ دستگاه در سال تولید می‌کنند. اعضای آن شامل برندهای لوکسی مانند استون مارتین، بوگاتی و مکلارن هستند. در سال گذشته، این اتحادیه با ۷۱۹۱۳ نفر اشتغال‌زایی، ۱۴۱۹۶ دستگاه خودرو تولید کرد (هر کارگر به‌طور متوسط ۲ خودرو) و نزدیک به ۲ میلیارد یورو

گردش مالی ایجاد کرد.

- بریتانیا: انجمن SMMT**

در سال ۲۰۲۱، تولیدکنندگان کم‌حجم و متخصص انگلیس با ۱۲۸۰ نفر کارگر، ۱۵۳۲۸ دستگاه خودرو تولید کردند. این کشور خودروسازی بزرگ‌مقیاس ندارد و عمدتاً کوچک‌مقیاس هستند.

- ژاپن: خودروهای KEI**

این خودروها با ابعاد محدود (حداکثر ۳/۴ متر طول، ۱٫۴۸ متر عرض، ۲ متر ارتفاع) و حجم موتور حداکثر ۶۶۰ سی‌سی، توسط دولت ژاپن در سال ۱۹۴۹ ایجاد شدند تا مردم از مزایای مالیاتی و بیمه‌ای برخوردار شوند. در سال ۲۰۱۶، بیش از یک‌سوم فروش خودروهای جدید ژاپن به این خودروها اختصاص یافت و در سال ۲۰۱۸، هفت مدل از ده مدل پرفروش، خودروهای KEI بودند.

- بخش پنجم: راهکارهای تحقق مردمی‌سازی در صنعت خودرو**

● **راهکارهای فنی**

۱ **تغییر شیوه تولید از انبوه به ناب:** در تولید ناب، نیروی کار، سرمایه ماشین‌آلات، فضای تولید، انبارها، نیروی مهندسی و طراحی همه به‌شدت کاهش می‌یابد و زمان طراحی، ساخت، توزیع و فروش به نصف می‌رسد.

۲ **توسعه فناوری‌های نوآورانه برای تولید در مقیاس کوچک:** پژوهش‌های تحقیق و توسعه باید به‌سمت فناوری‌هایی هدایت شود که تولید خودرو در مقیاس‌های کوچک‌تر را به‌صرفه کند. هرچند در کوتاه‌مدت ممکن است اقدام موثری در حوزه بالادستی ممکن نباشد، اما جهت‌دهی پژوهش‌ها در این مسیر ضروری است.

۳ **تفکیک فرآیندهای تولیدی؛** به‌جای واگذاری تمامی فرآیندهای بالادستی یا پایین‌دستی به چند شرکت خاص، می‌توان با تقسیم این فرآیندهای کلان به فرآیندهای کوچک‌تر، امکان مشارکت شرکت‌های بیشتری را فراهم ساخت.

- راهکارهای نهادی و حقوقی**

۱. **بازتعریف حقوق مالکیت؛** حقوق مالکیت خودرو شامل حق مدیریت، مشارکت و بهره‌مندی باید به‌گونه‌ای تعریف شود که امکان دسترسی، مدیریت، بهره‌مندی، تصرف و انتقال را برای آحاد مردم فراهم کند.
۲. **توزیع حق دسترسی به امکانات؛** ابتدا باید حق دسترسی به امکانات برای عموم مردم توزیع شود و سپس برای تحقق حق مالکیت، مشارکت، مدیریت و بهره‌مندی می‌توان ازطریق اتخاذ الگوهای مردمی مانند تعاونی‌ها یا شرکت‌های کوچک، این حقوق را در میان بدنه گسترده‌تری از مردم توزیع کرد.
۳. **بازنگری در قوانین محدودکننده؛** بخشنامه‌هایی که حداقل ظرفیت تولید را تعیین می‌کنند، باید بازنگری شوند تا امکان تولید خردمقیاس

فراهم شود.

- **ظرفیت‌های موجود در ایران**
 - ♦ **انبوه سرمایه انسانی متخصص:** ایران از نیروی انسانی متخصص و ماهر در حوزه‌های فنی و مهندسی برخوردار است.
 - ♦ **انباشت دانش فنی و مهندسی؛** تجربیات چندین دهه فعالیت در صنعت خودرو، دانش فنی ارزشمندی را ایجاد کرده است.
 - ♦ **ظرفیت‌های بومی و محلی؛** بنگاه‌های کوچک دانش‌بنیان می‌توانند در بستر فرهنگ و جغرافیای مناطق مختلف رشد کنند.

- **نتیجه‌گیری**

مردمی‌سازی اقتصاد در صنعت خودرو، مفهومی فراتر از واگذاری سهام به عموم مردم است؛ این امر مستلزم تحول بنیادین در شیوه تولید و نظام حقوق مالکیت است.

- شیوه تولید انبوه که پس از انقلاب صنعتی غالب شد، انتخابی انسانی بوده نه یک جبر تاریخی. این شیوه با تمرکز سرمایه، پیچیدگی مدیریتی و نیاز به مقیاس عظیم، عملاً مشارکت مردم را منتفی کرده است. تغییر این شیوه به‌سوی تولید در مقیاس‌های کوچک‌تر، نیازمند نوآوری‌های فنی و به‌کارگیری الگوهایی مانند تولید ناب است. نظام حقوق مالکیت در صنعت خودرو، به دلیل تمرکز شدید مالکیت و قوانین محدودکننده، مانع نهادهی اساسی بر سر راه مشارکت مردم است. بازتعریف این حقوق و توزیع آن ازطریق الگوهای مردمی مانند تعاونی‌ها و شرکت‌های کوچک ضروری است.
- تجارب جهانی در خودروسازی کوچک‌مقیاس (امریکا، اروپا، بریتانیا و ژاپن) نشان می‌دهد که تولید خودرو در مقیاس‌های کوچک نه‌تنها ممکن، بلکه در برخی موارد بسیار موفق و سودآور بوده است. خودروهای KEI ژاپن نمونه‌ای از سیاست‌گذاری موفق دولتی برای افزایش دسترسی مردم به خودرو است.
- در ایران با وجود انباشت دانش فنی و سرمایه انسانی متخصص، امکان فنی تحقق مردمی‌سازی فراهم است، اما نیازمند اراده سیاسی برای تغییر ساختارهای موجود و بازنگری در قوانین محدودکننده است.

درنهایت، مردمی‌سازی صنعت خودرو زمانی محقق می‌شود که:

- ♦ **ازنظر فنی؛** صرفه‌های اقتصادی در مقیاس‌های کوچک ایجاد شود.
- ♦ **ازنظر حقوقی؛** حقوق مالکیت به‌گونه‌ای توزیع شود که امکان مشارکت گسترده مردم فراهم شود.
- ♦ **ازنظر مدیریتی؛** فرآیندهای تولیدی تفکیک و به بازیگران متعدد واگذار شود.
- ♦ **ازنظر سیاست‌گذاری؛** قوانین محدودکننده اصلاح و حمایت‌های لازم از بنگاه‌های کوچک به عمل آید.

بدون این تحولات، سخن گفتن از مشارکت حداکثری مردم در صنعت خودرو، سرابی بیش نخواهد بود و قدرت اقتصادی همچنان در انحصار معدودی از شرکت‌های بزرگ باقی خواهد ماند.

دموکراسی اقتصادی

از مشارکت در سود تا مالکیت کارگران

تهیه و تنظیم: **سعید سیدحسین‌زاده**، دکترای اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

دموکراسی اقتصادی به‌عنوان یک فلسفه اجتماعی-اقتصادی، چه تعاریف و سطوحی دارد؟ چگونه می‌توان قدرت تصمیم‌گیری را از انحصار مدیریت و سهامداران به طیف گسترده‌تری از ذی‌نفعان شامل کارگران، مشتریان، تامین‌کنندگان و جامعه محلی منتقل کرد؟ و این تجارب چه دلالت‌هایی برای مردمی‌سازی اقتصاد در ایران دارد؟

دموکراسی اقتصادی (Economic Democracy)، یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری و عملی برای مردمی‌سازی اقتصاد است. دموکراسی اقتصادی یک فلسفه اجتماعی-اقتصادی است که پیشنهاد می‌کند قدرت تصمیم‌گیری از مدیریت شرکت و سهامداران، به گروهی بزرگ‌تر از افراد ذی‌نفع، شامل کارگران، مشتریان، تامین‌کنندگان، همسایگان و عموم مردم، منتقل شود. این گزارش با مرور مهم‌ترین منابع جهانی و معتبرترین تجارب بین‌المللی، سه موج اصلی دموکراسی اقتصادی (مشارکت در سود، مشارکت در مدیریت و مالکیت کارگران) را تحلیل و دلالت‌های آن را برای سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران استخراج کرده است.

- **چیستی دموکراسی اقتصادی؛ تعاریف و سطوح**

دموکراسی اقتصادی یک فلسفه سیاسی-اقتصادی و اجتماعی است که برپایه سه اصل اساسی استوار است: مشارکت گسترده در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، توزیع عادلانه قدرت اقتصادی، و مالکیت جمعی یا مشارکتی بر منابع تولید. این مفهوم درتقابل با دو الگوی مسلط یعنی سرمایه‌داری متمرکز و سوسیالیسم دولتی شکل گرفته است. رابرت دال، نظریه‌پرداز برجسته دموکراسی، در کتاب «پیش‌گفتاری بر دموکراسی اقتصادی» (۱۹۸۵) استدلال می‌کند که اگر دموکراسی در عرصه سیاست مطلوب است، در عرصه اقتصاد نیز باید حاکم باشد. به اعتقاد او، شرکت‌ها حکومت‌های کوچکی هستند که بر زندگی کارگران و جوامع محلی تأثیر می‌گذارند و بنابراین

باید به‌صورت دموکراتیک اداره شوند. (Dahl, 1985)

دیوید اِلمَن، فیلسوف و اقتصاددان، در کتاب «شرکت دموکراتیک و کارگران مالک» (۱۹۹۰) بر این باور است که نظام فعلی استخدام، کارگران را به «اجاره‌کنندگان» خود تبدیل کرده است. او استدلال می‌کند که کارگران باید در شرکت‌هایی که در آن‌ها کار می‌کنند، حق مالکیت و تصمیم‌گیری داشته باشند (Ellerman, 1990) براساس ادبیات موجود، دموکراسی اقتصادی در سه سطح قابل تحقق است:

- ♦ **سطح اول:** مشارکت در سود (Profit Sharing) کارگران علاوه بر دستمزد، در سود شرکت سهیم می‌شوند. این سطح حداقلی دموکراسی اقتصادی است.
- ♦ **سطح دوم:** مشارکت در مدیریت (Codetermination) کارگران

در هیئت مدیره شرکت حضور یافته و در تصمیم‌گیری‌های راهبردی مشارکت می‌کنند.

♦ **سطح سوم:** مالکیت کارگران (Workers' Ownership) کارگران مالک اصلی شرکت هستند و کنترل نهایی بر تصمیم‌گیری‌ها را در اختیار دارند.

● موج اول: مشارکت در سود (Profit Sharing)

مشارکت در سود به‌عنوان اولین سطح دموکراسی اقتصادی، سابقه‌ای طولانی در اندیشه اقتصادی دارد. مارتین ویتزمن در کتاب «اقتصاد سهم‌محور» (۱۹۸۴) استدلال کرد که سیستم‌های دستمزد ثابت باعث ایجاد بیکاری و رکود می‌شوند و پیشنهاد کرد که کارگران باید در سود شرکت سهیم شوند تا انگیزه بیشتری برای بهره‌وری داشته باشند (Weitzman, 1984). مطالعات تجربی نشان می‌دهد که مشارکت در سود می‌تواند بهره‌وری را افزایش دهد و روابط کار را بهبود بخشد. مطالعه کراس و فریمن (۲۰۲۰) بر روی ۵۰۰ شرکت اروپایی نشان داد که شرکت‌های دارای طرح‌های مشارکت در سود، بهره‌وری ۸ تا ۱۲ درصد بالاتری نسبت به شرکت‌های مشابه دارند (Kruse & Freeman, 2020).

ژاین نمونه‌ای موفق از کاربرد گسترده مشارکت در سود است. سیستم «پاداش فصلی» در شرکت‌های بزرگ ژاپنی که بخش قابل توجهی از درآمد کارگران را تشکیل می‌دهد، نوعی مشارکت در سود محسوب می‌شود. این سیستم به انعطاف‌پذیری بازار کار و کاهش نرخ بیکاری در دوره‌های رکود کمک کرده است (Aoki, 2010).

۳.۱.۱. قانون مشارکت در مدیریت آلمان (۱۹۷۶)

مقرر می‌دارد که در

شرکت‌های با بیش از ۲۰۰۰ کارمند، نیمی از

اعضای هیئت نظارت

باید نمایندگان کارگران

باشند. مطالعات نشان

می‌دهد این قانون

به کاهش نابرابری

دستمزد، افزایش

سرمایه‌گذاری بلندمدت

و بهبود عملکرد

شرکت‌ها منجر شده

است.

● موج دوم: مشارکت در مدیریت (Codetermination)

مشارکت در مدیریت یا «تصمیم‌گیری مشترک» به حضور نمایندگان کارگران در هیئت مدیره شرکت‌ها اطلاق می‌شود. این الگو در آلمان به اوج خود رسید و به یکی از ارکان «اقتصاد اجتماعی بازار» تبدیل شد. قانون مشارکت در مدیریت آلمان (۱۹۷۶) مقرر می‌دارد که در شرکت‌های با بیش از ۲۰۰۰ کارمند، نیمی از اعضای هیئت نظارت باید نمایندگان کارگران باشند. در شرکت‌های با ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کارمند، یک‌سوم اعضای هیئت نظارت از سوی کارگران انتخاب می‌شوند (Müller-Jentsch, 2018).

کاتلین تی‌فلاهلتی، استاد حقوق دانشگاه هاروارد، در کتاب «از مالکیت تا کنترل» (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که مشارکت در مدیریت در آلمان به کاهش نابرابری دستمزد، افزایش سرمایه‌گذاری بلندمدت و بهبود عملکرد شرکت‌ها منجر شده است. مطالعه او نشان می‌دهد که شرکت‌های آلمانی با مشارکت قوی کارگران، ۱۵ درصد بیشتر از شرکت‌های مشابه در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری بلندمدت انجام می‌دهند (Flaherty, 2021). سیمون جکس، اقتصاددان بریتانیایی، در کتاب «سرمایه‌داری اجتماعی» (۲۰۱۹) استدلال می‌کند که مشارکت در مدیریت می‌تواند شکاف بین کارگر و کارفرما را کاهش دهد و به ثبات اجتماعی منجر شود. او به تجربه آلمان به‌عنوان الگویی برای اصلاح نظام سرمایه‌داری اشاره می‌کند (Jäcks, 2019). سوئد نیز الگوی مشابهی را دنبال کرده است. قانون مشارکت در تصمیم‌گیری در محیط کار سوئد (۱۹۷۶) به اتحادیه‌های کارگری حق می‌دهد در تصمیم‌گیری‌های مهم شرکت مشارکت کنند. مطالعات نشان می‌دهد که این قانون به بهبود روابط کار و کاهش اعتصابات منجر شده است (Kjellberg, 2020).

● موج سوم: مالکیت کارگران (Workers' Ownership)

مالکیت کارگران بالاترین سطح دموکراسی اقتصادی است که در آن کارگران مالک اصلی شرکت هستند و کنترل کامل بر تصمیم‌گیری‌ها را در اختیار دارند. این الگو در قالب تعاونی‌های کارگری، شرکت‌های سهام دار کارکنان (ESOPs) و مدل‌های مشارکتی دیگر تحقق یافته است.

۱ تعاونی‌های کارگری موندرآگون اسپانیا

مهم‌ترین و موفق‌ترین نمونه مالکیت کارگران، تعاونی‌های موندرآگون در منطقه باسک اسپانیا هستند. این مجموعه که در سال ۱۹۵۶ با ۲۵ کارگر آغاز به‌کار کرد، امروزه نزدیک به ۱۰۰ هزار کارگر دارد و شامل صدها بنگاه تولیدی، توزیعی، مالی و آموزشی است. اصول حاکم بر موندرآگون عبارتند از: ورود آزاد، سازمان دموکراتیک، حاکمیت نیروی کار، ماهیت فرعی سرمایه (بهره‌مندی محدود سرمایه بدون حق رای)، انسجام در پرداخت حقوق (تفاوت حداکثر ۱:۶ بین حداقل و حداکثر دستمزد)، همکاری بین‌سازمانی، و سرمایه‌گذاری مجدد سود. شوی و وایت در کتاب «موندرآگون: یک تحلیل اجتماعی» (۲۰۱۸) نشان می‌دهند که این تعاونی‌ها در بحران مالی ۲۰۰۸ نه تنها نیرویی اخراج نکردند، بلکه ۶ درصد رشد داشتند و نمونه‌ای از پایداری دربرابر تکانه‌های اقتصادی هستند.

۲ شرکت‌های سهام دار کارکنان (ESOPs) در امریکا

در ایالات متحده، طرح‌های سهام دار کارکنان (Employee Stock Own– ESOPs ership Plans – ESOPs رایج‌ترین شکل مالکیت کارگران است. براساس گزارش مرکز ملی مالکیت کارکنان (NCEO)، در سال ۲۰۲۴ حدود ۶۵۰۰ شرکت با بیش از ۱۴ میلیون کارگر تحت پوشش طرح‌های ESOP قرار داشتند (NCEO,. 2024) کوری روزن و مایکل کوال، از بنیان‌گذاران NCEO. در کتاب «اسطوره‌ها و واقعیت‌های مالکیت کارکنان» (۲۰۲۰) نشان می‌دهند که شرکت‌های ESOP درمقایسه با شرکت‌های مشابه، رشد اشتغال ۲.۵ برابر، بهره‌وری ۴ تا ۵ درصد بالاتر، و نرخ بقای بالاتری دارند (Rosen & Quarrey, 2020). جوزف بلاسی و داگلاس کروز در کتاب «راهکارهای مشارکتی» (۲۰۲۲) با تحلیل ۱۰۰۰ شرکت ESOP دریافتند که این شرکت‌ها در دوران رکود اقتصادی، ۱۲ درصد کمتر از شرکت‌های معمولی کارگر اخراج می‌کنند و دستمزدهای بالاتری پرداخت می‌کنند (Blasi & Kruse, 2022).

۳ شرکت‌های تعاونی در ایتالیا

ایتالیا نیز نمونه‌های موفقی از مالکیت کارگران دارد. منطقه امیلیا–رومانیا در ایتالیا با تراکم بالای تعاونی‌های کارگری، یکی از ثروتمندترین و با ثبات‌ترین مناطق اروپا محسوب می‌شود. براساس گزارش اتحادیه تعاونی‌های ایتالیا، حدود ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این منطقه توسط تعاونی‌ها تامین می‌شود (Zamagni & Zamagni, 2020). استفانو زامانی، اقتصاددان ایتالیایی، در کتاب «اقتصاد تعاونی» (۲۰۲۰) استدلال می‌کند که تعاونی‌های ایتالیا با تلفیق کارایی بازار و عدالت اجتماعی، الگویی موفق برای توسعه منطقه‌ای ارائه داده‌اند.

● اقتصاد پلتفرمی و چالش‌های جدید دموکراسی اقتصادی

ظهور اقتصاد پلتفرمی (Platform Economy) و شرکت‌هایی مانند اوبر،

بعثت اقتصادی مردم

ایربی‌ان‌بی و آمازون، چالش‌های جدیدی برای دموکراسی اقتصادی ایجاد کرده است. نیکلاس سرنیسکی، پژوهشگر دانشگاه آکسفورد، در کتاب «اقتصاد پلتفرمی و آینده کار» (۲۰۲۳) نشان می‌دهد که الگوریتم‌ها و سیستم‌های رتبه‌بندی در پلتفرم‌ها، قدرت تصمیم‌گیری را از کارگران سلب کرده و آن‌ها را به «کارگران الگوریتمی» تبدیل کرده‌اند (Srnicek, 2023).

در واکنش به این وضعیت، جنبش «پلتفرم‌های تعاونی» (Platform Cooperatives) شکل گرفته است. تریبور شولتز، از بنیان‌گذاران این جنبش، در کتاب «پلتفرم‌های تعاونی: راهی به‌سوی دموکراسی دیجیتال» (۲۰۲۲) استدلال می‌کند که کارگران باید مالک و مدیر پلتفرم‌هایی باشند که در آن‌ها کار می‌کنند. نمونه‌های موفقی مانند «استوک یارد» (پلتفرم اجاره تجهیزات) و «آپ‌اندگو» (پلتفرم حمل‌ونقل) در امریکا نشان‌دهنده امکان‌پذیری این مدل هستند (Scholz, 2022).

● تجارب جهانی در زمینه دموکراسی اقتصادی

کشور	نوع دموکراسی اقتصادی	ویژگی‌های کلیدی
آلمان	مشارکت در مدیریت	حضور نمایندگان کارگران در هیئت نظارت شرکت‌های بزرگ
سوئد	مشارکت در مدیریت	حق اتحادیه‌ها در تصمیم‌گیری‌های مهم شرکت
اسپانیا	مالکیت کارگران	تعاونی‌های موندرآگون با ۱۰۰ هزار کارگر و ۲۵۶ بنگاه
آمریکا	مالکیت کارگران (ESOPs)	۶۵۰۰ شرکت و ۱۴ میلیون کارگر تحت پوشش
ایتالیا	تعاونی‌های کارگری	منطقه امیلیا–رومانیا با ۴۰ درصد تولید ناخالص منطقه‌ای
ژاپن	مشارکت در سود	سیستم پاداش فصلی و مشارکت در سود شرکت‌های بزرگ

● دلالت‌ها برای اقتصاد ایران

تجارب جهانی دموکراسی اقتصادی، درس‌های مهمی برای سیاست‌گذاری در ایران دارد. این دلالت‌ها را می‌توان در سه سطح دسته‌بندی کرد:

الف) دلالت‌های نهادی و قانونی

♦ **اصلاح قوانین شرکت‌ها:** قانون تجارت ایران با الهام از مدل فرانسوی، ساختاری سلسله‌مراتبی دارد که مشارکت کارگران در مدیریت را پیش‌بینی نکرده است. اصلاح این قوانین برای امکان حضور نمایندگان کارگران در هیئت مدیره شرکت‌های بزرگ می‌تواند گامی موثر در جهت دموکراسی اقتصادی باشد. تجربه آلمان در قانون مشارکت در مدیریت (۱۹۷۶) می‌تواند الگوی مناسبی باشد.

♦ **حمایت از تعاونی‌های کارگری:** قانون اساسی ایران در اصل ۴۴ به بخش تعاونی به‌عنوان یکی از سه بخش اصلی اقتصاد اشاره کرده است، اما در عمل تعاونی‌های کارگری سهم ناچیزی از اقتصاد دارند. ایجاد چارچوب قانونی مناسب برای تاسیس و حمایت از تعاونی‌های



کارگری با الهام از مدل موندراگون می‌تواند به گسترش مالکیت کارگران کمک کند.

♦ **ایجاد مشوق‌های مالیاتی برای مشارکت در سود:** تجربه امریکا در طرح های ESOP نشان می‌دهد که مشوق‌های مالیاتی می‌تواند نقش کلیدی در گسترش مالکیت کارگران داشته باشد. اعطای معافیت‌های مالیاتی به شرکت‌هایی که طرح های مشارکت در سود یا مالکیت کارگران را اجرا می‌کنند، می‌تواند انگیزه‌های لازم را ایجاد کند.

ب) دلالت‌های اقتصادی و مالی

♦ **توسعه صندوق‌های سهام کارکنان:** ایجاد سازوکارهایی شبیه ESOPs در ایران می‌تواند به گسترش مالکیت کارگران در شرکت‌های خصوصی و دولتی کمک کند. تجربه نشان می‌دهد که این طرح‌ها به افزایش بهره‌وری و کاهش نابرابری منجر می‌شوند.

♦ **اصلاح نظام بانکی برای حمایت از تعاونی‌ها:** یکی از چالش‌های اصلی تعاونی‌های کارگری در ایران، دسترسی به منابع مالی است. تجربه بانک موندراگون (کاخالابورال) در اسپانیا نشان می‌دهد که ایجاد نهادهای مالی تخصصی برای حمایت از تعاونی‌ها می‌تواند راه‌گشا باشد.

♦ **حمایت از پلتفرم‌های تعاونی:** با توجه به رشد اقتصاد پلتفرمی در ایران (مانند اسنپ، تپسی و...)، حمایت از ایجاد پلتفرم‌های تعاونی که مالکیت آن‌ها در اختیار رانندگان یا ارائه‌دهندگان خدمات باشد، می‌تواند به دموکراتیک‌ترشدن اقتصاد دیجیتال کمک کند. تجربه «آپ‌اندگو» در امریکا می‌تواند الهام‌بخش باشد (Scholz, 2022).

ج) دلالت‌های فرهنگی-آموزشی

♦ **آموزش فرهنگ مشارکت و همکاری:** تجربه موندراگون نشان می‌دهد که موفقیت تعاونی‌ها نیازمند فرهنگ مشارکت و همکاری است. آموزش این ارزش‌ها ازطریق نظام آموزشی و رسانه‌ها می‌تواند به گسترش دموکراسی اقتصادی کمک کند.

♦ **توانمندسازی اتحادیه‌های کارگری:** برای تحقق مشارکت در مدیریت، نیاز به اتحادیه‌های کارگری توانمند و مستقل است. تقویت تشکل‌های کارگری و آموزش آن‌ها برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های بنگاه‌ها ضروری است.

♦ **ترویج الگوهای موفق داخلی:** شناسایی و ترویج نمونه‌های موفق مشارکت کارگران در ایران (مانند برخی تعاونی‌های کارگری موفق) می‌تواند به گسترش این الگوها کمک کند.

جمع‌بندی

دموکراسی اقتصادی به‌عنوان یک فلسفه اجتماعی-اقتصادی، سه سطح اصلی دارد: مشارکت در سود، مشارکت در مدیریت و مالکیت کارگران. تجارب موفق جهانی در آلمان (مشارکت در مدیریت)، اسپانیا (تعاونی‌های موندراگون)، طرح‌های ESOP آمریکا، ایتالیا (تعاونی‌های منطقه امیلیا-رومانیا) نشان می‌دهد که این الگوها می‌توانند به افزایش بهره‌وری، کاهش

نابرابری، پایداری در بحران‌ها و بهبود روابط کار منجر شوند.

دلالت‌های این تجارب برای ایران در سه سطح نهادی-قانونی، اقتصادی-مالی و فرهنگی-آموزشی قابل پیگیری است. اصلاح قوانین شرکت‌ها، حمایت از تعاونی‌های کارگری، ایجاد مشوق‌های مالیاتی برای مشارکت در سود، توسعه صندوق‌های سهام کارکنان و حمایت از پلتفرم‌های تعاونی ازجمله راهکارهای عملی برای گسترش دموکراسی اقتصادی در ایران هستند. نکته مهم آنکه دموکراسی اقتصادی نه جایگزین، بلکه مکمل دموکراسی سیاسی است. به‌تعبیر رابرت دال، «دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی ناقص است». در شرایطی که ایران با چالش‌های اقتصادی متعددی مواجه است، بهره‌گیری از این الگوها می‌تواند گامی موثر در جهت مردمی‌سازی اقتصاد، افزایش مشارکت عمومی و کاهش نابرابری باشد.

برخی از منابع

- Blasi, J., & Kruse, D. (2022). The Citizen's Share: Reducing Inequality in the 21st Century. Yale University Press.
- Cole, G. D. H. (1917). Self-Government in Industry. G. Bell and Sons.
- Dahl, R. A. (1985). A Preface to Economic Democracy. University of California Press.
- Ellerman, D. P. (1990). The Democratic Worker-Owned Firm. Unwin Hyman.
- Flaherty, K. T. (2021). From Ownership to Control: Corporate Governance in the 21st Century. Harvard University Press.
- Jäcks, S. (2019). Social Capitalism: A Study of Christian Democracy and the Welfare State. Oxford University Press.
- Kjellberg, A. (2020). The Swedish Model of Industrial Relations. In The Oxford Handbook of Swedish Politics. Oxford University Press.
- Kruse, D., & Freeman, R. (2020). Shared Capitalism at Work: Employee Ownership, Profit and Gain Sharing. University of Chicago Press.
- Meade, J. E. (1986). Alternative Systems of Business Organization and of Workers' Remuneration. Allen & Unwin.
- Müller-Jentsch, W. (2018). Mitbestimmung: Economic Democracy in Germany. Springer.
- NCEO. (2024). ESOPs by the Numbers. National Center for Employee Ownership.
- North, D. C. (1990). Institutions, Institutional Change and Economic Performance. Cambridge University Press.
- Putnam, R. D. (1993). Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy. Princeton University Press.
- Rosen, C., & Quarrey, M. (2020). Myths and Realities of Employee Ownership. NCEO Press.
- Scholz, T. (2022). Platform Cooperativism: Challenging the Corporate Sharing Economy. Rosa Luxemburg Foundation.
- Sen, A. (1999). Development as Freedom. Oxford University Press.
- Srnicek, N. (2023). Platform Capitalism. Polity Press.
- Weitzman, M. L. (1984). The Share Economy: Conquering Stagflation. Harvard University Press.
- Whyte, W. F., & Whyte, K. K. (2018). Making Mondragon: The Growth and Dynamics of the Worker Cooperative Complex. Cornell University Press.
- Zamagni, S., & Zamagni, V. (2020). Cooperative Enterprise: Facing the Challenge of Globalization. Edward Elgar.

از دموکراسی توده‌ای تا اقتصاد انسانی

خوانش اردولیر الیسم آلمانی از مردمی‌سازی اقتصاد

گفت‌وگو با **دکتر رضا تنهایی‌مقدم**، دکتری علوم اقتصادی و پژوهشگر اقتصاد مردمی

پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

تهیه و تنظیم: **سعید سیدحسین‌زاده**، دکترای اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

اردولیر الیسم آلمانی که درمیانه دو جنگ جهانی و در واکنش به بحران‌های جمهوری وایمار شکل گرفت، چه تصویری از «مردمی‌سازی اقتصاد» ارائه می‌دهد؟ چگونه می‌توان از دولت «کوچک و قوی» و «اقتصاد انسانی» در این مکتب، برای طراحی الگویی از مشارکت مردمی در اقتصاد الهام گرفت که در عین حفظ آزادی، از استبداد اکثریت و انحصار جلوگیری کند؟

دکتر رضا تنهایی‌مقدم، پژوهشگر اقتصاد مردمی و نویسنده رساله دکتری «مردم‌سالاری اقتصادی در تحلیل انتقادی نقش مردم در مکتب اردولیرالیسم آلمانی: ارائه چارچوبی برای اقتصاد مردمی انقلاب اسلامی»، در این گفت‌وگو به بررسی دلالت‌های این مکتب فکری برای مردمی‌سازی اقتصاد پرداخته است. اردولیرالیسم که با نقد تجربه دموکراسی توده‌ای در جمهوری وایمار شکل گرفت، بر ضرورت ایجاد یک «دولت کوچک ولی قوی» تأکید می‌کند که مستقل از فشارهای توده‌ای، بتواند نظم رقابتی را حفظ کند. در این دیدگاه، «اقتصاد مردمی» نه در تبعیت از خواسته‌های مقطعی توده‌ها، که در ایجاد یک «اقتصاد انسانی» (Human Economy) متشکل از کارآفرینان مسئول، فاقد قدرت‌های انحصاری و در بستر تمرکززدایی و پرولتری‌زدایی معنا می‌یابد. این گفت‌وگو به تحلیل مفاهیمی چون «قدرت»، «تمرکز»، «سیاست حیاتی» (Vitalpolitik) و تمایز سه حلقه فکری اردولیرالیسم (فراپورگ، لیبرالیسم جامعه‌شناختی روپکه، و اقتصاد بازار اجتماعی مولر-آرماک) می‌پردازد و دلالت‌های آن را برای اقتصاد ایران استخراج می‌کند.

بخش اول: زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری اردولیرالیسم و نقد دموکراسی توده‌ای

■ برای شروع گفت‌وگو بفرمایید که اردولیرالیسم در چه بستر تاریخی شکل گرفت؟ لطفاً این بستر تاریخی را ازمنظر دموکراسی و نقش مردم تبیین کنید.



اردولیبرالیسم یکی از پایه‌های شکل‌گیری خود را مدیون نقد جمهوری وایمار به‌عنوان اولین تجربه دموکراسی در آلمان است؛ تجربه‌ای گرآنقدر و البته ناموفق که بر دیدگاه اردولیبرال‌ها اثر عمیقی داشته است. از نظر آن‌ها، این بحران صرفاً یک بحران اقتصادی نبود. در این زمینه، آن‌ها مشابه کارل اشمیت فکر می‌کردند. اشمیت بحران جمهوری وایمار را بحران اقتدار سیاسی می‌دانست که درنتیجه یک جامعه توده‌ای بی‌بندوبار در شورش به‌وجود آمده بود. برای او، ویژگی دموکراتیک جمهوری وایمار در مرکز بحران قرار داشت. درنتیجه انقلاب آلمان در سال ۱۹۱۸، دموکراسی توده‌ای جای دولت لیبرال را گرفت. دموکراسی توده‌ای نه‌تنها بر رفتار دولت تأثیر گذاشت، بلکه قانون‌گذاری کرد و حاکمیت قانون را تابع خواسته‌های دموکراتیک توده‌ها قرار داد و دولت را دربرابر احساسات توده‌ای و اشتیاق توده‌ها مسئول دانست. چنین حکومتی از نظر اشمیت «چیزی بیش از حکومت اوپاش» نبود.

- شما گفتید که اردولیبرال‌ها دموکراسی وایمار را نوعی دموکراسی توده‌ای محسوب کردند. آیا از نظر آن‌ها انواع دیگری از دموکراسی هم داریم؟**

روپکه با دسته‌بندی دموکراسی به دو الگوی دموکراسی لیبرال آنگلساکسونی و دموکراسی ژاکوبین (Jacobin Democracy)، بیان می‌کند که دموکراسی ژاکوبین به‌خاطر سازگاری‌اش با جامعه توده‌ای، توسعه بیشتری پیدا کرده است. ازنظر وی، دموکراسی لیبرال تکیه را بر ماهیت لیبرال آن می‌گذارد و دموکراسی ژاکوبین بر عدالت؛ که تفاوت آن در عمل این می‌شود که اولی تحت نظر و حاکمیت دولت باید اتفاق بیفتد و دومی تحت نظر و حاکمیت (اکثریت) مردم. بنابراین دموکراسی ژاکوبین خیلی خطرناک است چرا که فضا را برای استبداد اکثریت و شکل‌گیری یک دولت توتالیتر فراهم می‌کند. اما دموکراسی لیبرال هم لیبرال است، یعنی آزادی فردی را ضمانت می‌کند و هم دموکراسی است، چراکه حکومت را با موافقت عموم تشکیل می‌دهد.

بخش دوم: دولت قوی و کوچک؛ راهبرد اردولیبرال برای رهایی از فشار توده‌ها

- تعارض دیگر دموکراسی توده‌ای با اصول اردولیبرالی در چه حوزه‌ای خود را نشان می‌دهد؟**

تعارض دیگر در کارکرد دولت است. دولت اردولیبرال یک دولت کوچک ولی قوی است که وظیفه‌اش حفظ نظم رقابتی و عمل براساس قانون اساسی اردولیبرالی است. به‌عبارتی این دولت یک دولت سیاسی است و در یک جامعه اردولیبرال، فقط دولت است که سیاسی است. اما دولت برخاسته از یک جامعه توده‌ای، دولتی ضعیف است که طبق «نظرات توده‌ها، مطالبات توده‌ها، احساسات توده‌ها و امیال توده‌ها» که بعضاً متناقض هستند عمل کرده و درعمل، خود تبدیل به یک دولت توده‌ای می‌شود که توان ایجاد و حفظ یک «اقتصاد سالم» (Sound Economy) را ندارد. چنین دولتی «توسط خودخواهان حریص تکه‌تکه می‌شود. هریک از آن‌ها

بخشی از قدرت دولت را برای خود برداشته و از آن برای اهداف خود بهره‌برداری می‌کند. این پدیده را می‌توان به بهترین نحو با اصطلاحی که کارل اشمیت به کار برد یعنی «تکثرگرایی» (Pluralism) توصیف کرد. در واقع، این نشان‌دهنده تکثرگرایی از بدترین نوع ممکن است. به‌نظر می‌رسد شعار «نقش دولت به‌عنوان یک طعمه خوب» مناسب این موضوع باشد. طعمه‌ای که توسط امیال متمایز جامعه تکه‌تکه می‌شود. این دقیقاً همان مفهوم دولت اقتصادی است که اردولیبرال‌ها از آن احتراز می‌کنند.

برای اینکه دولت در حوزه سیاسی باقی بماند و اقتصادی نشود، باید نفوذ توده‌ها بر آن قطع شود. این امر مستلزم جداسازی ساحت اقتصاد از ساحت سیاست و دولت‌زدایی از اقتصاد است. باید همه بازیگران اقتصادی دربرابر قانون مساوی باشند و به همه به یک چشم نگریسته شود. دولت باید در حوزه سیاست، انحصارگر به‌معنای واقعی کلمه باشد

تا بتواند نظم اقتصادی را برقرار کند. یعنی کارتل‌ها، انحصارها، اتحادیه‌های کارگری، شوراهای صنفی و... نباید تشکیل شود چراکه در عمل به گروه‌های فشار تبدیل می‌شوند. درغیراین‌صورت اقتصاد و جامعه دچار بی‌نظمی می‌شود. یعنی نیروی هماهنگ‌کننده درون‌زای اقتصادی توسط امیال

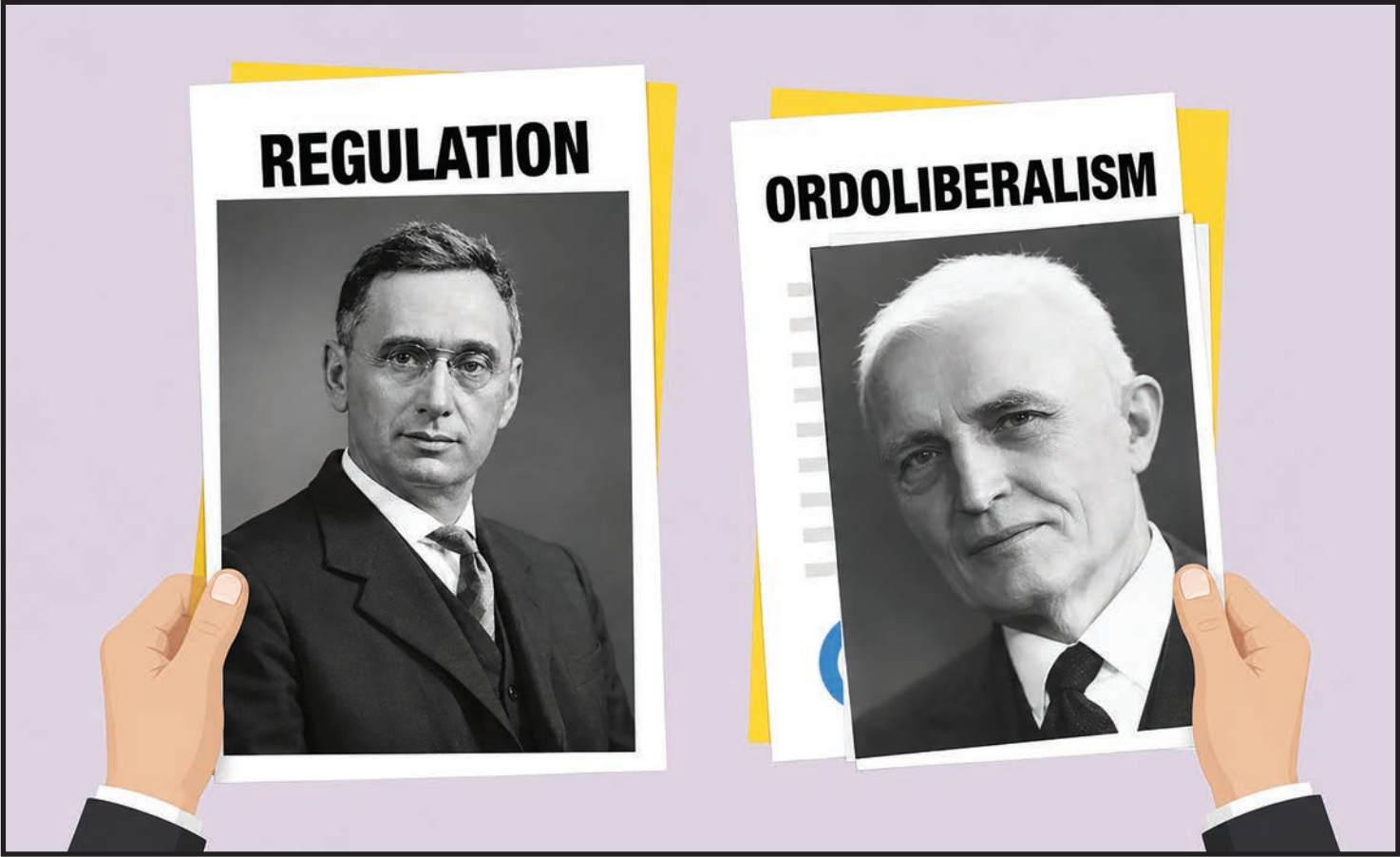
سیاسی توده‌ها از بین می‌رود و تعارضات اجتماعی بروز می‌کند.

بخش سوم: مساله قدرت و تمرکز؛ هسته اصلی نقد اردولیبرالی

- شما در رساله خود به دو مفهوم کلیدی «قدرت» و «تمرکز» اشاره کرده‌اید که نزد اویکن و روپکه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این مفاهیم را توضیح می‌دهید؟**

بله. اردولیبرال‌ها این موضوع را با «مسئله قدرت» و «مسئله تمرکز» تبیین می‌کنند. قدرت در دیدگاه اویکن محدود به دولت نیست و می‌تواند از منابع مختلفی سرچشمه بگیرد. او قدرت خصوصی در بازارها، قدرت درون جامعه و قدرت دولت را شناسایی می‌کند. برشمردن قدرت خصوصی به‌عنوان تهدیدی برای آزادی، که می‌تواند به‌اندازه قدرت دولتی جدی باشد، یکی از تمایزات اصلی اوردولیبرالیسم درمقایسه با سایر رشته‌های لیبرالیسم قرن نوزدهم و نئولیبرالیسم قرن

بیستم است. بُعد اقتصادی قدرت خصوصی در بازار غیررقابتی تنها یک جنبه این قدرت است. چیزی که حتی خطرناک‌تر تلقی می‌شود این است که قدرت خصوصی می‌تواند به‌راحتی دولت را غصب و قدرت خصوصی و دولتی را ترکیب کند، بنابراین تمرکز قدرت را به حداکثر می‌رساند که عملاً



بعثت اقتصادی مردم

می‌تواند آزادی را از بین ببرد.

در نگاه روپکه، ایده مربوط به تمرکز در همه اشکال آن دنبال می‌شود: در بازارها، در جامعه، درون دولت و در میان دولت‌ها. درحالی‌که او کم‌تر از اویکن نگران قدرت بازار است، به همان اندازه بر خطر ناشی از ناتوانی در اشکال مختلف تمرکز تأکید می‌کند. تمرکز در جامعه توسط روپکه به‌عنوان تشدید نگاه جمعی و غلبه فزاینده تفکر جمع‌گرایانه بر فردگرایی فهم می‌شود که همواره منجر به ریشه‌کن کردن فرد از نظم انسانی می‌شود. تمرکز در داخل دولت مستلزم تضعیف پیایی فدرالیسم و درنتیجه فاصله فزاینده بین دولت و شهروندی است که دائماً اهمیت خود را از دست می‌دهد.

بخش چهارم: اقتصاد انسانی؛ الگوی مطلوب مردم‌سازی از منظر اردولیبرال‌ها

- با این مقدمات، اردولیبرال‌ها چه تصویری از یک اقتصاد مردمی یا دموکراتیک ارائه می‌دهند؟**

به‌طورخلاصه می‌توان گفت دموکراسی اقتصادی در نگاه اردولیبرالی متفاوت از مفهوم دموکراسی سیاسی به مفهوم مصطلح آن است. از نظر اردولیبرال‌ها این تصور ساده که یک حکومت مردمی و دموکراتیک حکومتی است که خواست مردم را در همه حوزه‌ها و ازجمله اقتصاد، تجلی بخشد اشتباه است. ایشان عمل دولت را موضوع امر سیاسی می‌دانند و به‌شدت اعتقاد به این دارند که اقتصاد و جامعه نباید سیاسی باشد. سیاست (حوزه قدرت) صرفاً باید در انحصار دولت باشد و دولت نباید از محدوده سیاست فراتر رود. لذا درعین‌اینکه قائل به لزوم وجود یک دولت قوی و مقتدر هستند، دخالت چنین دولتی در اقتصاد را خلاف حاکمیت دموکراتیک می‌دانند و معتقدند چنین دخالتی به استبداد می‌انجامد. اینجاست که نئولیبرال‌های آلمانی راه اقتصاد مردم‌سالار و دموکراتیک را از سیاست دموکراتیک جدا می‌کنند. اقتصاد مردم‌سالار اقتصادی است که در آن انباشت قدرت و تمرکز –نه در سطح دولت و نه در سطح بازارها– وجود ندارد. تجلی اقتصاد مردم‌سالار در حاکمیت بازار رقابتی است؛ جایی که مردم خودشان نیازها و خواسته‌های خود را تحقق می‌بخشند.

در اینجا می‌توان ذیل مفهوم اقتصاد مردم‌سالار اردولیبرال، از یک مفهوم دیگر به نام «اقتصاد انسانی» (Human Economy) سخن گفت. اقتصاد مردم‌سالار اردولیبرال حتماً از مسیر انسانی‌سازی اقتصاد می‌گذرد. این مفهوم در نقطه مقابل یک اقتصاد پرولتری شده قرار می‌گیرد. اقتصاد پرولتری‌شده، اقتصادی است که در آن پرولتاریای تن‌پرور، مسئولیت تصمیمات خود را نمی‌پذیرد و از دولت انتظار دارد تا مسائل رفاهی او را تامین کند. درمقابل، اقتصاد انسانی اردولیبرالی یعنی اقتصاد یک جامعه کارآفرین. جامعه‌ای که پرولتاریای تن‌پرور در آن وجود ندارد بلکه همه افراد آن تبدیل به کارآفرینانی مسئول شده‌اند. اتکای یک اقتصاد انسانی نه بر ترتیبات اقتصادی مبتنی بر اعداد که بر افراد راضی از زندگی است. اینجاست که مفهوم سیاست حیات اهمیت پیدا می‌کند چراکه این سیاست به‌دنبال ایجاد همین رضایت از زندگی در افراد است. چکیده

این سیاست تبدیل پرتلاریای ناراضی به یک کارآفرین فعال، با نشاط و راضی است که با تلاش و پشتکار و قبول مسئولیت، به دنبال تأمین خواسته‌ها و نیازهای خویش است.

بخش پنجم: ویژگی‌های کارآفرین مطلوب و نقد تمدن توده‌ای

- کارآفرین مطلوب در این نگاه چه ویژگی‌هایی دارد و چه نسبتی با جامعه پرولتری شده برقرار می‌کند؟

کسی که دارای روحیه کارآفرینی است نوآور، پرانرژی، جسور، رقابتی، ریسک‌پذیر، متکی به خود، مسئولیت‌پذیر، پرتحرک، با آمادگی همیشگی برای تطبیق با علامت‌های قیمتی و… است. مولر–آرماک «عمل»

کارآفرین را به پیشرفته‌ترین شکل استفاده از ظرفیت‌های انسان برای تمدن‌سازی تشبیه می‌کند. اردولیبرالیسم، سرمایه‌داری را در قالب کارآفرینی با ویژگی سرزندگی دائم، انرژی نوآورانه و رهبری کوشا تبیین می‌کند. این بدان معناست که اردولیبرال‌ها بحران سرمایه‌داری را بحران کارآفرینی تصور می‌کنند. از نظر ایشان بحران کنونی جامعه محصول انحلال ساختار جامعه ازطریق تشکیل توده‌ها و شکل‌گیری یک تمدن توده‌ای است. اگر اوضاع در بن‌بست قرار دارد به این دلیل است که کارآفرین –نه‌فقط توسط «انسان توده‌ای» بلکه توسط دولتی که تسلیم انسان توده‌ای‌شده– انکار می‌شود. بنابراین حل بحران شامل تلاش برای خلاص‌کردن دولت از نفوذ انسان توده‌ای به منظور آزادسازی مجدد ظرفیتش برای اداره جامعه و بازگرداندن نشاط کارآفرینی آن است. از نظر اردولیبرال‌ها این وظیفه مستلزم «سیاستی درجهت سازماندهی بازار» است که «امکان عمل خودجوش» را تضمین می‌کند و بدون آن «انسانیتی برای انسان وجود نخواهد داشت. به عبارتی انسانی‌کردن اقتصاد، یعنی ایجاد امکان عمل خودجوش بازیگران اقتصادی، یک عمل آگاهانه و خود جوش است که در قالب طراحی نظم رقابتی صورت می‌گیرد.

بخش ششم: پرولتری‌زدایی و تمرکززدایی؛ دو راهبرد اصلی

- برای تحقق این اقتصاد انسانی، چه راهبردهایی توسط اردولیبرال‌ها پیشنهاد شده است؟

یک اقتصاد انسانی پیش‌فرض‌های اجتماعی اقتصاد بازار یعنی –توزیع درآمد و دارایی، اندازه مشاغل، توزیع جمعیت بین شهر و روستا، بین صنعت و کشاورزی و همچنین تمایزات بین طبقات– را به‌عنوان واقعیت نمی‌پذیرد و به‌دنبال تغییر آن است؛ انحصارات، تمرکز تجاری و سرمایه‌داری بزرگ‌مقیاس را رد و سیاست‌های انسان‌دوستانه‌ای را در تمامی عرصه‌های زندگی به نفع کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و به نفع طبقات متوسط اتخاذ می‌کند. سیاستی که توزیع گسترده مالکیت جزئی از ابعاد آن است و دو رویکرد اساسی دارد: «پروولتری‌زدایی» و «تمرکززدایی».
پروولتری‌شدن به‌معنای ازدست‌دادن مالکیت دارایی است چراکه مالکیت، هویت ایجاد می‌کند؛ پس توزیع گسترده مالکیت در نگاه اردولیبرالی سیاستی است که ذیل هر دو رویکرد پرولتری‌زدایی و تمرکززدایی می‌گنجد. از نظر ایشان منشا مالکیت خصوصی حقوق طبیعی نیست، بلکه مالکیت خصوصی

لیبرالیسم

جامعه‌شناختی رویکه

اقتصاد مردمی را

به‌معنای «یک جامعه

کارآفرین و غیرمتمرکز»

تعریف می‌کند که حوزه

عمل مردم در آن، هم

فرآیند اقتصادی و هم

اجتماعی را دربرمی‌گیرد.

ابزاری برای توزیع قدرت است و باید در چارچوب استبدادزدایی از اقتصاد و جامعه و مردمی‌کردن آن فهم شود.

- آیا می‌توانید تصویر عینی‌تری از این اقتصاد انسانی ارائه دهید؟

اجازه دهید پاسخ شما را از زبان رویکه بیان کنم. رویکه برای بیان مقصودش از جامعه‌ای با یک اقتصاد انسانی، روستای محل زندگی‌اش در سوئیس را توصیف می‌کند: روستایی با ۳۰۰۰ سکنه به‌همراه مزارع، صنایع کوچک و صنایع دستی. در دل روستا یک کارخانه ماشین‌سازی با ۱۰۰ کارگر وجود دارد که مهارت قابل‌توجهی برای ساخت ماشین‌آلات کشاورزی تخصصی دارند. یک کارگاه ریسندگی و رنگرزی، یک چاپخانه پیشرفته برای چاپ کتاب، کارگاه آبجوسازی، نجاری و فروشگاه چوب، لبنیاتی، یک شرکت صادرکننده لبنیات، یک آسیاب، آهنگری، باغ‌های میوه‌فروشی و مجموعه بزرگ و پررونق از تولیدکنندگان صنایع دستی در رشته‌های مختلف.
استاندارد فرهنگی این روستای کوچک را کتاب‌فروشی محترم و بسیار خوش‌ذوق، تجارت آلات موسیقی و دبیرستان آن نشان می‌دهد. روستا به‌دلیل تمیزی و حس زیبایی قابل توجه است. ساکنان آن در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که هرکسی ممکن است به آن‌ها حسادت کند. هر باغ به‌طرز ماهرانه‌ای نگهداری می‌شود. قدمت روستا قابل توجه و توسط قلعه‌ای قدیمی تاج‌گذاری شده است و در میان منظره‌ای مسحورکننده قرار دارد. این تصویر ایده‌آل رویکه از اقتصاد انسانی و جامعه غیرمتمرکز است.

بخش هفتم: سه جریان اصلی اردولیبرالیسم و رویکردشان به اقتصاد مردمی

- در رساله خود، سه حلقه فکری را در اردولیبرالیسم از هم تفکیک کرده‌اید. این سه حلقه چه رویکردهای متفاوتی به اقتصاد مردمی دارند؟

اردولیبرالیسم آلمانی در سه جریان فکری اصلی شکل گرفته است که هریک با تاکید بر ابعاد متفاوتی از مسائل اقتصادی و اجتماعی، تصویر خاصی از اقتصاد مردمی ارائه می‌دهند.

حلقه فرایبورگ به نمایندگی والتر اویکن، مسئله اصلی را «تجمع قدرت اقتصادی» می‌داند. ازمنظر او، رقابت جوهر انسانیت است و اقتصاد مردمی یعنی فقدان هرگونه قدرت اقتصادی. در این دیدگاه، حوزه عمل مردم صرفا محدود به فرآیند اقتصادی است و بستر شکل‌گیری آن، آزادی رقابت در چارچوب نظم رقابتی است. عامل شکل‌دهنده این نظم، دولت است که باید ایجادکننده و ضامن بقای آزادی رقابت باشد. مولفه‌های تقویت‌کننده شامل بازبودن بازارها، مالکیت خصوصی رقابتی، آزادی قرارداده‌ا در بستر رقابت و ثبات سیاست‌هاست. درمقابل، عواملی مانند انحصار، حمایت‌گرایی، تعرفه‌گذاری برای کالاهای خارجی، تبلیغات کالاها و اعطای یارانه به بنگاه‌های ناکارآمد، این نظم را تضعیف می‌کنند.

لیبرالیسم جامعه‌شناختی به نمایندگی ویلهلم رویکه، «تمرکز و پرولتری‌پروری» را مسئله اصلی می‌داند. از نظر او، وجود اخلاق کارآفرینی

در کنار رقابت، عامل اصلی انسانیت است. اقتصاد مردمی در این دیدگاه به‌معنای «یک جامعه کارآفرین و غیرمتمرکز» است که حوزه عمل مردم در آن، هم فرآیند اقتصادی و هم اجتماعی را دربرمی‌گیرد. بستر شکل‌گیری آن، زمینه‌های اخلاقی و جامعه‌شناختی به‌همراه آزادی رقابت (نظم رقابتی) است. دولت ازطریق سیاست نظم‌دهی و سیاست اجتماعی، عامل شکل‌دهنده این نظم محسوب می‌شود. مولفه‌های تقویت‌کننده شامل اعطای مالکیت، ترویج مسئولیت‌پذیری، تقویت روابط اجتماعی محلی، مهارت‌آموزی، مشارکت در مدیریت و سود بنگاه و تأمین اجتماعی مولد است. پرولتری‌شدن جامعه و سیاست‌های دولت رفاهی، مهم‌ترین عوامل تضعیف‌کننده این الگو هستند.

اقتصاد بازار اجتماعی به نمایندگی آلفرد مولر–آرماک، «عدم حضور دولت در اقتصاد لیبرال» را به‌عنوان مسئله اصلی مطرح می‌کند. در این دیدگاه، اقتصاد مردمی به‌معنای «اجتماعی‌شدن اقتصاد بازار» است و حوزه عمل مردم، هم فرآیند اقتصادی و هم اجتماعی را شامل می‌شود. بستر شکل‌گیری آن، زمینه‌های اخلاقی و جامعه‌شناختی بازار، همراه با آزادی رقابت و ترمیم خروجی بازار است. عامل شکل‌دهنده، دولت است که ازطریق سیاست نظم‌دهی، سیاست اجتماعی پیشابازار و سیاست اجتماعی پسابازار عمل می‌کند. مولفه‌های تقویت‌کننده شامل در اختیار قراردادن خانه‌های ارزان قیمت، انتقال سرمایه به بنگاه‌های کوچک، تقویت تعاونی‌ها، سیاست ضدتراست و سیاست تثبیت است. انحصار، مهم‌ترین عامل تضعیف‌کننده این الگو به‌شمار می‌آید.

این سه جریان در عین اشتراک در اصول کلی اردولیبرالیسم مانند اهمیت نظم رقابتی و نقش محدود اما قوی دولت، بر ابعاد متفاوتی از اقتصاد مردمی تاکید دارند و مکمل یکدیگر در طراحی یک نظام اقتصادی مردم‌سالار محسوب می‌شوند.

بخش هشتم: سیاست اجتماعی پیشابازار و پسابازار

- لطفا سیاست اجتماعی پیشابازار و پسابازار را بیشتر توضیح دهید.

پیش از ورود به بازار باید پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن فراهم گردد. فراهم‌سازی این پیش‌فرض‌ها به معنای توانمندسازی افراد برای ورود به بازار است. این مهم که می‌توان از آن به سیاست اجتماعی پیشابازار تعبیر نمود از دو طریق صورت می‌گیرد: «سیاست حیات (پروولتری‌زدایی)» و «تمرکززدایی».

سیاست حیات شامل توانمندسازی پرتلاریا و تبدیل آن به کارآفرین است. ازجمله سیاست‌ها و اقدامات پیشنهادی اردولیبرال‌ها در این خصوص می‌توان به مواردی اشاره کرد مانند: ترویج خصایلی چون انضباط نفس، احساس عدالت، صداقت، انصاف، جوانمردی، اعتدال، روحیه تعاون، احترام به کرامت انسانی؛ اعطای مالکیت زمین در نزدیکی محل کار هر فرد؛ ایجاد نظم اجتماعی بنگاه (سپردن اداره بنگاه و مقررات‌گذاری در آن به کارکنان بنگاه)؛ شریک‌ساختن کارکنان در سود بنگاه؛ راهنمایی افراد در دوران کودکی و مشاوره به والدین؛ ارائه مشاوره‌های شغلی و حرفه‌ای

بعثت اقتصادی مردم

در مدارس؛ آماده‌ساختن زنان برای ایجاد محیطی با نشاط در خانواده برای همسران و فرزندان؛ آموزش مهارت‌های هنری؛ یارانه برای ساخت خانه‌های ارزان قیمت؛ انتقال سرمایه به بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ و معرفی و تقویت عناصر تعاونی در اقتصاد بازار توسط دولت. تمرکززدایی نیز با اقداماتی مانند منطقه‌بندی، ایجاد باغ‌شهر به جای انبوه‌سازی در مراکز شهری، تقویت روابط همسایگی و همیاری‌های محلی برای کمک به رفع مشکلات محله‌ای دنبال می‌شود.

ازسوی دیگر، علی‌رغم رعایت اصول تقویم‌گر پیشابازار و عملکرد نظم رقابتی بازار، باز هم امکان دارد خروجی این نظم با اقتصاد انسانی مطلوب اردولیبرال فاصله داشته باشد. لذا سیاست اجتماعی برای پسابازار نیز اصولی را مطرح می‌کند که می‌توان از آن به اصول تنظیم‌گر نظم اجتماعی تعبیر کرد. ازجمله سیاست‌ها و اقداماتی که ذیل سیاست اجتماعی پسابازار پیشنهاد شده است، می‌توان به مواردی اشاره کرد: تعادل‌بخشی به تفاوت درآمد به‌نحوی که با نظم بازار سازگار باشد؛ توسعه بیشتر تأمین اجتماعی؛ حداقل دستمزد و تصحیح اثرات خارجی (مثل حفاظت از محیط زیست).

درخصوص اصول سیاست اجتماعی پسابازار چند نکته را باید مدنظر داشت: اول اینکه این اصول بیشتر توسط جریان «اقتصاد بازار اجتماعی» مطرح شده است. دوم اینکه اتخاذ آن منوط به این است که با نظم بازار رقابتی هماهنگ باشد و به‌هیچ‌وجه آن نظم را تضعیف نکند. سوم اینکه این اصول تنظیم‌گر قاعده نیستند و صرفا درصورتی اعمال می‌شود که نتوان با اصول تقویم‌گر به اقتصاد انسانی مطلوب دست یافت. به‌طورکلی نظم رقابتی بازار به‌عنوان محور و قلب یک اقتصاد انسانی عمل می‌کند و سایر اصول و سیاست‌ها در خدمت و هماهنگ با این نظم هستند.

- در پایان اگر جمع‌بندی یا نکته تکمیلی دارید، بفرمایید.

به‌طورکلی باید گفت هرچند مردم‌سالاری اقتصادی یا مردمی‌سازی اقتصاد به‌هیچ‌وجه به‌طور مستقیم در اندیشه اردولیبرالی مورد اشاره قرار نگرفته، اما بنابر آنچه از آموزه‌های مکتب اردولیبرالیسم بیان شد، یک اقتصاد مردمی یا اقتصاد دموکراتیک اردولیبرال همان اقتصاد انسانی است. به‌دلیل نقدهایی که اردولیبرال‌ها به دموکراسی توده‌ای و جامعه توده‌ای دارند، بهتر است برای بیان منظور ایشان از اقتصاد مردمی و دموکراتیک، همان اصطلاح «اقتصاد انسانی» که توسط خودشان به‌کار رفته استفاده شود. به‌دلیل انسان‌شناسی خاص اردولیبرال‌ها و اینکه انسانیت انسان را منوط به امکان عمل خودجوش می‌دانند که صرفا در یک بستر رقابتی تمرکززدا اتفاق می‌افتد، اقتصاد انسانی توصیف دقیق‌تری از اقتصاد مردمی مد نظر مکتب اردولیبرالیسم است. ویژگی اساسی این اقتصاد انسانی این است که در چارچوب یک نظم برساخته توسط دولت ایجاد و محافظت می‌شود. ابعاد این نظم انسانی در قانون اساسی اقتصادی اردولیبرال تدوین می‌شود و سیاست‌گذاری باید در چارچوب این قانون اساسی باشد نه براساس خواسته‌ها و امیال (بعضا متناقض) توده‌ها. بنابر اصل وابستگی متقابل نظم‌ها، این اقتصاد انسانی حتما در بستر یک جامعه انسانی و به‌هم‌پیوسته محقق می‌شود.

تمرکززدایی

مانند منطقه‌بندی،

ایجاد باغ‌شهر به‌جای

انبوه‌سازی در مراکز

شهری و تقویت روابط

همسایگی و همیاری‌های

محلی برای کمک به

رفع مشکلات محله‌ای

دنبال می‌شود که این

خود زمینه‌ساز مشارکت

واقعی مردم در اقتصاد

محلی است.

^[1] مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵

الگوی پیشرفت مردم‌پایه



دکتر یاسین کیخا

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) و رئیس سازمان بسیج علمی، پژوهشی و فناوری کشور

آیا می‌توان بدون انتظار برای سرمایه‌گذاران خارجی و بدون ساختن کارخانه‌های عظیم، فقط با تکیه بر توان نخبگان و تلاش مردم، اقتصاد دانش‌بنیان را از حاشیه به متن کشاند و همزمان هم ثروت ملی را افزایش داد و هم فقر و محرومیت را ریشه‌کن کرد؟ آیا می‌توان سهم شرکت‌های دانش‌بنیان از تولید ناخالص داخلی را که کمتر از ۲ درصد است، با یک جهش ده برابری به ۲۰ درصد رساند؟

دکتر یاسین کیخا، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع) و رئیس سازمان بسیج علمی، پژوهشی و فناوری کشور به موضوع «اقتصاد مردمی دانش‌بنیان» می‌پردازد و الگوی «پیشرفت مردم‌پایه» را به‌عنوان راهبردی جهشی برای برون‌رفت از وضعیت کنونی اقتصاد دانش‌بنیان کشور تشریح می‌کند. کیخا در این نوشتار، ابتدا با استناد به بیانات رهبر شهید و مبانی تمدن نوین اسلامی، ضرورت حصول مرجعیت علمی از طریق جهاد علمی نخبگان با بهره‌گیری از الگوی بومی پیشرفت که در آن مردم، نقش محوری دارند، اثبات می‌کند؛ سپس با نقد کمیت و کیفیت رشد شرکت‌های دانش‌بنیان و سهم پایین آن‌ها از درآمدهای کشور، مختصری از تجارب جهانی در تولید دانش‌بنیان در غرب (اروپا) و شرق (چین) را بررسی می‌کند؛ و در ادامه، الگوهای عینی مشارکت نخبگان و مردم را در نوآوری و تولید دانش‌محور معرفی می‌کند؛ و در نهایت نتیجه می‌گیرد تحقق اقتصاد اسلامی از طریق تولید ثروت و توزیع عادلانه آن، بدون تعیین نقش برای نخبگان و مردم در نسبت با یکدیگر و تسهیل حاکمیت برای هم‌افزایی آن‌ها، امکان‌پذیر نیست.

● مقدمه: مردم، عنصر کلیدی پیشرفت

تجربه چهار دهه انقلاب اسلامی نشان داده است که مردم، عنصر کلیدی پیشرفت کشور هستند. رهبر شهید در سال ۱۳۹۳ فرمودند: «ما هم از اول انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و روسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقف مانده است...». امروز این گزاره بیش از هر زمان دیگری اهمیت

یافته است. شرایط جدید کشور، ناشی از تداوم جنگ اقتصادی، تحریم‌ها و آسیب‌پذیری صنایع بزرگ و متمرکز، ضرورت بازتعریف الگوی پیشرفت کشور را دوچندان کرده است. در چنین شرایطی، برخی اقتصاددانان عمدتاً با اتکا به شاخص‌هایی نظیر نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ تأمین مالی و سایر متغیرهای کلان، تصویری بحرانی از آینده اقتصاد کشور ارائه می‌کنند؛ اما کمتر به این پرسش بنیادین پاسخ می‌دهند که چگونه می‌توان ظرفیت عظیم



مردم را به یک نیروی مولد برای حل این بحران‌ها تبدیل کرد. طرح «پیشرفت مردم‌پایه» پاسخی است به این پرسش اساسی. براساس بیانات مقام معظم رهبری در ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ که «مسئولان برای مردم بعثت‌یافته در مسیر پیشرفت کشور و حرکت امیدوارانه به‌سوی آینده روشن، تعریف نقش جدی کنند.» می‌بایست الگوی واضحی برای نقش‌آفرینی «مردم بعثت‌یافته» در پیشرفت کشور ترسیم کرد که مردم در آن تماشاگر نباشند، بلکه بازیگر اصلی برای تحقق تمدن نوین اسلامی باشند. زیرا هرچه نقش آفرینی مردم جدی‌تر و موثرتر باشد، بستر رشد و تعالی مادی و معنوی آن‌ها نیز بیشتر فراهم خواهد شد. آنچنان‌که در آیات ۹۴ و ۹۵ سوره مبارک کهف نیز به این موضوع تأکید شده است: «[مردم] گفتند ای ذوالقرنین یا جوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی (۹۴) گفت آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده [از کمک مالی شما] بهتر است مرا با نیرویی [انسانی] یاری کنید [تا] میان شما و آن‌ها سدی استوار قرار دهم (۹۵)».

● بخش اول: مبانی تمدنی و بیانات رهبر شهید

تحقق تمدن نوین اسلامی با نقش‌آفرینی نخبگان

براساس فرمایش رهبر شهید که: «ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به‌معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛» و بیان دیگر ایشان که «یقیناً یکی از پایه‌های مهم هر تمدنی علم است، علم نافع. و ما که

تکرار می‌کنیم تمدن نوین اسلامی، قطعاً یکی از پایه‌هایش پیشرفت علمی است»، مرجعیت علمی نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت برای تحقق تمدن نوین اسلامی است. تجربه تمدن غرب نشان می‌دهد که پذیرش و نفوذ یک تمدن، ریشه در توانایی آن در تولید علم و فناوری و ارائه راه‌حل برای نیازهای بشر دارد. از این‌رو، مسیر دستیابی به تمدن نوین اسلامی از گذرگاه مرجعیت علمی و تبدیل علم به قدرت حل مسئله، ثروت‌آفرینی و پیشرفت جامعه عبور می‌کند.

رسیدن به این مرجعیت علمی، در گرو جهاد علمی است. آنچنان‌که در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بیان شد: «سنگ‌بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به‌پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما به‌شدت بیمناک است ناکام سازید». این مجاهدت در بستر بسیج و با تفکر بسیج حاصل خواهد شد. به فرمایش امام شهید «بسیج عرصه جهاد است، نه قتال. جهاد یعنی حضور در میدان با مجاهدت، با تلاش، با هدف و با ایمان... جهاد با نفس، جهاد با مال... یکی از انواع جهاد با نفس هم این است که شما شب تا صبح را روی یک پروژه تحقیقاتی صرف کنید و گذر ساعات را نفهمید». براین اساس ایجاد یک انقلاب و یک نهضت و خیزش جدید علمی، جهاد نخبگان است. همان‌طور که در سال ۱۴۰۲، رهبر شهید تأکید کردند که: «یک وظیفه مهمی امروز در کشور وجود دارد و آن خیزش جدید علمی است. یک نهضت جدید علمی نیاز داریم؛ این کار را چه کسی باید بکند؟ شما نخبگان. عامل اصلی، فرد نخبه است. دنبال

خیزش علمی باشید و این جهاد شما است». این بیانات نشان می‌دهد که نخبگان باید پیشران پیشرفت کشور باشند. اما این پیشرفت، می‌بایست مبتنی بر یک الگوی بومی باشد. ایشان فرموده‌اند: «دستور کار قطعی نظام جمهوری اسلامی، دنبال کردن الگوی پیشرفت ایرانی– اسلامی است. ما پیشرفت را به‌شکلی که غرب دنبال کرد و پیش رفت، نمی‌خواهیم» یعنی مسیری مستقل، متکی به ارزش‌های اسلامی و متناسب با هویت ایرانی.

الگوی پیشرفت با مشارکت نخبگان و مردم

تمدن نوین اسلامی، با پیشرفت همه‌جانبه حاصل خواهد شد. تمدنی که علم نافع از ارکان آن است. مطابق فرمایش امام شهید در سال ۱۳۹۸نیز «علم نافع یعنی علمی که مسائل کشور را حل می‌کند؛». ازآنجایی‌که به فرموده ایشان در سال ۱۴۰۱، «مسئله اصلی کشور اقتصاد است و اگر در کشور رشد اقتصادی همراه با عدالت به وجود بیاید، همه زمینه‌های پیشرفت فعال خواهد شد و کشور به پیشرفت واقعی خواهد رسید»، یافتن فکری نو برای حل این مسئله اساسی یعنی پیشرفت عدالت‌محور، اولویت اول را خواهد داشت. زیراکه ایشان در سال ۱۳۸۷ بیان کردند: «ما پیشرفت را همراه با عدالت می‌خواهیم… نه عدالتِ بدون پیشرفت مطلوب است، نه پیشرفتِ بدون عدالت. ممکن است بعضی از صاحب‌نظران و به اصطلاح تئوریسین‌های اقتصادی بگویند: آقا نمی‌شود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله‌ی طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! این جاست که ما عرض می‌کنیم «نوآوری»… بگردید آن فکر نو را پیدا کنید». البته ایشان در سال ۱۴۰۲، مسیر عدالت‌بنیان کردن اقتصاد را نیز نشان دادند و فرمودند: «ما باید کاری کنیم که مردم بتوانند، همه‌ی کسانی که نیرو دارند، توان کار دارند، در به‌اصطلاح محدوده کار کردن هستند، بتوانند یک کاری انجام بدهند که به زندگی‌شان کمک کند، معیشتشان را بهتر کند… بند اول سیاست‌های اقتصاد مقاومتی هم ناظر به همین است… بهترین راه عدالت‌بنیان کردنِ اقتصاد همین است».

در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، به لزوم ایجاد عرصه نقش‌آفرینی آحاد مردم (بند ۱) و نخبگان (بند ۲) اشاره شده است. به‌ویژه آنکه در بند ۱، بر فعال‌سازی سرمایه انسانی و علمی کشور به‌منظور به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی تاکید شده است. در اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی نیز بر «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند» به‌گونه‌ای‌که «نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد» تاکید شده و تعاونی‌ها را به‌عنوان بستر حقوقی مشارکت آحاد مردم و یکی از سه بخش اصلی اقتصاد (دولتی، تعاونی و خصوصی) مطرح کرده است. درخصوص بند ۲ این سیاست‌ها نیز به اقتصاد دانش‌بنیان تاکید شده است. در این خصوص امام شهید در سال ۱۳۹۳ نکاتی را درخصوص اقتصاد مقاومتی و به‌شکلی دیگر درخصوص

براساس فرمایش رهبر شهید که: «ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به‌معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛» و بیان دیگر ایشان که «یقیناً یکی از پایه‌های مهم هر تمدنی علم است، علم نافع. و ما که تکرار می‌کنیم تمدن نوین اسلامی، قطعاً یکی از پایه‌هایش پیشرفت علمی است»، مرجعیت علمی نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت برای تحقق تمدن نوین اسلامی است.

اقتصاد دانش‌بنیان فرمودند که: «اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان است یعنی از پیشرفت‌های علمی استفاده می‌کند، به پیشرفت‌های علمی تکیه می‌کند، اقتصاد را بر محور علم قرار می‌دهد؛ امّا معنای آن این نیست که این اقتصاد منحصر به دانشمندان است و فقط دانشمندان می‌توانند نقش ایفا کنند در اقتصاد مقاومتی؛ نخیر، تجربه‌ها و مهارت‌ها، تجربه‌های صاحبان صنعت، تجربه‌ها و مهارت‌های کارگرانی که دارای تجربه و مهارتند، می‌تواند اثر بگذارد و می‌تواند در این اقتصاد نقش ایفا کند. اینکه گفته می‌شود دانش‌محور، معنای آن این نیست که عناصر با تجربه صنعتگر یا کشاورز که در طول سال‌های متمادی کارهای بزرگی را براساس تجربه انجام داده‌اند، این‌ها نقش ایفا نکنند؛ نخیر، نقش بسیار مهمی هم به عهده این‌ها است». در بیانی دیگر نیز ایشان، اقتصاد دانش‌بنیان را پایه و زمینه اقتصاد کشور و تقویت‌کننده تولید معرفی کردند و در اولین روز از سال ۱۴۰۱ فرمودند: «اقتصاد دانش‌بنیان یعنی چه؟ یعنی اینکه دانش و فناوری پیشرفته، نقش‌آفرینی فراوان و کاملی داشته باشد در همه عرصه‌های تولید؛ یعنی حتی انتخاب آن کار تولیدی؛ چون لزومی ندارد که انسان همه کارهای تولیدی را انجام بدهد. انتخاب آن کار تولیدی هم [باید] برخاسته از نگاه دانشی و بینشی و علمی باشد؛ اگر ما این سیاست را دنبال کردیم و دانش را پایه و زمینه اقتصاد کشور قرار دادیم و بنگاه‌های اقتصاد دانش‌بنیان را افزایش دادیم منافع زیادی برای کشور و

برای اقتصاد کشور خواهد داشت… من اگر بخواهم از باب نمونه مثال بزنم، مسئله کشاورزی را مثال می‌زنم. اگر ما در کشاورزی، شرکت‌های دانش‌بنیان را افزایش بدهیم و دانش را در مسئله کشاورزی به‌کارگیری کنیم، می‌توانیم در امر اصلاح بذر، در مورد آبیاری نوین، در مورد شیوه‌های جدید تولید، در مورد بهره‌وری بهتر از آب و خاک می‌توانیم حداکثر استفاده را بکنیم، بهره‌وری‌مان را افزایش بدهیم و این‌ها را اصلاح کنیم. وقتی که در کشاورزی توانستیم این پیشرفت‌ها را به‌وجود بیاوریم و تحول جدی ایجاد بکنیم، این موجب می‌شود که اولاً امنیت غذایی کشور حاصل بشود… ثانیاً درآمد کشاورزان افزایش پیدا کند؛ خیلی خوب است که درآمد کشاورزان ما افزایش پیدا بکند و به کشاورزی دلگرم بشوند و ادامه بدهند، (که این) محصول فوق‌العاده با ارزشی است… درواقع دانش‌بنیان کردن تولید، بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی را ارتقا می‌دهد؛ این امر مهمی است، یک نقطه حساس و اساسی‌ای است… رسیدن و دست‌یافتن به پیشرفت عادلانه در اقتصاد و حل مشکل فقر و استضعاف مالی در کشور، فقط از مسیر تقویت تولید می‌گذرد؛ اگر ما تولید را تقویت کردیم که تقویت آن هم به همین دانش‌بنیان بودن است، این مقصود بزرگ ان‌شاءالله حاصل خواهد شد». این بدان معنی است که تقویت تولید توسط دانش‌بنیان‌ها، راهکار ایجاد پیشرفت عدالت‌محور است و نخبگان می‌بایست، دانش خود را به نفع مردم و برای تقویت تولید آن‌ها به‌کار بندند. آنچه‌ان که امام شهید در دیدار با نخبگان و استعدادهای برتر در سال ۱۴۰۲ فرمودند: علم مسئولیت‌آور است، مثل همه دارایی‌های دیگر… «مسئول می‌کند» یعنی چه؟ یعنی باید،

هم از علمتان به نفع مردم استفاده کنید، هم از اعتباری که این علم به شما داده به نفع مردم استفاده کنید. این جمله معروف امیرالمومنین (ع) در این زمینه، حرف را تمام می‌کند: وَ مَا أَحَدُ اللَّهِ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَرَّوْا عَلَى كَيْطَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ؛ یعنی خدای متعال این تعهد را از علما گرفته، از دانشمندان گرفته که در این زمینه تحمل نکنند «کَيْطَةُ ظالم» و «سَعْبِ مظلوم» را؛ نباید تحمل کنند پُرخوری ستمگر و گرسنگی ستم‌پیده را». این در حالی است که اقتصاد دانش‌بنیان، نه ضرورتاً به‌عنوان پایه و زمینه اقتصاد بلکه به‌عنوان طبقه‌ای از اقتصاد، توسعه‌یافته و عرصه‌ای برای نقش‌آفرینی حلقه محدودی از نخبگان، شرکت‌های دانش‌بنیان و صنایع بزرگ قرار گرفته که هنوز در آن نسبت معتبری با آحاد مردم تعریف نشده است.

از همین روی رهبر شهید در سال ۱۴۰۲ فرمودند: «نقشه راه دانش‌بنیان کردن اقتصاد ملی و برنامه عملیاتی‌کردن آن را مسئولین محترم در دولت باید تهیه کنند، به مردم هم اطلاع بدهند و زمینه مشارکت آن‌ها را فراهم کنند». همچنین در سال ۱۴۰۳ فرمودند: «اگر ما این توفیق را پیدا کنیم که همت مردم، سرمایه مردم، ابتکار مردم، حضور جدی آحاد مردم را در عرصه اقتصادی وارد کنیم، درواقع یک بسیج مردمی در امر اقتصاد بکنیم، تولید هم می‌تواند به جهش برسد». براین‌اساس، می‌بایست الگویی طراحی شود که همت، سرمایه و ابتکار آحاد مردم بتواند در تولید دانش‌بنیان وارد شود و با تولید و توزیع عادلانه ثروت ناشی از آن، اقتصاد اسلامی حاصل شود. آنچه‌ان که در بیان دیگری عنوان نمودند که: «ما وقتی به‌صورت کلان به زمینه اقتصاد اسلامی نگاه میکنیم، دوتا پایه اصلی مشاهده میکنیم. هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هرچه هم مستند به منابع علیالظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از افزایش ثروت ملی… پایه دوم، توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه اسلامی است… اولی، شرط دومی است. اگر تولید ثروت نشود؛ اگر ارزش افزوده در کشور بالا نرود، ما نمیتوانیم محرومیت را برطرف کنیم».

● بخش دوم: آسیب‌شناسی توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان

براساس آمار، تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان در پایان سال ۱۴۰۴ به ۱۰٬۶۹۲ شرکت رسیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۵ سال اخیر به‌صورت خالص و به‌طور میانگین، سالانه نزدیک به ۱۰۰۰ شرکت به جمعیت دانش‌بنیان‌ها افزوده شده است. از این تعداد، بیش از ۶۵ درصد آن‌ها شرکت دانش‌بنیان نوپا نامیده می‌شوند که درآمد عملیاتی آن‌ها کمتر از ۵ میلیارد تومان است. این کمیت و کیفیت از شرکت‌های دانش‌بنیان موجب شده که سهم اقتصاد دانش‌بنیان از تولید ناخالص داخلی کشور کمتر از ۲ درصد باشد. درحالی‌که طبق فرمایش امام شهید (ره)، تعداد شرکت‌ها

بعثت اقتصادی مردم

می‌بایست به ۴۰۰ هزار شرکت دانش‌بنیان و سهم اقتصاد دانش‌بنیان از درآمدهای کشور می‌بایست به ۲۰ درصد برسد. این فاصله، چه از نظر تعداد و چه از نظر درآمد، نیازمند الگویی برای جهش است. اگر با شتاب فعلی پیش برویم، برای رسیدن به ۴۰۰ هزار شرکت دانش‌بنیان، به چند سده زمان و چند هزار میلیارد تومان پول نیاز خواهیم داشت. این ارقام نشان می‌دهد که با «بهبود تدریجی» نمی‌توان به اهداف تعیین‌شده دست یافت و نیازمند یک طرح نو و یک مسیر جدید برای ایجاد جهش هستیم.

براین‌اساس می‌توان مدل حمایت از ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان را مورد بررسی و نقد جدی قرار داد. معمولاً شرکت‌های دانش‌بنیان، محصولاتی متفاوت و بدون نمونه مشابه در سایر شرکت‌ها تولید می‌کنند. اساساً اگر در مقطع زمانی ارزیابی، شرکت‌های متعددی با محصول مشابه وجود داشته باشد، گواهینامه دانش‌بنیانی آن‌ها برای محصول مذکور تمدید نمی‌شود. یعنی تکثیر یک شرکت دانش‌بنیان (وجود چند شرکت با محصول مشابه)، ابطال‌کننده اعتبار او خواهد بود. این امر موجب می‌شود نه‌تنها صنف تخصصی که بستری برای سیاست‌گذاری دقیق‌تر و حمایت‌های مرتبط‌تر حاکمیت از آن‌ها است به‌وجود نیاید بلکه ایجاد خوشه‌های هم‌افزای تولید نیز به سادگی میسر نباشد. در مقطعی تلاش شد با انعقاد قراردادهای همکاری، شرکت‌های دانش‌بنیان به‌عنوان بنگاه‌های اقماری صنایع بزرگ، به‌ویژه در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی، ایفای نقش کنند تا ضمن ایجاد بازار اولیه و نسبتاً تضمین‌شده برای شرکت‌های دانش‌بنیان و بهره‌گیری آن‌ها از ظرفیت‌ها و حمایت‌های صنایع بزرگ، زمینه دانش‌بنیان شدن تدریجی این صنایع نیز فراهم شود. باین‌حال، تجربه نشان داد که در بسیاری از موارد، به‌دلیل ساختارهای شبه‌انحصاری، برخورداری برخی صنایع از انواع حمایت‌ها و مزیت‌های نهادی، دسترسی به بازارهای نسبتاً تضمین‌شده و محدودبودن فشار رقابتی، انگیزه کافی برای به‌کارگیری مستمر نوآوری و ارتقای فناوریانه شکل نگرفت. ازاین‌رو، تعامل با شرکت‌های دانش‌بنیان عمدتاً متکی بر مشوق‌ها، تکالیف و الزامات قانونی باقی ماند و کمتر به یک ضرورت ذاتی برای حفظ رقابت‌پذیری و توسعه بازار تبدیل شد.

شاخص‌ها و ملاک‌های ارزیابی شرکت‌های دانش‌بنیان نیز، می‌تواند در جامعه هدف که عمدتاً نخبگان هستند، رفتارسازی خاصی را حاصل کند. در نسخه اول آیین‌نامه ارزیابی شرکت‌ها و موسسات دانش‌بنیان، شرط سطح‌بندی و به‌تبع آن حمایت، مبتنی بر احراز شرط تولید (با بررسی فاکتورها یا قراردادهای فروش)، شرط تحقیق و توسعه (با اطمینان از انجام فرآیند دانشی تولید محصول و آزمون و خطاهای مرتبط با آن) و سطح پیچیدگی فناوری (درمقایسه با جدول سطح‌بندی کالا و خدمات دانش‌بنیان) بود. در این مقطع، عنصر تعیین‌کننده برای سطح شرکت دانش‌بنیان (نوع ۱، نوع ۲ یا نوع ۳)، سطح پیچیدگی فناوری در نظر گرفته شد. با توجه به سهم پایین

^[1] مسئله ● سال دوم ● شماره پنجم ● تیر ۱۴۰۵

اقتصاد دانش‌بنیان از تولید ناخالص داخلی، در نسخه دوم آیین‌نامه مذکور، عنصر تعیین‌کننده برای سطح‌بندی شرکت‌های دانش‌بنیان (نوپا، نوآور و فناور) حجم اقتصاد و درآمد آن‌ها مشخص شد. این امر موجب شد، تمرکز شرکت‌ها برای ارتقای خود، بیش از نوآوری، بر تولید بیشتر، توسعه فروش و افزایش درآمد‌ها باشد. یعنی برای افزایش سهم محصولات دانش‌بنیان در بازار، واحد تولیدی به جای تکثیر خود (که ابطال اعتبار را در پی داشت) به تولید انبوه روی آورد. همچنین از نظر نوع، شرکت‌های دانش‌بنیان، عمدتاً از نوع سهامی خاص می‌باشند. تعداد تعاونی‌های دانش‌بنیان تنها ۱٫۴ درصد از کل شرکت‌های دانش‌بنیان است. این در حالی است که مطابق سند توسعه تعاون (مصوب ۱۴۰۲ هیئت وزیران) این سهم می‌بایست تا پایان این دهه، به ۴۰ درصد از کل شرکت‌های دانش‌بنیان برسد. این موضوع بیانگر آن است که تعاونی‌های دانش‌بنیان به‌عنوان ظرفی برای نقش‌آفرینی مردم و نخبگان، چندان مورد استفاده قرار نگرفته است.

اجمالاً با مدل فعلی توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان، شرکت‌ها به‌جای نوآوری و تولید محصول جدید دانش‌بنیان و ایفای نقش پیشران، به افزایش مقیاس تولید و توسعه اقتصادی ازطریق تمرکز بر بازار تشویق شده و به‌جای ایجاد انبوهی از تولید با تکثیر خود، تولید انبوه (تولید در مقیاس بزرگ) را انتخاب می‌کنند. نتیجه این موضوع در کنار عدم بهره‌گیری از فرصت تعاونی‌ها، موجب محوریت سرمایه به‌جای کار شده و محدوده ورود مردم را، به صاحبان سرمایه و صاحبان دانش محدود خواهد کرد.

● بخش سوم: تجارب جهانی

پیتر تیل، کارآفرین و سرمایه‌گذار مشهور سیلیکون ولی، در گفت‌وگو با وال‌استریت ژورنال عنوان کرد: «رقابت برای بازنده‌هاست. اگر می‌خواهید ارزش ماندگار خلق کنید، انحصار بسازید». به نظر می‌رسد این گزاره، پایه توسعه اقتصاد غرب بوده و یکی از دلایل ایجاد واحدهای تولیدی بزرگ مقیاس، همین ایجاد انحصار در بازار است.
باین حال آن‌ها به این نتیجه رسید که برای حفظ برتری خود، لازم نیست همه‌چیز را خودش تولید کند. کشورهای توسعه‌یافته به‌ویژه آمریکا، با گسترش گفتمان جهانی‌سازی، راهبردی را دنبال کردند که براساس آن، تحقیق و توسعه، طراحی، مالکیت فکری، برند و مدیریت بازار در کشورهای پیشرو متمرکز شود و بخش‌های کاربر و سرمایه‌بر تولید به کشورهایی که از مزیت نیروی انسانی ارزان‌تر برخوردار بودند، انتقال یابد. هدف اصلی این رویکرد، کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و حفظ برتری فناورانه در حلقه‌های بالای زنجیره ارزش بود. در برخی صنایع پیشرفته، به‌ویژه صنعت نیمه‌هادی، این رویکرد به یک مدل کسب‌وکار رسمی با عنوان Fabless تبدیل شد. شرکت‌هایی همچون انویدیا از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های این الگو هستند. اما آنچنان که جی دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا اعتراف می‌کند، این مدل در گذر زمان، نتایج متفاوتی را حاصل کرد. از کاهش نوآوری در شرکت‌های پیشرو امریکایی به‌دلیل تمرکز بر ارزان‌سازی تا توسعه توانمندی‌های صنعتی در شرکت‌های تولیدی، حاضر در کشورهای در حال توسعه.
درواقع جدآکردن تولید از طراحی، این فرصت را به کشورهای تولید کننده داد تا در زنجیره ارزش محصول، بالا رفته و با دست‌زدن به ابتکار، فاصله خود را با آمریکا کاهش دهند. تولید، خودش یک بستر یادگیری و نوآوری شد.

علاوه‌براین، مسئله دیگری که در برون‌سپاری تولید به کشورهای درحال توسعه ایجاد شد، شکنندگی زنجیره‌های تامین و کاهش انعطاف‌پذیری

اقتصادهای غربی در بحران‌های جهانی همچون همه‌گیری کرونا و تنش‌های ژئوپلیتیکی همچون جنگ اوکراین بود. در پاسخ به این چالش‌ها، رویکردهای جدیدی شکل گرفت. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، پروژه Factory (Fast, F۳ Flexible, Future Factory) بود که از سال ۲۰۰۹ در اروپا با مشارکت شرکت‌های بزرگ حوزه صنایع شیمیایی، دارویی و فرآیندی آغاز شد. ایده اصلی این پروژه، فاصله‌گرفتن از کارخانه‌های عظیم، سرمایه‌بر و کم‌انعطاف و حرکت به‌سمت واحدهای تولیدی کوچک‌تر، چابک‌تر و مدولار بود تا سرعت نوآوری و توان پاسخگویی به تغییرات بازار افزایش یابد. در ادامه نیز رویکردهای جدیدی همچون MACH (Modular, Agile, Connected Hybrid Manufacturing) توسعه یافت که بر ایجاد شبکه‌ای از واحدهای تولیدی کوچک، هوشمند، متصل و توزیع‌شده تأکید دارد. هدف این رویکردها، افزایش تاب‌آوری اقتصادی، کاهش وابستگی به چند واحد تولیدی بزرگ و امکان بازآرایی سریع ظرفیت‌های تولیدی در شرایط بحران است.

درمقابل، چین الگوی متفاوتی ارائه داده است. در این مدل، دولت با تسهیل در تکثیر شرکت‌ها، آن‌ها را وادار به رقابت می‌کند و اجازه انحصار به آن‌ها نمی‌دهد. با شکل‌گیری شرکت‌های کوچک و متوسط شبکه‌ای، بازارهای رقابتی محلی ایجاد شده و با فشار بر حاشیه سود بنگاه‌های تولیدی، قیمت‌ها به نفع مصرف‌کننده نهایی کاهش می‌یابد. مدل چین نشان می‌دهد که می‌توان بدون انحصار بلکه با رقابت شدید و حمایت دولتی از خوشه‌های محلی، هم تولید را افزایش داد و هم توزیع را گسترده کرد. یکی از موفق‌ترین تجربیات چین در تبدیل علم و فناوری به توسعه اقتصادی فراگیر، «برنامه مشعل» (Torch Program) است. این برنامه در سال ۱۹۸۸ با تصویب شورای دولتی چین و با هدف تجاری‌سازی دستاوردهای علمی، صنعتی‌سازی فناوری‌های نوین و توسعه صنایع دانش‌بنیان آغاز شد. برخلاف بسیاری از برنامه‌های علمی که صرفاً بر تولید دانش تمرکز دارند، برنامه مشعل بر تبدیل دانش به فرصت‌های اقتصادی و ایجاد بستر مشارکت گسترده بنگاه‌ها و مردم در تولید متمرکز بود. منطق اصلی این برنامه آن بود که دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و شرکت‌های فناور نباید صرفاً تولیدکننده دانش باشند، بلکه باید زمینه تبدیل دانش به فعالیت اقتصادی را فراهم کنند. پس از حدود ۱۵ سال اجرا، برنامه مشعل به یکی از مهم‌ترین موتورهای توسعه اقتصادی چین تبدیل شد. براساس آمار رسمی، در حدود ۲۴ هزار پروژه فناورانه در قالب برنامه مشعل اجرا شد که بیش از ۸۰ درصد آن‌ها توسط حدود ۱۱۰۰ شرکت کوچک و متوسط اجرا شدند. مزیت اصلی برنامه مشعل، تمرکز بر تجاری‌سازی فناوری، توسعه مناطق فناوری پیشرفته، ایجاد مراکز رشد و تقویت شرکت‌های کوچک و متوسط فناور ازطریق دانش تولیدشده در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی به فعالیت‌های اقتصادی بود. به همین دلیل برنامه مشعل به‌عنوان برنامه‌ای که به‌دنبال تکثیر بنگاه‌های فناور بود را می‌توان نمونه‌ای موفق از «فرصت‌آفرینی فناورانه» دانست؛ تفاوت اصلی الگوی پیشرفت مردم‌پایه با برنامه مشعل چین در آن است که این برنامه عمدتاً به‌دنبال توسعه فناوری و گسترش بنگاه‌های فناور در زنجیره تولید است، درحالی‌که الگوی پیشرفت مردم‌پایه علاوه‌بر توسعه فناوری، بر مردمی‌سازی فرصت‌های تولید، مشارکت گستردهٔ آحاد مردم در خلق ثروت و توزیع عادلانه‌تر منافع حاصل از دانش و فناوری تأکید دارد.
درواقع در الگوی پیشرفت مردم‌پایه، نهاد دانش‌بنیان از «بنگاه تولیدکننده محصول» به «بنگاه تکثیرکننده فرصت» ارتقا پیدا می‌کند.

بخش چهارم: الگوی مشارکت نخبگان و مردم

راه دستیابی به سهم ۲۰ درصدی اقتصاد دانش بنیان از درآمد‌های کشور، جهش در خلق ثروت از دانش است. و راه این جهش، بسیج مردم است. برای تحقق این امر، نخبگان و حاکمیت هر یک نقشی دارند. یکی موانع دانشی را مرتفع می‌کند، دیگری موانع قانونی و زیرساختی را. مسئولیت اجتماعی نخبگان درقبال مردم، حل گلوگاه‌های دانشی مربوط به تولیدات مردمی یا تولیدات کوچک مقیاس است. به‌گونه‌ای که در مقایسه با تولیدات واحدهای بزرگ‌مقیاس، ازلحاظ کیفیت، رقابت‌پذیر، ازلحاظ قیمت، اقتصادی و ازلحاظ بهره‌برداری فنی برای افراد نیمه‌حرفه‌ای، دارای مخاطرات پایین‌تری باشد. زیراکه تولیدات کوچک‌مقیاس در محصولاتی که بازار گسترده‌ای دارند، به‌واسطه سرمایه مورد نیاز کمتر، ریسک پایین‌تر برای نوآوری و انعطاف‌پذیری بالاتر در فرآیند تولید، قابلیت تکثیرپذیری و فراگیری بیشتری خواهد داشت. و این امکان فراهم خواهد شد که یکبار دیگر، تولید به جوامع محلی و حتی خانوادگی بازگردد.
درواقع نخبگان به‌جای بهره‌کشی از مردم، آنان را از زنجیره‌های انحصار و احتکار دانش و فناوری آزاد می‌کنند و به‌جای کمک به تمرکز ثروت در دست گروه‌های خاص، با بهره‌گیری از وقف، حمایت‌های دولت اسلامی و مشارکت‌های مالی جمعی، فرصتی برای مشارکت آحاد مردم در تولید ایجاد می‌کنند. با ایفای نقش موثر نخبگان در خلق فرصت و ایفای نقش جدی مردم در خلق ثروت از آن فرصت (حاصل‌ضرب توان نخبگان در تلاش مردم)، جهش در تولید ثروت و عدالت در توزیع آن امکان‌پذیر خواهد شد. این کار، جهاد علمی است. چراکه چرخ تولید دانش بنیان در خانه پیرمردان و پیرزنان نیز به گردش در آمده و ابزار مبارزه مستضعفین دربرابر مستکبرین به‌دست می‌آید.

رفع موانع برای مشارکت فراگیر نخبگان و مردم در اقتصاد دانش‌بنیان عدالت‌محور، ازطریق نهادسازی‌های جدید و معتبرسازی آن‌ها توسط حاکمیت امکان‌پذیر است. تا از این طریق بتوان در نسبت با آن نهادها، سیاست‌گذاری مناسب با هدف تامین الزامات قانونی و زیرساختی از نظام تامین مواد اولیه و توزیع محصولات تا هویت‌سازی و اعتباربخشی به محصولات را انجام داد.
براین‌اساس می‌توان نهادهای پیشران نوآور را به‌عنوان ظرف مشارکت نخبگان در نسبت با مردم و نهادهای مولد فن‌آور را به‌عنوان ظرف مشارکت مردم در نسبت با نخبگان تعریف کرد.
درواقع نهاد پیشران نوآور به تعاونی، شرکت، موسسه، گروه یا هسته‌ای اطلاق می‌شود که با اتکالی به دانش تحقیق و توسعه، فرصت‌های جدید تولید دانش‌بنیان را برای ورود آحاد مردم درقالب نهادهای مولد فن‌آور به‌منظور تکثیر تولید دانش بنیان ایجاد می‌کند. براین‌اساس می‌توان برای رسیدن به ۴۰۰ هزار شرکت دانش‌بنیان و تحقق سهم ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی، در کنار حمایت از مدل مرسوم در ایجاد شرکت‌های مستقل دانش‌بنیان که البته نیازمند زمان و منابع مالی قابل‌توجهی است (برآوردهای چند صد همتی)، از شناسایی و ایجاد ۴ هزار نهاد پیشران نوآور و تکثیر هر یک از محصولات آن‌ها درقالب ۱۰۰ نهاد مولد فن‌آور با امکان ورود سرمایه‌گذاران و واقفین مردمی حمایت کرد. این موضوع را نیز باید اشاره کرد، نهادهای مولد فن‌آور که ظرف حضور آحاد مردم است، برای موفقیت در بازار، علاوه‌بر دانش انتقال‌یافته از نهادهای پیشران نوآور و خدمات و آموزش مرتبط با آن، نیازمند اخذ خدمات و آموزش‌های مرتبط با کسب‌وکار (از بیمه و مالیات تا بازاریابی و…) از حاکمیت یا نهادهای پشتیبانی همچون شتاب‌دهنده‌های تخصصی نیز هستند.

الگوی «پیشرفت مردم‌پایه» از منطق رشدی الهام می‌گیرد که قرآن کریم

در آیه ۲۹ سوره فتح در توصیف جامعه مؤمنان ترسیم می‌کند: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْحِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»؛ همانند زراعتی که جوانه‌ای ابتدا جوانه‌های هم‌ریشه خود را پدید می‌آورد، سپس این جوانه‌ها یکدیگر را یاری و تقویت می‌کنند، آنگاه استحکام یافته و بر ساقه‌های خود استوار می‌شوند. برهمین‌اساس، در این الگو، مأموریت نهاد پیشران نوآور به‌عنوان یک حلقه میانی، ایجاد یک نهاد مولد است؛ نهادی که خود، به‌واسطه انتقال تجربه، تربیت نیروی انسانی، توسعه مهارت، مشارکت و همکاری، زمینه شکل‌گیری نهادهای مولد جدید را در کنار خود فراهم می‌سازد. این نهادهای هم‌ریشه، ضمن حفظ استقلال، یکدیگر را تقویت کرده و شبکه‌ای خودرشد، تاب‌آور و فزاینده را شکل می‌دهند.
درواقع تکثیر نهادهای مولد به‌معنای ایجاد رقیب جدید نیست، بلکه به‌معنای توسعه یک شبکه هم‌افزا از تولیدکنندگان مستقل است که از یک دانش، فناوری، استاندارد و برند مشترک بهره می‌برند. گسترش این شبکه، موجب افزایش قدرت چانه‌زنی، کاهش هزینه‌های تامین، توسعه بازار، ارتقای اعتبار برند، افزایش ظرفیت پاسخگویی به سفارش‌های بزرگ و درنهایت افزایش منافع همه اعضای شبکه می‌شود. در این الگو، رقابت درون شبکه جای خود را به انتفاع جمعی از تکثیر می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که موفقیت هر نهاد، نه در محدود کردن ورود دیگران، بلکه در تقویت شبکه‌ای است که خود نیز از رشد آن منتفع می‌شود. اما نسبت نهاد پیشران و نهاد مولد همچنان مورد بحث است. تعیین نسبت حقوقی، اقتصادی و فقهی میان این دو نهاد، به‌گونه‌ای که ضمن حفظ انگیزه نوآوری، زمینه تکثیر دانش، توسعه شبکه و انتفاع عادلانه همه طرف‌ها فراهم شود، از مسائل بنیادین الگوی پیشرفت مردم‌پایه است. ازاین‌رو می‌توان در امتداد برخی مبانی فکری شهید مطهری و شهید صدر در حوزه اقتصاد اسلامی، به الگوی مشارکت نخبگان (حلقه‌های میانی) در خلق فرصت و مردم در خلق ثروت توجه ویژه‌ای کرد. در این نگاه، ارزش اقتصادی مشروع از کار، خلاقیت، نوآوری و تلاش انسان ناشی می‌شود و ازاین‌رو پدیدآورنده دانش و فناوری نسبت به ثمره فعالیت علمی و فناورانه خود دارای حق و استحقاق است. باین‌حال، دانش و فناوری نباید به ابزاری برای ایجاد انحصار پایدار، تمرکز فرصت‌های اقتصادی و محروم‌سازی جامعه از مشارکت در تولید و پیشرفت تبدیل شود.

براین‌اساس، همان‌گونه که کار و خلاقیت می‌تواند منشأ اعطای پاداش از محل حمایت‌های حاکمیتی، سرمایه‌گذاری مردمی، صندوق‌های توسعه فناوری، خرید دانش فنی، وقف فناوری یا سایر سازوکارهای مصوب باشد، مشارکت واقعی در فرآیند ارزش‌آفرینی نیز می‌تواند منشأ بهره‌مندی از منافع پایدار اقتصادی محسوب شود. این نقش‌آفرینی می‌تواند ناشی از توسعه فناوری، آموزش، پشتیبانی تخصصی، توسعه بازار، ارتقای بهره‌وری، توسعه محصولات جدید و سایر فعالیت‌های ارزش‌آفرین باشد. اما یکی از مهمترین این فعالیت‌ها، نقش‌آفرینی نهاد پیشران نوآور به‌عنوان مرجع تخصصی تدوین استانداردها، ارزیابی انطباق، اعتباربخشی و تضمین کیفیت است. باین‌حال، صدور گواهی‌های کیفی به‌منزله اعطای حق تولید یا بهره‌برداری انحصاری از فناوری نیست و عدم دریافت چنین گواهی‌هایی نیز فی‌نفسه موجب سلب حق تولید از نهادهای مولد نخواهد شد. کارکرد این گواهی‌ها صرفاً ایجاد اطمینان برای مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران، شبکه‌های توزیع و نهادهای حاکمیتی نسبت به رعایت الزامات فنی، ایمنی، کیفی و عملکردی محصولات است تا از این طریق نهادهای مولد بتوانند قدرت رقابت با

صاحبان برند و تولید کنندگان بزرگ را بدست بیاورند. ازاین‌رو، اعتباربخشی با نظام‌های مبتنی‌بر لایسنس که حق تولید را منوط به اخذ مجوز از دارنده دانش یا فناوری می‌کنند، ماهیتا متفاوت است.

این موضوع از منظر نهادهای مولد فن‌آور که برپایه الگوی تعاونی و با هدف گسترش مشارکت مردمی در اقتصاد دانش‌بنیان شکل می‌گیرند نیز قابل بررسی است. در چنین الگویی، همان‌گونه که صرف سرمایه به‌تنهایی منشا سلطه بر تعاونی و بهره‌مندی از حاصل کار دیگران نیست، صرف انتقال دانش و فناوری نیز به‌تنهایی منشا سهامداری منفعل و انتفاع پایدار نخواهد بود. ازاین‌رو، صاحبان دانش (نهاد پیشران نوآور)، سرمایه‌گذاران و سایر اعضا زمانی در منافع نهاد مولد شریک خواهند بود که در فرآیند تولید، مدیریت، توسعه، آموزش، پشتیبانی فنی، کنترل کیفیت، توسعه بازار یا سایر فعالیت‌های ارزش‌آفرین مشارکت فعال داشته باشند. بدین‌ترتیب، نه سرمایه‌سالاری و نه دانش‌سالاری، هیچ‌یک مبنای اداره نهاد مولد قرار نمی‌گیرد و روح مشارکت و همکاری که فلسفه اصلی تعاونی است حفظ خواهد شد. با این

تعریف از تعامل این دو نهاد، نه تنها باید از تعمیق وابستگی مولد به نهادهای پیشران در گذر زمان جلوگیری شود، بلکه می‌بایست استقلال تدریجی آن‌ها از یکدیگر حاصل شود. درواقع موفقیت نهاد پیشران با تعداد و کیفیت نهادهای مولد توانمند و مستقلی سنجیده می‌شود که توانسته‌اند تولید دانش‌بنیان را در مقیاس مردمی تکثیر کنند.

به هر صورت مطابق فرمایش امام شهید که هر توصیه و نسخه اقتصادی که دو پایه «تولید ثروت» و «توزیع عادلانه ثروت» را داشته باشد، معتبر خواهد بود، می‌توان این الگو از مشارکت نخبگان و مردم را نیز معتبر دانست.
باین حال، به نظر می‌رسد عالی‌ترین ساختار انگیزش در این زیست بوم، همان انگیزه جهاد و رهاسازی عموم مردم و مستضعفین جهان از زنجیرهای اسارت فناوری و اقتصادی مستکبران عالم ازطریق مدل‌هایی همچون وقف است (وقف دانش توسط نخبگان برای حمایت از ورود مردم به عرصه تولید دانش‌بنیان و وقف مالی توسط مردم برای استمرار حرکت نخبگان در مسیر نوآوری و البته تکثیر واحدهای مولد). این انگیزش به‌صورت روح و جهت کلی بر کل ساختارها حاکم است ولی در سطح خرد، انگیزش‌های مادی و نفع فردی نیز در چنین زیست بومی باید با به‌کارگیری ابزارهای حاکمیتی، بهتر از زیست‌بوم‌های رقیب برآورده شود. چراکه ساختارهای سرمایه‌داری به‌دنبال حاکمیت سرمایه بر انسان هستند درحالی‌که ساختارهای اسلامی به‌دنبال حاکمیت انسان بر سرمایه‌اند. به‌عنوان مثال تولیدکننده‌ای که در زیست‌بوم جهاد علمی و تحت حمایت دانشی و… به تولید محصولی می‌پردازد رضایت و درآمدی بیش از کسی خواهد داشت که در برترین کارخانه‌های جهان سرمایه‌داری اجیر و کارگر شده است.

● بخش پنجم: انواع مدل‌های مشارکت نخبگان و مردم

طرح «پیشرفت مردم‌پایه» مبتنی‌بر ۳ نوع از مشارکت مردم و نخبگان بوده واز «ترسیم الگو» آغاز شده و به «ترویج الگو» ختم می‌شود. نوع ۱ و ۲، به

۱. نهاد پیشران نوآور

(شرکت‌های دانش‌بنیان، خلاق، فناوری و…)، **زیرساخت، مواد اولیه و تجهیزات و دانش تولید یک محصول دانش‌بنیان را برای تولید توسط مردم و مشارکت در تامین مالی آن در قالب نهادهای مولد فن‌آور فراهم می‌کند (تاکید بر توسعه فناوری‌های محوری و صنعت‌ساز).**

● نوع ۱: بسترسازی دانش‌بنیان برای نهضت تولید مردمی

در این مدل از مشارکت، نهاد پیشران نوآور (شرکت‌های دانش‌بنیان، خلاق، فناور و…)، زیرساخت، مواد اولیه و تجهیزات و دانش تولید یک محصول دانش‌بنیان را برای تولید توسط مردم و مشارکت در تامین مالی آن درقالب نهادهای مولد فن‌آور فراهم می‌کند (تاکید بر توسعه فناوری‌های محوری و صنعت‌ساز). برای مثال یک نهاد پیشران، با کسب دانش طراحی و ساخت قفس پرورش فوق متراکم ماهی برای استفاده در دریای عمان نسبت

به احداث یک مزرعه پرورش ماهی اقدام می‌کند (دانش طراحی و ساخت این قفس‌ها برای استقرار در محل‌هایی که امواج سهمگین دریایی دارند، تنها در اختیار چند کشور محدود است و سطح دانشی بالایی دارد). تامین مالی این کار، توسط واقفین مردمی یا نهاد حاکمیت با هدف عمومی‌سازی تولید دانش‌بنیان انجام می‌شود. پس از بهره‌برداری کامل و رفع نواقص تولید تا آخرین مرحله، دانش احداث و بهره‌برداری از مزارع پرورش فوق متراکم ماهی به‌صورت قابل انتقال و قابل آموزش به افراد غیرحرفه‌ای با نیمه‌حرفه‌ای تهیه و تدوین می‌شود. مردم درقالب تعاونی‌های دانش‌بنیان به‌عنوان نهادهای مولد، با سرمایه‌گذاری خودشان، تسهیلات مالی بدون بهره یا کم‌بهره حاکمیت یا حمایت‌های واقفین، نسبت به احداث و تکثیر مزارع پرورش ماهی اقدام می‌کنند. در مثالی دیگر، یک نهاد پیشران، نسبت به کسب دانش طراحی و ساخت واحدهای کوچک‌مقیاس LNG با پیش‌بینی تجهیزاتی برای کاهش مخاطرات فنی برای اپراتور نیمه‌حرفه‌ای و در راستای توزیع تولید با منظور رعایت ملاحظات پدافند غیرعامل اقدام می‌کند. پس از اطمینان از کیفیت و صرفه به مقیاس‌بودن محصول تولیدشده، نهاد پیشران، دانش ساخت و بهره‌برداری از آن را برای انتقال به نهادهای مولد دانش‌بنیان جهت تولید توزیع‌شده، تدوین می‌کند. لازم به ذکر است درصورت تکثیر قابل توجه واحدهای تولیدی LNG توسط نهادهای مولد فن‌آور، ساخت تجهیزات این واحدها نیز به‌دلیل حجم بالای نیاز، می‌تواند اقتصادی شوند.

برای مثال، واحدهای بزرگ مقیاس تولید LNG بواسطه فشرده‌سازی حجم بالای گاز (چند میلیون متر مکعب)، نیازمند کمپرسورهای محوری با سطح پیچیدگی فنی بالا هستند. تولید این نوع از کمپرسورها، به‌دلیل این سطح از پیچیدگی و تعداد کم مورد نیاز از آن‌ها (تعداد کم واحدهای بزرگ مقیاس تولید LNG)، اقتصادی نیست. درحالی‌که در واحدهای کوچک مقیاس تولید LNG، به‌واسطه فشرده‌سازی حجم بسیار کمتر گاز (چند هزار متر مکعب)، کمپرسورهای رفت‌وبرگشتی مورد نیاز بوده که تولید آن‌ها علاوه‌بر سطح پیچیدگی بسیار کمتر، به‌دلیل تعداد بالای مورد نیاز (تعداد زیاد واحدهای

کوچک‌مقیاس تولید LNG و کاربردهای متعدد دیگر در سایر صنایع)، اقتصادی نیز هست.

به هر صورت معمولا در این مدل از مشارکت نهادهای پیشران (نخبگان) و نهادهای مولد (مردم)، محصولاتی قابلیت تکثیر را دارند که ۱) امکان تامین خوراک به‌صورت توزیع‌شده یا در محل تولید وجود داشته باشد، ۲) دانش ساخت و /یا بهره‌برداری به مردم قابل آموزش و قابل انتقال باشد، ۳) بازار بزرگ توزیع‌شده یا بازار کوچک متمرکز (محلی) برای مصرف محصول وجود داشته باشد، ۴) کیفیت و قیمت محصول با محصولات مشابه تولیدشده در واحدهای بزرگ‌مقیاس (درصورت وجود نمونه وارداتی در بازار داخلی یا تولید با هدف صادرات و بازار خارجی) قابل رقابت باشد و ۵) ریسک پایین برای بهره‌برداری از خط تولید توسط افراد نیمه‌حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای وجود داشته باشد.

● نوع ۲: ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری تولید مردمی با کاربرست فناوری

نهاد پیشران با کسب دانش طراحی و تولید یک محصول دانش‌بنیان، می‌تواند موجب ارتقای کیفی و کمی تولیدات مردمی می‌شود. در این مدل، نهادهای پیشران با ارائه دانش یا محصول خود، بهره‌وری و رقابت‌پذیری را افزایش داده و نهادهای مولد را برای تولید دانش‌محور توانمند کند. برای مثال یک نهاد پیشران اقدام به طراحی و تولید یک دستگاه تولید نانوحباب‌ساز برای ارتقای بهره‌وری در استخرهای پرورش ماهی کرده است. با انتقال دانش ساخت یا تحویل دستگاه به نهادهای مولد، تولید مردمی به‌دلیل بهبود کیفیت آب، افزایش رشد و تراکم ماهی‌ها با اکسیژن‌رسانی بهتر، و کاهش مرگ‌ومیر تا ۳۰ درصد، افزایش قابل توجهی می‌یابد. در مثالی دیگر، چاقوی زنجان سال‌هاست که به‌دلیل کیفیت بالای ساخت، یکی از ابزارهای مورد اعتماد قصابان و آشپزهای حرفه‌ای است، اما سهم چندانی از بازار لوازم خانگی و سید خرید خانواده‌ها ندارد. حال اگر یک نهاد پیشران نوآور با بهره‌گیری از طراحی صنعتی و مهندسی ارگونومی، این محصول را متناسب با نیاز بازار امروز برای استفاده به‌عنوان مجموعه‌های کاربردی آشپزخانه بازطراحی کند، به یکباره بازار جدیدی برای هزاران تولیدکننده سنتی زنجان ایجاد خواهد شد. در اینجا نهاد پیشران، خود تولیدکننده چاقو نیست، بلکه با ارتقای رقابت‌پذیری محصول، ظرفیت تولید مردمی موجود را چند برابر می‌کند.

● نوع ۳: جمع‌سپاری مردمی زنجیره تامین تا توزیع برای تولید دانش‌بنیان

نهاد پیشران نوآور برای افزایش تولید محصول دانش‌بنیان خود، به‌جای اجیر کردن مردم، مشارکت آن‌ها را برای تامین مواد اولیه، توزیع محصولات یا تولید زیرسیستم‌ها در قالب تعاونی به‌صورت پکپارچه با نهاد پیشران یا مستقل از آن جلب می‌کند. برای مثال نهاد پیشران برای ورود مردم به تولید زیرسیستم‌ها، با ارائه دانش فنی، توانمندسازی مردم و تامین مواد اولیه، قطعات محصولات فناورانه خود را به مردم برون‌سپاری می‌کند. مردم نیز در قالب تعاونی، قطعات را تولید و سرهم کرده و به نهاد پیشران بازمی‌گردانند

یا به‌طور مستقل به فروش می‌رسانند. این روش هم هزینه تولید را کاهش داده و هم اشتغال خانگی گسترده‌ای ایجاد می‌کند. این نوع از مشارکت معمولا در مواردی که زیرسیستم‌های محصول، متعدد و البته قابل مونتاژ باشند مناسب است. برون‌سپاری تولید قطعات به مردم می‌بایست در مواردی باشد که آن قطعه، کاربردهای دیگر و مشتریانی غیر از نهاد پیشران نیز داشته باشد. برای مثال یک نهاد پیشران، تولید دستگاه تصویربرداری تشدید مغناطیسی (MRI) را انجام می‌دهد. نهاد پیشران برای افزایش مقیاس یا سرعت تولید، مردم را برای تولید ماژول‌ها و زیرسیستم‌های آن توانمند کرده و ابزار ساخت آن‌ها را در اختیار ایشان قرار می‌دهد. در حالت دیگر، نهاد پیشران نوآور نسبت به کسب دانش و ساخت یک محصول دانش‌بنیان اقدام کرده و با تولید این محصول، امکان ورود مردم را در تولید مواد اولیه یا خدمات مرتبط با محصول دانش‌بنیان ایجاد می‌کند. این در حالی بود که قبل از تولید این محصول دانش‌بنیان، فرصت شغلی برای تولید مردم وجود نداشت. برای مثال یک نهاد پیشران

نوآور، به دانش تولید کربن فعال برای مصارف ویژه از ضایعات کشاورزی ازجمله برگ موز رسیده است. با فعال‌شدن تولید این محصول، نهادهای مولد می‌توانند برای جمع‌آوری، بسته‌بندی و فرآوری اولیه این ضایعات کشاورزی ایجاد شوند. این نهاد پیشران می‌تواند مشابه مدل نوع ۱، دانش و تجهیزات تولید کربن فعال را نیز به مردم منتقل کند. این امر موجب می‌شود ارزش‌افزوده بیشتری برای مردم ایجاد شده و یک زیست‌بوم اقتصادی پایدار در منطقه ایجاد شود. در مثالی دیگر، نهاد پیشران نوآور نسبت به طراحی و تولید هواپیماهای کوچک ۴ تا ۸ نفره اقدام کرده است. حاکمیت نیز با رفع موانع موجود جهت بهره‌برداری از فرودگاه‌های کوچک و نیز تدوین استانداردهایی برای تایید تولیدات نهاد پیشران، امکان حمل و نقل هوایی بین شهری را فراهم کرده است. براین اساس مردم، امکان حضور به‌عنوان عرضه‌کننده خدمات این نوع از سفرها یا ارائه خدمات پشتیبانی را خواهند داشت.

● جمع‌بندی: آینده‌ای روشن با مردم

طرح پیشرفت مردم‌پایه، یک الگوی بومی برای تحقق اقتصاد دانش‌بنیان عدالت‌محور ازطریق تولید ثروت توسط نخبگان و توزیع عادلانه آن در بین آحاد مردم است. در این الگو، مردم نه مصرف‌کننده، بلکه شریک و مالک تولید هستند. نخبگان با عدم انحصار دانش، مسئولیت اجتماعی خود را درقبال مردم انجام می‌دهند، حاکمیت تنظیم‌گری و تسهیل‌گر می‌کند و مردم با سرمایه، همت و ابتکار خود وارد میدان می‌شوند. راهی که در آن هر ایرانی یک عنصر پیشرفت است. با بهره‌گیری از تجارب جهانی و تکیه بر مبانی اسلامی، می‌توان این رویا را خلق کرد و برای تحقق آن از همین امروز گام برداشت. تحقق این الگو نه‌تنها جهش تولید را به‌دنبال دارد، بلکه بافت اجتماعی و اقتصادی کشور را از تمرکزگرایی به توزیع عدالت‌محور تغییر می‌دهد و وابستگی به خارج را کاهش می‌دهد. این همان آینده روشنی است که با پیشرانی نخبگان و همراهی مردم ساخته خواهد شد.

^[1] مسئله ۵۰ سال دوم ۵ شماره پنجم ۵ تیر ۱۴۰۵

حکمرانی مردمی منابع طبیعی؛ مدیریت انفال به دست ذی نفعان

این پرونده به چالش صیانت از منابع مشترک و بازگرداندن حق بهره‌برداری به مردم می‌پردازد. چارچوب اصلی با اصول هشت‌گانه الینور اوستروم (برنده نوبل اقتصاد ۲۰۰۹) شکل می‌گیرد. او اثبات کرد که اجتماعات محلی با بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی و روابط شخصی، می‌توانند منابع اشتراکی (آب، مرتع و جنگل) را بدون نیاز به دولت یا خصوصی‌سازی کامل، کارآمدتر اداره کنند. هشت اصل او (مرزهای شفاف، تناسب قواعد با شرایط محلی، تصمیم‌گیری جمعی، نظارت موثر، مجازات پلکانی، حل اختلاف محلی، به رسمیت شناخته شدن توسط حاکمیت و سازماندهی چندلایه) نقشه راه طراحی نهادهای مشارکتی است.





نهاد اجتماع و ظرفیت‌های مغفول آن در مردمی‌سازی اقتصاد

خوانش الینور اوستروم از نظام‌های بهره‌برداری اشتراکی



دکتر سیدمحمد حسینی فرد

دکتری اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت، اقتصاد و مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت

چگونه می‌توان از ظرفیت اجتماعات محلی، شبکه‌های غیررسمی و نهادهای مشارکتی برای جبران شکست‌های بازار و دولت در سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی بهره برد و بسترهای تحقق اقتصاد مردمی را فراهم آورد؟

دکتر سیدمحمد حسینی فرد، عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت، نظریه الینور اوستروم برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۹ را به مثابه چارچوبی نظری برای تحقق اقتصاد مردمی بازخوانی کرده است. این یادداشت نشان می‌دهد که چگونه اوستروم با رد نظریه «تراژدی مشاعات» و ارائه هشت اصل برای مدیریت پایدار منابع اشتراکی، اثبات کرد که سازماندهی غیردولتی و غیربازاری فعالیت‌های اقتصادی نه تنها ممکن، بلکه در بسیاری موارد کارآمدتر از مدل‌های متمرکز دولتی یا خصوصی‌سازی صرف است. نکته کلیدی برای اقتصاد مردمی، به رسمیت‌شناختن «نهاد اجتماع» و تفویض اختیار به گروه‌های محلی برای قانون‌گذاری، نظارت و حل اختلاف است.

● از تراژدی مشاعات تا پیروزی خرد جمعی

تعارض نفع شخصی و نفع جمعی همواره یک مسئله جدی و زنده در اندیشه اقتصادی بوده است. توانایی حصول و حفظ نفع عمومی که منوط به کنش جمعی (Collective Action) است، برای تداوم حیات جمعی و زیستنی بهینه و پایدار، امری ضروری است و حیات جمعی را ممکن می‌کند. یکی از مصادیق این تعارض استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی مشترک و تخریب آن‌ها است. گارت هاردین در ۱۹۶۸ درباره بخت بقای یک نظام مالکیت اشتراکی خوش بین نبود و «تراژدی مشاعات» (Tragedy of the Commons) را مطرح کرد. نوبل ۲۰۰۹ اقتصاد ازاین‌رو به الینور اوستروم (Elinor Ostrom) و الینور ویلیامسون

(Oliver Williamson) تعلق گرفت که توانستند سازماندهی‌های غیربازاری و غیردولتی را تبیین کنند. اوستروم نشان داد منابع طبیعی اشتراکی در قالب سازماندهی‌های محلی می‌تواند کارآتر از دولتی‌کردن آن منابع یا خصوصی‌سازی آن‌ها عمل کند و از تراژدی مشاعات جلوگیری کند. یافته‌های اوستروم که در نهایت جایزه نوبل را برای وی به ارمغان آورد، اثبات کرد که «نهاد اجتماع» در کنار نهادهای بازار و دولت، می‌تواند به عنوان سازوکاری کارآمد برای سازماندهی اقتصادی عمل کند. رمز موفقیت این اجتماعات، بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی (Social Capital)، اعتماد متقابل و روابط شخصی برای حل مسئله اطلاعات ناقص و رفتار فرصت‌طلبانه (Opportunistic Behavior) است.

● اصول هشت‌گانه اوستروم؛ دستورالعمل اداره منابع مشترک

اوستروم در تحقیقات خود، هشت اصل محوری را برای موفقیت نهادهای اجتماعی در مدیریت منابع اشتراکی احصا کرد که می‌تواند الهام‌بخش طراحی سازوکارهای اقتصاد مردمی باشد:

۱. مرزهای شفاف (Clearly Defined Boundaries): مشخص شدن دقیق اعضای دارای حق بهره‌برداری و محدوده منبع مورد نظر (برای محروم‌کردن موثر افرادی که مجوز ورود به داخل مجموعه را ندارند).
۲. تناسب قواعد با شرایط محل (Congruence with Local Conditions): انطباق قوانین بهره‌برداری با نیازها، فرهنگ و شرایط بومی هر منطقه؛ قوانینی که پیرامون استفاده از منابع عمومی یا بهره‌برداری آن‌ها وضع می‌شود، با شرایط آن منطقه سازگاری داشته باشد.
۳. تصمیم‌گیری جمعی (Collective-Choice Arrangements): مشارکت اکثر بهره‌برداران در فرآیند وضع و اصلاح قوانین؛ به اکثر استفاده‌کنندگان از منابع عمومی اجازه داده شود تا در فرآیند

تصمیم‌گیری مشارکت کنند.

۴. نظارت موثر (Monitoring): نظارت توسط ناظرانی که خود از میان بهره‌برداران انتخاب می‌شوند و در برابر آنان پاسخ‌گو هستند؛ نظارت موثر توسط ناظرانی صورت پذیرد که خود از استفاده‌کنندگان منابع عمومی به شمار می‌روند.
۵. مجازات پلکانی (Graduated Sanctions): اعمال تنبیه‌های متناسب با تخلف برای متخلفان؛ درجاتی از تحریم برای هریک از استفاده‌کنندگان منابع که قوانین گروه را زیر پا می‌گذارند، وضع شود.
۶. دستگاه حل اختلاف محلی (Conflict-Resolution Mechanisms): وجود مکانیسم‌های سریع، کم‌هزینه و در دسترس برای رفع منازعات؛ مکانیسم‌هایی برای حل ناسازگاری‌ها و تعارض‌ها وجود داشته باشد که ارزان و قابل دسترس باشند.
۷. به رسمیت‌شناخته‌شدن توسط حاکمیت (Recognition of Rights): پذیرش حق سازمان‌یافتگی اجتماعات محلی از سوی دولت مرکزی؛ حق استفاده‌کنندگان برای سازماندهی استفاده از منابع عمومی، توسط دولت و حاکمیت به رسمیت شناخته شود.

۸. **سازمان‌دهی چندلایه (Nested Enterprises):**

در منابع بزرگ، استقرار ساختارهای تصمیم‌گیری و نظارت در سطوح مختلف و پیوند آن‌ها با یکدیگر؛ درمواجهه با منابع عمومی بزرگ‌تر، سازمانی درقالب گروه‌های کوچک و محلی، مسئولیت سازماندهی و قانون‌گذاری دسترسی افراد به منابع عمومی را به‌عهده بگیرد.

نکته اساسی مورد تأکید استروم عبارت است از استفاده حداکثری از ظرفیت نهادها و اجتماع‌های مردمی (که در این متن به «نهاد اجتماع» تعبیر می‌شود) در حکمرانی و سازماندهی اقتصادی که شباهت‌های زیادی به «اقتصاد مردمی» دارد. درراستای مردمی‌سازی اقتصاد برای آنکه بتوان از مزایای نهاد اجتماع در کنار نهادهای بازار و دولت بهره‌مند شد، باید سیاست‌گذاران یک کشور

بسترهای لازم را درجهت شکل‌گیری انواع اجتماع‌های محلی فراهم آورند. یکی از اصول اوستروم این است که حاکمیت مرکزی، اجتماع‌های محلی را به رسمیت بشناسد و بخشی از اختیارات خود در زمینه قانونگذاری، نظارت، حل اختلاف و حتی جریمه کردن متخلفان را به آنها تفویض کند.
هنجارهای اجتماعی (Social Norms)، پیوندهای اجتماعی (Social Ties)، شبکه‌ها (Networks) و سرمایه اجتماعی (Social Capital) در بسیاری موارد می‌توانند مکملی برای بازار، بنگاه و دولت باشند و شکست‌های آن‌ها را جبران کنند. در سازماندهی مبتنی‌بر نهاد اجتماع، «تصمیم‌گیری» نیز تا جای ممکن به‌صورت محلی و غیرمتمرکز صورت می‌گیرد و همین عاملی مهم در پویایی قاعده‌گذاری‌ها (وضع قواعد متناسب شرایط و نیازهای محلی) و ضمانت اجرای آن‌هاست.

مهم‌ترین وجه تمایز نهاد اجتماع از بازار و دولت، مبتنی بودن بر روابط شخصی و سرمایه اجتماعی است که مشکل اطلاعات ناقص و رفتار فرصت‌طلبانه را حل می‌کند.

● ویژگی‌های منحصربه‌فرد نهاد اجتماع در حل مسائل اقتصادی

بازار و دولت یک ویژگی مشترکی که دارند این است که هر دو مبتنی‌بر روابط غیرشخصی هستند. گستره وسیعی دارند که افراد همدیگر را نمی‌شناسند. در بازار با افرادی مبادله می‌کنیم که اصلاً آن‌ها را نمی‌شناسیم. دولت مرکزی نیز برای افرادی تصمیم می‌گیرد که اصلاً آن‌ها را نمی‌شناسد. بازار در موارد بسیاری به دلیل اطلاعات ناقص (Incomplete Information) و رفتارهای فرصت‌طلبانه (Opportunistic Behavior) دچار شکست می‌شود. وقتی دولت در سطح ملی می‌خواهد با مقررات‌گذاری این مشکل را حل کند خودش هم شکست می‌خورد چون همان مشکل بازار (ضعف اطلاعات) را دارد. اما اجتماع‌ها و شبکه‌ها که در آن‌ها روابط شخصی (Personal Relationships) است، می‌توانند مشکل اطلاعات را تا حد خوبی حل کنند. شبکه‌ها برای دسترسی کم‌هزینه به اطلاعات مفید هستند. ظرفیت «ارتباطات» در اجتماع‌های محلی، شکل‌گیری «همکاری»‌های اقتصادی را تسهیل می‌کند. در محله‌ها، به‌دلیل مجاورت محل سکونت افراد، زمینه شکل‌گیری ارتباطات خصوصاً از نوع چهره‌به‌چهره بسیار زیاد است. مطالعات گسترده‌ای در زمینه تأثیر ارتباطات بر همکاری اقتصادی و سازوکارهای این اثرگذاری صورت گرفته است.

مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماع که می‌تواند ازطریق حل مشکل اطلاعات ناقص و رفتار فرصت‌طلبانه، شکست‌های بازار و دولت را جبران کند عبارتند از:

♦ **شخصی‌بودن روابط (Personal Relationships):** افراد همدیگر را –ولو با واسطه– می‌شناسند و اطلاعات مربوط حسن شهرت افراد

به‌سرعت در بین مجموعه منتقل می‌شود. نظارت‌بر عملکرد افراد توسط خود اعضا مقدور و کم‌هزینه است.

♦ **توان مقابله به‌مثل (Reciprocity):** یک اجتماع برای آنکه بتواند جلوی رفتارهای فرصت‌طلبانه را بگیرد باید دارای مکانیسم تنبیه اجتماعی باشد. این توان هم شامل تقابل مثبت (پاداش همکاری) و هم تقابل منفی (تنبیه تخلف) می‌شود.

♦ **دارابودن فرآیند حل اختلاف درونی (Internal Dispute Resolution):** در مواردی که اختلافی بر سر محقق‌شدن یک رفتار فرصت‌طلبانه به‌وجود می‌آید، باید یک فرآیند مشخص و سریعی وجود داشته باشد که به آن اختلاف رسیدگی شده و درصورت اثبات رفتار فرصت‌طلبانه، سازوکار تنبیه فعال شود.

♦ **بروز انگیزه‌های غیرمالی (Non-Monetary Incentives):** درون اجتماعات که روابط شخصی است انگیزه‌هایی ازقبیل کسب حسن شهرت (Reputation)، ارتقای جایگاه اجتماعی (Social Status)، نیاز به احترام‌دیدن و... بیشتر بروز می‌کند و تقویت می‌شوند.

♦ **بده‌بستان اجتماعی (Social Exchange):** اجتماعات با داشتن ویژگی‌هایی که ذکر گردید موجب تسهیل مبادلات غیربازاری (غیرپولی) می‌گردند. این مبادلات ممکن است بدون هیچگونه قرارداد مکتوب و تعیین قیمت باشند؛ به این صورت که افراد خدماتی را به دیگر اعضا ارائه می‌دهند به امید اینکه در آینده توسط آنها جبران گردد.

♦ **کنترل ورود غریبه‌ها (Control of Entry):** اجتماع‌ها ماهیتاً مبتنی بر روابط شخصی هستند به همین دلیل تا جایی امکان بزرگ شدن دارند که این ویژگی خود را از دست ندهند. به همین جهت ورود غریبه‌ها به اجتماعات محدودیت‌هایی خواهد داشت. تکنولوژی‌هایی از قبیل فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی این امکان را فراهم می‌کنند که اجتماعات بزرگ‌تری شکل بگیرند.

♦ **الترام‌های گره خورده (Interlinked Commitments):** در مواردی که بین اجتماعات مختلف مبادلاتی صورت می‌گیرد می‌توان از این ویژگی اجتماع بهره برد. این ویژگی زمانی وجود دارد که منافع و هزینه‌های

یک التزام (قرارداد) نه فقط به مفاد خود آن التزام بلکه به مفاد التزامی دیگر نیز بستگی داشته باشد. برای مثال خدمات اعتباری و بیمه‌ای درون

نظام‌های مسئولیت جمعی ایتالیا در سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی به این صورت بوده است که با تخطی هریک از طرف‌های معامله از توافق، برخورد جمعی صورت می‌گرفت، به این ترتیب که جمعی که طرف آسیب دیده بدان تعلق داشت بر جمعی که فرد خاطی عضو آن بود مجازات وضع می‌کرد. در چنین ترتیباتی، اجتماعات هستند که به درستکاری و صداقت شهرت می‌یابند نه افراد.

با گره زدن روابط به این شیوه، اعضای هر گروه انگیزه می‌یابند که مراقب یکدیگر باشند. این نهاد هزینه‌های مراقب یکدیگر بودن را برای افراد کاهش می‌دهد. موسسات اعتباری خرد (Microfinance Institutions) از همین ویژگی استفاده کرده و وام‌های گروهی (Group Lending) پرداخت

بعثت اقتصادی مردم

می‌کنند؛ به این صورت که اگر هرکدام از اعضای آن گروه نکول کند، همه اعضای گروه در گرفتن تسهیلات بعدی به مشکل خواهند خورد. همین انگیزه‌ای می‌شود که اعضای یک گروه مراقب عملکرد همدیگر باشند.

● **هم‌پیمانی راهبردی و ساختارهای پیوندی؛ فراتر از بازار و سلسله‌مراتب**

الیور ویلیامسون (Oliver Williamson)، دیگر برنده نوبل اقتصاد ۲۰۰۹، انواع دیگری از سازماندهی اقتصادی به غیر از بازار و دولت معرفی کرده است. امروزه بسیاری از شرکت‌ها از هم‌پیمانی راهبردی (Strategic Alliances) استفاده می‌کنند؛ هم‌پیمانی راهبردی نوعی توافق بین بنگاه‌ها برای یک کاسه کردن برخی منابع و تلاش برای تحقق اهداف متقابل است. همکاری (تعاون) یک ساختار سازماندهی است که در ادبیات نهادگرایی از آن به سازماندهی «پیوندی (Hybrid Governance) تعبیر می‌شود چون این ساختارها نه بازار هستند نه سلسله مراتب (Hierarchy) (بنگاه)، بلکه ساختارهای سازماندهی از نوع تشریک مساعی‌اند که مولفه‌های بازار و سلسله مراتب را باهم در می‌آمیزند.

طرف‌های قرارداد در یک پیوندی –در مقایسه با مالکیت یکپارچه بنگاه– از استقلال عمل بیشتری برخوردارند. طرفین هرچند استقلال عمل دارند ولی تا حد زیادی به یکدیگر وابسته‌اند. وابستگی متقابل (Interdependence) موجب می‌شود یک پیوندی در مقابل مخاطراتی که از عدم تقارن اطلاعات (Information Asymmetry) پدید می‌آیند، آسیب‌پذیر باشد؛ چراکه هر کدام از طرفین در پیگیری منافع شخصی، انگیزه فرصت طلبی و تخطی از همکاری دارند. در شیوه تنظیم رسمی همکاری بین بنگاه‌ها، اعتماد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در یک پیوندی ممکن است بتوان یک موافقت نامه خودتضمین (Self-Enforcing Agreement) طراحی کرد که عوامل از آن پیروی می‌کنند، زیرا به نفع همه است. چنین موافقت نامه‌ای به سازوکارهای خودتضمین و خودنظارتی (Self-Monitoring Mechanisms) شباهت دارد و در واقع نهادی غیررسمی است که از لحاظ قانونی تضمین شده نیست و به دلیل هنجارهای رفتار درونی شده، نهادهای نانوشته یا سایر قواعد خصوصی تعبیه شده توسط یک گروه اجتماعی خاص به شکل داوطلبانه رعایت می‌شود، زیرا منافع پایبندی به آن بیشتر از زیان‌های (غالباً ضمنی) نقض مفاد آن است. به عبارتی آن قرارداد طوری طراحی شده تا نقض آن چنان هزینه‌های گزافی بر خاطی تحمیل کند که او را از این کار باز دارد.

● نقد نظام سرمایه‌داری و ضرورت گذار به اقتصاد مشارکتی

در نظام اقتصادی سرمایه داری عمدتاً کسانی می‌توانند به عنوان کارآفرین نقش‌آفرینی کنند که ثروت‌های شخصی زیادی داشته باشند؛ چراکه آنها هستند که می‌توانند سرمایه زیاد مورد نیاز بنگاه‌های بزرگ را تأمین کنند (از طریق سرمایه شخصی و جذب سرمایه‌های خرد جامعه به واسطه توان وثیقه گذاشتن در نظام تأمین مالی) و ریسک‌های زیاد آن را متحمل شوند. اما چنانچه امکان شکل‌گیری بنگاه‌های کوچک تخصصی و تسهیم و توزیع ریسک (Risk Sharing) فراهم شود، سرمایه مورد نیاز و ریسک تحمل شده به میزانی کاهش خواهد یافت که تعداد بیشتری از افراد می‌توانند تحت عنوان کارآفرین در



اقتصاد نقش‌آفرینی کنند و مجبور به اجیر شدن در بنگاه‌های بزرگ نباشند. در این شرایط است که رقابت واقعی ادعا شده در نظریه‌های مؤید بازار محقق خواهد شد و از انحصارها جلوگیری به عمل خواهد آمد. چنین نظامی هم به مردم‌سالاری اقتصادی (Economic Democracy) نزدیک‌تر خواهد بود، هم درآمد به صورت عادلانه‌تری توزیع خواهد شد. حل مساله نابرابری از این طریق، کارآمدتر از دولت‌های رفاه (Welfare States) است چراکه در شرایطی که عمده‌ی ریسک تولید بر عهده کارفرما است، تلاش برای افزایش مالیات بر سود، افزایش نرخ بیمه و دستمزد کارگران و سایر محدودیت‌ها، شرایط کارفرما را سخت‌تر خواهد کرد و این می‌تواند موجب بیکاری و رفاه کمتر کارگران شود.

● سازمان باز (Open Organization) و تمرکززدایی در اقتصاد جهانی

در ادبیات توسعه صنعتی دهه‌های میانی قرن بیستم، تمرکز اصلی بر صنایع مدرن و بنگاه‌های بزرگ بود. بنگاه‌های بزرگ به دلیل مزایای قابل توجهی همچون صرفه‌های مقیاس (Economies of Scale) و توانایی در تامین مالی تحقیق و توسعه بر بنگاه‌های کوچک و متوسط غالب بودند. در آن دوران، تولید انبوه یا فوردیسم (Fordism) به عنوان الگوی اصلی تولید شناخته می‌شد، که به تولید کالاهای استاندارد در حجم بالا توسط بنگاه‌های بزرگ اشاره داشت. با این حال، در دهه ۷۰ میلادی، رکود صنایع بزرگ و افول تولید انبوه موجب معرفی الگوی «تخصص‌یافتگی منعطف» (Flexible Specialization) شد. در این الگو، تنوع محصولات مورد تقاضای مشتریان و نیاز به «تولید ناب» (Lean Production) (ابتدائاً در شرکت

تویوتا) جایگزین تولید انبوه (فوردیسم در امریکا) شد و سازمان دهی صنعتی دچار تحولاتی اساسی گردید. این تغییرات به بنگاه‌های کوچک و متوسط فرصتی جدید داد تا با انعطاف‌پذیری بیشتر و توانایی سریع‌تر در پاسخ به تغییرات تقاضای بازار، به رقابت بپردازند. به این ترتیب، در حالی که مدل تولید انبوه و خط تولیدهای بزرگ در کاهش هزینه‌ها مزیت داشتند، ساختار سلسله‌مراتبی این بنگاه‌ها که انتقال سریع تقاضا و تصمیم‌گیری‌های مرتبط را با وقفه مواجه می‌ساخت، به مانعی در برابر افزایش کارایی تبدیل شد.

روند جهانی اقتصاد به سمت تمرکززدایی (Decentralization) پیش می‌رود به گونه‌ای که سازماندهی و هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی کمتر در سلسله مراتب‌های دولتی و بنگاه‌های بزرگ خصوصی صورت پذیرد چرا که عوامل مختلفی از قبیل پیشرفت‌های فناوری اطلاعات امکان سازماندهی

غیرمتمرکز (سازمان باز) فعالیت‌های اقتصادی را فراهم کرده است. رواج رمز ارزها (Cryptocurrencies) و فین تک‌ها (FinTech) در حوزه‌های خرید اقساطی و تامین مالی جمعی (Crowdfunding)، همچنین پلتفرم‌های اشتراکی (Sharing Economy Platforms) (از قبیل اشتراک خودرو، مسکن، تبادل کالا)، پلتفرم‌های فروش آنلاین، انجام خدمات (مثل آچاره در ایران و taskrabbit در امریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی) و امثال اینها، همگی تاییدی بر روند تمرکززدایی در اقتصاد جهانی است. بنگاه‌های بزرگ در کنار مزیت صرفه‌های مقیاس، دارای ناکارآمدی‌هایی از جمله انعطاف

ناپذیری، کاهش انگیزه‌های کارکنان به دلیل ساختار سلسله مراتبی و متمرکز، و ناکارآمدی‌های ناشی از قدرت انحصاری دارند. جوزف شومپیتر –اقتصاددان مشهور قرن بیستم– همین بنگاه‌های بزرگ و کم‌رمق بودن کارآفرینی در بروکراسی عظیم آنها را عامل از بین رفتن سرمایه داری دانسته است. اگر بنگاه‌های کوچک با همدیگر شبکه شوند هم می‌توانند از مزیت صرفه‌های مقیاس بهره‌مند شوند هم ناکارآمدی‌های بنگاه‌های بزرگ را نداشته باشند و اقتصاد را به سمت تمرکززدایی، رقابت، نوآوری و انگیزه‌های اقتصادی بیشتر سوق دهند. در ادبیات توسعه صنعتی از صرفه مقیاس بنگاه‌های بزرگ گذر کرده و به «صرفه‌های تجمع» (Economies of Agglomeration) و کارایی جمعی (Collective Efficiency) برای بنگاه‌های کوچک رسیده‌اند.

● خوشه‌های صنعتی (Industrial Clusters)؛ راهی برای کارآیی جمعی

ایجاد خوشه‌های صنعتی بعنوان رهیافتی جهت توسعه صنایع کوچک و متوسط طی سه دهه اخیر مورد توجه صاحبنظران و برنامه ریزان توسعه صنعتی قرار گرفته است. در این رویکرد، هدف این است که واحدهای صنعتی کوچک و متوسطی که در یک ناحیه جغرافیایی مستقر می‌باشند از طریق توسعه همکاری‌ها، در مسیر سیاست‌های کلان اقتصادی–صنعتی و منطبق با خواست و منافع فعالان آن هدایت نمود و انجام بسیاری از فعالیت‌های صنعتی نظیر مطالعات بازار، طراحی، آموزش و امثالهم که به صورت انفرادی توسط واحدهای کوچک و متوسط امکان پذیر نمی‌باشد، بصورت مشترک و اقتصادی میسر گردد.

● جمع‌بندی

نظریه الینور اوستروم، برنده جایزه نوبل اقتصاد، مرزهای نوینی را در فهم سازوکارهای اداره منابع اشتراکی و سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی گشود. او با ارائه هشت اصل طلایی برای مدیریت پایدار منابع عمومی، نشان داد که اجتماعات محلی با بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی، اعتماد متقابل و روابط شخصی می‌توانند بدون نیاز به دخالت مستقیم دولت یا خصوصی‌سازی کامل، کارآمدتر از هر دو نهاد بازار و دولت عمل کنند. این یافته‌ها پیام روشنی برای اقتصاد مردمی دارد: تحقق مشارکت واقعی مردم در اقتصاد، مستلزم بازتعریف نقش حاکمیت از تصدی‌گری به تنظیم‌گری و به رسمیت شناختن نهاد اجتماع است. سیاست‌گذار باید بسترهای نهادی لازم برای شکل‌گیری اجتماعات محلی، شبکه‌های همکاری و سازمان‌های مردمی را فراهم آورد و بخشی از اختیارات قانون‌گذاری، نظارت و حل اختلاف را به آنان تفویض کند. در چنین چارچوبی، سرمایه اجتماعی به مکملی قدرتمند برای سرمایه فیزیکی و مالی تبدیل شده، هزینه‌های مبادله کاهش یافته، نظارت جمعی جایگزین نظارت پرهزینه دولتی می‌شود و بستر برای کارآفرینی گسترده، توزیع عادلانه‌تر درآمد و مردم‌سالاری اقتصادی حقیقی هموار می‌گردد. تجربه موفق خوشه‌های صنعتی، مؤسسات اعتباری خرد و هم‌پیمانی‌های راهبردی در جهان، گواهی بر این مدعاست که سازماندهی مبتنی بر نهاد اجتماع، نه یک آرمان‌گرایی، بلکه راهبردی عملیاتی برای جبران شکست‌های بازار و دولت و دستیابی به توسعه‌ای پایدار و فراگیر است.

از کدخدا تا قنات؛ تجربه تمدن اسلامی در مردمی‌سازی اقتصاد

گزارشی از پایان‌نامه «نقش مشارکت مردمی در جبران شکست بازار و دولت در اسلام و ایران»

چگونه تمدن اسلامی با بهره‌گیری از نهادهای مردمی مانند کدخدایی، نظام‌های مشارکتی مدیریت آب و کشاورزی و داوری (تحکیم)، توانست بدون اتکای صرف به بازار یا دولت، مسائل اقتصادی و اجتماعی را حل وفصل کند؟ این تجارب چه دلالت‌هایی برای مردمی‌سازی اقتصاد در ایران امروز دارند؟

«نقش مشارکت مردمی در جبران شکست بازار و دولت در اسلام و ایران»، عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانیال قزوینیان است که با

راهنمایی دکتر ابوالقاسم توحیدی‌نیا در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در بهمن‌ماه ۱۴۰۰ ارائه شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری الینور اوستروم، برنده جایزه نوبل اقتصاد، به واکاوی سه نهاد سنتی–اجتماعی ایران و اسلام پرداخته است: نظام کدخدایی، نظام مدیریت آب و کشاورزی، و نظام تحکیم (داوری). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این نهادها علیرغم قدمت تاریخی، ظرفیت‌های شگرفی برای حل مسئله کنش جمعی و اداره امور توسط خود مردم داشته‌اند و می‌توانند الهام‌بخش طراحی الگوهای نوین مردمی‌سازی اقتصاد در ایران امروز باشند.

● چارچوب نظری؛ اصول هشت‌گانه اوستروم برای مدیریت مشارکتی

الینور اوستروم، اقتصاددان برجسته، با مطالعات میدانی خود نشان داد که برخلاف نظریه «تراژدی مشاعات»، منابع اشتراکی می‌توانند توسط اجتماعات محلی به‌صورت پایدار مدیریت شوند. وی هشت اصل را برای موفقیت این نهادهای مشارکتی احصا کرد:
۱) مرزهای شفاف
۲) تناسب قواعد با شرایط محلی
۳) تصمیم‌گیری جمعی
۴) نظارت موثر توسط خود بهره‌برداران
۵) مجازات پلکانی متخلفان
۶) مکانیسم‌های حل اختلاف ارزان و در دسترس
۷) به‌رسمیت شناخته‌شدن توسط دولت
۸) سازمان‌دهی چندلایه. پژوهش قزوینیان با کاربست این اصول، سه نهاد تاریخی ایران و اسلام را آسیب‌شناسی و تحلیل کرده است.

از کدخدا تا قنات؛ تجربه تمدن اسلامی در مردمی‌سازی اقتصاد

گزارشی از پایان‌نامه «نقش مشارکت مردمی در جبران شکست بازار و دولت در اسلام و ایران»

بخش اول: نظام کدخدایی؛ مدیریت محلی از روستا تا اصناف

کدخدا در تاریخ ایران، نه یک مقام دولتی، که نماینده و رئیس گروه‌های اجتماعی اولیه بود که به‌واسطه ارتباطات رودرو در بافت‌های اجتماعی مختلف ازجمله روستا، محلات شهری و اصناف شناخته می‌شد. کارکردهای این نهاد بسیار متنوع و فراتر از یک موقعیت تشریفاتی بود.

● کارکردهای اصلی نظام کدخدایی

پژوهش قزوینیان کارکردهای متعددی را برای این نهاد احصا کرده است:

- ♦ **حل اختلافات و میانجی‌گری:** یکی از مهم‌ترین کارکردهای کدخدا، حل‌وفصل اختلافات میان مردم و تنظیم روابط فی‌مابین بود.
- ♦ **برقراری نظم و امنیت اجتماعی:** کدخدا مسئولیت انتظامات روستا یا

محلّه را برعهده داشت.

- ارتباط میان مردم و حاکمیت:** کدخدا به‌عنوان پل ارتباطی، خواسته‌های مردم را به دولت منتقل و احکام دولتی را به مردم ابلاغ می‌کرد. جمع‌آوری مالیات و عوارض ازجمله وظایف مهم او بود.
- مدیریت اقتصادی:** همکاری در سیاست‌گذاری و ثبت داده‌های موثر اقتصادی، اداره مشاعات و مدیریت آب و کشاورزی از دیگر کارکردهای او به‌شمار می‌رفت.

● تحقق اصول اوستروم در نظام کدخدایی

تحلیل قزوینیان نشان می‌دهد که نظام کدخدایی تا حد قابل قبولی با اصول اوستروم انطباق داشته است:

- اصل اول (مرزهای شفاف):** مرزها کاملاً مشخص بود و محدوده اثرگذاری کدخدا به یک روستا، یک محلّه شهری یا یک صنف محدود می‌شد. افراد خارج از این محدوده در تعیین کدخدا نقشی نداشتند.
- اصل دوم (تناسب با شرایط محلی):** قوانین و دستورالعمل‌های موجود در این نظام با شرایط محیطی کاملاً سازگار بود.
- اصل سوم (تصمیم‌گیری جمعی):** مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری ازجمله در نصب کدخدا مشارکت داشتند. نحوه انتصاب کدخدایان عموماً به‌صورت نظرسنجی از مردم روستا، محلّه یا صنف و اخذ تاییدیه ازسوی حکومت بود. همچنین پرداخت مواجب نیز ازسوی همان مردم صورت می‌پذیرفت. هرچند آنان اجازه تغییر مستقیم قوانین را نداشتند که این مسئله اجرای اصل سوم را تضعیف می‌کرد.
- اصل چهارم (نظارت موثر):** نظارت موثر توسط ناظرانی که خود از استفاده‌کنندگان آن خدمت بودند، صورت می‌پذیرفت. مردم می‌توانستند با ارائه دلیل، منجر به عزل کدخدا توسط حاکم یا با ایجاد فشار اجتماعی منجر به استعفای او شوند. الزام تایید عزل توسط حاکم، اجرای این اصل را تضعیف می‌کرد.
- اصل پنجم (مجازات پلکانی):** مجازات‌های درجه‌بندی‌شده برای متخلفین وضع شده بود. گاه اجرای این مجازات‌ها توسط شخص کدخدا و گاه با کمک‌گرفتن از دولت (بسته به‌شدت مجازات) انجام می‌گرفت.
- اصل ششم (حل اختلاف):** نظام حل اختلاف ارزان و در دسترس برای حل اختلافات میان کاربران وجود داشت که توسط کدخدایان و ریش‌سفیدان اجرا می‌شد.
- اصل هفتم (به‌رسمیت شناخته‌شدن توسط دولت):** نظام کدخدایی توسط دولت به‌رسمیت شناخته شده بود. حکم انتصاب کدخدا پس از نظرسنجی از مردم توسط دولت صادر می‌شد و برخی ماموریت‌های مهم دولتی نظیر جمع‌آوری مالیات به کدخداها واگذار می‌گشت.
- اصل هشتم (سازمان‌دهی چندلایه):** نظام کدخدایی در اصناف در قالب گروه‌های کوچک‌تر و محلی اجرا می‌شد، به‌طوری‌که کدخدای اصناف همگی تحت نظر کدخداباشی فعالیت داشتند. اما به نظر می‌رسد این اصل درخصوص کدخدای روستا و محلات رعایت نمی‌شده است.

● نظام کدخدایی در ایران، نه یک مقام دولتی، که نماینده و رئیس گروه‌های اجتماعی اولیه بود که به‌واسطه ارتباطات رودررو در بافت‌های اجتماعی مختلف شناخته می‌شد.

بخش دوم: نظام مدیریت آب و کشاورزی؛ همکاری پایدار بر سر منابع مشترک

یکی از مهم‌ترین مسائل در جوامع انسانی، مدیریت آب و کشاورزی است. در ایران، نظام‌هایی مبتنی‌بر کنش جمعی برای مدیریت این منابع وجود داشته که ازجمله می‌توان به مدیریت آب رودخانه زاینده‌رود و قنات حسن‌آباد اشاره کرد.

● مدیریت آب زاینده‌رود؛ نمونه‌ای از همکاری دولت و مردم

رودخانه زاینده‌رود به‌دلیل اهمیت حیاتی و کمیابی آب، از دیرباز نیازمند مدیریتی کارآمد بود. تحقیق قزوینیان با استناد به پژوهش‌های حسینی ابری (۱۳۷۷) نشان می‌دهد که تقسیم‌نامه‌ای منسوب به شیخ بهایی برای مدیریت آب این رودخانه وجود داشته که طی ۲۷ صفحه، روش محاسبه و مدیریت، قواعد کلی اجرایی و ریز حقاچه‌های بلوکات و روستاهای مختلف را مشخص کرده است. این تقسیم‌نامه به‌گونه‌ای طراحی شده بود که در سال‌های خشک و مرطوب نیاز به تغییر نداشت و حقاچه نهرهای اصلی در تمام طول آبیاری به همان نسبت برقرار باشد. در این سیستم، سهم دولت و مردم کاملاً مشخص بود: حکومت و دیوان آبیاری در سطح ستادی (برنامه‌ریزی، طراحی، تحقیق، آموزش و ترویج) مشارکت داشتند و مردم در سطح اجرایی (نظارت، توزیع، نگهداری) فعال بودند.

● قنات حسن‌آباد؛ مدل «سود مشترک» در همکاری سه روستا

قنات حسن‌آباد در فلات مرکزی ایران، نمونه‌ای شگفت‌انگیز از همکاری پایدار میان سه روستای مهریز، دهنو و حسن‌آباد است. پژوهش قزوینیان با استناد به مطالعه لیاف خانیکی، رضوانی و بدری (۱۳۹۸) این مدل همکاری را بررسی کرده است .

مادرچاه قنات در فاصله تقریبی ۴۰ کیلومتری از مظهر آن قرار دارد. نگهداری این دهلیز طولانی برای کشاورزان پایین‌دست (حسن‌آباد) تقریباً غیرممکن است. ازسوی دیگر، منطقه تغذیه آبخوان در بالادست قرار دارد. این شرایط جغرافیایی، ناگزیر به همکاری می‌انجامید: پایین‌دست برای ادامه حیات قنات به بالادست نیاز داشت و بالادست در ازای همکاری، سهمی از آب دریافت می‌کرد.

در ساختار مدیریتی قنات حسن‌آباد سلسله‌مراتبی شامل نمایندگان حقاچه‌داران، میراب‌های روزانه، جویبان و دیگر مناصب، اداره قنات را برعهده داشتند. به‌عنوان نمونه، برای هر ۲۴ ساعت تقسیم آب، فردی به‌عنوان میراب انتخاب می‌شد که دو جره آب به‌عنوان دستمزد دریافت می‌کرد. جویبان نیز مسئول نظارت بر مسیر قنات و جلوگیری از برداشت غیرمجاز بود و دستمزد او به‌طور مساوی توسط حقاچه‌داران دو روستا پرداخت می‌شد. زمینی نیز به‌عنوان پشتیبان هزینه‌های قنات وقف شده بود که در مواقع ضروری از عواید آن استفاده می‌شد.

● تحقق اصول اوستروم در نظام مدیریت آب

- اصل اول (مرزهای شفاف):** در هر دو مصداق (زاینده‌رود و قنات حسن‌آباد)، مرزهای جغرافیایی کاملاً مشخص بود و افرادی که حق

بهره‌برداری داشتند، دقیقاً معلوم بودند.

- اصل دوم (تناسب با شرایط محلی):** قوانین بهره‌برداری با شرایط محیطی مانند تغییرات فصول سال و تأثیرات آن بر دبی رودخانه یا قنات سازگار بود. در قنات حسن‌آباد، زمانی که الگوی کشت به‌سمت محصولات آب‌خواه تغییر می‌کرد، بهره‌بردار به‌جای ۷.۵ شبانه‌روز، ۱۰ شبانه‌روز آب دریافت می‌کرد.

- اصل سوم (تصمیم‌گیری جمعی):** مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت کامل داشتند؛ ازجمله در تنظیم قوانین بهره‌برداری، شیوه تعمیر و نگهداری، انتخاب میراب یا جویبان و تعیین و پرداخت مواجب آنان. نمایندگان ۳۳گانه حقاچه‌داران در زاینده‌رود، میراب را انتخاب می‌کردند و درصورت نیاز عزل می‌کردند.

- اصل چهارم (نظارت موثر):** نظارت موثر توسط ناظرانی که خود از استفاده‌کنندگان بودند، صورت می‌پذیرفت. مناصبی همچون مادی‌سالر، مردان قاصد و جویبان به همین منظور تعریف شده بودند.
- اصل پنجم (مجازات پلکانی):** مجازات‌های مشخصی برای متخلفین (مانند اضافه‌برداشت غیرمجاز) وضع شده بود و کاربران دارای مسئولیت مدنی بودند.
- اصل ششم (حل اختلاف):** نظام حل اختلاف ارزان و در دسترس ازطریق نظام کدخدایی برای حل اختلافات میان کاربران وجود داشت.
- اصل هفتم (به‌رسمیت شناخته‌شدن توسط دولت):** در هر دو مصداق، نظام تقسیم آب توسط دولت به‌رسمیت شناخته شده بود. تقسیم‌نامه آب زاینده‌رود با حکم شاه صادر شده بود و دیوان آبیاری (مستوفیان) در سطح ستادی مشارکت داشت.
- اصل هشتم (سازمان‌دهی چندلایه):** سلسله‌مراتبی وجود داشت که گروه‌های کوچک و محلی وظایف متعددی را انجام می‌دادند و درنهایت این گروه‌ها در گروه‌های بزرگ‌تری که بیشتر جنبه نمایندگی داشتند، ادغام می‌شدند.

بخش سوم: نظام تحکیم (داوری)؛ حل اختلاف توسط مردم

تحکیم یا داوری، یکی از شیوه‌های دیرینه حل‌وفصل اختلافات در جزيرةالعرب پیش از اسلام و سپس در شریعت اسلامی بوده است. در غیاب حکومتی مقتدر و فراگیر در عصر جاهلیت، داوری روش غالب برای حل منازعات بود و داوران از میان روسا، بزرگان

قبایل و کاهنان برگزیده می‌شدند. با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی، نهاد قضایی رسمی (قضاء) تاسیس شد، اما پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) شیوه داوری را نیز به‌رسمیت شناختند.

● مبانی مشروعیت داوری در اسلام

فقیهان عامه و خاصه برای اثبات حجیت و اعتبار داوری به دلایلی چون کتاب، سنت، بنای عقلا، اجماع و عمل صحابه تمسک جسته‌اند. در قرآن کریم به حُکم برپایه کتاب آسمانی و ارجاع اختلافات به پیامبر اشاره شده است (آیه ۶۵ سوره نساء). نمونه‌های تاریخی از حکمیت در سنت نبوی، ازجمله حکمیت سعد بن معاذ در ماجرای بنی‌قریظه و نیز جریان تاریخی حکمیت در نبرد صفین، از نشانه‌های مشروعیت این نهاد است . در فقه امامیه، نخستین بار شیخ طوسی مسئله نفوذ حکم داور را بحث و بررسی



کرد و شهید اول این نوع قضا را «قضای تحکیم» نام نهاد.

● **تحقق اصول اوستروم در نظام تحکیم**
پژوهش قزوینیان با آسیب‌شناسی نظام دאوری در ایران معاصر و تطبیق آن با اصول اوستروم، به نتایج مهمی دست یافته است.

♦ **اصل اول (مرزهای شفاف):** مرزها کاملاً مشخص است و غیر از طرفین اختلاف و داوران مرضی‌الطرفین، کسی حق ورود ندارد. همچنین مرزها به روی موضوعاتی که طرفین بر آن توافق نکرده‌اند بسته است.

♦ **اصل دوم (تناسب با شرایط محلی):** قوانین و دستورالعمل‌ها، ازآن‌جاکه توسط خود طرفین با تراضی تنظیم می‌شوند، قابلیت سازگاری با شرایط محیطی را دارند.

♦ **اصل سوم (تصمیم‌گیری جمعی):** طرفین در فرآیندهای تصمیم‌گیری ازجمله تعیین قاضی تحکیم و تنظیم رویه‌ها مشارکت کامل دارند.

♦ **اصل چهارم (نظارت موثر):** نظارت بر عملکرد قاضی تحکیم توسط خود طرفین صورت می‌پذیرد و قاضی دارای مسئولیت مدنی است. اما چنانچه قاضی مرتکب خطا شود، طرفین برای احقاق حق باید به مسیرهای دولتی مراجعه کنند که این امر اصل چهارم را تضعیف می‌کند. حدود نظارت قضایی دولت بر آرای داوران نیز در برخی مقاطع نامشخص و در برخی دیگر سخت‌گیرانه است.

♦ **اصل پنجم (مجازات پلکانی):** چنانچه هریک از طرفین در اجرای مفاد دأوری کوتاهی کنند، قاضی می‌تواند از مجازات‌های درجه‌بندی‌شده استفاده کند. خود قاضی نیز مسئولیت مدنی دارد. اما مسئولیت مدنی داوران در ایران بسیار پایین است و حتی اگر داوران استقلال و بی‌طرفی خود را حفظ نکنند، با مجازات معین قانونی روبرو نخواهند شد. همچنین اگر داور در رأی خود یک طرف را محکوم مالی کند، دولت الزماً از این رای پشتیبانی نمی‌کند.

♦ **اصل ششم (حل اختلاف):** چنانچه اختلاف دیگری پدید آید، طرفین می‌توانند مجدداً آن را به دأوری ارجاع دهند. در غیر این صورت، نظام تحکیم قادر به رفع اختلافات نیست. اختلافات میان طرفین با قاضی نیز در همان نظام قابل پیگیری نیست.

♦ **اصل هفتم (به‌رسمیت شناخته‌شدن توسط دولت):** نظام تحکیم توسط دولت به‌رسمیت شناخته‌شده و رای داور درصورت احراز شرایط، نافذ است و دولت می‌تواند محکوم‌علیه را به اجرای رای وادارد. اما در برخی موارد، دولت اراده طرفین را نافذ نمی‌داند و داور ابزارهای قانونی کافی برای رسیدگی ندارد.

♦ **اصل هشتم (سازمان دهی چندلایه):** سازمان‌های کوچک‌تر محلی دأوری نتوانسته‌اند در هم ادغام شوند و یک سازمان بزرگ‌تر،



حرفه‌ای و رقابت‌پذیر ایجاد کنند. رشد قارچ‌گونه ۴۰۰۰ موسسه دأوری بدون حافظه‌دار بودن عملکردشان و بدون نظارت، این اصل را تضعیف کرده است.

● **جمع‌بندی و دلالت‌ها برای ایران امروز**
پایان‌نامه قزوینیان با کاربرست اصول هشت‌گانه اوستروم، نشان می‌دهد که تمدن اسلامی و ایرانی، سابقه‌ای غنی در حل مسائل اقتصادی و اجتماعی ازطریق مشارکت مردمی داشته است. نظام کدخدایی، مدیریت مشارکتی آب و کشاورزی و نهاد دأوری، نمونه‌های موفقی از این مشارکت هستند که با وجود آسیب‌ها و تضعیف‌ها در دوره‌های مختلف، ظرفیت‌های ارزشمندی برای الهام‌بخشی به سیاست‌گذاری امروز دارند.

دلالات‌های کلیدی این پژوهش برای

مردمی‌سازی اقتصاد در ایران امروز:

۱ **بازتعریف نقش دولت:** تجربه نظام‌های مشارکتی موفق نشان می‌دهد که دولت باید نقش «به‌رسمیت‌شناختن» و «حمایت ستادی» را ایفا کند، نه تصدی‌گری کامل. ترکیب حکمرانی دولتی و مشارکت مردمی (مانند ترکیب دیوان آبیاری و مردم در مدیریت زاینده‌رود) می‌تواند کارآمدترین الگو باشد.

۲ **قانون‌گذاری حمایت‌گر:** اصلاح قوانین برای به‌رسمیت‌شناختن و تقویت نهادهای مردمی، مانند اصلاح قانون دأوری برای رفع خلای‌های موجود (مسئولیت مدنی داوران، ابزارهای قانونی، نظارت قضایی)، ضروری است.

۳ **سرمایه‌گذاری بر ظرفیت‌های بومی:** به‌جای الگوبرداری صرف از مدل‌های غربی، می‌توان با احیای ظرفیت‌های بومی مانند تعاونی‌های آب‌بران، شوراهای حل اختلاف مردمی و سازمان‌دهی مشاغل خانگی در قالب خوشه‌های محلی، الگوهای مشارکتی نوینی طراحی کرد.

۴ **آموزش و ترویج:** تربیت نیروهای متخصص و معتمد محلی (شبییه کدخدایان، میراب‌ها و جوان‌های گذشته) با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، می‌تواند شبکه‌ای از تسهیل‌گران مردمی را برای مدیریت منابع و حل اختلافات ایجاد کند.

۵ **نظام چندلایه تصمیم‌گیری:** طراحی ساختارهای چندلایه (از گروه‌های محلی تا اتحادیه‌های ملی) برای اداره امور، ضمن حفظ انعطاف‌پذیری، از تمرکزگرایی جلوگیری می‌کند و زمینه مشارکت حداکثری را فراهم می‌آورد.

۶ **پژوهش قزوینیان نشان می‌دهد که «مردمی‌سازی اقتصاد» نه یک ایده وارداتی، که ریشه در فرهنگ و تمدن این سرزمین دارد و می‌توان با نگاهی نو به این میراث، برای مسائل امروز راه‌حل‌های بومی و کارآمد یافت.**

داچاهای روسیه

الگویی برای مردمی‌سازی بهره‌برداری از زمین ازطریق احیا

دکتر سعید سیدحسین‌زاده

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

چگونه تجربه واگذاری زمین‌های داچا در روسیه توانست با تکیه بر «حق بهره‌برداری» (ناشی از احیا) به جای «مالکیت مطلق»، بهره‌وری کشاورزی را افزایش می‌دهد و امنیت غذایی میلیون‌ها خانوار را تامین کند؟ این تجربه چه دلالت‌هایی برای الگوی اسلامی احیای زمین‌های موات و مردمی‌سازی بهره‌برداری از اراضی بایر در ایران دارد؟

دکتر سعید سیدحسین‌زاده، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، در این یادداشت به بررسی تجربه منحصربه‌فرد داچا (Dacha) در روسیه به‌عنوان الگویی برای مردمی‌سازی بهره‌برداری از زمین پرداخته است. این تجربه نشان می‌دهد که چگونه واگذاری زمین به‌صورت «حق بهره‌برداری» (ناشی از احیا) در دوره شوروی، انگیزه‌های فردی برای تولید محصولات کشاورزی را فعال کرد و به افزایش چشمگیر بهره‌وری و امنیت غذایی انجامید. اما پس از فروپاشی شوروی و تبدیل این زمین‌ها به «مالکیت مطلق خصوصی»، به‌تدریج کارکرد تولیدی خود را از دست دادند و به ویلاهای تفریحی و خانه‌های لوکس تبدیل شدند. این تحول، درس مهمی برای سیاست‌گذاری زمین در ایران دارد: الگوی اسلامی «حق اختصاص» ناشی از احیا (که در آن زمین در مالکیت دولت باقی می‌ماند و تنها حق بهره‌برداری به احیاکننده واگذار می‌شود) می‌تواند کارآمدی اقتصادی را با حفظ منافع عمومی جمع کند، درحالی‌که واگذاری مالکیت مطلق ممکن است به‌مرور زمان به تغییر کاربری و کاهش کارایی تولیدی منجر شود.

● **زمین در اقتصاد اسلامی: از مالکیت دولتی تا حق اختصاص ناشی از احیا**

از دیدگاه اقتصاد اسلامی، زمین‌های موات (مرده) به طبیعت خود ملک دولت است و کسی نمی‌تواند مالک اصل آن شود. شهید صدر در «اقتصادنا» به‌روشنی بیان می‌کند که این حکم هیچ استثنایی ندارد و زمین با زور و سیطره در تملک هیچ فردی درنمی‌آید. اما هرگاه فردی با کار و تلاش خود، زمین موات را احیا کند، برای او «حق اختصاص» نسبت به آن زمین پدید می‌آید. این حق، ناشی از کار اقتصادی فرد است و تا زمانی که نشانه‌های احیا

باقی باشد، برای او محفوظ می‌ماند.

نکته کلیدی در این الگو آن است که زمین همچنان در مالکیت دولت باقی می‌ماند و تنها حق بهره‌برداری به احیاکننده واگذار می‌شود. اگر احیاکننده از زمین دست بکشد یا نشانه‌های احیا از بین برود، زمین به دولت بازمی‌گردد تا در اختیار فرد دیگری برای احیا قرار گیرد. این سازوکار، ترکیبی هوشمندانه از مالکیت عمومی و بهره‌برداری خصوصی است که انگیزه کار و آبادانی را با حفظ منافع عمومی جمع می‌کند.

بخش اول: داچاهای روسیه؛ تاریخچه یک الگوی موفق از «حق بهره‌برداری»

داچا(Dacha) در فرهنگ روسی به خانه ییلاقی یا قطعه زمینی در خارج از شهر گفته می‌شود. نقطه عطف در تاریخ داچا، دوره شوروی و به‌ویژه دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. نیکیتا خروشچف با هدف افزایش تولید مواد غذایی و بهبود معیشت مردم، سیاست واگذاری زمین‌های کوچک (معمولا ۶۰۰ متر مربع) را به کارگران و کارمندان در پیش گرفت. این زمین‌ها ازطریق تعاونی‌های باغبانی جمعی در اختیار مردم قرار می‌گرفت. نکته کلیدی در این واگذاری، شکل حقوقی آن بود: زمین‌ها به‌صورت حق استفاده دائمی واگذار می‌شدند، نه مالکیت کامل. یعنی زمین در تملک دولت باقی می‌ماند، اما افراد و خانواده‌ها می‌توانستند تا پایان عمر از آن بهره‌برداری کرده و این حق را به فرزندان خود منتقل کنند. دولت شوروی قوانین سختگیرانه‌ای برای حفظ کاربری این زمین‌ها وضع کرده بود: ساخت طبقه دوم، شومینه، گلخانه‌های تجاری و هرگونه ساخت‌وساز لوکس ممنوع بود، زیرا هدف اصلی تامین غذای خانواده‌ها بود، نه تفریح و تجمل‌گرایی. این الگو شباهت قابل توجهی با آموزه اسلامی «حق اختصاص» ناشی از احیا دارد. زمین در مالکیت دولت باقی می‌ماند، اما مردم با کار خود از آن بهره‌برداری می‌کنند.

بخش دوم: کارآیی خیره‌کننده داچاها در دوره «حق بهره‌برداری»

داچاها با وجود اینکه تنها حدود ۱.۵ درصد از کل زمین‌های کشاورزی روسیه را در اختیار داشتند، سهم آن‌ها در تولید مواد غذایی خیره‌کننده بود: در اواخر دهه ۱۹۸۰، داچاها و باغ‌های شخصی مسئول تولید بیش از ۵۰ درصد از کل محصولات کشاورزی شوروی براساس ارزش بودند. سهم آن‌ها در محصولات خاص حتی بالاتر بود: حدود ۶۰ درصد از سیب‌زمینی، ۳۰ درصد از سبزیجات، ۵۰ درصد از گوشت و شیر و ۶۵ درصد از تخم‌مرغ کشور را تولید می‌کردند. اما اوج کارآیی داچاها در دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی شوروی رخ داد. در این دوره بحرانی، اقتصاد روسیه دچار فروپاشی شدید شد و سیستم توزیع مواد غذایی از هم پاشید. در چنین شرایطی، داچاها نقش «نجات‌بخش ملی» را ایفا کردند. میلیون‌ها نفر برای زنده ماندن به داچاهای خود پناه بردند و تولیدات داچا از یک فعالیت مکمل به منبع اصلی معاش تبدیل شد. براساس آمار، در دهه ۱۹۹۰ سهم تولیدات داچاها به حدود ۹۰ درصد از سیب‌زمینی و ۷۷ درصد از سبزیجات مصرفی خانوارهای روسی رسید. محققان تاکید می‌کنند که بدون این تولیدات، قحطی گسترده‌ای رخ می‌داد عوامل موفقیت این الگو عبارت بودند از:

- انگیزه شخصی ناشی از حق بهره‌برداری:** افراد روی زمین خود با اشتیاق و برای منفعت مستقیم خانواده کار می‌کردند.
- کاهش ضایعات:** محصولات به‌سرعت برداشت و مصرف می‌شدند و ضایعات بسیار کم بود.
- هزینه فرصت پایین نیروی کار:** استفاده از نیروی کار خانواده (به‌ویژه بازنشستگان) که هزینه آن محاسبه نمی‌شد.
- همیاری و روابط غیررسمی:** تولید و مصرف محصولات در چارچوب روابط خانوادگی و همیاری جمعی انجام می‌شد.

بخش سوم: تحول پس از فروپاشی؛ از «حق بهره‌برداری» به «مالکیت مطلق»

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰، قوانین جدیدی به تصویب رسید که به شهروندان اجازه می‌داد زمین‌های داچای خود را به مالکیت خصوصی تبدیل کنند. فرمان یلتسین در سال ۱۹۹۳ به میلیون‌ها روس این حق را داد که برای اولین‌بار از زمان انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷، زمین‌های خود را خرید و فروش

کنند . این تحول بزرگ، سرآغاز دگرگونی اساسی در ماهیت داچاها بود.

● **تحلیل یک پژوهش میدانی (منطقه مانکینو)**

گزارش لس‌آنجلس تایمز در سال ۱۹۹۶ تصویر روشنی از این تحول ارائه می‌دهد. در منطقه مانکینو در ۳۰ مایلی غرب مسکو، داچاها در سال ۱۹۵۷ توسط کارخانه هواپیماسازی میک به کارمندانش واگذار شده بودند. تا پیش از خصوصی‌سازی، همه خانه‌ها هم‌اندازه، هم‌شکل و با آثار یکسان از زمستان‌های سخت بودند. اما در تابستان ۱۹۹۶، تاتیانا ایواشننتسوا و همسرش خانه جدیدی سه‌برابر بزرگ‌تر از خانه قبلی ساخته بودند. پیامدهای این تحول در چند سطح قابل مشاهده بود:

● **تغییر کاربری زمین از کشاورزی به مسکونی-تفریحی**

۱ با تبدیل‌شدن زمین به مالکیت مطلق خصوصی، انگیزه‌ها تغییر کرد. دیگر خبری از کشت سبزیجات نبود. نشانه‌های موفقیت عبارت بودند از استخر در زیرزمین و چمن‌های زیبا به‌جای باغچه‌های سبزیجات. سازه‌های قلعه‌مانند با معماری قرون وسطایی مد شد و حجم عظیمی از آجر که در دوره شوروی دست‌یافتنی نبود، در ساخت‌وسازها به‌کار رفت . کارایی کشاورزی جای خود را به نمایش تجمل داد.

۲ **ظهور شکاف طبقاتی و تنش‌های اجتماعی**

جامعه برابر داچانشینان به دو دسته تقسیم شد. سرگنی پلشکوف که از دوستی قدیمی تاتیانا بود، از پشت ایوان زرد رنگ‌ورورفته خود به طبقه سوم خانه جدید دوستش نگاه می‌کرد و اعتراف می‌کرد که تمام تابستان با او صحبت نکرده است. همسرش اولگا می‌گفت: «آن‌ها الان به ما از بالا نگاه می‌کنند. تمام کاری که می‌کنیم این است که از پشت حصار سلام بگوییم.» نینا زودینا، مادر تاتیانا، احساس شرمندگی می‌کرد: «نسل ما کمرمان را برای به‌دست‌آوردن چیزها خم کردیم، این برای ما بسیار ناآشناست.»

۳ **کاهش انگیزه تولید و تغییر سبک زندگی**

میخائیل اودینتسوف، مالک کارخانه نشاسته، زمینی وسیع خرید و با استخدام متخصص، چمنی از نوع خاص کاشت. او حتی قصد داشت چمن را به‌صورت رول از هلند وارد کند اما گران بود. این رویکرد با فلسفه اولیه داچا که تولید غذا بود، در تضاد کامل قرار داشت.

۴ **بروز خشونت و درگیری بر سر زمین**

این تنش‌ها به خشونت نیز کشیده شد. در روستای کراسنوویدوو، یک کوکتل مولوتوف در ویرانه‌های یک داچای جدید متعلق به یک مشاور املاک پیدا شد. ماریا روگورینا، ۷۱ ساله که تمام عمر در آنجا زندگی کرده بود، با ناراحتی از کسانی که خانه‌های بزرگ می‌سازند می‌گفت: «این پول را از کجا می‌آورند؟ وقتی ما پول داشتیم، هرگز اجازه ساختن نداشتیم. حالا که می‌توانیم، نمی‌گذارند.» او به‌صراحت گفت که روستاییان دو انبار متعلق به ساکنان جدید را آتش زده‌اند. تاتیانا زاسلاوسکایا، رئیس سابق مرکز مطالعات افکار عمومی روسیه، این پدیده را چنین تحلیل می‌کند: «اگر بخوایم از داچاها صحبت کنیم، بیان اصلی تضاد طبقاتی، آتش زدن خانه‌هاست.»

۵ **تضعیف همبستگی اجتماعی**

ایگور ابلینسکی، ساکن منطقه فئودورووکا، از تلاش ناموفقش برای جمع‌آوری ۲۰۰ دلار از هر همسایه برای آوردن گاز به منطقه می‌گوید. همسایه ثروتمندترش می‌خواست درختان بلوط جلوی خانه را قطع کند تا مزاحم خطوط برق نباشند. ابلینسکی می‌گوید: «آهنگ قدیمی شوروی می‌گفت: همه چیز اینجا متعلق به مزرعه اشتراکی است، پس همه چیز اینجا متعلق به من است. این هنوز روانشناسی مردم محلی است.»

بخش چهارم: تحلیل تطبیقی دو الگو

جدول زیر مقایسه‌ای میان دو دوره و دو الگوی حقوقی متفاوت ارائه می‌دهد:

ابعاد مقایسه	دوره مالکیت مطلق (پس از ۱۹۹۳)	دوره حق بهره‌برداری (شوروی)
نوع مالکیت	مالکیت خصوصی کامل، قابل خرید و فروش	مالکیت دولتی، حق استفاده دائمی برای افراد
کاربری زمین	ترکیبی از مسکونی، تفریحی و تجملی	عمدتاً کشاورزی و تولید غذا
ساخت‌وساز	آزاد و بدون محدودیت، ساخت ویلاهای لوکس	محدود و کنترل‌شده (بدون طبقه دوم)
انگیزه اصلی	نمایش ثروت، تفریح، سرمایه‌گذاری	تامین غذای خانواده، خودکفایی
بهره‌وری کشاورزی	کاهش چشمگیر، تبدیل به چمن و فضای سبز	بسیار بالا (۵۰–۹۰٪ تولید)
روابط اجتماعی	شکاف طبقاتی، تنش، درگیری، آتش‌سوزی	برابر، همیارانه، مبتنی بر همکاری
ثبات کاربری	ناپایدار، درمعرض سفته‌بازی و تغییر کاربری	پایدار، تضمین‌شده با قوانین

بخش پنجم: دلالت‌های تجربه داچا برای اقتصاد اسلامی و ایران

تجربه داچا درس‌های مهمی برای سیاست‌گذاری زمین در ایران دارد:

یکم: تفکیک «مالکیت» از «حق بهره‌برداری»

مهم‌ترین درس داچا این است که می‌توان زمین را بدون واگذاری مالکیت کامل، در اختیار مردم قرار داد. این الگو با آموزه اسلامی «حق اختصاص» ناشی از احیا تطابق کامل دارد. دولت به‌عنوان مالک زمین، می‌تواند زمین‌های بایر را به‌صورت حق بهره‌برداری بلندمدت (اجاره ۹۹ ساله) در اختیار مردم قرار دهد.

دوم: جلوگیری از تغییر کاربری و سفته‌بازی

در دوره شوروی، قوانین سخت‌گیرانه از تغییر کاربری زمین‌های داچا جلوگیری می‌کرد. پس از خصوصی‌سازی و تبدیل به مالکیت مطلق، این زمین‌ها به‌سرعت تبدیل به ویلا و خانه‌های لوکس شدند. برای حفظ امنیت غذایی، لازم است زمین‌های کشاورزی با کاربری مشخص و تحت نظارت دولت به مردم واگذار شوند.

سوم: ایجاد انگیزه برای احیاء و آبادانی، بدون واگذاری مالکیت

تجربه داچا نشان داد که «حق بهره‌برداری» به‌تنهایی برای ایجاد انگیزه کافی است. وقتی فرد بداند نتیجه کار خود را برداشت می‌کند و این حق به فرزندانش نیز منتقل می‌شود، با انگیزه بسیار بیشتری به احیا و آبادانی زمین می‌پردازد.

چهارم: امنیت غذایی در شرایط بحران

وجود هزاران قطعه زمین کوچک در اختیار مردم با «حق بهره‌برداری»، در شرایط بحرانی مانند تحریم، جنگ یا فروپاشی اقتصادی، نقش ضربه‌گیر و نجات‌بخش را ایفا می‌کند. ایران نیز با توجه به تهدید تحریم‌ها، نیازمند چنین نظامی برای تامین امنیت غذایی پایدار است.

پنجم: تطابق با آموزه‌های اسلامی و قوانین داخلی

آیین‌نامه اجرایی مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی درخصوص حل مشکل اراضی بایر (مصوب ۱۳۹۶) نیز بر همین مبنا تاکید دارد که زمین آباد متعلق به احیاکننده است و درصورت ازبین‌رفتن نشانه‌های احیا، زمین از فرد پس گرفته می‌شود. این مصوبه با آموزه‌های شهید صدر و تجربه موفق داچا همخوانی کامل دارد.

● **جمع‌بندی**

تجربه داچا در روسیه به‌وضوح نشان می‌دهد که واگذاری زمین به‌صورت «حق بهره‌برداری» (ناشی از احیا) در مقایسه با «مالکیت مطلق خصوصی» کارایی بیشتری در تولید محصولات کشاورزی و تامین امنیت غذایی دارد. در دوره شوروی که زمین‌ها با حفظ مالکیت دولت و با قوانین سختگیرانه برای حفظ کاربری کشاورزی در اختیار مردم بود، داچاها نقش حیاتی در تولید غذا ایفا کردند و در بحران‌های دهه ۱۹۹۰، ناجی میلیون‌ها خانواده روسی شدند. اما پس از فروپاشی شوروی و تبدیل این زمین‌ها به مالکیت مطلق خصوصی، به‌تدریج کارکرد اولیه خود را از دست دادند. انگیزه‌ها از تولید غذا به نمایش ثروت تغییر کرد، زمین‌های کشاورزی به چمن‌های زینتی و ویلاهای لوکس تبدیل شدند، شکاف طبقاتی عمیقی در جوامع داچا پدید آمد و حتی به درگیری‌های خشونت‌آمیز انجامید. برای ایران، الگوی داچا و آموزه‌های اسلامی می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری زمین باشد: واگذاری زمین‌های بایر به‌صورت «حق بهره‌برداری بلندمدت» (نه مالکیت مطلق) به خانواده‌ها، با حفظ کاربری کشاورزی و نظارت مستمر بر نشانه‌های احیا.

منابع

- صدر، سید محمدباقر. ۱۳۹۳. اقتصادنا.
- Los Angeles Times. (1996). ∞Class War Moves Out to Dachas∞.
- Boukharaeva, L., & Marloie, M. (2015). ∞A Post-Soviet Phenomenon∞. In: Family Urban Agriculture in Russia. Springer
- Lovell, S. (2017). ∞Post-Soviet Suburbanization? Dacha Settlements in Contemporary Russia∞. Cornell University Press
- Bogdanova, L.P., Vinogradov, D.M., & Smirnova, A.A. (2025). ∞Human dimension of rural history∞. The Russian Peasant Studies, 10(1), 153 177 –.



از کمون تا کارخانه؛ روایت چین از مردمی‌سازی اقتصاد

گفت‌وگو با **دکتر حمیدرضا مقصودی**، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه قم

مصاحبه کننده: **محمدهادی الماسی**، کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

چین که با اقتصاد دستوری و حزب کمونیست شناخته می‌شود، چگونه توانست با «مردمی‌سازی» جهش‌های تاریخی در کشاورزی و صنعت ایجاد کند؟ و این تجربه چه درس‌هایی برای تحقق اقتصاد مردمی در الگوی ایرانی-اسلامی دارد؟

دکتر حمیدرضا مقصودی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه قم و نویسنده مقاله «دلالت‌هایی بر شیوه مردمی‌سازی در الگوی اقتصاد چینی» در این گفت‌وگو به بررسی تجربه منحصربه‌فرد چین در زمینه مشارکت مردمی در اقتصاد پرداخته است. درحالی‌که اقتصاد ایران به دنبال خروج از تصدی‌گری دولت و حرکت به سوی مردمی‌سازی است، مدل چین به عنوان یک الگوی متناقض‌نما خودنمایی می‌کند. این کشور با وجود ساختار سیاسی متمرکز، توانسته است با اتکا بر نهاد خانواده، بنگاه‌های شهر و روستا، هدایت هدفمند اعتبارات و تفکیک هوشمندانه میان «بزرگ‌مقیاس‌های دولتی» و «کوچک‌مقیاس‌های مردمی»، مشارکت واقعی مردم را در عین حفظ حاکمیت دولت رقم بزند. این گفت‌وگو به واکاوی ارکان این مدل و استخراج دلالت‌های سیاستی برای اقتصاد مقاومتی ایران می‌پردازد.

چیستی مردمی‌سازی در الگوی چینی؛ تمایز از خصوصی‌سازی غربی

جناب دکتر، چین با وجود ساختار سیاسی متمرکز و حزبی، چگونه توانسته الگویی از «مردمی‌سازی» اقتصاد را پیاده کند؟

نخستین گامی که برای فهم مدل چین باید برداریم این است که «مردمی‌سازی» را با «خصوصی‌سازی» به سبک غربی یکی ندانیم. آنچه در چین رخ داد، یک فرآیند تدریجی و هوشمندانه برای هویت‌بخشی به واحدهای اجتماعی میانی بود. آن‌ها دریافتند که نمی‌توان با ساختارهای عظیم و بوروکراتیک کمون‌های مائوئیستی، انگیزه تولید را در مردم ایجاد کرد. بنابراین از سال ۱۹۷۸ به بعد، مسیر جدیدی را آغاز کردند که نقطه

عطف آن، گذار از کمون‌های اشتراکی به «نظام مسئولیت خانوار» بود. در این الگو، مالکیت عمومی زمین حفظ شد، اما حق بهره‌برداری به خانواده‌ها واگذار گردید. این یک نوآوری نهادی بسیار بدیع بود که توانست انگیزه تولید را در مردم ایجاد کند، بدون آنکه به خصوصی‌سازی مطلق منجر شود.

نظام مسئولیت خانوار؛ بازگشت به مقیاس طبیعی تولید

در مقاله به «نظام مسئولیت خانوار» به عنوان کلیدی‌ترین عامل نهادی در جهش کشاورزی اشاره کرده‌اید. لطفاً کمی در این باره توضیح دهید.

پیش از اصلاحات، کشاورزی چین تحت اداره کمون‌هایی بود که بهره‌وری بسیار پایینی داشتند. درآمد روستایی از ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۸ تنها یک درصد در سال رشد کرده بود. با اتخاذ «نظام مسئولیت خانوار» بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳، زمین‌های کشاورزی در قطعات مجزا در اختیار خانواده‌ها قرار گرفت. این یعنی بازگشت به مقیاس طبیعی و اجتماعی «خانواده» به عنوان واحد تصمیم‌گیری و تولید. نتیجه این شد که تا سال ۱۹۸۴، تولید غلات یک‌سوم بیشتر از شش سال قبل شد و درآمد سرانه روستایی بیش از دو برابر شد. نکته مهم این است که این کار با حفظ مالکیت عمومی زمین انجام شد؛ یعنی به خانواده‌ها حق بهره‌برداری داده شد، نه مالکیت خصوصی مطلق. این یک الگوی نهادی بسیار بدیع بود که می‌تواند برای اقتصاد ما نیز الهام‌بخش باشد.

بنگاه‌های شهر و روستا؛ لولای ارتباط مردم و دولت

به غیر از خانواده، به نهاد دیگری به نام «بنگاه‌های شهر و روستا» اشاره کرده‌اید که نقش مهمی در تأمین مالی جهش اول داشتند. این بنگاه‌ها چه ویژگی‌ای داشتند؟

بنگاه‌های شهر و روستا (Township and Village Enterprises) یک ابداع منحصربه‌فرد چینی بودند. این بنگاه‌ها، واحدهای تجاری‌ای بودند که به طور رسمی یا غیررسمی مورد حمایت مالی تعاونی‌های محلی و حکام شهر و روستا قرار داشتند. ماهیت آن‌ها دوگانه بود: از یک سو به دولت محلی متصل بودند و از سوی دیگر با مردم و کشاورزان ارتباط داشتند. درواقع نقش «لولای ارتباط» بین سیاست‌های دولتی و نیروی کار مردمی را ایفا می‌کردند. این بنگاه‌ها در دهه ۱۹۸۰ به دلیل افزایش تقاضای خانوارهای مرفه‌شده کشاورز،

رشد کردند و توانستند اشتغال‌زایی عظیمی ایجاد کنند. به طوری‌که تا اواسط دهه ۱۹۹۰، ۱۸ درصد نیروی کار ملی را در خود جای دادند و یک چهارم تولید ناخالص داخلی را تولید کردند. این نمونه‌ای از نهادهای واسطی است که ما در اقتصاد ایران کم‌تر به آن‌ها توجه کرده‌ایم.

هدایت هدفمند اعتبارات؛ مدیریت هوشمندانه نقدینگی

یکی از نکات برجسته مقاله شما، تأکید بر «هدایت اعتبارات» توسط دولت چین است. در شرایطی که ما در ایران از نقدینگی سرگردان رنج می‌بریم، چین چگونه نقدینگی را به سمت تولید هدایت کرد؟

بله، این یک نکته کلیدی است. چین هرگز سیستم بانکی را به معنای غربی آن به بخش خصوصی واگذار نکرد. آن‌ها از اواخر دهه ۱۹۷۰ با الهام از مدل ژاپنی، «برنامه هدایت اعتبار» را اجرا کردند. دولت با تأسیس بانک‌های دولتی و سپس بانک‌های سیاستی (مثل بانک توسعه کشاورزی)، اعتبارات را به سمت بخش‌های اولویت‌دار و پروژه‌های خاص هدایت می‌کرد. جالب است بدانید که در اوایل دهه ۱۹۹۰، حدود دوسوم وام‌های بزرگترین بانک چین به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده تخصیص می‌یافت و تنها کم‌تر از ۲۰ درصد آن به صورت مستقل و اختیاری بود. این یعنی تخصیص دستوری اما هوشمندانه منابع که برخلاف تصور رایج، می‌تواند به جهش تولید منجر شود، مشروط بر آنکه اهداف شفاف و عملیاتی باشند. ما در ایران نیز باید به این سمت حرکت کنیم که بانک‌ها را از بنگاه‌داری به سمت تأمین‌کنندگان مالی بخش تولید تبدیل کنیم.

گوئن؛ شهر روشنایی چین و الگوی «دولت حامی»

■ در مقاله **موردکاوی جالبی از شهر «گوژن»** یا **«شهر روشنایی چین»** دارید. این نمونه چگونه می‌تواند برای ما الهام‌بخش باشد؟

گوژن یک مثال درخشان از توسعه محلی با حمایت دولت است. این شهر که در دهه ۱۹۷۰ یک روستای آرام بود، امروز ۷۰ درصد تجهیزات روشنایی چین را تأمین می‌کند و بزرگترین مجتمع صنایع روشنایی جهان است. دولت استانی گواندونگ تصمیم گرفت این منطقه را توسعه دهد. آن‌ها به کشاورزان متقاضی، بودجه راه‌اندازی کارگاه اختصاص دادند، زمین ارزان در اختیارشان گذاشتند و بعدها با برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی، بازارهای جهانی را به روی آن‌ها گشودند. این یک مدل کامل از «دولت حامی» است؛ نه دولتی که خودش کارخانه‌داری کند، بلکه دولتی که بستر را فراهم می‌کند، ریسک اولیه را می‌پذیرد و بعد میدان را به مردم واگذار می‌کند. این دقیقا همان چیزی است که ما در اقتصاد مقاومتی به دنبال آن هستیم.

سیاست «بزرگ را بچسب، کوچک را رها کن»: تفکیک قلمروی دولت و مردم

■ یکی از شعارهای معروف در اقتصاد چین، «بزرگ را بچسب، کوچک را رها کن» (فنگشیئو) است. در مقاله به این سیاست و تأثیر آن بر اصلاح بنگاه‌های دولتی اشاره کرده‌اید. هدف از این سیاست چه بود؟ این سیاست که از سال ۱۹۹۵ اجرایی شد، یک تقسیم‌کار ملی بین دولت و مردم ایجاد کرد. براین‌اساس، دولت موظف شد «قله‌های فرماندهی» اقتصاد یعنی صنایع بزرگ و استراتژیک را در دست بگیرد، تقویت کند و از آن‌ها حمایت کند. درمقابل، بنگاه‌های کوچک و متوسط در بخش‌های رقابت‌پذیر، باید به مردم و بخش غیردولتی واگذار می‌شدند. نتیجه این سیاست در یک دهه، کاهش تعداد بنگاه‌های دولتی از ۲۶۲ هزار به ۱۱۰ هزار و درعین‌حال، بهبود چشمگیر عملکرد مالی آن‌ها بود. به‌عبارت دیگر، دولت با کوچک‌شدن در بخش‌های غیرحاکمیتی، توانست بزرگ‌تر و قدرتمندتر در بخش‌های راهبردی ظاهر شود. این یک الگوی عملیاتی برای تفکیک دقیق قلمروی دولت و مردم است که در قانون اساسی ما نیز به آن اشاره شده اما کمتر عملیاتی شده است.

دلالت‌های الگوی چینی برای اقتصاد مقاومتی ایران

■ جناب دکتر، اگر بخواهیم از این تحلیل‌ها برای اقتصاد ایران و به طور خاص برای «اقتصاد مقاومتی» درس بگیریم، مهم‌ترین دلالت‌هایی که در مقاله خود به آن‌ها اشاره کرده‌اید، چیست؟

به‌نظر من چند دلالت اساسی وجود دارد:

- ♦ یکم. بازگشت به ظرفیت‌های بومی و محلی: چین نشان داد که می‌توان بدون تقلید از غرب، با تکیه بر نهادهای بومی مثل خانواده، قبیله و تعاونی‌های محلی، جهش تولید ایجاد کرد. ما نیز باید به جای نسخه‌پیچی‌های غربی، به ظرفیت‌های بومی خود مانند تعاونی‌های سنتی، بنگاه‌های کوچک محلی و شبکه‌های خانوادگی توجه کنیم.
- ♦ دوم. تفکیک دقیق قلمرو دولت و مردم: سیاست «بزرگ را بچسب،

کوچک را رها کن» یک الگوی عملیاتی برای این تفکیک است. ما باید مشخص کنیم چه بخش‌هایی «حاکمیتی» و چه بخش‌هایی «تصدی‌گری» هستند که باید به مردم واگذار شوند. اصل ۴۴ قانون اساسی این مسیر را هموار کرده، اما در اجرا با چالش‌هایی مواجه بوده است.

♦ سوم. هدایت هوشمندانه اعتبارات: نمی‌توان نظام بانکی را کاملاً به نیروهای کور بازار سپرد. دولت باید با ابزارهای تشویقی و تنبیهی (پنجره هدایت)، نقدینگی را به‌سمت تولید واقعی و بخش‌های اولویت‌دار راهنمایی کند. تجربه چین نشان می‌دهد که بانک‌های توسعه‌ای و سیاستی می‌توانند نقش موثری در این زمینه داشته باشند.

♦ چهارم. حمایت، نه تصدی: دولت چین در نمونه گوژن نشان داد که می‌توان «دولت حامی» بود، نه «دولت مالک». این حمایت شامل تأمین مالی اولیه، ایجاد زیرساخت، برگزاری نمایشگاه‌ها و بازاریابی بین‌المللی می‌شود. دولت ایران نیز باید از تصدی‌گری دست کشیده و به نقش تسهیل‌گری روی آورد.

نقدی بر مدل چینی؛ مردمی‌سازی با حفظ کرامت انسانی

■ در پایان، اگر نقدی به این مدل دارید، بفرمایید. الگوی چینی علیرغم موفقیت‌های چشمگیر، نقاط ضعفی هم دارد که در مقاله به برخی اشاره شده است. ازجمله سرکوب‌های سیاسی، مهاجرت اجباری، ایجاد شکاف عمیق درآمدی بین شهر و روستا در دهه ۱۹۹۰ و کنترل شدید اجتماعی. برای ما در جمهوری اسلامی، هدف باید «مردمی‌سازی» همراه با عدالت و کرامت انسانی باشد، نه صرفاً رشد اقتصادی به هر قیمت. ما باید بتوانیم نقاط قوت این مدل را با ارزش‌های اسلامی و انقلابی خود تلفیق کنیم. اقتصاد مقاومتی به‌دنبال مردمی‌سازی همراه با عدالت، مقاوم‌سازی و کاهش وابستگی است، نه صرفاً رشد کمی. بنابراین باید از تجربه چین درس بگیریم، اما آن را متناسب با ارزش‌ها و شرایط بومی خود بومی‌سازی کنیم.

جمع‌بندی

مدل چینی مردمی‌سازی اقتصاد نشان می‌دهد که می‌توان با اتکا به نهادهای بومی مانند خانواده، بنگاه‌های محلی، و هدایت هوشمندانه منابع، مشارکت واقعی مردم را درعین حفظ حاکمیت دولت رقم زد. تجاربی مانند نظام مسئولیت خانوار، بنگاه‌های شهر و روستا، هدایت هدفمند اعتبارات، و سیاست تفکیک قلمروی دولت و مردم، می‌تواند برای اقتصاد ایران الهام‌بخش باشد. اما باید توجه داشت که مردمی‌سازی در الگوی ایرانی-اسلامی باید همراه با عدالت، کرامت انسانی و مقاوم‌سازی اقتصاد باشد. نکته کلیدی این است که دولت باید از نقش تصدی‌گر به نقش حامی و تسهیل‌گر تغییر جایگاه دهد و زمینه را برای مشارکت واقعی مردم در عرصه‌های تولیدی فراهم کند. این همان مسیری است که می‌تواند ما را به اهداف اقتصاد مقاومتی نزدیک‌تر کند.

مدیریت مراتع در ساختار طایفه‌ای

باز خوانی یک تجربه چندهزارساله در حکمرانی مردمی منابع طبیعی گفت‌وگو با **دکتر محسن باقری**، پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

مصاحبه کننده: **محمدهادی الماسی**، کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

ساختار سلسله‌مراتبی عشایر در اداره مراتع چه ویژگی‌هایی داشت که آن را به یک الگوی موفق مردمی تبدیل کرده بود؟ قانون ملی‌شدن مراتع در سال ۱۳۴۱ چه تحولی در این نظام ایجاد کرد و تجارب جهانی و مبانی فقهی چه مسیری را برای احیای حکمرانی مردمی مراتع در ایران پیش رو می‌نهند؟

دکتر محسن باقری، پژوهشگر هسته سیاست کشاورزی و منابع طبیعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) و نویسنده مقاله «طراحی نظام حکمرانی منابع مشترک مرتعی»، در این مجال به بررسی تجربه تاریخی مردمی‌سازی در حوزه مراتع و راهکارهای احیای آن پرداخته است. مراتع با پوشش ۵۴ درصدی از سطح کشور و وابستگی معیشت بیش از ۹۰۰ هزار خانوار روستایی و عشایری، از مهم‌ترین منابع مشترک ایران به‌شمار می‌روند. این منابع تا پیش از دهه ۱۳۴۰ توسط خود مردم و با ساختار سلسله‌مراتبی ایلات اداره می‌شدند که سه کارکرد اصلی مدیریت اکولوژیک، هویت‌بخشی اجتماعی و نقش تولیدی را توأمان ایفا می‌کرد. اما با تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۴۱، این نظام مردمی جای خود را به مدیریت دولتی داد که به تضعیف معیشت جوامع محلی و ناکارآمدی در حفاظت از منابع انجامید. دکتر باقری با مرور تجارب موفق جهانی در کنیا، امریکا، تونس و مغولستان، بر ضرورت بازگرداندن مالکیت و مدیریت مراتع به بهره‌برداران محلی تأکید می‌کند و با الهام از مبانی فقهی امام خمینی (ره)، طیفی از حقوق مالکیت (دسترسی، برداشت، مدیریت و انتقال) را متناسب با شرایط اقلیمی و اجتماعی هر منطقه پیشنهاد می‌دهد. همچنین ایشان با ذکر نمونه‌هایی از تعاونی‌های موفق عشایری، چگونگی احیای حرکت‌های مردمی ازطریق حلقه‌های میانی و رهبران اجتماعی را تبیین می‌کند.



مردمی سازی اقتصاد به‌منابۀ ابزاری برای رشد

- برای شروع لطفا تعریف اقتصاد مردمی و اهمیت آن را ازمنظر خودتان بیان کنید.

در ادبیات سیاسی و اجتماعی غرب، مفهوم «مشارکت» یا Participation در دهه‌های اخیر بسیار پررنگ شده است. خاستگاه این ادبیات، تجربه «شکست دولت» و «شکست بازار» است؛ یعنی دولت نتوانسته از عهده برخی امور برآید و بازار هم کارآمدی کامل نداشته، بنابراین بخشی سوم تعریف شده تا به حل مسائل عمومی کمک کند. در این نگاه، نوعی استفاده ابزاری از جامعه مدنی و شهروندان برای حل مسائل عمومی مدنظر بوده است، هرچند به آن تصریح نمی‌کنند. این نگاه با آنچه ما در ادبیات دینی خود تحت عنوان مردم‌سالاری دینی یا مردمی‌سازی می‌شناسیم

تفاوت اساسی و ماهوی دارد. اگر به بیانات رهبر انقلاب نگاه کنیم، مسئله صرفاً کمک مردم به دولت نیست؛ بلکه منطق و نظریه رشد مطرح است. اگر قرار است آحاد مردم به رشد، تعالی و ارتقا برسند، باید خودشان در میدان حضور داشته باشند و در عرصه‌های مختلف –اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی– نقش‌آفرینی کنند. در منابع دینی و روایی وقتی با کلیدواژه‌هایی مثل «ناس» و «امت» جست‌وجو می‌کنیم، می‌بینیم مسئله فراتر از یک دولت دربرابر مردم است. در نظام اسلامی، نهادهایی وجود دارد که ذاتا مردمی هستند؛ مثل نهاد ضمان اجتماعی برای جبران خسارت‌ها، یا فریضه امر به معروف و نهی از منکر که نوعی نظارت و دلسوزی اجتماعی متقابل را شکل می‌دهد.

درمورد اهمیت مردمی سازی حوزه کشاورزی و منابع طبیعی نیز رهبر انقلاب در سال ۱۳۶۳ در دیدار با مسئولان حوزه کشاورزی و منابع طبیعی نکته بسیار مهمی مطرح می‌کنند: «حفظ مرتع‌ها را از خود مردم بخواهید. با ابتکار خودشان؛ با سرمایه خودشان؛ با علاقه و انگیزه‌ی خودشان، تا بیایند مراتع را برایتان حفظ کنند؛ تا بیایند جنگل‌ها را برایتان احیا کنند. والا همان‌طور که خود شما هم عقیده‌تان هست و می‌دانید، دولت و سازمان شما و هیچ تشکیلات سازمان دیگری هم در نظام جمهوری اسلامی نمی‌تواند جلوی مردم بایستد و دام‌های مردم را دچار تهدید و فشار [کند] و تفنگ روی خودشان، دامشان، جانشان بکشد و ژاندارم به جانشان بفرستد که این‌ها را نچرانید» [بیانات در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۱۷]. این بیانات نشان می‌دهد که از همان دهه شصت، نگاه ایشان به منابع طبیعی و اقتصاد، نگاهی مردم‌پایه بوده است.

اهمیت و جایگاه مراتع در ایران

- برای شروع بفرمایید مراتع در ایران چه جایگاهی دارند و چرا حکمرانی آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد؟

مراتع از مهم‌ترین منابع مشترک در کشور ما هستند. منابع مشترک به منابعی گفته می‌شود که با استفاده عمومی از میزان آن کاسته می‌شود و دچار محدودیت است. این منابع ازنظر ویژگی‌های اقتصادی با کالاهای عمومی و خصوصی متفاوت است و به همین سبب الگوی حکمرانی متفاوتی را طلب می‌کنند. در کشور ما بیش از ۵۰ درصد از سطح کشور را مراتع تشکیل می‌دهند که وسعت قابل توجهی است. مرتع زمینی است با پوشش گیاهان طبیعی خودرو که پوشش گیاهی آن غالباً علفی، چندساله، بوته‌ای و گاه درختچه‌ای است. مراتع دارای کارکردهای متعددی ازجمله تامین گیاهان

دارویی و صنعتی بومی ایران، حفظ آب و خاک، حفظ ذخایر ژنتیک گیاهی و جانوری و تامین خوراک دام هستند. برخی صاحب‌نظران معتقدند مراتع بیش از آنکه از دیدگاه تعلیف دام اهمیت داشته باشند، ازنظر زیست‌محیطی ارزشمندند و با توجه به خشکسالی در فلات ایران، این موضوع حائز اهمیت است. به‌لحاظ اجتماعی، معیشت بیش از ۹۰۰ هزار خانوار روستایی و عشایری به بهره‌برداری از مراتع وابسته است. با توجه به متوسط نفرات خانوار روستایی، جمعیت وابسته به مرتع به پنج میلیون نفر می‌رسد. به‌عبارت‌دیگر، مراتع بستر شکل‌گیری کسب‌وکارها و فعالیت‌های جوامع بومی هستند.

تجربه مردمی‌سازی در حوزه منابع طبیعی؛ روایتی از ساختار عشایری

- درباره تجربه مردمی‌سازی در حوزه منابع طبیعی، به ویژه مراتع و جنگل‌ها، توضیح می‌فرمایید؟

حوزه منابع طبیعی در سابقه چند هزار ساله خود تا همین اواخر، یعنی دهه سی‌وچهل شمسی، به‌صورت مردمی اداره می‌شده و غیر از این هم راهی نداشته است. حدود ۵۳ درصد وسعت کشور را مراتع پوشانده و در این پهنه وسیع، غیر از جامعه عشایری و روستایی، امکان تولید و کنشگری وجود ندارد و درنهایت هم ندارد. توجه کنید ما یک بافت اکولوژیک در حوزه مرتع داریم که بحث پوشش گیاهی بخشی از آن است. یک بحث اجتماعی هم داریم که توسط عشایر اداره می‌شده است. عشایر ساختار سلسله‌مراتبی داشتند که از بالا به پایین شامل ایل، طایفه، تیره و در پایین‌ترین سطح، خانواده بوده است. این ساختار سلسله‌مراتبی عشایری سه نقش اساسی داشته است:

- اول، مدیریت اکولوژیک و حفاظت از مرتع:** خودشان مرتع را حفاظت و صیانت می‌کردند، قرق‌بان داشتند و نظام‌های پیچیده‌ای برای



بهره‌برداری پایدار طراحی کرده بودند.

- دوم، کارکرد اجتماعی و هویتی:** این ساختار به افراد، خانواده‌ها و کل شاکله یک ایل هویت می‌داد. نوعی حرف‌شنوی از ایلخان و رئیس ایل و طایفه وجود داشت که انسجام اجتماعی را تضمین می‌کرد.

- سوم، نقش تولیدی در عرصه مرتع:** در هر مرتع، در هر «یورد» یا «سامان عرفی» چند خانواده حضور داشتند. خانواده‌ها با فاصله‌هایی مشخص چادرهای خود را برپا می‌کردند، دام داشتند، دامپروری می‌کردند و مشتقات شیر را تولید و فرآوری می‌کردند. خانواده‌ها در کنار هم، برای یکدیگر نقش مکمل ایجاد می‌کردند و نیازهای هم را پوشش می‌دادند. نمونه آن «شیرواره»ها بوده است؛ نوعی تعاونی زنانه برای تولید لبنیات.

این ساختار عشایری علاوه‌بر حفاظت و احیا، بحث امنیت را هم برعهده داشته است. عشایر ما مرزها را صیانت می‌کردند و اجازه ورود اقوام دیگر را به داخل کشور نمی‌دادند؛ چون عرصه‌ها را از آن خود می‌دانستند. این مالکیت عرفی، حس هویت و تعلق را شکل می‌داد. بنابراین مراتع در طول هزاران سال تا دهه سی و چهل، به‌واسطه خود مردم و جامعه عشایری و روستایی اداره می‌شده و موفق هم بوده است. نمی‌گویم ضعف نداشته، بلکه نهادی بوده که آزمون و خطای خود را داشته و درطول تاریخ متکامل و اصلاح شده است. الان که نظام عشایری ما ضعیف شده و کوچ‌نشینی کاهش یافته است، باید تدابیر دیگری برای احیای آن نظام‌ها اتخاذ شود.

تحول تاریخی؛ از حکمرانی مردمی تا ملی‌شدن مراتع

- این حکمرانی مردمی در چه مقطعی و چگونه تغییر کرد؟

متأسفانه در دوره پهلوی دوم و بعد از اجرای سیاست‌های اصلاحات ارضی و

بعثت اقتصادی مردم

قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۴۱، اختیار اداره مراتع از دست عشایر و بومیان خارج و به دولت واگذار شد. این تحولات همراه با تغییرات تدریجی دیگر در ساختارهای کلان اقتصادی و اجتماعی کشور، سبب عدم بهره‌گیری مناسب از این منابع و شکل‌گیری ویژه‌خواری‌ها شد. مراتع کشور در طول سالیان دراز توسط مردم محلی که سابقه بهره‌برداری داشتند، احیا شد و به‌لحاظ عرفی و شرعی متعلق به آنان بود. اما قانون ملی‌شدن مراتع در سال ۱۳۴۱ مصوب شد و براساس آن، مالکیت مراتع از مردم گرفته شد و به دولت واگذار شد. متأسفانه مسیر مدیریت متمرکز دولتی در منابع طبیعی و ازجمله مراتع، در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. هرچند قرار بود با اجرای این سیاست، مشکلات در این بخش تمام شود، اما نتیجه آن به گفته کارشناسان، تعارض بین مردم و دولت، تغییر کاربری یا تخریب عرصه‌های مرتعی و سایر نابه‌سامانی‌ها بوده است.

تجارب جهانی در حکمرانی مراتع

- تجارب سایر کشورها در این زمینه چه نکاتی را نشان می‌دهد؟
- مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد بازسازی حکمرانی مراتع یک پروژه بلندمدت است که نیازمند یادگیری از تجربه مرتع‌داری در جهان است. نکته مشترک در همه این تجارب، تاکید بر مشارکت جوامع محلی است. به‌عنوان مثال در مغولستان، به احیای نظام سنتی مرتعداری خود تحت عنوان «مدیریت جامعه محور جوامع» مبادرت کرده‌اند.

نقص در مرتع‌داری در بسیاری از کشورها، مربوط به تضعیف نظام‌های مدیریت سنتی است. مطابق با خط‌مشی اجتماعی IUCN، استفاده پایدار از منابع طبیعی وقتی ممکن است که مردم محلی دسترسی عادلانه داشته و کنترل منابع را در اختیار داشته باشند.

مبانی فقهی و حقوق مالکیت مراتع در اندیشه امام خمینی (ره)

- در این زمینه چه مبانی فقهی قابل استناد است؟
- امام خمینی ضمن آرای خود به حق نظارت دولت بر منابع طبیعی صحه می‌گذارند. ازسوی‌دیگر، با توجه به سابقه احیای مراتع توسط بهره‌برداران محلی، مالکیت مراتع باید به بهره‌برداران محلی و عرفی همان مناطق بازگردانده شود. اعلام مالکیت دولتی بر مراتع در قانون ملی‌شدن مراتع، غصب بزرگی بود که در حق بهره‌برداران روا داشته شد. مراتع کشور در طول سالیان توسط مردم محلی احیا شده و به‌لحاظ عرفی و شرعی و با درنظرگرفتن انگیزه‌های مدیریتی و اقتصادی، ضروری است که مالکیت عرفی و مدیریت این اراضی در اختیار خود بهره‌برداران باشد.

طیف حقوق مالکیت در نظام حکمرانی مطلوب

- این حقوق مالکیت چگونه باید طراحی شود؟
- طیف حق مالکیت در سطح «انتخاب جمعی» تعریف می‌شود که در تعامل حاکمیت و مردم است. این حقوق به بهره‌برداران یا تلفیقی از تعامل بهره‌برداران و دولت سپرده می‌شود. این طیف حقوقی قابل بازطراحی است:
 - حق دسترسی:** کم‌ترین حق که در اختیار عموم مردم است. همه می‌توانند به فضاهای طبیعی وارد شوند. محدودیت خاصی نمی‌توان در

^[1] مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵

نظر گرفت، مگر آنکه بهره‌بردار اصلی امکانات خاصی ایجاد کرده باشد.

- ♦ **حق برداشت:** در سطح بعدی، بهره‌برداران محلی و مجاز امکان برداشت از مراتع را دارند. اگر غیر از بهره‌برداران محلی درخواست داشته باشند، با اجازه بهره‌برداران مجوز صادر می‌شود. دولت می‌تواند مالیات را به نسبت ارزش اقتصادی مرتع دریافت کند.
- ♦ **حق مدیریت:** شامل اختیار تصمیم‌گیری در مورد نحوه بهره‌برداری، زمان و مکان آن و نظارت بر اجرای قواعد است. این حق باید به نهادهای مردمی و تشکل‌های محلی واگذار شود.
- ♦ **حق انحصار:** در جایگاهی بالاتر از حق مدیریت قرار دارد و تعیین می‌کند که چه کسی مدیریت مراتع را به‌عهده داشته باشد.
- ♦ **حق انتقال:** کامل‌ترین حق مالکیت که اجازه واگذاری دائم یا موقت حقوق را می‌دهد. این حق با رعایت ضوابط و نظارت دولت اعمال شود تا از تمرکز و ویژه‌خواری جلوگیری شود.

تنوع نهادی متناسب با شرایط بومی

این الگو چگونه باید با شرایط مختلف در ایران تطبیق یابد؟ الگوی بهره‌برداری در هر منطقه از شرایط اقتصادی، اجتماعی و اقلیمی تبعیت می‌کند. این سازوکار در سطح عملیاتی است و به تشخیص خود مردم است. در مناطقی که بافت اجتماعی طایفه‌ای حاکم است و سلسله‌مراتب عشایری پابرجاست، مالکیت جمعی بر عرصه مطرح می‌شود. در مناطقی که مردم تمایل به تفکیک دارند، بهره‌برداری فردی صورت می‌گیرد. مثلاً در برخی مناطق کهگیلویه و بویراحمد یا سمیرم، بهره‌برداران حتی مراتع مشاعی را غیررسمی تفکیک می‌کنند. نهاد مطلوب باید هزینه مبادله کم‌تری ایجاد کند. در ساختار مالکیت جمعی، ایجاد هماهنگی هزینه بالایی دارد. بنابراین تا حد امکان ساختار مالکیت جمعی در عرصه پیشنهاد نمی‌شود، هرچند در بهره‌برداری، نظام همیاری به‌کار گرفته می‌شود. مالکیت بر عرصه از نظام همیاری مجزاست. آنچه که مسلم است این است که از ظرفیت انواع تشکل‌ها، البته نه لزوماً تعاونی‌های رسمی و حقوقی، می‌توان برای همیاری و تکمیل زنجیره ارزش استفاده کرد. به‌خصوص اینکه بخش مرتع با مشقت و دشواری‌هایی همراه است و یک خانواده بهره‌بردار به تنهایی نمی‌تواند از پس آن بربیاید.

نمونه عینی؛ تعاونی عشایری گرمسار و آرادان

■ نمونه موفق از حرکت‌های مردمی در سال‌های اخیر سراغ دارید؟ تعاونی عشایری گرمسار و آرادان را در نظر بگیرید. این تعاونی تا حوالی سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۵ تقریباً کم‌اثر و رو به ورشکستگی بود. اما با محوریت فردی به نام علی یوردخانی و جمع‌شدن نیروهای محلی حول او، تعاونی احیا شد. با ابتکار عمل، تولید نهاده دامی، استفاده از پسماندهای کشاورزی، راه‌اندازی خطوط تولید و توسعه فعالیت‌ها را دنبال کردند و تبدیل به یک الگوی الهام‌بخش شدند. این نمونه نشان می‌دهد که وقتی مردم حول یک مسئله جمع شوند، با سرمایه و توان خودشان حرکت کنند و یک رهبر اجتماعی اعتمادآفرین داشته باشند، می‌توانند گره‌های سخت را باز کنند. دقت کنید که در این تعاونی هم هرکدام از دامداران، واحد تولیدی خود

را به‌صورت مجزا اداره می‌کنند و مالک آن هستند. اما برای حلقه‌های قبل و بعد از تولید یعنی تامین نهاده‌ها، فروش و دیگر مراحل، از ظرفیت کنش جمعی تعاونی به‌خوبی استفاده می‌کنند.

● جمع‌بندی نهایی و پیشنهاد مشخص

مردمی‌سازی در اقتصاد با هر عرصه دیگری، سه رکن دارد: کاهش موانع و تصدی‌گری دولت، ایجاد باور و امید در مردم و فعال‌سازی حلقه‌های میانی برای سازماندهی اجتماعی. حرکت می‌تواند اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی باشد؛ اما اصل ماجرا این است که مردم در تصمیم‌گیری و اجرا سهیم باشند؛ یا به‌عبارت بهتر خود مردم نقش‌آفرینی اصلی در تصمیم‌گیری و اجرا را داشته باشند. تنها در این صورت است که هم مسئله به هزینه کم‌تر حل می‌شود و به سامان می‌رسد و هم جامعه رشد می‌کند. اگر بخواهیم بحث را به حوزه مرتع و منابع طبیعی وصل کنیم، نتیجه روشن است: هر الگویی که مردم را از صحنه حذف کند، با این مبنا سازگار نیست و پایدار نخواهد بود. الگوی پایدار، الگویی است که از پایین به بالا شکل بگیرد و مردم را در مالکیت، مدیریت و منافع سهیم کند. تجربه هزاران ساله عشایر ما بهترین گواه بر این مدعاست. بنابراین مردمی‌سازی یعنی اولویت‌دادن به نقش‌آفرینی مردم و جوامع محلی، شکل‌گیری معیشت پایدار برای بهره‌برداران، احقاق حق مالکیت برای ذی‌نفعان اصلی، رعایت حریم کسب‌وکار و درنهایت حفاظت و احیای منابع طبیعی.

پیشنهاد مشخص من این است:

- ۱ اعلام مالکیت دولتی در قانون ملی‌شدن مراتع (۱۳۴۱) غصب بزرگی بود. لازم است حد اطمینان-بخش مالکیت مراتع به بهره‌برداران محلی و عرفی بازگردانده شود. ملاحظه اصل ۴۴ قانون اساسی درخصوص انفال‌بودن مراتع، قابل رعایت و تنظیم حقوقی است.
 - ۲ تشخیص نحوه بهره‌برداری فردی یا جمعی به خود اهالی هر منطقه واگذار شود تا متناسب با شرایط اقلیمی و اجتماعی هر منطقه طراحی شود. در این خصوص از ظرفیت تشکل‌ها می‌توان بهره گرفت و مداخله دولت به حداقل برسد.
 - ۳ «طرح مرتع‌داری» که با پیگیری پرهزینه مرتع‌داران توسط سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری برای مرتع‌داران صادر می‌شود، نمی‌تواند اطمینان‌بخشی لازم را برای تولید به ارمغان بیاورد و متأسفانه با مداخله‌های زیاد دولتی همراه است.
 - ۴ دولت نقش نظارتی و تسهیل‌گری داشته باشد، نه تصدی‌گری. تازمانی که اختیارات لازم را به مرتع‌داران واگذار نکنند، کار به سامان نمی‌رسد.
 - ۵ نقش تشکل‌ها برای پوشش‌دادن مسائل و نیازهای مرتع‌داران در حوزه‌های مختلف تامین مالی، تامین نهاده‌ها، هویت‌بخشی، نظارت، بازاریابی و فروش محصولات قابل توسعه است و مطابق تجربه‌های عینی، بسیار راه‌گشا خواهد بود.
- اگر این مسیر طی شود، هم معیشت مردم تامین می‌شود و هم منابع طبیعی به‌شکل پایدار حفظ خواهد شد.

نظام تولید خانواده‌محور در کشاورزی ایران؛ الگویی مغفول برای مردمی‌سازی اقتصاد



دکتر هاشم سوداگر

پژوهشگر سیاست کشاورزی و منابع طبیعی، مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

چگونه می‌توان با احیای نظام تولید خانوادگی و به‌رسمیت‌شناختن کشاورزی خرد، ضمن صیانت از هویت اجتماعی و فرهنگی، گامی موثر در مسیر مردمی‌سازی اقتصاد و حکمرانی مردم‌بنیان برداشت؟

دکتر هاشم سوداگر، پژوهشگر سیاست کشاورزی و منابع طبیعی، «نظام تولید خانواده‌محور در کشاورزی ایران» را به‌مثابه چارچوبی بومی برای تحقق اقتصاد مردمی بازخوانی کرده است. این یادداشت نشان می‌دهد که با وجود غلبه گفتمان رسمی و دانشگاهی به‌نفع کشت‌وصنعت‌ها و شرکت‌های سهامی زراعی، اکثریت قریب‌به‌اتفاق واحدهای تولید کشاورزی ایران همواره خانوادگی بوده‌اند و این نظام نه‌تنها از نظر اقتصادی کارآمد، بلکه از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز انطباقی عمیق با بافت جامعه ایران دارد. نکته کلیدی برای مردمی‌سازی اقتصاد در بخش کشاورزی، «به‌رسمیت‌شناختن تولید خانوادگی» و واگذاری امور زنجیره ارزش به تشکل‌های واقعی برآمده از خود کشاورزان است؛ تشکل‌هایی که می‌توانند در قالب نهادهای جغرافیایی و محصولی، جایگزین مدل‌های تحمیلی و ناکارآمد تعاونی‌های دولتی شوند.

● از دیرباز تا امروز؛ تداوم تولید خانوادگی در کشاورزی ایران

نظام تولید کشاورزی در کشور ما از دیرباز همواره «تولید خانوادگی» بوده است. به‌عبارت دیگر، واحدهای تولید کشاورزی ما در طول تاریخ، همواره خانواده‌های کشاورزان بوده‌اند و نهادهای بزرگ‌تر تولید همچون بنه و ایل، حامی انواع همکاری‌ها و یاریگری‌ها بین این واحدهای خانوادگی معمولاً خرد بوده‌اند. بالاین وجود، چندین دهه است که این نظام اجتماعی تولید، نادیده گرفته شده و سیاست رسمی و گفتمان دانشگاهی کشاورزی ما، حمایت از برخی نظام‌های تولید تجویز شده توسط دیگران همچون کشت‌وصنعت‌ها و شرکت‌های سهامی زراعی بوده است. هرچند شرکت‌های سهامی زراعی و کشت‌وصنعت‌ها نیز در کشاورزی ما رواج و توفیق قابل توجهی نیافته‌اند، اما مطلوب‌تر دانستن آن‌ها نسبت به نظام

تولید خانوادگی، منجر به کم‌رنگ‌شدن بسیاری از مزیت‌های اقتصادی و اجتماعی کشاورزی ما شده است. از این روی به نظر می‌رسد احیای بافت اجتماعی کشاورزی ما مستلزم «مطلوب‌دانستن و به‌رسمیت‌شناختن تولید خانوادگی» است.

● چرا در کشاورزی، وحدت مالکیت و مدیریت بهره‌ورتر است؟

کشاورزی فعالیتی حساس و پیچیده و درعین حال، سخت و کاربر است. کشاورز زمانی می‌تواند کسبی پررونق داشته باشد که ناملایمات شغلی عمدتاً کاربر را به جان بخرد، پیچیدگی پرورش موجودی زنده در محیطی زنده و پویا را تدبیر کند و به ثمر برساند. آنگاه حاصل رنج خود را در بازاری معمولاً متلاطم بفروشد. شاید به همین علت است که با وجود توصیه نظریه‌های مدیریت و اقتصاد در یک‌ونیم

قرن اخیر مبنی‌بر لزوم جدایی مدیریت از مالکیت برای افزایش بهره‌وری، در کشاورزی امروز دنیا ازجمله در کشورهای صنعتی، اکثر واحدهای کشاورزی تحت مالکیت و مدیریت خانواده‌ها قرار دارند.

نوشتار حاضر بر آن است که نشان دهد بهره‌وری در تولید کشاورزی، پیش و بیش از آنکه تابع مقیاس باشد، تابع تنظیمات نهادي واحد تولید، به‌ویژه وحدت «مالکیت» و «مدیریت» در واحد اجتماعی «خانواده» است. در این نگاه، «واحد تولید خانوادگی» در کشاورزی، «سازمانی اقتصادی» است که متناسب با «نهاد اجتماعی خانواده» تنظیم شده است. این نظام تولید، همواره مبنای کشاورزی ایران بوده است و باید در سیاست‌های عمومی نیز در اولویت قرار گیرد و به‌رسمیت شناخته شود.

● جیستی کشاورزی خانوادگی

کشاورزی خانوادگی به معنی تولید محصولات کشاورزی (در زیر بخش‌های زراعت، باغبانی، دامپروری، آبزی‌پروری یا ...) با محوریت خانواده است. محوریت خانواده در تولید کشاورزی ابعاد و ویژگی‌های گوناگونی دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

در کشاورزی خانوادگی، مالکیت تمام یا بخش اصلی زمین، آب و ابزار تولید متعلق به خانواده است؛ به‌طوری‌که هرچند معمولاً سرپرست خانواده «مالک حقوقی» منابع و ابزار تولید است، اما معمولاً کل خانواده «مالک عرفی» تلقی

می‌شود. همچنین این منابع معمولاً دارایی‌های بین‌نسلی خانواده محسوب می‌شوند. همچنین در کشاورزی خانوادگی، همواره مدیریت واحد تولید در داخل خانواده صورت می‌گیرد و معمولاً برعهده سرپرست خانواده است.

اعضاء خانواده نقش جدی در تامین نیروی کار کشاورزی خانوادگی برعهده دارند، اما این امر نه به این معنی است که اعضای خانواده نباید شغل دیگری داشته باشند و نه به این معنی است که نیروی کار استخدامی به‌کار گرفته نمی‌شود. یعنی ممکن است برخی فرزندان یا دیگر اعضای خانواده به‌صورت تمام‌وقت یا پاره‌وقت شغل دیگری نیز داشته باشند. همچنین ممکن است علاوه‌بر مشارکت کامل یا نسبی اعضای خانوادگی در امور مزرعه، نیروی کار استخدامی و یا روزمزد نیز به‌کار گرفته شود.

وحدت مالکیت، مدیریت و تا حدی نیروی کار در کشاورزی خانوادگی باعث شده است که در بسیاری از کشورهای دنیا، کشاورزی اساساً شغلی بین‌نسلی باشد. به این معنی که کسی که کشاورززاده نباشد، به‌ندرت و به‌سختی می‌تواند وارد این شغل شود.

اندازه مزرعه و به‌عبارت دیگر، «مقیاس تولید» در کشاورزی خانوادگی، ممکن است کوچک، متوسط یا بزرگ باشد. اندازه واحد تولید کشاورزی خانوادگی به دو دسته کلی «عوامل خانوادگی» و «عوامل محیط کلان» بستگی دارد. عوامل خانوادگی عبارتند از «توان مالی» و «توان مدیریت» خانواده. هرچقدر توان مالی خانواده کشاورز بیشتر باشد، امکان اینکه مزرعه بزرگی داشته باشد بهتر فراهم



می‌شود. اما برای تولید بزرگ مقیاس، صرفاً داشتن توان مالی کافی نیست. با توجه به‌سختی و پیچیدگی عملیات کشاورزی، توان مدیریتی و اداره مزرعه نیز بسیار تعیین‌کننده است. اما همه چیز به توان خانواده مربوط نمی‌شود. بلکه «عوامل محیطی» نیز بر مقیاس تولید موثرند که ازجمله آن‌ها می‌توان به بافت اقتصاد ملی و شرایط اقلیمی و جغرافیایی اشاره کرد. اقتصاد برخی کشورها پشتیبانی بهتری از تولید بزرگ مقیاس انجام می‌دهد و طبیعتاً در چنین کشورهایی تولید بزرگ مقیاس شدنی‌تر است. ضمن اینکه برخی سرزمین‌ها، به‌لحاظ اقلیمی و جغرافیایی، زمین‌های حاصل خیز وسیع‌تری در اختیار دارند و طبیعی است که در چنین سرزمین‌هایی توسعه مزارع بزرگ شدنی‌تر است. هرچند این نکته را نیز باید مدنظر داشت که بزرگ مقیاسی تولید، لزوماً به معنی زیادبودن مساحت مزرعه نیست، بلکه به فناوری تولید نیز بستگی دارد و خود فناوری نیز تابع همان عوامل خانوادگی و محیطی است. پس مقیاس تولید در کشاورزی خانوادگی بسته به شرایط خانواده و شرایط محیطی می‌تواند متفاوت باشد.

● چرا در کشاورزی، وحدت مالکیت و مدیریت بهره‌ورتر است؟

بیش از ۹۰ درصد واحدهای کشاورزی دنیا و بین ۷۰ تا ۸۰ درصد سطح زیر کشت در دنیا به‌صورت خانوادگی اداره می‌شود و این واحدهای خانوادگی بیش از ۸۰ درصد غذای دنیا را تولید می‌کنند (FAO, ۲۰۲۴). در ایران اکثریت مطلق واحدهای تولید کشاورزی از نوع خانوادگی هستند (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳). حتی در آمریکا که پرچمدار کشاورزی صنعتی بزرگ‌مقیاس در دنیاست، اکثریت مطلق واحدهای تولید کشاورزی در قلمرو کشاورزی خانوادگی قرار دارند که در جایگاه خود به آن پرداخته خواهد شد (Whitt et al, ۲۰۲۲, ۴). این درحالی است که در بسیاری از کتاب‌های درسی رشته‌های اقتصاد و مدیریت، جدایی مدیریت از مالکیت لازمه افزایش بهره‌وری کسب‌وکارها دانسته شده است (Berle & Means, ۱۹۳۲; Lipartito & Morii, ۲۰۱۰). حال سوال این است که چرا حتی در کشورهای صنعتی، مالکیت و مدیریت در اکثر واحدهای کشاورزی از یکدیگر جدا نشده‌اند.

پاسخ این پرسش در ماهیت عملیات کشاورزی و تفاوت‌های ذاتی آن با دیگر بخش‌های اقتصادی نهفته است. کشاورزی به‌علت دارابودنِ هم‌زمان ویژگی‌های زیر، عملیاتی بسیار پیچیده، پرمخاطره و توأم با سختی کار است و همین امر باعث می‌شود که فقط کسی که خود مالک مزرعه است عملاً حاضر شود به این حد از پیچیدگی، سختی کار و انواع مخاطرات تن دهد.^۱

به‌طورخلاصه می‌توان گفت ویژگی ذاتی کشاورزی خانوادگی، وحدت مالکیت و مدیریت و تا حدی نیروی کار در داخل خانواده است. همچنین خانواده‌محوربودن کشاورزی می‌تواند بر مقوله‌هایی همچون تکمیل زنجیره و مقیاس تولید موثر باشد. اما مزیت کشاورزی خانوادگی محدود به ابعاد اقتصادی تولید نیست و مزایای گوناگون دیگری به‌ویژه ازنظر اجتماعی، فرهنگی و تربیتی دارد که ریشه آن‌ها را باید در انطباق «نهاد اقتصادی کسب‌وکار» بر «نهاد اجتماعی خانواده» جست‌وجو کرد. سوال قابل طرح در اینجا این است که با توجه به سابقه نظام ارباب و رعیتی در کشاورزی ایران، آیا نظام کشاورزی خانواده‌محور سابقه‌ای در ایران دارد.

● نظام تولید خانواده‌محور در پیشینه کشاورزی ایران

نظام تولید کشاورزی ایران، در کل دوره حداقل ۷۰۰۰ ساله‌اش، خانوادگی بوده

است. این تفسیر از نظام تولید کشاورزی ایران مبتنی بر تحلیل مالکیت-مدیریت در انواع سامانه‌های تولید کشاورزی این سرزمین، اعم از سامانه‌های روستایی و سامانه‌های عشایری انجام می‌شود.

نظام تولید کشاورزی ایران درطول تاریخ همواره به دو «سامانه تولید روستایی» و «سامانه تولید عشایری» تقسیم می‌شده است. حالت‌های گوناگونی از مالکیت در زمین‌های کشاورزی وجود داشته است که عبارت بوده‌اند از زمین‌های اربابی، زمین‌های متعلق به دهقانان خرده مالک (خود مالک)، زمین‌های وقفی (در دوره اسلامی)، خالصه‌جات دولتی و.... نسبت هریک از این حالت‌های مالکیت زمین در دوره‌های گوناگون تاریخی متفاوت بوده است و آمار دقیق و قابل اطمینانی از آن‌ها در دسترس نیست. اما آنچه مشخص است این است که عمده زمین‌های روستایی ایران یا متعلق به «ارباب» ها و خوانین بوده‌اند یا «دهقانان خرده مالک» که روی زمین خود کشاورزی می‌کرده‌اند (ازکیا، ۱۳۸۷، ۸۷؛ اصلاحی، ۱۴۰۰، ۲۵؛ سوداگر، ۱۳۵۹، ۱۲۴؛ شعبانعلی فمی، ۱۴۰۰، ۳۶؛ فراهانی‌فرد و رضایی، ۱۳۹۹؛ هوگلاند، ۱۴۰۲، ۳۲). در ادامه، حالات گوناگون مالکیت (عرصه و اعیان) و مدیریت (واحد تولید و زنجیره ارزش) در هریک از سامانه‌های تولید کشاورزی ایران بررسی می‌شود.

الف- دهقانی (خرده‌مالکی)

دهقانان خرده مالک (خود مالک) گروهی از کشاورزان ایران بوده‌اند که مالک زمین کشاورزی خود بوده‌اند و زمین تحت کشت ایشان متعلق به ارباب نبوده است. این دسته از کشاورزان از نظر فرهنگی نیز معمولاً مردمانی فرهیخته بوده‌اند. آن‌طور‌که از منابع برمی‌آید، در اواخر دهه ۱۳۳۰ هجری شمسی و در واقع پیش از اصلاحات ارضی، بین ۵ تا ۱۰ درصد اراضی کشاورزی در مالکیت دهقانان خرده مالک بوده است (ازکیا، ۱۳۸۷، ۸۹؛ سوداگر، ۱۳۵۹، ۱۲۴). طبیعتاً این نوع از کشاورزان روستایی، هم مالک عرصه (زمین و آب) و هم مالک اعیان (ساختمان، درخت و...) کشاورزی خود بوده‌اند. در این حالت، مدیریت واحد تولید نیز توسط خود کشاورز مالک زمین انجام می‌شده است و دیگر حلقه‌های زنجیره ارزش تا حد امکان در انواع سازوکارهای یاریگری بین کشاورزان کامل می‌شده‌اند. برای مثال، زارعین برخی مناطق در زمان برداشت محصول، همه با هم، طی یک سازوکار یاریگری حساب‌شده، محصول همه کشت‌زارهای آبادی را یک‌به‌یک به‌صورت دسته‌جمعی برداشت می‌کرده‌اند (فرهادی، ۱۳۷۳، ۲۳۸–۲۰۸). نمونه دیگر، یاریگری دامداران در فرآوری شیر موسوم به «شیر واره» در برخی مناطق کشور است. به‌طوری‌که دامدارانی که هریک تعداد محدودی دام داشتند، به‌جای‌اینکه همه هرروز اقدام به فرآوری شیر و تولید محصولات لبنی همچون ماست، کره و پنیر کنند، هرروز همه شیر دوشیده شده از دام‌ها را به یکی از خانواده‌های آبادی می‌دانند و عملاً فقط همان یک خانواده مشغول فرآوری شیر می‌شد و می‌توانست مقدار قابل‌توجهی محصولات لبنی تولید کند و در روزهای دیگر، شیر به‌ترتیب به دیگر خانواده‌های آبادی داده می‌شد تا یک دور کامل شود (فرهادی، ۱۳۹۳).

ب- ارباب و رعیتی

رایج‌ترین سبک تولید کشاورزی در ایران در بسیاری از ادوار تاریخی ازجمله در برهه منتهی به اصلاحات ارضی، کشت‌کاری کشاورزان صاحب نسق زراعی بر زمین‌های اربابان بوده است. البته مقیاس تولید یا به‌عبارت‌دیگر، اندازه زمین‌های

^[1] جهت مطالعه بیشتر ر.ک. سوداگر و باقری نصرآبادی، ۱۴۰۴، نظام تولید خانواده‌محور در کشاورزی ایران، مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

تحت مالکیت ارباب‌ها در همه ادوار تاریخی در ایران آنچه‌ان که معمولاً تصور می‌شود بزرگ نبوده است. به نظر می‌رسد تصویری که از بزرگ مالکی اربابان در اذهان عمومی وجود دارد عمدتاً نتیجه تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پس از انقلاب مشروطه و بازشدن پای خوانین محلی به پایتخت سیاسی بوده است (مهرابی، ۱۴۰۳). در این سبک تولید، ارباب مالک عرصه، و کشاورز «مالک عرفی» نسق زراعی بوده است که می‌توان آن را نوعی مالکیت اعیان دانست. به‌عبارت دیگر، این‌طور نبوده است که زارعین صاحب نسق هیچ حقی از زمین نداشته باشند. بلکه باید آن‌ها را «مالک عرفی اعیان کشاورزی» دانست. در اکثر ادوار تاریخی در اکثر مناطق ایران، زمینی که توسط ارباب در اختیار زارع صاحب نسق قرار داده می‌شد درطول سالیان متمادی در اختیار همان کشاورز قرار داشت و چنانچه این کشاورز درختی در آن زمین می‌کاشت یا کلبه‌ای در آن بنا می‌کرد، معمولاً مالک آن درخت یا کلبه تلقی می‌شد. ضمن اینکه پس از فوت زارع، نسق زراعی وی معمولاً توسط ارباب طی یک فرایند ریش‌سفیدی به فرد یا افرادی از اعضای خانواده همان کشاورز متوفی واگذار می‌شد. اما درباب مدیریت در نظام ارباب و رعیتی، باید گفت برخلاف تصور برخی مبنی‌بر مدیریت ارباب بر واحدهای تولید کشاورزی، باید تأکید کرد که مدیریت واحد تولیدی با خود کشاورز صاحب نسق بوده است. معمولاً اربابان ازطریق تأمین نهاده‌هایی همچون بذر و گاوآهن و گاهی تعیین الگوی کشت، بر مدیریت تولید موثر بوده و حتی گاه بر فرآیند تولید نظارت داشته‌اند. اما نباید تصور کرد که اینگونه مداخلات به‌معنی مدیریت ارباب بر واحد تولیدی بوده است. بلکه این خود کشاورز صاحب نسق بوده است که باید تقویم کشت، همه فرآیند کاشت، داشت و برداشت و مدیریت منابع و عوامل تولید در زمین‌هایی که نسق زراعی آن‌ها متعلق به وی بود را مدیریت می‌کرده است. در این نظام تولید که مبتنی‌بر سهم‌بری بوده است، کشاورز بعد از برداشت محصول، سهم ارباب از محصول که ناشی از سهم ارباب در منابع تولید (زمین، آب، بذر و احیاناً گاوآهن) بوده را به وی تسلیم می‌کرده است. اما برخلاف مدیریت واحد تولید، نقش ارباب در مدیریت کل زنجیره ارزش معمولاً بیشتر بوده است. به‌این‌ترتیب که ارباب به‌واسطه توان مالی بیشتر، حلقه‌های بیشتری از زنجیره ارزش را مدیریت می‌کرده است. برای مثال در حلقه‌های پیشاتولید کشاورزی، معمولاً احداث و مرمت قنات، لایروبی رودها و جوی‌ها، تأمین بذر و غیره با

مدیریت ارباب انجام می‌شده است. هرچند برخی از همین فعالیت‌ها نیز گاه نه با مدیریت مستقیم ارباب، بلکه در نهادهایی اجتماعی برآمده از خود کشاورزان صاحب نسق انجام می‌شده است. ازجمله این موارد می‌توان به انواع خودیاری‌ها در لایروبی جوی‌ها و تنظیم حق‌آبه‌ها اشاره کرد (فرهادی، ۱۳۷۳، ۱۸۹–۸۴). پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت در کشاورزی در زمین‌های اربابی که رایج‌ترین شیوه تولید در بسیاری از ادوار تاریخی تا پیش از اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ ش بوده است؛ مالکیت عرصه برای ارباب، مالکیت اعیان برای کشاورز صاحب نسق، مدیریت واحد تولید با کشاورز صاحب نسق و مدیریت زنجیره ارزش گاهی با ارباب و گاه در نهادهای اجتماعی برآمده از خود کشاورزان صاحب نسق انجام می‌شده است.

ج- زمین‌های وقفی، خالصه‌جات دولتی و…

چنانچه اشاره شد، بخش‌هایی از زمین‌های کشاورزی در ادوار گوناگون تاریخی در مالکیت دولت، شاه و یا خاندان سلطنتی بوده یا در دوره اسلامی در زمره موقوفات آستان‌های مقدسه، فعالیت‌های مذهبی و … بوده‌اند. در این نوع از زمین‌ها نیز می‌توان مالکیت عرصه را از اعیان جدا کرد؛ به‌طوری‌که مالکیت عرصه متعلق به دولت، موقوفه یا … بوده است و مالکیت عرفی اعیان، همچون زمین‌های ارباب متعلق به زارعین صاحب نسق بوده است. این زارعین نیز با مالک عرصه نسبت سهم‌بری داشته‌اند. در این نوع زمین‌ها مدیریت واحد تولید بر عهده خود کشاورز صاحب نسق بوده است. مدیریت زنجیره ارزش نیز یا در نهادهای اجتماعی کشاورزان (همچون بنه، واره و…) انجام می‌شده یا توسط نماینده مالک عرصه (کلانتر، ک‌خدا یا …) یا متولی موقوفه انجام می‌شده است.

پس به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که در حالات گوناگون تولید در سامانه‌های کشاورزی روستایی، مالکیت عرفی اعیان و مدیریت واحد تولید کشاورزی در اختیار دهقانان یا کشاورزان صاحب نسق بوده است. درنتیجه، نظام تولید در سامانه‌های کشاورزی روستایی در ادوار گوناگون تاریخ ایران از نوع کشاورزی خانوادگی بوده است. این نظام تولید نه‌تنها در طی قرون و اعصار خود را با جنبه‌های مختلف محیطی و انسانی سرزمین ما وفق داده است، بلکه در هر ناحیه بنابر مقتضیات اقلیمی و اجتماعی تغییر شکل یافته است تا بتواند تعادل

جدول ۱- تحلیل مالکیت- مدیریت در تاریخ سامانه‌های تولید کشاورزی ایران					
سامانه تولید	مالکیت		مدیریت		
	عرصه	اعیان	واحد تولید	زنجیره ارزش	
دهقانی	دهقان	دهقان	دهقان	دهقانان (یاریگری)	روستایی
اربابی	ارباب	کشاورز صاحب نسق	کشاورز صاحب نسق	ارباب + تشکل‌های صاحبان نسق (یاریگری)	
خالصه	سلطان / دولت	کشاورز صاحب نسق	کشاورز صاحب نسق	نماینده سلطان (کلانتر یا …) + تشکل‌های صاحبان نسق (یاریگری)	
وقف	موضوع وقف	کشاورز صاحب نسق	کشاورز صاحب نسق	متولی موقوفه + تشکل‌های صاحبان نسق (یاریگری)	
عشایری	ایل	خانواده عشایر	خانواده عشایر	ساختارهای ایلی	



لازم را کسب کند (نوری نائینی، ۱۳۵۶، ۴–۳).

● تحلیل مالکیت-مدیریت در سامانه‌های عشایری

دیگر سامانه تولید در کشاورزی ایران، تولید عشایری بوده است. الگوی تولید اصلی عشایر، دامداری مبتنی بر علوفه مرتعی بوده است و برای اینکه در کل طول سال به مراتع مناسب دسترسی داشته باشند، زندگی کوچندگی را برگزیده بودند. هر ایل ساختارهای اجتماعی منسجمی داشته که تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و اقتصادی اعضاء آن بوده است. سلسله‌مراتب ساختار ایلی در عشایر گوناگون تفاوت‌هایی داشته است اما اکثر آن‌ها پنج یا شش رده ایلی داشته‌اند. برای مثال سلسله‌مراتب شاهسون‌ها عبارت بوده از ایل، طایفه، تیره، کویک و خانواده و سلسله مراتب قشقایی‌ها عبارت بوده است از ایل، طایفه، تیره، بنکو، بیله و خانواده (صفی‌نژاد، ۱۳۸۷، ۷۳؛ مهرابی و طهماسی، ۱۴۰۰، ۱۶؛ باقری نصرآبادی، ۱۳۹۹، ۱۱۴؛ بهمن‌بیگی، ۱۳۹۷، ۷۹–۷۵). گفتنی‌ها و ناگفته‌ها درباره ساختارهای اجتماعی و اقتصادی عشایر بسیار است، اما در این نوشتار متناسب با هدف بحث، تمرکز بر ساختار مالکیت (عرصه و اعیان) واحدهای تولیدی و مدیریت (واحدهای تولیدی و زنجیره) در سامانه تولید عشایری است. نکته قابل توجه در همه ساختارهای ایلی این است که سلسله‌مراتب ایل، نهایتاً به واحد اجتماعی

«خانواده» ختم می‌شده است. به‌عبارت‌دیگر، «خانواده»‌ها، کوچک‌ترین واحدهای تولید عشایری بوده‌اند. یعنی واحد اقتصادی تولید، بر واحد اجتماعی خانواده منطبق بوده است. در ادامه، مالکیت و مدیریت در هر واحد تولید بررسی می‌شوند.

هر ایل مراتع بیلاقی و قشلاقی خاص خود را داشته است. مرتّع که مهم‌ترین نهاده تولید عشایری محسوب می‌شده، مطابق حقوق عرفی، ملک مشاع ایل بوده است. به‌عبارت‌دیگر، «عرصه» مرتّع به‌صورت مشاع، متعلق به کل ایل بوده است. این عرصه‌های مرتعی وسیع، براساس سلسله‌مراتب ایل بخش‌بندی می‌شده و مرتّع در اختیار هر طایفه، تیره و… تا مرتّع هر خانواده، به‌دقت مشخص می‌شده است. کوچک‌ترین واحد تولیدی ایل که یک خانواده بوده، مالک دام خود، مالک عرفی علوفه مرتّع در اختیار خود و مالک عرفی سازه‌های دائم یا موقتی بوده که در مرتّع خود می‌ساخته است. پس به‌صورت خلاصه در سامانه تولید عشایری، مالک عرصه مرتّع، ایل بوده و «مالک اعیان» هر واحد تولیدی، یک خانواده عشایر بوده است.

مدیریت هر واحد تولید خانوادگی در سامانه عشایری در داخل همان خانواده و معمولاً توسط پدر خانواده انجام می‌شده است. مدیریت کل عملیات تولید، از چرای روزانه دام گرفته، تا دوشیدن دام‌ها، تا تولید انواع محصولات لبنی،

جدول ۲- واحدهای تولید کشاورزی بر حسب نوع تولیدکننده (مرکز آمار، سرشماری عمومی کشاورزی ۱۴۰۳)					
نوع کشاورز	خانوار معمولی ساکن در آبادی یا شهر محل کشاورزی (هزار خانوار)	کشاورز غیرساکن در آبادی یا شهر محل کشاورزی (هزار نفر)	خانوار معمولی غیرساکن (در حال کوچ) (خانوار)	شرکت رسمی و مؤسسه عمومی (شرکت یا مؤسسه)	کل (هزار نفر)
تعداد کشاورز	۳۰۷۷	۱۱۳۶	۲۲/۶۳۳	۸/۱۲۸	۴۲۸۷
درصد	۷۱/۷۷٪	۲۶/۵۰٪	۵۳/۰٪	۰۰/۱۹٪	۱۰۰٪

فروش دام و محصولات آن‌ها، پشم‌چینی، ریسندگی، بافت فرش و گلیم و انواع مسنوجات و سایر تولیدات عشایری در داخل واحد اجتماعی خانواده انجام می‌شده است. پس مدیریت واحد تولید کاملاً خانوادگی بوده است.

اما مدیریت زنجیره ارزش در سامانه‌های عشایری در چه نهادی انجام می‌شده است؟ ویژگی ممتاز ساختار ایلی، ساختار اجتماعی نظام‌مند و منسجم آن است. چنانچه اشاره شد، هر ایل، یک ساختار سلسله‌مراتبی پنج یا شش رده‌ای داشته که معمولاً بر روابط نسبی و خانوادگی استوار بوده است.
ازنظر مدیریتی و کسب‌وکاری، می‌توان ساختار منسجم ایلی را ضامن تکمیل زنجیره ارزش دانست. بدین‌ترتیب هر حلقه از زنجیره ارزش که تنها توسط یک خانواده قابل انجام نمی‌بود، طی فرآیندی تعریف شده در ساختار ایلی انجام می‌شد. ازجمله این موارد می‌توان اشاره کرد به دفاع از حریم اراضی ایل در مقابل بیگانگان، مدیریت تقویم کوچ، مدیریت تعداد دام در مرتع متناسب با ظرفیت علوفه مرتع در هر فصل و همچنین در مواردی، تشکیل یک «تَلک» متشکل از چند خانواده عشایر همسایه برای ایجاد یک چرخه «شیر‌واره» بین این خانواده‌ها (فرهادی، ۱۳۹۳). بدین‌ترتیب می‌توان گفت مدیریت زنجیره ارزش در ساختار و سلسله‌مراتب ایلی انجام می‌شده است.

● نظام تولید خانواده‌محور در کشاورزی امروز ایران

پس از تاملی بر تحولات تاریخ معاصر کشاورزی ایران (اصلاحات ارضی و ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع) توجه به برخی داده‌های آماری برای درک کمی ابعاد نظام خانوادگی کشاورزی امروز ایران جالب توجه خواهد بود. مطابق آمارنامه وزارت جهاد کشاورزی در سال زراعی ۰۱–۱۴۰۰، تولیدکنندگان (بهره‌برداران) کشاورزی کشور، ۵۴۲۵۹۳۹ نفر گزارش شده‌اند که اکثر آن‌ها اشخاص حقیقی بوده‌اند (تات، ۱۴۰۳، ۱۳). این عدد در سال ۱۴۰۳ براساس چکیده نتایج سرشماری عمومی کشاورزی، ۴۲۸۷ هزار کشاورز بوده است. نسبت تولیدکنندگان حقیقی به حقوقی در آن سال در جدول ۲ هویداست.

براین‌اساس، ۸۱/۹۹ درصد از واحدهای تولید کشاورزی کشور مربوط به اشخاص حقیقی و درواقع ذیل نظام تولید خانوادگی قرار داشته‌اند و فقط ۱۹/۰ درصد متعلق به شرکت‌های رسمی و موسسات عمومی ازجمله کشت و صنعت‌ها، شرکت‌های سهامی زراعی و... بوده‌اند. بنابراین بدون تردید، اکثر قریب‌به‌اتفاق واحدهای تولید کشاورزی ایران خانوادگی و انفرادی‌اند و ذیل نظام تولید خانوادگی قرار دارند.

● نتیجه‌گیری: راه‌حل مسائل عرضی کشاورزی خانوادگی ایران

کشاورزی خانوادگی امروز ایران دچار مسائلی همچون کوچک مقیاسی، پراکندگی اراضی و گاه غیراقتصادی‌بودن تولید است. این مسائل، ویژگی ذاتی کشاورزی خانوادگی ما نیستند، بلکه عرضی و قابل حل‌اند. با تمرکز بر مقوله متشکل‌شدن کشاورزان به‌صورت خودانگیخته و از پایین‌به‌بالا، کشاورزان می‌توانند در حلقه‌های پیشینی و پسینی زنجیره ارزش سهیم شوند. پس ضمن اینکه باید در پی حل مسائل کشاورزی بود، باید با قوت از اصل خانوادگی‌بودن نظام تولید کشاورزی ایران صیانت کرد.

درحال‌حاضر قوانین و مقررات صرفاً از نوع خاصی از تشکل‌ها یعنی «تعاونی»‌ها حمایت می‌کنند؛ آن هم با تعریفی خاص از تعاونی که در بسیاری از موارد ناکارآمد است. سیاست‌ها باید از شکل‌گیری «انواع» تشکل‌های جغرافیایی (از سطح روستا، دهستان، شهرستان، دشت تا سطح ملی) و همچنین تشکل‌های محصولی حمایت کنند و هر نوع تشکلی برآمده از اقتضائات اجتماعی، اقلیمی

و محصولی را به‌رسمیت بشناسند. سپس اموری همچون تامین نهاده‌ها، قیمت‌گذاری محصولات، مدیریت توزیع و تنظیم بازار را به تشکل‌های واقعی تولیدکنندگان واگذار کنند. به‌این‌ترتیب می‌توان گام در عرصه «حکمرانی مردم‌بنیان کشاورزی» نهاد.

البته منظور این نیست که غیر از کشاورزان کسی یا نهادی وظیفه‌ای برعهده ندارد. بلکه دستگاه‌های سیاست‌گذار و مجری باید کشاورزی را از اهم امور کشور بداند و با انواع سیاست‌های اقتصادی و غیراقتصادی به تدبیر مسائل کشاورزی بپردازد. مهم این است که حمایت از تولید کشاورزان و سفره مصرف‌کنندگان دو روی یک سکه دانسته شوند. یعنی دستگاه‌های سیاست‌گذار و مجری باید با انواع سیاست‌ها، برنامه‌ها و سازوکارها طوری اوضاع را تدبیر و تمشیت کنند که نه هزینه حمایت از مصرف‌کننده از جیب تولیدکننده پرداخت شود و نه حمایت از تولیدکننده منجر به فشار بر مصرف‌کننده شود.
باین‌حال سلول‌های بنیادین کشاورزی کشاورزان هستند و ارگان‌ها و اندام‌های اجرایی، تشکل‌ها هستند. دستگاه‌های دولتی و سیاست‌گذار نیز باید شئون سیاست‌گذاری، نظارت، هدایت و حمایت را به بهترین وجه انجام دهند و انجام امور را تا حد امکان ازطریق تشکل‌های برآمده از خود کشاورزان پیگیری کنند.

- منابع
 - ازکیا، مصطفی، ۱۳۸۷، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران، چاپ هشتم، انتشارات اطلاعات.
 - اصلاحی، حسین، ۱۴۰۰، اصلاحات ارضی و گام‌های صدور اسناد مالکیت زمین و ساختمان در ایران، شرکت سهامی انتشار.
 - باقری نصرآبادی، ۱۳۹۹، طراحی نظام حکمرانی مراتع در جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری در دانشگاه امام صادق (ع).
 - بهمن‌بیگی، محمد، ۱۳۹۷، عرف و عادت در عشایر فارس، انتشارات همارا، شیراز.
 - تات (سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی)، ۱۴۰۳، سیمای کشاورزی ایران، تهران.
 - سوداگر و باقری نصرآبادی، ۱۴۰۴، نظام تولید خانواده‌محور در کشاورزی ایران، مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)
 - سوداگر، محمد، ۱۳۵۹، نظام ارباب–رعیتی در ایران، نشر مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی یازند.
 - شعبانعلی فمی، حسین و مهسا معتقد، ۱۴۰۰، نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی: مفاهیم و رویکردها، انتشارات دانشگاه تهران.
 - صفی‌نژاد، جواد، ۱۳۸۷، بنه: تعاونی تولید زراعی سنتی در ایران، کیهان فرهنگی، شماره فرهنگی، شماره ۲۶۴–۲۶۵.
 - فراهانی‌فرد، سعید و محسن رضایی صدرآبادی، ۱۳۹۹، زمین در اقتصاد اسلامی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
 - فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۳، فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون، جلد اول: یاریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
 - فرهادی، مرتضی، ۱۳۹۳، واره: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 - مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳، چکیده نتایج سرشماری عمومی کشاورزی– ۱۴۰۳، تهران.
 - مهرایی، علی‌اکبر، ۱۴۰۳، اصلاحات ارضی در ایران، فیلم نشست تخصصی با همین عنوان در مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) (۷ قسمت)، https://www.aparat.com/v/۰ul۳u۳a.
 - نوری نائینی، محمدسعید، ۱۳۵۶، کارآیی کشاورزی دهقانی ایران، مؤسسه برنامه‌ریزی ایران، سازمان برنامه و بودجه.
 - هوگلاتد، اریک، ۱۴۰۲، زمین و انقلاب در ایران: ۱۳۶۰–۱۳۴۰، مترجم فیروزه مهاجر، انتشارات شیرازه کتاب ما، تهران.
- Berle, Adolf & Gardiner Means, 1۹32, The Modern Corporation and Private Property, Transaction Publishers.
- FAO, 2024, "Introducing the UN Decade of Family Farming", https://www.fao.org/family-farming-decade/home/en, 202427/08/.
- Lipartito, Kenneth & Yumiko Morii, 2010, "Rethinking the Separation of Ownership from Management in American History", Seattle University Law Review, Vol. 33:4.
- Whitt, Christine, Noah Miller & Ryan Olver, 2022, America’s Farms and Ranches at a Glance, USDA.

الگوی عملیاتی اقطاع و واگذاری منابع؛ راهی به‌سوی اقتصاد مردمی

حجت الاسلام جابر ابوزاده

دبیر گروه پژوهشی فقه‌الاقتصاد پژوهشگاه فقه نظام

چگونه الگوی «اقطاع» (واگذاری حق بهره‌برداری با حفظ مالکیت دولت) راه سومی میان اقتصاد دولتی و سرمایه‌داری خصوصی می‌گشاید و عاملیت اقتصادی را به بدنه مردم می‌سپارد؟

حجت‌الاسلام جابر ابوزاده، «الگوی عملیاتی اقطاع» به‌مثابه چارچوبی فقهی–اجرائی برای تحقق اقتصاد مردمی بازخوانی کرده است. این یادداشت نشان می‌دهد که منابع طبیعی به‌عنوان حیاتی‌ترین بخش اقتصاد واقعی، بستر شکل‌گیری مردم سالاری اقتصادی دینی هستند؛ اما الگوهای رایج کنونی یا گرفتار تصدی‌گری دولتی (تجمید سرمایه، هزینه‌های گزاف، فرهنگ کارمندی) یا مبتنی‌بر واگذاری به بخش خصوصی سرمایه‌دار (انحصار، رانت، سوداگری) هستند. درمقابل، قاعده فقهی «اقطاع» راه سومی را پیش می‌نهد: حاکم اسلامی با حفظ مالکیت تام دولت بر منابع، حق بهره‌برداری را به خود مردم واگذار می‌کند تا عاملیت و عواید آن مستقیماً به جیب مردم برود. این یادداشت با طرح ارکان هفت‌گانه الگو و شفاف‌سازی ابعاد اجرایی آن (ازجمله دامنه شمول اقطاع، قابلیت انتقال حق بهره‌برداری، رابطه با الگوهای بومی، تمایز از مولدسازی و...) به‌دنبال طراحی مدلی عملیاتی برای «واگذاری کلیت اقتصاد به مردم» است.

● مقدمه: بازگشت به مدیریت مردمی ثروت‌های انفال

منابع طبیعی، به‌عنوان حیاتی‌ترین بخش «اقتصاد واقعی»، بستر شکل‌گیری پدیده‌های نوظهور اقتصادی و اجتماعی متناسب با وضعیت مطلوب «مردم‌سالاری اقتصادی دینی» است. آیا فقه نظام، برای مدیریت این ثروت عظیم، الگویی متمایز از دوگانه رایج (دولتی / خصوصی) ارائه کرده است؟ پاسخ در نظریه «اقطاع» نهفته است. قاعده فقهی اقطاع، این رسالت حاکمیتی را بر دوش ولی امر می‌گذارد که منابع طبیعی را براساس مصالح عالیه امت واگذار کند تا عاملیت و بهره‌برداری توسط خود مردم محقق شود. در الگوهای رایج کنونی، واگذاری‌ها یا ماهیت اقتصادی ندارند (صرفاً مدیریت زیست‌محیطی) یا به جای مردم، به «بخش خصوصی»

- (سرمایه‌داری) سپرده می‌شوند. اما در الگوی اقطاع، دولت اگرچه متصدی بهره‌برداری نیست، اما مالکیت رقبه (اصل منبع) را برای خود حفظ می‌کند تا بتواند منابع را از کسانی که بهره‌برداری نمی‌کنند، بازپس گیرد.
- پیش از تشریح الگو، دو اصل بنیادین را باید پذیرفت:
- ◆ نخست؛ منابع طبیعی، پیشران ثروت ملی است. اگر جامعه‌ای بخواهد در بخش واقعی اقتصاد قدرتمند شود، گام اول، مدیریت کارآمد و روزآمد ثروت‌های خدادادی است.
- ◆ دوم؛ اصالت عاملیت مردم. تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در این عرصه باید به دست مردم باشد و عواید حاصله مستقیماً به جیب مردم برود.

● ارکان هفت‌گانه الگوی اقطاع

این الگو در هفت محور تدوین شده است:

۱ تبیین جوهره ایده (اقطاع دربرابر احیا)

در فقه اقتصادی، دو باب برای تملک منافع وجود دارد: نخست «احیا و حیازت» که سازوکاری عمومی است و اهل بیت (ع) فرموده‌اند: «مَنْ أَحْيَا أَرْضاً فُهِىَ لَهُ» و «مَنْ حَارَ مَلَكٌ». دوم «اقطاع» که ابزاری حاکمیتی است؛ بدین معنا که حاکم اسلامی، مصداق به مصداق و براساس مصالح، منابع را بررسی و به بدنه جامعه واگذار می‌کند. ایده محوری این طرح، مبتنی بر «اقطاع» است؛ یعنی «واگذاری حق بهره‌برداری با حفظ مالکیت تام دولت». دولت مالکیت را حفظ می‌کند تا قدرت مدیریت، جلوگیری از انحصار و دفع تالی‌فاسدها را داشته باشد، اما حق تصدی‌گری ندارد و مدیریت را به مردم می‌سپارد.

در اینجا باید به یک پرسش اساسی پاسخ داد: آیا اقطاع شامل همه منابع طبیعی می‌شود یا فقط معادن؟ اگرچه برخی معتقدند اقطاع مقدمه «احیا» است و محدود به زمین‌های موات و معادن باطنی (نیازمند استخراج) است، اما نظر مختار این است که اقطاع در «همه منابع طبیعی» جایز است؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) منابعی فاقد قابلیت احیا (مانند معادن ظاهری) را نیز اقطاع فرمودند. همچنین باید توجه داشت که احیا منحصر به کشاورزی آب‌بر نیست؛ بلکه می‌تواند شامل شهرسازی، صنعت، توریسم و حتی منابع جدید باشد که لزوماً نیازمند انتقال آب نیستند. در بلندمدت، طرح‌هایی برای افزایش بهره‌وری و ایجاد آب‌های قابل استحصال وجود دارد که می‌تواند در این بخش نیز موفقیت‌های چشم‌گیری به‌همراه آورد.

۲ چالش‌شناسی: بن‌بست مدیریت دولتی و خصوصی

فقر، محصول سوء‌مدیریت منابع است. جهان امروز میان دو لبه قیچی «مدیریت دولتی» و «بخش خصوصی» گرفتار است:

الف) آسیب‌های مدیریت دولتی:

- ♦ **تجمید سرمایه:** بخش عظیمی از منابع در ید دولت معطل است. از ۳۷ میلیون هکتار زمین قابل کشت کشور، تنها ۱۷ میلیون هکتار استفاده می‌شود. اگر دولت تنها یک درصد اجاره از این زمین‌ها بگیرد، درآمدی معادل سه‌برابر بودجه کشور خواهد داشت.
- ♦ **هزینه‌های گزاف:** تصدی‌گری دولت از استخراج تا فروش، بار مالی سنگینی دارد.
- ♦ **کاهش بهره‌وری:** فقدان رقابت در مدیریت متمرکز دولتی، انگیزه برای کیفیت و کاهش هزینه را می‌کشد.
- ♦ **فقدان انگیزه و نگاه جامع:** دولت انگیزه کافی برای دلسوزی نسبت به مال مردم و نگاه منسجم مدیریتی ندارد.
- ♦ **رشد فرهنگ کارمندی (اجیرشدن):** در فقه نظام اقتصادی، «اجیر‌بودن» مکروه است. انسان باید مالک کار و عواید خود باشد، نه حقوق‌بگیر ثابت نهادها.

ب) آسیب‌های بخش خصوصی:

- ♦ **انحصار و رانت:** واگذاری معادن بزرگ به بنگاه‌های خصوصی، موجب پیدایش کانون‌های ثروت و قدرت، رانت و زمین‌خواری می‌شود.

- ♦ **سوداگری:** تجربه اصل ۴۴ نشان داد که منابع واگذار شده، اغلب صرف ساخت‌وساز و سوداگری می‌شوند.

- ♦ **تداوم فرهنگ اجیرشدن:** در این مدل نیز اکثر مردم همچنان اجیر سرمایه‌داران باقی می‌مانند.

۳ پیشنهاد علمی و اجرایی

در ادبیات علمی، آثار متعددی در زمینه مدیریت منابع طبیعی نگاشته شده است. در عرصه اجرا نیز طرح‌های مردمی‌سازی (مانند طرح‌های مرتع‌داری، آبخیزداری، بوم‌گردی و حفاظت از جنگل) اجرا شده‌اند، اما عموماً فاقد «سویه و رویکرد اقتصاد مردمی» بوده‌اند و موفقیت چشم‌گیری در درآمدزایی و اشتغال پایدار نداشته‌اند یا صرفاً نگاه حفاظتی و توریستی داشته‌اند.

در اینجا باید به این نکته توجه کرد که مدیریت‌های بومی و خرد محترم‌اند و الگوی اقطاع مکمل آن‌هاست، نه نافی آن‌ها. اما الگوهای بومی معمولاً خرد هستند و شامل موارد کلان تاثیرگذار بر اقتصاد ملی نمی‌شوند. درصدی از مدیریت جهانی نیز مردمی است که باید دیده شود. همچنین درباره نظام انگیزشی تعاونی‌ها باید گفت آسیب‌شناسی آن توسط اساتید بزرگواری انجام شده و این طرح با توجه به همین نکات نگاشته شده است.

۴ وجه نوآوری: راه سوم

مزیت اصلی این طرح، ورود فقه نظام اقتصادی و دین به عرصه مدیریت کلان است. این مدل، «راه سوم» اسلام است دربرابر دوگانه جهانی: قدرت و مالکیت حداکثری دولت در کنار تصدی حداقلی آن (برخلاف اقتصاد دولتی با تصدی حداکثری و اقتصاد لیبرال با مالکیت حداقلی دولت). برای روشن‌شدن تمایز این طرح با نمونه‌های مشابه، اشاره به این نکته ضروری است که این الگو با آیین‌نامه «مولدسازی» دولت سیزدهم تفاوت بنیادین دارد. در طرح مولدسازی، عمدتاً از ساختمان‌ها و ابنیه بلااستفاده و فروش آن در جهت تأمین منابع و مصارف ضروری دولت استفاده می‌شد و نوع واگذاری لزوماً مردمی نبود؛ همچنین احیای منابع طبیعی در آن اصلاً وجود نداشت. درمقابل، الگوی اقطاع بر احیای منابع طبیعی و واگذاری حق بهره‌برداری به مردم (نه فروش مالکیت) تأکید دارد.

۵ تشریح تفصیلی مدل عملیاتی

این الگو شامل مراحل زیر است:

- ♦ **مرحله اول:** پیمایش سرزمینی؛ دولت موظف است ضمن شناسایی و دسته‌بندی دقیق منابع (نقشه جامع)، ازطریق فراخوان، ظرفیت‌های مردمی و متقاضیان را ارزیابی و اعتبارسنجی کند. در این زمینه کارهای ویژه‌ای صورت گرفته است اما باید توسط تیم اجرایی، کارهای نهایی و دقیق‌تر انجام پذیرد.

- ♦ **مرحله دوم:** معیارهای شفاف واگذاری؛ تدوین معیارهایی چون سابقه، توان مالی و تعهد زیست‌محیطی. اولویت با جوامع محلی، تعاونی‌ها، اقشار کم‌درآمد، دانش‌بنیان‌ها، صنایع مادر و مخالفان خام‌فروشی

است. در اینجا باید به یک پرسش مهم پاسخ داد: آیا سیره پیامبر (ص) در اقطاع منحصر به فقرا بود یا شامل ثروتمندان نیز می‌شد؟ هدف اقطاع رفع فقر است، اما لزوماً مخصوص فقرا نیست. اگر واگذاری به ثروتمندان منجر به رفع فقر عمومی و اشتغال شود، با سازوکار مشخص مجاز است.

- ♦ **مرحله سوم:** حقوق و مسئولیت‌های متقابل؛

- ♦ **تعهدات مردم:** حفظ سلامت منبع (رعایت عدالت بین‌نسلی)، عدم آسیب به سایر منابع و پذیرش اینکه مالکیت منتقل نمی‌شود. حتی در «مباحات عامه» (آب‌ها و مراتع)، طبق روایات، امام مالک اصلی است و اباحه، حکم ثانوی و ولایی است؛ لذا اتلاف آن جایز نیست. اگر بهره‌بردار تا سه سال منبع را معطل گذارد (رهاکردن احیا)، اولویت او سلب می‌شود.

- ♦ **تعهدات دولت:** تضمین امنیت حق بهره‌برداری، رعایت مهلت سه ساله، انتقال اطلاعات کامل آمایش سرزمینی، حفظ ثبات بازار (کنترل صادرات/واردات) و تضمین جانب تقاضا (خرید تضمینی یا بیمه و بازاریابی).

- ♦ **مرحله چهارم:** سازوکار واگذاری؛ استفاده از روش‌های شفاف و رقابتی، حمایت‌های تسهیلاتی، اخذ تضامین، حسابرسی دقیق و اشتراک‌گذاری اطلاعات. درخصوص قابلیت انتقال «حق بهره‌برداری» باید گفت که حق احیای مالیت دارد و قابل انتقال است. اما برای جلوگیری از ایجاد «بازار ثانویه» متورم و افسارگسیخته، باید قیمت‌گذاری توسط گروه کارشناسی و طبق اقتضائات واقعی میدان انجام شود.

- ♦ **مرحله پنجم:** نظارت و ارزیابی مستقل و چندجانبه با حضور

بعثت اقتصادی مردم

نمایندگان جوامع محلی و سمن‌ها. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا کارگروه ویژه نظارت دچار تعارض منافع نمی‌شود؟ ستاد کارشناسی و نظارتی لزوماً ذی‌نفع نیست، اما وجود گروهی متخصص به مبانی فقهی، عدالت و اقتصاد برای صحت‌سنجی ناگزیر است.

- ♦ **مرحله ششم و هفتم:** ایجاد مکانیسم بازخورد و اصلاح و توزیع عادلانه منافع براساس «عقود مشارکتی» که به موازین دینی نزدیک‌تر است.

● جمع‌بندی نهایی: پرهیز از تکرار خطاهای راهبردی

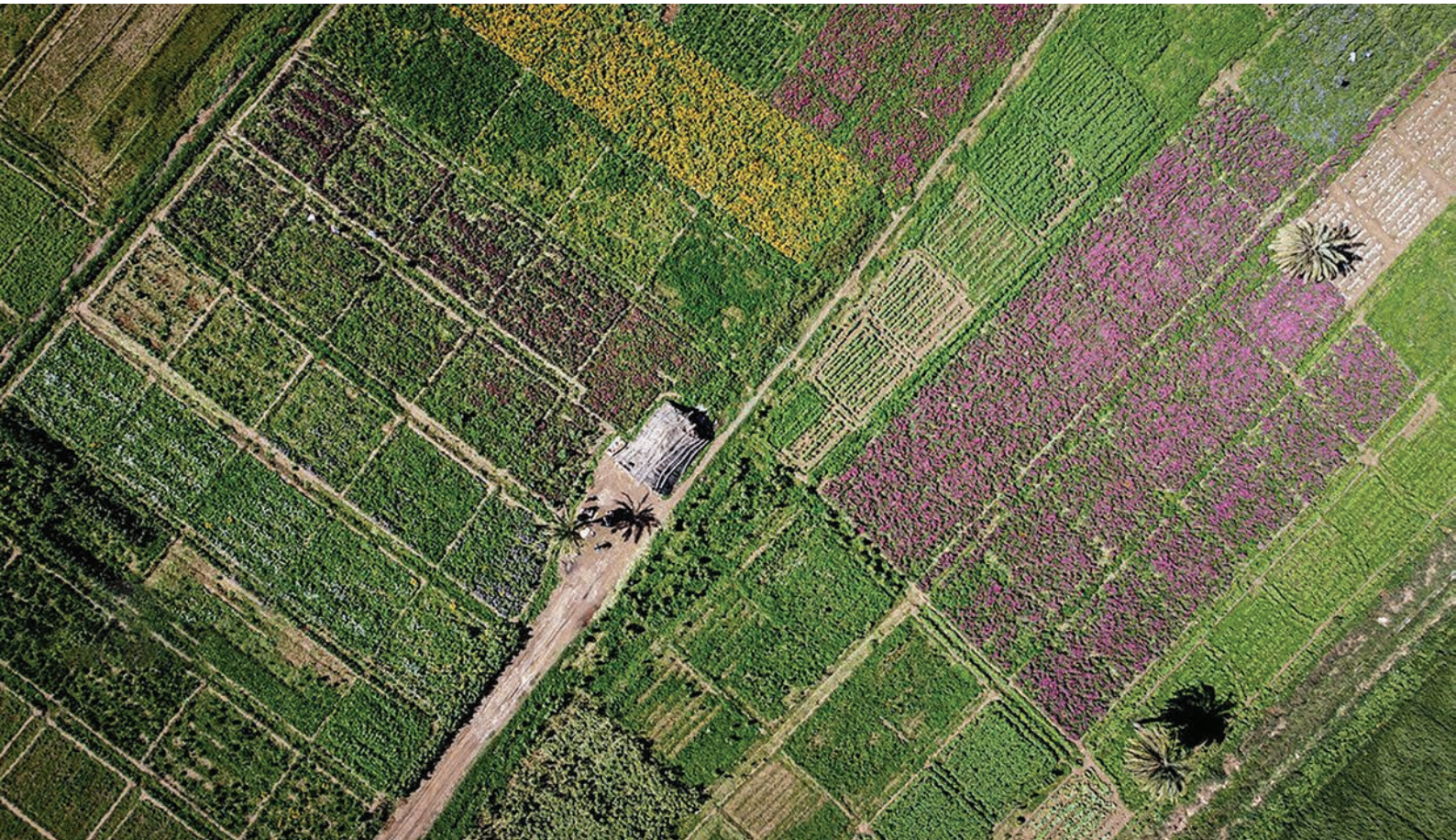
طرح‌های موجود در حوزه مدیریت منابع طبیعی دارای سه ایراد اساسی هستند که ضرورت الگوی اقطاع را اثبات می‌کند:

۱. **فقدان رویکرد اقتصادی:** غالب طرح‌ها صرفاً رویکرد حفاظتی و زیست‌محیطی دارند، نه پیوست اقتصاد مردمی.

۲. **انحراف در مصداق مردم:** واگذاری‌ها غالباً به «بخش خصوصی» (سرمایه‌داری) انجام می‌شود، نه آحاد مردم.

۳. **کلی‌گویی:** طرح‌های به ظاهر مردمی، فاقد مدل عملیاتی دقیق برای چگونگی واگذاری هستند.

البته ذخایر استراتژیک باید در دست حاکمیت بماند، اما «کلیت و عمده‌ی اقتصاد» باید با این الگو به مردم سپرده شود. لازم به ذکر است که بررسی دقیق تجربه‌های اجرایی پیشین برای پرهیز از «اختراع دوباره چرخ» و غفلت از مشهورات علم اقتصاد و جایگاه واقعی دولت و بازار، امری ضروری است. الگوی اقطاع ناظر به تجربیات جهانی و داخلی تدوین شده و باید در بخش تأمین مالی و فرهنگ‌سازی تکمیل شود.



نقد الگوهای رایج؛ عبور از نئولیبرالیسم به سوی انسان مقاوم

پرونده آخر به آسیب‌شناسی ساختارهای فعلی می‌پردازد که مانع مشارکت واقعی مردم هستند. در این بخش، نقد ابرشرکت‌سالاری، اصلاح ساختار بازار سرمایه، نقد سیاست‌های یارانه‌ای و نقد انسان‌شناختی نئولیبرالیسم جای می‌گیرد.





از بانک تا نان، از نفت تا مدرسه

خدمات متقابل «مردمی‌سازی» و «اقتصاد اسلامی» بر ای رمز‌گشایی از یکدیگر

در گفت‌وگو با **دکتر علی نعمتی**

عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

مصاحبه‌کننده: **سعید سیدحسین‌زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر علی نعمتی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد اسلامی پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ابعاد مختلف مردمی‌سازی اقتصاد ازمنظر اقتصاد اسلامی را بررسی کرده است. دکتر نعمتی با نگاهی تحلیلی و انتقادی، نسبت مفاهیم و نهادهای موجود در حوزه‌های گوناگون اقتصادی را با آرمان مردمی‌بودن بررسی می‌کند. از نظر ایشان، مردمی‌سازی اقتصاد صرفاً به‌معنای کوچک‌سازی دولت یا گسترش بخش خصوصی نیست، بلکه به‌معنای بازتعریف نهادهای سازوکارهای اقتصادی براساس قواعد فقهی، آزادی‌های اولیه در کادر محدود و کلان‌نظریه‌های اقتصاد اسلامی – به‌ویژه راجع به دولت و بازار – است. در این مصاحبه، موضوعاتی چون نظام پولی و بانکی، بیمه‌ها، بنگاه‌های تولیدی، تعاونی‌ها، تأمین اجتماعی، انفال و منابع طبیعی (به‌ویژه نفت)، امنیت و دفاع، بهداشت و درمان، زمین و مسکن، مدیریت شهری، اوقاف و امور خیریه و آموزش از این منظر مورد کنکاش قرار گرفته و پرسش‌های بنیادین و راهکارهای پیشنهادی برای هر حوزه مطرح شده است.

نسبت مردمی‌سازی و اقتصاد اسلامی

■ به‌عنوان نخستین پرسش، شما چگونه میان مفهوم مردمی‌سازی و اقتصاد اسلامی پیوند می‌زنید؟ آیا می‌توان می‌توان براساس مبانی اسلامی، راهکارهایی عملیاتی برای تحقق اقتصاد مردمی پیشنهاد داد؟

آن‌طور که بنده برداشت کرده‌ام، اصطلاح اقتصاد مردمی که توسط رهبر شهیدمان (قدس سرّه الشریف) ضرب شده است، یک وصف دقیق‌تر و نیمه عملیاتی برای «اقتصاد اسلامی» در منظومه فکری ایشان است که مطالبه ایشان از محافل نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی و سیاست‌گذاری اقتصادی کشور را تیزتر می‌کند؛ اگرچه متأسفانه تا پایان حیات مبارک ایشان این اتفاق نیفتاد. واقعاً هم همین‌طور است؛ «مردمی» بودن به‌نحو اعجاب‌انگیزی می‌تواند ترسیم‌کننده و معیاری برای ساحت‌های مختلف نظریه و سیاست اقتصاد اسلامی باشد.

من خط‌کش مردمی بودن را دارای دو لبه می‌دانم. لبه اول، تقابل آن با الگوهای دولتی – سوسیالیستی است که در کلیدواژه «تمرکز» قابل تلخیص

است؛ و لبه دوم آن، تقابل آن با الگوهای سرمایه‌داری متعارف است، که عامل سرمایه درمقابل عامل انسانی و مردم در آن برتری دارد و کلیدواژه «انحصار» گویای بخش‌های قابل توجهی از آن است. براین‌اساس، یک تعریف خلاصه از اقتصاد مردمی می‌تواند این باشد: اقتصاد عاری از تمرکز و انحصار. اتفاقاً شواهد هر دو جنبه مذکور، در اندیشه اقتصادی رهبری وجود دارد؛ اولی بسیار عیان، در سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ و دومی نیز اگرچه با وضوح کمتر ولی قابل مشاهده به‌طور پراکنده در موارد متعدد از بیانات ایشان، من جمله راجع به بانک، شرکت، آموزش و بهداشت و....

این را هم عرض کنم، نشان‌دادن وجه مردمی‌بودن در ساحت‌های مختلف اقتصاد از قبیل مسائل سهل و ممتنع است. از یک‌سو وقتی الگوهای مردمی مطرح می‌شود، نوعاً خیلی ساده و بدیهی به نظر می‌رسند؛ و ازسوی دیگر سال‌ها زمان صرف شده تا شخص پژوهشگر به این الگو و جمع‌بندی رسیده و آن‌ها را در یک منظومه فکری منسجم قرار داده است. در نگاهی که خدمت شما تقدیم می‌شود، علاوه بر اینکه اقتصاد مردمی به‌عنوان یک برزند و شاخصه برای اقتصاد اسلامی دانسته می‌شود، هرگاه

بحث از «بخش مردمی» می‌شود، منظور مجموع دو بخش «بازار/بخش خصوصی» و بخش سوم یا بخش غیرانتفاعی اقتصاد است و درمقابل دولت یا بخش عمومی قرار می‌گیرد. این نگرش متفاوت از نگرش برخی دوستان فعال در عرصه اقتصاد اسلامی است که فهمشان از اقتصاد مردمی، کلاً اقتصاد متکی بر بخش سوم و ظرفیت‌های خیریه است. من به این نگاه منتقدم. زیرا آن را متکی بر یک بدبینی به بازار یا بخش خصوصی می‌دانم. اگرچه به آن‌ها حق می‌دهم به بازار متعارف و سرمایه‌داری بدبین باشند. اما مسئله این است که ما باید با بازکردن پیچ و مهره‌های بازار سرمایه‌داری آن را عیب‌یابی و بازار اسلامی سالم را معرفی کنیم. بنابراین ناسزگفتن به بازار و توقع بیش از اندازه از بخش خیرخواهانه اقتصاد، یک تلقی کاریکاتوری و ناقص از اقتصاد مردمی و اسلامی است. حتی شاید نتوان در منظومه اقتصاد اسلامی برتری خاصی برای بخش سوم بر بخش خصوصی یافت و این دو در کنار هم بار مردمی‌بودن نظام اقتصادی اسلام را بر دوش می‌کشند. نکاتی که بنده در ادامه گفت‌وگو عرض می‌کنم، به‌شدت متکی بر جایابی صحیح هریک از مسائل در میان این سه بخش نظام اقتصادی است.

نظام پولی و بانکی؛ نقد خلق پول بانک‌ها و نسبت آن با منافع مردمی

■ اجازه دهید وارد مسائل بخشی شویم. نسبت نظام بانکداری ذخیره جزئی که هم‌اکنون در عموم کشورهای جهان رایج است با مردمی بودن را چگونه می‌بینید؟ آیا سازوکار خلق پول و اعتبار در این نظام، از حیث منشا و منافع، مردمی است؟

نظام بانکداری ذخیره جزئی یک معمای اساسی ازمنظر مردمی بودن دارد. در این نظام، با خلق پول اعتباری، قدرت خلق ثروت بدون پشتوانه واقعی به نهادهی به‌نام بانک اعطا شده است. این امتیاز که به نفع اقلیتی از فعالان مالی تمام می‌شود، با توزیع عادلانه ثروت و منافع عمومی سازگار نیست. ازسوی دیگر، بسته‌های نجات بانکی که در بحران‌ها توسط بانک‌های مرکزی و دولت‌ها اجرا می‌شود، عملاً هزینه‌های ناکارآمدی این نظام را به عموم مردم تحمیل می‌کند. این موارد با آرمان مردمی بودن در تضاد آشکار است. برخی معتقدند درون‌زابدون عرضه پول به‌معنای مردمی بودن آن است. درست است، اما کافی نیست. درون‌زابدون، باید در سیستمی تعریف شود که مالکیت‌های افراد – که اصل بنیادین بازار اسلامی است – نقض نشود. لذا پول حکمی یا فیات و نیز سایر پول‌های اعتباری به هیچ‌وجه نمی‌توانند پول‌های بازاری و مردمی محسوب شوند.

در بعد تأمین مالی هم الگوی اسلامی ما، مردمی است و نه دولتی و نه سرمایه‌داری. وقتی شما دو رکن فاسد بهره و خلق پول را از بانک حذف کنید، به‌جای آن، شاهد «موسسه تأمین مالی اسلامی تخصصی» خواهید بود که نیازی به دولتی بودن ندارد و می‌تواند به تعداد سوپرمارکت‌ها متکثر و رقابتی باشد؛ یعنی مردمی.

■ آیا مردمی بودن نهاد قرض‌الحسنه را تأیید می‌کنید؟ چطور می‌توانیم بانک‌های قرض‌الحسنه را توسعه دهیم؟

مستحضرد که قرض‌الحسنه اصولاً ماهیتی خیرخواهانه دارد. لذا باید آن را یک نهاد «بخش سومی» شمرد. اما متأسفانه در دهه‌های اخیر، این

نهاد را به بانک‌ها سپرده‌ایم که اساسا به‌دنبال انتفاع و کسب سودند. وقتی قرض‌الحسنه در ساختار یک نهاد سودمحور تعریف شود، کارکردهای آن دچار انحراف می‌شود. بانک از محل وجوه قرض‌الحسنه، تسهیلات انتفاعی پرداخت می‌کند؛ به کارکناش وام می‌دهد؛ برای جذب وجوه قرض‌الحسنه بیشتر قرعه‌کشی و جایزه می‌گذارد و انگیزه‌ها را سودجویانه می‌کند؛ کارمزد درصدی می‌گذارد؛ و بدتر از همه اینکه بانک بزرگ مقیاس دیوان‌سالار، به‌علت عدم تقارن یا فقدان اطلاعات نمی‌تواند تخصیص‌های موفق به مستحقان واقعی این امر خیر داشته باشد؛ برخلاف صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی و مردمی. گویا در وضع کنونی، ما هر دو خصلت منفی سرمایه‌داری (انتفاع بی‌جا) و سوسیالیسم (تمرکز و دیوانسالاری) را به این نهاد بخش سومی بار کرده‌ایم. بماند که با درست‌کردن «بانک قرض‌الحسنه» ما این امر

خیر را آلوده به «خلق پول» شبهه‌ناک نیز کرده‌ایم.

- آیا رمزارزها نمی‌توانند مردم‌بنیان بودن نظام پولی را تامین کنند؟**

رمزارزها از حیث غیرمتمرکزبودن و حذف بانک مرکزی، چهره‌ای فوق‌العاده مردمی دارند و و بسیاری نیز با ملاحظه شباهت ابتدایی آن‌ها با بانک‌داری خصوصی هایک، چنین باوری دارند. اما چالش‌هایی در این بین وجود دارد. اول، بی‌ثباتی ارزش در مورد دسته‌ای از آن‌هاست که ارزش خود را به یک دارایی مشخص میخکوب نکرده‌اند. این ویژگی آن‌ها را بیشتر به یک دارایی مالی شبیه می‌کند، اگرچه نقدشوندگی بسیار بالایی دارند. رمزارزها یا استیبل‌کوین‌هایی که به یک ارز فیات مثل دلار میخکوب شده باشند، ازآنجاکه پول فیات یا دستوری غیرمردمی است، نمی‌توان مردمی بودن آن‌ها را هم پذیرفت. شقوق بعدی مسئله ظریف‌تر و پیچیده‌تر است؛ رمزارزهایی که به یک دارایی فیزیکی مثل طلا میخکوب شده باشند؛ اینجا هم دو حالت دارد. اگر میخکوب شدن به‌معنای تناظر یک‌به‌یک میان واحد رمزارز و دارایی فیزیکی مربوطه نباشد (توکنایزکردن یک دارایی فیزیکی)، مسئله اعتباری و غیرحقیقی‌بودن آن و ریسک‌های مربوط به آن پیش می‌آید که در بسیاری موارد شاخصی برای پول غیرمردمی است.

البته ممکن است کسی بگوید من الگوریتمی برای رمزارز می‌نویسم که بدون داشتن پشتوانه فیزیکی (توکن یک دارایی فیزیکی بودن) با بخش حقیقی اقتصاد (کار و سرمایه مردم) ارتباط برقرار می‌کند. اگرچه برخی از تجربه‌های این فرض با شکست مواجه شده، اما می‌توان جای تاملی برای آن

باقی گذاشت؛ هرچند بنده به آن خوش بین نیستم.

نظام مالی؛ عرصه نزاع بین مردم‌سالاری و سرمایه‌سالاری

- مردمی‌بودن نهادها و بازار مالی در اقتصاد اسلامی را چطور می‌بینید؟ آیا آن‌ها از این حیث از نهادهای پولی جلوتر نیستند؟**

تا حدودی! بسیاری از محققان اقتصاد اسلامی، نهادها و بازار مالی را –درمقایسه با نهادهای پولی– نزدیک‌تر به معیارهای اقتصاد اسلامی می‌دانند. و این به‌خاطر پیوند این بازار با بخش حقیقی اقتصاد است. اما این تمام مسئله نیست. بازار سرمایه در ساختار فعلی، مشتمل بر مجموعه‌ای از ویژگی‌های ساختاری درهم‌تنیده است که درنهایت، منافع اقلیتی صاحب سرمایه را بر منافع اکثریت جامعه (نیروی کار، مصرف‌کنندگان و کارآفرینان بخش حقیقی) اولویت می‌دهد. در درجه اول، مالی‌سازی اقتصاد با ابزارهای نوین مالی (مشتقات و…) است که با عنوان پوشش ریسک، محمل‌هایی برای ایجاد ثروت بدون تلاش و تولید فراهم کرده‌اند. در این پارادایم، بخش مالی از نقش «خدمت‌گزار» به نقش «ارباب» بخش حقیقی تغییر موضع داده است و به‌جای تامین مالی تولید، به‌سمت سفته‌بازی و خلق ابزارهای مالی پیچیده سوق یافته است. در درجه بعد، عدم تقارن اطلاعات و قدرت است که باعث شده گروه کوچکی از بازیگران بزرگ (بانک‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های پوشش ریسک، مدیران نهادی) به اطلاعات برتر، الگوریتم‌های معاملاتی پرسرعت و سرمایه کافی برای تأثیرگذاری بر بازار دسترسی داشته باشند. درمقابل، سرمایه‌گذار خرد (عموم مردم) همواره در موضع ضعف قرار دارد. کوتاه‌مدت‌گرایی در برابر سرمایه‌گذاری بلندمدت و موارد دیگر، نیز از ابعاد دیگر «تولیددوست» و «مردم‌سالار»نبودن این بازار است و هرچه از معیار تولید و ارزش عامل انسانی فاصله بگیریم از مردمی بودن دور شده‌ایم.

یک تیر و دو نشان: نظام تامین اجتماعی توام با بازتوزیع ثروت

- نگاه اقتصاد اسلامی به تامین اجتماعی چیست؟ آیا ما ایده مردم‌بنیان‌تری از وضع موجود در این عرصه داریم؟**

بله! مسئله تامین اجتماعی را باید از مصادیق شکست بازار شمرد. تامین اجتماعی کنونی ما که مبتنی بر پرداخت حق بیمه برای برخورداری از

حمایت‌های اجتماعی است، اگرچه نام سازمان عمومی غیردولتی را یدک می‌کشد، اما درواقع یک سازوکار شبه‌انتفاعی است. اگر کسی حق بیمه نپرداخته باشد از دریافت این پوشش‌ها – که حمایت‌های پایه اجتماعی بوده و ازمنظر اسلام حق هر شهروند است– محروم می‌شود. حق بیمه‌محوربودن تامین اجتماعی باعث شکل‌گیری یک سازمان مالی عریض و طویل شبه‌دولتی می‌شود که با مبالغ حق بیمه سرمایه‌گذاری کرده و با عواید آن حمایت‌های خود را تامین مالی کند. منطق ساده و قدیمی اقتصاد به ما می‌گوید که کارایی یک چنین نهاد مالی بزرگ و شبه‌دولتی از الگوهای بازاری و مردمی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز پایین‌تر خواهد بود. تجربه شکست‌خورده کشور ما در شستا و صندوق‌های بازنشستگی نیز پیش روی ماست.

درمقابل، اسلام با تقبل بار تامین اجتماعی بدون نیاز به اینکه مردم حق بیمه‌هایی پرداخت کرده باشند و تامین مالی آن ازطریق مالیات بر ثروت انباشته دهک‌های بالا (الگوی عام زکات)، بدون دیوان‌سالاری پیچیده بالا و چرخه مالی به درازای دوره اشتغال و بازنشستگی افراد، از یک دست از اغنیا گرفته و از دست دیگر به نیازمندان می‌پردازد. مزیت دیگر این الگوی مالیات‌محور (درمقابل حق‌بیمه‌محور) بازتوزیع ثروت همزمان با تامین اجتماعی است. در این الگو پرداخت‌کنندگان تنها ثروتمندان هستند و دریافت‌کنندگان تنها نیازمندان. و به‌عبارتی با حذف پرداخت توسط نیازمندان و دریافت توسط اغنیا، نیمی از مدل حذف و کوچک‌تر و چابک‌تر شده است.

- آیا این الگو مردمی‌تر است؟**

اینکه همه شهروندان به صرف انسان‌بودن از حق تامین اجتماعی برخوردارند بالطبع یک خصلت مردمی و ضدسرمایه‌سالار است. حذف دیوان‌سالاری شبه‌دولتی و بزرگ شستا یک عنصر دیگر مردمی در این الگوست. ضمن اینکه در این الگوی تامین اجتماعی، مردم مستقل از دولت، امکان نقش‌آفرینی دارند. در سنت و سیره زکات، ما مواردی را داریم که زکات توسط خود مردم و بدون مداخله مستقیم حاکمیت به مصارف بایسته خود می‌رسد.

- نسبت بیمه‌های خصوصی با مردم‌بنیانی را چگونه می‌بینید؟**

بیمه‌های خصوصی با هدف انتفاع طراحی شده‌اند و طبق تعریف ابتدای بحث، ظاهرا با مردمی‌بودن منافاتی ندارند. اما من تصور می‌کنم مسئله مخاطرات حیات اجتماعی و پوشش آن‌ها از مصادیق شکست بازار باشد. نکاتی در این زمینه وجود دارد که تشکیک‌های فقها – اعم از سنی و شیعه– را نسبت به صحت عقد بیمه تقویت می‌کند. ضمن اینکه در اسلام، نهادی با عنوان «ضمان عاقله» داریم که یک الگوی مردمی و مبتنی بر همیاری جمعی است. در این نهاد، جامعه محلی (عاقله) مسئولیت جبران خسارت‌های ناشی از برخی خطاها را برعهده می‌گیرد. این الگو نشان می‌دهد که می‌توان پوشش ریسک را براساس همبستگی اجتماعی و بدون نیاز به واسطه‌های انتفاعی طراحی کرد. مطالعه تطبیقی این نهاد با بیمه‌های مدرن می‌تواند به ما در طراحی نظام‌های بیمه‌ای مردم‌بنیان که بعضا با عنوان «تکافل» از آن‌ها یاد می‌شود کمک کند.

نقد شرکتِ مبتنی‌بر نیروی کار اجاره‌ای؛ معمای الگوی بنگاه تولیدی اسلامی

- آیا ساختار موجود بنگاه تولیدی که در آن نیروی کار اجیر است را می‌توان ساختاری مردم‌بنیان یا مردم‌سالار دانست؟**

اگرچه اجیرشدن و اجیرگرفتن در فقه اسلامی حرام نیست (بلکه گراهِت دارد)، اما اینکه کلیت ساختار تولیدی نظام اقتصادی – یعنی شرکت‌های تجاری که ستون فقرات آن را تشکیل می‌دهند– براساس الگوی مکروه اجاره نیروی کار و پرداخت دستمزد ثابت بنا شده باشد، به‌سختی ازمنظر فقه نظام‌ساز – به‌اصطلاح رایج– پذیرفتنی است. سنگینی کفه پاداش سرمایه (سود) در ترازوی تولید درمقایسه با کفه پاداش نیروی کار (دستمزد)، نوعی بی‌اهمیتی به عامل انسانی و ضدمردمی‌بودن است که به‌صورت نهادی، باعث تمرکز ثروت و ایجاد نابرابری می‌شود. در الگوی اسلامی تولید، اگر نگوئیم به عکس است – یعنی سرمایه اجاره ثابت گرفته و سود از آن نیروی کار باشد– لاقل، الگوی مطلوب الگوی سهم‌بری مشارکتی کار و سرمایه است و نیروی کار باید در سود بنگاه شریک باشد.

یعنی همان الگوی شرکت تعاونی؟

خیر؛ شرکت تعاونی به عنوان یک الگوی سوسیالیستی تفاوت ماهوی با شرکت تجاری اسلامی فوق‌الذکر دارد. در الگوی شرکت تعاونی، برای ارتقای بهره‌مندی نیروی کار از ثمرات تولید، به‌جای اینکه او را شریک در سود بنگاه کنند، او را سهام‌دار و مالک بنگاه می‌کنند. معنی ساده آن این است که نیروی کار ب‌ماهو نیروی کار منزلت بالاتری نیافته است، بلکه از قِتل صاحب سرمایه‌شدن و برخورداری از سود سرمایه وضعش بهبود می‌یابد. و این یعنی بازی‌کردن در همان زمین سابق سرمایه‌داری که پاداش اصلی در تولید یعنی سود را برای سرمایه می‌داند. ضمن اینکه تعاونی، یک مزیت مهم شرکت اسلامی که مورد اقتباس در شرکت‌های مدرن قرار گرفته را تخریب کرده است و آن امکان جدایی نیروی کار از صاحبان سرمایه است. تعاونی مشکلات دیگری هم دارد و لذاست که به اعتقاد ما، تعاونی سوپاپ اطمینان شرکت سرمایه‌داری مدرن است. یعنی غربی‌ها این الگوی ناکارآمد را گذاشته‌اند تا آنان که از بی‌عدالتی شرکت مدرن می‌گریزند و بدان پناه می‌برند، پس از مدتی سرشان به سنگ بخورد و مجدد به آغوش شرکت مدرن برگردند.

به نظر می‌رسد، یکی از مؤلفه‌هایی که می‌تواند حقوق تجارت رایج را اسلامی کند، همین فهم برخاسته از اقتصاد اسلامی از شرکت یا بنگاه تولیدی باشد که تاکنون از متن کتاب اقتصادنای شهید صدر (ره) خارج نشده است. اصلاح مشابهی در قانون اساسی نیز برای حذف تعاونی و معرفی اجمالی شرکت اسلامی مورد نیاز است.

انفال و منابع طبیعی؛ از احتکار دولتی تا بهره‌برداری مردمی

- رابطه مردم‌بنیان بودن و عدالت بین‌نسلی چیست و دلالت‌های آن در بهره‌برداری از منابع طبیعی چیست؟**

بنده اصولا با این تلقی رایج از عدالت بین‌نسلی که منابع طبیعی، به‌ویژه

^[1] مسئله • سال دوم • شماره پنجم • تیر ۱۴۰۵

منابع پایان‌پذیر مانند نفت و گاز، متعلق به همه نسل‌هاست و باید با احتراز از برداشت بی‌رویه، حق نسل‌های آینده را در آن‌ها لحاظ کرد، ازنظر اسلامی ارتباط برقرار نمی‌کنم. به نظر می‌رسد تنها قید برای برداشت از منابع طبیعی که خداوند در اختیار ما قرار داده و به تسخیر ما درآورده است، عدم اسراف باشد: «کُلُوا و اشربُوا و لاتسرفُوا» (اعراف/۳۱). البته با این ملاحظه که شما اسراف‌های سیستماتیک و نهادی نظام سرمایه‌داری را کشف و امحاکنید. اگر شما موفق به کشف این نهاد نشوید ناچارید برای مقابله با تهی‌سازی منابع، از ابزارهای دولتی و ناکارآمد سهمیه‌بندی و جیره‌بندی استفاده کنید. نهادهایی که منجر به اسراف سیستمی در نظام سرمایه‌داری و مصرف بیشتر برای تولید بیشتر و فربه‌شدن طبقه سرمایه‌دار می‌شوند متعدد است. عموم انحصارها و در راس آن‌ها رژیم حقوقی مالکیت فکری چنین کارویژه‌ای دارند. به نظر می‌رسد مردمی‌سازی درمقیاس بین‌نسلی این گونه باید تفسیر شود.

مردمی‌بودن اقتصاد اسلامی در حوزه منابع طبیعی یا به‌اصطلاح انفال هم سریان دارد. اگرچه در فقه اسلامی، انفال و منابع طبیعی از اموال امام و حاکم اسلامی شمرده می‌شود، اما با نظر به احکام مربوطه که حاکی از عدم تصدی‌گری امام در بهره‌برداری انفال است، می‌توان به ابعاد مردمی‌بودن آن پی برد. احکام حیزات و نیز برخی از احکام خمس نشان می‌دهد، حاکمیت، بهره‌برداری از منابع طبیعی را به مردم واگذار و خود – با داشتن عنصر مالکیت– نقش تنظیم‌گر را ایفا می‌کند و در موارد لازم «بهره مالکانه» و سهم حکومت اسلامی را از بهره‌برداران مردمی استیفا می‌کند.

نکته مهم و مردمی درباره انفال در اسلام با نظر به نهاد حیزات، این است که اصل بر جواز بهره‌برداری مردم با ملاحظه احکام شرعی آن است؛ نکته‌ای که آن را در نقطه مقابل انحصار دولتی کنونی در منابع طبیعی و محروم‌سازی مردم از مواهب طبیعی قرار می‌دهد. بالطبع این آزادی بالاصاله در حیزات منابع طبیعی، با نظر به توسعه امکانات فناورانه امروزی نیازمند تحدید و تنظیم‌گری است؛ اما این تنظیم‌گری نمی‌تواند روح کلی آزادی و حق مردم در بهره‌برداری از طبیعت –مراعات، جنگل، دریا، معادن و…– را نقض کند.

- آیا مردمی‌کردن در بخش نفت که بخش مهمی از انفال است نیز قابل تصویر است؟

اگر از بخش بالادست نفت صرف‌نظر کنید، بخش پایین‌دست نفت (پالایش و پتروشیمی) ظرفیت بالایی برای ورود بخش خصوصی دارد. تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد، برخلاف تصور سنتی ما، مقیاس بهینه تولید برای پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها به هیچ‌وجه مقیاس‌های کلان میلیارد دلاری نیست. مینی‌پالایشگاه‌ها در این کشورها ضمن اینکه برخورداری از صرفه مقیاس را نشان داده‌اند، یک الگوی سازگار با پدافند غیرعامل هستند که متاسفانه

در مورد مجتمع‌های عظیم پالایشی و پتروشیمی کنونی ما وجود ندارد و از آن ضربه خورده‌ایم.

نکته مهم در این خصوص این است که با وجود توانایی بخش خصوصی یا مردمی به ورود در این عرصه حجت شرعی برای تصدی‌گری دولت در آن وجود ندارد. این نکته بر بازرگانی محصولات پالایشی و پتروشیمی نیز تاثیرگذار بوده و فضای مردمی، متکثر، رقابتی و تحریم‌گریز کاملاً متفاوتی

از آنچه هم‌اکنون در آن به‌سر می‌بریم را ترسیم می‌کند. بازکردن پای مردم به این عرصه می‌تواند هرچه سریع‌تر کشور را از دام خام‌فروشی رهانده و ارزش افزوده فوق‌العاده زنجیره این محصولات را عاید مردم و اقتصاد داخلی کند.

مردم‌بنیانی در امنیت و دفاع؛ هنوز هم بسیج را نفهمیده‌ایم

- تاثیر نگرش مردم‌بنیان در بخش امنیت و دفاع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

موثر هست و بلکه بوده است: الگوی بسیج در دهه شصت. یافتن تمایز میان الگوی مردم‌بنیان اسلام با الگوهای دولت‌سالار و سرمایه‌سالار کار دشواری نیست. الگوی بسیج در دفاع مقدس که توسط امام راحل (ره) بنیان گذاشته شد را می‌توان یک الگوی اصیل اسلامی، داوطلبانه و مردم‌بنیان دانست، درمقابل مسئله سربازی اجباری، که اتفاقاً در سیره نبوی و علوی نفی شده است. اگرچه امروزه مسئله دفاع و امور نظامی یک مسئله تخصصی و حرفه‌ای است، نمی‌توان از اهمیت و کارآمدی الگوهای داوطلبانه و تلاش برای ارتقا و روزآمدسازی آن‌ها فروگذار کرد. علاوه‌براین و با این اوصاف، خدمت نظام وظیفه که میراث دوره پهلوی اول است به طریق اولی مخالف با معیارهای اقتصاد و اقتصاد اسلامی است.

از صنعت پزشکی دولتی و خصوصی، تا بهداشت و درمان مردمی

- ارزیابی شما از پیشرفت‌های مردمی‌سازی در بخش بهداشت و درمان چیست و چه راهکارهای تکمیلی برای آن متصور است؟

واقعیت این است که بنده تردید دارم که در اسناد بالادستی و قانون برنامه، اصولا ایده منسجمی از مردمی‌سازی در این بخش ارائه شده باشد. بخش بهداشت و درمان ما مانند بخش آموزش، در دوگانه دولتی و خصوصی متوقف مانده و دوپاره شده است. در سوی دولتی، با کیفیت پایین ارائه خدمات، انواع قیمت‌گذاری‌های دستوری، تخصیص‌های ناه‌جا و فسادهای سازمانی مواجهیم و درسوی خصوصی و خودگردان، با هزینه‌های درمانی بالا و فشار به اقشار محروم و…، ازآنجاکه بازاری‌دیدن بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از عرصه بهداشت و درمان، باعث بی‌عدالتی و محرومیت اقشار ضعیف از این خدمات می‌شود، ما بنیان بهداشت و درمان را در بخش سوم اقتصاد یا بخش خیرخواهانه قرار می‌دهیم. البته نباید این ایده را با درمانگاه‌ها یا بیمارستان‌های خیریه کنونی مقایسه کرد که در پارادایم بازاری موجود دچار کژمنشی‌هایی شده‌اند.

- الگوی بخش سومی بهداشت و درمان، ضمن ازبین‌بردن یا کاستن تصدی‌گری دولت و بار مالی دولت، به‌معنای رهاشدن از طیف گسترده‌ای از مداخلات قیمتی و سهمیه‌ای و… در فضای بهداشت و درمان و تصمیم‌سازی‌های غیرمردمی است. فهم کامل الگوی مردم‌بنیان اسلامی در بهداشت و درمان، به‌علت شکاف‌های تمدنی عمیقی که در آن گرفتاریم، بسیار دشوار است و حداقل در گروی یک فهم جامع و سیستمی با مدنظرداشتن قیود ذیل است:
- تأمین اجتماعی فراگیر چنانکه گذشت.

- اصلاح نهاد وقف، تنظیم‌گری صحیح آن و مانع‌زدایی از ورود خیران و واقفان به این عرصه
- رقابتی‌کردن عرصه آموزش پزشکی و حرفه‌های وابسته (مردمی‌شدن نظام آموزشی و ازبین‌رفتن سهمیه‌ها)
- انحصارزدایی از آموزش پزشکی و به‌رسمیت‌شناختن طب‌های مکمل
- زدودن موانع مجوزی از حرفه‌های پزشکی
- زدودن انحصارهای مالکیت فکری (حق اختراع و لایسنس) در دارو و تجهیزات پزشکی

موارد مزبور مستلزم زنجیره‌ای از انقلاب‌هاست که صنعت پزشکی در نظم سرمایه‌سالار موجود را تبدیل به عرصه مردمی و رقابتی پزشکی، طبابت و حکمت می‌کند. گام‌های بسیار دشوار و بزرگی در این مسیر باید برداشته شود.

زمین و مسکن، در چنبره سرمایه‌داری

- تاثیر الگوهای بخش مسکن از مبانی ایدئولوژیک را چگونه می‌بینید؟
- الگوی مردم‌بنیان در این میان کدام است و تجربه‌گزینیه‌های موجود چه بوده است؟

الگوهای بخش مسکن به‌شدت متأثر از مبانی مختار شما در نظام‌های اقتصادی است. نخستین و مهم‌ترین این مبانی، نظام مالکیت ارضی است. در سرمایه‌داری و کمونیسم تکلیف آن مشخص است؛ اما در اقتصاد اسلامی روی این مسئله کار جدی نکرده‌ایم. خصوصی یا دولتی یا عمومی‌بودن زمین، نقش بسزایی در وضعیت بازار مسکن و شیوه‌های تولید مسکن دارد. هم‌اکنون در غالب کلان‌شهرها، زمین حدودا نیمی از هزینه مسکن را تشکیل می‌دهد و ما در برهه‌ای نفَس می‌کشیم که زمین یک «کالا»ی خصوصی است. حتی اراضی موقوفه هم به‌جای اجاره، خرید و فروش می‌شوند و اراضی انفال که زمانی می‌شد به‌رایگان حیزات شوند در قبضه انحصار و احتکار دولتی است. افزون‌براین‌ها، نظریه‌های مدرن شهرسازی با استدلال به لزوم برنامه‌ریزی و مدیریت شهری و تعریف بافت شهری و غیرشهری (و به‌طور مشابه در روستاها با طرح هادی)، به محدودیت و انحصار زمین و خلق رانت زمین دامن زده است. این‌گونه کالایی‌سازی زمین و تبدیل آن به «سرمایه» و ابزار سرمایه‌داری در نقطه مقابل یک اقتصاد انسان‌مدار و مردمی است.

افزون‌بر موارد فوق، نظام مالیاتی ضعیف که اجازه می‌دهد مسکن به‌جای اینکه کالایی مصرفی باشد، میدانی مناسب برای سوداگری و تبدیل به کالایی «سرمایه‌ای» شود، هرچه بیشتر ما را از اقتصاد مردمی مسکن دور می‌کند. مالیات بر عواید سرمایه و خانه‌های خالی از ضروریات اصلاح این مفسده است. هر

امر دیگری نیز که برخورداری از مسکن را توأم با رانت کند از منظر اقتصاد اسلامی، غیرمردمی و مردود است؛ ازجمله عوارض صدور پروانه ساخت شهرداری، تراکم فروشی، عوارض تغییر کاربری و…. عوارض تجاری هم در جای خود، ازنمنظر اقتصاد اسلامی خلاف شرع است و با ایجاد مانع برای ورود به بازار به رانت و انحصار دامن می‌زند.

مدیریت شهری؛ از تمرکز در پایتخت و جیب خالی شهرستان تا فدرالیسم اقتصادی و مشارکت محلی

- سال‌هاست که مدیریت شهری با وضعیت شکننده‌ای مواجه است. فقدان درآمدهای پایدار شهری، شهرداری‌ها را به‌سمت روش‌های ناپایدار سوق داده است. آیا رویکرد مردم‌بنیان شما، تحلیل و راهکاری برای این وضعیت دارد؟

مشکل اصلی مدیریت شهری در ایران، تمرکزگرایی شدید اقتصادی و مالی در سطح ملی و محرومیت دیگر استان‌ها و شهرها از منابع مالی پایدار است. شهرداری اصولاً «دولت محلی» است. اینکه متاسفانه در دهه ۱۳۶۰ شهرداری‌ها تبدیل به «سازمان عمومی خودگردان» شدند از عجایب روزگار است. یعنی مالیات مردم شهرهای مختلف به پایتخت سرازیر شود و آن‌ها مجبور به استفاده از روش‌های ناپایداری مانند تراکم‌فروشی و اخذ انواع عوارض و مالیات‌های ضدرقابتی و رانت‌آفرین شوند که در بلندمدت آثار سوء خود را نشان می‌دهد.

اینکه مقدرات آب و برق و تلفن من که در مشهدم باید در تهران تعیین شود فاقد پشتوانه فقه‌الاقتصادی است. وقتی شهرداری دولت محلی شد یعنی تمامی این امور که دلیل شرعی برای تمرکز تنظیم‌گری آن‌ها در پایتخت و دولت مرکزی نیست به خودش واگذار شود؛ یعنی مدیریت یکپارچه شهری. اصولا پیشینه تمدنی جوامع اسلامی هم غیر از این نیست. امور ولایات مختلف توسط والی همان ولایت و استان تنظیم می‌شود و دربار پادشاه، مالیاتی به‌عنوان بالاسری برای تأمین مالی ارتش و تشکیلات محدود دولت مطالبه می‌کرد. الان به‌عکس است. مالیات شهرستان‌ها به تهران می‌رود و سپس توسط سازمان برنامه تخصیص داده می‌شود و برمی‌گردد. این خلاف اصول اقتصاد مردمی و منطقه‌ای است که از مبانی فقهی و سیره اسلامی قابل استفاده است. فدرالیسم مالی چیزی جز احیای پیشینه تمدنی خود ما نیست. این دولت مدرن گسترده و تمرکزگراست که نیاز به اثبات فقهی و شرعی دارد که شدنی هم نیست. وقتی دولت محلی و منطقه‌ای احیا شد، زمینه مشارکت مردم در مقدرات خودشان نیز فراهم می‌شود.

اوقاف و امور خیریه و نیاز مبرم به زدودن سوسیالیسم‌رضاخانی

- احتمالا یکی از منطبق‌ترین نهادها یا بخش‌های اقتصاد به ایده مردم‌بنیانی، نهاد وقف و امور خیریه باشد که ذیل عنوان «بخش سوم» اقتصاد از آن‌ها یاد می‌شود. آیا نگرش مردم‌بنیان شما این را تایید می‌کند؟ لطفاً هم از بعد نظری پاسخ دهید و هم وضعیت کنونی این نهادها را از این حیث ارزیابی کنید. آیا آسیب‌هایی آن‌ها را تهدید می‌کند؟

البته یادآوری می‌کنم که در تعریف بنده، بخش مردمی همزمان شامل هر دو بخش بازار و بخش سوم اقتصاد می‌شود. بله؛ در نظریه، وقف یک راهکار بسیار ستودنی و مورد اعتنا برای مردم‌بنیان‌کردن اقتصاد است، به‌ویژه وقتی به کمک دو بخش آموزش و بهداشت می‌آید؛ و همین‌طور سایر امور خیریه. اما متاسفانه در دهه‌های اخیر، نهادهای خیریه و وقفی تحت‌الشعاع دولت بزرگ و نگرش‌های دولت‌محور یا سوسیالیستی، بخش قابل ملاحظه‌ای از

کارایی خود را از دست داده‌اند.

کمیت‌ه امداد و بهزیستی به عنوان موجودیت‌های دولتی یا شبه‌دولتی و تمرکزگرا، جای خیریه‌های مردمی را گرفته‌اند و به‌جای حکمرانی و تنظیم‌گری و نظارت بر خیریه‌های مردمی به تصدی‌گری ناکارآمد در این عرصه می‌پردازند. سپردن امر بخش‌سومی قرض‌الحسنه که اساسا باید توسط موسسات مردمی قرض‌الحسنه صورت پذیرد به «بانک‌ها» به‌عنوان نهادهای انتفاعی و بازاری، باعث انحراف آن از مسیر اصلی شده است: تحریک انگیزه انتفاع با جوایز و قرعه‌کشی‌ها، بهره‌برداری بانک‌ها از این وجوه در راستای منافع خود و مشکل عدم تقارن اطلاعات در تخصیص مناسب وجوه قرض‌الحسنه، که در قرض‌الحسنه‌های محلی و خردمقیاس مردمی وجود نداشت.

در نهاد وقف هم دچار تحریف‌ها و انحرافات عمیقی شده‌ایم که متأسفانه آن را از مردمی‌بودن دور کرده است. اصولاً تشکیل سازمان اوقاف که به اعتقاد برخی، با هدف مردمی‌زدایی از موقوفات، تحت کنترل حاکمیت درآوردن منابع مالی سرشار این نهاد و کوتاه‌کردن دست نهادهای دینی از آن، در دوره پهلوی اول صورت گرفته است، هیچ‌گاه پس از انقلاب مورد بازبینی قرار نگرفت. مداخلات تمرکزگرایانه سازمان اوقاف در موقوفه‌ها به‌حدی آزاددهنده شده است که درحال حاضر عموم افرادی که قصد وقف دارند از ثبت رسمی آن به‌عنوان موقوفه ابا دارند.

اما غم‌انگیزترین بخش داستان نهاد وقف، انحراف مسئله وقف اراضی از الگوی اجاره‌داری زمین (که ماهیت وقف است) به «موقوفه‌فروشی» با نهاد بدعت‌آمیز «حق تقدیمی» یا «پذیره» پس از انقلاب بوده است. این بدعت خلاف شرع، الگوی درآمد پایدار مبتنی بر اجاره را به الگوی ناپایدار زمین‌فروشی در این نهادها (اوقاف و آستان قدس رضوی) تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد این انحراف خطرناک در کنار برخی عوامل دیگر، نقش بسزایی در افزایش هزینه زمین در اقتصاد کشور و به‌تعبیردیگر، سرمایه‌داری شدن حکمرانی ارضی در کشور داشته است.

آموزش؛ لزوم بازگشت به آزادی‌های سنتی و احیای الگوی مردمی وقف‌بنیان

- نظام آموزشی کشور نیز سال‌هاست در سودای مردمی‌شدن است. مشکل را کجا می‌دانید؟ مسیر صحیح از منظر اقتصاد اسلامی کدام است؟

هویت نظام آموزشی مدرن در کشور ما – چه آموزش و پرورش و چه آموزش عالی– طی عمر حدوداً یک‌صدساله خود، هویتی دولتی بوده است. به رغم بدنامی ترتیبات دولتی، چه حدوث نظامات آموزشی ما و چه بقای آن‌ها، دولتی بوده است. حدوث آن دولتی است چون بهترین راه برای حقنه‌کردن دربست مدرنیتبه به جوامع دیگر، راهبرد متمرکز، بالا به پایین و قهری دولتی است. بقای آن هم دولتی است، چون جمهوری اسلامی گمان می‌کرد بهترین راه برای نفوذدادن اندیشه‌های انقلابی به مدرسه و دانشگاه، تصدی‌گری دولتی است. در تلاش برای غیبردولتی‌کردن، غیرانتفاعی‌ها درست شدند، اما این مدارس و دانشگاه‌ها برخلاف این نام، انتفاعی، بازاری و خصوصی بودند

عاجیربودن نیروی کار

اجیربودن نیروی کار در بنگاه‌های تولیدی متعارف و تعریف‌کردن سود به‌عنوان پاداش سرمایه، اساساً یک انحراف از انسان‌محور و مردمی‌بودن است. در شرکت اسلامی و مردم‌بنیان، نیروی کار همچون سرمایه «شریک در سود» است؛ نیازی به تعاونی سوسیالیستی هم نداریم.

جالب اینجاست که آموزش درطول تمدن اسلامی، امری مردمی و مستقل از دولت بوده است و در تأمین مالی نیز عمدتاً متکی‌بر موقوفات بوده است. آنچه در حوزه‌های علمیه قدیم می‌دیدیم و اکنون عمده‌ی آن ازبین‌رفته همین الگوی مردمی بوده است. اما با کمال تعجب، ما این برهه تاریخی را نمی‌بینیم و گویی ما تا پیش از ورود مدرسه و دانشگاه غربی، نهاد علم و آموزش نداشته‌ایم! درحالی‌که حوزه‌های علمیه شیعی و دارالعلوم‌های سنی امروز، بقایای نهاد منقرض‌شده آموزش در تمدن اسلامی هستند.

اگر دانشگاه مردمی شود، دیگر با تغییر وزیر علوم رییس همه دانشگاه‌های دولتی کشور و به‌تبع آن رییس دانشکده‌ها و به‌تبع آن مدیر گروه‌ها به‌طور زنجیره‌وار عوض نمی‌شوند! یا نیازی نیست با یک مصوبه، بار افزایش حقوق هزاران عضو هیئت علمی در کشور به یک‌باره بر دوش بیت‌المال بیفتد؛ و ده‌ها مفسده دیگر که به الگوی دولتی آموزش – و نیز خصوصی آن– وارد است.

جمع‌بندی

آنچه از مجموع این مباحث به دست می‌آید این است که مردمی‌سازی اقتصاد یک پروژه فراگیر و چندبعدی است که نمی‌توان آن را به یک یا دو حوزه محدود کرد. از نظام پولی و بانکی گرفته تا مدیریت شهری و آموزش، همه نیازمند بازتعریف هستند. همه این‌ها قابل تبیین با اندیشه اقتصاد اسلامی و مبانی فقهی هستند و درواقع شکافی بین اقتصاد مردمی و اقتصاد اسلامی نیست. مسئله این است که با عینک جدید و امروزین به نهادهای سنتی خودمان – وقف، انفال، حسیه، زکات، حیازت، ضمان عاقله، خمس و …– نگاه نکرده‌ایم تا زیبایی‌های آن‌ها را با زبان اقتصاد و علوم اجتماعی روز به دنیا نشان دهیم. و اتفاقاً همین عینک امروزین است که می‌تواند فهم نظام‌وار، سیستماتیک و تمدنی از آموزه‌های سنتی را به‌دست دهد. الگوی توسعه یا پیشرفت اسلامی هم همین‌هاست؛ عدالت هم همین‌هاست؛ چراکه اصل عدالت، عدالت رویه‌ای است و اصلاح این امور و رویه‌ها یعنی عدالت‌های بخشی یا حوزه‌های عدالت؛ که بسیاری از این‌ها را داشته‌ایم. به‌قول حافظ:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد/

آنچه خود داشت ز بینگانه تمنا می‌کرد/

و این در تضاد با آرمان‌های آموزش در قانون اساسی ما بود. متأسفانه آموزش در کشور ما هنوز از دوگانه منحن بازار–دولت خارج نشده است و روشن است که هیچ‌یک از این دو الگو با معیارهای مردمی‌بودن مطابقت ندارند.

مجموعه‌ای از امور است که به اصطلاح اقتصاد، عرصه شکست بازار است. اگر بخواهید آن‌ها را جبرا با مکانیسم بازار عرضه کنید، این منجر به بسترسازی برای سرمایه‌سالاری در آن ساحت می‌شود. مثل اینکه امنیت یا قضاوت را خصوصی و پولی کنید. آموزش هم از این سنخ است. خصوصی و پولی‌شدن آن منجر به سرمایه‌سالاری و فاصله گرفتن از الگوی «مردمی» می‌شود.

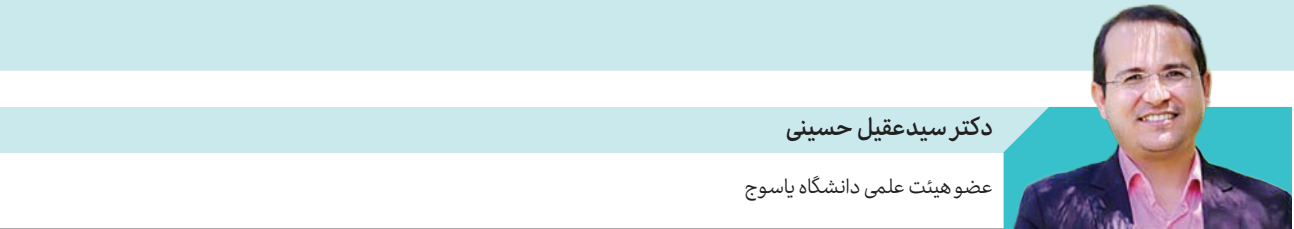
جالب اینجاست که آموزش درطول تمدن اسلامی، امری مردمی و مستقل از دولت بوده است و در تأمین مالی نیز عمدتاً متکی‌بر موقوفات بوده است. آنچه در حوزه‌های علمیه قدیم می‌دیدیم و اکنون عمده‌ی آن ازبین‌رفته همین الگوی مردمی بوده است. اما با کمال تعجب، ما این برهه تاریخی را

نمی‌بینیم و گویی ما تا پیش از ورود مدرسه و دانشگاه غربی، نهاد علم و آموزش نداشته‌ایم! درحالی‌که حوزه‌های علمیه شیعی و دارالعلوم‌های سنی امروز، بقایای نهاد منقرض‌شده آموزش در تمدن اسلامی هستند.

اگر دانشگاه مردمی شود، دیگر با تغییر وزیر علوم رییس همه دانشگاه‌های دولتی کشور و به‌تبع آن رییس دانشکده‌ها و به‌تبع آن مدیر گروه‌ها به‌طور زنجیره‌وار عوض نمی‌شوند! یا نیازی نیست با یک مصوبه، بار افزایش حقوق هزاران عضو هیئت علمی در کشور به یک‌باره بر دوش بیت‌المال بیفتد؛ و ده‌ها مفسده دیگر که به الگوی دولتی آموزش – و نیز خصوصی آن– وارد است.

انسان مقاوم دربرابر انسان اقتصادی

بنیان‌های انسان‌شناختی مردمی‌سازی اقتصاد



دکتر سیدعقیل حسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج

دکتر سیدعقیل حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج، به بازخوانی نسبت میان «انسان‌شناسی نئولیبرال» و «الگوی حکمرانی مردمی» پرداخته است. وی نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم صرفاً یک مجموعه سیاست اقتصادی نیست، بلکه یک پروژه انسان‌شناختی است که انسان را به «سرمایه انسانی» و «عامل خودمحاسبه‌گر» تقلیل می‌دهد. درمقابل، تحقق اقتصاد مردمی و حکمرانی زنجیره‌ای نیازمند ظهور «انسان مقاوم» است – موجودی که ارزش خود را به قیمت و بازدهی اقتصادی فرو نمی‌کاهد و دربرابر منطق بازار به‌مثابه حقیقت غایی، ایستادگی می‌کند. نکته کلیدی برای سیاست‌گذاری اقتصادی ایران، توجه هم‌زمان به «بازطراحی نهادها» (مانند نهادهای واسط و خوشه‌های صنعتی) و «تغییر صورت‌بندی انسان» است؛ زیرا بدون تغییر در نسبت انسان با خویشتن، هرگونه اصلاحات نهادی در نهایت درون منطق بازار جذب خواهد شد.

۱ مسئله اصلی اقتصاد مقاومتی

شاید بتوان گفت که مسئله اصلی اقتصاد مقاومتی، ضرورت انتقال از حکمرانی نئولیبرال به‌سوی حاکمیت مردمی مبتنی‌بر عدالت‌گستری است که به ارزش‌هایی مانند عدالت اجتماعی، مقاومت بر سر حق، استکبارستیزی و اولویت اهداف سیاسی و اجتماعی اصالت می‌بخشد. این گذار مستلزم بازسازی بنیادین روابط قدرت–دانش، و فراهم‌آوردن امکان ظهور انسان متناسب با آن است.

۲ حکمرانی مقاومتی دربرابر حکمرانی نئولیبرال

برخلاف رژیم حکمرانی نئولیبرال، در نظام حکمرانی مقاومتی، بازار بایستی به‌عنوان بخشی از نظم اخلاقی و حقوقی جامعه درک شود و مداخله دولت در بازار نه یک مانع، بلکه شرط لازم برای تحقق عدالت است. نظام حکمرانی مقاومتی با وضع قواعد و تنظیمات پیشینی بر روی بازار به‌دنبال توزیع منابع و اقامهٔ عدل و قسط و جلوگیری از ظلم و اجحاف، حفظ بنیان

جامعه و اطمینان از دسترسی مردم به کالاهای اساسی است. در حکمرانی مقاومتی عدالت‌گستر نمی‌توان تسلیم محض نتایج بازار شد و آن را به‌مثابه «حقیقت غایی» پیشِ روی کنش سیاسی یا حکمرانی قرار داد، بلکه حقیقت و آن‌چه می‌توان از آن به‌عنوان «حق» یاد کرد، از پیش تعیین شده است. «حق» در نظام حکمرانی مقاومتی، امری پیشینی است؛ چیزی که به‌تعبیر دقیق‌تر در خود مفهوم عدالت‌گستری یا در سنت حقوقی (فقهی)–الهیاتی مبنایی آن، به‌صورت «ازقبل‌داده‌شده» وجود دارد. به‌بیان‌دیگر، حق نه محصول پیامدهای کنش‌های اقتصادی، بلکه امری است که پیشاپیش به کنش‌ها جهت می‌دهد و آن‌ها را محدود می‌کند؛ نه آن‌که کنش‌ها و نتایج‌شان منشا تعیین حق باشند.

۳ اصالت عدالت، حق و فضیلت

در چنین چارچوبی، مفاهیمی مانند عدالت، حق و فضیلت دارای اصالت هستند و بازار ابزار تحقق آن‌ها تلقی می‌شود، نه معیار نهایی صدق

و حقانیت. در این شرایط، بازگشت به‌نوعی حاکمیت مبتنی‌بر عدالت‌گستری حقوقی که در پی تحقق ارزش‌های اجتماعی و مهم‌تر از همه عدالت است، می‌تواند ما را از حاکمیت بازار رها سازد. شرط نخست امکان یک عقلانیت حکمرانی متفاوت، فروپاشی جایگاه ممتاز بازار است. این به‌معنای نفی بازار و «ضداقتصادی»شدن نیست، بلکه به‌معنای سلب شان تعیین‌کننده نهایی حقیقت توسط بازار و جاسازی دوباره بازار در بستر حقوقی و اخلاقی است. در این عقلانیت بدیل، اقتصاد و بازار فقط یکی از میدان‌های زندگی اجتماعی است، نه معیار داوری سایر میدان‌ها. برخی اشکال زیان یا حتی ناکارایی ممکن است ازمنظر حق، شان انسانی یا معنا موجه و قابل دفاع باشند، حتی اگر ازمنظر بازاری «غیرعقلانی» تلقی شوند.

۴ معمای مقاومت در دستگاه قدرت-دانش نئولیبرال

لازم به ذکر است که امکان مقاومت دربرابر

«دستگاه قدرت-دانش» نئولیبرال ازطریق «ادغام کامل» همه جنبه‌ها در منطق بازار بسیار دشوار شده است. مناسبات قدرت شبکه‌ای و سیال نئولیبرال، ممکن است مقاومت را از یک کنش سیاسی برای تغییر جهان، به یک «چانه‌زنی اقتصادی» برای دستیابی به سهم بیشتری از کیک سرمایه بدل سازد، دراین صورت آن را در خود منحل ساخته است و مقاومت را با شکست مواجه کرده است. مقاومت به‌معنای خروج یک باره از «دستگاه قدرت-دانش» نئولیبرال نیست، چون هیچ‌کجا بیرون از روابط قدرت نئولیبرال وجود ندارد. در این شرایط بایستی ازطریق تکتربخشی به رژیم‌های حقیقت و رفع انحصار از تعیین مطلق حقیقت توسط بازار، اقدام به تولید انسان‌هایی کرد که از منطق انسان اقتصادی و سرمایه انسانی سرپیچی می‌کنند و نهادهایی را تثبیت کرد که ارزش را به قیمت فرو نمی‌کاهند و زندگی را بدل به امری غیرقابل تقلیل به سرمایه می‌کنند. امکان پیش رو، بازاریابی میدان نیروها ازطریق ابداع اشکال جدیدی از انسان بودن و شیوه‌هایی از زندگی است که دربرابر حقیقت‌گویی مطلق بازار (قیمت به‌عنوان یگانه مرجع حقیقت) مقاومت می‌کنند. این به‌معنای ابداع رفتارهایی است که در مدار محاسبه‌گری سود و زیان قرار نمی‌گیرند. به‌جای تصرف مرکز قدرت، باید در نقاطی که «عقلانیت بازار» تولید و بازتولید (ازقبیل نظام آموزشی) می‌شود، مداخله کرد. برای دستیابی به عدالت اجتماعی، بایستی در برابر تکنولوژی‌های قدرت نئولیبرال ایستادگی کرد.

۵ احیای حق و نسبت انسان با امر قدسی

یک عقلانیت بدیل به‌معنای بازگشت به سیاستی است که نمی‌کوشد همه‌چیز را در قالب سیاست‌های سراسری و تکنوکراتیک حل کند. اگر زندگی واجد معنا و غایت مستقل از نظم اجتماعی باشد، دیگر نمی‌توان آن را بی‌واسطه در محاسبات حکمرانی ادغام کرد. حکمرانی مقاومتی، برخلاف حکمرانی نئولیبرال، برپایه «مقاومت بر سر حق» استوار است. در عقلانیت حکمرانی نئولیبرال با «انحلال حق» مواجهیم یعنی حق دیگر حد بیرونی قدرت نیست، بلکه درون محاسبات حکمرانی ادغام می‌شود. حق به «نفع»، «مصلحت» و «کارکرد» فروکاسته می‌شود. عقلانیت بدیل مستلزم احیای مجدد «حق» است که فراتر از بازار به‌رسمیت شناخته شود. به‌عنوان

ع

مقاومت دربرابر نئولیبرالیسم به‌معنای خروج یک‌باره از روابط قدرت نیست (چون خارجی وجود ندارد)، بلکه به‌معنای تکتربخشی به رژیم‌های حقیقت و ابداع فرم‌های جدیدی از انسان بودن است.

نمونه در سنت مارکسی، حق به‌مثابه نفی کالایی‌شدن زندگی و در سنت‌های الهیاتی یا اخلاقی حق به‌مثابه کرامت انسانی غیرقابل محاسبه تعریف می‌شود. در این رویکرد بدیل انسان به‌مثابه امری که پیشاپیش واجد معنا، حرمت و غایت است و اقتصاد فقط یکی از ساحت‌های ثانوی تنظیم آن به‌شمار می‌آید فهم می‌شود. شان انسان نه از قانون، بلکه از نسبت انسان با امر قدسی ناشی می‌شود. در رویکرد دینی حیات پیشاپیش درون یک افق غایی تعریف می‌شود. زندگی نه صرفاً زنده بودن، بلکه امانت، ابتلاء، یا مسیر تحقق یک غایت است. این رویکرد پیامدهای عمیقی برای اقتصاد سیاسی حکمرانی دارد.

۶ ضرورت مقاومت انسان‌شناختی

ازآنجاکه نئولیبرالیسم نه صرفا مجموعه‌ای از

سیاست‌ها، بلکه یک پروژه انسان‌شناختی است که ناظر به منطق کلی تنظیم رفتارهاست، هدف آن صرفا تنظیم بازار نیست؛ بلکه بازتعریف «انسان» است. در این رژیم حکمرانی، سرمایه انسانی، ریسک‌پذیری، رقابت‌پذیری و انعطاف‌پذیری تبدیل به صفات اخلاقی می‌شوند. بنابراین مقاومت دربرابر آن نیز باید انسان‌شناختی باشد. این تغییر در «نسبت انسان با خویشتن»، بنیان نظم بازار را متزلزل می‌کند، زیرا حکمرانی نئولیبرال بر درونی‌سازی هنجارهای رقابت استوار است. حیات انسان در این دستگاه جدید هرگز از فرم خود جدا نیست و نمی‌توان آن را به «نیروی کار» یا «سرمایه انسانی» تقلیل داد. این دستگاه می‌تواند شامل صورت‌های جدید همبستگی، اقتصادهای تعاونی، اشکال غیربازاری مراقبت (مانند مراقبت از کودکان و سالمندان در خانواده) و تعریف مجدد رابطه با خویشتن و دیگران مبتنیبر عشق و دوستی و همدلی و همبستگی اجتماعی باشد.

۷ نتیجه‌گیری: ابداع فرم‌های جدید زندگی

درمجموع می‌توان گفت که مقاومت دربرابر «دستگاه قدرت-دانش» نئولیبرال باید در همان سطحی رخ دهد که قدرت در آن اعمال می‌شود؛ یعنی در سطح عمل و شیوه‌های زندگی. راه برون‌رفت از سیطره عقلانیت نئولیبرال از درون ابداع فرم‌های جدید زندگی و اجتماع‌مندی می‌گذرد که تن به تقلیل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی انسان به «انسان اقتصادی» نمی‌دهند. مسئله اصلی، تغییر معیار ارزش است. مقاومت نیازمند ابداع اشکالی از «اجتماع‌مندی» و «فرم زندگی» است که در آن‌ها، محاسبه‌گری سود-زیان اصل تنظیم‌کننده نباشد و ارزش انسان نه با بازدهی اقتصادی، بلکه با معیارهای ارزشی والاتری سنجیده شود. بنابراین فرم‌های زندگی بدیل باید سازوکارهایی برای مقاومت دربرابر ارزش‌سازی بازاری ایجاد کنند. به‌بیان دقیق‌تر، باید «فضاهای غیرقابل فروکاست به قیمت» بسازند. در عمیق‌ترین لایه، مقاومت دربرابر نئولیبرالیسم، یک کنش هستی‌شناختی است که به نحوه وجود انسان برمی‌گردد: ظهور «انسان مقاوم». اگر نئولیبرالیسم انسان را به موجودی صرفا اقتصادی تقلیل می‌دهد، پاسخ ما نباید صرفا مبارزه برای دستمزد بیشتر باشد، زیرا افزایش دستمزد درون همان منطق ارزش‌گذاری باقی می‌ماند. پاسخ باید تولید نحوه جدیدی از «انسان بودن» باشد: انسان مقاوم.

مردم‌سالاری اقتصادی دینی و ضرورت تحول در صندوق‌های سرمایه‌گذاری

گفت‌وگو با **حجت‌الاسلام محمدحسن نحوی**، مدیر گروه پژوهشی فقه‌الاقتصاد پژوهشگاه فقه نظام

مصاحبه‌کننده: **سعید سیدحسین‌زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

صندوق‌های سرمایه‌گذاری بورسی امروز تا چه اندازه با «مردم‌سالاری اقتصادی دینی» فاصله دارند؟ چهار رکن «از مردم، با مردم، برای مردم، به مردم» چگونه می‌تواند ساختار صندوق‌ها را متحول کند؟ و ایده «صندوق‌های توسعه‌ای- مشارکتی» با مدل مثلثی (مردم، نهادهای عمومی، شرکت‌های تولیدی) چه پاسخی به این نقدها دارد؟

حجت‌الاسلام محمدحسن نحوی، مدیر گروه پژوهشی فقه‌الاقتصاد پژوهشگاه فقه نظام، در این گفت‌وگو ابتدا به تبیین «مردم‌سالاری اقتصادی دینی» و ارکان چهارگانه آن (از مردم، با مردم، برای مردم، به مردم) پرداخته است؛ سپس با استفاده از همین ارکان، وضعیت صندوق‌های سرمایه‌گذاری بورسی موجود را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این صندوق‌ها به‌جای تحقق مردم‌سالاری، به ابزاری برای مالی‌سازی، تمرکز ثروت و سوداگری تبدیل شده‌اند. در ادامه، ایده «صندوق‌های سرمایه‌گذاری توسعه‌ای-مشارکتی» با مدل مثلثی (مردم، نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های تولیدی) به‌عنوان راهکاری عملیاتی برای مهار این آسیب‌ها و بازگشت به سرمایه‌گذاری مولد و مردمی ارائه می‌شود. در این مدل، سرمایه‌گذاران خرد نه‌فقط تامین‌کننده سرمایه، بلکه عضو هیئت نظارتی و تصمیم‌گیرنده هستند؛ سود از محل درآمد تولیدی حاصل می‌شود (نه خرید و فروش اوراق)؛ و مکانیزم‌هایی مانند «رای وکالتی وارونه»، «مدل دوگانه کارمزد» و «بیمه بازپرداخت اصل سرمایه» برای کاهش ریسک و تضمین شفافیت پیش‌بینی شده است.

بخش اول: تعریف مردم‌سالاری اقتصادی دینی و ارکان چهارگانه

- **حجت‌الاسلام نحوی**، ابتدا بفرمایید «مردم‌سالاری اقتصادی دینی» دقیقا به چه معناست و ارکان آن کدامند؟

مردم‌سالاری اقتصادی دینی، یک الگوی حکمرانی اقتصادی است که در آن مردم نه‌فقط مصرف‌کننده یا نیروی کار، بلکه «صاحب‌اختیار» و «عامل اصلی» اقتصاد هستند. این الگو برپایه چهار رکن بنا شده است که درواقع زنجیره‌ای از «از مردم» تا «به مردم» را تشکیل می‌دهد:

- ♦ **رکن اول:** از مردم یعنی تامین سرمایه، منابع و ایده‌های اصلی اقتصاد باید از متن مردم و سرمایه‌های خرد آن‌ها باشد، نه از انحصار دولت یا ابرشرکت‌ها. در این رکن، مردم منشا قدرت اقتصادی هستند.

- ♦ **رکن دوم:** با مردم یعنی مردم باید در مدیریت، تصمیم‌گیری، نظارت و اجرای پروژه‌های اقتصادی مشارکت فعال داشته باشند. این رکن، تفاوت جوهره مردم‌سالاری با دموکراسی لیبرال است؛ در لیبرالیسم مردم فقط رای می‌دهند و کنار می‌روند، اما در اینجا مردم همواره در فرآیند حضور دارند.

- ♦ **رکن سوم:** برای مردم یعنی جهت‌گیری و هدف نهایی فعالیت‌های اقتصادی باید تامین نیازهای واقعی مردم، ایجاد اشتغال، رفع فقر و تحقق عدالت باشد. به‌عبارت دیگر، سود صرفا یک هدف میانی است، نه هدف نهایی.

- ♦ **رکن چهارم:** به مردم یعنی نتیجه و منافع حاصل از فعالیت‌های اقتصادی باید به خود مردم بازگردد؛ چه به‌صورت سود نقدی، چه به‌صورت خدمات رایگان، چه به‌صورت تقویت زیرساخت‌های عمومی. این چهار رکن، حلقه‌ای به هم پیوسته هستند. اگر یکی از آن‌ها نقص داشته باشد، مردم‌سالاری اقتصادی دینی محقق نمی‌شود.

بخش دوم: نقد صندوق‌های سرمایه‌گذاری بورسی بر اساس ارکان مردم‌سالاری

- حال با این معیارها، صندوق‌های سرمایه‌گذاری موجود در بورس ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه وضعیت اسفباری دارند. بگذارید رکن به رکن بررسی کنیم:

- ♦ **از مردم؟** صندوق‌های موجود اگرچه ظاهرا پول مردم را جذب می‌کنند، اما ساختار مالکیت در بسیاری از آن‌ها به‌گونه‌ای است که سهام‌داران عمده و نهادهای بزرگ (بانک‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری دولتی) سهم غالب را دارند. درعمل، سرمایه‌گذار خرد حداکثر ۲۰ تا ۳۰ درصد NAV (ارزش خالص دارایی‌های تحت مدیریت صندوق) را تشکیل می‌دهد و سقف مالکیت فردی محدودیت معناداری ندارد. پس «از مردم» بودن، نقض می‌شود.
- ♦ **با مردم؟** اینجا فاجعه‌بارتر است. در صندوق‌های موجود، مردم هیچ نقشی در تصمیم‌گیری و نظارت ندارند. مدیر صندوق به نیابت از آن‌ها رای می‌دهد، پروژه‌ها را انتخاب می‌کند و سبد دارایی را می‌چرخاند. هیچ هیئت مردمی، هیچ رای‌گیری الزام‌آوری وجود ندارد. مردم صرفا «سرمایه‌دهنده» هستند، نه «شریک». مکانیزم رای وکالتی کلاسیک (Proxy Voting) دقیقا به نفع مدیران و به‌ضرر مردم طراحی شده است.

- ♦ **برای مردم؟** جهت‌گیری این صندوق‌ها عمدتا به سمت سود کوتاه‌مدت و سفته‌بازی است. بسیاری از صندوق‌ها در اوراق بدهی، سهام شرکت‌های بزرگ و گاهی معاملات سوداگرانه سرمایه‌گذاری می‌کنند. خبری از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی، اشتغال‌زا یا نیازمحور (مثل مسکن روستایی، انرژی خورشیدی، صنایع کوچک) نیست. پس «برای مردم» هم محقق نمی‌شود.
- ♦ **به مردم؟** سودی که به سرمایه‌گذاران خرد می‌رسد، معمولا بازدهی پایین‌تر از تورم دارد. ضمن اینکه کارمزدهای بالا (غالبا بیش از ۲ درصد NAV به‌صورت ثابت، به اضافه کارمزد عملکرد بدون شاخص مبنا) بخش زیادی از سود را می‌بلعد. شفافیت توزیع سود هم پایین است. بنابراین «به مردم» بودن هم مخدوش است.

خلاصه اینکه صندوق‌های موجود، نه از مردم هستند (سرمایه از نهادهاست)، نه با مردم (مشارکتی در کار نیست)، نه برای مردم (جهت‌گیری سوداگرانه است) و نه به مردم (سود پایین و کارمزد بالا). این همان «مالی‌سازی» است که سرمایه را از چرخه تولید خارج و به چرخه سوداگری می‌برد.

بخش سوم: ایده «صندوق‌های سرمایه‌گذاری توسعه‌ای-مشارکتی» (مدل مثلی)

- **راهکار پیشنهادی شما برای اصلاح این وضعیت چیست؟**

ما برای جبران این نارسایی‌ها، ایده «صندوق‌های سرمایه‌گذاری توسعه‌ای-مشارکتی» را طراحی کرده‌ایم که مبتنی بر یک «ائتلاف سه‌جانبه» یا «مدل مثلی» است:

- ♦ **ضلع اول، مردم:** سرمایه‌گذاران خرد با حداقل مبلغ ورودی (مثلا ۵۰۰ هزار تومان)، این‌ها حداقل ۵۱ درصد منابع صندوق را تامین می‌کنند و سقف مالکیت فردی حداکثر ۰.۵ درصد است تا تمرکز مالکیت رخ ندهد.
- ♦ **ضلع دوم، نهادهای عمومی غیردولتی:** مثل بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان امام، کمیته امداد و... این‌ها به‌عنوان شریک موسس حداکثر ۳۰ درصد واحدهای ممتاز را در اختیار می‌گیرند و نقش تضمین‌کننده و تسهیل‌گر (تامین زمین، مجوز، خط اعتباری) را ایفا می‌کنند.
- ♦ **ضلع سوم، شرکت‌های تولیدی یا تعاونی‌های محلی:** این‌ها پروژه‌های مشخص و نیازمحور را ارائه می‌دهند و مدیریت عملیاتی را برعهده می‌گیرند. صندوق فقط در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کند که سه شرط داشته باشند: ۱) پیوند با نیاز واقعی مردم؛ ۲) ظرفیت‌سازی برای اشتغال یا تولید داخلی؛ ۳) امکان مشارکت مستقیم مردم در بخشی از زنجیره ارزش.

بخش چهارم: مکانیزم‌های تحقق ارکان مردم‌سالاری در این صندوق

- چگونه تضمین می‌شود که این صندوق‌ها واقعا چهار رکن را رعایت کنند؟

برای هر رکن سازوکار مشخص داریم:
- ♦ **برای رکن «از مردم»:** الزام می‌کنیم حداقل ۵۱ درصد منابع صندوق از سرمایه‌گذاران خرد تامین شود و سقف مالکیت فردی ۰.۵ درصد NAV

باشد. همچنین حداقل مبلغ ورودی پایین (۵۰۰ هزار تومان) تا همه اقشار بتوانند وارد شوند.

- ♦ **برای رکن «با مردم»:** دو ابزار مهم داریم: اول، «هیئت مشارکتی مردمی» متشکل از منتخبین سرمایه‌گذاران خرد که در کنار هیئت حرفه‌ای، حق وتو در انتخاب پروژه‌ها و نظارت مالی دارد. دوم، «مکانیزم رای وکالتی وارونه» که در آن مدیر صندوق موظف است رای خود را در مجامع شرکت‌ها مطابق با رای اکثریت سرمایه‌گذاران خرد (که ازطریق سامانه آنلاین اعلام می‌شود) ثبت کند. این کاملا برعکس مدل کلاسیک است که مدیر خودسرانه رای می‌دهد.

- ♦ **برای رکن «برای مردم»:** الزام می‌کنیم حداقل ۷۰ درصد دارایی‌های صندوق در پروژه‌های اشتغال‌زا یا رفع نیاز معیشتی سرمایه‌گذاری شود. صندوق نمی‌تواند در اوراق بدهی سفته‌بازانه یا سهام شرکت‌های بزرگ بدون پیوند اجتماعی سرمایه‌گذاری کند.

- ♦ **برای رکن «به مردم»:** مدل دوگانه کارمزد را طراحی کرده‌ایم؛ کارمزد ثابت حداکثر ۱ درصد NAV (بسیار پایین‌تر از صندوق‌های معمولی) و کارمزد متغیر فقط درصورتی‌که بازده صندوق بیش از شاخص تولید داخلی باشد و آن هم فقط بر مازاد بازده محاسبه می‌شود. همچنین بیمه بازپرداخت اصل سرمایه تا ۸۰ درصد برای پروژه‌های پربیسک، و بازار ثانویه مستقل برای نقدشوندگی واحدها، همگی در جهت حفظ منافع مردم طراحی شده‌اند.

بخش پنجم: نمونه کاربردی و شاخص‌های ارزیابی

- یک مثال عینی از کارکرد این صندوق بنزید.

فرض کنید صندوقی با سرمایه اولیه ۲۰۰ میلیارد تومان راه‌اندازی می‌شود. این صندوق در سه پروژه سرمایه‌گذاری می‌کند:

- کارخانه فرآوری محصولات کشاورزی در منطقه‌ای محروم با مشارکت کشاورزان محلی (اشتغال‌زا و ارزش‌افزوده).
 - تولید انرژی خورشیدی خانگی برای اقشار کم‌درآمد، با بازگشت سرمایه از محل فروش برق به شبکه (نیازمحور و مردم‌پایه).
 - توسعه اپلیکشنی ملی برای آموزش مهارت‌های شغلی به جوانان (سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی).
- هر شش ماه یک‌بار، هیئت مشارکتی مردمی گزارش عملکرد را بررسی می‌کند و رای می‌دهد که آیا پروژه ادامه یابد یا تغییر کند. سود حاصله به‌صورت شفاف بین سرمایه‌گذاران تقسیم می‌شود و بخشی هم برای توسعه پروژه‌های جدید سرمایه‌گذاری مجدد می‌شود.

برای ارزیابی موفقیت صندوق، چهار شاخص اصلی (KPI) داریم: ۱) درصد منابع مردمی ≤ ۵۱ درصد NAV؛ ۲) نرخ مشارکت رای دهی خرد ≤ ۴۰ درصد کل آرا؛ ۳) سهم سرمایه‌گذاری مولد ≤ ۷۰ درصد پرتفو؛ ۴) بازده خالص تعدیل‌شده به ریسک ≤ ۱۰ درصد بالاتر از تورم.

جمع‌بندی: گام اول اصلاح ساختار بازار سرمایه

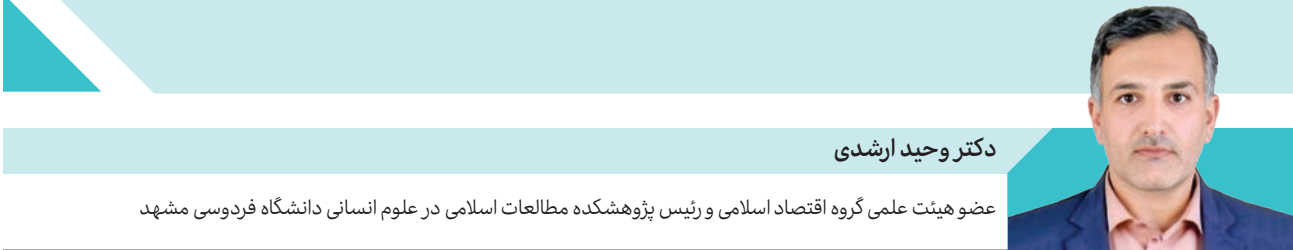
- حرف آخر شما برای سیاست‌گذاران چیست؟

پیشنهاد ما یک مدل عملیاتی، کم‌ریسک و کاملا بومی است. سازمان بورس می‌تواند با تصویب دستورالعمل اختصاصی برای «صندوق‌های توسعه‌ای-مشارکتی» و ارائه معافیت‌های مالیاتی به‌عنوان مشوق، زمینه راه‌اندازی پایلوت این صندوق‌ها را فراهم کند. نقشه راه ۱۸ ماهه نیز تدوین شده است. اگر این مدل موفق شود، گامی بزرگ در مهار مالی‌سازی، بازگشت اعتماد عمومی به بازار سرمایه و تحقق مردم‌سالاری اقتصادی دینی برداشته خواهد شد. مردم باید از «مزدور سرمایه» به «آقای سرمایه» تبدیل شوند. این هدف اصلی ماست.



از پروژه تا مردم

باز اندیشی در محرومیت‌زدایی با تکیه‌بر تجربه خراسان رضوی



دکتر وحید ارشدی

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد اسلامی و رئیس پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

چرا محرومیت‌زدایی در ایران با وجود دهه‌ها برنامه‌ریزی و هزینه‌های کلان، همچنان به نتیجه‌ای پایدار نرسیده است؟ چگونه می‌توان با مردمی‌سازی این فرآیند، از دریافت‌کنندگان منفعل کمک، شرکای فعال توسعه ساخت و تجربه استان خراسان رضوی چه درس‌هایی برای این تحول راهبردی دارد؟

دکتر وحید ارشدی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد اسلامی و رئیس پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، به آسیب‌شناسی و بازاندیشی تجارب محرومیت‌زدایی در استان خراسان رضوی پرداخته است. ارشدی با تکیه بر این استدلال که محرومیت صرفا با تزریق منابع مالی یا اجرای پروژه‌های عمرانی حل نمی‌شود، بر ضرورت گذار از الگوی دولتی- پروژه‌محور به‌سوی مردمی‌سازی محرومیت‌زدایی تاکید می‌کند. استان خراسان رضوی به‌عنوان یکی از پهناورترین و متنوع‌ترین استان‌های کشور، هم‌زمانی ظرفیت‌های عظیم مذهبی، اقتصادی و گردشگری با گستره‌ای از محرومیت‌های ساختاری، تصویری فشرده از این چالش‌ها را به نمایش می‌گذارد. این یادداشت با آسیب‌شناسی رویکردهای رایج (پروژه‌محوری، مشارکت صوری، پراکندگی نهادی و غفلت از سرمایه‌های اجتماعی) و با تکیه‌بر تجارب موفق گروه‌های جهادی، خیریه‌های محلی، تعاونی‌های روستایی و شبکه‌های مسجدمحور، چارچوبی برای تحقق محرومیت‌زدایی مردم‌پایه ارائه می‌دهد.

● مقدمه؛ محرومیت‌زدایی در بوته نقد

محرومیت‌زدایی همواره یکی از محوری‌ترین دغدغه‌های نظام‌های حکمرانی، به‌ویژه در جوامع درحال‌توسعه، بوده است. طی دهه‌های گذشته، سیاست‌ها و برنامه‌های متعددی با هدف کاهش فقر، بهبود دسترسی به خدمات اساسی و ارتقای کیفیت زندگی گروه‌های کم‌برخوردار طراحی و اجرا شده‌اند. بااین حال، تداوم و بازتولید اشکال مختلف محرومیت به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای، روستایی و مرزی نشان می‌دهد که مسئله محرومیت صرفا با تزریق منابع مالی یا اجرای پروژه‌های عمرانی حل‌وفصل نمی‌شود. این وضعیت، ضرورت بازنگری در بنیان‌های نظری، الگوهای مداخله و

نقش آفرینان اصلی محرومیت‌زدایی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

استان خراسان رضوی، به‌عنوان یکی از پهناورترین و متنوع‌ترین استان‌های کشور، تصویری فشرده از این چالش‌ها را در خود جای داده است. هم‌زمانی ظرفیت‌های عظیم مذهبی، اقتصادی و گردشگری با گستره‌ای از محرومیت‌های ساختاری در مناطق روستایی، مرزی و حاشیه‌های شهری، این استان را به عرصه‌ای راهبردی برای آسیب‌شناسی سیاست‌های محرومیت‌زدایی تبدیل کرده است. مقاله حاضر با تکیه‌بر تجارب انباشته و کاستی‌های مشاهده‌شده در خراسان رضوی، بر این فرض استوار است که گذار از الگوی دولتی- پروژه‌محور به‌سوی مردمی‌سازی محرومیت‌زدایی شرط لازم برای دستیابی به عدالت اجتماعی پایدار و توسعه متوازن است.

● بازتعریف مفهومی؛ محرومیت فراتر از فقر درآمدی

در رویکردهای کلاسیک، محرومیت اغلب به فقر درآمدی یا کمبود خدمات زیربنایی فروکاسته می‌شد. اما تحولات نظری در حوزه توسعه، نشان داده است که محرومیت پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که ابعادی چون فقدان فرصت، محدودیت در مشارکت اجتماعی، تضعیف عاملیت فردی و جمعی و کاهش کرامت انسانی را نیز دربرمی‌گیرد. ازاین منظر، محرومیت‌زدایی صرفا به‌معنای «تامین» نیست، بلکه فرآیندی برای «توانمندسازی» و بازیابی نقش فعال مردم در تعیین سرنوشت خویش محسوب می‌شود. برهمن اساس، مردمی‌سازی محرومیت‌زدایی دلالت بر تغییر جایگاه مردم از دریافت‌کنندگان منفعل خدمات به کنش‌گران اصلی توسعه دارد. در این الگو، جامعه محلی نه موضوع سیاست، بلکه شریک آن است؛ شریکی که در تشخیص مسئله، اولویت‌بندی نیازها، طراحی راه‌حل‌ها و حتی ارزیابی نتایج نقش ایفا می‌کند. چنین نگاهی، مستلزم بازتعریف نقش دولت از مجری مستقیم به سیاست‌گذار، تنظیم‌گر و تسهیل‌گر است.

● سیمای محرومیت در خراسان رضوی؛ ناهمگنی و عمق

خراسان رضوی ازمنظر جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی، استانی ناهمگن است. در کنار کلان‌شهر مشهد و کانون‌های پررونق اقتصادی، پهنه‌های وسیعی از روستاها، مناطق مرزی و سکونتگاه‌های غیررسمی شهری قرار دارند که با اشکال متراکم محرومیت مواجه هستند. بیکاری پنهان، ناامنی معیشتی، دسترسی محدود به خدمات آموزشی و بهداشتی، مهاجرت اجباری و فرسایش سرمایه اجتماعی ازجمله مهم‌ترین جلوه‌های این محرومیت‌ها به‌شمار می‌روند. نکته تأمل‌برانگیز آن است که بسیاری از این مناطق، طی سال‌های متمادی در کانون برنامه‌ها و طرح‌های محرومیت‌زدایی قرار داشته‌اند. تداوم محرومیت در چنین شرایطی، نشان‌دهنده آن است که مسئله نه فقدان برنامه، بلکه ناکارآمدی الگوهای مداخله و ضعف حکمرانی توسعه‌ای است.

● آسیب‌شناسی رویکردهای رایج؛ چهار گسل اصلی

تحلیل تجارب اجرایی در استان خراسان رضوی چند آسیب ساختاری و تکرارشونده را برجسته می‌کند.

♦ یکم. غلبه رویکرد پروژه‌محور: رویکردی که موفقیت را در تحویل خروجی‌های فیزیکی می‌سنجد، نه در حل پایدار مسائل اجتماعی. این نگاه، مداخلات را مقطعی، ناپیوسته و وابسته به بودجه‌های کوتاه‌مدت می‌سازد. نتیجه آنکه با اتمام پروژه، مسئله همچنان باقی می‌ماند و جامعه محلی به نقطه آغاز بازمی‌گردد.

♦ دوم. مشارکت صوری یا حداقلی مردم: در بسیاری از موارد، مردم صرفا در مرحله اجرا یا بهره‌برداری حضور داشته‌اند و در فرآیند تصمیم‌سازی و طراحی مداخله نقشی نداشته‌اند. این امر به تضعیف حس مالکیت اجتماعی و کاهش پایداری نتایج انجامیده است. مشارکت زمانی معنا می‌یابد که مردم خود را صاحب فرآیند بدانند، نه صرفا استفاده‌کننده از خروجی آن.

♦ سوم. پراکندگی نهادی و موازی‌کاری: تعدد دستگاه‌ها و نهادهای متولی محرومیت‌زدایی نه‌تنها موجب اتلاف منابع می‌شود، بلکه جامعه هدف را نیز با سردرگمی مواجه می‌سازد. هر نهاد با منطق و بودجه خود وارد می‌شود، اما هماهنگی میان آن‌ها به حداقل می‌رسد.

♦ چهارم. غفلت از سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی محلی: سرمایه‌هایی که در بسیاری از موارد می‌توانستند پیشران اصلی توسعه محلی باشند، نادیده گرفته شده‌اند. ظرفیت‌هایی مانند اعتماد اجتماعی، شبکه‌های همیاری،

بعثت اقتصادی مردم

نهادهای دینی و خیریه‌های بومی، اگرچه در محرومیت‌زدایی غیررسمی فعال بوده‌اند، در برنامه‌های رسمی جایی نداشته‌اند.

● تجارب مردمی؛ ظرفیت‌های مغفول خراسان رضوی

در کنار این کاستی‌ها، استان خراسان رضوی شاهد شکل‌گیری ابتکارات مردمی ارزشمندی در حوزه محرومیت‌زدایی بوده است. فعالیت گروه‌های جهادی، خیریه‌های محلی، تعاونی‌های روستایی، شبکه‌های مسجدمحور و کارآفرینان اجتماعی نشان می‌دهد که ظرفیت کنش‌گری اجتماعی در این استان بالاست. وجه مشترک این تجارب، اتکا به شناخت دقیق از مسائل محلی، بهره‌گیری از اعتماد اجتماعی و مشارکت داوطلبانه مردم است. در بسیاری از موارد، این ابتکارات با منابع محدود اما با اثربخشی و پایداری بالاتر نسبت به پروژه‌های رسمی عمل کرده‌اند؛ زیرا مسئله را از درون جامعه تعریف کرده و راه‌حل‌ها را متناسب با زمینه‌های بومی برگزیده‌اند. این تجارب نشان می‌دهد که مردم نه‌تنها ظرفیت مشارکت، بلکه ظرفیت رهبری فرآیند توسعه را نیز دارند.

● الزامات مردمی‌سازی محرومیت‌زدایی

مردمی‌سازی محرومیت‌زدایی مستلزم مجموعه‌ای از الزامات نهادی، حقوقی و فرهنگی است که بدون آن‌ها این گذار به سرانجام نخواهد رسید:

♦ تقویت نهادهای محلی و واسط: نهادهایی که بتوانند میان مردم و حاکمیت ارتباط برقرار کرده و اعتماد متقابل را تقویت کنند. این نهادها باید از درون جامعه برآمده باشند و وابستگی تشکیلاتی به دولت نداشته باشند.

♦ شبکه‌سازی میان کنشگران مردمی: ایجاد پیوند و هم‌افزایی میان گروه‌های جهادی، خیریه‌ها، تعاونی‌ها و کارآفرینان اجتماعی برای تبادل تجربه و اجتناب از موازی‌کاری.

♦ واگذاری تدریجی اختیارات و منابع: دولت باید با اطمینان از توانمندی نهادهای محلی، به‌تدریج اختیارات و منابع را به آن‌ها واگذار کند و نقش خود را به نظارت و پشتیبانی تقلیل دهد.

♦ حمایت از تعاونی‌ها و کارآفرینی اجتماعی: تعاونی‌ها به‌عنوان نهادهای ذاتا مشارکتی، بستری مناسب برای مردمی‌سازی اقتصاد و محرومیت‌زدایی هستند. حمایت هدفمند از آن‌ها می‌تواند اشتغال پایدار و توانمندسازی اقتصادی را به‌همراه داشته باشد.

♦ طراحی نظام‌های ارزیابی مبتنی‌بر توانمندسازی: شاخص‌های ارزیابی نباید صرفا کمی و پروژه‌محور باشند، بلکه باید میزان توانمندسازی جامعه، تقویت سرمایه اجتماعی و پایداری نتایج را نیز بسنجند.

● نتیجه‌گیری؛ محرومیت‌زدایی مردم‌پایه، راهی برای عدالت پایدار

تجربه استان خراسان رضوی به‌روشنی نشان می‌دهد که محرومیت‌زدایی بدون مشارکت فعال مردم، نه پایدار است و نه کارآمد. استمرار رویکردهای دولتی- پروژه‌محور، علی‌رغم نیت‌های مثبت، در عمل به بازتولید محرومیت و تضعیف عاملیت اجتماعی انجامیده است. درمقابل، مردمی‌سازی محرومیت‌زدایی با تکیه‌بر ظرفیت‌های بومی، اعتماد اجتماعی و مشارکت معنادار، می‌تواند افق تازه‌ای برای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار بگشاید.

درنهایت، محرومیت‌زدایی زمانی به‌معنای واقعی کلمه محقق می‌شود که مردم از جایگاه دریافت‌کننده کمک، به شریک فعال فرآیند توسعه ارتقا یابند؛ تحولی که برای استان خراسان رضوی، نه یک گزینه اختیاری، بلکه ضرورتی راهبردی و اجتناب‌ناپذیر است.

مردمی‌سازی اقتصاد؛

از ابرشرکت‌سالاری تا خانه‌های مولد

گفت‌وگو با **مهندس سیدامیرحسین کمالی تقوی**

بنیان‌گذار خونه‌کار و عضو هیئت مؤسس اندیشکده زیست شهر اسلامی

مصاحبه‌کننده: **محمدهادی الماسی**، کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد مردمی

چگونه می‌توان با الگوی «خانه‌های مولد»، «تولید کوچک‌مقیاس فناوریانه» و «واگذاری زمین به جوانان»، اقتصاد را از چنگ ابرشرکت‌ها خارج کرد و به‌سمت مردمی‌سازی واقعی پیش برد؟

مهندس سیدامیرحسین کمالی تقوی از پژوهشگران و صاحب‌نظران فعال در حوزه اقتصاد و اشتغال هستند. ایشان به‌صورت ویژه بر موضوع تولید کوچک مقیاس و نقش آن در ایجاد اشتغال پایدار و توسعه اقتصادی، به‌خصوص در چارچوب مباحث اقتصادی مبتنی بر اندیشه اسلامی و بومی، تمرکز دارند. فعالیت‌های ایشان در این زمینه شامل بررسی ابعاد نظری و عملی ایجاد و توسعه کسب‌وکارهای کوچک، شناسایی چالش‌ها و ارائه راهکارهایی برای حمایت از تولیدکنندگان خرد و متوسط و تبیین نقش این بخش در تحقق اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی است. مهندس سیدامیرحسین کمالی تقوی در این گفت‌وگو، بحران ابرشرکت‌سالاری در ایران را بررسی کرده و راهکارهایی برای مردمی‌سازی اقتصاد ارائه داده است. ایران با یک‌درصد جمعیت جهان، حدود هفت درصد منابع و معادن را در اختیار دارد و تا سال ۱۴۰۹ حدود ۲۴ میلیون جوان در سن ازدواج به‌عنوان منبع عظیم انسانی در کشور حضور خواهند داشت. با وجود این پتانسیل‌ها، پدیده «ابرشرکت‌سالاری» شکل‌گرفته که مقدورات کشور را در دست گرفته است، به خام‌فروشی فولاد و پتروشیمی می‌پردازد و کمر تولید را شکسته است. ازسوی‌دیگر، قیمت زمین ۳۴۰۰ برابر شده، شاپینگ‌مال‌ها جای بازارهای سنتی را گرفته‌اند و تنها ۰.۹ درصد مساحت کشور به شهرها اختصاص یافته است. مهندس کمالی که سابقه مدیریت کارخانه‌های تولید ماشین‌آلات صنعتی، ریخته‌گری و قطعه‌سازی را دارد، در این گفت‌وگو از لزوم عبور از خام‌فروشی، واگذاری زمین به ۲۴ میلیون جوان، احیای تولید کوچک‌مقیاس فناوریانه و الگوی «خانه‌های مولد» (ترکیب مسکن و کارگاه تولیدی) می‌گوید؛ الگویی که تجربه موفق چین در ریشه‌کن کردن فقر و ایجاد ۱۰ میلیون شغل بوده است.

بخش اول: یک درصد جمعیت، هفت درصد منابع؛ پارادوکس ایرانی

■ آقای مهندس شما معتقدید با وجود ۷ درصد منابع جهان و ۲۴ میلیون جوان در سن ازدواج، اقتصاد ایران درگیر ابرشرکت‌سالاری شده است، اولاً این مفهوم را تعریف کنید و ثانیاً بفرمایید چگونه می‌توان به‌سمت مردمی‌سازی واقعی حرکت کرد؟

مشکل اصلی، ساختار توزیع ثروت و قدرت است. ما با پدیده‌ای به‌نام «ابرشرکت‌سالاری» مواجهیم. ابرشرکت‌هایی که نه‌تنها منابع را غارت می‌کنند، بلکه اجازه نمی‌دهند این منابع وارد زنجیره ارزش شوند. این شرکت‌ها به خام‌فروشی فولاد، پتروشیمی و سایر معادن می‌پردازند، ارز حاصل را به کشور برنمی‌گردانند و عملاً کشور را دلاریزه کرده‌اند. ازسوی‌دیگر، با پایین نگه‌داشتن دستمزد کارگران، مانع از شکل‌گیری یک طبقه متوسط قدرتمند می‌شوند. در چنین شرایطی، ۲۴ میلیون جوان در سن ازدواج نه مسکن دارند، نه شغل پایدار، نه انگیزه‌ای برای تشکیل خانواده.

بخش دوم: ابرشرکت‌ها در صنعت مرغ و خودرو؛ روایت یک انحصار فراگیر

■ مصادیق این ابرشرکت‌سالاری در صنایع مختلف کشور چیست؟

صنعت مرغ و تخم‌مرغ یک نمونه تلخ است. مرغ لاین بومی ایران به‌نام «آرین» به حاشیه رانده شد تا جوجه‌های اجداد خارجی (مانند راس انگلیس) وارد شوند. این موضوع منجر به انحصار واردات نهاده‌هایی مثل ذرت و سویا توسط خاندان مدلل شده است. در صنعت خودرو نیز شرکت‌هایی مثل کروز و عظام با واردات قطعات چینی و مونتاژ ساده، جایگزین تولید واقعی شده‌اند. این‌ها همان ابرشرکت‌هایی هستند که با لابی‌گری، قوانین را به نفع خود تغییر می‌دهند و حتی نهادهای امنیتی و دولتی نیز حریف نفوذ آن‌ها نمی‌شوند.

در سطح جهانی، ابرشرکت‌هایی مانند بلاک‌راک با دارایی ۹ تریلیون دلاری (چهل برابر ایلان ماسک) و ونگارد در پشت پرده قدرت پنهان هستند. جان پرکینز، مزدور اقتصادی سابق، اعتراف کرده که استعمار نو پس از جنگ جهانی دوم با هدف غارت منابع ملت‌ها طراحی شد.

بخش سوم: شاپینگ‌مال‌ها و تغییر سبک زندگی؛ جنگ نرم ابرشرکت‌ها

■ اشاره کردید که ابرشرکت‌ها سبک زندگی مردم را تغییر می‌دهند. در ایران این تغییر چگونه رقم خورده است؟

در دهه‌های اخیر، الگوی خرید مردم از بازارها و پاساژهای سنتی به‌سمت کمپلکس‌های بزرگی به‌نام «معابد مصرف» یا شاپینگ‌مال‌ها تغییر کرده است. این مراکز با ترکیب غذا، خرید و تفریح، تمام‌وقت افراد را به خود اختصاص می‌دهند و رفتار آن‌ها را تغییر می‌دهند. متأسفانه با وجود هشدارهای فرهنگی، مجوز ایجاد بیش از ۱۰۰ شاپینگ‌مال تنها در تهران و کلان‌شهرها صادر شده است. این سونامی تغییر رفتار، مردم را از هویت ایرانی-اسلامی خود دور می‌کند و آن‌ها را به مصرف‌گرایی محض تبدیل می‌سازد. برندهایی مثل نستله، یونیلور و پی‌اند‌جی با صدها برند (مانند داو، لوکس، لپیتون) ذائقه مردم را به‌سمت محصولات پر از شکر و روغن پالم سوق می‌دهند تا منابع کشورها را با ارزش‌افزوده بالا به خودشان برگردانند. استاربکس نیز قیمت قهوه را از ۱ دلار به ۱۰ دلار رسانده است. این‌ها همه ابزارهای ابرشرکت‌سالاری جهانی هستند.

بخش چهارم: بحران زمین؛ ۳۴۰۰ برابرشدن قیمت در ۳۰ سال

■ موضوع زمین و مسکن را چگونه تحلیل می‌کنید؟

قیمت زمین در ایران نسبت به ۳۰ سال گذشته ۳۴۰۰ برابر شده است. درحالی‌که تنها ۰.۹ درصد از مساحت کشور به شهرها و روستاها اختصاص یافته، بخش اعظمی از زمین‌ها توسط ابرشرکت‌ها احتکار شده است. براساس آمایش سرزمینی، پتانسیل توسعه در ۱۵ اولویت سکونتگاهی وجود دارد. حاکمیت

می‌تواند با واگذاری زمین به ۲۴ میلیون جوان در سن ازدواج، امید و انگیزه تشکیل خانواده و عزت ملی را به‌شدت افزایش دهد. همان‌طور که رهبری فرمودند، حتی اگر جمعیت ایران به یک میلیارد نفر برسد، امکان زندگی در خانه‌های ۵۰۰ متری برای همه فراهم است. مشکل ما کمبود زمین نیست، مشکل ما انحصار و احتکار است.

بخش پنجم: آتش به اختیار؛ درس‌گرفتن از شهید جاویدی

■ در چنین شرایط انسدادی، چگونه می‌توان عمل کرد؟

من از واقعه «آتش به اختیار» شهید مرتضی جاویدی در عملیات فاو بسیار یاد گرفته‌ام. او با درک درست از میدان، دستور داد جزیره‌ای متعلق به کویت را هدف قرار دهند تا نیروهایش قیچی نشوند. این اقدام جسورانه باعث شد امام خمینی (ره) او را به‌شکلی استثنایی در آغوش بگیرد. امروز نیز ما نیاز به «آتش به اختیار» داریم؛ یعنی مدیران و کارآفرینان جوان باید با درک درست از میدان، جسارت مقابله با ابرشرکت‌ها را داشته باشند. نباید منتظر بمانیم تا قوانین از بالا تغییر کند. باید خودمان دست به‌کار شویم و الگوهای موفق مردمی را در سطح محلی پیاده کنیم.

بخش ششم: راهکارها؛ از تولید کوچک‌مقیاس تا R&D وقفی

■ راهکار عملی شما برای عبور از ابرشرکت‌سالاری چیست؟

چند راهکار مشخص دارم:

♦ اول؛ باید به‌سمت تولید کوچک‌مقیاس فناوریانه حرکت کرد. ۹۵ درصد محصولات دنیا در کارگاه‌های کوچک قابل تولید هستند. نیازی نیست همه چیز در کارخانه‌های عظیم تولید شود.

♦ دوم؛ باید «واحد تحقیق و توسعه (R&D) وقفی» ایجاد کرد. دانش فنی نباید در قالب پتنت (که ابزار استکیار است) در انحصار چند شرکت بزرگ درآید. وقتی R&D وقفی داشته باشیم، دانش فنی به‌رایگان در اختیار همه مردم قرار می‌گیرد.

♦ سوم؛ الگوی «خانه‌های مولد» را جدی بگیریم. ترکیب مسکن و کارگاه تولیدی در یک واحد، تجربه موفق است که در چین فقر را ریشه‌کن کرده و ۱۰ میلیون شغل ایجاد کرده است. مردم در خانه خود تولید می‌کنند، می‌فروشند و زندگی می‌کنند. این همان مردمی‌سازی واقعی اقتصاد است.

♦ چهارم؛ اصل ۴۳ قانون اساسی را احیا کنیم که بر جلوگیری از تمرکز ثروت تأکید دارد. باید ابرشرکت‌هایی که منابع را غارت می‌کنند، به چالش کشیده شوند و زمین‌های احتکارشده، در اختیار جوانان قرار گیرد.

جمع‌بندی: از ابرشرکت‌سالاری تا خانه‌های مولد

■ حرف آخر شما برای خروج از این وضعیت چیست؟

جمعیت ۲۴ میلیون جوان در سن ازدواج، بزرگ‌ترین فرصت تاریخی ماست. اگر زمین به آن‌ها داده شود، اگر تولید کوچک‌مقیاس تسهیل شود، اگر R&D وقفی دانش فنی را در دسترس عموم قرار دهد، دیگر ابرشرکت‌ها نمی‌توانند بر اقتصاد مسلط شوند. ما باید از الگوی «خانه‌های مولد» الهام بگیریم و به‌جای منتظرماندن برای تغییر قوانین از بالا، خودمان دست به‌کار شویم. همان شجاعت و درک درست از میدان که شهید جاویدی داشت، امروز نیاز مدیران و کارآفرینان ماست. مردمی‌سازی اقتصاد یعنی واگذاری عاملیت به مردم، نه اینکه مردم فقط مصرف‌کننده باشند و ابرشرکت‌ها همه چیز را تعیین کنند.

از خرافه درآمدی تا محرومیت‌زدایی مشارکتی

نقدی بر سیاست‌های یارانه‌ای با تکیه بر نگاه قابلیت‌ی گفت‌وگو با **دکتر علی مصطفوی**، عضو هیئت علمی و مدیر گروه اقتصاد اسلامی پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

مصاحبه کننده: **سعید سیدحسین‌زاده**، پژوهشگر اقتصاد مردمی

چرا با وجود توزیع گسترده یارانه‌های نقدی و حمایتی در دهه‌های گذشته، همچنان با لایه‌های عمیقی از محرومیت در جامعه مواجهیم؟ چگونه می‌توان با گذار از رویکردهای متمرکز و درآمدمحور به سوی «محرومیت‌زدایی مردمی و مشارکتی»، عدالت اجتماعی پایدار را تحقق بخشید و نقش مردم را از دریافت‌کننده منفعل به کنش‌گر فعال در این فرآیند تغییر داد؟

دکتر علی مصطفوی، عضو هیئت علمی و مدیر گروه اقتصاد اسلامی پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، در این گفت‌وگو، رویکرد سنتی توزیع یارانه‌ها را نقد می‌کند و الگوی جایگزین محرومیت‌زدایی مشارکتی را بررسی کرده است. مصطفوی با اشاره به نگاه صرفاً درآمدی به مسئله فقر که ریشه در اقتصاد رفاه کلاسیک دارد، آن را عامل اصلی ناکارآمدی سیاست‌های حمایتی می‌داند و با استناد به «رویکرد قابلیت‌ی آمارتیا سن، فقر را پدیده‌ای چندبعدی، پیچیده و زمینه‌محور معرفی می‌کند که با نسخه‌های یکسان پولی درمان نمی‌شود. وی با نقد ایده «درآمد پایه همگانی» و اشاره به مفهوم «خرافه درآمدی» از نگاه جوزف استیگلیتز، بر ضرورت گذار از «الگوی سلسله‌مراتبی و متمرکز» به «حکمرانی شبکه‌ای و محرومیت‌زدایی مردمی» تاکید می‌کند. در این مصاحبه، ضمن بازخوانی اصل «تکافل عامه» در اندیشه شهید صدر، تجارب موفق داخلی مانند «طرح اکرام محسنین» و الگوهای بین‌المللی نظیر «رویکرد نیازهای اساسی توسعه» به عنوان مصادیق عینی این تحول پارادایمی معرفی می‌شوند.

بخش اول: نقد نگاه سنتی؛ فقر فراتر از مسئله درآمد

موضوع توزیع یارانه‌ها و تحقق عدالت همواره از دغدغه‌های اصلی کشور بوده است. به نظر شما چرا علی‌رغم تلاش‌های مختلف، هنوز در رسیدن به عدالت کامل در این حوزه با چالش مواجه هستیم؟ ریشه مشکل در نگاه سنتی اقتصاد رفاه است که فقر و محرومیت را صرفاً یک مسئله درآمدی می‌بیند. محرومیت و فقر، صرفاً یک عنصر درآمدی

نیست. وقتی شما فقر را فقط معادل «نداشتن پول» تعریف کنید، تصور می‌شود راه حل مطلوب و نهایی هم «توزیع مستقیم یارانه و پول» برای ارتقای سطح درآمدی فقرا خواهد بود؛ یعنی با توزیع مستقیم و مساوی پول (مانند درآمد پایه همگانی)، فقر ریشه‌کن می‌شود. حال آنکه پژوهش‌های جدید و تجربه‌های متعدد در کشورهای در حال توسعه و حتی در کشور خودمان نشان داده است که فقر، اصلاً یک پدیده صرفاً پولی نیست. فقر

یک پدیده چندبعدی، پیچیده و زمینه‌محور است. نیازهای یک فرد فقیر در حاشیه یک کلان‌شهر با نیازهای یک فرد محروم در یک روستای مرزی کاملاً متفاوت است و با یک نسخه واحد پولی درمان نمی‌شود. این نگاه سنتی، به شدت با منطق مدیریت دولتی همخوانی دارد؛ چون مدیریت کلاسیک دولتی، جنسی انتزاعی، متمرکز و از بالا به پایین دارد. دولت مرکزی ترجیح می‌دهد یک دستورالعمل واحد بنویسد و یک یارانه همگانی یا پرداخت مستقیم یکنواخت را برای همه اجرا کند.

بخش دوم: نقد درآمد پایه همگانی و مفهوم خرافه درآمدی

شما به «درآمد پایه همگانی» اشاره کردید. چرا این ایده که طرفداران زیادی هم دارد، لزوماً بهترین راهکار برای عدالت نیست؟

این نگاه که جوزف استیگلیتز، اقتصاددان برنده نوبل، آن را «خرافه درآمدی» می‌نامد، معتقد است رفاه افراد صرفاً با نقدی‌کردن مزایا و آزادی در خرج کردن آن افزایش می‌یابد.

اما چند نقد اساسی به آن وارد است: اول اینکه فقرا همگن نیستند و نیازهای یکسانی ندارند؛ بنابراین توزیع یکسان درآمد لزوماً فقر را حذف نمی‌کند. دوم، پرداخت نقدی ممکن است انحراف از هدف داشته باشد؛ مثلاً اگر «یارانه

سلامت» نقد شود، ممکن است صرف امور دیگری شود و جامعه از هدف سلامت باز بماند. سوم، در شرایطی مثل اعتیاد سرپرست خانوار، پرداخت نقدی نه تنها رفاه ایجاد نمی‌کند، بلکه به ناترازی‌های اجتماعی دامن می‌زند.

بخش سوم: از فقر درآمدی تا فقر قابلیت‌ی؛ خوانش آمارتیا سن

پس اگر درآمد کافی نیست، معیار جایگزین چیست؟

ما باید به سمت رویکردهایی مانند «رویکرد قابلیت‌ی» آمارتیا سن حرکت کنیم. سن معتقد است فقر یعنی محرومیت از قابلیت‌های داشتن یک زندگی خوب. فقر ابعاد مختلفی مثل سوء تغذیه، بیماری، بی‌سوادی و طرد اجتماعی دارد. برای کاهش فقر، باید قابلیت‌های افراد را افزایش داد، نه لزوماً درآمد آن‌ها را. در واقع باید از تمرکز بر «فقر درآمدی» به سمت «فقر قابلیت‌ی» تحول پیدا کنیم. این یعنی توانمندسازی واقعی، نه صرفاً انتقال پول.

بخش چهارم: ناکارآمدی دولت در فهم پیچیدگی‌های محلی

فقر

آیا دولت به‌تنهایی می‌تواند این تغییر ریل را انجام دهد؟ خیر، دولت‌ها به‌دلیل ساختار سلسله‌مراتبی و غیرمنعطف خود، تمایل به ارائه خدمات یکنواخت دارند



و قدرت فهم پیچیدگی‌های محلی فقر را ندارند. دولت مرکزی به‌واسطه فاصله معناداری که با لایه‌های پایین جامعه دارد، توان درک پویایی و اقتضائات بومی مسئله فقر را ندارد. به همین دلیل است که از دهه ۱۹۷۰ میلادی در جهان، شکست برنامه‌های متمرکز و سیاست‌های رفاهی از بالا به پایین نمایان شد. اقتصاددانان توسعه معتقدند که نتایج بیشتر برنامه‌های دولتی، اساساً به‌دست فقیرترین و نیازمندترین افراد نمی‌رسد. وقتی دولت یک خدمت یکنواخت ارائه می‌دهد، هیچ محرک و تشویقی برای مشارکت شهروندان ایجاد نمی‌کند و درنهایت، منابع عظیم یارانه‌ای هدر می‌رود بی‌آنکه توانمندسازی واقعی رخ دهد.

بخش پنجم: راهکار جایگزین؛ حکمرانی شبکه‌ای و محرومیت‌زدایی مردمی

با این اوصاف، اگر ماشین بزرگ دولت مرکزی قادر به حل این بحران نیست، چه راهکار جایگزینی وجود دارد؟ ما چگونه می‌توانیم از این بن‌بست سیاست‌گذاری خارج شویم؟ اینجاست که مشارکت مردمی و بخش سوم (خیریه‌ها و سمن‌ها) حیاتی می‌شود. راهکار اساسی، یک چرخش پارادایمی در سیاست‌گذاری رفاهی است؛ عبور از «الگوی سلسله‌مراتبی و متمرکز» و حرکت به سمت «حکمرانی شبکه‌ای و محرومیت‌زدایی مردمی و مشارکتی». نهادهای مردمی به‌دلیل تماس نزدیک با فقرا، انعطاف‌پذیری بالا و دانش بومی، در شناسایی نیازهای واقعی و نوآوری در روش‌های حمایت بسیار موفق‌تر عمل می‌کنند. نگاه مردم‌بنیان، برخلاف نگاه دولتی، بر «شخصی‌سازی کمک‌ها و حمایت‌ها» تمرکز دارد. ما باید بپذیریم که یارانه‌ها نباید صرفاً نقدی یا کالایی یکنواخت باشند. یارانه‌ها باید متناسب با نیازهای متفاوت افراد در هر منطقه –مانند خدمات بهداشتی، مشاوره، توان‌افزایی شغلی و تسهیل‌گری– طراحی شوند. این سطح از انعطاف‌پذیری تنها زمانی محقق می‌شود که ما نهادهای مردمی، حلقه‌های میانی و خود مردم محلی را درگیر فرآیند کنیم. در اندیشه اسلامی هم، شهید صدر بر «اصل تکافل عامه» تاکید دارد که سویه مردمی تامین اجتماعی است. تکافل عامه یعنی همه نسبت به هم نوعان خود مسئول هستند و می‌بایست سهمی در فقرزدایی و محرومیت‌زدایی در کشور داشته باشند؛ یعنی بدون مشارکت مردم، عدالت واقعی میسر نیست.

بخش ششم: از کمک مالی تا برنامه‌ریزی مشارکتی؛ تحول در نقش مردم

آیا در این مدل، نقش مردم فقط تامین مالی و کمک به نیازمندان است، یا در طراحی و برنامه‌ریزی هم دخالت دارند؟ چون در نگاه اول، واژه «کمک‌های مردمی» صرفاً پرداخت صدقه را به ذهن متبادر می‌کند.

سوال بسیار مهمی است. اتفاقاً تفاوت اصلی این رویکرد با نگاه خیریه‌ای سنتی در همین‌جاست. در این الگو، نقش مردم از «دریافت‌کننده خدمات» یا صرفاً «تامین‌کننده مالی»، به «اقدام‌کننده و برنامه‌ریز» تغییر می‌کند. اجازه بدهید به یک نمونه بین‌المللی و موفق که در ایران هم اجراشده

تجربه طرح اکرام محسنین نشان می‌دهد استقبال مردم از طرح‌های شخصی‌سازی‌شده و چهره‌به‌چهره، بسیار بیشتر از واریز پول به صندوق‌های مبهم دولتی است.

اشاره کنم: «رویکرد نیازهای اساسی توسعه». این الگو توسط سازمان جهانی بهداشت طراحی شد و در بیش از ۱۵ کشور اجرایی شده است. اساس این رویکرد، تغییر نگرش از روش سنتی به مشارکت آحاد جامعه است. در این طرح، خود مردم یک منطقه، مشکلاتشان را ارزیابی و شناسایی می‌کنند. خودشان نیازها را اولویت‌بندی کرده و راه‌حل پیشنهاد می‌دهند. در اینجا، نقش دولت و سازمان‌های حاکمیتی صرفاً «حمایت، پشتیبانی و نظارت» برای اجرای برنامه‌هایی است که خود مردم طراحی کرده‌اند. این یعنی برنامه‌ریزی از پایین به بالا.

بخش هفتم: تجارب موفق داخلی و جهانی در محرومیت‌زدایی مشارکتی

آیا الگوهای موفق برای این نگاه «مردم‌بنیان» در دنیا یا ایران وجود دارد؟ بله، تجربیات بسیار ارزشمندی داریم که نشان می‌دهد هرجا به سمت الگوهای مردمی حرکت کرده‌ایم، موفقیت و اثربخشی چندین برابر بوده است. در داخل کشور هم الگوهایی را داریم که براساس «نردبان مشارکت» طراحی شده و هدفشان رسیدن به مشارکت خودجوش مردم از طریق کانون‌های پیشرفت محلی است.

یک مثال روشن در حوزه شخصی‌سازی کمک‌ها، «طرح اکرام محسنین» کمیته امداد است. در این طرح، کمک‌ها مستقیماً و به‌صورت شخصی‌سازی‌شده به کودکان یتیم و بدسرپرست می‌رسد. تجربه نشان داده است که استقبال مردم از طرح‌هایی که چهره‌به‌چهره و شخصی‌سازی شده‌اند، بسیار بیشتر از واریز پول به یک صندوق مبهم دولتی است.

علاوه‌براین، در زمینه نهادسازی برای مشارکت مردم در برنامه‌ریزی، الگوهای موفق نظیر ایجاد «صندوق‌های محلی» یا تلاش‌های بنیاد برکت و بنیاد علوی در دخالت‌دادن خود مردم در محرومیت‌زدایی را داشته‌ایم. در این الگوها، کانال‌ها و فرآیندهای توزیع یارانه، متناسب با جنس محرومیت همان روستا یا محله، انعطاف‌پذیر است و تسهیلات اشتغال‌آفرینی همراه با آموزش، همراهی و نظارت اعطا شده است.

جمع‌بندی و پیشنهاد راهبردی

درنهایت، پیشنهاد راهبردی شما برای تغییر سیستم یارانه‌ها چیست؟

ما باید از مداخلات مستقیم و درآمدی دولت به سمت حکمرانی شبکه‌ای و توانمندسازی حرکت کنیم. یارانه‌ها نباید صرفاً نقدی یا یکنواخت باشند، بلکه باید متناسب با نوع محرومیت (مثل خدمات بهداشتی، مشاوره یا تسهیل‌گری) و ازطریق کانال‌های توزیع مردمی و محلی اعطا شوند. درواقع دولت باید به‌جای ارائه مستقیم کمک، نقش تسهیل‌گر را ایفا کند تا اصابت یارانه‌ها به هدف دقیق‌تر و اثرگذارتر شود. این چرخش پارادایمی، نیازمند بازتعریف نقش دولت، تقویت نهادهای واسط و باور به این حقیقت است که محرومیت‌زدایی واقعی بدون مشارکت فعال مردم و با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و محلی امکان‌پذیر نیست.



نقشه راه مردمی‌سازی اقتصاد: از الگوهای تمدنی تا تجارب جهانی

نقشه راه مردمی سازی اقتصاد: از الگوهای تمدنی تا تجارب جهانی



نقش دولت	نقش مردم	رویکرد
مالک و مدیر مطلق	کارمند و مزدبگیر	اقتصاد دولتی
ناظر حداقلی	سرمایه گذار بزرگ	خصوصی سازی (تتهلیرال)
تسهیل گر و حمایت گر	مالک، مدیر و ذی نفع	اقتصاد مردمی

خانه اندیشه‌ورزان بر بستر فرهیختگان منتشر کرد:

نگاهی تحلیلی به ابرپروژه‌ها

منطق شکل‌گیری، توجیه سیاسی و اقتصادی
و آثار بر بودجه، کارآمدی و اولویت‌های توسعه‌ای کشور



همکاری و حمایت از گروه نشریات جامعه اندیشکده‌ها:

lttnews2020@gmail.com

خانه اندیشه‌ورزان، با حضور اندیشه‌ورزان و صاحب‌نظران
زیست‌بوم اندیشه‌ورزی کشور
آیین‌نامه وزارت علوم
درباره تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی را
بررسی کرد:



رایگان دریافت کنید

همکاری و حمایت از گروه نشریات جامعه اندیشکده‌ها:
lttnews2020@gmail.com

اقتصاد تنها عرصه تولید کالا و گردش سرمایه نیست؛ بلکه میدان سازمان‌دهی جامعه، توزیع قدرت و تعریف نسبت انسان با منابع، تولید و آینده خویش است. تجربه‌های تاریخی ایران و جهان نشان می‌دهد هرگاه مردم از جایگاه مصرف‌کننده یا مخاطب سیاست‌ها فراتر رفته و به بازیگران اصلی اقتصاد تبدیل شده‌اند، ظرفیت‌هایی آشکار شده که هیچ دولت، شرکت یا ساختار متمرکزی به تنهایی قادر به خلق آن نبوده است. از روزهای دشوار جنگ و بازسازی گرفته تا شکل‌گیری نهادهای مردمی، از تعاونی‌ها و کسب‌وکارهای کوچک تا خوشه‌های صنعتی و شبکه‌های محلی تولید، از مدیریت مشارکتی آب، زمین و جنگل تا تجربه‌های نوین اقتصاد اجتماعی و اقتصاد جامعه‌محور، همواره یک پرسش بنیادین مطرح بوده است: چگونه می‌توان میان کارآمدی اقتصادی، عدالت اجتماعی، تاب‌آوری ملی و مشارکت عمومی پیوندی پایدار برقرار کرد؟ در جهانی که از یک سو با تمرکز فزاینده ثروت و قدرت در دست ابرشرکت‌ها و ساختارهای مالی عظیم مواجه است و از سوی دیگر با بحران‌های زیست‌محیطی، نابرابری و فرسایش سرمایه اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کند، بازاندیشی در نقش مردم به عنوان صاحبان واقعی اقتصاد بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. این بازاندیشی نه صرفاً یک انتخاب سیاسی یا اقتصادی، بلکه تلاشی برای بازیابی مقیاس انسانی توسعه، احیای نهادهای واسطه، تقویت مسئولیت جمعی و ساختن الگویی است که در آن انسان، جامعه و منابع طبیعی در نسبت

متوازن‌تری با یکدیگر قرار گیرند. در این پرونده کوشش بر این بوده است با مرور تجربه‌ها، الگوها و نمونه‌های گوناگون، ابعاد مختلف این مسیر در ایران و جهان واکاویده شود. در این واکاوی شریک شوید:



خانه اندیشه‌ورزان